



www.bahai-projects.org
info@bahai-projects.org

این نسخه توسط همکاران سایت پروژه های بهائی به صورت مشارکتی تایپ شده است و
هنور تصحیح و ویرایش نشده است.

MAHBUB

ENGLISH - PERSIAN
GLOSSARY

H. MAHUBI

Designed chiefly to give the persian equivalents of the most important and the most common English words and phrases in the Baha'i literature.

نسخه تایپ شده بدون تصحیح و ویرایش



A'ron	هارون (برادر حضرت موسی)
Ab : father	اب (پدر)
Ab. : about	در حدود - در اطراف - دورتادور - دوباره
Aba : cloak or mantle	قبا
Aba-Basir	ابا بصیر (مشارالیه و پدرش درزنجان شهید شدند)
abaft	ظهر - پشت - در عقب - دنبال
abalienation	انتقال - واگذاری
abandon	مردود ساختن - ترک نمودن
Abandon the creed	ترک عقیده کردن
abase	ذلیل و عویل نمودن
abased	دانی - خوار - پست - ذلیل - مخدول - پست شده
abasement	ذلت - خواری
Abasement in the path of God is true glory	ذلت در سبیل الهی نفس عزت است
abashed	خجل - منفعیل
Abbaside Caliph	خلیفه عباسی
abbreviations	اختصارات
Abdul- Aziz	عبدالعزیز (پسر عبدالسلام از فقهای مشهور فرقه سنی)
Abdu'l-Baha : Abbas Effendi, The Servant of Baha	عبدالبهاء - عباس افندی (حضرت عبدالبهاء)
Abdu'l-Baha's life in Akka after renewal of incarnation 1901-1908	دوره اقامت حضرت عبدالبهاء در عکا پس از تجدید قلعه بندی و سجن (۱۹۰۱-۱۹۰۸)
Abdu'llah	عبدالله (پدر پیغمبر از قبیله قریش که اشراف نژاد عرب و از اعقاب بلافضل اسماعیل هستند.)
Abdu'llah-i-Ubbay	عبدالله ابی (یکی از علماء عصر که ایمان به اسلام نیاورد و از دشمنان سرسخت و معروف پیغمبر بود.)
Abdu'l-Salam	عبدالسلام (از فقهای مشهور فرقه سنی در اسلام)
A'bel	هابیل
Abha : most glorious	ابهی
Abha Beauty	جمال ابهی
Abha Epoch	عهد ابهی
Abha Kingdom	ملکوت ابهی
Abha-Pen	قلم ابهی



Abhor	تنفر داشتن - بیم داشتن - اعتراض نمودن
abhorrent	مغایر - ناسازگار - شنیع - متنفر - زشت - منزجر
Abi	ابی (پدری)
Abi-Abdu'llah	ابی عبدالله
abide	استقرار یافتن - جایگزین شدن - استوار شدن - قائم بودن - ایستادن - ماندن - ساکن شدن - طاقت آوردن - تحمل نمودن - تاب آوردن - ثابت بودن - استوار بودن - منز نمودن - منتظر بودن
Abide by	مورد اطاعت قرار گرفتن
Abiding felicity	رستگاری باقی و ابدی
Abiding profit	فائده باقیه فائده - ثمره کلی
Abiding testimony	حجت باقیه
Abject beetle	همج رعاع - مردم پست - اشخاص فرومایه
ablaze	افروخته - فروزان - مشتعل
able	قادر - توانا - قابل - لایق - با استعداد - صلاحیت دار
Able physician	طیب حاذق - پزشک ماهر
ablution	وضو - دست نماز
Abode	کوی - مسکن - ماوری - سرمنزل - مکان دار - خانه
Abode of dust	مسکن خاکی
Abode of immortality	سرمنزل بقاء
Abode of peace	دارالسلام (بغداد)
Abode of the beloved	کوی جانان
Abode of heedlessness	مواطن غفلت
abolish	منسوخ نمودن - ملغی ساختن - موقوف کردن - از میان بردن
Abolishment of all prejudices	ترک جمیع تعصبات
Abolish the laws of divine revelation	نسخ احکام شریعت الهی
Abolition	نسخ - الغاء - براندازی - از بین بردن - نابودی
Abolition of extremes of poverty and wealth	تعدیل معیشت و حل مسائل اقتصادی
A bounty on our part (BP 132)	فضلی است از جانب ماء فضلا من عندنا (ام ۱۹۸)
Abraham	ابراهیم (خلیل الرحمن)
Abrogate	نسخ نمودن - لغو کردن - ملغی ساختن



Abrogation of the specific laws and ordinances of previous Dispensations, which prescribed:	نسخ برخی احکام ظهورات قبل به شرح ذیل:
1- Destruction of Books	نسخ سوزاندن کتب
2- Limitation of travel	نصاب و حدود و شروط سفر
3- Limitations upon one's apparel and beard	نسخ منع محدودیت رخت و لباس و ریش شخص
4- Offering priceless gifts to the founder of the Faith	نسخ تقدیم هدایای ذیقیمت و گرانبها به شارع امر الهی
5- Prohibition against remarrying one's divorced wife	نسخ حرمت ازدواج مجدد با همسر مطلقه خود
6- Prohibition of music	نسخ منع استماع نغمات موسیقی
7- Prohibition of the use of gold and silver utensils	نسخ منع استعمال اشیاء ساخته شده از طلا و نقره
8- Prohibition of the wearing silk	نسخ منع پوشیدن البسه ابریشمین - حریر و خز و سنجاب
9- Prohibition on questioning the Founder of the Faith	نسخ حرمت سؤال از شارع آئین الهی
10- Uncleanliness of certain objects for purpose of prostration	نسخ عدم طهارت برخی اشیاء جهت سجاده
11- Uncleanliness of divers objects and peoples	نسخ عدم طهارت اشیاء مختلفه و اشخاص
12- Uncleanliness of semen	نسخ عدم طهارت نطفه
absolute	مطلق - خالص
Absolute bounty	فضل مطلق
Absolute certainty	یقین اقطع
Absolute detachment	انقطاع صرف - کمال انقطاع
Absolute Eternity	صرف ازلی
Absolute faith and understanding	ایمان و معرفت کامل
Absolute resignation	کمال تسلیم و رضا
Absolute servitude	عبودیت صرفه
Absolute sincerity (BP 132)	صدق مبین (ام ۱۹۸)
absolute Unity excludeth ai attributes	کمال التوحید نفی الصفات عنه (از فرمایشات حضرت امیر ع)
abstain	اجتناب نمودن - احتراز نمودن
abstain from smoking	از شرب دخان برکنار کردن
abstraction	تجرید - تجرد - ربایندگی - اختلاس - دزدی - پریشانی حواس
abstruse	غامض - ملغزه - پیچیده
abstruse allusions	اشارت ملغزه
abstruse matters	مسائل غامضه - موضوعات ملغزه



abstruse utterances	بیانات غامضه - بیانات ملغزه - بیانات معطله و مشکله
absurd	بی معنی - پوچ - نامعقول
absurdities	مزخرفات - سخنان بیهوده و نامربوط
absurd sayings	سخنان بیهوده و مزخرف
Abu, Aba	ابا - ابو (پدر)
Abu - Abdillah	کنیه امام ششم امام جعفر صادق حفید مجید حسین که بدست منصور خلیفه عباسی سم خورد و در سال ۷۶۵ هجری وفات یافت .
Abu - abdillah , questioned concerning the character of the Mihdi , answered saying : "He will perform that which Muhammad , the Messenger of God , hath performed , and will demolish whatever hath been before Him even as the Messenger of God hath demolished the ways of those that preceded Him."	در زیارت می فرماید : سئل ابو عبدالله عن سیره المهدي كيف سيرته ، قال يصنع ما صنع رسول الله و يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله ام الجاهليه
Abu - Ali Sina or Avicenna	ابوعلی سینا (طیب و فیلسوف عرب که در ایران تولد یافت . در غرب او را بقراط و سقراط می نامند) (۱۰۳۷-۹۸۰ هجری)
Abu Amir , the Hermit	ابوعامر راهب (یکی از علماء زاهد و معابد حضرت محمد ص)
AbuDhar Ghefan	ابوذر غفاری (از اصحاب بیسواد و معزز حضرت محمد ص بود ، شبان بود ، بفرموده حضرت مولی الوری "راغی غنم بود سرور امم شد)
Abu - Jafar - Tusi and Jabir	ابوجعفر طوسی و جابر (دو مسلمانی که مثل مفضل احادیثی از حضرت اما صادق نقل کرده اند)
Abu - Jahl : the Father of Folly	ابوجهل (دشمن پرکین اسلام)
Abul - Qasim - i - Kashi	ابوالقاسم کاشی (از علمای بابی بود که بدست میرزا یحیی در بغداد بقتل رسید)
Abu - Naser Farabi	ابونصر فارابی (فیلسوف و نویسنده ایرانی که حدود قرن چهارم هجری می زیسته)
abuse	تخطی نمودن - تجاوز به حقوق کسی نمودن - ضایع کردن - سوء استفاده نمودن - ناسزا گفتن - دشنام - بد رفتاری - تجاوز به عصمت
Abu - sufyan	ابوسفیان (با کعب بن اشرف جهت کشتن پیامبر اسلام توطئه کردند)
abyss	ورطه - گرداب - اعماق - دوزخ - هاویه



abyssinian	حبشی
A.C. : Before Christ BC	قبل از میلاد مسیح
Acca : Akka	عکا
accents of God Himself	نغمات ربوبیه
accents of majestic power	الحن جلیل
accept	قبول کردن - پذیرفتن - اقبال کردن
acceptable conduct	عمل مقبول - رفتار معقول
acceptable unto God	مقبول الهی
accepted standards of learning	رسوم علم - موازین مقبله دانش
accept the Faith	اقبال به امر مبارک نمودن - ایمان آوردن
according to	مطابق - موافق - برطبق - برحسب
according go the rules of grammar	به قاعده نحو - به قاعده دستوری
accumulation	گردآوری - تجمع - انبوهی - توده - ذخیره
accursed	ملعون - مشئوم - مکروه
accursed of God	ملعون خدا
accursed prattler	ناعق رجیم (تدعی باطل و مخالف امرالله)
achieve	فائز شدن - بدست آوردن - به انجام رساندن - حاصل کردن
achieved	کسب شده - بدست آورده - حاصل شده
achieve supreme ascendancy	غلبه و سلطه کامل حاصل نمودن
aching	تالم آمیز - رنج آور - دردناک
acknowledge	مدعی گشتن - اعتراف نمودن - تصدیق کردن - شناختن - خبر وصول گفتن
acknowledgment	شناسایی - اعتراف - تصدیق - خبر وصول (نامه) - سپاسگزاری
acme of knowledge	اوج عام
acquaint (one's self)	آشنایی حاصل نمودن
acquiescence	رضا
acquired learning	علوم اکتسابی
acquiring and learning	تعلیم و تعلم
acquisition	کسب - تحصیل - بدست آوردن - حاصل نمودن
acquisition of earthly riches	تحصیل ثروت فانیه - جمع زخارف فانیه



act	عمل - کار - رفتار - سند - قانون
acting minister	کفیل وزیر
actions	افعال - اعمال
active	جدی - فعال - موثر - دایر - فعاله
active member	عضو فعال
activities	مجهودات - فعالیت ها - مساعی
activity	فعالیت
Ad	عاد (یکی از قبایل مقتدر عرب بود که مثل در اثر بت پرستی نسلشان منقرض و نابود شد) لعود
A.D. (Anno Domini)	پس از میلاد مسیح
Adam	آدم (حضرت)
Adam and Eve	آدم و حوا
addressed	خطاب شده
Addresses	خطابات (کتاب)
A desire to please God	اتباع مرضاه الله - اتباعا لعرضاته
adhan : prayer	آذان
Adib : a learned	ادیب (دانشمند)
AdIyyih Hadrat - i - Mahbub	ادعیه حضرت محبوب
adjudgment	فتوی - حکم قاضی - قضاوت
adjudicate	فیصله دادن
adjure	سوگند خوردن - قسم دادن
Adkara'u'l - Muqarrabin	اذکار المقربین
administer	اداره کردن
Administrations	تشکیلات اداری
administrative	اداری
administrative bodies	هیات اداری
administrative Order	نظم اداری
administrative principles	مبادی اداری - اصول نظم اداری
admonisher	ناصح - مشاور - منذر
admonitions	نصایح - وعظها - اخطارها
adopted	پذیرفته شده - قبول شده



adored	معبود - پرستیده
adored one	حضرت معبود
adorn	مطرز ساختن - تزئین نمودن - آراستن
adorned	مطرز - مزین
Adorned with the footsteps of His Most Great Name and Mighty Announcement	مزین بقدم اسم اعظمش و نباء عظیم او
adorning	آرایش - تزئین
adornment	طراز - زینت
adornment of love	طراز محبت
adornment of virtues	طراز تقوی و اخلاق
adorn with the ornament of acceptance	به طراز قبول مزین نمودن
adorn your rempies with the adornment of trustworthiness and plety	زینوا هیاکلکم بطراز الامانه و الدیانه * هیاکل خود را به طراز امانت و دیانت زینت بخشید
Adrianople	ادرنه
adultery	زنا
advance	پیش رفتن - ترقی کردن - ترویج نمودن - مساعده - پیشبرد
advanced age	کبر سن
advence himself over	تفوق جستن بر دیگری
advancement	ارتفاع - اعتلا - ترقی - پیشرفت - ترویج - ترفیع - افزایش - پیش بردن
advent	ظهور
Advent of Divine Justice	ظهور عدل الهی (کتاب)
adversities	بلایا - رزایا - روزهای بد - ایام افلاک
adversity	بلیه - رزیه - مصیبت - ضراء - بدبختی - فلاکت - ادبار
advise	اطلاع دادن - اخبار کردن
advisor	مشاور - مستشار
advisory	مشورتی - سمت مشورت
acons (cons)	هزار سنه
aerial	هوائی
aerial view	منظره هوایی
aerial view of Bahji	منظره هوایی بهجی
a few	قلیلی



affairs	امور - کارها - موضوعات
affection	عاطفه - مهر - محبت - تاثیر - تمایل - نیت - علاقه - ابتلاء
afflicted soul	علیل - ضعیف النفس
afflicted with spiritual disease	مبتلا به مرض روحی
affliction (BP 132)	محنت - شدت - مصیبت - بلیه - رزیه - مزیقه - پریشانی - غمزدگی - (ام ۱۹۸)
affluent	ریزنده - جاری - فراوان - مرفه - ثروتمند
Affrighted asses fleeing from lion	حمر مستقر قرت من قوره - خزان ترسو از شیر می گریزند . قرآن کریم سوره ۷۴ - آیه ۵۰/۵۱
Afnan : twigs ; relations of the Bab	افنان (منسوبین حضرت اعلی)
aforetime	از قبل - از پیش
a fortress for Well - Being	حصن نجاج
African	افریقائی
after	وراء - پشت - عقب - پس از
After Hin (68) a Cause shall be given unto you which ye shall come to know	فان لکم بعد حین امر ستعلمون = بعد حین - سنه ۶۸ امری برای شما واقع خواهد شد که بزودی خواهید دانست .
again	مجدد - دوباره - ثم
against	برضد - بر علیه - در برابر
aged and young	کبیر و صغیر
ages	اعصار
aggregative	جمعی - جامع
aggressor	متعدی - متجاوز
Aghsan : Branches	اغصان (ذریه حضرت بهاءالله)
agnostic	منکر پی بردن به وجود خدا یا به حقایق نخستین و روح
agnosticism	انکار حقیقت الوهیت
agonizing	مرگ پر درد و عذاب - مرگ با ترس و عذاب
Agreement	توافق
Agriculture	کشاورزی - فلاحت
Ah	آه
A.H. : Anno Hejira	پس از هجرت پیغمبر اکرم



Ahad : single	احد
A highly accomplished , learned and distinguished man	شخص عالم و کامل و فاضل
Ahmad	احمد (نام حضرت رسول اکرم)
Ahsanul – Quisas : commentaries revealed by the Bab on the Surih of Joseph , translated by Tehirih aid	احسن القصص ، تفسیر سوره یوسف ، ترجمه حضرت طاهره اعانت – نصرت – ظهیر بودن
Aid of God	تائید الهی – اعانت الهی
Aid of Thy Cause	نصرت امر تو
ailing	علیل – رنجور – ناخوش
ailment	درد – الم – رنج – ناخوشی
alm	هدف – مقصد – آرزو – مرام – منظور – نشان
alms	اهداف – مقاصد – منظورها – مآرب
air	هوا – آهنگ – نمایش – سیما
Akbar : greater , greatest	اکبر
Akhtar	اختر (روزنامه اصلاح جو در قسطنطنیه منتشر می گشت و تحت نفوذ ازلیها بود)
Akka : Acre	عکا (قدیم بنام ستولمائییس و نزد صلیبیون به سن زاده دکر موسوم بوده) (مدینه محصنه که جمال اقدس ابهی ۳۱ آگوست ۱۸۱۸ در آن وارد و در قشله عسگریه یا سجن اعظم محبوس گشتند . شهری است در فلسطین که خدا آنرا مختص رحمت خود قرار داده)
Ala : loftiness	علاء (ماه نوزدهم از سال بهائی)
Ala : Most Exalted One	اعلی
Alas , Alas	وای وای – افسوس – دریغ – زهی
"Alas , alas , for the things which have befallen Met By God ! There befell Me at the hands of him whom I have nurtured (Mirza Yahya) , by day and by night , what hath caused the Holy Spirit , and the dwellers of the tabernacle of the Grandeur of God , the Lord of this wonderous Day , to lament."	آه آه عماورد علی نفسی لعمرالله قد ورد علی من الذی ربیته (میرزا یحیی) فی اللیالی و الایام ماناح به روح القدس و اهل خباء عظمه الله مالک هذا الیوم البدیع
Alas! Alas! O lovers of wordly desire .	وای وای ای عاشقان هوای نفسانی
Alas! Alas! Would that we had never been created and revealed by thee!	یا لیت ماخلقنا و ماظهرتنا
albeit	لیکن – اگر چه
alcohol	الکل – مسکرات



Al – Faraid	فرائد (کتاب)
"Ali : First Imam , the rightful successor of Mohammad , also fourth Caliph	حضرت علی ، طلعت علوی – امام اول و جانشین بر حق حضرت محمد ص و خلیفه چهارم
Alias	الیاس (ملاعبدالکریم قزوینی کاتب حضرت اعلی)
Alif Lam Mim	الف لام میم (از حروف مقطعه که اول ۲۹ سوره قرآن کریم است)
Alif,Lam,Mim; No doubt is there about this book: it is a guidance unto the God- fearing”	الم ذلک الکتاب لاریب فیہ هدی للمتقین (قرآن کریم سوره بقره آیه ۱)
Ali- Muhammad	علی محمد
Ali the commander of the faith	حضرت علی امیرالمومنین
A little over	کمی بیش از
All	کلیه – همه
All abide by his bidding	کل یامرہ قائمون – همه قائم به امر او هستند
All ages	جمع قرون
Allah: God	الله – خدا – دادار – ایزد – یزدان
Allah- u- Abha	الله ابھی
Allah- u-Akbar: God is the most Great, superseded by Allah- u-Abha during the Adrianople period	الله اکبر، جایگزینش در ایام توقف سلطان هویه در ادرنه الله ابھی گشت
All are his servants	همه بندگان او هستند – کل عبادله
All atoms of the earth bear witness	جمع ذرات ارض شهادت می دهند
All atoms of the universe groan and lament at the cruelty perpetrated by the forward among the people of the Bayan	جمع ذرات کائنات به نوحه و ندبه مشغولند از ظلم معرضین بیان
All- bounteous	فیاض – وهاب – معطی – فضال
All- bounteous one	فیاض – خداوند فیاض – احد فیاض
All- bountiful	فیاض – معطی – کریم – کریم
All- compelling	جبار
All- compelling behest	امر مبرم
All- compelling cause	امر مبرم
All- compelling summon	امر مبرم
All- conquering	فاهر
All created things	کل اشیاء – جمع مخلوقات – اهل انشاء – جمع ممکنات



All created things have been called into being	بدئت الممكنات- جميع ممکنات بوجود آمدند
Allegiance	تمکین-بیعت-تبعیت-وفاداری-ولاء
All else	کل شیئی
All else save him	ماسوی الله- همه چیز جز او
All else save him are created by his command	ماسوای او به امر او مخلوقند و به حکم او موجود
All- embracing	شامل کل
All- embracing manifestations	مظاهر جامعه
All- embracing revelation	ظهور کلیه
All- encompassing	محیط
All eternity	الی الابد- ازلی- قدمی
All-glorious	سبحان- ذلی الجلال- ابهی
All- glorious faith	دین مبین
All- glorious horizon	افق اعلی
All- glorious paradise	فردوس ابهی- فردوس اعظم
All-glorious pen	قلم اعلی
All have arisen at his bidding	کل بامر قائمون- جميع به امر او قائم می باشند
All- hearing	سمیع
All- highest	منبع- اعلی
All- highest Horizon	افق اعلی
All- honor to this all-glorious station	حیذا هذا المقام الاسنی
All- informed	خبیر
All is true	جنیع حق است- تمام درست است
All- knowing	علیم
All- knowing Counselor	ناصر علیم
All- knowing physician	طیب حاذق- پزشک دانا
All life is of Thee	جانها از تو
All – merciful	رحیم
Allocated	محوّله- مخصمه
Allocation	تخصیص- اختصاص
All of God	کل من عندالله- همه از جانب خداست



Allot	تخصیص دادن - مقرر داشتن - تعیین نمودن محل - محلی را واگذار کردن
Allotment	بخش - تقسیم - تخصیص
All over	سرتاسر - سراسر - بکلی
Allowance	مدد معاش - فوق العاده - مقرری - جیره - تخفیف - کسر
Allowances and gift	شهریه و انعام
Allowed	مجاز
All-pervading	هستی مطلق - ناغذ بر کل
All- possessing	غنی - ملیک
All- powerful	قوی - قدیر
All power loath within the grasp of Thin omnipotence	اقتدارها در قبضه قدرت تو است
All- praised	حمید
All praise to God, the Lord of all the worlds	الحمد لله رب العالمین
All prejudices must be forgotten	ترک جمیع تعصبات
All-prevailing spirit	روح نافذ کل
All- resplendent light	آفتاب جهانتاب
All rights reserved	حق چاپ محفوظ است
All save God	ماسوی الله
All-seeing	بصیر - بینا
All songs are from the king	همه آوازه از شه بود
All- subduing	غالب
All- subduing power	قدرت قاهره غالبه
All- sufficing utterance	بیانات کافی شافیه
All- surpassing blessing	خیر اعظم
All- swaying power	قوة نافذه
All that bath been sent down hath and will come to pass, word for word, upon earth.	آنچه نازل شده کلمه به کلمه در ارض ظاهر گشته و می شود.
All that is on heaven and on earth	کل من فی السموات و الارض. تمام آنچه در آسمانها و زمسن است.
All that is on earth shall pass away, and this is the face of your lord, the Almighty	کل من علیها فان و هذا وجه ربکم العزیز المحبوب
All the atoms of the universe	جمیع ذرات کائنات
All the joys of the earth	فرح عالمین



All the kindred's of the earth	جميع احزاب امم - جميع احزاب ارض
All the people, whether high or low	جميع ناس از اعالي و اداني
All the revelations have been sent down	بعث الظهورت - جميع ظهورات مبعوث شدند
All the same	با اينهمه
All things: Kullu shay	كل شيئي - ممكنات - جميع اشياء
All things adore him	كل له فانتون - جميع اشياء و كائنات ستايش مي كنند او را
All things lie imprisoned within the hollow of his mighty hand, and all things are easy and possible unto him.	كل شيئي في قبضة قدرته اسير و ان ذلك عليه سهل بسير كل ذلك من فضل الله
All this is the grace of God	تمام از فضل الهي است
All time	كل حين - تمام اوقات
All together	قاطبه - جمعا - همه با هم
Allude	اشاره نمودند
Allure	تطميع کردن
Allusions	اشارات - كنايات - تلويحات
Allusions and embodiment of satanic fancy	اشارات مظاهر شيطاني
All what, all that	تمام آنچه
All wise	حكيم
Al- Medina: Yathreb	مدينه (سابقا يثرب ناميده مي شود)
Almighty	عزيز - مقتدر
Almighty sovereign	مليك مقتدر
Almost	تقريباً
Alone	تنها - يكتا - بيمانند - فريداً - وحيداً
Aloud	به صدای بلند
Alphabetical	بترتيب الفبا
Also	همچنين - ايضاً - كذلك
Alteration	تغيير - تحريف - اصلاح
Although	با وجود اينکه - اگر چه - هر چند - ولو اينکه - با اينکه
All- Tibiyan Val' Burha'n	التبيان و البرهان (تاليف حاج احمد به عربي - ترجمه فاضل جليل آقاي اشراق خاوري)
Alva'h: tablets	الواح (جمع لوح)
Alvah- I- America	الواح آمريکا



Alvah- I- Vasaya	الواح وصایا
Always	همیشه - پیوسته - مستمراً
Amalekites	عمالقه (در قدیم از بابل تبعید شدند به سراسر عربستان، فلسطین، شامات تا مصر پراکنده شدند چند نفر از فراعنه از عمالقه بودند. این قبیله عرب در زمان حضرت داوود نابود شدند.)
A man of communion and prayer	اهل راز و نیاز
Amanuensis	کاتب - استنشاخ شده - نویسنده - روئویس کننده
Amatu'l- Baha' Ruhfyyih Khanum	امه البهائ روحیه خانم
Ambition	جاه طلبی - بلند همتی - آرزو
Amendment	اصلاح
America and the most great peace	آمریکا و صلح اعظم (توقیع منیع مولای توانا)
American	آمریکائی
Amidst all peoples	بین الوری - بین العالمین
Amidst nations	بین امم - بین ملل
Amin: trustee	امین
Amir: prince, rules, commander	امیر
Amity	ز داد - دوستی - مودت
Amity banquet	ضیافت و داد - (جلسه ای که حضرت عبدالبهاء در آمریکا داشتند. سپس Race Amity نامیده شد)
Among	بین - فیما بین - در میان
Amongst	در بین - در میان - بین
Amongst men	بین وری
Among them he established the law of marriage, made it as a fortress for well- being and salvation	و فیها سن سنه النکاح و جعله حصنا للنجاح و الفلاح (در خطبه ازدواج)
Among themselves	بین خودشان - بین خود
Amos	عاموص
A most kindly companion	مصاحبی در نهایت مهربانی
Amount	مبلغ - مقدار - میزان - بالغ شدن
Amru'lla'h: cause of God	امرالله
Amr va Khalq	امر و خلق (کتاب)
Amul	آمل



Analogy	قیاس - شباهت - تمثيل
Analyze	تجزیه و تحلیل کردن
Anas, son of Malik	انس بن مالک
Ancestors	نیا- جد
Ancestry	دودمان - اصل و نسب
Ancient	قدیم - قدیمی
Ancient beauty	جمال قدم
Ancient countenance	طلعت قدیم
Ancient dayspring	مشرق قدم
Ancient everlasting	حیات قدمی و ازلی
Ancient Glory	بهاء قدیم
Ancient king	مالک قدم - سلطان قدم
Ancient of Day	سلطان قدم
Ancient o Days	قدم - قدوم - ذات ازل
Ancient root	اصل قدیم
Ancient sea	بحر قدم
Ancient wisdom	حکمت ربانی - علوم احدیه - حکمت لایزال
And enjoined it upon us in that which was sent down out of the heaven of sanctity in his most Holy book	وامرنا به فیما نزل من ملکوت المقدس فی کتابه الاقدس_ در خطبه ازدواج)
And few of may servants are thankful	و قلیل من عبادی الشکور (قرآن مجید-سوره صبا آیه ۱۳) از بندگان من عده قلیلی شکورند)
And further we said and God called to the bode of peace; and he guideth whom he will unto the right way.	والله یدعوا الی دارالسلام و یمهدی من یشاء الی صراط مستقیم(قرآن مجید - سوره یونس - آیه ۲۵)
And he that contheth forty waves, while repeating: God is most great. Exalted is he. God will forgive his sins, both past and future.	(در عکا) و من عد اربعین موجة و هو یکسر الله تعالی غفرالله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر
And he that hath been brought up on the shores of the sea is better than he that hath been brought up elsewhere	و من تربی فی السواحل خیر ممن تربی فی غیرها (مقصود سواحل عکا است)- کسیکه در ساحل عکا پرورش یابد بهتر از کسی است که در جای دیگر پرورش یابد
And the that lieth on the shore is as he that standeth elsewhere	و النائم فی السواحل کالقائم فی غیرها(مقصود ساحل عکا است)- کسیکه در سواحل عکا در خواب باشد بهتر است از کسی که در جای دیگر قائم باشد



<p>" and he that remembereth God in Akka' at morn and at eventide in the night – season and at down, is better in the sight of God than he who beareth swords, spears and arms in the path of God – exalted be Hel "</p>	<p>و من ذکرالله فی عکاء بالغدد و الاصل والمشی والابکار کان عندالله افضل من ثقل السيوف والرماح والسلاح فی سبیل الله تعالی</p>
<p>"And he that saith in "Akka": Glorified be God and praise be unto God, and there is none other God but God, and most great is God."</p>	<p>هر کس در عکا بگوید : و من قال فی عکا سبحان الله والحمدلله ولاله الا الله والله اکبر</p>
<p>"And he who saith in "Akka": I beg forgiveness of God; God will forgive all his trespasses."</p>	<p>و من قال فی عکاء استغفرالله غفرالله ذنوبه کلها</p>
<p>"And Joseph came to you aforetime with clear tokens but ye ceased not to doubt of the message with which he came to you, until, when he died, ye said, "God will by no means raise up a messenger after him." Thus God misleadeth him who is the transgressor the doubter."</p>	<p>ولقد جاءکم یوسف من قبل بالبينات فما زلتم فی شک مما جاءکم به حتی اذ هلك قلتم لن یبعث الله من بعده رسولا ، کذالك یضل الله من هو صرف مرتاب " و به تحقیق آمد شما را یوسف از پیش با بینه پس پیوسته بودید در شک از آنچه آمد شما را به آن تا چون هلاکشد گفتید مبعوث نمی گرداند خدا بعد از اورسولی را، همچنین اضلال میکند خدا کسی را که اوست اصراف کننده و شک آورنده به پروردگار خود. (سوره مومن آیه ۳۴ و ایقان صفحه ۱۷۸)</p>
<p>"And shouldst thou behold, O my God, any branch, leaf, or fruit upon me that hath failed to bow before him, on the day of his revelation, cut it off, O my God, from that tree, for it is not of me, not shall it return unto me."</p>	<p>از حضرت اعلی : و ان شهدت یا الهیعلی من غصن او ورق او ثمرلم یجد له یوم ظهوره فاقطعه اللهم عن تلك الشجرة فانه لم یکن منی ولا یرجع الی .</p>
<p>"And the apostle of God may the blessings of god and his salutations be upon him. Hath said he that looketh upon the sea at eventide, and said God is most greatle, at sunset, God will forgive his sins. Though they be heaped as peals of sands."</p>	<p>و قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من نظر بالبحر عندالزوال و کبر الله عند الغروب غفرالله له ذنوبه و لو کانت مثل رمل عالچ</p>
<p>And the like</p>	<p>امثال ذالک – مثل این – مسائل مشابه</p>
<p>"And there is no power nor strength except God, the exalted, the mighty; God will write down for him a thousand good deeds, and blot out from him a thousand evil deeds and will uplift him a thousand grades in paradise, and will forgive him his transgressions."</p>	<p>هر کس در عکا بگوید : ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم کتب الله له الف حسنه و محاه عنه الف سیئه و رفع له الف درجه من الجنه و غفرله ذنوبه .</p>
<p>"And they who act unjustly shall soon know what lot awaiteth the!"</p>	<p>و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون (سوره الشعرا- آیه ۲۲۷) بزودی خواهنددانست که به چه کیفرگاهی و دوزخ انتقامی ظالمان بازگشت می کنند.</p>
<p>And this, verily, would not be hard for him</p>	<p>ولیس علی الله بعزیز</p>
<p>And verily our host shall conquer</p>	<p>وان جندنا لهم الغالبون(سوره صافات-ایه ۱۷۳)</p>



	و بدرستیکه لشکر و سپاه ما بر آنها غالب می شود
And we have made thy sight sharp this day	و جعلنا الیوم مکانا علیا رسد
"And when he desired to manifest grace and beneficence to men, and to set the world in order."	قلما اراد نظم العالم و اظهار الجود و الکریم علی الامم (در خطبه ازدواج)
And when our clear vorses are recited to them their only argument is to say; "bring back our fathers, if ye speak the truth!"	و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات ما کان حجتهم الی ان قالوا ائتوا باآئنانا کنتم صادقین (سوره جائیه آیه ۲۵) و چون آیات و ادله روشن ما بر آن کافران تلاوت شود دیگر حجه و عذری نداشته جز اینکه گفتند اگر راست میگوئید پدران ما را زنده کنید.
And whosoever is made a viceregent by him, shall be a viceregent in all the worlds, for this is an act of God	و من یجعلہ ولیا فذالک ما کان ولیا فی کل العوالم فان ذالک مما قد جعله الله
"And whose shall withdraw from the remembrance of ht merciful, we shall chain a Satan unto him, and he shall be his fast companion."	و من یعیش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین (قرآن مجید - سوره زخرف آیه ۳۶) هر که از یاد خدا رخ بتابد شیطان را برانگیزیم تا یار و همنشین دائم وی باشد.
"And whose turneth away from my remembrance, truly his shall be a life of misery."	و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا (قرآن مجید - سوره طه - آیه ۱۷۳) و هر کس از یاد من اعراض کند همانا معیشت او تنگ میشود.
And yet	ولکن
And yet, O men, the people of the Bayan have acted in a manner that Dhi'l- jawshan and ibn- i- anas and Asbahi have sought and still seek refuge with god against such deeds.	مع ذلک اهل بیان عمل نمودند آنچه راکه ذی الجوشن و ابن انس و اصبحی از ان پناه به خدا برده و می برند.
Anemones of the garden of love	شقایق بستان عشق
angel	فرشته-ملک- (جمع: ملائکه)
Angelic spirits	هیاکل روح (مومنین)
anger	قهر- قضب- خشم
anguish	هم و غم
An ill abode! Of the people of tyranny	فلنا مئواهم و بئس مئوی الظالمین
Animals	حیوانات - بهائم
Animosity and hatred	ضغینه و بغضاء
Anniversary	جشن سالگرد - سالگرد - یادبود - سوگواری - سالیانه -



	سالروز
Announcement	اعلان امر
Annual Baha'i convention	کانونشن سالیانه بهائی
Annually	هر ساله - همه ساله
Annual meeting	جلسه سالانه
Annual report	گزارش سالیانه
Annul	نسخ کردن - الغاء کردن
Annulment of rules	نسخ قواعد
Answer : javab	جواب - پاسخ - جواب دادن
Answerer	مجیب - پاسخ گو
antechamber	اطاق کفش کن
anthropomorphism	حلول در تن - تن پیمایی
Anti- Christ	دجال (سید محمد اصفهانی و خرش میرزا یحیی) همچنین مجدالدین ومیرزا محمد علی ناقض اکبر)
A.O : among others	از جمله
apathy	بی عاطفگی - خمودت - خونسردی - عدم احساسات
Apex of consciousness	عرش فواد
Apex of eternity	قطب بقاء
Apology	اعتذار
Apostle of God	رسول الله
apostles	حواریون - رسولان
apostleship	رسالت - امامت
Apostles of Baha'u'llah	حواریون حضرت بهاء الله
Apostolic age	عصر رسولی
Apparel of life	خلعت هستی
Apparent and manifest	ظاهر و هویدا
appear	ظاهر شدن
Appearance	ظهور - حضور - ظاهر - نمایش
appeared	تجلی کرد - ظاهر گشت
Apple of Mine Eye	قره العین - من قربه عین
applicable	عملی - قابل اجرا - صادق است



application	اطلاق - تقاضا - درخواست
apply	اطلاق نمودن - تقاضا کردن - بکار بردن - بموقع اجراء آوردن - درخواست کردن (یا دادن) - شامل حال بودن - تقاضای شغل نمودن - مناسبت داشتن
Appoint	تعیین کردن - منصوب کردن - مبعوث شدن - گماشتن - مقرر داشتن
Appointed	منصوب - مقرر
Appointed and decreed	مقرر و مقدر
Appointed bodies	هیات منتصبه
Appointed center	مرکز منصوص - منصوب - مقرر
Appointed time	میقات
appointment	انتصاب - گماشتن - نصب - تعیین وظایف - قرار ملاقات - وعده
appraise	ارزیابی با تقویم نمودن
apprehend	ادراک نمودن
Apprehend the meaning	درک معنی را نمودن
apprehensive	درک کننده - زود فهم - بیمناک - نگران
approval	تصویب
approve	تصویب نمودن - تایید کردن
approximate	تقریبی
aptitude	لیاقت - شایستگی - استعداد - گنجایش - مناسبت - زرنگی
Aqa' : Master	آقا (حضرت عبدالبهاء)
Aqa'y - i - Kalim	آقای کلیم (برادر مومن جمال اقدس ابهی جناب میرزا موسی کلیم)
Aqdas: Most Holy Book	اقدس (کتاب آسمانی اهل بهاء)
Aqueduct (the)	آبگذری که احمد بیک حاکم بشر دوست و دانا در عکا به اذن مبارک جمال اقدس ابهی ساخت - قنات
Arabian melodies	نغمات حجازی
Arabian Youth	غلام عربی - فتی العربی العراقی (حضرت محمد ص)
Arabic	عربی
Arab Melody	آواز حجازی



Arbain	اربعین (کتاب احادیث شیعه)
Arbitrary	اختیاری - دلخواه - میلی - مطلق - استبدادی
Arbitration	حکمیت - داوری - اختیار
arcade	رواق ، جمع اروقه
Arc and world Administrative Center	قوس و مرکز اداری جهانی (در صفح کرمل)
Arch breaker	ناقض اکبر
Arch Covenant-breaker	ناقض اکبر عهد الهی (میرزا محمد علی)
architect	مهندس - معمار
Archives	دارالآثار
Arc of the World Administrative Center	قوس وسیع حول مراقد منوره شریفه - مرکز اداری جهانی اهل بهاء - قوس حرم اشرف
Are brought up	مطرح شده اند
Are concerned	مربوط هستند
arena	صحنه - میدان - عرصه
Arena of renunciation	میدان انقطاع
Are to be obeyed	باید اطاعت شوند
argument	حجت - دلیل - مباحثه
Arid soil	ارض جرز - زمین لا یزرع و خشک
Aries the Ram	برج حمل
Arise	قیام نمودن - بر پا خاستن - رخ دادن - ناشی شدن - روی دادن
Arise and make amends for that which escaped thee	قم و تدارک ما فات عنک - برخیز و به جبران مافات خود پرداز
Arise from sepulchres	از قبور برخاستن (روز قیامت از قبور مردگان زنده میشوند ، به عقیده اهل اسلام)
Arise from thy bed; thy sins are forgotten	قم عن سریرک فانک مغفوره خطایاک
Arise thou to serve God and help his Cause. He verily will assist thee with the hosts of seen and unseen, and will set thee king over all wherein the sun rises	قم علی خدمت امرالله و نصره امره انه یزیدک بجنودالغیب والشهاده و یجعلک سلطانا علی ما تطلع الشمس علیه
aristocracy	حکومت اشرافی - طبقه اشراف
Aristotle	ارسطو - ارسطاطالیس
ark	سفینه - فلک - کشتی - تابوت



Ark: Citadel	ارگ (قلعه محل توقیف حضرت اعلی در تبریز)
Ark of Batha': Mecca'	سفینه بطحاء (مکه معظمه)
Ark of divine guidance	فلک هدایت ربانی
Ark of divine wisdom	فلک حکمت ربانی - سفینه حکمت الهی
Ark of eternity	سفینه بقاء
Ark of God	سفینه الله
Ark of human salvation	سفینه نجات بشر
Armaments	تجهیزات - مهمات - اسلحه
Armenian	ارمنی
Arms	ذراع - از آرنج تا سرانگشتان - مهمات - تسلیحات
Arms and armaments	تسلیحات - آلات و ادوات حرب
Arms of try might	ذراع اقتدارک
Army of life	سپاه حیات
Army of Lord	جند الهی - سپاه پروردگار
Array	آراستن
Arrival	ورود
Arrogance	کبر و غرور
Arrogance and pride	کبر و غرور
Arrow of love	تیر عشق
Arson	تولید حریق - آتش زنی عمدی
Art	هنر - فن - صنعت - استادی - حيله - نیرنگ
Art thou	(تو) هستی
Article	ماده - مقاله
Articles	مقالات - مواد
Art of love's ways	رسوم عشق و عاشقی
Arts	صنایع - فنون - حرف
As	چنانکه - بعنوان - نظر به اینکه - بطوریکه - چون
As against	در مقابل
As a mark of honor from God	عز من عندالله
As an eye unto mankind	بمنزله بصر از برای بشر
As below	طبق صورت زیر



As bidden	حسب الامر
Ascend	عروج نمودن- صعود نمودن- ترقی و اعتلاء- بالا رفتن- متعارج گشتن- بر تخت نشستن
Ascendency- dancy	غلبه- تسلط- استیلاء- تفوق
Ascend the pulpits	ارتقاء بر منابر
Ascension	صعود - اعتلاء- ارتقاء- عروج- ارتفاع
Ascension of Abdu'l-Baha'	صعود حضرت عبدالبهاء
Ascension of Baha'u'llah	صعود حضرت بهاءالله
Ascension of the soul	صعود روح- عروج روح
Ascent	صعود- ارتقاء- ارتفاع- عروج
Ascent of man	ترقی انسان- عروج انسان
Asceticism	ریاضت کشی- زهد- انزواطلبی- گوشه گیری
As compared with	در مقایسه با
A score of volumes	بیست مجلد
As far as	تا آنجائی که
As for those who believe not in the signs of God, or that they shall ever attain his presence. these of my mercy shall desire and these doeth a grievous chastisement await	والذین کفروا بآیات الله و لقائه اولئک یشوا من رحمتی و اولئک لهم عذاب الیم
As for those who believe not in the verses of God, or that they shall ever meet him, these of my mercy shall despair and these doeth a grievous chastisement await	و الذین کفروا بآیات الله و لقائه اولئک یشوا من رحمتی و اولئک لهم عذاب الیم
Ashamed	خجل- منفعل
Ashore	در کنار- در ساحل- بکنار
Ashraf	اشرف(آقا میرزا اشرف آباده ای که در اکتبر ۱۸۸۸ مطابق ۱۲۶۷ شمسی در اصفهان شهید گشت)
Asian	آسیائی
Aside from these things	گذشته از این مراتب
A single breeze	یک نسیم
A single breeze of his affluence	یک نسیم از غنای او
Ashkelon	عقلان (شهری است در ساحلی در جنوب فلسطین)
Ask ye, there fore of them that have the custody of the scriptures, if ye know it not	فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون(سوره انبیاء- آیه ۷)



Asleep	خفته - خوابیده
Asleep on my couch	رفدا علی العهد - خفته بر گهواره
Asma: names	اسماء
As mentioned below	طبق شرح زیر
As much as lie the in thee	بقدر مقدورت
As my tribulations multiplied, so did my love for God and for his cause increase, in such wise that all that befell me from the hosts of wayward was powerless to deter me from my purpose.	كلما ارداد البلاء زاد البهاء فى حب الله و امرء يحيث ما منعنى ما ورد على من جنود الغاظين
As one soul	بمثابه يك نفس
As ordained by God	به اذن الله
A span of earth	شبرى از زمين - يك وجب از زمين
Aspiration	امل - آرزو - منى - دم - آه اشتياق - تنفس
Assassins	قاتلين
Assayers	صرافان
Assayers of mankind	صرافان وجود
Assemblage of false ones(BP130)	ملاء كاذبين - گروه دروغگويان (ام ۱۹۷)
Assemble	محفل تشكيل دادن - انجمن نمودن - جمع شدن
Assembly	محفل - مجمع
Assent	رضایت دادن - موافقت نمودن
Assenting	مصدق
Assertion	اثبات - ادعا - اظهار مثبت
Assertion of the claim	اثبات ادعا
Assets	دارائی - مايملک
Assiduous Endeavour's	اهتمام تام - مساعى مجدانه
Assist	ياری نمودن - اعانت نمودن - مساعدت نمودن - معين بودن - محير بودن - معاضدت نمودن - حضور بهم رساندن
Assistance	مساعدت - معاضدت - همدستی - ياری
Assistance of God	تأييد الهی - تأييد ربانى
Assistant	مساعدت - معاون - همدست
Assistants	مساعدين
Assisted by the one true God	به اعانت الهی
Associated	مربوط



Associates	اصحاب - شرکاء - متحدین
As stated been	طبق شرح ذیل
As such	به این عنوان
Assurance	اطمینان - ایقان - اعتماد - بیمه (بویژه جان)
Assured, pleased and pleasing unto Gods souls	نفوس مطمئنه راضیه مرضیه
As thou lives, o Muhammad they are seized by the frenzy of their vain fancies.	لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون (قران مجید - سوره حجر آیه ۷۲)
As to Dayyan- upon him be the glory of God and his mercy- he attained our presence in accordance with that which had been revealed by the pen of the Primal Point!	جناب دیان علیه بهاءالله و رحمته به فائز مطابق آنچه از قلم نقطه اولی ظاهر شد
Astonishment	اعجاب - حیرت
As to the Bayan. It consisted in they recognition of God- glorified be he- as the one who hath no equal and in they adoration of him. And in they refusal to join partners with him.	روی جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال (یا جابر علیک بالبیان و المعانی فقال علیه السلام اما البیان و هو ان تعرف الله سبحانه لیس کمثله شیء فنعبده و لا تشرک به شیئا)
As to the Ma'ani we are its meaning and its side, and its hand, and its tongue, and its cause, and its command, and its knowledge, and it's right. If we wish for something, it is Go's who wished it, and he desired that which we desire.	واما المعانی فنحن معانیه و نحن جنبه و یده و لسانه و امره و حکمه و علمه و حقه اذا شیئا شاءالله و یرید ما نریده
Astound	متحیر ساختن - متعجب ساختن
Astray	ضلال - گمراهی
Asunder	خرق کردن
As well as	همچنین
At all times	لازال - در جمیع احیان - در تمام ازمنه
At another time	طورا - تاره اخری - باردیگر
Atheism	الحداد - انکار وجود خدا
Atheist	کافر - مشرک - ملحد - منکر خدا
Athim	اثیم - عاصی - کناهکار - لقب حاج محمدکریم خان کرمانی
Athim in the book of God, mighty among the common herd. "Karfam" in name.	اثیم فی کتاب و عزیز بین الانعام و کریم فی الاسم (حاج محمدکریم خان کرمانی ملقب به اثیم)
Athim servant	عبد اثیم
Athirst	عطشان - تشنه
At least	حداقل
Atmosphere of God's love	هوای حب الهی



Atmosphere of wisdom	هوای حکمت
Atoms of existence	ذرات ممکنات
At one time	مره- یکدفعه- یکبار
At one time thou wast in chains and fetters; at another thou wast threatened by the sword of thin enemies	مره کنت تحت السلال و الاغلال و مره کنت تحت سیوف الاعداء
Attain	فائز شدن- نائل شدن به- وصال
Attained unto this station	به این مقام فائز شد
Attaining to the highest favor	وصول به معارج قرب
Attaining unto the presence of God	فوز به لقاء الله
Attainment	نیل- وصول- فوز- فضل- کمال- هنر- حصول- فضیلت- کسب
Attainment unto the Divine Presence in the day of Resurrection	فوز به لقاء الله در روز قیامت
Attainment unto the presence of God	فوز به لقاء الله
Attain the end	به مقصد رسیدن- به مقصد نائل شدن
Attain the goal	به مقصود فائز شدن
Attain the good pleasure	به رضا فائز شدن
Attain to the essence of faith	به جوهر ایمان فائز شدن
Attain to goal	به مقصود نائل شدن
Attempt on the Shah's life and its consequences	سوء قصد به جان شاه و نتایج و پیامدهای آن
Attendance	حضور - مواظبت- ملازمت- توجه- پرستاری
Attendants	حاضر- مشترکین- ملتزمین
Attend the 19day feast	در ضیافت ۱۹ روزه حاضر شدن
Attend to	پرداختن به- رسیدگی کردن به- مواظبت کردن از
Attentive	لطیف- دقیق-مواظبت-متوجه-ملتفت- مقید
Attentive ears	آذان واعیه- گوشهای شنوا
Attest	شهادت دادن
At the behest	به امر
At the hour of dawn	در سحر- فی الاسحار
At the hour of death	سکرات- حین موت
At the mercy	بین ایادی- دستخوش- در اختیار
At the same time	در عین حال- در آن واحد
At the start	در آغاز- در نخست-از ابتداء



At the time of Mustaghath	در زمان مستغاث
At this moment it behooveth	در این حین سزاوار آنکه
attire	جامعه زیبا- لباس- آراستن- آرایش دادن- لباس پوشیدن- ثوب- رداء- مطرز ساختن- مزین کردن
Attitude	حالت- وضعیت- کردار- رفتار
Attracting one : Majdhub	مجدوب
Attraction	جذبه- جاذبه
Attractive	جاذب- جالب توجه
Attribute	صفت- نسبت- نشان
Attributes	خصائل- سنوحات- صفات
Attributes of God	صفات الهیه- سنوحات رحمانیه
Attributes of the exalted	صفات عالین
At whose bidding	که به امر مبارکش
Audacious	بی پروا- بی باکانه- جسورانه- گستاخانهبی شرمانه
ought	هیچ- چیزی
Aught beside thee	غیر تو- عن دونک
Augment	ازدیاد
August body	معهداعلی
Aurora	فجر- سپیده دم
Aurora austral is	فجر جنوبی- شفق جنوبی
Aurora borealis	فجر شمالی- شفق شمالی
Authentic	معتبر- موثق- حجت- صحیح- قابل اعتماد
Author	موف- شاعر
Authoritative and well- know book	کتاب معتبر مشهور
Authority	اختیار- اجازه- اقتدار- منبع موثق- شاهد از کتاب معتبر- مرجع
Authorize	اجازه دادن- اختیار کردن
Author of a divinely revealed book	صاحب کتاب آسمانی
Author of the faith	شارع و موسس امرالله
Autumn	خریف- پائیز- خزان
Auxiliary	معاون- معین- مدد- باور- معاونت- کمکی
Auxiliary board	هیات معاونت



Auxiliary board member	عضو هیات معاونت
Available	موجود- در دسترس- فراهم- قابل استفاده
Avalim	عوالم (کتاب احادیث شیعه راجع به ظهور قائم است
Avarice	آز- حرص- طمع
Avenue	شارع- خیابان- کوچه باغ- راه- مفر
Aversion	تنفر- بیزاری
Avoid	اجتراز- اجتناب- ابتعاد- دوری جستن- حذر کردن از- اجتناب نمودن از- الغاء کردن
Awake from the sleep of heedlessness and give ear unto these words of my forerunner	از نوم غفلت بیدار شوید و این کلمهء بشر را بشنوید
Awareness	خبرت- آگاهی
awe-struck	مدهوش
Ayádi: Hands of the Cause	ایادی امرالله
Aynul'- Baqar	عین البقر (چشمه قدیمی است در عکا)
A Youth form Baní- Hashim shall be made manifest, who will reveal a new book and promulgate a new Law, then follow these words: "Most of His enemies will be the divines."	در عوالم که از کتب مشهوره معتبره است : یظهر من بنی هاشم صبی ذو کتاب و احکام جدید الی ان قال و اکثر اعدائه العلماء.... از بنی هاشم جوانی ظاهر می شود صاحب کتاب جدید و احکام جدید تا اینکه می گوید اکثر دشمنان او علماء هستند.
Ayyám - i - Ha: The days of Há, Intercalary days	ایام هاء (ایام عطاء)
A'zam: the greatest	اعظم
`Azamat: Grandeur	عظمت (ماه چهارم سال بهائی)
`Azím	عظیم (حضرت اعلی به مشارالیه نام مبارک و بشارت زیارت جمال اقدس ابهی را عنایت فرمودند.)
B : Bá	ب (با)
Báb (The): i.e. Gate, Qáim Mehdi of Islám	باب (قائم مهدی) مبشر حضرت بهاءالله
Bábi: follower of the Báb	بابی (پیرو حضرت باب)
Bábi Dispensation	شریعت بابیه
Báb's Addresses to Letters of the Living	توقیعات حضرت اعلی به حروف حی
Báb's Epoch	عهد اعلی (عهد حضرت باب)
Báb's prayer – beads and ring	تسبیح و انگشتری حضرت باب
Báb's Sepulchre	مقام اعلی
Báb's shop in Bushihr	حجره تجارته حضرت باب



Báb's Shrine	مقام اعلی
Bábul- Báb: the gate of the gate	باب الباب (لقب جنات ملاحسین اول مؤمن حضرت اعلی و یکی از حروف حی)
Backbiting	غیبت
Backbiting is a grievous error.	غیبت ضلالت است - غیبت ضلالت سختی است.
Backbiting quenches the light of the heart and extinguisheth the life of the soul.	غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند.
Backward country	کشور عقب افتاده
Badasht	بدشت (قریه محل اجتماع اصحاب با حضرت بهاءالله - نزدیک شاهرود واقع است.)
Badí' : wonderful	بدیع (فخرالشهداء، لقب میرزا بزرگ حامل لوح سلطان)
Badness	بدی
Baghdád	بغداد - زوراء (در سال ۷۶۲ هجری بر ساحل غربی دجله بنا شده)
Bahá : " Glory ", " Splendour ", " Light "	بهاء - نور - عز - جلال (عنوان حضرت بهاءالله)
Bahá beseecheth Thee and imploreth Thee, by the lights of Thy countenance and the billows of the ocean of Thy Revelation, and the effulgent splendors of the Sun of Thine utterance, to aid the Sháh to be fair and equitable.	الهی الهی یدعوك البهاء و یألك بانوار وجهك و امواج بحر الامرک و تجلیات شمس بیانک ان تؤید السلطان علی العدل و الانصاف
Bahá'í	بهائی
Bahá'í Administration (Local, National and International)	تشکیلات بهائی (محلی ، ملی و بین المللی) - نظامات بهائی
Bahá'í Anniversaries and Feasts	اعیاد و ایام متبرکه امریه
Feast of Naw-Rúz: Bahá'í New Year	عید صیام و نوروز (اول شهرالبهاء - اول فروردین - ۲۱ مارس
Feast of Ridván: Declaration of Bahá'u'lláh	عید رضوان (اول، نهم و دوازدهم رضوان - ۹، ۱ و ۱۲
Declaration of the Báb	اردیبهشت - ۲۱ آپریل الی ۲ می
Ascension of Bahá'u'lláh	بعثت حضرت اعلی و تولد حضرت عبدالبهاء (۵ جمادی الاول
Martyrdom of the Báb	۱۲۶۰ - ۲۳ می
Birth of the Báb	صعود حضرت بهاءالله (۸ خرداد - لیله ۲ ذیقعه ۱۳۰۹ هجری -
Birth of Bahá'u'lláh	۲۹ می ۱۸۹۲)
	شهادت حضرت اعلی (۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری - ۹ جولای
	(م ۱۸۵۰)
	ولادت حضرت اعلی (اول محرم ۱۲۳۵ هجری - ۲۰ اکتبر
	(م ۱۸۱۹)



	ولادت حضرت بهاءالله (دوم محرم ۱۲۳۳ هجری - ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ م)
Bahá'í Answers to Economic Problems	اجوبه بهائی به مسائل اقتصادی
Bahá'í Archives	دارالآثار بهائی
Bahá'í Archives Building	ساختمان دارالآثار بهائی
Bahá'í Area	حوزه امری
Bahá'í Bibliography	فهرست کتب بهائی
Bahá'í Bulletin	بولتن بهائی - مجله بهائی
Bahá'í Calendar	تقویم بهائی
Bahá: Splendour	شهرالبهاء ۱ فروردین
Jalál: Glory	شهرالجلال ۲۰ فروردین
Jamál: Beauty	شهرالجمال ۸ اردیبهشت
`Azamat: Grandeur	شهرالعظمة ۲۷ اردیبهشت
Núr: Light	شهرالنور ۱۵ خرداد
Rahmat: Mercy	شهرالرحمة ۲ تیر
Kalimát: Words	شهرالكلمات ۲۲ تیر
Kamál: Perfection	شهرالكمال ۱۰ مرداد
Asmá': Names	شهرالاسماء ۲۹ مرداد
`Issat: Might	شهرالعزة ۱۷ شهریور
Mashíyyat: Will	شهرالمشيئة ۵ مهر
`Ilm: Knowledge	شهرالعلم ۲۴ مهر
Qudrat: Power	شهرالقدرة ۱۳ آبان
Qawl: Speech	شهرالقول ۲ آذر
Masá'il: Questions	شهرالمسائل ۲۱ آذر
Sharaf: Honour	شهرالشرف ۱۰ دی
Sultán: Sovereignty	شهرالسلطان ۲۹ دی
Mulk: Dominion	شهرالملک ۱۸ بهمن
Intercalary Days	ایام هاء ۷ اسفند
`Alá: Loftiness	شهرالعلاء ۱۱ اسفند
Bahá'í Cause	امر بهائی
Bahá'í Cemetery	گلستان جاوید (ترجمه به مفهوم است.)
Bahá'í centenary celebrations	جشنهای صدمین سال اظهار امر مبارک



Bahá'í Center	مرکز بهائی – حظیره القدس
Bahá'í children	نونهلان بهائی – اطفال بهائی
Bahá'í community	جامعه بهائی
Bahá'í Court	محکمه بهائی
Bahá'í Dastúru'l-'Amal	دستورالعمل بهائی (جزوه ای به اردو)
Bahá'í endowments	اوقاف بهائی
Bahá'í Era	عصر بهائی
Bahá'í Exhibition	نمایشگاه بهائی
Bahá'í Faith (The)	آئین بهائی
Bahá'í Faith and the United Nations	دیانت بهائی و سازمان ملل متحد
Bahá'í Faith is a World Faith	آئین بهائی یک آئین جهانی است.
Bahá'í Feasts	جشنها و اعیاد بهائی
Bahá'í Funds (The)	تبرعات بهائی
Bahá'í Gardens	حدائق بهائی
Bahá'í Gazette	مجله رسمی بهائی – روزنامه بهائی – نشریه امری
Bahá'í group	جمعیت بهائی
Bahá'í Headquarter	حظیره القدس بهائی
Bahá'í holdings	املاک و دارائی بهائی
Bahá'í Holy Days	تعطیلات امریه (ایام متبرکه بهائی)
Bahá'í Holy Places	ایام محرمه
Bahá'í Holy Places at the World Center	اماکن مقدسه بهائی در مرکز بهائی
Bahá'í House of Worship	معبد بهائی – مشرق الاذکار
Bahá'í Identification Card	معرفی نامه بهائی – کارت هویت بهائی
Bahá'í International Community	جامعه بین المللی بهائی
Bahá'í law for heritage	قانون بهائی برای ارث
Bahá'í Life	حیات بهائی
Bahá'í Literature	آثار و ادبیات بهائی
Bahá'í Marriage Book	عقد نامه بهائی
Bahá'í Marriage Certificate	قباله یا عقد نامه بهائی
Bahá'í Message (The)	پیام بهائی
Bahá'í Movement	امر بهائی – نهضت بهائی



Bahá'í News	اخبار بهائی
Bahá'í News Bulletin	مجله اخبار بهائی
Bahá'í Peace Program	برنامه صلح بهائی
Bahá'í Pearls	دررالبهیه (کتاب تألیف جناب ابوالفضائل)
Bahá'í Periodicals	مجلات بهائی
Bahá'í prayers	مناجات و ادعیه بهائی
Bahá'í Prayers and Meditations of Bahá'u'lláh and 'Abdu'l-Bahá	دعا و تفکر (مجموعه الواح مبارکه منزله از یراعه جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء)
Bahá'í Prayers for Children	ادعیه بهائی برای اطفال و نونهالان
Bahá'í Principles	اصول و مبادی بهائی
Bahá'í Procedure	نظامات بهائی (یکی از آثار مولای محبوب)
Bahá'í Proofs	حجج البهیه (کتاب ادله بهائی)
Bahá'í properties exempted from government and municipal taxes	املاک بهائی که از مالیات دولتی و عوارض شهرداری معاف گشته
Bahá'í Publications of Persia	کتب و انتشارات بهائی در ایران
Bahá'í Publishing Trusts	مؤسسه مطبوعات بهائی
Bahá'í Religion	دین بهائی - دیانت بهائی - مذهب بهائی
Bahá'í Revelation	امر بهائی
Bahá'ís	احباء - بهائیان
Bahá'í Schools and Institutes	مدارس و مؤسسات بهائی - مدارس و مشروعات بهائی
Bahá'ís of Caucasus	احباء قفقازیه
Bahá'í Song Book	دفتر سرود بهائی
Bahá'í spirit	روح بهائی
Bahá'í Story (The)	تاریخ بهائی
Bahá'í students	تلامذه بهائی - دانشجویان بهائی
Bahá'í teacher	مبلغ بهائی
Bahá'í Teaching Conference	کنفرانس تبلیغ بهائی
Bahá'í Teachings	تعالیم بهائی
Bahá'í Teachings on Economic	تعالیم بهائی راجع به اقتصاد
Bahá'í Teachings on Life after Death, by Florence Pinchon	تعالیم بهائی راجع به حیات پس از مرگ (تألیف فلورانس پینکن)



Bahá'í Teachings on Marriage	تعالیم بهائی راجع به ازدواج
Bahá'í Temple	معبد بهائی – مشرق الاذکار
Bahá'í Temples	معابد بهائی – مشارق الاذکار
Bahá'í View of Pacifism	نظریه بهائی راجع به صلح طلبی
Bahá'í World	عالم بهائی
Bahá'í World Center	مرکز جهانی بهائی
Bahá'í World Community	جامعه جهانی بهائی
Bahá'í Youth	جوانان بهائی
Bahá'í Youth Activities	فعالیت های جوانان بهائی
Bahá'í Youth Conferece	
	کنفرانس جوانان بهائی
Bahá'u'l-Abhá: the glory of the most glorious	بهاءالابهی
Bahá'u'lláh	بهاءالله
Bahá'u'lláh and the New Era	بهاءالله و عصر جدید (کتاب تألیف دکتر اسلمنت)
Bahá'u'lláh's Birthday	میلاد حضرت بهاءالله – ولادت حضرت بهاءالله
Bahá'u'lláh's Declaration	اظهار امر حضرت بهاءالله
Bahá'u'lláh native land	سرزمین وطنی حضرت بهاءالله – موطن ابهی
Bahá'u'lláh's Prayer-Beads, Ting, Pen, Pen-case, Tea-glass, Shawl and Comb	تسیح – انگشتری – قلم – قلمدان – استکان چای – شال و شانه حضرت بهاءالله
Bahá'u'lláh's Room	حجره حضرت بهاءالله
Bahí: luminous	بهی
Bahíyyih <u>k</u> hanúm: the Most Exalted Leaf	بهیه خانم (حضرت ورقه علیا)
Bahjat-us-Sudur	بهجت الصدور (کتاب تألیف جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی
Bahji	بهجی
Bahji Mansion: occupied by Bahá'u'lláh approximately 12 years (BHP 11)	قصر بهجی – جمال ابهی تقریباً دوازده سال آنجا تشریف داشتند و صعود مبارک آنجا واقع شد.
Baitu'l-Adl	بیت العدل
Balál, the Ethiopian: He stammered and mispronounced the Arabic letter "Shin" as "sin"	بلال، غلام حبشی (از مؤمنین صدر اسلام و اول مؤذن اسلام است که به دستور پیغمبر اذان می گفت و به واسطه لکنت زبان شین را سین تلفظ می نمود. طهارت قلبش جبران لکنت زبانش



	را می نمود.
Bállá-kháníh	بالاخانه
ballot	ورقه رأی
balm	مرهم - بلسم - بلسان - مرهم گذاشتن
Baní-Hashim	بنی هاشم (حضرت محمد ص از آن قبیلهء جلیله بود - خاندان حضرت محمد ص)
banish	سرگون نمودن - تبعید کردن
banished	سرگون - نفی شده - تبعید شده
banishment (BP 131)	غربت - سرگونی - تبعید - نفی (ام ۱۹۶)
banner	علم - پرچم - درفش - رایت - لواء
Baptism of Christ	تعمید مسیح
Baqíyyatu'láh: Remnant of God	بقیه الله (عنوان حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی)
barbarous	وحشیانه
bare head and bare feet	سربرهنه و پا برهنه
barrack	قشله - سجن اعظم
barrack at 'Akká	قشله در عکاء (محل سجن جمال ابهی)
Barren lands	اراضی جرز
barrier	سد - رادع - برزخ (در خطبهء ازدواج)
barter immortality for that which perisheth	بقاء را به فناء تبدیل کردن
base	اساس - قاعده
base and senseless statements	اقوال سخیفهء بی معنی
base-born	فرومایه - پست - همج رعاع
base-born and erring souls	همج رعاع - اشخاص پست - مردم فرومایه و رذل
basement	طبقهء زیرین خانه
baseness	ذلت - خواری
baser	پست تر - ادنی
bases of unity	اصول و اساس وحدت
basest of men	پست ترین عباد
basic	اساسی - اصلی
basic beliefs	اعتقادات اساسی و اصولی
basis	اساس - پایه - اصل



basis of Bahá'í Beliefs	اصول عقاید اهل بهاء (کتاب)
bastinado	چوب و فلک کردن
bat	خفاش
Bathá	بطحاء (مکهء معظمه)
bathe	حمام نمودن - استحمام - غسل کردن
bats of darkness	خفاشان ظلمانی
battle	کارزار - جنگ
battle of Khaybar	غزوه خیبر - جنگ خیبر
Bayán: Exposition	بیان (کتاب احکام شریعهء بابیه منزله از یراعهء حضرت اعلی) (بیان فارسی حدود ۸۰۰۰ آیه دارد، عربی آن کوچکتر است)
Bayán-i-Haqqat	بیان حقیقت (جزوهء تألیف جناب حسن رحمانی نوش آبادی)
Bayán in the handwriting of Siyyid Husayn and the copy in the handwriting of Mírzá Ahmad is extant	کتاب بیان به خط جناب آقا سید حسین و میرزا احمد موجود است
Bayt: house	بیت - منزل
Bahtu'í-'Adl-A'zam: The Universal House of Justice	بیت العدل اعظم
be	کن - باش - بودن - باشید - وجود داشتن - زیستن
B.E.: Badí' Era	سال بدیع - تاریخ بدیع
Be a breath of life to the body of mankind, an ensign of hosts of justice, a luminary above the horizon of virtue, a dew to the soul of the human heart	کن لجسد العالم روحاً و لجند العدل رایه و لافق الخیر نوراً و للارض الطیبه رذاذاً
Be a home for the stranger, a balm to the suffering, a tower of the strength to the fugitive	کن للغریب وطناً و للمریض شفاء و للمستجیر حصناً (کتاب مقدس اقدس ص ۶۵ - گلچین الواح مبارکه ص ۲۸۴)
Beaks of rancor	منقارهای بغض
beam	شعاع - اشراق نمودن - پرتو افکندن
beam forth	نور مشرق - اشراق نور نمودن - منور کردن
Be an ark on the ocean of knowledge, a sun in the heaven of bounty, a gem on the diadem of wisdom, a shining light in the firmament of thy generation, a fruit upon the tree of humility	کن لبحر العلم فلکاً و لسماء الکریم شمساً و لرأس الحکمه اکلیلاً و لجبین الدهر بیاضاً و لشجر الخضوع ثمرأ
be, and it was	کن فیکون
bearer	حامل - پیک
Bearers of the trust of God	حاملان امانت احدیه - حاملان امانت الهی
Bear Thou witness that, through this Book I have covenanted with all created things concerning the	سبحانک اللهم فاشهد بانى بذلک الکتاب قد اخذت عهد ولايه من



Mission of Him Whom Thou shalt make manifest, ere the covenants concerning Mine own Mission had been established	تظهرنه عن كل شیء قبل عهد ولایتی (از حضرت اعلی راجع به جمال اقدس ابهی)
bear witness	شهادت دادن
bear witness and testify	شاهد و گواه بودن
Be as a lamp unto them that walk in darkness, a joy to the sorrowful, a sea for the thirsty, a haven for the distressed, an upholder and defender of the victim of oppression	كن فى الظلمه سراجاً و للهموم فرجاً و للظمان بحراً و للمكروب ملجاء و للمظلوم ناصراً و عضداً و ظهراً
beasts	بهائم
Be a treasurer to the poor, an admonisher to the rich, an answerer to the cry of needy, a preserver of the sanctity of the pledge	كن للفقراء كنزاً و للاغنياء ناصحاً و للمنادى مجيباً و فى الوعد وفياً
beat upon face	لطم و ضرب به صورت وارد آوردن
beauteous robe	رداء جمیل
beauteous robe of Faith	خلعت جمیل ایمان
Beauty: Jamál	طلعت - جمال (ماه سوم تقویم بدیع)
Beauty of God	جمال الله - جمال الهی - جمال احدیت
Beauty of Him Who is the All-Glorious	جمال سبحان
Beauty of Jesus	جمال عیسوی
beauty of love	طلعت عشق
Beauty of Muhammad	جمال محمدی
Beauty of the Adored One hath been unveiled	جمال معبود ظاهر گشته است
beauty of the Beloved	طلعت سبحانی - جمال ذوالجلال
Beauty of the Best-Beloved	جمال دوست - طلعت محبوب
Beauty of the Friend	جمال دوست
Beauty of the Merciful	جمال رحمن
Beauty of the Prophet Muhammad	جمال محمدی
beauty of the rose	جمال گل
beauty of the Unseen	جمال غیب
Beauty's bower	ایوان جمال
Be bereft of	محروم بودن از
because	چونکه - زیرا که
because of Our love for thee	نظر به محبت ما به آن جناب
be closely united together	با هم خیلی متحد بودن



become paralyzed	فلج شدن - مختل شدن
be complemented by	همراهی شدن به وسیله - کامل شدن به وسیله
bed	فراش - بساط - بستر
bedding	فراش - بستر
bed of ease	بستر راحت - فراش استراحت
bed of heedlessness	فراش غفلت
bedrock	زیربنا
beetle	جعل - سوسک - آدم خشک مغز - سرگین گردان
Be eyes to the blind, and a guiding light unto the feet of the erring, be an ornament to the countenance of truth, a crown to the brow of fidelity, a pillar of the temple of righteousness	کن للضریر بصراً و لمن ضل صراطاً و لوجه الصدق جمالاً و لهیکل الامانه طرازاً و لبیت الاخلاق عرشاً (کتاب مستطاب اقدس ص ۶۵ - گلچین الواح ص ۲۸۴)
be fair	منصف باش - انصاف بده
Be fair in thy judgment and guarded in thy speech	کن فی الامور منصفاً و فی الجمع صامتاً
befall	رخ دادن - وارد شدن
befitting	شایسته
before	تلقاء - امام وجه - مقابل - جلو - پیش از - قبل از - نزد - در حضور
before the door	تلقاء الباب - جلوی در
before the face	تلقاء وجه - مقابل رو
before the face of the world	امام وجوه عالم
befriend	همراهی نمودن - دوستی کردن
befriended stranger	بیگانه با یگانه (ترجمه به مفهوم)
Be generous in prosperity, and thankful in adversity	کن فی النعمه منفقاً و فی فقدها شاکراً
beget	زاییدن - تولید کردن - به وجود آوردن
beg forgiveness	استغفار نمودن
beggar	سائل - گدا - دریوزه - فقیر
beggary	گدایی - سؤال - فقر - مسکنت - دریوزگی
begging	تکدی - سؤال
beginning	شروع - آغاز - بدئیت
beginning and the End of the Manifestation of the invisible	مبدأ و منتهای مظاهر غیبی
beginning that hath no beginning	اول لا اول



Begone, O heedless one	اخراج یا غافل (به سید محمد اصفهانی پیرو ازل جمال ابھی خطاب می فرمایند: سید محمد اصفهانی عمل نمود آنچه هیچ ظالمی ننمود، به دجال معروف است و میرزا یحیی خر دجال)
beguile	فریب دادن - اغفال کردن
behave	سلوک نمودن
behaviour of men	اطوار نفوس - رفتار مردم
behead	سر از تن جدا نمودن
behind	خلف - پشت
behold	مشاهده نمودن - ملاحظه کردن - الا - اینک
beholden	مدیون - مرهون
beholdest	می بینی - تری
Beholdest thou not the Son of Man sitting on the right hand of power and might	اما تری بان ابن الانسان قد جلس عن يمين القدره و القوه: آیا نمی بینی که پسر انسان جالس بر یمین قدرت و قوت الهی است - مقصود حضرت بهاء الله مسیح است)
"Behold He is the blest and sacred bough that hath branched out from the twin and holy trees. Well is with him that seeketh the Shelter of His shade that shadoweth all mankind." 'Abdu'l-Bahá	الا و هو فرع مقدس مبارک منشعب من الشجرتين المباركتين، طوبى لمن استظل في ظله الممدود على العالمين - عبدالبهاء (در الواح مبارکه و وصایا راجع به حضرت شوقی افندی ولی محبوب امرالله)
"Behold ye Him with His own eyes. Were ye to behold Him with the eyes of another, ye would never recognize and know Him."	و لاتنظر اليه الا بعينه فان من ينظر اليه بعينه يدركه و الا يحتجب (حضرت نقطه اولی می فرماید) به چشم او، او را ببینید و اگر به چشم غیر ملاحظه کنید هرگز به شناسایی و آگاهی فائز نشوید
"Behold ye My beauty, and My radiance and My revelation and My effulgence." behoove	انظروا جمالی و نوری و ظهوری و اشراقی
being	ینبغی - شایسته بودن - سزاوار بودن - واجب بودن
being elected	کینونیت - خلق - هستی - وجود - ذات
belief	انتخاب شدن
believe	عقیده - ایمان - اعتقاد - گمان - باور
believe in His signs	معتقد بودن - باور نمودن
believer	به آیات او ایمان آوردن
believers	مؤمن - معتقد - تابع - پیرو
	مؤمنین - متابעים - پیروان - معتقدان



believers in the Divine Unity (BP 129)	موحدین - مؤمنین به فردانیت و وحدانیت الهی
"Believe ye than part of the Book and deny part"	افتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض (قرآن مجید - سوره بقره - آیه ۸۵) چرا به برخی از احکام توران که به نفع شماس است ایمان آورده و به بعضی دیگر کافر می شوید
believing servants	عباد مؤمن و موقن - بندگان مؤمن
belittle	تحقیر نمودن - کوچک و بی قیمت جلوه دادن - بی ارزش قلمداد کردن
belligerents	محاربین - محاربات - دول متحاربه
belong to	تعلق داشتن به
belongings	اموال
beloved	محبوب - معشوق - جانان - احب
beloved of God (the)	احبای خدا - محبوبان الهی - یاران الهی
Beloved of Martyrs	محبوب الشهداء
beloved of soul	محبوب جانان
beloved of the entire creation	محبوب ابداع
beloved of the Lord (The)	احبای الهی
beloved of the soul	محبوب جان
Beloved One : Mahbub	محبوب
beloved's utterance	بیان جانان
beloved, the Object of his quest	محبوب و مطلوب او
below	ذیل - زیر
Be lowly	خاضع و خاشع بودن
beneath	ظل - تحت - زیر
Beneath the depths of the earth	تحت انطباق تراب
Beneath the shadow of heaven	تحت ظل السماء
Beneath the shadow of My mercy	در ظل رحمت
benediction	صلوة - دعای خیر - دعای اختتام - موهبت
Benediction that shineth from the dawning place of the will of God	الصلوة المشرقة من مطلع ارادة الله
benefaction	احسان - بخشش - نیکی
beneficent	منان - صاحب کرم - نیکوکار
beneficial	مفید - موثر



Bengal	بنگال
benevolent efforts	مساعی خیریه - مساعی جمیله
be not of the fiilish	از جاهلین نباشید - لا تكونوا من الجاهلین
be of no value	بی ارزش بودن
bequest	میراث - ترکه - وصیت
bereavement	هجر - فراق - محرومیت - فقدان
beseech	التماس نمودن - تضرع و ابتهال کردن
beseemeth not	لا ینبغی
beseemeth these days	سزاوار این ایام است
beset	احاطه کردن - به ستوه آوردن
beside Me	از غیر من - عن دونی
besides	از همه گذشته - علاوه
besmirch	لکه دار کردن - آلودن - تیره نمودن
best advantage	خیر محض
Best - Beloved of that nations	محبوب امم
best instrument	احسن اسباب - بهترین وسیله
best - known books	مشهورترین کتب
best - known works	بهترین و معروفترین آثار
best of man	بهترین ناس
bestow (upon)	اتفاق نمودن - عطاء کردن - بخشیدن - عنایت کردن
bestowals	عطایا - بخششها
Bestower (BP 138)	کریم - بخشنده
Bestower, Whose blessings transcend all else	بخشنده و سایغ الانعام
be that as it may	باری در هر حال - هر چه بادا باد
Bethlehem	بیت اللحم (محل تولد حضرت عیسی مسیح)
be Thou	کن - باش (اشاره به ظهر حکم الکاف و النون که در زیارتنامه روضه مبارکه و مقام آمده است)
Be thou steadfast as thou hast bee bidden	لاستقم كما امرت (قرآن مجید - سوره هود - آیه ۱۱۲)
betide	رخ دادن - اتفاق افتادن
betray	لو دادن - خیانت کردن
betrayal	خیانت



betray the faith for a trifle	دین را به درهمی دادن
betroth	نامزد نمودن
betrothed	مخطوبه - نامزد
better	بهتر - خیر
" Better is it for thee to recite but one of the verses of Him Whom God shall make manifest than to set down the whole of the Bayan, for on the Day that one verse can save thee, whereas the entire Bayan can not save thee."	اگر یک آیه از آیات من یظهره الله را تلاوت کنی اعزتر خواهد بود از آنکه کل بیان را ثبت کنی زیرا که در آن روز آن یک آیه تو را نجات می دهد ولی کل بیان نمی دهد (از بیانات حضرت اعلی)
Better is this for thee than that which thou possess	هذا خیر لک عما عندک
Better is this for thee than that which you possess	هذا خیر لکم عما عندکم - این از آنچه نزد خود دارید بهتر است
betterment	اصلاح - بهبودی
betterment of the world	اصلاح عالم
between	میان - بین
between earth and heaven	بین ارض و سماء
"Between them is I barrier which they overpass not."	بینهما برزخ لا یبغیان (در خطبه ازدواج)
Be unjust to no man and show all meekness to all men	کن فی القضاء عادلاً و للانسان خاضعاً
bewail	گریستن - سوگواری نمودن
beware	زنبهار - آگاه باش - برحذر کردن - ایاک
beware, beware	ایاک ایاک - مبادا - خدانکرده
"Beware, beware lest, in the Days of His Revelation, the Vahid of the Bayan (eighteen Letters of the Living) shut thee not out as by a veil from Him in asmuch as this vahid is but a creature His sight."	ایاک ایاک ایام ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانة فان ذلک الواحد خلق عنده (از بیانات حضرت اعلی راجع به جمال اقدس ابهی)
"Beware, beware that the words sent down in the Bayan shut thee not out as by veil."	ایاک ایاک ان تحتجب بکلمات ما نزل فی البیان (از بیانات حضرت اعلی)
bewildered	پریشان - گیج - متحیر
bewildering	گمراه کننده - اوعر
bewilderment of remoteness	صحراهای بعد - حیرت بعد
Be worthy of the trust of thy neighbour and look upon him with a bright friendly face	کن فی الحقوق امیناً و فی الوجه طلقاً
beyond	ماورای - آن سوی - آن طرف - دورتر - بیش از
beyond human strength	ما فوق قوه بشری - خارج از قوه بشری
beyond like	بی شبه و مثل



beyond the shadow of doubt	شبهه در آن نیست
beyond the veil of glory	خلف جلال - خلف حجابات قدسیه - پشت پرده های حجابات عزت
bias	غرض
Bible	کتاب مقدس (عهد قدیم و جدید)
bicker	پرخاش کردن - لرزیدن (شعله)
bid	امر نمودن - دعوت کردن - فرمودن - پیشنهاد دادن
bidding	امر - حکم
biennial	دو ساله
big	بزرگ
biggest	بزرگترین
Bihar	کتاب بحار الانوار مجلسی محتوی احادیث شیعیه
Biharul - Anvar	بحار الانوار (مجموعه احادیث مرحوم مجلسی)
billowing ocean	اقیانوس موج - بحر متلاطم
billowing ocean of Thy favour	امواج بحر جود تو
billowing sea	بحر موج
billows	امواج
binding	مقید - پابند - ملزم
binding command	حکم محکم
bird	طیر - مرغ - پرنده
bird of desire	ورقاء مقصود
bird of Heaven	طیر قدسی - ورقاء احدیه - طیر هوویه (حضرت رب اعلی)
bird of utterance	طیر بیان
bird of Eternity	حمامات ازلیه
bird of the Celestial Throne	اطیاری عرش باقی - حمامات عرش الهی
bird of the cities of knowledge	طیور مدائن عرفان
bird of wisdom	طیور حکمت
birth place	موطن - محل ولادت - مهد
Bisat - i - Ilahi	بساط الهی (جزوه)
Bisharat	بشارات
Bism'l-lah	بسم الله



bitterness	مرارت
bitterness of death	تلخی مرگ - سم الردی
bitter waters of vain fancy	ماه ملح ظنون - آب تلخ شک ها
black	سیاه - سیاهی - زنگی - دود - اسود
black and ruinous age	عصر مظلم صیلم
black - eyed damsels	حول العین
black in the eye of dead ant	سیاهی چشم مورچه مرده - کسواد عین نملۀ مبیئۀ
black mountain	جبل الاسود - کوه سیاه
Black Pit	سیاه چال
Black Sea	بحر اسود - دریای سیاه
Black Stone	حجر الاسود (در کعبه مرکز مسجد در مکه واقع گشته)
blaspheme	سب کردن - کفر گفتن
blasphemous whispering of the enemy	اشارات شرکیه معاند
blasphemy	شرک - کفر - ناسزا به مقدسات
blast of trumpet	نفخه صور
blatant	پر صدا - خشن
blatant error	افک محض - تهمت بزرگ
bleak	بی پناه - سرد - بارد
blended	مندمج - مخلوط - ترکیب یافته
bless	برکت دادن - مبارک گرداندن
blessed	طوبی - خجسته - مبارک - خوشبخت - خوشا
blessed and perspicuous words	کلمات محکمه مبارکه - کلمات مبرهنه مبارکه
blessed are the fair minded	طوبی للمنصفین
blessed are the men of insight	طوبی للمتبصرین - خوشا به حال اهل بصیرت
Blessed are they that judge with fairness	طوبی للمنصفین
Blessed are they that turn thereunto	طوبی للمقبلین
Blessed Beauty	جمال ابهی - جمال قدسی - جمال مبارک
Blessed be God the most excellent of Makers	تبارک الله احسن الخالقین
blessed blood	دم طاهر - خون پاک
Blessed Day	یوم مبارک
blessed feet	قدوم مبارک - اقدام مبارک



Blessed in he that	طوبی از برای کسی که - طوبی لمن
Blessed is e that draweth nigh unto Him	طوبی لمن تقرب الیه - خوشا به حال آنکه تقرب به حق یافت
Blessed is the man that hath migrated to Akka	طوبی لمن هاجر الی عکاء
blessed in the spot	طوبی لمحل - مبارک است محلی که
Blessed Lote - Tree	سدره مبارکه
blessedness	برکت - موهبت - تبرک
Blessed Perfection	جمال مبارک (ترجمه به مفهوم است)
blessed souls	نفوس مقدسه
Blessed Spot	مقام کریم - محل مبارک
blessed the city	طوبی لمدینه - مدینه مبارکه
Blessed the one that hath drunk from the spring of the Cow and washed in its waters, for the black - eyed damsels quaff the camphor in Paradise, which hath come from the Spring of Salvan (Siloam), and the well of Zamzam	طوبی لمن شرب من عین البقر و اغتسل من مائها فان الحور العین بشرین الکافور الذی فی الجنة من عین البقر و عین سلوان و بثر زمزم (از حضرت رسول اکرم است) (سلوان چشمه ای است در مکه)
Blessed, therefore, be God, the most excellent of Makers!	فتبارک الله احسن المبدعین
blessed they that attain thereto	طوبی للفائزین
blessed verse	آیه مبارکه
blessing and glory	صلاة و بهاء
blessings	برکات - عنایات - الطاف - مواهب
Blessings of God be upon her	صلوات الله علیها
Blessings of God be upon them	صلوات الله علیهم
Bless, Thou, also, O Lord my God, Thy sevants and Thy handmaidens who have attained unto Thee	صل اللهم یا الهی علی عبدک الفائزین و اماتک الفائزات
Blest	مبارک
Blind	غریب - اعمی - نابینا - کور - تاریک - بی بصیرت
blint and ignoble people	همج راع - مردم بی بصر و بی شرف
blind fanaticism	حمیه جاهلیه
blind imitation	تقلید کورکورانه
blindly follow	اطاعت کورکورانه نمودن
Bliss	سعادت - برکت - سرور - خوشی
blissful joy	کمال سرور
Blissful rapture	جذبه و شور



block	سد کردن - مانع شدن - غالب کردن
bloodshed	سفک دماء - ریختن خون - خونریزی
Blood thirsty beasts	وحوش خاسره
Blood was spill	سفکت الدماء - خون ریخته شده
bloom	شکوفه - گل
Blossoms of knowledge and certitude	گل‌های علم و ایقان
Blossoms of the invisible realities	شقایق حقایق غیبی
Blossoms of true knowledge and wisdom	شقایق حقایق علم و حکمت
Blot out	محو کردن
Blot out thy signs	محو آثار تو
blotted	محو شده
blowing	هبوب - مرور - وزش
Blue- print	پروژه - نقشه یا طرح کامل
board	مانده - هیأت - خوراک - پهلوی کشتی
Board Members	اعضای هیأت معاونت
Board of consultation	هیأت شور
Board of continental Counsellors	هیأت مشاورین قاره ای
Board of Counsellors	هیأت مشورتی
boast	بالیدن - لاف زدن
bodies	ابدان - اجساد - تن ها - هیأت - انجمن ها
Body	مزاج - بدن - تن - جسم - هیأت - انجمن - کس - شخص
Body and soul	جسم و روح
Body of mankind	جسم عالم
Boldness of speech	جسارت در نطق
bond	بند
Bonds	نبرد - رشته ها
bond slaves	بندگان
bonus	انعام - جایزه
Book	کتاب - سفر
Book-keeper	دفتردار
booklet	کتابچه - جزوه



Book of Certitude(the) Iqan	کتاب ایقان
Book of Covenant	کتاب عهدی
Book of Fatimih	صحیفه فاطمیه (کلمات مکنونه) (پس از رحلت پیغمبر ص توسط جبرئیل به حضرت امیر علیه السلام جهت تسلی حضرت فاطمه سلام الله علیها نازل گشت و باعتقاد اهل تشیع نزد قائم موعود است)
Book of God	کتاب الله - کتاب الهی
Book of Mobin	کتاب مبین
Book of Prayers	کتاب ادعیه
Book of the man	کتاب انسان
Book of Utterance	صحیفه بیان
Book and scriptures	کتاب و زبر و صحف
Book - seller	کتاب فروش
Book - shop	کتاب فروشی
Books of decree (the)	صحف قضاء
books, scriptures and tablets	کتاب و زبر الواح
Book – store	مخزن کتاب - کتاب فروشی - انبار کتاب
Book unto which all the books of former Dispensations must needs be referred	کتاب او که رجوع کل کتاب به آن است
Book which embraces all things	کتابی که ترک نشده از آن امری (قرآن کریم)
Book worm	کرم کتاب - کتاب دوست - کتاب خوان - مفراط
Booth	غرفه - جای ویژه - سایبان - دکه
Border design	طرحهای حاشیه ای
Bosom	آغوش - صدر - سینه - جیب
Bosom of grandeur	رداء کبریاء - آغوش عظمت
Bosom of love	آغوش محبت
Bosom of majesty and might	جیب عظمت و اقتدار
Bosom of trust	جیب توکل
Both parties	طرفین - هر دو طرف
Both world	ثقلین - کرنین - دو عالم
Bottom of the heart	صمیم قلب - نه قلب
Bough	شاخه - فرع



boughs	افنان - شاخه ها
Boughs of remoteness	شاخساری های هجر
Boughs of the Lote – tree of knowledge	افنان سدره عرفان
Boundaries	حدود- ثغور- محدوده
boundless	لاتحصی - بیمنتھی
Bounteous Cup – bearer	ساقی کفایت و فضل
bounties	نعم - جودها-عطا یا
Bountiful : vahhab	وهاب
Bountiful grace	فیض مدارار- عنایت عظمی
bountifully	فضلا
Bountiful showers of mercy	تبیان مکرمت- غمام رحمت
bounty	فضل- عطاء- کرم- جود- سخاء- عنایت
Bounty to the human world	موهبت عالم انسانی
Bow	تعظیم نمودن- خم شدن- سلام با سر- انحناء
Bow down	سجده نمودن- رکوع نمودن- تعظیم نمون
Bower	ایوان- سایه بان
Bowers of splendour	قباب عزت
Bow the knee	سجده کردن
Boy	پسر- صبی- غلام
branch	غصن
branched	منشعب
Branched out	منشعب از
branches	اغصان
Branches of the Lote – tree beyond which there is no passiong	افنان سدره المنتھی
Branch of holiness	فرع مقدس (حضرت ولی عزیز امرالله)
brand	داغ- نشان- درفش و داغ- نوع- آتش بار
Brand from the fire	جذوه نار- شعله آتش- اخگر
Bread of the spirit	مائده روح
Breadth of view	وسعت نظر
break	شکستن- نقض نمودن- قطع کردن- فاش نمودن
Break of the Sabbath	مخرب یوم سبت



Break of day	صبح - علی الصباح
Break of the Covenant	نقض عهد و میثاق
breast	صدر - سینه
Breast of lovers	صدر عشاق
Breast of mercy	ثدی عنایت
Breast of providence	ثدی عنایت
Breast of breast	سینه به سینه
Breath	نسیم - دم - نفس
breathe	هبوب - وزیدن
Breathe the Name of God	بذکر الهی مشغول بودن
Breath of despair	عرف یأس
Breath of detachment	نسیم انقطاع - نفخه انقطاع
Breath of life	نفحة حیات
Breath oh purity	نفس پاک
Breath of selfish desire	هوای نفس
Breath oh the beloved	رائحة جانان
Breath of the Holy Chost	نفحة روح القدس
Breath of the manifestations of holiness	نفحة مظاهر قدسیه
Breaths of acts	نفحات اعمال
Breath of chastisement	نفحات عذاب
Breath of inspiration	فوحات الهام
Breaths of revelation and inspiration	نفحات وحی و الهام
breeze	نسیم
Breeze of God	نسمه الله
Breeze of good pleasure	نسیم خوش رضا
Breeze of the all - merciful	نسیمه الرحمن
Breeze of the loving - kind ness	نسیم عنایت - نسیم محبت الهی
Breezes of divine Revelation	نفحات وحی الهی
Breezes of eternity	اریاح صمدیه
Breezes of forgiveness	نسمات غفران
Breezes of justice	نسمات عدل



Breezes of revelation	نفحات وحی
Breezes of the bounty of king of creation	نفحات جود سلطان وجود
Breezes of the most sublime word	نفحات کلمه علیا
Breezes of utterance of this revelation are not to be compared with those of former ages brethren	نفحات بیان این ظهور غیر بیانات قبل است
brevity	اخوان - برادران
bribery	اختصار
Bride	ارتشاء
Brief	عروس
brigands	مجمل - مختصر
bright	سارقین
Bright and friendly face	رقیق - صاف - روشن - لامع - براق - درخشان - نورانی
Brightness	وجه خلیق - روی گشاده - روی منیر و دوستانه
Brightness of knowledge	اشراق - روشنی - زیرکی
Brilliancy	اضیاء معرفت - نور دانش
brilliant	ضیاء - بهاء - نور - درخشندگی
Brilliant light	ابهی - لامع - درخشنده - روشن - نورانی
Brilliant proofs	نور درخشنده - نور تابان - شمع روشن (به مفهوم ترجمه)
Bring about equality	درج لثالی - حجج الهیه (نام کتاب)
Bring into being	تساوی به وجود آوردن
Bring together	ایجاد نمودن - بوجود آوردن
Bring up	جمع شدن - گرد هم آوردن
Bring lake	پرورش دادن و بزرگ کردن فرزند
Broken hearts	برکه شور
Broken - winged bird	اکباد شکسته - قلوب منکسره
brother	طیر بال و پر شکسته
brow	برادر - اخوی
brutes	حاجب - ابرو - جبین
Buddah	انعام - بهائم - حیوانات
buddhist	بودا
Bugle	بودائی
	صور - بوق



Build	بنا نمودن - ساختن
builders	بانیان - موسسین
Bullets	رصاص - گلوله هیا تفنگ
Burden of dominion	ثقل ملک - بار سنگین دنیا
Birhan Vadih	برهان واضح (جزوه تالیف غلامرضا روحانی)
Burial ground	زمین دفن (متصاعدالی الله)
Burial	آرامگاه - مدفن - مقبره - محل دفن
Burial place og Badi in Galanduk	مدفن حضرت بدیع در گلندوئک
Burmese	برمه ای
Burn	سوختن
Burning bush	شجره طوبی - سدره - درخت
Burning bush of divine wisdom	نار سدره حکمت ربانی
Burning fire	ناو مشتعل - آتش سوزان یا سوزاننده
Burning meteor	شهاب فروزان - شهاب دری
burnish	صیقل دادن
Burnish of love	صیقل حب
Bury	تدفین - دفن کردن - بخاک سپردن - در قیر گذاشتن
bush	سدره - بوته - بیشه
Bush of divine knowledge	سدره عرفان الهی
business	کسب - کار - شغل - دادوستد - امر - مطلب
But for him, God would not have been established upon the seat of his mercy, not ascended the throne of eternal glory	لولاء ما استوی الله علی عرش رحمانیه و ما استقر علی کرسی صمدانیة بیان جمال اقدس ابهی راجع به جناب نلاحسین بشرویه ای یا باب الباب محل اشراق شمس ظهور
But he is the apostle of God, and the seal of the prophets", have found their consummation in the verse "the day when mankind shall stand before the Lord of the worlds"	ولکن رسوالله و خاتم النبیین بیوم یقوم الناس لرب العالمین منتهی شد
But he that cometh after me is mightier than I, whose shoes I am not worthy to bear	ولکن الذی یأتی بعدی هو اقوی منی الذی لست اهلا ان حمل حذاءه (حضرت یحیی بی زکریا فرموده آنچه را مبشر حضرت اعلی فرموده است)
But if their opposition be grievous to thee if thou canst, seek out an opening into the earth or ladder unto heaven."	و ان کان کبر علیک اعراضهم فان ان تبتغی نفقأ فی الارض او سلما فی السماء استطعت (قران مجید - سورة انعام - آیه ۳۵)
But nay! I swear by the Lord of the East's and West's.	فلا اقسام برب المشارق و المغرب



But of that Day and Hour knoweth no man, no, not the angels of heaven, nor the son, but the father"	واما ذلك اليوم و تلك الساعة فلا يعلم بهما احد و لا الملائكة الذين في السماء و لا الابن الا الاب) در انجيل جليل راجع به اين ظهور اعظم می فرمایند)
But of the avail?	لیکن چه فایده
"But truly most men believe not that that shall attain the presence of their Lord." "But ye connate bear them now."	و ان كثيراً من الناس بقاء ربهم لكافرون و لكن لاتستطيعون ان تحتملوا الان (حضرت مسیح می فرماید)
buy	خریدن-خرید کردن - بدست آوردن-بیع
Buzurq – I – Nuri, Mirza	بزرگ نوری) جناب میرزا عباس بزرگ نوری، پدر جمال اقدس ابهی و یکی از وزراء مهم و مشاورین حکیم و دانا در دربار محمد شاه قاجار)
"By father, in this connection is meant God – exalted being his glory?" By God	مقصود از اب در این مقام حق جل جلاله است لعمرا لله - قسم به خدا - والله - ایم الله
By God himself	قسم به خدا-تالله
"By God! There befell me at the hands of him whom I have nurtures (Mirza Yahya), by day and by night. What hath caused the holy spirit, and the dwellers of the Tabernacle of the Grandeur of God, the Lord of this wondrous Day to lament?"	لعمرا لله قد ورد علی من الذی ربیته فی اللیالی و الايام (میرزا یحیی) ما ناح به روح القدس و اهل حباء عظمهء الله مالک هذا اليوم البدیع
Bygone ages	دوران گذشته - اعصار ماضیه - اعصار سالفه
Bygone companions	اصحاب قبل
Bygone times	اعصار و ازمنهء ماضیه
By her honeyed tongue	به لسان احلايش تحت لسانها الاحلاى
By Him who hath My being between His hands	فو الذی نفسی بیده - قسم به کسی که جانم در دست اوست
By Him who is the Almighty, the All-wise	من لدن عزیز حکیم - از طرف کسی که عزیز و حکیم است
By Him who is the Truth	و نفسه الحق - قسم به حق - به حق خدا
By - law	اساس نامه - آیین نامه - نظام نامه داخلی
By My Beauty	قسم به جما لم
By My life	قسم به جما لم - لعمری
By My life! He mute can never confront the One Who incarnateth in Himself the kingdom of utterance	لعمری ان الاخرس لا یقدر ان یقوم امام ملکوت البیان
By Myself	قسم به جانم - لعمری



By permission of its Lord	به اذن ربّش - به اذن پروردگارش
By reason of great mercy	به نظر رحمت کبری
bystanders	اطرافى ها - تماشاچى ها
By the aid of God	به اعانت الهی
By the command of God	به امر الهی
By the grace of God	به عنایت الهیه - به فضل الهی
"By their countenance shall the sinners be known, and they shall be realized by their forelocks and their feet."	يعرف المجرمون به سيماهم فيؤخذ بالنواصي و الاقدام (قرآن مجيد - سوره رحمن - آيه ٤١) (بدکاران به سیمایشان شناخته شوند پس موی پیشانی آنها با پاهایشان بگیرند و در دوزخ افکنند)
By the Lord	تالله
By the Most Great Name	قسم به اسم اعظم
By the permission of God	به اذن الله - به اذن الهی
By the potency of Thy will and the compelling power of Thy purpose	به اقتدار و مشیت تو و نفوذ ارادهء تو
By the power of God	به قوت و قدرت الهی
By the power of reliance renunciation	به قوه توکل و انقطاع
By the power of thy might	قسم به عزت تو
By the righteous of God	قسم به خدا - والله
By the term " word" is meant Jesus	مقصود از " کلمه " حضرت مسیح است.
By the glory	قسم به عزت تو
By the glory! I have not wished that this Tree should ever bear any branches, leaf, or fruit that would fail to bow down before Him, on the day of His revelation, or refuse to laud Thee through Him, as beseemeth the glory of His all-glorious Revelation, and the sublimity of His most sublime concealment	و عزتک ما اردت ان يكون على تلك الشجرة من غصن ولا ورق و لا ثمر لن يسجد له يوم ظهوره و لا يسبحك به بما ينبغى لعلو علو ظهوره و سمو سمو بطونه * از بیانات حضرت اعلى نسبت به جمال اقدس ابهى است)
By Thy life	قسم به جان تو - لعمرک
by Thy power	قسم به عزت تو
By virtue of this station	نظر به این مقام
cage of idle fancies	قفس ظنونات باطله
Caiaphas	قیافا، اعظم علمای عصر
Cain	قابیل (برادر هابیل و پسر آدم)
Cain and A'bel	قابیل و هابیل (پسران آدم و حوا)



calamities	بلیات - مصائب - متاعب - رزیات
calamity	بلا - مصیبت - رزیه
calendar	تقویم
calender	قلندر - درویش
calf	گوسا له
Caliph(calif)	خلیفه
call	سروش - ندا - دعوت نمودن
Call aloud	ندا نمودن - صدا کردن - بلند خواندن
calling	دعوت - صدا - ندا - احضار - نامیدن - خواندن
Call into being	مبعوث شدن
Call of Thy lovers	ندای عشاق تو
Call out	بانگ زدن
Call the peoples of the world to the Divine Guidance	هدایت نمودن من علی الارض
calm	اطمینان - آرامش - سکوت - سکون
calumniate	به مفتریات تمسک جستن
calumniator	مفتری - بهتان زدن
calumny	افترا - بهتان
campaign	مبارزه - حمله - یک رشته عملیات جنگی
camphor	کافور
can	توانستن - قادر بودن
Canaanite	کنعانی
Canadian	کانادایی
Can be found	می توان یافت
candidate	نامزد - داوطلب
Candle	شمع
Cannonball from the fortress of Shaykh Tabarsi	گلوله توپ قلعه شیخ طبرسی
Canopy	قبا - خیمه - سراپرده - نیمکت
Canopy of bounty	قبا کرم - قسطاط کرم - خیمه کرم
Canopy of Thy Bounty	قبا فضل تو
Canopy of Thy Tevelation	قسطاط امر تو - خیمه امر تو - سراقق ظهور تو - سراپرده امر تو - قبا امر تو



Canopy of truth	خباء صدق - خیمه و سراپردهء راستی
capacity	ظرفیت - قدر - استعداد - مقام
capital	سرمایه - پایتخت - عاصمه
capitalist	سرمایه دار
caprices	اوهام - تخیلات
captivity	اسارت
capture	اسارت - تسخیر کردن - اسیرنمودن - تصرف کردن
Cárvanserá: an inn for caravans	کاروانسرا
caress	نوازش - ملاطفت - دلجویی کردن
Carmel	کرمل (کوهی است در اسرائیل که سراپردهء جمال اقدس ابهی بر فراز آن افراخته شده، مقام مقدس اعلی و دارالاثار بین المللی و مقر معهد اعلی و ابنیهء اداری امرالله بر صفح آن قرار دارد .)
Carnal desires	هواهای شهوانی - هواهای نفسانی
carnelian	عقیق
Carol	شهنواز - نغمه - سرود - چهچهه
Carriage of 'Abdu'l - Bahá	کروسهء حضرت عبدالبهاء
Carrion	اجساد میته - لاشهء مرده - جیفهء گندیده - اشاره به دنیای فانی است
Carry	حمل و نقل کردن
Case of the body and passion	قفس تن و هوی
Cashier	صندوقدار - تحویلدار
Casket	تابوت - صندوق میت - جعبه جواهر - درج
Cast	طرد کردن - سقط کردن - طرح کردن - دور انداختن
Cast anchor	لنگر انداختن
Cast away	طرد کردن - راندن - دور انداختن - ضع - مطرود ساختن - به دور افکندن
Cast away Thy Book	نبدوا کتابک - کتابت را به دور انداختن
caste	طایفه - فرقه - فئه - فرقهء مذهبی در هند - طبقات تغییر ناپذیر
Cast into prison	به حبس انداختن
castle	قصر - قلعه - حصن



Castle of Chihriq	قلعه چهریق (محل سجن حضرت باب)
Castle of Máh-kÚ(The)	قلعه ماکو (محل سجن حضرت اعلی)
Cast out	طررد نمودن - اخراج کردن
Cast to the minds	به خاطر آوردن - به یاد آوردن
Catastrophe	طامه - داهیه - حادثه عظیم - بلای سخت - قیامت
categorical	صریح - قاطع - روشن
categories	زمره ها - طبقات - دسته بندی ها - مقولات
category	دسته - زمره - طبقه - صف - مقوله
cathedral	کنیسه - کلیسای جامع (اسقفی)
Cattle - market	سوق الدواب - بازار چهارپایان
Causal	امری - سببی
cause	امر - سبب - علت - جهت - باعث
Cause of being	علت هستی
Cause of dissension	سبب افتراق - علت اختلاف و جدایی
Cause of God	امرالله - امر الهی
Cause of love and unity	سبب محبت و وحدت
Cause of sorrow to any heart	علت حزن قلبی
Cause of the true Joseph	امر یوسف حق
Cause of the differences in the characters of man	علل اخلاق متفاوتة نوع انسان
Caution and prudence, however, must be observed even as recorded in the Book	احتیاط و حکمت مذکوره در کتاب باید رعایت گردد
cautious	هوشیار - محتاط
cavalry	سواره نظام - فارس
cave	غار
Cave of Elíjáh	غار ایلیا
cavil	خوض و غور - عیب جوئی
Cavils and calumnies	اعتراضات و اتهامات
Cease to be	نبودن
Cedar	سرو آزاد
cede	تفویض نمودن - واگذار کردن
Celebrate praise	ثنا نمودن - حمد گفتن
Celebrate the praise of the Lord	تسبیح و تحمید رب نمودن



celebration	جشن - ذکر - تجلیل
celebrity	شهرت - معروفیت
Celestial Chambers	غرفات سماوی
Celestial city	شهر روحانی
Celestial concourse	ملاء اعلی
Celestial Dove	ورقاء الهیه
Celestial glory	عز احدیه
Celestial habitation	آشیان رحمانی - آشیان روحانی
Celestial Herald	منادی احدیه
Celestial melody	نغمهء لاهوتی - رنه آسمانی - نغمهء رحمانی
Celestial paradise	رضوان الهی
Celestial power	قوت ملکوتی
Celestial sovereignty	شهنشاهی فردوس
Celestial strains	نغمات آسمانی - الحان ربانی
Celestial strains from the Abha kingdom	آوازه ی ملکوت ابهی
Celestial tree of love	سدره ی ارتفاع عشق
Celestial wine	خمر باقی
Celestial Youth	غلام الهی (ترجمه به مفهوم است)
Celibacy	تجرد - عزبیت
Celibate	مجرد - عذب
Cemetery	گورستان - مقبره
Censure	انتقاد - سرزنش - شماتت - نکوهش - عیب جوئی - حکم - قضاوت نمودن
Census Committee	لجنه ی احصانیه
Centenary	مئوی - صدمین سالگرد
Center of Realities	قطب معانی
Center of sedition	مرکز نقض
Center of the Cause	مرکز امرالله
Center of the Covenant	مرکز عهد و میثاق
Central	مرکزی
Central hall of the Mansion of Baha'u'llah	تالار مرکزی در قصر مبارک حضرت بهاءالله (در بهجی)



Central point	محور - نقطه ی مرکزی
Central Teaching Committee	لجنه ی تبلیغ مرکزی
Century	قرن
Ceremonies	آداب و تشریفات - آیین ها - تعارفات - مراسم
Certain	یقین - حتمی
Certainly	مطمئناً - یقیناً
Certificate	ایقان - امر مسلم
Certificate of Incorporation	گواهی ثبت رسمیت
Certificate of Registration	سند رسمیت - گواهی تسجیل
Certitude	ایقان - اطمینان
Chained and fettered hands	دستهای مغلوله و زنجیر گشته
Chains	سلاسل
Chains and letters	سلاسل و اغلال
Chair	صندلی - کرسی (جمع: کراسی)
Chairman	رئیس - ناظم
Chairman and secretary of the Spiritual Assembly	رئیس و منشی محفل روحانی
Chaldea	کلده
Chalice	جام باده - کاس - کوب (جمع: اکواب) - پیاله
Chalice of immortal cup	جام بقاء
Chalice of immortal life	کاس حیات باقیه
Chalice of sacrifice	سلسبیل شهادت
Chalice of selflessness (BP 138)	کاس فناء
Chalice of imperishable glory	کوب مجد لازوال
Chalice that brimmed over with faithfulness	الکاس الطافحه بصهباء الوفاء
Chamber	حجره - اطاق - غرفه - مجمع - مجلس - حفره - خوابگاه
Chamber of heart	مشکوه قلب
Chambers	عرفات - حجرات - اطاقها
Chambers of Paradise	غرفات فردوس
Chambers of utterances	غرفات کلمات و بیانات
Chance	فرصت - مجال - بخت - تصادف
Change	تغییر دادن - تبدیل کردن - تقلیب



Change of evil deeds unto good ones	تبدیل سیئات به حسنات
Changes and chances of the world	شئونات عالم
Changing world	یوم تبدل الارض غیر الارض (ترجمه جناب نورالدین زین است نه مولای توانا)
Channel of God's immortal utterances	مجاری بیانات ازلیه
Channel of grace	باب فضل - واسطه فیوضات
Channels	مجاری
Chant	تلاوت نمودن (با لحن و صوت خوش)
Chaos	هرج و مرج - تشویش - بی نظمی - هیولای روز ازل
Chaos and confusion	هرج و مرج و اغتشاش
Chapter	فصل - باب
Character	اخلاق - سیرت - صفت - شخصیت - سجیه
Character building classes	کلاس های دروس اخلاقیه
Characterize	ممتاز ساختن - مابه الامتیاز بودن
Characterized by a special attribute	بوصفی مخصوص موصوف
Character of Mihdi	سیره مهدی (حضرت)
Character of Qaim	وصف قائم
Characters	سنوحات - صفات - سیرت ها
Charge of fermenting	نسبت فساد - اتهام فساد
charger	مرکب - اسب جنگی - بشقاب بزرگ
Charm of manner	کمال - اسب جنگی - بشقاب بزرگ
Charm of the rose	جمال گل
Charter	فرمان - منشور
Chastened	تأدیب شده
Chastity of soul	تزکیه نفس
Cheek	خد - گونه - رخسار
Cheeks	رخسارها - گونه ها - خدود - مجنات
Cheer	هتاف - فرح - نشاط - بهجت - انبساط
Cheer up	شاد نمودن - خوشحال کردن
Cherish	عزیز و گرامی داشتن
Cherish any desire but His will	بجز اراده اش مرادی نجستن



Cherish its excellence	عزیز و گرامی داشتن قدر و علویت او- تعزیز و فضیلت و مزیت آن
Cherubim	کروبیان
Chief attendant	فراش باشی
Chief cause	سبب اکبر
Chief commander	قائد اول
Chief priests	رؤسای کهنه- علمای دین
Chief Stewards	حراس (لقبی که حضرت ولی امرالله در آخرین توقیع منیع خویش بحضرات امرالله عنایت فرمودند)
Chieftain	رئیس - سردسته
Chihar- Vahl: Four Valleys	چهار وادی (منزله از یراعه جمال اقدس ابهی)
Chihriq	چهریق
Child Education Committee	لجنه ی تربیت اطفال
Childhood	طفولیت - صغر سن - صباوت - کودکی
Child of the kingdom	طفل ملکوت
Children	ابناء- نونهالان- پسران
Children of fancy	پسران وهم
Children of Persia	اولاد عجم- اولاد ایرانیها
Children of the Apostle of God: king of Martyrs and Beloved of Martyrs	ابناء رسول الله (سلطان الشهداء و محبوب الشهداء)
Children's Stories from Dawn – Breakers, by Zoe Meyer	حکایات اطفال مأخوذ از مطالع الانوار (گردآوری زئومیر)
Chill	سرد - بارد- سرما- برودت
Chill of heedlessness	برودت غفلت
Chinese	چینی
Choice	ممتاز
Choicest fruits	اثمار اصفی
Choice wine	رحیق - رحیق مختوم
Choice wine of meeting	رحیق لقاء
Choose	انتخاب کردن
Chosen Branch (The)	غصن ممتاز
Chosen Highway (The), By Lady Bloomfield	شاهراه منتخب (تألیف امه البهاء المحترمه لیدی بلامفیلد)
Chosen ones	اصفیاء- برگزیدگان- ممتازین- اولیاء- اوصیاء- وصیین



Christ	مسیح (حضرت) - مسیحا
Christ and Bha'u'llah, By George Townsend	حضرت مسیح و حضرت بهاءالله (تألیف ایادی امرالله جناب جرج تاونزند)
Christendom	مسیحیت - عالم مسیحیت
Christian	نصاری - مسیحی
Christian divines	علماء انجیل
Christianity	مسیحیت
Christians, Jews and Mohammedans	مسیحیان، یهودیان و مسلمین (مأخوذ از مفاوضات)
Christian subjects	موضوعات متعلق به مسائل مذهب عیسوی
Christmas	کرسمس - عید میلاد مسیح (برابر ۲۵ دسامبر)
Christ's Promise Fulfilled: Selection from some Answered Questions	وعد مسیح صبح تحقق یافت (منتخباتی از مفاوضات حضرت مولی الوری)
Chronicles	رسائل - شرع وقایع - تواریخ ایام
Chrysalides	زیرجدی
Churches	کنائس - کلیساها
Churches and coasters	کنائس و معابد - کلیساها و صومعه ها و دیرها
Circle	طواف نمودن - حلقه زدن - دور زدن - دایره - انجمن - حوزه
Circle about	طائف حول بودن - دور چیزی کردن
Circle about the will of God	حول اراده الله طواف نمودن
Circle round	طواف نمون - دور چیزی گردیدن
Circular cluster of Cypress trees	حلقه ی سروها - (که جمال اقدس ابهی زیر آن، محل فعلی مقام اعلی را تعیین فرمودند)
Circular reasoning	استدلال با دور مسلسل
Circumambulate	حول چیزی طواف نمودن
Circumambulation	طواف
Circumstances	اوضاع - حال عمومی
Citadel of the Faith of Baha'u'llah (The) By Shoghi Effendi	حصن حصین آئین بهاء الله (توقیع منیع حضرت ولی محبوب امرالله)
Citadels of the hearts	مدائن افئده
Cite one verse	یک آیه ذکر نمودن
Cities	مدائن - امصار - شهرها - بلدان



Cities of Judah	مدن یهودا
Cities of justice	مدائن عدل - شهرهای داد
Cities of understanding and wisdom	مدائن معرفت و حکمت
City dwellers	ساکنین شهر - مقیمان مدینه - عاکفان بلد
City of Baha	مدینه البهاء - مدینه بهاء - شهر بهاء
City of Certitude	مصر ایقان - مدینه ایقان
City of eternity	مدین بقاء
City of God	مدینه الله - شهر الهی
City of love	دیار عشق
City of the heart	مدینه قلب
City of Thy presence City, on the shores of the sea white, whose winteriness is pleasing unto God-exalted be He (Akka)	مدینه ی لقای شهری در شاطی دریای سفید که سفیدیش موجب خوشنودی الهی است - مدینه علی شاطی البحر بیضاء و حسن بیاضها عندالله تعالی (عکاء)
City suspended beneath the Throne named Akka	شهر معلق تحت ساق عرش - مدینه معلقه تحت ساق العرش (عکاء)
Civil	کشوری - مدنی - عرفی - داخلی - شهری
Civilization	مدنیت - تمدن
Claim	حق - ادعا - دعوی - طلب
Clamour	اعراض - فریاد - غریو
clap	کف زدن - صدای کف زدن
Clash of interests	تعارض و اصطکاک منافع
Classes for Bahai teachers	کلاس هائی برای مربیان بهائی - کلاس های معلمین بهائی
classify	تنظیم نمودن - طبقه بندی کردن
clay	تراب - طین - خاک
Clean	طاهر - طیب - پاک - تمیزی
cleanliness	طهارت - نظافت - پاکی - تمیزی
Cleanse	تطهیر کردن - تنظیف نمودن - تمیز کردن - پاک کردن
"Cleanse thou he rheum from out thine head, and breath time breath of God instead"	دفع کن از مغز و از بینی زکام تا که ریح الله در آید در مشام (مثنوی معنوی)
Clear	صریح - روشن - صاف
Clear and evident	محقق و معلوم



Clear and incorruptible waters of the immortal Beauty	زالال بیزوال جمال لایزال
Clear authourizy	سلطان مبین - اقتدار آشکار
Clear balance	قسطاس مبین
Clear evidences	دلایل واضحه - براهین لائحه
Clearly	به وضوح - بطور روشن - با صراحت
Clear message (BP 130)	بلاغ مبین - پیام رون و واضح (ام ۱۹۵)
Clear proof	بینه - حجت مبرهن - دلیل واضح - حجت باهره
Clear signs and tokens	آیات و علامات ظاهره
Clear token or proof	بینه - برهان لامع
Clear tokens	آیات بینات
Clear vision	بصیرت روشن - چشم پاک و طیب
Clear waters of knowledge	شربت زال معرفت (مفهوم ترجمه)
Cleave to	انقطرا - شکافتن - تشبث جستن: با
Cleave to the good- pleasure of the All-Glorious	جسد را دو شقه نمودن به رضای ذی الجلال پیوستن و تمسک جستن
Cleaving of heaven	انقطار سماء
Clement	رحمن
Clergy	قسیس - کشیش - رئیس روحانی - رهبر روحانی
Clever	باهوش - زیرک - ذکی - حاذق - اریب
clime	اقلیم - سرزمین - بلد
cling	متشبث شدن
Cling to the Book of Testament	به کتاب عهدی تمسک جستن
Cling unto the hem of His generosity	به ذیل کرمش متشبث شدن
Cling unto the "Uravatul-Vuthqa	تمسک به عروه الوثقی
Cloister	دیر - صومعه
Close	خاتمه - ختم
Closing prayer	مناجات خاتمه
Clothing	پوشاک - لباس - ثیاب - کسوت
clouds	غمام - سحاب - ابرها - سحب - غیوم
Clouds of divine bounty	غمام مکرمت ربانی
Clouds of generosity rained	سحاب کرم بارید



Clouds of His loving- kindness	
Clouds of spring	ابرهای نیسانی - ابرهای بهاری
Clouds of the mercy of the all bountiful	غمام رحمت ربانی
Clouds of waywardness	سحاب غفلت
Cluches of tyranny	مخالب ظلم - چنگهای جفاء
Coarser	احقر - پست تر - کوچکتر
Cockatrice	افعی
Codification of the kitab-i- aqdas	تدوین احکام کتاب مستطاب اقدس
coercive	اجباری - فشار آورنده
coffin	تابوت - نعش
cognizant	آگاه - باخبر - خبیر
Collaborate	اشتراک مساعی کردن - توحید مساعی نمودن
collect	جمع آوری کردن
Collecting and transcribing the tablets of baha'u'llah and abdu'l-baha	جمع آوری و استنساخ الواح مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء (دستور مبارک مولای توانا)
Collective center	کانون جمع - مرکز
Collectively	اجتماعی - دسته جمعی
Collins gate	باب کالینز (به یاد امیلیا کالینز)
Colour	لون - رنگ
Combine	ترکیب شدن - آمیختن - بهم پیوستن - ملحق شدن - دسته بندی کردن
Come into the circle of the faith	وارد دایره امرالله شدن
Come to	ایاب - آمدن به
Come to a decision	اتخاذ تصمیم نمودن
Come to an end	به انتها رسیدن
Come together	گردهم آمدن - دورهم جمع شدن
Come of the kingdom of god	منجی ملکوت الله
Coming of the lord	منجی رب
Coming revelation	ظهور آتیه
Comity	ادب - احترام به حقوق دیگران - تفاهم - تعارف - خوشخویی
Command	امر - حکم



Commander of the hosts of justice	قائد جنود عدل
Commandments	اوامر - فرامین
Commemorate	احتفال برپا نمودن - یادبود گرفتن - جشن گرفتن
Commemoration	جشن - یادبود - جشن یادبود یا بزرگداشت - جشن یادگاری
Commence	آغاز کردن - شروع کردن
Commencement	آغاز - شروع - ابتداء
Commendation	ستایش - ذکر خیر - تعریف
Comment	تفسیر کردن - توضیح دادن - اظهار نظر نمودن
Commentaries	تفاسیر - تأویلات
Commentary	تفسیر - تأویل
Commentary on the surih of kawthar	تفسیر سوره کوثر (توقیع حضرت رب اعلی)
Commentary on the surih of vall-asr	تفسیر سوره والعصر (توقیع حضرت رب اعلی)
Commentators of Quran	علماء تفسیر قرآن - مفسرین قرآن
Commission	کمیسیون - حق العمل
Commissions	هیأت - کمیسیون ها
Commit a sin	مرتکب گناه شدن - عصیان نمودن
Commitment	تعهد
Committee	لجنه - کمیسیون - انجمن
Committee member	عضو لجنه
Commit to memory and recite	حفظ نمودن و خواندن
Common people	عوام الناس
Common treasury	بیت المال عمومی
Common weal	خیر و سعادت عامه - رفاه عموم
Commotion	ضوضاء - آشوب - اغتشاش - هیجان
Commune	مؤانس شدن
Commune with God	به ذکر الهی مشغول شدن
Commune with God at the dawn	در اسحار به اذکار مشغول گشتن
Communication with spirits	ارتباط با ارواح - الهام و کشفیات
Communion with God	به ذکر خدا مشغول شدن
Community	جامعه
Companion	رفیق - مصاحب - شریک - همراه



Companions	مؤانسان - مجالسان - رفقاء - اصحاب
Companionship	مصاحبت - مؤانست - مجالست
Companions of John (the Baptist)	اصحاب یحیی (تعمید دهنده)
Companions of Sadiq	اصحاب حضرت صادق (ع)
Companions of the Crimson Ark	اصحاب سفینه حمراء
company	گروه - اصحاب - مؤانس - شرکت - دسته - انجمن
Company of Covenant - Breakers	عصبه ناقضین
Compass	احاطه نمودن
Compassionate	رحمن
Compelled	اجباری
Compelled movements	حرکات مجبوره
Competent	حاذق
Competent physician	طیب حاذق - پزشک حاذق
Compilations	تالیفات - گردآورده ها
compile	تدوین کردن - تألیف نمودن - جمع آوری کردن - گردآوری کردن
Complacent	خرم - خشنود - راضی - حاضر خدمت - مهربان - خوش و آسوده خاطر در زندگی
Complementary	مکمل
Complete	کامل - تمام
Complete and absolute self-effacement	فناى بحت بات
Completely forgotten	مفقود بحت - بکلی فراموش شده - نسیاً نسیاً
Complete self-effacement	فناى بات - فناى محض - فناى کامل
Completion	اکمال - اتمام
Completion of the Ten Year Crusade	اکمال نقشه جهاد کبیر اکبر دهساله (از یراعه مولای محبوب میقات تحقق نبوت دانیال که مصادف با انتخاب اولین بیت العدل اعظم الهی و برپایی جشن اعظم در لندن در رضوان ۱۳۴۲ ، آپریل ۱۹۶۳ بود - ۱۳۰ بدیع
Component parts	اجزاء مرکبه - اجزاء ترکیبی
Composition	ترکیب
Comprehend	درک کردن - ادراک نمودن - فهمیدن - احاطه کردن



Comprehension	قوه ادراک
Comprehension and understanding	ادراک و عرفان
Compulsory	اجباری
Compulsory education	تعلیم و تربیت اجباری
Comrades	همگنان - یاران - همدمان - رفقاء
Conceal	مستور ساختن - مخفی ساختن
Concealed	مخزون - مکنون - مستور
Concealer	ستار
Conceit	استکبار - غرور - خودبینی
Concentration	تمرکز - تجمع
Concept	مفهوم - نظر کلی
Concerning	راجع به - مربوط به
Conclave	مجمع - انجمن خصوصی
Conclusive tradition	حدیث محکم و قاطع
Concord	وفاق - اتحاد - اتفاق - الفت - رأفت
Concord and unity	اتحاد و اتفاق
Concourse of light	ملاء نور
Concourse of monks	ملاء رهبانان
Concourse of the earth	ملاء ارض - اهل زمین
Concourse of the kindreds of the earth	معشر احزاب ارض
Concourse of the near ones	ملاء مقربین
Concourse on high	ملاء اعلی - ملاء عالین
Concrete	سفت - ذات - واقعی - خاص - با بتن ساختن - منجمد نمودن
Condemn	محکوم ساختن
Condemned	مکروه - محکوم
Condition	مشروط کردن - قید کردن - شرط
Condition on	منوط بودن و مشروط بودن (به چیزی)
Conditions altered	اوضاع و شرایط تغییر یافته
Condition of man	حالات و کمالات انسان
Conducive	سبب - موجب



Conduct	اخلاق - رفتار
Conduct, manners, deeds and words	اطوار و احوال و کردار و گفتار
Conduct various classes	کلاسهای مختلفه اداره کردن
Confer	عطاء نمودن - مبذول داشتن - اعطاء کردن - بخشیدن - واگذار نمودن - مشورت کردن - مذاکره نمودن
Conference	مؤتمر - انجمن - کنفرانس
Conference of Badasht (The)	کنفرانس بدشت (جون ۱۸۴۸ م. - خرداد ۱۲۶۴ ه.ق.)
Conferred the mission of prophethood	به رسالت پیامبری مبعوث شد - خلعت نبوت عطاء گردید
Confers upon mankind	بر عباد مبذول می دارد
Confess	اقرار و اعتراف نمودن
Confess and acknowledge	مقر و معترف شدن
Confession	اعتراف - اقرار
Confide	اعتماد کردن - امین دانستن - سپردن
Confidence	اطمینان - اعتماد
Confidential conversation	نجوا - مکالمه محرمانه
Confined	مسجون - محبوس
Confined to bed	اسیر بستر
Confines	حدود - مرزها
Confirm	تائید نمودن - تصدیق کردن
Confirmation	تائید - تصدیق
Confirmed view	نظریه و رأی و عقیده مورد تائید
Conflict	نزاع - جدال - مشاجره - منازعه - تعارض - تصادم - برخورد - مجادله
Conflicting creeds	مختلف المذاهب و المرام
Conformity	تطابق - هم آهنگی - مطابقت
Confound	لعن کردن - اشتباه کردن - مغشوش کردن
Confucius	کنفوسیوس
Congregational	با جماعت - جماعتی - گروهی - دسته جمعی
Congregational prayer	نماز جماعت
Congruence	سازش - ائتلاف - اتفاق
Conscience	وجدان



Consecrated	وقف شده
Consent	رضایت
Consider	تلقی کردن - ملاحظه نمودن - فرض نمودن - پنداشتن
Consideration	ملاحظه
Considering that marriage is the foundation of a good family and social relations and that human relation is maintained by by solid mariral union therefore we duly authorized officers and representatives of the Spiritual Assembly , together with witnesses do hereby certify that :	از آنجایی که انتظام روابط انسانیت مبتنی بر استحکام مبانی مزاجت است لذا ما اعضاء و نمایندگان محفل روحانی با شهود بدینوسیله گواهی می نماییم که (در خطبه ازدواج)
Consider that which we have revealed in our Most Holy Book	انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس (کتاب عهدی)
Consist	شامل بودن - تکون از
Consolidate	تقویت و تحکیم نمودن - استحکام بخشیدن
Consolidation	تحکیم - تقویت - استحکام
Conspicuous	هویدا - معلوم - مبین
Constancy	ثبوت و رسوخ - عزم - پایداری
Constantinople	استانبول - قسطنطنیه
Consternation	فزع - بهت - حیرت - آشفتگی
Constitution	نهاد - سرشت - قانون اساسی - تشکیل - تأسیس
Constitutional Law	قانون اساسی
Constitution of things	طبایع اشیاء
Construe	تفسیر و تعبیر کردن
Consul - General	سر کنسول
Consult	مشورت کردن
Consultation	مشورت
Consultative	مشورتی - مفاوضتی
Consult over	مورد مشورت قرار دادن یا قرار گرفتن
Consume	سوختن - مصرف نمودن - محترف ساختن
Consumeth the hearth	کبد را می گدازد
Contain	شامل بودن - محتوی بودن - احتوی - دارا بودن - جا گرفتن
Contemplate	قصد داشتن - در نظر داشتن - در صدد بودن - در اندیشه و تفکر بودن - مشاهده نمودن
Contemplate return	قصد مراجعت - خیال برگشتن



Contemptible	قابل تحقیر - خوار - حقیر
Content	متقاعد - خشنود - قانع - راضی
Contention	مجادله - مشاجره - نزاع - جدال
Contention and Conflict amidst peoples	نزاع و جدال امم
Contentment	قناعت - رضایت - مسرت - خرسندی
Content one's self	خود را قانع ساختن
Contents	محتویات - مندرجات - مضامین
Continental Board of counselors	هیأت مشاورین قاره ای
Continental conference	کنفرانس قاره ای
Continental Hands of the cause	ایادی امرالله مقیم قارات
Contingency	امکان
Contingent world	عالم امکان - عالم ممکنات
Continue	ادامه دادن - استمرار دادن
Continued	پیوسته - مسلسل - مستمر
Continuity of Revelations	استمرار ظهورات
Continuous	مستمر - متوالی و متواتر
Contract	قباله - قرارداد - کنترات
Contrary results	نتایج برعکس
Contrary to desire	مخالف هوای نفس
Contrary to the ways of men	مباین عادات بشری - مخالف طرق انسانی
Contrary winds	بادهای مخالف
Contributions	تبرعات - اعانات
Convalescence	نقاقت - بهبودی
Convene	انعقاد جلسه
Convene a gathering	تشکیل مجمع - انعقاد مجلس
Convention	انجمن شور روحانی - مؤتمر - کانونشن
Conversation with God	مکالمه با خدا - تکلم با خدا
Convey the word of God	القاء کلمه الهی
Conviction	اعتقاد - عقیده محکم - محکومیت - مجرمیت
Convincing and weighty utterances	بیانات متقنه محکمه
Convincing Answers ; By William Sears	اجوبه مقنعه (تألیف ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز)



cooing	هدیر - صدای کبوتر - نغمه ورقا
Cooing of the Dove of Eternity	هدیر ورقاء بقاء - نغمه ورقا ابدیه
cooperate	تشریک مساعی نمودن
Cooperate closely	همکاری نزدیک نمودن - تشریک مساعی از نزدیک
coordinate	هم آهنگ ساختن - تطبیق کردن
Copt	قبطی - فرقه عیسوی و یعقوبی ساکن مصر
Copt and Sept	قبطی و سپتی (قبطی در زمان حضرت موسی ایمان نیاوردند ، سپتی از قوم بنی اسرائیل بودند)
Copt of tyranny	قبطی ظالم
copyright	حق چاپ یا تقلید
coquetry	ناز - عشوه گری - دلبری - غمزه - کرشمه - طننازی
Cotal and pearls	در و مرجان (در خطبه ازدواج)
corbeil	سبد گل یا میوه
cord	حبل - ریسمان
cordiality	صمیمیت - الفت - احترام - مودت قلبی
cord of bounty	حبل جود و عطاء
Cord of commandments	حبل اوامر
Cord of generosity	حبل کرم
Cord of grace	حبل عنایت
Cord of hope	حبل امل - ریسمان امید و آرزو
Cord of patience	حبل اصطبار - ریسمان صبر
Cord of thy bounty	حبل جود تو
Cord of trustworthiness and piety	حبل امانت و دیانت
Corinthian	اهل کورنتیان
cornerstone	حجر زاویه
corporation	شرکت - موسسه دارای شخصیت حقوقی
cortege	تششیع جنازه
cottage	کلبه - خانه روستایی
couch	مهد - فراش - نیمکت - تختخواب - تخت - بساط - مندر بستر
Could	می توانست - قادر بود



Could ye be know it	لو کنتم من العارفين
Counsellors	مشاورين
counsels	وصايا - نصايح - اندرزها - مشاورات
count	شمردن - احصاء
Countenance	طلعت - وجه - سيما - چهره
Countenance of God	وجه الله - طلعت الهی
Countenance of Moses	طلعت موسوی - سیمای موسوی
Countenance of truth	وجه صدق - صورت راستی
countless	لا تحصى - بیشمار - لاتعد
Countless afflictions	مصائب لا تحصى - بلايای لاتعد
Countless fruits	اثمار لاتحصى
countries	اقاليم - ممالک
Countries opened to the Baha'i Faith	اقاليم مفتوحه توسط آئين بهائی
Country of origin	کشور مبداء
couplet	بيت شعر - فرد
courage	شجاعت - شهامت - جرات
court	ساحت - مقام - فضاء - دادگاه - دربار - کاخ - اضهار عشق - چاپلوسی هیات قضات - میدان - بساط - مفر
courteous	مودب
courtesy	ادب - التفات - انسانیت
Court of bountiness	بساط جود - ساحت جود
Court of enemy	ايوان دشمن
Court of glory	ساحت عز
Court of holiness	ساحت قدس
Court of holiness and nearness	مقر قدس و قرب - ساحت قدس و قرب
Court of mercy	فضای رحمت - بساط رحمت
Court of My presence	ساحت عرش من
Court of nearness and presence	منظر قرب و لقاء
Court of presence	بساط قرب - ساحت قرب
Court of rapture	بساط نشاط
Court of the glory	بساط رحمت - بساط عز



Court of the Most High	ساحت لولاک
Court of the Presence of the Generous One (BP 129)	ساحت قرب کریم (ام ۱۹۴)
Court of this Wronged One	ساحت این مظلوم
Court of Thy bounteousness	بساط جود تو
Court of Thy presence	بساط قرب تو
Court of unity	سراپرده وحدت
Courtyard of the house of the shaykhu'l-Islam	حیات منزل شیخ الاسلام (در تبریز)
Covenant	عهد - میثاق - پیمان
Covenant and Administration	میثاق و اداره و اجرای امور
Covenant and Testament	عهد و میثاق
Covenant - Breakers	ناقضین عهد و میثاق - ناکثین پیمان
Covenant Epoch	عهد میثاق - دور میثاق
Covenant of Baha'u'llah (The)	میثاق حضرت بهاءالله
Covenant of God	عهد و میثاق الهی - عهدالله - عهد و پیمان الهی
Covenant of God and His Testament	عهدالله و میثاقه
cover	پوشاندن - جلد - غطاء - ستر
Covering	حجاب - ستر - پوشش - جلد - پرده
Covering of honour	حجاب حرمت - ستر شرف
Cover me up	روی مرا بپوشانید - چیزی روی من بیندازید
Cover of honour	حجاب حرمت
Covetous	حریص
Covetous desires	هواهای نفسانی
Covetousness	حرص
Cow	گاو
Cow and bear shall feed	گاو با خرس با هم چرا می کنند
Cradle of idle fancies	مهد اوهام
Cradle of the Faith	مهد امرالله
Crafts	فنون - صنایع
Craftsmen	صاحبان صنایع
Crave martyrdom	تمنای شهادت نمودن
Crave pardon	استغفار نمودن - طلب بخشش کردن



Create	خلق کردن - ایجاد نمودن
Creation	خلق - ابداع
Creation of heaven and earth	خلق السموات و الارض - خلق ارضا و سماء
creative	خلاقه
creator	خالق
Creator of earth and heaven	فاطر السموات و الارض - خالق زمین و آسمان
Creatures	مخلوقات - خلائق - کائنات
credentials	معرفی نامه - استوار نامه
creed	عقیده - کیش - اعتقاد
creeds	فرق - فرقه ها
crier	منادی - جارچی
Cries of the sincerers	زفرات مخلصین
Crimean war	غزوه کریمه - جنگ کریمه
Criminal	مجرم
Criminals	مجرمین
Crimson Ark	سفینه حمراء (ظهورات قبل به سفینه الله و شریعه غراء و سمحاء جمال اقدس ابهی به سفینه حمراء تعبیر گشته است)
Crimson blood	خون گلگون
Crimson Book	صحیفه حمراء (کتاب عهدی - در کتاب قرن بدیع مذکور است (
Crimson ink	مداد احمر
Crimson Pillar	رکن حمراء
Crimson Sea	بحر حمراء (مقام شهادت)
Criteria	معیارها
Criterion of knowledge	ملاک علم و دانش
Criterion of Truth knowledge	میزان علم و حقیقی - معیار علم واقعی
Criterion of Truth	ملاک حقیقت - معیار و میزان حقیقت
Croaking of crow	نعیق زاغ - بانگ کلاغ - غار غار کلاغ - صدای زاغ
Croesus	کراسوس (پادشاه لیدیا) - قارون
Crooked	کج و معوج
Crown	تاج - اکلیل - افسر - دیهیم



Crowned heads	سران تاجدار - سلاطین
Crown of dome	تاج - قبه
Crown of glory	تاج افتخار
Crown of the fear of God	اکلیل تقوی الله
Cruelty	ظلم - ستم - جفاء - بیرحمی - عدوان
crusade	جهاد دینی - جهاد کبیر اکبر
Crushing , crushing	دکاً دکاً (خورد شدن - خورد شدنی)
Cry aloud	صیحه زدن - فریاد کشیدن - جیغ زدن
Cry of Him who is the point	صریح حضرت نقطه (حضرت اعلی)
Cry of Mine heart	حنین قلبی و فؤادی - فریاد دل من
cry of sorrow	فریاد هم و غم
Cry of them that enjoy near access to Thee	صریح مقربین - فریاد مقربین
Cry out	صریح - فریاد - ندا کردن - گریستن - فریاد و فغان نمودن
Cry out for help	استغاثه نمودن
Crystal	بلور - بلورین
Crystal streams	بنابیع صافیه - چشمه های لطیفه - انهار صافیه
Crystal water	ماء معین - زلال کوثر - عذب - آب زلال - آب با لطف و صفا
Cultivated	ماهر - پرورش یافته - کشته شده - مهذب
Cup	جام - پیاله کأس - ساغر - فنجان
Cup-bearer	ساقی
Cupidity	آز - حرص مال اندوزی - طمع
Cup of certitude	کأس ایقان
Cup of His divine presence	کأس قرب و وصال
Cup of His singleness	کأس تفرید
Cup of love	جام عشق - کأس حب
Cup of the absolute	جام و کأس تجرید
Cup of the knowledge of God	کأس علم الهی
Cup of the Law	کأس شریعت
Cup of the love of God	کأس محبت الله - جام عشق الهی
Cup of tranquility	جام فراغت بال - شربت راحت و آرامش و آسایش



Cup of venom	جام سم قاتل
Current	جاری
Current Baha'I Activities	مجهودات جاریه بهائی
Curse	لعن - سب - دشنام - کفر
Curtailment	کاهش - ترخیم - اختصار
Curtain	غطاء - پرده - ستر - حجاب
Custodian	حارس - متولی - نگهبان
Customary	مصطلحه - معموله
Customary elections	انتخابات مصطلحه
Customs and habits and ceremonies	رسوم و عادات و آداب
Cut off	قطع نمودن
Cut the nails	چیدن ناخنها
cycle	کور
Cynosure Qiblih	قبله
Cynosure of all kings	سید سلاطین
Cynosure of an adoring world	قبله امم
Cyprus	قبرس (جزیره الشیطان ، محل زندان میرزایحیی)
Czar of Russia	قیصر روسیه - ملک روس
Daily obligatory pray	صلاة یومیه، نماز مفروضه
Daily prayer	صلاة یومیه، نماز
Daláil-sab'ih	دلایل سبعة (از آثار حضرت اعلی)
Damsels	دوشیزگان، بانوان
Dark	ظلمانی، تاریک، مظلم، تیره
Dark and narrow pit	دخمه تنگ و تاریک (محل سجن جمال اقدس ابهی در طهران)
Dark calamity	بلاء ادهم
Darken	سیاه کردن، مظلم نمودن
Darkened self	نفس ظلمانی
Darkness	تاریکی، ظلمت
Darkness of error	ظلمت ظلال
Darkness of ignorance	ظلال جهل، ظلمت جهل، تاریکی نادانی
Darkness of illusion	ظلمت ظلال



Darkness of earth	ظلمات ارض
Dark night of absence	شب ظلمانی فراق، فراق ظلمت
Darkness dust	غبار تیره
Darkness night of error	شب ظلمت ضلالت
Dart	تیر، سهم
Dart of his decree	تیر تقدیر او
Dart of woe	تیر بلا
Dart of decree	سهم قضا
Dart of doubtfulness	سهم شبیهات
Dart of enemies	تیرهای مخالفین، سهم معاندین
Daraughih: high constable	داروغه
Darya-i- Danish: collection of some Persian tablets	دریای دانش (مجموعه ای از برخی از الواح مبارکه، منتشر شده توسط موسسه مطبوعات امری هندوستان)
Data	شرح، تفصیل
David	داود
Dawleh: state, governor	دولت
Dawn	فجر، سحرگاهان، سحر
Dawn –breaker (the): Nabíl’s Narrative of the early days of the bahá’í revelation; translated and edited by Shoghi Effendi	مطالع الانوار (تاریخ ایام اولیه ظهور بهائی، ترجمه همراه و حواشی یا اصطلاحاتی توسط مولای محبوب و توانا)
Dawned	اشراق نموده، طالع و ساطع گشته، مشرقه
Dawning-place	مطلع، مشرق
Dawning-place of all names	مطلع اسماء
Dawning place of Command (The)	مطلع امر
Dawning- place of forgiveness and bount	مطلع عفو و عطاء
Dawning-place of His Beauty	مشرق جمال او
Dawning-place of Revelation	مطلع وحی، مشرق ظهور
Dawning-place of clear tokens	مطلع بیانات
Dawning place of Thy Revelation	مشرق امر تو
Dawning place of Grace	مطالع فضل
Dawning-place of His Cause	او مشارق امر
Dawning-place of Inspiration	مطالع الهام



Dawning-place of Revelation	وحی، مطالع
Dawning-place of tyranny	مطالع ظلم
Dawning-place of His attributes	مشارق و مطالع صفات الهیه
Dawn of a New Day	طلوع یوم جدید، فجر یوم بدیع
Dawn of Thy Manifestation	فجر ظهور تو
Dawn of World Civilization	طلوع مدنیت جهانی
Dawn of World Peace; by Eunice Braun Prepared to commemorate jubilee, 1963	فجر صلح جهانی (بیاد جشن اعظم خاتمه نقشه جهاد کبیر اکبر ده ساله و تاسیس اولین بیت العدل اعظم الهی در اپریل ۱۰۶۳ م. رضوان اردیبهشت ۱۳۴۲ شمسی)
Dawn Prayer	دعای سحر
Dawn-tide	بکور، بامدادان، حین طلوع فجر
Dawr-i-Bahá'í	دور بهائی
Dawr-i-Bahaá'u'lláh	دور بهاء الله
Day	یوم، روز
Daybreak	سحر، فجر، قبل از طلوع آفتاب، دمیدن روز
Daylamites	دیلمان
Day of ascension	یوم صعود
Day of Covenant	یوم میثاق
Day of God	یوم الله
Day of Judgment	یوم الجزاء، یوم المیزان، یوم الحساب، یوم التناد، یوم النشور
Day of Judgment, Resurrection Revival and reckoning	روز قیامت و حشر و نشر و حساب
Day of Reckoning	یوم تغابن (روز قیامت که برای کافران ضرر و زیان است)
Day of Resurrection	یوم قیامت، یوم معاد، روز رستخیز
Day of revelation	یوم ظهور
Day of the Great Dividing	یوم الطلاق
Day of the manifestation of "Mustaghath"	یوم ظهور مستغاث
Day of the Revelation	یوم ظهور
Day of the rise of God Himself	یوم قیام نفس الله
Days of Adam	عهد آدم
Days of fasting	ایام صیام
Dayspring	مشرق، مطلع، فجر



Dayspring of all things	مشرق کل شیئیء
Dayspring of certitude	مطلع ایقان
Dayspring of Divine Guidance	فجر هدی، فجر هدایت الهیه
Dayspring of divine Unity	افق توحید
Dayspring of God, the Exalted the Great	فجر الله العلی العظیم
Dayspring of His Light	افق نور او
Dayspring of His Most Divine Essence	مطلع حقیقت مقدسه ربانیه
Dayspring of justice	مطلع عدل
Dayspring of Revelation	مشرق ظهور
Dayspring of the signs	مشرق آیات
Dayspring of the spirit	فجر روح، مطلع روح
Dayspring of will	مشرق اراده
Dayspring of the will of God	مشرق اراده الهی
Dayspring of Thine Inspiration	مطلع الهام تو
Dayspring of Thine invisible essence	مطلع جوهر غیبیه تو
Dayspring of Thy signs	مطلع آیات تو، مشرق آیات تو
Dayspring of commandment	مطلع حکم (بمفهوم ترجمه)
Decency	حمیت، شایستگی، آداب، کمال، آراستگی، محبوبیت
Decent	محبوب، آراسته، پاکیزه، شایسته
Decision	تصمیم، جزم، عزم، رأی، اعلان امر
Declaration	بعثت، اظهار امر، اعلان امر
Declaration chamber	حجره یا اطاقی که حضرت اعلی در آنجا اظهار امر فرمودند (۲۲ می ۱۸۴۴ - ۵ جمادی الاولی ۱۲۶۰)
Declaration of Trust	بیان نامه
Declared believers	مومنین مسجل
Declared His Mission	اظهار امر فرمود
Decline	زوال، نزول، نقصان، انحطاط، تنزل، کاهش، نزول نمودن
Decomposition	تجزیه، تحلیل، فساد، انحلال، تلاشی،
Decree	فرمان، قضا، فتوی، حکم، تقدیر
Decree of God	قضای الهی، تقدیر الهی
Dedicate	اهداء نمودن، تقدیم کردن، وقف کردن، اختصاص دادن پیشکش



	دادن
Dedicated	اهدائی، پیشکش
Dedication of land	اهداء زمین
Deeds	اعمال، افعال
Deeds testify to the truth of words	اعمال و افعال دلیل بر صدق اقوال میباشند
Deeply	عمیقاً
Deer of the meadow of low	غزال بر عشق، صید بیدای عشق
Defection	نقض عهد، ترک عقیده، ارتداد، تبری
Defence	دفاع، مدافعت، حمایت، پناه، بهانه، عذر
Defence action	عملیات دفاعی
Defend	دفاع نمودن، حمایت کردن، دفع کردن
Defender	مدافع
Deficiency	نقض، کمبود، کسر، عدم
Deficient learning and understanding	علوم و ادراک ناقص
Deficient minds	عقول ناقصه
Defiled	آلوده، ملوث، ناپاک
Defiled heart	دل آلوده
Defilement	آلایش، پلیدی، ناپاکی، دنس
Degradation	انحطاط، تنزیل، زتبه، خفت
Degree of knowledge possessed by man and the divine manifestation	درجه ادراکات انسان و مظاهر ظهور
Deign to bestow	منت گذاشتن
Deity	الوهیت
Delegates	نمایندگان، وکلاء
Deliberate	ملاحظه دقیق نمودن، تامل کردن، سنجیدن، عمدی، با احتیاط، با اندیشه، سر فرصت انجام دادن، شور، مذاکره، مشورت نمودن
Deliberation	مشورت، سخن، غور، سنجش، اندیشه
Delicate	لطیف، ظریف
Delicate wines of the spirit	شرابهای لطیف روحانی
Delight	عیش، شغف، بهجت، سرور
Delight and rapture	بسط، فرح و نشاط، بهجت و انبساط
Delightful: Bahháj	بهاج، مشعوف، مسرت بار، شغف آمیز



Delightful words	کلمات مسرت بار
Deliver address	نطق کردن، ایراد خطابه
Deliverance	نجات، استخلاص
Deliver lecture	ایراد نطق کردن، سخنوری نمودن
Deliver me from darkness	از تاریکی مرا نجات ده
Delude	اغفال نمودن، فریب دادن
Deluded apostle	مرید فریب خورده
Demand of dicested rights	احقاق حق شایع شده را نمودن
Demented	مجنون، دیوانه
Demonstrate	ثابت کردن، مدلل ساختن، نمایش دادن
Demonstrated statements	بیانات مثبت
Demonstration	تجلی، اثبات، دلیل، نمایش، تظاهر
Demonstration of grace	تجلی موهبت
Den	غار، منزل جانوران
Denial	اعراض، اعتراض، انکار، نفی، رفض،
Denials and cavils	اعراضات و اعتراضات
Denizens	معتکفین، مقیمان، ساکن
Denounce	نفی نمودن، رد نمودن، اعتراض کردن، طرد نمودن
Denunciations	اعتراضات
Deny	تکذیب کردن، انکار نمودن، نفی نمودن، رفض نمودن، رد نمودن
Departed soul	نفس متصاعد الی الله
Departing	مهاجر، عازم
Departure	عزیمت
Depending	منوط، بسته به، نیابه
Depend upon	منوط بودن، معلق بودن
Depict	توصیف، تشریح، تعریف نمودن
Deposit	ودیعه نهادن
Depositories	مخازن، انبارها، امینان، اماناء
Depositories of knowledge	مخازن علم
Depraved	فاسد، شقی، شریر، گناهکار، بدکردار
Depraved people	همج رعاع، مردم فرومایه، مردم فاسد و پست



Depraved person	شخص گمراه کننده، غوی
Deprivation	محرومیت
Deprive	محروم ساختن، منتزع شدن، معزول کردن
Deprived	محروم، منتزع
Depth of insight	حدت بصر
Depths	طمطام، اعماق، طباق
Depth of earth	اطباق تراب، زیر زمین، طباق ترابیه
Depth of the ocean of Thy unity	طمطام بحر احدیت تو
Depth of the ocean of unity	طمطام بحر احدیت
Deputies	نمایندگان تام الاختیار
Deride	سخریه نمودن، استهزاء نمودن، ریشخند نمودن
Descend	نازل شدن، پائین آمدن، نزول کردن، تمکین نمودن
Descendants	اعقاب، سلاله
Descent of Holy Spirit	حلول روح القدس
Describe	وصف نمودن
Description	وصف، شرح
Description of creatures	وصف خلائق
Desert	بیداء، صحرا، بیابان بی آب و گیاه
Deserve commendation	سزاوار تمجید و لائق ذکر خیر بودن
Deserving	استحقاق، شایستگی
Design	طرح
Designated	معلوم، قلمداد شده، معرفی شده، تخصیص یافته، نامزد شده
Designated imitations	حدودات مشخصه
Designer	مصور، طراح
Desire	هوی، شوق، امل، مطلوب، منیه، میل، خواهش
Desired one	حضرت مقصود
Desire of all men	مقصود عالمیان
Desire of every understanding heart	مقصود عارفین
Desire of heart	مقصود روان
Desire of nations	مقصود امم
Desire of whole universe	مقصود تمام عالم



Desires	امیال، آمال، آرزوها، تمناها، منی، تمنیات
Desolate	پریشان، متروک، ویران، دلتنگ، واگذارده
Desolating affliction	بلاء عظیم
Despair	یاس، قنوط، ناامیدی
Despair not	لاتقنطوا، ناامید مشوید
Despite	با وجودی که
Despite his advanced age and failing sight	با وجود کبر سن و ضعف باصره
Despondency	افسردگی، کدر، یاس، قنوط
Destination	مقصد، سرمنزل
Destined	مقدر شده
Destitute from the attire of the men of learning	عاری از لباس علم
Destitute of all renown	عاری از معروفیت و شهرت
Destitute souls	فقیران حقیقی، فقراء تهیدست، بینویان
Destroy	منهدم ساختن، نابود کردن، مضمحل ساختن، معدن کردن، هلاک کردن، ویران کردن، محو نمودن
Destruction	فنا، ظلالت، ویرانی، تخریب، هلاکت، دمار، اضمحلال، خرابی، نابودی
Detached	منقطع
Detached and freed	فارغ و آزاد
Detached from all else except Thee	منقطع از ماسوای تو
Detached heart	قلب فارغ، قلب منقطع
Detached minds	افتده مجرده
Detached souls	اهل تجرید، نفوس منقطه
Detached themselves from all things but Him	آنها که منقطع از غیر الله شدند
Detached wayfarer	سالک فارغ و منقطع
Detachment	انقطاع، تحرید، تجرد، انفصال
Details	تفصیلات، جزئیات
Deter	منع کردن، چشم ترسیده کردن، بازداشتن
Detraction	غیب، بدگوئی، مذمت
Deuteronomy	سفر تشنیه (در تورات)
Devilish assaults	رمی شیطان، حملات و هجمات شیطان



Devise	اختراع کردن، طرح نمودن، به ارث گذاردن، تدبیر کردن، اندیشه نمودن
Devisee	ارث بر
Devoid of authority and power	عاری از قدرت و اقتدار
Devolve	تفویض نمودن، واگذار شدن، محول شدن
Devoted	فداکار، جانفشان، فدائی
Devoted ones	مخلصین، فدائیان، پارسا
Devotion	تدین، پارسائی، فداکاری، عبادت، صمیمیت، ایثار
Devotional attitude	حالت تضرع و ابتهال
Devotion to God	روابط معنویه با خدا
Devout believer	عابد زاهد، مومن پارسا و مطیع
Devoutness and piety	زهد و تقوی
Dew	وداد، شبنم، ژاله، باران نرم در تیرماه
Dewdrop	شبنم، ژاله
Dew drop	رشحی، قطره ای
Dexterity	مهارت، چابکی، زیردستی
Dhíb: the wolf	ذئب (شیخ محمد باقر مجتهد اصفهانی معروف به نجفی) عامل شهادت سلطان شهداء و محبوب الشهداء
Dhikr: remembrance, commemoration, praise or glorification of God	ذکر
Dhíl- Jawshan	ذی الجوشن (ملا عیدالله شمر که امام حسین علیه السلام را شهید کرد)
Diadem	اکلیل، تاج، نیمتاج، یربند، افسر، دیهیم
Diadem of eternal life	تاجی از حیات ابدیه
Diary	سفرنامه
Diary of 'Abdul-bahá travels in Europe and America	سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا (تالیف جناب زرقانی، بنام بدایع الآثار)
Dictate	دستور، امر، تلقین، اشاره
Did ye but know (BP 130)	ان انتم من العارفین، اگر شما از دانایان بودید (ام ۱۹۵)
Did ye but know it	لو انتم نعلمون، اگر شما آن را بدانید
Die of himself	فناى از نفس
Deference which exists between man and animal (the)	فرق موجود بین انسان و حیوان



Difference law	شرع دیگر
Difficulties	صعوبات، معطلات، مشاگل، مشکلات، عمرها، سختیها، زحمات، موانع، اشکلات، فشارها
Difficult problems	مسائل غامضه، مسائل مشکله
Diffuse	نشر دادن، انتشار دادن، متضوع شدن، اشاعه، پاشیدن، پراکنده نمودن
Diffuse Divine fragrances	انتشار نفعات الله، هیوب نسمة الله
Diffuse the sweet savours of God	نشر نفعات الله نمودن
Diffusion	افاضه، انتشار
Diffusion of the light of Faith	نشر انوار ایمان
Dignitaries	اعزه، رجال، اعیان
Dignity	عظمت، لیاقت، بزرگی، شان مقام، وقار،
Dilated breasts	صدر منشرحه
Dilated heart	صد منشرح
D'ín-i- Bahá'í	دین بهائی (نشریه به لسان اردو)
Dining table	میز غذا خوری
Dinner	نهار، فطر، غذا، فطور، شام، سفره مفصل
Dine Va Zindigí bu 'inayat'u'lláh Sohráb	دین و زندگی (تالیف جناب عنایت الله سهراب)
Direct	هدایت نمودن، مستقیم
Directed towards Him	متوجه الیه، متوجه به سوی او
Direction	شطر، طرف، راستا، امر، راهنما، اداره، هدایت، مدیریت، جهت، بسط، مسیر، سو
Direction of Hijáz	شطر حجاز (بطرف مکه)
Directory of localities where Bahá'ís reside	صورت و راهنمای اماکنی که بهائیان مقیم میباشند
Dire peril	خطر عظیم، خطر ترسناک و شوم
Dirt	دنائت، کثافت، سخافت
Dirt- crusted hands	دستهای از چرک کبره گرفته
Disabled	عاجز، ناتوان
Disappearance	غیبت، ناپدیددی، ناپیدائی
Disapprove	عدم تصویب، رد کردن
Disbelieved in Thee	کفر، اعتقاد به تو نداشت



Disbursement	هزینه، صرف، خرج، پرداخت،
Discard	ترک کردن، دور انداختن، افتراق، رفض
Discerning eye	بصر حدید، چشم بصیرت
Discerning observer	ذی بصر، دارنده نظر، لطیف و رقیق
Discharge	انجام، اجرا، ایفاء
Disciple	حواری، پیرو، مرید
Disciples	خواریون
Disciples and companions	اصحاب و اولیاء
Disciples of 'Abdu'l- Bahá: Heralds of the Covenant	منادیان میثاق، یاران عبدالبهاء
Disciples of Christ	حواریون حضرت روح، خواریون حضرت مسیح
Disclose	فاش ساختن
Disconnected letters of Qur'án	حروف مقطعه قرآن مجید
Discord	نفاق، شقاق، تفریق، ناسازگاری، اختلاف
Discord among the faithful	اختلاف بین احباب
Discourses	حطب، مقالات، سخنرانی ها
Discover	کشف نمودن
Discovery	کشف، اکتشاف
Discriminating eye	نظر لطیف و دقیق
Discrimination	تبعیض
Discussion	بخت، محاوره
Disdainfully	تحقیر آمیز، متکبرانه، استکبار آمیز
Disease	ناخوشی، مرض، داء
Disintegration	هتک حرمت نمودن، بی احترامی کردن
Disk	قُرص
Disloyal	بی وفا
Disloyalty	بیوفائی، خیانت
Dismayed	مرعوب، ترسیده
Dismayed hearts	قلوب مضطربه
Dismissal	انقضاء، اخراج، ترخیص، مرخصی
Disorder	اختلال، بی نظمی، بی ترتیبی، نا امنی، کسالت، مختل کردن
Dispassionately	بدون غرض



Dispel	زائل نمودن، متفرق کردن، دور کردن، از هم پاشیدن
Dispel the darkness of error	ظلمت ظلال را زائل نمودن
Dispensation	دور، ظهور، شریعت، دیانت
Dispensation of Bahá 'u' lláh (the)	دور بهائی (تنظیم شیوای مولای محبوب و توانا، به انگلیسی)
Dispensation of John	شریعت یحیی
Dispensations	ظهورات ادیان، اعطاء، توزیع
Dispensation of His providence	تقدیرات قدریه او
Disperse	منتشر شدن، پراکنده شدن، متفرق گشتن
Disposition	خلق، مشرب، حالت، تمایل، اختیار، ترتیب، وضع، خواست، مشیت
Disposition and nature	خلق و خوی
Dispute	نزاع و جدال نمودن، مجادله، مناظره، مشاجره،
Disputed Thy testimonies	جادل ببرهانک، با براهین تو مجادله نمود
Disputes	منازعات، مشاجرات، مجادلات، اختلافات
Disquieted	انشقاق، شکستن، گیسختن، منقطع
Dissemble falsehood	تلبیس باطل
Disseminate	انتشار، اشاعه، پخش
Dissension	نفاق، شقاق، تفریق، افتراق، انشقاق، جدائی، نزاع
Dissenting	غیر مصدق، عدم موافقت
Dissimulation	تقیه، پنهان نمودن، ریا، نوبه، ستر نمودن
Dissipate	محو کردن، دور کردن، بیهوده صرف نمودن، اسراف
Dissolve	فسخ کردن، انحلال یافتن، حل شدن، گداختن
Distant	بعید، دور
Distinct individuality	هیكل معین
Distinction	امتیاز، ادراک، تخیص، وضوح
Distinguish	تمیز دادن، ممتاز ساختن
Distinguished	ممتاز
Distinguished branch	غصن ممتاز
Distinguished divine	عالم و فاضل جلیل
Distinguished divines	علماء اعلام، علماء جلیل
Distinguished member	عضو ممتاز



Distinguished member for life	عضو اعظم ممتاز لا ینعزل
Distinguished promoter	مروج برجسته و ممتاز
Distinguished SIyyíd	سید بزرگوار، سید جلیل
Distinguished works	کارهای ممتاز
Distinguished truth from falsehood	تمیز دادن بین حق و باطل
Distort	تحریف، کج کردن، بد جلوه دادن
Distress (BP 131)	کربت، الم، مضیقہ، پریشانی، دلتنگی، اضطراب (ام ۱۹۶)
Distressed	مکروب، محزون، پریشان، مضطر، مکدر
Distribute	توزیع نمودن، پخش کردن، تعمیم نمودن منتشر نمودن
District	ایالت، ناحیه، بخش
District of Núr; by Muhammad `alí Malik- khusraví	اقلیم نور (تالیف جناب محمد علی خسروی)
Distrueted world	دنیای آشفته، جهان پر آشوب
Disturb	بر هم زدن، آشفتن، مضطرب ساختن، مغشوش کردن، حواس کسی را پریشان کردن
Disturbance	انقلاب، اغتشاش، اضطراب آشوب
Disturbance unto companions	انقلاب اصحاب
Diván-i- núsh	دیوان نوش (به فارسی است)
Divergencies	اختلافات، تباینات
Diverse	مختلف
Diverse attires	قمایص مختلفه، پیراهنهای مختلفه
Diverse kindreds	احزاب مختلفه
Diverse measures	اقدامات مختلفه
Diverse tongues	السن مختلفه، لغات مختلفه
Diversity	کثرت، اختلاف، تنوع
Divest	بی بهره ساختن
Divested rights	حقوق ضایع شده
Divide	تقسیم نمودن، تجزی، فصل کردن، جدا شدن، طبقه بندی کردن
Divine	الهی، ربانی، صمدانی، عالم
Divine acceptance	قبول الهی
Divine and celestial	لاهوئی و ملکوتی
Divine and consummate wisdom	حکمت بالغه احدیه



Divine and everlasting law	شریعه باقیه الهیه
divine and invisible essence	غیب هویه
Divine and sacred Lote-tree	سدره مقدسه رحمانیه
Divine Art of Living (the): compiled by mabel hyde Paine	فن زندگی رحمانی
Divine Assayer	صراف احدیه
Divine Attributes	سنوحات رحمانیه، صفات الهیه
Divine banner	علم الهی، پرچم رحمانی، رایت ربانی
Divine Beauty	جمال ابهی، جمال احدیه
Divine Being	هیكل احدیه، ذات احدیه
Divine bestowal	موهبت الهی
Divine Books	کتب الهی
Divine bounties	فیوضات الهی
Divine Bounty	فضل و مکرمات الهی، فیض الهی
Divine call	ندای الهی
Divine civilization	مدنیت الهیه
Divine confirmation	تائیدات الهیه، تائیدات ربانیه
Divine contentment	استغناء الهی
Divine court of holiness	بساط اقدس الهی
Divine creation	صنع صمدانی
Divine cup-bearer	ساقی احدیه
Divine Decree	تقدیر الهی، فرمان الهی، قضاء الهی
Divine Elixir	اکسر اعظم که فلز (معمولاً مس) به طلا مبدل میکند، اکسیر الهی
Divine energy	قوه لاهوتیه
Divine Essence	جوهر هویه، ساذج هویه
Divine Explicit text	نص صریح الهی
Divine Face	طلعت رحمانی، وجه الهی
Divine favours	الطاف ربانی
Divine Fragrances	نفحات الله
Divine grace and mercy	فضل و رحمت ربانی
Divine guidance	هدایت ربانیه، هدایت الهیه



Divine Herald	منادی احدیه
Divine insight	بعین الله، بنظر الهی
Divine justice	عدل الهی
Divine Kaaba	کعبه الهی
Divine King	سلطان احدیه
Divine knowledge	علم الهی، علم لدنی، علم ربانی
Divine Laws	شرایع الهیه
Divine Lote-tree	سدره الهیه، سدره مبارکه
Divine Love	عشق الهی
Divine Luminary	شمس لاهوتی
Divinely- appointed touchstone	سنگ محک مقدره
Divinely- learned men	علمای ربانی
Divinely ordained	من عند الله است، دستور الهی است، تقدیر آسمانی است
Divinely revealed Tablets	الواح الهیه
Divinely revealed verses	آیات الهیه، آیات منزله الهیه
Divine manifestation	مظاهر الهیه، ظهورات سبحانیه
Divine Melody	نغمه الهی، رنه آسمانی
Divine message	پیام الهی
Divine Messiah	مسیح الله
Divine might	قدرت ربانی
Divine Mine	معدن الهی
Divine ordinances	احکام الهی
Divine physician	طیب الهی، پزشک آسمانی
Divine plan	فرمان تبلیغی (حضرت عبدالبهاء) نقشه ملکوتی
Divine power	قوه الهیه
Divine Presence	لقاء الله، لقاء الهی، محضر الهی، قرب الهی،
Divine promise	وعد الهی
Divine Proofs	حجج اله، براهین رحمانیه
Divine Providence	پروردگار، مشیت الهی
Divines	علماء
Divines and doctors of the age	علماء و فقهای عصر



Divine scriptures	الواح سماوی، صحف ربانیه
Divines of Persia	علماء ایران
Divines of the age	علمای عصر، علمای زمان
Divines of the age of his revelation	علماء عصر این ظهور مبارک
Divine Soul	نفس قدسی
Divine souls	انفس قدسیه، انفس الهیه
Divine springtime	ربیع الهی، بهار قدس معنوی
Divine standard	میزان الهی، معیار سماوی
Divine state	رتبه الهی، کشور روحانی
Divine sustenance	طعام الله
Divine symbol	رمز الهی، سمبل الهی
Divine Teachings	تعالیم الهیه، تعالیم ربانیه
Divine themes	مطالب الهیه
Divine touchstone	سنگ محک الهیه
Divine treasures	خزائن الهیه
Divine Tree	شجره الهیه، سدره رحمانیه
Divine trust	ودیعه الهیه
Divine Unity	وحدیت الهیه، سماء احدیه، توحید
Divine universal mind	عقل کل ربانی
Divine utterance	بیان سبحانی
Divine verses	آیات الهیه، مشیت ربانیه
Divine wisdom	حکمت لدنی، حکمت صمدانی، حکمت الهیه
Divine World	جهان لاهوت
Divine worlds	عوالم الهی
Divinity	الوهیت، ربوبیت
Divinity and Godhood	ربوبیت و الوهیت
Divine can only be comprehend through the divine manifestation (the)	الوهیت فقط توسط مظاهر الهیه شناخته میشودن
Division	تقسیم، بخش، دسته بندی، شقاق
divorce	طلاق
divulge	ابراز نمودن، افشاء کردن، اذاعه، اشاعه
Diyá'yyih khánum	ضیائییه خانم (والده ی ماجد مولای توانا)



doctors	فقها، دکترها
doctors of mature wisdom	فقهای کاملین
do follow – up work	کاری را دنبال نمودن، تعقیب نمودن کار
dogma	عقیده و تعلیم مذهبی
dogmatic	قاطع، جزمی، عقیده ای، اصولی
Domain of Divinity	عالم ربوبیه
domain of earthly existence	عالم خاکی، عوالم ملکیه، جهان ترابی
domain of fact	عالم حقیقت
domain of His decree	فضای قضای او
domain of placeless	ملک بلا مکان
dome	قبه، گنبد
domination	سیطره، سلطه
dominion	اقتدار، سلطه، غلبه، ملک، سلطنت، حکومت، قلمرو، کشور، تسلط، حق مالکیت، جبروت، دولت
dominion of eternity	ملک باقی، بساط باقی
dominion of the nations	سطوت امم
donate	اعانه دادن، تبرع کردن
donate expenses of a teacher	مخارج یک مبلغ را تبرع کردن
donation of land	اهداء زمین
don the garb of pilgrimage	شدّ رحال کردن، بار سفر بستن
do one's utmost	نهایت سعی و کوشش
door of bounty	باب جود، باب فضل
door of grace hath been unlocked	فتح باب فضل گشت
door of security	باب اطمینان
door of Thy favor	باب عطای تو
door of Thy grace	باب فضلّت
doors of grace, mercy and bounty	ابواب فضل و رحمت و عطاء
doors of success and prosperity	ابواب فلاح و نجاج
dos	اوامر
Dos and Not-to-Dos	اوامر و نواهی
Do Thou ordain for him	برای او مقدرّ فرما



"Do Thou ordain for me through thy most exalted Pen, O my Lord, the good of this world and the next"	ای پروردگار من مقدر فرما از قلم اعلایت خیر دنیا و آخرت را ای ربّ قدو لی من قلمک الأعلى خیر الآخرة و الاولی
double	ضعف، دو برابر، دو چند
doubt	وهم، ظن، تردید، شک، ریب، شبهه، ارتیاب
doubt and uncertainty	ریب و شک
doubter	شکاک مرتاب
doubtest	شکاک ترین، مرتاب
doubts	شبهات، ارتیاب، شکها، ریب ها
doubts of such as shout aloud	شبهات ناعقین، شبهات اهل ضلال و مخالف امر الهی
dove	ورقاء، کبوتر، حمامه
dove of certitude	حمامه ی ایقان
dove of eternity	ورقاء بقاء
dove of heaven	ورقاء روحانی
dove of Truth	حمامه ی حقیقی
doves of Eternity	حمامات ازلیه
doves of holiness	حمامات قدسی
doves of Utterance	حمامات بیان
downhearted	افسرده، دل شکسته
downtrodden are raised up	پایمال شدگان و ستمدیدگان قیام کردند، مظلومات رفعت مقام یافتند
dowry	مهریه، صداق، جهیزیه
Do You Know In What Day You Are Living	آیا می دانی در چه روزی زندگی می نمایی؟ (نام کتاب)
dragoman	مترجم، دیلماج، راهنمای بیگانگان
drastic	مؤثر، قوی، جدی
draught	جرعه، طعام، شربت
draught of martyrdom	شربت شهادت
draught of wealth	شربت غناء
draw away	کناره گرفتن
draw nigh	تقرّب یافتن
draw nigh unto	تقرّب یافتن به
drawn swords	شمشیرهای کشیده شده



dreadful and dire calamity	فتنه ی صماء دهماء و عمیاء طحیاء، فتنه ی شدید مهلك
dreadful condition	وضع هولناك
dream	رؤیا، نوم، خواب، منام
dress	لباس، ثوب، جامه، آراستن، شانه کردن مو
drink	تجرع، آشامیدن
drooping soul	جان پژمرده
drop anchor	لنگر انداختن
drop of dew	شبنم، ژاله
drops of the blood of Husain	رشحات دم حسین، قطرات خون حسین
drove sleep	خواب از چشم پرید، طار النوم
drummer	طبال چی
drunks	سکاری، مستان
Dukhtar-i-Malakút: By Abu'l-Qásim Faizi	دختر ملكوت (امیلیا كالینز): تألیف ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی
dull	مغموم نمودن، كسل نمودن
dumb	كلیل، گنگ، لال، ابكم
Dungeon: siyáh-chál	سیاهچال
Dungeon of His Majesty, the sháh	انار حضرت سلطان (سجن اكبر، زندان طهران)
dupe	اغواء نمودن، گول زدن
durable	پایدار، مستمر
duration: Dahr	دهر، مدت زمان، دوران
Durús-i-Akhláqiyyih	دروس اخلاقیه
durúsu'd-Diyánih	دروس الدیانه (۱۲ جلد است)
dust	غبار، تراب، رماد، خاك
dust- heap	گلخن
dust-made Adam	آدم خاکی
dust of despondency and sorrow	غبار كدر و حزن
dust of falsehood	غبار اكاذیب
dust of ignorance	غبار جهل، تراب نادانی
dust of irreligion	گرد تییره ی الحاد، غبره ی الحاد
duties	وظائف، تكالیف، فرائض



dwarfing the prophets of the past	کوچک شمردن انبیاءِ سلف
dwell	مأوی و مسکن یافتن، محل پذیرفتن، سکونت نمودن
dwellers	سکان، عاکفان، مقیمان، ساکنین
dwellers of heaven	اهل آسمان
dwellers of the celestial chambers	اهل غرفات فردوس
dwellers of the earth	سکان ارض، ساکنین روی زمین
dwellers of the realms above	کروبین، ساکنین عوالم برین
dwellers of the tabernacle of thy majesty	اهل سرادق عظمت تو
dwell in the dust	در تراب جالس شدن
dwell in the infernal abyss	در سقر مقرر گزیدن، در قعر هاویه مسکن یافتن
dyed crimson with my blood	نحمرأ بدمی
Eagle of Love	شاهین عشق
early	زود، بموقع، در اوایل، قدیمی، زود، آینده، نخستین، پیشین، زودرس، پیشرس، اولیه، آغاز
early life	آغاز طفولیت
Ear of God	سمع الهی، گوش خدا
ear of the whole creation	اذن اختراع، گوش کائنات
ears	گوشها، آذان، اسماع
ears that are pure and sanctified	گوشهای پاک و مقدس، اسماع طاهر و مقدس
earth	ارض، زمین، ملک
earth and heaven	ملک و ملکوت، آسمان و زمین
earth and heaven, glory and dominion are God's	ملک و ملکوت و عزت و جبروت از آن الهی است
earth below	ارض ادنی
earthly homeland	وطن ترابی
earthly knowledge, wisdom and understanding	علم و حکمت و عرفان ظاهره
earthly limitations	حدودات ظاهره، حدودات ملکیه
earthly plane	جهان ترابی، عالم خاکی
earthly sovereignty	سلطنت ناسوتی
earth of divine knowledge and wisdom	ارض علم و حکمت الهی
earth of men's hearts	اراضی قلوب انسانی
earthquake	زمین لرزه



earthquake of doubts	زلزله ی شبهات
earth shall be full of knowledge, as the waters cover the sea	زمین از معرفت پر خواهد شد مثل آبها که دریا را می پوشاند
earth trembles and heaven sighs	زمین به زلزله و آسمان به نوحه می آید
earth was established	زمین مستقر گردید
earthy being	جسم خاکی، هیكل ترابی
earthy body	بدن خاکی، هیكل عنصری، هیكل ترابی
earthy water	آب عنصری
ease	یسر، راحتی، آسایش
ease after trouble	یسر بعدِ عسر، راحت پس از نغمت، آسایش پس از زحمت
eat	اکل، خوردن
ecclesiastical	روحانی، کلیسائی، کشیشی
echoes	انعکاسات
eclipse	کسوف
eclipse in splendor	کسوف نور
economic	اقتصادی
ecstasies of joy	جذبات فرح
ecstasy	جذبه، وجد، نشأه، سرمستی
ecstatic delight	جذبات شوق
Eden	عدن، باغ عدن، بهشت
edify	تربیت و تهذیب نمودن
edifying	تهذیب کننده
edify the souls of men	تهذیب نفوس
edition	چاپ، طبع، نشر
educate	تعلیم دادن، تربیت نمودن
education	تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، فرهنگ
education for all mankind	تعلیم و تربیت عمومی
educator	مرّبی
educator of mankind	مرّبی عباد، معلّم نوع بشر
efface	محو و زایل نمودن
effect	اثر، تأثیر، نتیجه، معنی، مفهوم، سبب
effects	آثار، امتعه، اثاث، اشیاء، اسباب



effulgence	تجلّی، اشراق
effulgencies	اشراقات (نام کتاب)
effulgencies of the Day, Star of Thy Revelation	تجلیات نیّر ظهور تو
effulgent glory of His light	تجلّی انوار او
effulgent mysteries	اسرار قدم
effulgent of the Orb of Thy grace	اشراقات شمس فضل تو
effulgent rays	اشعه ی ساطعه، اشعه ی لامعه
effulgent splendors of the sun of justice	تجلیات انوار نیّر عدل
effusions	افاضات، فیوضات
Egypt	مصر
Egypt of love	مصر عشق
Eiffel Tower	برج ایفل (در پاریس است)
eighteen Letters of the Living	هیجده حروف حی (واحد بیانیه)
El-Abhá: The Most Glorious	الأبھی
elect	انتخاب نمودن، اختیار نمودن
elected	منتخب
elected bodies	هیأت های منتخبه
elected representatives	نمایندگان منتخب
election	انتخاب
elective	انتخابی
elect universally	انتخاب عمومی نمودن
element	عنصر
elementary	ابتدائی
elevated	مرتفع، بلند
elevated heavens	سموات مرتفعه، سموات علیا
elevate station	ارتفاع مقام
Eleventh chapter of the Book of Isaiah	اصحاح یازدهم اشعیا
Elias: Elijah	الیاس، ایلیاء، الیا (حضرت الیاس)
eligible	شایسته ی انتخاب، واجد شرایط، قابل قبول، دارای صلاحیت انتخاب شدن، مناسب
Elixir	اکسیر



eloquent Arabic	عربی قویم، عربی فصیح، عربی بلیغ
eloquent testimony	شاهد ناطق
eloquent word	کلمه ی بلیغ و فصیح
elucidate	روشن نمودن، توضیح دادن
emancipate	حریت بخشیدن، آزاد کردن
emancipation	آزادی، استخلاص، رهایی از قید، رستگاری، انفصال
embellish	زینت دادن
embodied	متجسد، در قید جسد
embodiment	تجسم، تضمن، صورت خارجی داشتن، درج
embodiment of tyranny	هیكل ظلم
embodiments of all-encompassing mercy	سواذ رحمتهای کامله ی واسعه
embodiments of error	هیكل ضلال
embodiments of God's infinite knowledge	تجسمات علم بی حد و حصر الهی
embodiments of His cause	هیكل امرش
embodiments of ignorance	مظاهر جهل
embodiments of purity	هیكل طهارت، مظاهر روح و پاکی
embodiments of the Holy Spirit	تجسمات روح القدس
embolden	تشجیع نمودن، شهیم کردن، جسور نمودن
emboldened	جسور، شجیع، جری، شهیم
embrace	حسن تلقی، در آغوش گرفتن
embracing the Faith of God	اقبال به شریعت الله، ایمان آوردن به دین الهی
embryo	جنین
embryonic	جنینی
embryonic world order	نظم جنینی جهانی
emerald	زمرّد
emerald height of fidelity	عقبه ی وفا
emerge	پدیدار شدن، سربردر آوردن
emigrant	مهاجر
eminence	بزرگی، رفعت، سمو، ارتفاع
eminent	رفیع، برجسته، والامقام، میرز، بزرگ
emissary	مأمور مخفی، گماشته ی نهانی



emperors	امپراطوران
Empyrean Heaven: jabarút	جبروت
Empyrean of Might	كرسي عظمت و اقتدار
enact	وضع نمودن، تشریح نمودن، مقرر داشتن
enact laws	وضع قوانین نمودن
enactment	تشریح، تمثیت، اجزاء، سنت، شریعت، حکم، قانون
enactment of laws	تشریح قوانین، وضع قوانین
enamor	شیفته و دلباخته شدن
encamp	خیمه و خرگاه برافراشتن
encompass	احاطه نمودن، حلقه زدن
encompassed	محاط
end	ختمیت، انتها، آخر
endeavor	كوشش كردن، مجاهدت نمودن، سعی
endeavors	مساعی، جدّ و جهد، همم، مجهودات
endless bounties	نعمتهای بی‌زوال
endless manifestations of God	مظاهر نامتناهی الهی
endowments	اوقاف، عطایا، موقوفات
endow the mote with the splendor of the sun	ذره را طراز خورشیدی عنایت نمودن
endow with the most perfect constancy	به استقامت کبری فائز شدن
end that knoweth no end	آخر الآخر
endue	دارا كردن، بخشیدن، پوشاندن، باقی ماندن
endure	دوام آوردن، دوام داشتن، متحمل شدن، ماندن
endure the most violent persecutions	تحمّل شدائد و تضيیقات سخت نمودن
endure tortures	تحمّل مصائب و متاعب را نمودن، تحمّل شکنجه و آزار كردن
enemies	اعداء
enemies of righteousness	دشمنان حقیقت
enforce	تنفیذ نمودن
enforce injunction	اجراء حکم، تنفیذ دستور
enforcement	تنفیذ
engage	مشغول شدن، عهد كردن، متعهد شدن، استخدام كردن
engagement	نامزدی، اشتغال



England	انگلستان
English-Persian glossary	فرهنگ لغات دشوار یا فنی انگلیسی به فارسی، فهرست معانی
engrave	مطوّر ساختن، مثبتوت ساختن، قلم زدن، گراور کردن، نشاندن، حکاکی کردن، جایگزین نمودن
enjoin	امر نمودن، سفارشی کردن، مقرر داشتن، قدغن نمودن، فرض کردن، دستور دادن
enjoined in the Bayán (BP 130)	فرضت فی البیان، در بیان حکم شده
enjoy	التذاد، تمتع، بهره مند شدن، خوش بودن، خوش گذراندن
enjoyments	لذائذ حیات، خوشی ها
enlargement	فسحت، توسیع
enlightened and exalted court of Your Majesty	حضور کثیر النور بساط جلالت
enlightenment	تنویر، تهذیب، نورانیت
enmity	عداوت، عناد، دشمنی، خصومت
ennoble	تشرّف حاصل نمودن، در زمره ی اشراف آوردن، بلند نمودن، عالی کردن
enough	کافی، وافی
enrapture	انجذاب، به وجد آوردن
enraptured	مشعوف، به وجد آمده، مبسوط
enroll	ثبت کردن، نام نویسی (در دفتر)، عضویت دادن، وارد کردن
en route	در بین راه
enshrine	با حرمت نگاه داشتن، در مزار نمودن
ensign	رایت، پرچم، لواء، نشان
ensigns of Thy love	اعلام حبّ تو
ensure	ایقان حاصل کردن، اطمینان حاصل نمودن، تأمین کردن، بدست آوردن، تهیه کردن
enter	داخل شدن، وارد شدن
"enter ye into wedlock that after you another may arise in your stead"	ازدواج کنید تا پس از شما دیگری جایگزین شما گردد، تزوّجوا ليقوم بعدکم احد مقامکم
enthralled (BP 137)	متضرّع، بنده ی اسیر و گرفتار
entire beings	جمع کائنات، تمام موجودات
entire company of His loved ones	کلّ احباء او



entire creation	جميع کائنات
entire year	در تمام سال
entitled	ملقب
entity	ذات، وجود، جوهر، هستی
entrance	دخول
entrance into the Kingdom of God	دخول در ملکوت الهی
entrance of Masjid-i-Sháh	در مسجد شاه (منزل میرزا رضا قلی اخوی جمال اقدس ابهی، آخر خیابان ناصریه نزدیک مسجد شاه)
entrust	سپردن (به)، واگذار کردن (به)، ودیعه نهادن
entrust to one's care	تحت کفالت کسی قرار دادن
environs	اطراف، اکناف
envy	حسد، رشک، غبطه
envy and hate	حسد و بغضا
epilogue	بخش آخر کتاب یا مقاله، نطق یا شعر کوتاه که در پایان نمایش خوانده می شود، مؤخره
episode	حادثه ی ضمنی، پیش آمد، داستان، فقره
Episode of the Land of Tá (Tíhrán)	واقعه ی ارض طاء (طهران)
episodes in my life	مختصری از اتفاقات حیات (منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء بنا بر استدعای احبای آمریکا درباره ی ازدواج خویش مرقوم داشتند)
epistle	رساله، توقیع، صحیفه
epistle of Covenant	لوح میثاق
epistle to the Romans Saint Paul	رساله ی پولس قدیس به اهل رومیه
epistle to the son of the Wolf	رساله ی ابن ذئب (لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی)
epitasis	متن داستان
epoch	عهد
equal	برابر، مساوی، معادل
equality	تساوی، تعادل، مساوات
equality of men and women	تساوی حقوق رجال و نساء
equality of the rights of men and women	تساوی حقوق رجال و نساء



equally	متساویاً، به طور برابر، تساوی، برابری، یکسانی
equal opportunities for both sexes	تساوی حقوق رجال و نساء
equal rights	تساوی حقوق
equals	افراد برابر
equal status for men and women	تساوی حقوق زن و مرد
equator	خط استوا
equity	انصاف، عدل، داد
equivalent	معادل، برابر، مساوی
era	دور
eradication of all prejudices and superstitions	ترک جمیع تعصبات و خرافات
erect	بنا کردن، برپا ساختن، افراشتن، نصب نمودن
erection	بنا، ساختمان، تأسیس، نصب، اقامه
ere long	بزودی، سوف، عنقریب
"Ere long the world and all that thou possessest will perish, and the kingdom will remain unto God, thy Lord and the Lord of thy fathers of old"	سوف تغنی الدنيا و ما عندک و یبقی الملک لله ربک و رب آبائک الاولین
"Ere long will God raise up the treasures of the earth – men who will aid Thee through Thyself and through Thy Named, where with God hath revived the hearts of such as have recognized Him."	سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احياء الله افئدة العارفين (شبی از شبها، در عالم رویا از جمیع جهات این کلمه ی علیا اصغاء شد – از جمال اقدس ابهی در لوح مبارک خطاب به ابن ذئب)
"Ere long will the state of affairs within thee be changed and the reins of power fall into the hands of the people"	سوف تنقلب فیک الامور و یحکم علیک جمهور الناس – به زودی امور در تو منقلب می شود و جمهور ناس بر تو حکومت می کنند (بیان جمال اقدس ابهی راجع به ارض طاء)
"Ere nine will have elapsed from the inception of this Cause, the realities of the created things will not be made manifest"	من اول ذلک الامر الی قبل ان یکمل تسعه کینونات الخلق لم تظهر (بیان حضرت اعلی راجع به ظهور جمال ابهی در سنه ی تسع، ۱۲۶۹)
erring	گمراه، خاطی، غلط، خطاء، اشتباه
error	ضلالت، خطا، سهو، اشتباه
erudition	دانشمندی
eschew	اجتناب نمودن، پرهیز کردن، دست و دل برداشتن، دوری کردن
Esperanto	اسپرانتو
essay	رساله، مقاله، لایحه، سعی، کوشش، آزمایش
essence	جوهر، سازج، ماهیت



essence itself	عین ذات
essence of all created beings	حقایق ممکنات، جواهر کائنات
essence of all created things	حقایق کائنات
essence of all learning	جوهر علم
essence of beauty	صرف جمال
Essence of Being	ساذج وجود، جوهر وجود
essence of divine virtue	جوهر فطرت الهی
essence of freedom	جوهر استغنا
essence of heart	جوهر فؤاد
essence of love	ساذج محبت، جوهر حب
essence of purity	مظهر تقدیس و تنزیه
essence of the Spirit	جوهر روح
essence of Truth	جوهر حق، ساذج حقیقت
essence of truthfulness	جوهر صدق، ساذج راستی
essence of being	جواهر وجود
essence of detachment	جواهر انقطاع، جواهر مجردة
essence of justice	جواهر عدل، سواذج داد
Essence of knowledge and understanding	جواهر علم و عقل و عرفان
essential	اصلی، ضروری، لازم، الزاماً
essential purpose	مقصود اصلی، اصل مقصود
establish	تأسیس، تشکیل، تأسیس کردن، برقرار و استوار ساختن، استقرار
established teachings	علوم مرتفعه
establishment	تأسیس، استقرار، مؤسسه
establishments	مؤسسات، مشروعات
estates	املاک، دارایی
esteemed and honored governments	دول علیه بهیه
estrangement	بیگانگی، جدایی، نفرت، بیزاری، دوری
etc: etcetera	و غیره، و قس علی هذا، الی آخر، و مانند آن
eternal	ازلی، ابدی
Eternal Almighty One	حیّ قدیر
eternal and immortal life	حیات ابدیه ی باقیه



eternal Beauty	جمال ازلی
eternal Beloved	محبوب لایزالی
eternal death	مرگ جاودانی
eternal delight	عیش باقی، عیش جاودانی
eternal Essence of Essences	ساذج السواذج ازلیه
eternal fruits	اثمار باقیه
eternal happiness	سرور ابدی، ابتهاج سرمدی، بهجت دائمی
eternal holiness	قدس صمدانی
eternal King	سلطان قدم، مالک قدم
eternal Kingdom	عالم بقاء، ملکوت سرمدی
eternal life	حیات باقی، حیات ابدی
eternal light	نور ازلی
eternal morn	صبح ازلی
eternal mysteries	اسرار قدم
Eternal One	متقدم، ابدی، سرمدی
eternal that perishes not	باقی بلافناء، ابدی بلازوال
eternity	ازلیت، ابدیت
ethereal	لطیف، رقیق، روحانی، آسمانی، اثیری
ethereal cup of true knowledge	جام لطیف معارف حقیقی
ethereal, invisible station	مقام الطف اخفی (مقام شهادت)
ethical	اخلاقی
eulogist	مداح، ستایشگر
eulogize	مدح نمودن، ستایش کردن
Euphrates	رود فرات
evanescent	فانی، ناپایدار، زودگذر، زائل
evanescent soul	نفس فانی
evangel	انجیل، مژده
eve	حوا
even	حتی، ایضاً
even if	حتی اگر، ولو اینکه
evening	مساء، شام



eventide	أصا؁؁ شامگاهان؁ مساء
eventual	بالمآ؁
eventually	مآلاً
ever	لازال؁ همیشه
Ever-Abiding	قدم؁ صمد؁ باقی؁ بلازوال؁ ابدی؁ سرمدی؁ دیموم
Ever-Blest-Beauty	جمال مبارک
Ever-Faithful and All-Powerful	معتمد و قدور
Ever-Forgiving	غفور؁ غفار جاودان
everlasting	ابدی؁ ازلی؁ سرمدی
everlasting being	قیومیت
everlasting candle	شمع باقی
everlasting chambers	غرفات بقاء
everlasting city	مدینه ی بقاء؁ قلزم بقاء
everlasting dominion	جبروت باقی؁ ملک بیزوال
everlasting garden	گلشن باقی
everlasting heaven	سما؁ لایزالی
everlasting hosts	جنود بقاء
everlasting life	حیات باقیه
everlasting melodies	نغمات ازلیه
everlasting realm	مکمن بقاء
everlasting that declineth not	دائم بلازوال
Ever-Living: the Adored One	حی معبود
evermore	ابد
every atom in existence	جمیع ذرات ممکنات
every blade of grass	هر تیغه گیاهی؁ هر گیاهی
every good thing	هر چیز خوب
"Every knowledge hath seventy meanings of which one only is known amongst the people, and when the Qá'ím shall arise, He shall reveal unto men all that which remaineth"	لكل علم سبعون وجهاً و ليس بين الناس آلا واحد و اذا قام القائم يبث باقى الوجوه بين الناس
every limb and members	جمیع اعضاء و ارکان
every nineteen years	هر نوزده سال یکبار
"Every party rejoices in that which they follow"	كلّ حزب بما لديهم فرحون (قرآن کریم؁ سوره ی روم؁ آیه ۳۲)



	– هر گروهی به آنچه خود پسندیدند دلخوش گشتند
“Every single hair of Mine head calleth out that which the burning Bush uttered on Sinai”	و ينطق كلّ شعر من شعرانی بما نطق شجر الطور
“Every soul shall taste death”	كلّ نفس ذائقة الموت (قرآن کریم، سوره ی انبیاء، آیه ۳۵)
“Everything celebrateth the praise of its Lord, some have known God and remembered Him, others remember Him, yet know Him not”	یسبح کل شیئی بحمد ربه منهم من عرف الله و یذکر و منهم من یذکر و لا یعرف
everything thou doest	هر چه کنی
every three days	هر سه روز یکبار
evidence	دلیل، شاهد، برهان
evidence and proof	دلیل و برهان، شاهد و بینه
evidence of faith	دلیل ایمان
evidences	براهین، ادله
evidences of unyielding cruelty	علائم جفای شدید
evident	محقق، معلوم، مبرهن، واضح
evident error	کذب مبین
evident folly	جهل مبین
evidently	به طور یقین، محققاً
evident signs	آیات باهرات، آیات واضحات
evident of testimonies	حجج باهرات
evident traditions	احادیث واضحه
evident verses	آیات باهره، آیات واضحه
evil	بد، پلید، مضر، شر، شیطان، مصیبت، بلا
evil deeds	اعمال سوء، امرهای منکر، کارهای ناپسند
evil doers	خاطیان، شیران، بدکاران، خائنان
evil-doings	خطایا، عصیان ها، خطیئات
evil-hearted	بد قلب
evil intention	سوء نیت، سوء قصد
evil-minded	بد اندیش، بد خیال
evil for self and passion	شرّ نفس و هوی
evil one	شیطان
evil plight	سوء حال
evil purposes	اغراض، مقاصد سوء، نیت بد



evil-speaking	بدگو، افترا
evil-starred	بد اختر
evil-whisperer	خناس، نجوا و غیبت کن سوء
evil-wishing	بدخواه
evince great joy	اظهار فرح زیاد نمودن، ابراز مسرت بسیار نمودن
evolution	سیر تکاملی، تکامل تدریجی، توسعه، بسط، نشر، حرکت، ترقی
evolution of Man in the Other World	ترقی انسان در عالم دیگر
exalt and advance	ارتقاء و ارتفاع
exaltation	ارتقاء
exaltation and advancement	علو و سمو
exaltation of the government	ارتقاء دولت، ارتفاع دولت
exaltation of Thy Word	اعلاء کلمه ی تو
exalted	اعلی، متعال، متعالی، علیا
"Exalted and glorified is he above the power of anyone to reveal Him except Himself, or the description of any of His creatures. I Myself am but the first servant to believe in Him and His signs, and to partake of the sweet savors of His words from the first fruits of the paradise of His knowledge. Yea, by His glory! He is the Truth. There is none other God but Him. All have arisen at His bidding."	آنه اجل و اعلی من ان یكون معروفاً بدونه أو مستنیراً باشارة خلقه و آنی انا اول عبد قد آمنت به و بآياته و اخذت من ابكار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته، بلی و عزته هو الحق لا اله و الا هو کلّ بامرہ قائمون. (از بیانات حضرت اعلی راجع به جمال اقدس ابهی).
exalted and glorious Arabian Youth	جوان علوی عراقی نورا، الفتی العلوی العراقي النورا (حضرت اعلی)
exalted art Thou	تویی متعال
exalted attributes	صفات علیا
exalted be His glory	جلّ جلاله
Exalted be My Lord, the Supreme	فسبحان ربّی الاعلی
exalted chambers	غرفات اعلی
exalted heights	معارج، اعلی المقامات
exalted is He	هو المتعال
exalted is the station of loved ones	مقام احباء اجل است، مقام احباء اعلی است
exalted love for My Beauty	حبّاً لجمالی
exalted paradise	خلد برین، فردوس اعلی، جنت علیا
Exalted Pen	قلم اعلی



Exalted Tablet	لوح منیع
exalted testimonies	براهین عالییه، بینات علیا
Exalted Theme	مطلب عظیم، شرح کبری
exalted Word	کلمه ی علیا
exalt himself above anyone	خود را بر دیگری ترجیح دادن
exalt himself over the other	افتخار احدی بر دیگری، بر دیگری تفوق جستن
exalt the blest Word	اعلاء کلمه ی مبارکه
exalt the Word of God	اعلاء کلمه الله
exalt Thy Word	اعلاء کلمه ی تو
examination	استنطاق، محاکمه، معاینه، امتحان، آزمایش
examination of the Báb at Tabriz	استنطاق و محاکمه ی حضرت باب در تبریز
exemplar	مثل اعلی، قدوه حسنه (حضرت مولی الوری)
example	مثل، قدوه
example to others	سرمشق برای دیگران
exceed	تجاوز کردن، بیشتر شدن، بیشتر بودن از، فائق بودن، زیادت داشتن
excel	افضل بودن
excellence	فضیلت، مزیت، تفوق، برتری
excellencies of handiworks	کمال صنع
Excellent Temple	هیکل مکرم
"Except a man be born of water and the spirit, he cannot enter into the Kingdom of God"	من لم یولد من الماء و الروح لا یقدر أن یدخل ملکوت الله (بیان حضرت مسیح) - کسی که زنده نشده است از ماه معرفت الهی و روح قدسی عیسوی قابل ورود و دخول در ملکوت ربّانی نیست
Except him whom thy Lord willeth	آلا من شاء الله
exception	استثناء، اعتراض، رد
Except such as God, the almighty, the unconstrained, hath been pleased to spare	آلا من شاء الله العزیز المختار
Except that which the Lord thy God willeth	آلا من شاء ربّک، مگر آنچه خداوند رب تو بخواهد
except whomsoever thy Lord willeth	آلا من شاء ربّک
excerpts	مستخرجات، قطعات منتخبه، مقتبسات
excess	زیاده از حد، اضافی
excesses	تعدّیات، تجاوزات، بیشی ها، اضافت، زیادتها



excess of speech	کثرت بیان
exclude	اخراج نمودن، استثناء کردن
excommunicate	طرود نمودن، تکفیر کردن، مردود خواندن
excuse	بهانه، عذر
execute wrath	غضب نمودن، خشم کردن
execution	تنفیذ، اجراء
executioners and officers	میرغضبان و فراشان
executive body	هیأت اجرایی، هیأت تنفیذ
Executive body must aid and assist the legislative body	تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود
exempt	معاف کردن
exempted	معاف شده
exercise	تمرین، اجراء، کاربرد
exert the highest endeavor	سعی بلیغ مبذول داشتن، بذل جهد جهید
exert the utmost endeavor	نهایت همت گماشتن
exhibitioner	دانش آموز مجانی، نمایش دهنده
exhibitor	نمایش دهنده، نشان دهنده
exhilarant	فرح بخش، نشاط آور
exhilaration	فرح، نشاط، بهجت، انبساط
exhort	نصیحت نمودن، وعظ کردن، وادار نمودن با اندرز، ترغیب نمودن
exhortations	موعظ، نصایح، اندرزها، اندازات، اوامر
exhortative	اندرزی، نصیحت آمیز، ترغیبی
exhumation	نبش قبر
exigencies of the time	مقتضیات زمان، اقتضای زمان
exigency	اضطرار، ضرورت، اقتضاء، موقع تنگ
exigent	اضطراری، ضروری، مبرم
exile	نفی، سرگون کردن، جلائی وطن، تبعید کردن
exiles of 'Akká	منفای عکا
existence	هستی، وجود، زیست، زندگی
existence of God	لزوم مرتبی
Existence of the rational soul after the death of the body	وجود نفس ناطقه بعد از خلع جسد
existent world	عالم وجود



existing scripts	خطوط موجوده
exit	خروج
exodus	خروج
exoneration	تبرعه، معافیت، آزادی، مرخصی
expanse of heaven	میدان سماء، عرصه ی آسمان
expatiate	اطناب کلام، شرح کلام، شرح مقام، زیاده گوئی و زیاده نویسی
expatriation	جلای وطن، تبعید
expect	انتظار داشتن، توقع داشتن
expedience	اقتضاء، مصلحت، صلاح
expel	طررد کردن، اخراج نمودن
expenditure	هزینه، احتیاجات، خرج، صرف
expenses	مخارج، مصروفات، نفقات
experience	تجربه، رویداد، مشاهده
explain	توضیح دادن، تشریح نمودن
explanation	تعبیر، تفسیر
explanation of a verse in the kitábu'l-Aqdas	معنی یک آیه از کتاب مستطاب اقدس
explicit and manifest references	اشارات واضحه ی لائحه
explicit Holy Text	نصّ صریح الهی
explicitly	به طور صریح، با صراحت و صرامت
explicit teachings	تعالیم صریحه
explicit text	نصّ صریح
explicit Writ	کتاب منیر
exploitation	انتفاع، بهره برداری، اکتشاف، استخراج، استثمار
exponent	مبین، مفسّر، روشنگر، توضیح دهنده
exponent of the law of God	مفسّر احکام الهی، مظهر امر الهی
exponents of idle fancies and vain imaginings	مظاهر ظنون و اوهام
exponents of justice and equity	مظاهر عدل و انصاف
exponents of oneness	مواقع تجرید، امثال تجرید، مبیین وحدت، مفسّرین تفرید
exponents of the science and knowledge	مظاهر علم و فضل، مفسّرین علم و دانش
exponents of true learning	علمای راشدین، مفسّرین علم حقیقی
expose	در معرف قرار دادن، چهره گشودن



expose to the wiles of the peopled of malice	در معرض اهل نفاق واقع شدن
exposition: Bayán	بیان (کتاب بیان)
expound	تفسیر نمودن، تبیین نمودن
expounder	مبیین، مفسّر، شارح، بیان کننده به تفصیل و یا تفسیر
expounder of the words of God	مبیین آیات الله
express	بیان نمودن، اظهار کردن
expressive	بلیغ، رسا، فصیح، مبیین، کامل
expressly	به طور مشخص، صریحاً، به نحو مبرهن، واضحاً
expressly recorded	منصوص
express regard	عرض ارادت و احترام
exquisitely	به طور عالی، از روی سلیقه، با لطافت و ظرافت طبع
extant	موجود، باقی، مانده، دارای هستی
extend	تمدید نمودن، توسعه یافتن، امتداد داشتن، شامل شدن
extend aid	نصرت نمودن، کمک کردن، یاری نمودن
extended cord	حبل ممدود
extend towards	ارائه شدن به، بلند شدن به سوی، توسیع به صوب، بسط دادن به صوب
exterior	خارجی، بیرونی، صورت ظاهره
exterminate	محو کردن، منقرض نمودن، منهدم کردن، هلاک نمودن، از بیخ برانداختن، سحق
extermination	قلع و قمع، انهدام، انقراض، سحق
extinction	اطفاء، خاموشی، انقراض، الغاء
extinguish	اطفاء نمودن، فرونشاندن، منسوخ کردن
extol	ثنا کردن، ستودن، ستایش نمودن، تعریف کردن
extolled	محمود، ممدوح
extract	مستخرجه، مقتبسه، استخراج کردن، اقتباس کردن
extravagance	گراف گویی، افراط، سخن نامعقول
extravagant	گراف، افراط کار، مفرط، نامعقول، گراف گو، مسرف
extreme	بی نهایت، خیلی زیاد، مفرط، غایت، صغری و کبری
extreme luxury	وفور نعمت
extremes of wealth	ثروت زیاده از حد



exult	فرح و نشاط داشتن، خوشی کردن، شادی نمودن
eye	عین، چشم، دیده، بصر
Eye is My trust, suffer not the dust of vain desires to becloud its luster	چشم ودیعه ی من است او را به غبار نفس و هوی تیره مکن
eye of creation	عین ابداع، چشم ابداع
eye of discernment	بصر حدید
eye of divine and spiritual discernment	بصر معنوی الهی، دیده بصیرت روحی و معنوی
eye of fairness	چشم انصاف
eye of God	عین الله، چشم ربّانی
eye of loving-kindness	چشم عنایت
eye of oneness	منظر توحید
eye of universe	عین ابداع، چشم عالم
eye of truth	چشم حق و حقیقت
Ezekiel	حزقیل
Ezrá	عزرا، عزیر (یکی از پیغمبران یهود)
face	وجه، سیما، طلعت، رخ، رخساره، صورت
face of denial	جمال نفی
face of God	وجه الله، طلعت ربّانی
face of the beloved one	طلعت محبوب
face of the Qiblih	رو به قبله، متوجه به سمت قبله
faces shine radiantly	وجوه نورانی شوند
facsimile	سواد عکسی، رونوشت دستخط، فتوکپی، استنساخ عکسی
facsimile of the Báb's tablets to the letters of living	سواد عکسی توقیع حضرت باب به حروف حی
faction	دسته بندی، توطئه، نزاع، فساد
factionalism	تشعب، تحزب، دسته بندی گرای
factors	عوامل
faculty	قوه، نیرو، آیت، استعداد، توانایی، قوه ی ذهنی، کفایت، لیاقت، دانشکده، فاکولته
fade	محو شدن، پژمرده شدن، کمرنگ شدن
fail	قصور کردن، عجز، ضلال
failure	قصور، فتور، اضلال، عجز، نقص، زوال
failure to grasp the meaning of the words	عدم ادراک کلمات



faint hearted	بی حمیت، ترسو، بزدل، نفوس مضطربه
faint-hearted ones	نفوس ضعیف القلب، نفوس ضعیفه
"Fain would they put out the light of God with their mouths. But though the infidels hate it, God will perfect His light."	یریدون لیطفثوا نور الله بافواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون
fair-minded	منصف، بی طرف
fair-minded person	شخص منصف، انسان با انصاف
fairness	انصاف، نصفه
fair plane	بساط خوش، بساط انصاف
faith	شریعت، دیانت، امر، ایمان، آئین
faith and certitude	ایمان و ایقان
faithful	دین دار، وفادار، مخلص، مؤمن
faithfulness	وفا پرستی، وفا
"Faithfulness is a duty on those who follow the mystic way, that is the true guide to His Holy presence"	استقامت شرط راه راست است و دلیل ورود بارگاه (از جمال ابهی)
Faithfulness shall be the girdle of his reins	کمربند میانش امانت و وفا خواهد بود
faithful spirit	روح الامین
faithful witness	گواه صادق، شاهد صادق
faithless souls	معرضین، نفوس عاری از ایمان
faith of God	شریعه ی الهیه، دین الله، دین خدا
faith of his grandfather	دین جدش
faith of Islam	دیانت اسلام
falcon	شاهباز
fallacy	سفسطه، استدلال غلط، اشتباه، عیب، خلل، اغفال
fallen	ساقط شده، مطروحه، به خاک افتاده
fallen upon the dust	طریحاً علی التراب، افتاده به خاک
falls short	قاصر است
false	باطل، کاذب، ناحق، دروغ
false dawn	فجر کاذب
falsehood	کذب، بطلان
false imaginings	ظنونات افکیه
false oaths	قسم های دروغ



false ones (BP 130)	کاذبین، دروغگویان (ام ۱۹۷)
Faltered feet	اقدام لغزنده، پاهای متزلزل
Fame	صیت، شهرت
Fame and renown	اسم و رسم، نام و شهرت
Famed	مشهور
Famed tradition	حدیث مشهور
Fame of the cause of God	صیت امرالله آوازه ی شریعت الله
Family	عائله، آل، خاندان، خانواده، عترت
Family of the Apostle of God	آل رسول الله
Fanatic	متعصب دینی، متحجر
Fancies	ظنون، اوهام، افکار واهیه
Fane of God	بیت الله
Fantastic	خیالی، وهمی، غریب و عجیب، وسواسی، بوالهوس، دمدسی
Far	بعید، دور
Faraid	فرزند (کتاب تألیف جناب ابوالفضائل گلپانگانی)
Far be the glory of Thy Lord, the Lord of all greatness, from what they affirm of Him	سبحان ربك رب العزه عما یصفون (قرآن کریم، سوره صافات، آیه ۱۸۰)
Far, far	هیئات- هیئات
Far it be from Him	حاشا، از خدا بعید است، دور از او باشد
Farman- Farma	فرمانفرما (شاهزاده حسین علی میرزا نوه ی فتحعلیشاه)
Farman- Farma and Hisamu's Saltine	فرمانفرما و حسام السلطنه (دو برادر که بیت مبارک را دو حریمه بقیمت نازلی خریدند)
Far- off city	شهر بعید، مدینه بعیده
Farrash: footman, lector, attendant	فراش، بساول
Farrash- Bashi: the head- farrash	فراشباشی (رئیس فراشها)
Farsakh	فرسخ (چهار میل یا شش کیلومتر)
Fast	صوم و صیام، روزه، سریع، ثابت
Fast asleep	راقد، خفته، سخت در خواب، در نوم سخت
Fasting	صیام، صوم، روزه، صائم، روزه دار
Fasting day	یوم صیام
"Fasting is illumination, prayer is light"	الصوم ضیاء و الصلوه نور



Fate	طالع، سرنوشت، قضاء، قدر، عاقبت، اجل، تقدیر
Fateful hour	اجل، ساعت مرگ
Fateful hour is drawing near	اجل نزدیک می شود
Faithful years	سنوات سرگذشت ساز، سالهای پریلا و پر سرگذشت
Fath-Ali-Shah	فتعلیشاه
Father of Badi	ابا بدیع (پدر بدیع خراسانی فخر الشهداء)
Father of calamities	ابوالداوهی
Father of iniquities	ابوالشرور
Fathom	عمق پیمائی کردن، درک کردن، تفرس نمودن، سنجیدن، پی بردن
Fathoming	قمقام، دریای بیکران، بزرگ و بی انتها
Fathoming of the sea of mercy	قمقام بم رحمت، انتهای بیکران دریای رحمت
Fathoming the sea of They mercy	قمقام یم رحمت تو، عمق بحر رحمت تو
Fathomless	ژرف، بی پایان
Fatigue	خستگی، تعب، رنج، کار خسته کننده، سائیدگی
Fatimih	فاطمه «دختر پیغمبر و خدیجه، همسر حضرت علی (ع)، سه پسر داشت یکی در کودکی وفات یافت و دو پسر دیگر حسن و حسین اعقابشان سید هستند.
Faults	عیوب، نقائص
Favour	فضل، لطف، عنایت، رحمت، نعمت، کرم
Favoured birds (The)	طیور قرب
Favoured damsel	حوریه قرب
Favoured ones	مقربین
Favored of heaven	محبوب و مقرب الهی
Favorites of heaven	مقربین، اهل بهشت
Favour of God	نعمت الهی، نعمت الله
Favour of the Beloved one	عنایت حبیب
Favors	الطاف و اعطاف، عنایات
Favors and outpouring grace of the holy and everlasting Spirit	عنایات و تأییدات روح القدس صمدانی
Fealty	بیعت، وفاداری
Fear	خوف، ترس، اضطراب، جبن، هراس، واهمه



Fear God	اتق الله، از خدا بترس
Fear God, and God will instruct thee.	اتقوا الله و يعلمكم الله (قرآن کریم)
Fear God, O people	بترسید از خدا ای مردم
"Fear God, O people, and follow not the doubts of such as shout aloud, who have broken the covenant of God and His testament, and denied His mercy that hath preceded all that are in the heavens and all that are on earth"	اتقوا الله یا قوم و لا تتبعوا شبهات الناعقین الذین نقضوا عهد الله و میثاقه و انکروا رحمته التي سبقت من فی السموات و الارضین.
"Fear God, O people, and peruse, then, that which hath been sent down with truth in the eight chapter of the sixth vahid of the Bayan and be not of such an have turned aside".	اتقوا الله یا قوم ثم اقرؤا ما نزل بالحق فی الباب الثامن من الواحد السادس من البیان و لا تكونوا من المعرضین.
"Fear not the tempestuous gales, O Mariner! He who caused the dawn to appear is, verily, with thee in this darkness that hath struck terror into the hearts of all men, except such as God, the Almighty, the Unconstrained hath been pleased to spare"	انک یا ملاح لا تضطرب عن الاریاح ان فالق الاصباح معک فی هذه الظلمه التي بها اضطربت. افئده العباد الا من شاء الله العزیز المختار
Fear of God	تقوی الله، خشیه الله
Fear of God is the fountain- head of all goodly deeds and virtues	تقوی الله مطلع اعمال نیک و اخلاق است
Fear of the Lord	تقوی الله، ترس از خداوند
Fear the sighes of this wronged One	از آه این مظلوم بترس، اتق زفرات المظلوم
Fear ye	اتقوا، بپرهیزید
Fear ye God, and be not of them that have denied Him	اتقوا الله و لا تكونوا من المنکرین
Fear ye the Merciful	از خدا بترس، اتقوا الرحمن
Fear ye the Merciful, and be not of them that have gone astray	اتقوا الرحمن و لا تكونوا من الغاظین از خدا بترسید و از غافلین نباشید
Feast	ضیافت، مهمانی، سور، جشن، عید
Feast of Ridvan	عید رضوان
Feasts	اعیاد، جشن ها
Feat	فتح نماین، کار برجسته، پیروزی شایان
Featire	هیئت، صورت
Feeble - brain	ناقص العقل
Feebleness	عجز
Feeble souls	نفوس ضعیفه



Feed	مرزوق داشتن، تغذیه کردن
Feelings	احساسات، انفعالات، مشاعر
Feet of the beloved	پای دوست، ارجل محبوب
Flinging humility	خفض جناح، فروتنی
Felicity	سعادت، فجاج
Felled	قطع شده
Fellow- creatures	همنوعان
Fellow- martyrs	آنها که با هم بشرف شهادت فائز شدند
Fellowmen	همنوعان
Fellowship	مرافقت، مصاحبت، انس و الفت، روح و ریحان
Fellowship and concord	مودت و اتفاق
Ferpcopis lions	سباع ضاریه، شیران ضاریه و مفترس
Fervour	شوق، حرارت، ذوق، ابتهاال
Fervour and longing	شوق و ذوق
Fetters	بند، کمند، اغلال، قیود
Few	قلیلی، چند، معدود
Few passages	برخی عبارات، بعضی بیانات
Fidelity	وفا
Field of battle	میدان جدال، عرصه ی منازعه
Field of martyrdom	میدان شهادت
Field of pioneering	میدان مهاجرت
Fierce indignation of God	قهر الهی
Fiercer and greater	اشد و اکبر
Filled with Thy bountiful Grace	الممتلئه بفیض العطاء
Fill hearts with the Divine Spirit	قلوب را ربانی کردن، افئده، را مملو از روح الهی ساختن
Final decision	تصمیم نهائی
Financial	مالی
Find concord and harmony	الفت و اتحاد یافتن
Fingers	انامل، انگشتان، اصابع
Fingers of behest	اصابع امر
Fingers of decree	قلم قضا



Fingers of strength	انامل قدرت
Foredawns: Paradise	فردوس
Fire	نار، آتش، حرارت، ایقاد، آتش افروختن
Fire of bereavement	نار فراق
Fire of enmity	نار عناد، آتش خصومت و دشمنی
Fire of enmity and hatred	نار ضعیفه و بغضاء
Fire of envy	نار حسد
Fire of hatred	نار بعضا، آتش غضب
Fire of hatred is kindled	نار بغضاء مشتعل می گردد
Fire of hell	نار سجین، آتش جحیم
Fire of His anaconda and consummate wisdom	نار حکمت بالغه
Fire of the impious	نار فجار
Fire of love	نار عشق، نار حب، آتش محبت
Fire of negation and denial	نار نفی و انکار
Fire of rebelliousness	نار عصیان، آتش طغیان و تمرد و شورش
Fire of self	نار نفس، نفس ناری
Fire of the hell	آتش جهنم، نار جحیم
Fire of the lover's heart	آتش قلب حبیب
Fire of the wraith of God	نار سخط الهی، آتش غضب الهی
Fire of tyranny	نار ظلم و اعتساف
Fire of vengeance	نار نقت، آتش انتقام
Firm	ثابت قدم، واسخ، استوار، متین، قطعی، مؤسسه، تجارتخانه، شرکت
Firmament	سماء، آسمان
Firmament of Bayan	سماء بیان
Firmament of holiness	هوای قدس، سماء قدس
Firmament of Thy will	سماء اراده ی تو، آسمان مشیت تو، هواء اراده ی تو
Firman: farman, order, command royal decree	فرمان
Firm and steadfast in che Covenant	ثابت و مستقیم و راسخ در عهد و پیمان
Firm and strong	متین و رزین
Firm commandment	حکم محکم



Firm conviction	عقیده ی محکم و متین
Firm cord	حبل متین، ریسمان محکم
Firm cord of patience	حبل المتین صبر
Firm covenant of friendship	عهد محکم مودت
Firmly established and most irrevocable decree	امر مثبت احتم
Firmness	ثبوت و رسوخ
Firmness in the Covenant	ثبوت در عهد و میثاق
First acquaintance	اولین آشنائی
First and last countenance	طلعت اولی و طلعت آخری، طلعت اول و آخر
First and the last	اولیت و آخریت
First Believer (The)	اول من آمن
First Believer in Him whom God shall make manifest	اول من آمن بمن یظهره الله
First-born	ولد بکر، اولاد ارشد
First call of the Beloved	اول سروش دوست
First- fruit	ثمره ی اولیه، نوبر، نوآور، نتیجه
First Gospel	سفر اول (اولین انجیل از اناجیل اربعه)
First leader of ali mankind	اول ما صدر جمیع نوع بشر، نخستین قاعد جمیع نوع انسان
First Leal of paradise	ورق اول از فردوس اعلی (کلمات فردوسیہ منزله از قلم ملهم جمال ابهی دارای ده قسمت است و هر قسمت آن را یک ورق نامیده اند)
First manifestation	ظهور اول، بدیع اول
Firstness	اولویت
First of the prophets- that is Adam	بد انبیاء که حضرت آدم باشد
Fisherman	صیاد، ماهیگیر
Fit	مناسب، قابل
Five aspects of spirit	ارواح پنج قسم است
Five- pointed star	ستاره پنج پر
Fix	ثابت شدن، مستقر کردن، قرار گذاشتن
Fixed decree	تقدیر مقدر و مسلم
Fixed gaze	عین الیقین، چشم حقیقت بین
Flamelike Youth	فتی ناری، شاب نوارنی، جوان مشتعل



Flame of Beauty	نار جمال
Flame of desire and passion	نار امل و شهوت
Flame of Divine love	نار عشق الهی، شعله ی محبت الله
Flame of fire (BP 131)	شعله ی نار (ام ۱۹۶)
Flame of God's Burning Bush	نار سدره ی ربانیه
Flame of love	شعله محبت، حرارت حب
Flame of loving mention	نار حب و ذکر
Flame of oppression and tyranny	نار ظلم و اعتساب
Flashing light	بوارق انوار، تشعشات
Flash of the spirit	برق روحانی
Flea	کیک، کک، برغوث (جمع: براغیث)
Fleeting	فانی، زائل، زودگذر، زندگی دو روزه دنیا
Fleeting moment	آن، لحظه زائل
Fleeting shadow	سایه نابرد، ظل زائل
Flexibility	نرمش، قابلیت انحناء، خوی رام شونده
"Flingest thou thy calumnies into the face of them whom the one true God hath made the Trustees of the treasures of His seventh sphere?"	متهم داری کسانی را که حق کرد امین مخزن هفتم طبق
Flock of God	اغنام الله
Flocks	اغنام، گروه، طره، گیسو
flourish	تجلی، نشو و نما، شکوفایی، کامیاب شدن، جلوه، جولان، پیشرفت و ترقی نمودن، آرایش، زینت
Flourish the cities	تعمیر بلاد، عمار شهرها
Flower - bed	باغچه
Flower of the flock	گل سر سبد
Flower of the rose - garden	گل گلشن
Flower of the rhetoric	صنایع بدیع
Flower of the Ridvan of heavenly reunion	گلهای بدیع رضوان قرب و وصال
Focal center of His Revelation	محل امر
foe	عدو، خصم، دشمن، اغیار
Folded up	منطوی، پیچیده شده
follow	متابعت نمودن، اقتداء کردن، پیروی نمودن، اطاعت کردن،



	دنبال نمودن
followers	تابعین ، اصحاب ، پیروان
Followers of divine Guidance	اصحاب هدایت
Followers of the devil	حزب شیطان
Followers of the John (the Babtist)	امت یحیی (تعمید دهنده)، متابعین یحیی تعمید دهنده
Following morning	بامداد بعد ، صبح روز بعد
Following the path self desire	سالک در سبیل نفس و هوی بودن
Follow promptings	اتباع هوی و تلقینات و اشارات
Follow the example	تبعیت از همان شیوه کردن، پیروی بهمان سبک، بهمانگونه عمل کردن
"Follow ye, O people, the Messengers of God"	یا قوم اتبعوا المرسلین
Folly and ignorance	جهل و نادانی
Folly and perversity	جهل و نادانی و خودسری
food	مائده ، اطعمه ، غذا ، طعام ، قوت
Food of thine utterance	مائده بیان تو ، غذای بیان تو
Food of utterance	مائده بیان
foolish	جاهل
Foolish absurdities	مزخرفات
Foolish and abject souls	همج رعاع ، حشرات ، مردم پست
Foolish divines	علماء جاهل
Foolish doubter	غافل مرتا ب ، غافل شکاک
foolishly	من حیث لا یشعر
Foolish men	همج رعاع ، مردم پست و فرومایه
Foolish of the age	جهال عصر
Foolish thoughts	مزخرفات ، افکار سخیفه
foot	رجل ، پا
Foot of gallows	پای دار
footsteps	اقدام
Footsteps of the chosen ones	اقدام اصفیاء
For a moment	دقیقه ای ، لحظه ای
forbear	تحمل و مدارا کردن



forbearance	حلم ، اصطبار، بردباری ، تحمل ، استقامت
forbid	قدغن کردن ، منع نمودن ، نهی کرن ، غیرممکن ساختن
forbidden	حرام ، قدغن شده ، نهی شده
Forbidden - things	مناهی
forefathers	نیاکان ، آباء ، اجداد
Foreign land	دیار غربت ، ارض کربت
foreknowledge	اطلاغ قبلی
Foreordained mystery	سر مقدر
forerunner	مبشر
foreshadows	بشارات ، خبرهای از پیش
forever	الی الابد ، لایزال ، لم یزل ، سرمدی
foreword	دیباچه ، مقدمه ، پیش گفتار ، مقدمه ای که بر کتاب می نویسند
For example	فی المثل ، به طور مثال
forfeit	محروم ساختن ، از دست دادن
Forged falsehood	کذب جعلی ، کذبی مفتر
forget	نسیان ، فراموش نمودن
forgive	سماح ، عفو ، مغفرت ، غفران
forgiveness	غفران ، بخشش ، غفو
forgiving	عفو ، غفور ، تواب ، توبه پذیرنده ، بخشنده گناهان
For gold have forsaken their faith	برای ذهب از مذهب گذشتند
Forgotten forgotten quite	از فراموش شدگان
For instance	مثلاً" ، فی المثل ، بطورمثال
For love of Thee	حبا" لفسک ، برای محبت تو ، به عشق تو
from	هیكل ، شکل ، قالب ، تشکیل دادن
formation	تکوین ، ترکیب ، تشکیل ، دست شدن، تکون ، احداث ، تشکیل
Formative Age	عصر تکوین
Formative Period	دوره تکوین
Formatter of discord	مفسد ، مقتن ، محرک نفاق
former	سابق ، قبل ، قدیمی ، پیشین ، نخستین
Former husband	زوج قبلی ، شوهر سابق ، همسر پیشین



formerly	سابقاً" ، پیشتر
Former traditions	احادیث قبل
Forming groups	دسته بندی ، تشکیل گروهها ، تشکیل جماعات
formula	قاعده ، فرمول
" For none knoweth the time of the revelation except God. Whenever it appeareth all must knowledge the point of truth and render thanks unto God.	چه کسی عالم به ظهور نیست غیرالله هر وقت شود باید کل تصدیق به نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی به جای آورند. (بیان حضرت رب اعلی راجع به ظهور جمال اقدس ابهی)
forsake	ترک نمودن ، دست کشیدن
Forsake all cares and belongings	ترک سر و سامان کردن
forsooth	الحق ، بدرستیکه ، انک ، براستی
"For the day of lord is great and very terrible and who can aide it?"	لان يوم الرب عظیم و مخوف جدا فمن یطیقه
For the love of God	حبا" لله ، به عشق الهی
"For them is an Adobe of peace with their lord, and he shall be their Protector because of their works."	لهم دارالسلام عند ربهم و هو ولیهم بما كانوا یعملون (سوره انعام، آیه ۱۲۷)
For the purpose of attaining our presence	للقاء نا
For the sake of God	لوجه الله ، بخاطر خدا
For the sake of God, and hath come from Him	لله و من عندالله
For the will of God can in no wise be revealed except through His will, nor His wish be manifested save through His wish	لان مشیه الله لن یظهر الا بمشیته و اراده الله لن یظهر الا بارادته (بیان حضرت رب اعلی راجع به جمال ابهی)
For they in very truth are blissful	فانهم هم الفائزون ، بدرستیکه آنها از فائزینند
Fortitude	اصطبار ، تحمل ، صبر
Fort of Afchich	قلعه افچه محل بیلاقی حضرت بهاءالله در تابستان
fortress	حصن ، قلعه ، دژ نظامی
Fortress of Kinar - Gird	قلعه کنارگرد (۶ فرسنگی یا ۸ میلی طهران) در خارج آن خیمه برای اقامت موقت حضرت باب بدستور میرزا آغاسی در آن قریه که متعلق به او بود افراشته گردید، تا رسیدن دستور ثانوی از محمداشاه و حرکت مبارک به سمت تبریز (این یوم نهم نوروز و یازدهم ربیع الثانی ۱۲۶۳ هجری قمری بود.)
Fortress of Mah-ku and Chihriq	قلعه ماکو و چهریق (محل سجن حضرت اعلی)
fortune	دولت ، اقبال ، خوشبختی ، سرنوشت ، قسمت ، فال
"For what thou hast done, they kingdom shall be thrown into confusion, and thine empire shall pass	"بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک و یخرج الملک من کفک



from thine hands, as a punishment for that which thou hast wrought. Then will thou know how thou hast plainly erred.	جزاء عملک اذا تجد نفسک فی خسران مبین." (بیان جمال ابهی خطاب به پادشاه عثمانی)
For which sin	به کدام گناه ، بای ذنب
For your good	محض خیر شما
fosterer	پرورش دهنده ، ترویج دهنده ، پرورنده
foul	پلید ، کثیف ، کدره ، ناپاک
Foul and mortal dregs	جمر کدره فانیه
Foul carcasses	مردار ، لاشه کثیف
Foul dregs of impurity	ماء کثیف نبید
Foulest water	ماء افتن ، آب بدبو
Foul-smelling	منتن ، منتنه ، بدبو
Foul, vile and idle desires	ظنونات نجسه کثیفه
foundation	اساس ، پایه ، اصل ، بنیاد ، زیربنا ، شالوده
Foundation of all religions are one	اساس جمیع ادیان الهی یکی است
Foundation of fairness and justice	بنیان عدل و انصاف
Foundation of world unity	اساس وحدت جهان
founder	موسس ، بنیان گذار
Fountainhead of infinite grace	منبع فیض نامتناهی
Fountainhead of knowledge	منبع علم
fountains	حیاض ، منابع ، حوض های آب ، سرچشمه ها
Four central figures	طلعات اربعه (حضرت اعلی ، جمال اقدس ابهی ، حضرت عبدالبهاء حضرت ولی امرالله)
Four pillars	ارکان اربعه (چهار هاء در اسم اعظم ارکان اربعه بیت توحیدند که با باء اسم اعظم را تشکیل می دهند)
Four seasons	چهار فصل
Fourth heaven	فلک چهارم
Four Valleys: Maqsud, Mahmud, Majdhub, Mahbub	چهار وادی: (مقام مقصود، مقام محمود، مقام مجذوب، مقام محبوب)
Fraction of moment	اقل من آن
fragment	قطعه، پاره، خرده، ریزه، تکه، باقی مانده، اثر
fragrance	عرف ، رائحه ، شمیم ، بو



Fragrance of belief	رائحه ایمان ، عرف ایمان
Fragrance of divine good - pleasure	عرف رضای الهی
Fragrance of God	رائحه الهیه ، رائحه حق
Fragrance of the love	رائحه حب و وداد
Fragrance of the Most - Merciful	عرف الرحمن
Fragrance of the mystic flower	رائحه ریحان معنوی
Fragrance of the utterance of God	عرف بیان الهی
Fragrance of Thy praise	عرف ثنائی تو
fragrances	روائح ، رائحات
Fragrance of holiness	روائح قدس
Fragrance of Thy raiment	نفحات قمیص تو
Frantic delight	از سرور و شعف در پوست ننگجیدن ، وجد
fraternal	برادری ، برادروار
free	فارغ ، آزاد
Free and secret	آزاد و سری
freed	آزاد شده
Freed from all error	مصون از کل خطا
Freed from every worry and sadness	آزاد از هر حزن و اندوهی
freedom	آزادی ، حریت ، آزادگی ، اختیار، امتیاز
Freedom of spirit	فراغت روح
Free - election	انتخابات آزاد
Free - thinkers	آزاد فکران ، آزاد اندیشان
Free - will	اختیاری ، به میل خویش
frequently	اغلب، اکثراً" ، بارها، خیلی اوقات، زودبزود
Fresh afflictions	مصیبات جدیده ، بلیات تازه
Fresh and green	سبز و خرم
Fresh attire	قمیص بدیع ، خلعت تازه ، جامه نو، لباس تازه
Fresh torment	عذاب جید
friend	حبیب، جانان، صحابه، دوست، آشنا
Friend and foe	یار و اغیار
friendliness	مودت ، دوستی



Friend of God	حبیب خدا (حضرت محمد ص) خلیل الرحمن (حضرت ابراهیم)
friends	احباء، حبیبان، دوستان، یاران
friendship	مودت ، دوستی ، وداد ، الفت
Friends of God	احباء الهی
frivolity	سخافت ، هرزه درآئی ، نادانی ، بیهودگی ، پوچی ، سبکسری
From eternity even unto eternity	لم یزل و لایزال
From everlasting	لم یزل ، همیشه
From every point of view	از هر نقطه نظر
From God (BP 130)	من عندالله ، از جانب خدا (ام ۱۹۵)
From God. The Lord of strength and might	از جانب خداوند مقتدر عزیز، من لدی الله المقتدر القدیر
From our presence	از نزد ما ، من عندنا
From that which you desire	عما انتم تریدون
From the beginning that hath no beginning	من اول الذی لا اول له ، از اولیکه برای آن اولی نیست
From the congregation of the people of Baha	از جمیع اهل بها
From the creatures to the True One	من الخلق الی الحق
From the true one to the creatures	من الحق الی الخلق
From thy side	از جانب خودت
From which he bringeth up greater and lesser pearls	یخرج منهما اللولو والمرجان (در خطبه ازدواج)
frugal	ساده ، مختصر ، کم خرج
Frugal meals	اغذیه ساده و مختصر
fruit	مثمر ثمر شدن
fruitful	مثمر ، برومند، سودمند، باردار، نتیجه بخش
Fruitful tree	شجره بارور ، شجر پرثمر
Fruit grown from the union of the two offshoots of the tree of Holiness	ثمره اقتران دو فرع دوحه رحمانیه (حضرت شوقی افندی ربانی)
Fruit of certitude	ثمره ایقان
Fruit of holiness	ثمره اقدس
Fruit of the tree of divine knowledge	ثمره شجره علم ذی الجلال
fruits	اثمار، فواکه
Fruits of communion	اثمار انس
Fruits of God (BP 130)	فواکه الله ، اثمار الهیه (ام ۱۹۴)



Fruits of night	ثمرات لیل ، ثمرات شب
Fruits of oneness	اثمار تفرید
Fruits of the tree of justice	اثمار سدره عدل
Fruits of the tree of man have ever been and are goodly deeds and a praiseworthy character	اثمار سدره انسانی اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست
Fruits revealed	ظهورت الاثمار، میوه ها ظاهر شد، ثمرات آشکار گشت، اثمار ظاهر گشت
fugitive	مستجیر، آواره، پناهنده، مهاجر، فراری، گریخته، ناپایدار، هارب، زائل، گریزنده، بی قرار، غیر ثابت، آنی
fulfill	تحقق یافتن، انجام دادن، اجر نمودن، تکمیل نمودن، اکمال نمودن، بجا آوردن
Fulfill covenant	ایفای عهد
fulfillment	تحقق، انجام ، اجراء
Fulfill the law	اجراء احکام
Full awareness	صهو بحت ، هوشیاری محض
Full of power	پر از قدرت
fully	کاملاً"
Full year	سال کامل
Fully - equipped	کاملاً" مجهز
Fully grown	کاملاً" به ثمر رسیده ، بطور کامل نمو کرده
functions	وظیفه ، پیشه ، شغل ، کار ویژه ، حرفه ، ماموریت
Functions	وظایف ، تکالیف
fund	وجه ، صندوق ، تبرع
fundamental	اصولی ، اساسی ، بنیادی
fundamentals	اصول ، مبادی ، اساس ها
funds	صندوق تبرعات ، وجوه
funeral	تشییع جنازه
Fur – lined coat	جبه خز
Fur-lined coat which belonged to Baha'u'llah	جبه خز حضرت بهاءالله
furnishings	اثاث البیت ، وسائل منزل
furniture	اثاثیه منزل ، وسائل خانه
further	بعلاوه ، بیشتر ، بعد



furtherance	تقویت ، توسعه ، بیشتر ، گسترش ، کمک ، پیشرفت
furthermost	بعد ، دورترین
Furthermost summit of learning	غایت قصوی علم
futility	بیهودگی ، لغوبت
Furtive glance	نگاه پنهانی ، نظر مخفیانه
future	مستقبل ، آینده
Future Dispensation	ظهورات بعدی
Future generation	نسلهای آینده
Gabriel	جبرئیل، ناموس اکبر (از ملائکه، قرآن کریم توسط جبرئیل بحضرت محمد (ص) نازل شده است)
Gabriel, Voice of Inspiration	جبرئیل وحی
gaiety	بهجت ، بشاشت ، شادمانی ، سرور
gain	سود بردن ، بدست آوردن ، کسب کردن
Gain a victory	فتح نمودن، ظفر یافتن ، پیروز شدن
Gain hearts	جذب قلوب نمودن
Gainsaid His signs	مجادله با آیات الهی نمود
Gainsaid Thy sovereignty	جاهد بسطانتک
gainsay	مجاهده کردن ، انکار کردن ، در نمودن
Gain the objectives of the seven yearplan	حصول اهداف نقشه هفت ساله
gait	گام ، مشی ، خرام
gale	باد شدید ، عاصفه
Galen	جالینوس (پزشک قانونی)
Galilean	اهل گاليله
gallant	دلیر، دلاور، شجاع، عاشق، لطیف
gallows	چوبه (دار)
Galvanic effects	نیروی محرکه ، تاثیرات ناگهانی
Gambling	قمار
game	بازی ، شکار ، لعب
garden	گلشن، باغ، روضه، رضوان، حدیقه
Garden – land of knowledge	حدیقه عرفان
Garden of Ghawthiyyih	ریاض غوثیه (خطبه حضرت علی (ع))



Garden of God	گلستان الهی، گلشن رحمانی، گلزار ربانی، حدیقه یزدانی
Garden of his being	ریاض سر او ، باغستان سر او ، گلستان وجود او
Garden of Ilkhani where Tahirih was martyred	باغ ایلخانی (محل فعلی بانک ملی مرکز) در طهران، محل شهادت حضرت طاهره
Garden of nearness	بستان قرب
Garden of repose	جنه المأوی
Garden of Ridvan	باغ رضوان (از اماکن متبرکه که در ارض اقدس)
Garden of the heart	روضه قلب ، روضه فؤاد
Garden of understanding	گلستان عرفان
Garden at Bahji, Ridvan and Mazre'ih	حدائق بهجی باغ رضوان و قصر مزرعه
Gardens of knowledge and power	حدائق علم و قدرت
Garden surrounding the shrine of Baha'u'llah	حدیقه حول روضه مبارکه حضرت بهاءالله
Garden Tomb	حدیقه مقام اعلی ، باغ مرقد مبارک
garment	ثوب ، جامه ، کسوت ، لباس ، قمیص ، رداء ، حله
Garment of denial	قمیص نفی
Garment of unbelief	قمیص کفر ، پیراهن کفر
Gate of Attar, Kashan	دروازه عطار ، کاشان (جناب حاج میرزا جانی آنجا به زیارت حضرت اعلی فائز گشت)
Gate of God	باب الله (یکی از القاب حضرت اعلی)
Gate of Shimiran	دروازه شمیران
Gate of the city of the presence	درب مدینه لقاء
gates	ابواب
Gates of mercy	ابواب رحمت
Gate to the Gate: Babu'l- Bab	باب الباب (جناب ملاحسین بشرویه ای اول من آمن بحضرت اعلی)
Gather in a certain place	در محلی اجتماع کردند
gathering	جلسه ، حفله ، مجمع ، احتفال ، اجتماع
Gather together	حشر نمودن ، جمع شدن دور هم
gay	زرق و برق دار ، زرد و سرخ
gaze	دیدن ، خیره نگریستن ، با شگفتی دیدن
Gazelle of the desert of oneness	غزال صحرای احدیه



gem	جواهر ، گوهر ، لوء لوء ، فص
Gem – like words	کلمات جواهر آسا
Gem of immortality	جوهر بقاء
Gems of divine knowledge	لئالی علم ربانی
Gems of His wisdom	جواهر علم و حکمت او
Gems of knowledge	جواهر علم
genealogical	نسبی
genealogy	شجره نامه ، نسب نامه ، سلسله النسب
Genealogy of Baha'u'llah is in the Baha'i world, vol. 5p. 205	شجره نامه مبارک حضرت بهاءالله در جلد ۵ کتاب عالم بهائی صفحه ۲۰۵ مندرج است (و در کتاب اقلیم نور صفحه ۲۵۲)
general	عمومی
Generality of the people	عامه ناس
General massacre	قتل عام
generation	نسل ، پشت ، طبقه تولید ، دوره ، پیدایش
Generation of men	نسلهای انسانی
generosity	عطاء ، سخاء ، بخشش ، جود ، کرم
generous	کریم ، مشفق ، سخی ، معطی ، بخشنده، دست و دل باز، سخاوتمند ، پرمایه
Generous one (Bp 129)	کریم (ام ۱۹۴)
genesis	سفر پیدایش ، سفر تکوین
genial	مطبوع ، خوش
"Get thee up into the high mountain O Zion, that bringest good tidings; life up thy Voice with strength, O Jerusalem, that bringest good tidings. Life it up, be not afraid; sat unto the cities of Judah: Behold your God! Behold the Lord. God will come with strong hand, and his arm shall rule for Him."	علی جبل عال اصعدی یا مبشره صهیون ارفعی صمتک بقوه یا مبشره اورشلیم ارفعی لا تخافی قلی لمدن یهودا هوذا الهک هوذا السید الرب بقوه یاتی و ذراعه تحکم له (در کتاب اشعیا)
Ghusn: Branch	غصن (فرزند ذکور حضرت بهاءالله)
gift	عطیه ، هدیه ، نعمت
Gift of Unity	نعمت توحید
gifts	مواهب ، عطایا ، هدایا ، تحف ، نعماء
gilded	مطلا ، زرینه
gilt	زراندود ، مذهب ، مطلا



gird	کمربند بستن ، احاطه کردن
Gird up the loins of malice	کمر غل بستن
Gird up the loins of tyranny	کمر ظلم بستن
Gird up the loins of your endeavour	کمر همت و مجاهدت را محکم نما
Give account	حساب پس دادن
Give alms to the poor and the needy	احساس بفقراء و محتاجین نمودن
Give Baha'I instructions	آموزش تعلیم بهائی دادن
Give counsel	نصیحت نمودن
Give ear	استماع نمودن ، بشنوید
"Give ear unto God's holy Voice proclaimed by this Arabian Youth, Whom he almighty God hath graciously chosen for His Own Self."	اسمعوا نداء الله من هذا الغلام العربي الذى قد اصطفا ل نفسه و هو الحق بالحق حول النار قد كان مأمورا"
Give heed	توجه نمودن ، متنبه شدن ، اعتناء کردن
Give primacy	تفوق و برتری دادن
giver	معطی ، دهنده
Give up	از قید چیزی گذاشتن ، رها کردن ، تسلیم کردن
Give up the spirit	تسلیم روح کردن ، موت ، مردن
Give utterance	بیان نمودن
glad	مسرور ، مشعوف ، مبتهج
Gladden his bosom	اشرح صدره ، صدرش را مسرور و منشرح ساز
Gladden the hearts	انشراح صدور، تسریر قلوب نمودن
gladness	سرور ، حبور، فرح ، نشاط، بهجت ، انبساط، عزت ، نعمت
Glad tidings	بشارات
glance	نظر اجمالی ، نگاه
Glance of God's favour	نظر لطف الهی
glare	درخشندگی ، روشنائی ، نورانیت
Glaring injustice	ظلم مبین
gleam	پرتو افکندن ، روشنایی
Gleaming milk	شیر منیر
gleaning	خوشه چینی ، گل چینی
gleanings	گلچین آثار مبارکه ، منتخباتی از آثار مبارکه
Gleanings from the writing of Baha'u'llah	گلچینی از آثار مبارکه حضرت بهاءالله ، منتخباتی از آثار حضرت



	بهاءالله
glimmer	شعله کم ؛ نور ضعیف ، رشحی
Glimmer of the mysteries of Husayn's martyrdom	رشحی از اسرار شهادت حضرت حسین
glimpse	نظر اجمالی، نگاه آنی ، اشاره
globe	زجاجه ، کره
Globe of power	زجاج قدرت
Globe of the spirit	شکوه معنوی
Globe of the sun	کره شمس
Globe of understanding	زجاج عقل
Gloomiest place	مقام اظلم ، تاریکترین مکان
Gloom of night	لیل ظلمانی
gloomy	مظلم ، تیره ، تاریک
Gloomy are illumined	تنور کل ظلمات
Gloomy temple	هیكل ظلمانی ، جسد ظلمانی
glorification	تجلیل، تکریم ، استجلال ، اعتلاء ، تسبیح ، تهلیل ، حمد ، مدح، سربلندی، ایجاد مجد و عظمت و جلال
Glorification of Thy Word	ارتفاع کلمه تو
Glorified art Thou	سبحانک
Glorified art Thou, O Lord my God	سبحانک اللهم یا الهی
Glorified art Thou, O my God	سبحانک یا الهی
Glorified be	فسبحان
Glorified be my Lord, the all Glorious	فسبحان ربی الاعلی، فسبحان ربی الابهی (ترجیح بند لوح ملاح القدس)
Glorified be our Lord, the Most High	فسبحان ربنا الاعلی، فسبحان ربی العلی الاعلی (پایان لوح ملاح القدس)
Glorified countenance	طلعت محمود
Glorified is He besides whom there is none other God	تبارک الذی لا اله الا هو
Glorified is He beyond that which they attribute into Him	تعالی عما هم یذکرون
glorify	تمجید نمودن، تعظیم و تکریم نمودن، تحلیل کردن، حلال دادن، تسبیح خواندن، حمد گفتن، بزرگ خواندن
glorious	باهر، مجلل ، مجید



Glorious and shining light	نور ساطع لمیع
Glorious and supreme station	مقام بلند اعلی
Glorious Faith	دین مبین
Glorious field of martyrdom	قربانگاه عشق ، قربانگاه شهادت
Glorious height above	رفرف امتناع قرب ، اعلی المقامات جلال
Glorious honour	فخر منیع
Glorious lineage	شرف اعراق
Glorious meads	صحراهای خوش جان (ترجمه به مفهوم)
Glorious proof	برهان لامع ، برهان معظم
Glorious, resplendent and most Excellent Luminaries	انوار مزیعه ممتنع و شمس مشرقه لائحه
Glorious Signs	آیات بینات
Glorious station	مقام محمود
glory	عزت، جلال، بهاء، افتخار، عز، تجلی، هاله، شکوه، حلقه نور، بزرگی و سربلندی ، حمد و ثناء
Glory and dominion	عزت و جبروت
Glory and power	عزت و اقتدار
Glory and tranquility	عزت و آسایش
Glory be	الله اکبر ، شگفتا
"Glory be to Thee. To Thee I turn in penitence and I am the first of them that believe."	سبحانک تبت الیک و انا اول المومنین (قرآن کریم ۱۴۰/۷)
Glory, bounty, joy, exaltation, cheer and gladness	عزت، نعمت، فرح، انبساط، بهجت و نشاط
Glory of all that dwell in the kingdom of His revelation	بهاء من فی ملکوت الامر
Glory of glories rest upon you	علیکم بهاء الابهی
Glory of god	بهاء الله
Glory of His all – glorious revelation	ظهور بهی الابهی، ابهی ظهور عز و جلالش
Glory of Lebanon	مجد لبنان
Glory of Lord rest upon them	علیهم بهاء الله
Glory of Moses	عز موسی ، جلال موسی
Glory of the Highest Heaven	جبروت قسوی ، رفرف ابهی
Glory of the Lord	مجد رب
Glory of Thee, O my God	سبحانک یا الهی
"Glory to Thee, O my God! But for the tribulations	سبحانک یا الهی لولا البلیا فی سبیلک من این نظهر مقما



which are sustained in Thy path, how could Thy true lovers be recognized; and where it not for the trails which are borns for love of Thee how could the station of such as yearn for Thee be revealed?"	عاشقیک و لولا الرزایا فی حبک بای شبی یثبت شأن مشتاقیک
glossary	فهرست لغات معذله
glow	لائح و ساطع شدن
glowing	فروزان، تابان، درخشان، پرلمعان
Glowing and luminous as light	بمثابه نور ساطع و لامع است
Gnostic	عرفانی، معارف، اهل عرفان، اسرار آمیز
Gnosticism	عرفان
goal	هدف، مقصود، منظور، آرمان، مقصد، غایت، غرض
Goal of a New Worlds Order (The)	هدف یک نظم بدیع جهانی (از آثار مولای محبوب و توانا)
Goal of my desire (the)	مقصودی
goblet	جام ، پیاله ، ساغر ، قاروره
Goblets of My words	کووس کلمات من ، جامهای کلماتم
God	خدا، اله، پروردگار، کردگار، دادار
"God alone knoweth what befell us in that most foul- smelling and gloomy place"	الله یعلم ما ورد علینا فی ذاک المقام الاظلم (درسجن اکبر طهران)= تنها خدا می داند در این محل دخمه تنگ تاریک بدبو به ما چه وارد آمد
God beareth my witness	خدا شاهد من است
God – blessed and glorified	خداوند تبارک و تعالی
God doth whatsoever He willeth, and ordaineth whatsoever He pleaseth	یفعل ما یشاء و نحکم ما یرید
God – exalted and glorified of be He	خداوند تبارک و تعالی
God - fearing	حق جل جلاله
God forbid	متقی ، پرهیزگار
God forbiddeth the ink to flow, Our pen to move, or the page to hear them	نعوذ بالله من ان یجزی به المداد او یتحرک علیه القلم او یحمله الالواح = پناه بر خدا از جریان قلم و حرکت مداد و حمل الواح از ذنب علمای عصر به حضرت رسول اکرم (ص) (از بیانات جمال ابهی در کتاب ایقان)
God grant	انشاءالله
"God has a people beneath the dome of glory, when He hideth in the clothing of radiant poverty."	الله تحت قباب العز طائفه اخفاهم فی رداء الفقر (اجلالا" حدیث)
God hath indeed made me blessed	قد جعلنی الله مبارکا" (حضرت اعلی در قیوم الاسماء می



	فرمایند)
God hath; truly, detined a reward for thee because of this	قد كتب الله لك جزاء ذالك = خدا برای تو جزای این کار را ثبت کرد
Godhead , Godhood	الوهیت ، ربوبیت ، خدائی ، رب النوع
God, however, knoweth, and they know not	الله يعلم و هم لا يعلمون = خدا می داند، آنها نمی دانند
"God indeed shall make whom He will to hearken, but we shall not make those who are in their graves to hearken."	ان الله مسمع من يشاء و ما انا بمسمع من فى القبور
God in His essence and in His Own Self hath ever been unseen, inaccessible and unknowable	حق بذاته و نفسه غيب منبع لا يدرك بوده است
God is sufficient witness	كفى بالله شهيدا" (قرآن کریم ۱۶۴/۲)
God is immeasurably sanctified above the praise of all men	ان الله هو الاجل عن وصف العالمين
God is our Lord	الله ربنا
God is Subtile, informed of all	ان الله لطيف خبير
God is the All-possessing	هو الغنى
God is the best protector and withness	الله خبير ولى شهيد
God, is, truly, aware of what I say	الله بما اقول عليم
God knoweth	الله يعلم ، خدا می داند
God knoweth the things which befell them and yet the people are, for the most part, unaware	الله يعلم ما ورد عليهما والقوم اكثرهم لا يعلمون (راجع به سلطان الشهداء در لوح ابن ذئب)
Godless	خدانشناس ، ملحد ، بیدین ، شریر
Godlessness	الحداد، خدانشناسی ، بیدین
Godliness	دینداری ، خدانشناسی
Godly	متقى ، خدانشناس، باخدا، دیندار، موحد
God mother	مادر تعمیدی
God passes by	قرن بدیع، توقيع قرن احبای امریک (اثر حضرت ولی امرالله، ترجمه جناب نصرالله مودت)
God test his soul	روانش شاد؛ خدا او را بیمارزد
God's chosen ones	اصفياء
God's faith	شریعت الله ، دیناالله ، آئین الهی
God's hidden cause	امر مستور الهی
God's hidden secret	سرالله
God ship	الوهیت ، ربوبیت ، خدایی



God's Holy Gate	باب قدس الهی (حضرت باب اعظم)
God's holy voice	ندای قدس الهی
God's immutable decree	تقدیر تغییر ناپذیر الهی
God's imperishable Sanctuary	کعبه لایزال الهی
God's loving – kindness and His grace	عنایت الهی و فضل صبحانی
God's malison on the head of the people of tyranny	الا لعنه الله على القوم الظالمين (قرآن کریم ۸۲/۱۱)
God's mercy, hath, verily, encompassed all created things	ان الله رحمته سبقت الممكنات = رحمت الهی جمیع ممکنات را احاطه کرده است
God son	پسر تعمیدی
God speaketh the truth and leadeth the way	والله يقول الحق و هو يهدى السبيل
God - speed	خدا بهمراه، به امان خدا، به امان الهی ، به امان حق
God's perspicuous Book	کتاب مبین الهی
God's pleasure	رضای الهی
God's trust	امانت الهی ، امانت الله
God's will	اراده الله ، مشیت الهیه
God's word	کلمه الله
God's world	عوالم حق ، عوالم الهی
God, the all Possessing the Most High	خداوند غنی متعال
God, the Almighty, the All – Knowing hath knowledge of all things	العلیم عندالله العزیز العلام
God the Exalted	خداوند عز و جل
God, the Exalted, the Great	خداوند علی عظیم
God the Exalted, the Powerful, the Great (BP 130)	الله العلی المقنن العظیم (ام ۱۹۴)
God the king, the Glorious, the Great (BP129)	ملک العزیز الفرید (ام ۱۹۴)
God, the Mighty, the Great	خداوند عزیز عظیم
God, the Most Great	الله اکبر
God the True One – exalted be His glory revealed Himself in the person of His manifestations	حق جل جلاله بمظاهر نفس ظاهر شد
God, verily, hath deigned to the bestow upon the Point of Bayan a hidden and preserved knowledge, the like of which God hath not sent down prior to this Reveltation. More precious it is than any other knowledge in the estimation of God glorified be He!	قد من الله على نقطه البيان يعلم مکنون مخزون ما نزل الله قبل ذلك الظهور و هو اعز من كل علم عندالله سبحانه (حضرت اعلی به حضرت دیان حرف ثالث مؤمن بمن یتظهره الله فرموده اند)
God, verily is sufficient witness	کفی بالله شهیدا"
God, verily, is the Helper, the Knower, the	ان الله هو المؤید العلیم و المدبر الخبیر



Ordainer, the Omniscient	
God verily testifieth to the truth of our saying	كان الله على ما اقوال شهيدا" = خدا شاهد حقيقت گفتار ما است
God verily will test them and sift them	والله ليمحصن و الله ليغربلن (از حضرت صادق) خدا امتحان و غربال می کند
God was alone, there was none else but Him	كان الله و لم يكن معه من شيء
God who layeth low the necks of men	خداوند مالک رقاب عباد
God who standeth over His Cause	نفس الله القائمہ علی الامر
God will come, and He will not be silent	يأتي الهنا و لا يصمت
"God will compensate each one out of His abundance."	يوم يغني الله كلا" من سعته (قرآن کریم ۱۲۹/۴)
God will dispel his sadness (BP 132)	يرفع الله حزنه (ام ۱۹۸)
God willing	انشاءالله
God will verify do unto them that which they themselves are doing and will forget them even as they have ignored His Presence in His day. Such is His decree unto those that have denied Him, and such it will be unto them that have rejected His signs	و لكن الله يفعل بهم كما هم يعملون و ينساهم كما نسوا لقائه في ايامه و كذلك قض على الذين كفروا و يقضى على الذينهم كانوا بآياته يجحدون
Going away	ذهاب
gold	ذهب ، طلا
golden	طلائی ، ذهبی ، مذهب ، زرین
Golden Age	عصر طلائی ، عصر ذهبی
good	خیر ، خوب
Good goer	خوشرو
Good loan : Qard-i-hasan	قرض الحسنه
Goodly character	اخلاق حمیده ، صفت نیک و ممدوح ، حسن اخلاق
Goodly deeds	اعمال طیبه ، کارهای نیکو و پسندیده
Goodly fruits	فواکه طیبه ، ثمرات نیکو
Goodly gift	عطیه لطیفه
Goodly showers	نیسان
Goodly showers of tender mercy	نیسان رحمت
Good moral	خوش اخلاق ، اخلاق خوب
Good of others	خیر عموم ، خیر دیگران
Good of the former and latter generation	خیر الاولین و الاخرین
Good of this world and of the next	خیر الاخره و الاولى ، خیر دنیا و آخرت



Good pleasure	کمال رضا
Good-pleasure of God	رضای الهی ، رضاءالله
God pleasure of the Friend	رضای دوست
Good tree	شجره طیبه
Good - will	خیرخواهی ، حسن نیت ، رضامندی
good works	حسنات ، اعمال خیریه
Gospel	انجیل جلیل
Gospel of St. Matthew	انجیل متی
Go straight on then as thou hast been commanded	فاستقم کما امرت (قرآن کریم ۱۴۴-۱۴/۴۲)
Go to	ذهاب ، رفتن به
Go to glory	برحمت ایزدی پیوستن
government	حکومت ، دولت
Government official	مأمور دولت
governor	فرماندار ، حاکم
Governor of a province	استاندار
Governor of a town	فرماندار
Governor of district	بخشدار
grace	فضل، موهبت، جود، فیض، توفیق، رحمت، التفات
Grace abounding	فیاض ، فضال
graceful	زیبا، رعنا، باوقار، خوش اندام
Grace of all His manifold bounties	جمیع فیوضات ربانیه (ترجمه به مفهوم)
Grace of Baha	فیض بهاء
Grace of God	فیض الهی، فیض رحمانی، عنایت الهی، فضل الله، تایید الهی، لطف الهی
Grace of the Holy Spirit	فیض روح القدس
Grace and favours	فیوضات و الطاف
Graces of the All - Merciful	فیوضات رحمانیه
Gracious : Fidal	فضال ، منعم
Gracious God	سبحان الله
graciously	از روی فضل ، لطفا"
Graciously aid me to do what Thy will hath desired and Thy purpose hath manifested	توفیق بده مرا تا به آنچه رضای تو و مشیت تو است عمل نمایم



Graciously aid us to do what Thou lovest and disirest	وقفنا علی ما تحب و ترضی = به آنچه رضای توست ما را موفق فرما
graciousness	کرم ، سخاء ، عطاء
grades	مراتب
Grades of contemplation	مراتب فکرت
Grades of knowledge	مراتب عرفان
Grades of self	مراتب نفس
graduate	صاحب درجه، فارغ التحصیل (از دانشگاه)، پیمانہ درجه دا، شیشه پیمانہ
Gradus	فرهنگ عروضی
Grain of mustard	جبه خردل
grand	عظیم ، فاخر، جلیل
grandchild	نوه پسری، نوه دختری
grandeur	کبریائی، عظمت (ماه چهارم سال بدیع)
Grand parent	جد، جده، پدر بزرگ، مادر بزرگ
grandson	حفید، نوه پسری، پسر دختر
Grand Vazir	وزیر اعظم
grant	عطاء کردن ، عنایت نمودن
Grasp of power	قبضه اقتدار
Grasp of the faithful	ایادی مقبلین
grateful	متشکر، سپاسگذار، ممنون، حق شناس، مطبوع ، سپاس آمیز
Grateful acknowledgment	سپاسگذاری با حق شناسی
grave	مقبره، آرامگاه ، سخت ، نقر کردن، منقوش ساختن، قلم زدن، کندن نوشتن
Grave mistake	ذنب اعظم
Grave of error	قبر غفلت
Grave of Ashraf and his Mother	قبور منوره اشرف و ام اشرف (در زنجان است)
Graves of the martyrs at Nayriz	قبور شهدای نیریز
Great	عظیم ، بزرگ
Great Afnan	افنان کبیر (جناب حاجی میرزا سید حسن افنان بانی مشرق



	الاذکار عشق آباد)
Great and mighty cause	امر عزیز عظیم
Great announcement	نباء عظیم
Great Being	حضرت مقصود
Great bounty	فضل عظیم
Great City: Constantinople	مدینه کبیره (اسلامبول)
Great danger	خطر عظیم
Great day	یوم عظیم ، روز قیامت
Greater and less pear	لوء و مرجان (بمفهوم ترجمه) (در خطبه ازدواج)
Greatest and most fundamental principles of the cause of God	اساس اعظم امرالله، اعظم و اساسی ترین اصول امرالهی
Greatest consternation	فرع اکبر
Greatest door	باب اعظم
Greatest grace	فضل اکبر
Greatest Holy Leaf	حضرت ورقه علیا (بهیه خانم)
Greatest mean	سبب اعظم
Greatest Name	اسم اعظم ، تکبیر
Greatest of all events	اعظم امور
Greatest of all things	اعظم امور
Great glory	مجد کبیر
Great God	خداوند کبیر؛ خدای عظیم
Great hail	تگرگ عظیم
Great institution	مشروعات عظیمه
Great is His Glory	یا بهی الابهی
Great is the Announcement	نباء عظیم است
Great is the Cause	امر عظیم است
Great is thy blessedness, O, 'Akka, in that God hath made thee the dayspring of His Most Sweet Voice, and the dawn of His most mighty signs.	طوبی لک یا عکاء بما جعلک الله مطلع ندائه الاحلی و مشرق آیاته الاکبری = خوشا بحال تو ای عکاء که خدا تو را مطلع نداء احلی و مشرق آیات کبری خود قرار داد.
Great luminary	نیر اعظم
Greatly revered 'Abdu'l-Baha	خیلی به حضرت عبدالبهاء احترام می گذاشت
Great men of Rome	عظمای رومان



Great ornament	زینت کبری
Great prison	سجن اکبر، سجن عظیم (سیاه چال در طهران)
Great remembrance of God	ذکرالله الاکبر (حضرت باب)
Great stars	نجوم عظیمه ، کواکب بزرگ
Great storm	طوفان عظیم ، عاصفه
Great terror	فزع اکبر ، خوف عظیم
Great, therefore, is blessedness of him who hath believed in thee, and in Thy signs	طوبی لمن آمن بک و بایاتک
Great Victory	فتح اعظم
Great war	حرب عظمی
Greed	بخل ، آز ، حرص ، طمع ،
greedy	حریص ، بخیل
Greek philosophers	فلاسفه یونان
Green garden - land	روضه خضراء
Green Island	جزیره خضراء (مانند مازندران و ادرنه و باغ رضوان)
Green pasture	مزرعه سبز، دسکره خضراء
Grief (BP 132)	حزن، اندوه، غم، الم، هم (ام ۱۹۸)
Grief and mourning	غم و ماتم سوگواری
grievances	تظلمات
grieve	محزون شدن ، مهموم و مغموم گشتن
grieved	محزون ، متألم ؛ متأثر ، مغموم
Grieve Thou not for that which hath befallen thee, neither be Thou afraid, for Thou art in safety." Erelong will God raise up the treasures of the earthman who will aid Thee through Thyself and through Thy Name, where with God hath revived the hearts of such as have recognized Him."	لا تحزن عما ورد عليك و لاتخف انک من الامتین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احياءالله افئده العارفين (شبی از شبها در عالم رویا جمال ابهی از جمیع جهات این کلمه علیا را اصفا فرمودند)
grievous	تألم آور، غم انگیز، محزن، شاق، شدید، سخت
Grievous and oppressive darkness	ظلمات مظلّم صیلم
Grievous betray	خیانت بزرگ، خیانت زیان آور، خیانت شدید، خیانت حزن انگیز
Grievous chastisement	عذاب الیم، عذاب سخت
Grievous error	ضلال مبین، خطای عظیم، باطل محض، خطای محض
grievously	شدیدا" ، بطور سختی
Grievously wronged	در نهایت مظلومیت ، بینهایت مظلوم



Grievous mountain	جبل شدید (چهریق، محل سجن حضرت اعلی)
Grievousness of transgressions	کبر عصیان؛ بزرگی خطیئات
Grievous retribution awaitht you	عقاب عظیمی در عقب شماست
Grievous test	امتحان شدید ، امتحان سخت
Grievous transgression	عصیان کبیر
Grievous trials	امتحانا سخت، امتحانات بزرگ و شدید
Grievous Veil	حجاب اکبر
groan	نوحه و ندبه و ناله نمودن
Groan aloud	بلند ناله نمودن ، ندبه کردن
Groaning of Mine inmost being	ضجیح کینونتی
Groaning of them that are devoted to Thee	حنین مخلصین ، ناله مخلصین
group	جمعیت ، گروه ، دسته
growth	ترقی، رشد و نمو، نشو و نما
Growth and development of the human race	نشو و ترقی نوع بشر
grudge	کینه ، غرض
guard	محافظه نمودن، صیانت کردن، حراست نمودن ، حفظ کردن
Guard and preserve the Cause	حفظ و وقایت امرالله
Guarded in speech	صامت و ساکت در جمع
Guarded Tablet of God	لوح محفوظ الهی
guardian	ملی ، وصی ، حارس
Guardian angels	ملائکه حفظ
Guardian of the Baha'i Faith	ولی دیانت بهائی ، ولی امرالله
Guardian of the Cause of God	ولی امرالله
Guardianship	ولایت ، وصیت ، حراست
guest	مهمان
guidance	هدایت ، دلالت ، راهنمایی
Guidance of the ignorant	ارشاد العوالم (کتاب حاج محمد کریمخان کرمانی)
guide	هدایت، دلالت، راهنمایی، دلیل، راهنما، هدایت نمودن، راهنمایی کردن
Guide aright	هدایت صحیح کردن
Guide aright Thy loved ones	اولیاء خود را راه نما



Guided aright	مبتدین
guides	ادلاء ، راشدین، هدایت
Guide Thou us on the straight path	اهدنا الصراط المستقیم
Guide ye the Cause of God, protect His law and have the utmost fear of discord	امرالله را محافظه نمایند و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلافات نهایت استیحاś بفرمائید
Guiding lamp	سراج هدایت، مصباح دلالت
Guiding lampguiding light	نور هدایت بخش ، سراج هدایت
guise	لغافه، جامه، ظاهر، هیئت، شکل، بهانه، عنوان
Gugaratt	گجراتی
Ha: Days of Ayyam – i - Ha	ایام هاء (ایام قبل از ماه صیام که هر چهار سال ۵ روز بجای ۴ روز است)
Habitation of holiness	حظائر قدس
Hadi	هادی (میرزا هادی دولت آبادی)
Hadith: tradition	حدیث
Hadrat: His Holiness	حضرت
Haft – Vadi: Seven Valleys	هفت وادی
Haifa	حیفا
hail	بشارت دادن؛ سلام دادن، خوشامد گفتن، مرحبا، تگرگ
Hail of torment	تگرگ عذاب
hair	شعر ، مو ، شعرات
Haji: "A Muslim who has performed the pilgrimage of Mecca)	حاجی
Haji Mirza Haydar-Ali: Angel of Mount Carmel	حاجی میرزا حیدرعلی (ملائکه جبل کرمل، فرشته کوه کرمل)
Haji Muhammad - Rida	حاجی محمدرضا (از اعظم و محترمین احباء عشق آباد، بسال ۱۸۸۹م. شهید گشت، با آنکه دولت روسیه قاتلین را گرفت، احباء آنها را بخشودند)
Haji Nasir	حاجی نصیر (یکی از شهداء قلعه شیخ طبرسی)
Haji shaykh Muhammad Ali	حاجی شیخ محمد علی (یکی از احباء قزوین که ایام اقامت جمال مبارک مقیم اسلامبول بود)
Hall-mark of the spiritual - minded	سجیه روحانیون
Hall0owed	مقدس
Hallowed and glorified be His name	حق جل و عز



Hallowed and snow – white spot	بقعه مقدسه بیضاء
Hollowed be the Lord. The most excellent of all creatures!	تبارک الله احسن الخالقین
Hollowed sanctuary	ساحت قدس ، حرم قدس
Haman	هامان (نام برادر حضرت ابراهیم و نام وزیر فرعون در زمان حضرت موسی و نام وزیر خشایار شا و اردشیر که فرمان قتل عام یهود را از اردشیر گرفت لکن مردخا بوسیله استرزن یهودی شاه ناسخ آن حکم را گرفت و هامان کشته شد و یهود تاکنون یادبود آن روز را جشن می گیرند)
hamitie	حامی (منسوب به حام پسر نوح)
Hamlet Badasht	قریه بدشت
Hamstrung she-camel	ناقه بی زانو، بی پی، بی وتر، عقرت انافه، شتر ماده پی بریده
Hamzih	حمزه (عموی پیامبر اسلا)
Hanafites	حنبلی (یکی از چهار فرقه بزرگ سنی)
"H" and "B" . "H" & "B"	هاء و باء (در اسم اعظم)
handicraft	کاردستی
handiwork	صنع، احداث، کاردستی، صنعت دستی، هنر دستی
handkerchief	دستمال
Handle of precepts	عروه احکام
handmaid	کنیز، امه
handmaidens	اماء الرحمن
Handmaids of the merciful	اماء الرحمن
Hand of divine power	ید قدرت الهی
Hand of graciousness	ید عطاء
Hand of loving - kindness	دست عنایت ، ید فضل ، دست شفقت
Hand of power	ید قدرت ، دست اقتدار
Hand of bounty	ید فضل و عطاء
Hand of the Cause	ایادی امرالله
Hand of the manifestation of the all-glorious	ید مظهر سبحانی، (جمع) ایادی مظاهر سبحانی
Hand of the will of the Lord	دست اراده پروردگارت
Hand of thine omnipotence	ید اقتدارت ، دست
Hand of truth	دست حق



Hand over	واگذار نمودن به
Hands of all created things	ایادی ممکنات
Hands of glory	ایادی عز
Hand of His loving providence	ایادی شفقت مبارک ، دستهای مشفقین
Hands of loving - kindness	ید ملاطفت
Hands (Pillars) of the Cause of God	ایادی امرالله
handwriting	دستخط
haply	شاید ، لعل
happenings	وقوعات ، امورات
happiness	فرح، نشاط، انبساط، بهجت، شادی، سرور، حبور، مسرت
happy	طوبی، خوشابحال، فرحناک، مسرور، محبور، خوشحال
Happy are they who act	طوبی للعاملین ، خوشا بحال آنها که عمل می کنند
Happy are they who understand	طوبی للعارفین ، خوشا بحال عارفین
Happy art thou in that the Throne of Justice hath been established upon thee, and the Day – Star of God's loving- kindness and bounty hath shone forth above thy horizon	نعیما" لک بما استقر علیک کرسی العدل و اشرق من افک نیر العنایه و اللطاف (خطاب به عکا از جمال ابهی)
"Happy he love's intoxication s0o hath overcome that scare he knows whether at the feet of the beloved, it be head or turban which he throws!"	ای خوش آن عاشق سرمست که در پای حبیب سر و دستار نداند که کدام اندازد (حاج سلیمان خان که شمع آجین شد در موقع شهادت این بیت را می خواند)
Happy is he, and great is his blessedness	طوبی له و نعیم" له
Happy New Year	سال نو مبارک ، سال نو خوش باد
Happy that one who hath cast away his vain imagining, when He who was hid came wit the standards of His signs	طوبی لعبد نبذ الظنون اذ انی المکنون برایات الایات
Happy the man that	طوبی ، خوشا بحال مردی که
Happy the man that hath clung unto the truth, detached from all that is in the heavens and all that is on earth	طوبی لمن تمسک بالحق منقطعا" عن فی السموات و الارض
Happy the man that hath discovered and recognized	طوبی لمن وجد و عرف = خوشا بحال آنکه یافت و شناخت
Happy the man that hath turned towards them and woe betide him that hath turned aside	طوبی لمن اقبل الیها و ویل للمعرضین
Happy thou mayest in eight years, in the day of His Revelation, attain unto His presence	بجناب حرف حی ملاباقر، حضرت اعلی می فرمایند: لعلک فی ثمانیه سنه یوم ظهوره تدرک لقائه



Haram-i- Aqdas, the shrine of Baha'u'llah (The Most Holy Sanctuary)	حرم اقدس، روضه مبارکه حضرت بهاءالله (از اماکن متبرکه در ارض اقدس)
harass	اذیت و آزار نمودن
Harbour of Haifa	بندر حیفا
Hardship	سختی، مشقت، محنت
hardships	شدائد، مصائب، متاعب
harm	ضرر وارد ساختن، اذیت نمودن، آزار کردن
Harm and benefit	ضرر و نفع
harmony	مطابقت، هماهنگی، توافق، اتفاق، موازنه، یکدلی، همسازی، صدای خوش آهنگ
Harvest of reason	خرمن عقل
Hasan and Hussayn	حسن و حسین (نورین و نیرین، سلطان الشهداء و محبوب الشهداء دو برادر محترم و ثروتمند اهل اصفهان بودند که بدستور میرمحمد حسین امام جمعه و شیخ محمد باقر بنام بهائیت در روز ۲۳ ربیع الاول ۱۲۶۹ ه.ق به شهادت رسیدند. میرمحمد حسین به رفقش و شیخ محمد باقر به ذئب و پسرش شیخ محمد تقی معروف به نجفی به این ذئب ملقب و رساله این ذئب بنام شخص اخیر از قلم منیر ابهی عز صدور یافت)
Hasan – i – Mazandarani	حسن مازندارنی (از مؤمنین اولیه اهل نور مازندران؛ حامل ۷۰ لوح بود، چون صعود نمود این الواح را به صاحبانش نداد)
Hashimi, founder of the Hashimites	هاشم بنیانگذار هاشمیان
Hashimite Light	نور هاشمی
hast	دارد
Hasted unto the supreme companion	به رفیع اعلی شتافت
Has the bugle sounded	هل نفع فی الصور = آیا در صور دمیده شد و قیامت گشت
Has the catastrophe come to pass	هل الطامت تمت = آیا قیامت آمده و بلای عظیم رسیده
hastily	بشتاب، عجولانه، سریعاً، به سرعت
hatchet	تبر، تیشه کوچک
hate	نفرت، بغضاء، دشمنی، بیزاری، تنفر
Hate and rancour	بغض و کین
hated	مغضوب و منفور
Hath created man	خلق کرد انسان را



Hath the Hour come?	هل انت الساعه = آیا روز قیامت آمده ؟
hatred	عداوت، ضغینه، بغضاء، نفرت، کینه، بیزاری
gaughtiness	تکبر
Haunts of earthy desires	ایوان عشرت
Have been united in marriage, according to the order of service recorded in the Baha'i sacred writings and the pledge of the marriage.	عقد نکاح با استجماع شرائط مقررہ در آثار مقدسه بهائی (کتاب مستطاب اقدس) واقع گردید.
haven	ملاذ، معاذ، ملجاء، پناهگاه، بندرگاه، لنگرگاه
Have pity upon thyself	بخود رحم کن
Have the stars fallen? Say: Yea, when He who is the Self-Subsisting dwell in the Land of Mystery (Adrianpole)	هل سقت النجوم قل ای اذکان القیوم فی ارض السر = آیا ستاره ها از آسمان ریخت، بگو بلی هنگامیکه قیوم (جمال اقدس ابهی) در ارض سر (ادرنه) ساکن بودند
Have the treestumps been uprooted	هل انفعت الاعجاز
Have they no though that they shall be raised again for the Great Day, the Day when mankind shall stand before the lord of the worlds	الابطن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین (قرآن کریم، سوره مطصفین ، آیات ۴ و ۵)
Haydar ' Ali	حاج میرزا حیدرعلی (در دوران رسالت جمالبارک و حضرت مولی الوری به اسفار زیاد تبلیغی و خدمت امرالهی مبادرت نمودند، مولف بهجت الصدور، صعود: ۱۳۰۱ ش)
Haziratu'l – Quds: Baha'i Center, Baha'i Headquarter, Headquarters of Baha'i administrative activity, The Sacred Fold head	حظیره القدس (مرکز امور اداری بهائی)
Head corner - stone	رأس، سرور، سالار، رئیس، مدیر، قائد حجر زاویه
Head corner - stone of the foundation	اس اساس بنا، حجر زاویه بنا
Head of the Faith	قائد شریعت الله ، رئیس دین الله ، سپهسالار آئین بهائی
Head of the Islamic Community	رئیس جامعه اسلامی
Heads of the martyrs	سرهای شهداء
Healer	شفاء دهنده ، شافی
healing	علاج، شفاء، درمان
Healing by material means	معالجه بوسائط مادیه
Healing by spiritual means	شفا دادن بوسائط روحانیه
Healing message	پیام شفابخش
health	صحت، شفا ، تندرستی



Health or ailment	صحت یا سقم
Healthy body	بدن سالم
hear	استماع کردن، اصغاء نمودن، شنیدن
hearing	سمع
Hearing ear	گوش شنوا
Hearing ears	اذن واعیه ، گوشهای شنوا
hearken	استماع کردن، اصغاء نمودن، شنیدن، اجابت نمودن
Hearken my Voice	اسمع ندائی، گوش کن به ندای من
Hearken unto the voice of this wronged One, and be not of them that are in utter loss	اسمع نداء المظلوم و لا تكن من الخاسرين = ندا این مظلوم را بشنو و مباش از زیان کنندگان
hearse	عرش، عماری، نعش، نعش کش، تابوت
heart	فؤاد، صدر، قلب، دل
heartache	هم و غم، غصه، سینه سوزی
Heart and soul	دل و جان
Heart of the Most Sublime paradise	قطب فردوس اعلی
Heart of the mountain	وسط کوه، قلب جبل
Hear overflowing joy and happiness	قلب طافع از سرور و حبور، فؤاد لبریز از فرح و نشاط
Heart rid of all detachment	قلب فارغ، قلب منقطع
hearts	قلوب، افئده، اکباد
Hearts and souls	قلوب و افئده
Hearts consumed in their loved for Thee	اکباد الذی ذابت فی حبک = قلوبی که از حب تو محترق گشت
Heart's desire	مطلوب، منا قلبی، آمال فؤاد
Hearts filled with malice	قلبهای پرکینه
Hearts have they, with which they understand not, and eyes have they with which they see not.	لهم قلوب لایفقهون بها و لهم اعین لایبصرون بها (قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۷۸)
Hearts of lovers	اکباد عشاق، قلوب عاشقین، افئده عاشقین
Hearts of such creatures as enjoy near access to Thee	افئده مقربین
Hearts of the loved ones	افئده اولیاء
Hearts of the near ones	افئده مقربین
Hearts of the sincere	افئده مخلصین
Heart's physician	طیب قلب
Heart stirs	قلب به جوش می آید



Heart-surrendered lover	عاشق دلداده
Hearts were consumed	اکباد محترق گشته ، قلوب سوخته
Heart to heart	دل بدل
Heart unsullied	قلب طاهر
Heat of jealousy	حرارت حقد و حسد
heaven	سما، سماوات، ملکوت، افلاک، عرش، بهشت، جنت، آسمان
Heaven and earth shall pass away but My word shall not pass away	آسمان و زمین زائل خواهد شد لکن کلام پسر انسان زائل نخواهد شد (بیان حضرت مسیح صبیح)
Heaven-born	ملکوتی، آسمانی
heavenliness	روحانیت، سماویت
heavenly	رحمانی، ربانی، سبحانی، الهی
Heavenly abode	وطن اصلی و سماوی
Heavenly allusions	اشارات ازلیه، تلمیح سماویه
Heavenly benedictions	برکات سماویه
Heavenly board	مائده آسمانی، مائده الهی
Heavenly books	کتب سماوی
Heavenly court : Lahut	لاهورت
Heavenly cup	کأس کافور (ترجمه به مفهوم)
Heavenly discoveries	مکاشفات سبحانی
Heavenly grace	عنايت ربانيه
Heavenly homeland	وطن الهی
Heavenly light	نور ربانی
Heavenly messenger	بشیر احدیه
Heavenly morning	صبح معانی
Heavenly mysteries	اسرار ربانیه
Heavenly nest	آشیان رحمانی
Heavenly scriptures	الواح سماوی
Heavenly spirits	انفس الهیه
Heavenly teachings	تعالیم مبارکه ، معارف الهیه
Heavenly throne	عرش الهی
Heavenly wisdoms	معارف الهیه ، حکم ربانیه



Heaven of bounty	سما عطا، آسمان جود، سما فضل، سما کرم، آسمان بخشش و سخا
Heaven of communion	افلاک انس
Heaven of divine mercy	سما رحمت الهی، آسمان رحمت الهیه
Heaven of divine Revelation	سما احدیه ، آسمان ظهور الهیه
Heaven of ecstasy	آسمان جذب
Heaven of Eternity	سما ازلیه
Heaven of generosity	سما کرم
Heaven of glory	سما عز، آسمان جلال
Heaven of grace and generosity	سما فضل و کرم
Heaven of holiness	سما قدس
Heaven of immortality	جبروت بقاء
Heaven of inner significance	سما معانی
Heaven of irrevocable decree	سما قضاء محتوم
Heaven of justice	سما معدلت، آسمان عدل و انصاف
Heaven of mercy and pardon	سما رحمت و غفران
Heaven of prison	افق سجن
Heaven of singleness	سما وحدت ، هوای توحید، سما لوح
Heaven of the primal will	سما مشیت اولیه
Heaven of the Revelation	سما امر، آسمان ظهور
Heaven of the will of God	سما مشیت الهی
heaven of utterance	افق سما بیان
heaven of vain imaginings	سما اوهام
heaven of Will	سما مشیت
heavens of justice and mercy	سموات عدل و رحمت
heavens of power and majesty	سموات قدرت و عظمت
heaven's own armoury	اسلحه خانه جبروت
Hebrew	عبری
He doeth what He willeth, and ordaineth what He Pleaseth	یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است (قران کریم)
He doeth whatsoever He willeth	یفعل ما یشاء است
heed	اعتناء، توجه، توجه نمودن، ملتفت شدن، اجابت نمودن



heedless	غافل
heedlessness	بی اعتنائی، بی توجهی، بعد غفلت
heedless ones	غافلان
heedless one that hath gone far astray	غافلان بعید
"He - exalted be His glory, and magnified be His might, and glorified be His grandeur, and lauded be His ways, maketh each thing to be known through its own self, who then can know Him through any one except Himself"	انه جل جلاله و عز اعزازه و قدس اقداسه و کبر کبریاءه و مجد شئوناته یعرف کل شیئی بنفسه بنفسه فمن یقدر ان یعرفه بغيره (حضرت نقطه اولی راجع به جمال ابهی می فرمایند)
He for whose sake the world was called into being, hath been, imorisoned in the most desolate cities('Akka'), by reason of that which the hands of wayward have wrought.	ان الذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی اهرب الدیار بما اکتسبت ایدی الغافلین = بدرستی که آنکس که عالم جهت نفس مبارکش خلق شده بود (جمال اقدس ابهی) در اهرب بلاد عالم (عکاء) حبس شد و بر او بدست غافلین ظلمی سوز آفرین وارد شد.
He - glorified be His mention, resembleth the sun	مثله جل ذکره کمثل الشمس = مثال من یظهره الله جل ذکره بمثل خورشید است
He had done from the gaze of His loved ones	از نظر عزیزانش غیبت فرمود (صعود مبارک حضرت عبدالبهاء)
He hast goen astray	غافل گمراه
"He hath ever dwelt in unapproachable heights, in the summit of His loftiness."	لم یزل کان فی علو امتناعه و سمو ارتفاعه (در خطبه ازدواج)
"He hath imprisoned all the prophets, and all the men of truth and all the chosen ones."	کانه احبس کل النبیین و الصدیقین و الوصیین ... راجع به حاج میرزا آغاسی صدر اعظم محمد شاه قاجار که حضرت اعلی را در قلعه ماه کو حبس نمود)
"He hath let loose the two seas, that they may meet each other."	مرج البحرین یلتقیان (در خطبه ازدواج)
He hath none to equal Him in the whole universe, not any partner in all creation.	لم یکن له شبه فی الابداع و لاشریک فی الاختراع
height	علو، اوج، ارتفاع، بلندی، بحیوحه
Height of glory	مکمن اسنی، ذروه جلال، نهایت عزت
heights	رفرف، معارج، اوج
heights of faithfulness	رفارف وفا، هواء وفا
heights of glory	اعلی افق عزت و جلال
heights of holiness	معارج قدس
heights of mountains	اعلی الجبال
heights of mystic meaning	رفرف معانی
heights of minarets	فراز گلدسته ها



He, indeed, is of the blissful	فی الحقیقه او از فائزین است
heinous	شنیع، زشت، شریر، ظالم
heinous behaviour	رفتار شنیع، رفتار ناهنجار
heinous deed	عمل شنیع، کار زشت
He, in truth	انه، بدرستیکه او
He, in truth, hath power over all things	انه علی کل شیئی قدیر
He, in truth, in the All-Bounteous, the Most Generous	انه هو الفضال الکریم
He, in truth, is the All-Possessing, the Exalted	انه هو الغنی المتعال
He, in truth, is the Mighty, the Unconstrained	انه هو العزیز المختار
He, in truth, ordaineth what He pleaseth	انه هو الحاکم علی ما یرید
He is blessed by the Concourse on high	یصلی علیه ملاء الاعلی = ملاء اعلی به او درود می فرستند
" He is God"	هو الله
He is God and there is no God but Him, the King, the Protector, the Incomparable, the Omnipotent	هو الله لا اله الا هو السلطان المهیمن العزیز القدیر (ام ۱۹۴)
He is one in His Essence, one in His attributes	انه کان واحداً فی ذاته و واحداً فی صفاته
He is that End for Whom no end in all the universe can be imagined, and for Whom no beginning in the work of creation can be conceived	هو الختم الذی لیس له ختم فی الابداع و لابدء له فی الاختراع
He is the All-powerful, the Almighty	هو القوی العزیز
He is the All-Seeing, the All-Hearing	هو البصیر السمع
He is the Almighty, the All-Knowing, the All-Wise	هو المقتدر العلیم الحکیم
He is the best of judges	انه خیر الفاصلین = او بهترین داروها است
He is the First and the Last, the seen and the Hidden	انه هو الاولی و الاخر و الظاهر و الباطن (قرآن کریم ۱۳/۵۷)
He is the Forgiving, the Mersiful	او غفور و رحیم است
He is the Generous, the All-Bountiful."	بسمه المعطى الفیاض
He is the Heater, the Knower	هو السمع البصیر
He is the king, the All-Knowing, the Wise (BP 129)	هو السلطان العلیم الحکیم (ام ۱۹۳)
He is the Lord of unbounded blessings	الله ذو الفوز الکبیر
He is the Mighty, the Beneficent	هو العزیز الکریم، هو العزیز الجمیل
He is the most distinguished among the writers of Arabic and most eloquent in His utterance.	ایشان از اشهر و افضل نویسندگان و افصح و ابلغ گویندگان به لسان عربی است
He is the Most Glorious	هو الابهی
He is the one Who Revealeth whatsoever He willeth and by His injunction. "Be Thou" all things have	هو الذی بنزل ما یشاء بامرہ کن فیکون



come into being	
He is, verily, independent of the whole of creation	هو الله قد كان على العالمين غنياً
He is, verily the Lord of the throne on high and of earth below, and the Lord of this world and of the world to come	انه هو رب العرش و الثرى و مالک الاخره و الاولى
hell	نار، جحیم، جهنم، دوزخ
hell-fire	نیران، آتش جهنم
hellish fire	سجین، نار جهنم
helper	معین، مجیر، ظهیر، ناصر، دستگیر
Helper of the wicked	ظهیر و معین مجرمین
Helpers: Ansar of companions of Muhammad in Medina	انصار (یاران پیغمبر اسلام در مدینه)
Helpers of God	انصار الله، یاران خدا
Help in peril	مهیمن
"Help me to be selfless at the heavenly entrance of Thy gate"	حققنی بالفناء فی فناء باب الوهیتک
"Help, then your Lord with the hosts of goodly deeds and a praiseworthy character"	انصروا ربکم بجنود الاعمال و اخلاق = یاری کنید پروردگارتان را بجنود و اعمال اخلاق
hem	دامن، ذیل
"He makes his signs clear that ye may have firm faith in the Presence of your Lord"	یدبر الامر یفصل الایات لعلکم بلقاء ربکم توقنون (در قران کریم)
He - may be blesses and glorified-saith	قوله تبارک و تعالی
hemisphere	نیمکره
hem of generosity	ذیل عطاء
hem of His lobe	ذیل مبارکش، دامن مبارکش
Hem of mercy	ذیل رحمت
hem of the virtue	ذیل عفت
hem of bounty	اذیال کرم
hence it is said	اینست که می فرماید
henchman	پیرو، مرید
He ordineth whatsoever He pleaseth	یحکم ما یرید
"He ordereth all things. He maketh His signs clear, that ye may have firm faith in attaining the prsence of your Lord."	یدبر الامر یفصل الایات لعلکم بلقاء ربکم توقنون (قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۲)
herald	مبشر، منادی



"Hereafter we will show them our sings in the regions of the earth and in themselves, until it become amifest unto them that it is the truth, and that there is no God save Him."	سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق لا اله الا هو (قرآن کریم ۵۳/۴۱)
Here am I	لیبیک
Here am I, O Lord, my God	لیبیک اللهم لیبیک
Here am I, O Lord of all that is in heavens and all that is on earth	لیبیک یا اله من فی السموات و الارضین
hereditary	موروئی، اجدادی، نیاکانی
Hereditary principle	اصل وراثت
He rested not a moment	دقیقه ای آرام نیافت
heretic	رافضی، بدعت گذار، خارج از دین
hereunder	ذیلاً، در زیر این نامه
"He revealed observances and created	
Laws: Among them he established the law of marriage made it as a fortress for wellbeing and salvation."	شرع الشرائع و اظهر المناهج و فیها سن سنه النکاح و جعله حصناً للنجاح و الفلاح (در خطبه ازدواج)
heritage	ارث، میراث
Her Majesty Dowaget: Queen Marie of Rumania	علیا حضرت دواگر (ملکه رومانی)
Hermes	هرمس، خدای بازرگانی و دزدی و سخنوری که یونانیان او را بامر کوری برابر می دانستند
hermit's cell	صومعه
her most lofty mansion	قصر اعلایش، قصر حمرایش (حمراء علامت شهادت است و خضراء علامت سیادت، بیان مولای توانا به مترجم)
Herod	هیرودیس (نام پادشاه یهودیه)
heroes	فارسان، فوارس
heroes of the field of resignation and detachment	فوارس میدان تسلیم و انقطاع
heroic	شجیعانه، قهرمانانه، شجیع، شجاع، دلیر، پهلوانانه، متهور
Heroic Age	عصر رسولی (عصر قهرمانی)، عصر باسلان
Heroic Age of the Faith	عصر رسولی آئین الهی
He saith - glorified be His utterance	قوله عز بیانہ
He shall, if it be His will	لو یشاء، اگر خدا بخواهد
"He shall manifest the perfection of Moses, the splendour of jusus, and the patience of Jacob. His chosen ones shall be abased in His day. Their heads shall be offered as presents as the heads of the	در لوح فاطمه در وصف قائم می فرمایند: علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب فیدل اولیائہ فی زمانہ و تنہادی رؤسہم کما تنہادی رؤس الترق و الدیلم فیقتلون و یحرقون و



<p>Turks and the Daylamites. They shall be slain and burnt. Fear shall scizc them; dismay and alarm shall strike error into their hearts”</p>	<p>یکونون خائفین مرغوبین و جلین تصیغ الارض بدمائهم و یفشو الویل و ارنه فی نساتهم اولئک اولیائی حقاً</p>
<p>He shall not be asked of His doings</p>	<p>لایسئل عما یفعل (قرآن کریم، سوره انبیاء آیه ۶۱)</p>
<p>“He should not wish for others that which he doeth not wish for himself, not promise that which he doeth not fulfil.”</p>	<p>آنچه برای خود نمی پسندی برای غیر میسند و نگوئید آنچه را وفا نکنید</p>
<p>He that bringeth no fruit is fit for the fire</p>	<p>نفسیکه ثمر نبخشد لایق نار است = والذی لیس له ثمر ینبغی للنار</p>
<p>“He that dwelleth therein, firm and expecting a reward from God-exalted be He - God will write dowll for him, until the Day of Resurrection, the recompense of such as have been patient, and have stood up, and knelt down, and prostrated themselves, before Him.”</p>	<p>در فضائل عکا و عسقلان احادیثی در شأن مدینه مبارکه عکا مذکور است من جمله: من بات فیها مرابطاً احتساباً تعالی کتب الله له ثواب الصابرين و القائمین و الراكعین و الساجدین الی یوم القیامه (در رساله ابن ذئب مندرج و راجع به فضائل عکا است)</p>
<p>He that entcreth therein is saved</p>	<p>من دخل فیها نجی، هر که داخل آن شد نجات یافت</p>
<p>He that hath been bitten by one of its</p>	
<p>Neas is better, in the estimation of God, than he who hath received a grievous blow in the path of God</p>	<p>ان من قرصه برغوٹ من براعیثها کان عندالله افضل من طعنة نافذة فی سبیل الله (در لوح ابن ذئب و در باره عکاء است)</p>
<p>He that hath recognized God, recognizeth none other but Him</p>	<p>من عرف الله لم یعرف دونه = هر کس خدا را شناخت بجز او را نمی شناسد</p>
<p>He that married not (jesus Christ) could find no place wherin to abide, not where to lay His head, by reason of what the hands of the treacherous had wrought</p>	<p>ان الذی ما تروج انه ما وجد مقراً لیسکن فیہ او یضع رأسه علیه بما اکتسبت ایدی الخائنین = بدرستیکه آن کس که ازدواج نکرد (حضرت عیسی مسیح) محلی که سکونت نماید یا سرش را بگذارد، بعلت آنچه از دست ظالمین بر او وارد شد، نداشت.</p>
<p>He, that raiseth therein the call to prayer, his voice will be lifted up unto the paradise</p>	<p>من اذن فیها کان له مد صوته فی الجنة = هر کس در عکاء اذان بگوید صوتش به جنت کشیده می شود و امتداد تا بهشت می یابد (در لوح ابن ذئب مندرج و راجع به فضیلت عکا است)</p>
<p>He that remaineth therein for seven days, in the face of the enemy, God will gather him with Khidr-peace be upon Him - and God will protect him from the most great terror on the Day of Resurrection.</p>	<p>[حدیثی است از انس بن مالک راجع به فضیلت عکاء (مندرج در لوح ابن ذئب): من قعد فیها سبعة ايام مقابل العدو حشء الله مع الخضر علیه السلام و امنه الله من الفزع الاکبر یوم القیامه = هر کس تا ۷ روز در عکاء با دشمن مقابله نماید خدا او را با حضرت خضر علیه السلام محشور می سازد و از فزع اکبر روز قیامت در امان است</p>



He that seeketh to scale the heights of rightcous	طالب معارج تقی
He that turneth aside peishes	فن اعراض ملک، هر که اعراض کرد، هلاک گشت
He, the Glory of God: Baha	ان البهاء
He, the Spirit of God	روح الامین، روح الله
He, the True One, hath appeared with proof and testimony	اتی الحق بالحجة البرهان = حق با حجت و برهان ظاهر گشت
He turneth it as He pleaseth, for whatsoever He pleaseth, and through whatsoever He Pleaseth.	یقلب کیف یشاء لما یشاء بما یشاء، حضرت اعلی می فرماید: فان کل ما رفع البیان کخاتم فی یدی و انی انا خاتم فی یدی من ینظره الله جل ذکره یقلب کیف یشاء لما یشاء بما یشاء انه لهو المهیمن المتعال
He verily establisheth the truth through His verses, and confirmeth His Revelation by His words	اذ انه مثبت الحق بآياته و محقق الامر بکلماته
He, verily, heateth and is ready to answer	انه سامع مجیب = بدرستی که حق می شنود و حاضر به اجابت است
"He, verily, is merciful and forgiving towards His servants."	انه بعباده لغفور رحیم (قرآن کریم، سوره مائده)
He, verily, is nigh and ready to answer	انه قریب مجیب = او نزدیک و اجابت کننده است
He, verily, is supreme. Over all His people	هو القاهر فوق عباده
He, verily, is the All- Conquering, the	
All-Powerful, the All - Highest	انه لهو القاهر المقتدر المنیع
He, verily, is the Helper, the All - Wise	هو المؤید الحکیم
He, verily, is the Help in peril, the Most High	انه لهو المهیمن المتعال
He, verily, is the Mighty, the Bountiful	انه هو العزیز الکریم
"He verily, is the one who, under all conditions, proclaimeth: I, in very truth, am God."	انه هو الذی ینطق فی کل شأن اننی انا الله (بیان حضرت نقطه اولی راجع به جمال اقدس ابهی)
He, verily, is the Powerful, the Help in peril, the Almighty	انه لهو المقتدر المهیمن القدیر
He, verily, is the Protector, the Succour	انه هو الحافظ المعین
He, verily, is the Provider, the Omniscient	هو المدبر العلیم = او مدیر و علیم است
He, verily, is witness unto that which I say	انه علی ما اقول شهید = بدرستی که او شاهد است بانچه می گویم
He, verily, ordineth, what He pleaseth	یحکم ما یرید است
He, verily, overshadoweth all that is in the heavens and on earth	انه هو المهیمن علی من فی الارضین و السموات
He, verily, will pay the door of good, whether man or woman, his due recompense, wert thou to follow	انه موقی اجور المحسنات و المحسنین ان تتبعی ما ارسل



what hath been sent unto thee by Him who is the All-Knowing, the All-Informed	ایک من لدن علیم خبیر (در لوح ملکه نازلہ از قلم جمالقدم مسطور و همچنین در لوح شیخ تقی معروف به نجفی)
He who assumeth the voice of knowledge	ناطق به علم او
He who doeth evil	کسیکه شرارت می کند، بدکردار، نفسیکه عمل بد می کند
"He who doeth evil unto Me, it is as if he doeth evil unto God and His chosen ones."	من اساء بی فکانما اساء باللہ و اولیاء اللہ = هر کس بمن بدی کند درست مثل اینست که با خدا و اولیاء او بدی کرده باشد (توقیع مبارک حضرت اعلی بافتخار محمد شاه قاجار که در قلعه ماء کو نازل گشته است)
He who doeth good unto Me, it is as if he doeth good unto God, His angels and the entire company of His loved ones	من احسن بی فکا نما احسن باللہ و ملائکتہ و کل احبائہ = هر کس بمن نیکی کند مثل اینست که به خدا و مائکة ها و جمیع احباء او نیکی کرده باشد (توقیع مبارک حضرت اعلی خطاب به محمد شاه قاجار)
he whow hath attained Thy presence hath attained unto the presence of God	من فاز بلقائک فقد فاز بلقاءاللہ
He Who hath been aforetime and will be hereafter made amifest	هو یظہر من قبل و من بعد
"He Who hath testified in His own being."	الذی شہد لذاتہ بذاتہ (در خطبہ ازدواج)
He Who hath the authority	متخیر، با اختیار و قدرت و اقتدار
he who is a true believer liveth both in this world and in the world to com	المؤمن حی فی الداریق
He who, is His Remembrance	ذکراللہ (حضرت اعلی)
he who is preserved	مدخر، ذخیره شده
he who is the absolute truth	نفسیکه حق مطلق است
He Who is the Father is come	قد اتی الاب، بتحقیق پدر آسمانی آمد
He Who is the long-expected Rememberaced of God	بقیة اللہ المنتظر، ذکر اللہ المنتظر
He Who is the Lord, the Most High	رب اعلی
He Who is the sovereign Lord of all is come	قد اتی المالک - بتحقیق مالک جمیع اشیاء آمد
He Who is the testimony of God, may peace be upon Him	حضرت حجته اللہ علیہ السلام
He Who is the unconstrained is come, in the clouds of light, that He may quicken all created things with the breezes of His Name, the Most Merciful, and unify the world, and gather all men around this Table whic hath bee sent down from heaven	قد اتی المختار فی ظلل الانوار لیمحیی الاکوان من نفحات اسمہ الرحمن و یتمد العالم و یجتمعوا علی هذه المائدة التي نزلت من السماء (در سوره هیکل و لوح ابن ذئب مسطور است)
He Who knoweth all things	حق علیم، حق آگاه به همه چیز است
He Whom God shall make Manifest	من یظہرہ اللہ



He Whom the world hath wronged	مظلوم آفاق (جمال ابهی)
He will, however, respite them until the appointed time of a known day	یؤخر ذلک الی میقات یوم معلوم
He with Whom is the knowledge of all things	من عندء علم کل شیء = کسیکه علم جمیع اشیاء نزد اوست
hidden	مکنون، مخزون، مستور، پنهان
Hidden and ancient wisdom	حکمت غیب صمدانی
Hidden and preserved knowledge. The Bab addressed to Dayyan: O thou who art the third letter to believe in Him Whom God shall make manifest	علم مکنون مخزون را حضرت اعلی به جناب دیان تعلم فرمود و در او ودیعه گذاشته و به او فرمودند: و انک انت یا حرف الثالث المؤمن بمن ینظره الله، آن مخزن امانت حق و مکن لثالی علم او را بقسمی شهید نمودند که ملاء اعلی گریست
hidden and treasured	مکنون و مخزون
hidden mysteries	اسرار مستوره، رموز مکنونه و مخزونه
hidden mysteries of the souls	خفیات مستوره انفسیه
hidden secret	سر مکنون
hidden storehouses	خزائن مکنونه، خزائن سر
hidden teachings	علوم مکنونه
hidden through His mysteries	باطن به اسرارش
hidden virtues	اشاره، کنایه، تلمیح
"Hidden Words"	کلمات مکنونه
hide	ستر نمودن
hide neath the dust	تحت اطباق خاک قرار دادن، زیر خاک پنهان پنهان ساختن و دفن کردن
hideously	بوضع شنیع، بطور زشت، وقیحانه، هولناک
high	اعلی، اسنی، اعالی، عالی، بلند
high and low	اعالی و ادانی، وضع و شریف
high commissioner	مندوب سامی، کمیسر عالی، مأمور عالیرتبه
High commissioner for Palestine (Sir Herbert Samuel)	مندوب سامی فلسطین، مأمور عالیرتبه دولت انگیس در فلسطین (سر هربرت ساموئل)
high court of riches	عرصه بلند غناء
high dignitaries of Persia	بزرگان ایران، رجال عالیمقام ایران
highest and innermost sanctuary	اعلی افق قرب و قدس
highest and most excelling grace	منتهی فیض



highest degree of organization	نهایت درجه انتظام
highest favour	معارج قرب، فیض اعلی
highest paradise	فردوس اعلی، جنت علیا، جنان اسنی
highest wish	غایت قصوی، نهایت آمال
high heavens	سموات علا
high - honoured kings	سلاطین عظام
highly - esteemed	معزز، خیلی محترم
highly honoured	اجله، بسیار محترم، اعلی
highly prized	بسیار ممدوح و محبوب
high - minded	با علو فکر، بلند ادراک، مغز عالی
high people	اعالی، مردم بلند مقام، مردم عالی رتبت
high places of the earth	مشارف ارض
high proofs	دلالات منیعہ، براهین عالیہ، حج سامیہ
high seats of justice	نمارق عدل، سرائر داد
high summit of knowledge	اعلی افق علم
high summits	مراتب بلند، اعلی المقامات
highway robbers	قطاع الطريق
Hijaz	حجاز (جنوب غربی عربستان، مکه و مدینه)
Hijrat: also Hejira, Hegira	هجرت (تاریخ مهاجرت حضرت رسول اکرم از مکه به مدینه)
Hill and Haram	حل و حرم (۲ ناحیه قرب کعبه که خونریزی در آنجا قدغن است)
Hill of God: Carmel	کوم الله، جبل کرمل، کوه کرمل، تپه الهی، باغ الهی
Him Who conversed on Sinai	مکلم طور
HIm Who conversed with God	کلیم الله (حضرت موسی)
Him Who is the Day - Star of the truth	شمس معنوی الهی
Him Who is the Object of adoration	معبود
Him Who is the Point	حضرت نقطه (حضرت نقطه اولی)
Him who is truly the All - Bountiful	فیاض حقیقی
Him Whom God hath purposed	من اراده الله (حضرت عبدالبهاء)
Him Whom God will make manifest	من یظہره الله
hinder	منع نمودن، ممانعت کردن، عقب انداختن



hindrance	پسین، عقبی
Hindu	هندو
Hinduism	هندوئیسم، مسلک هندو
hints	اشارات، تلویحات، تلمیحات
His-amu's-Saltanih	حسام السلطنه (لقب شاهزاده مراد میرزا نوه فتحعلیشاه)
His beauty	جمال او
His beauty has no veiling save light, His face no covering save revelation	لا لجماله حجاب بسوی النور، و لا لوجهه نقاب الا الظهور
His Being	کنه او، کینونت او، هستی او، سرشت او
His bidding	امر مبارکش
His blessed person	وجود مبارک
His blessed self	آن وجود مبارک
His Book and His Family	کتاب و عترت (حضرت محمد (ص))
His chosen ones	اصفیاء، اصفیاء او، اولیاءالله
His deeds	اعمال او، کردار او
His divine favour	الطاف ربانی مبارکش
His fominion	اقتدار او، سلطه او، غلبه او
His Essence	ذات او، کینونت او
His Essence was exalted above all praise, all glorification and all description	کینونت او منزّه است از اوصاف اذکار و اقوال
His Exalted - Being	ذات او تبارک و تعالی
His exalted utterance	قوله تعالی
His Family	عائله مبارک
His footstool	مؤطی قدمیه
His glorious and sublime kingdom	ملکوت عزیز منیع او
His glorious spirit	روح پر جلالش
His glorious spirit had passed from the life of earth, from the persecutions of the enemies of righteousness, from the storm and the stress of well nigh eighty years of indefatigable toil for the good of others.	روح پر جلالش از عالم ترابی صعود فرمود و از ظلم و ستم دشمنان حقیقت و زحمات متوالی هشتاد سال پر طوفان و پر مشقت برای خیر عموم رهائی یافت (شرح صعود مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ)
"His grace on such of His servants as He pleaseth"	"ذلک من فضله علی من یشاء"
His grandeur	کبریائنه، کبریائی او



His hair	اشعرات مبارک
His Holiness	حضرت
His Holiness the Abha Beauty	حضرت جمال ابهی
"His Holiness the Abha Beauty (may my life be a sacrifice for His steadfast friends) is the Supreme Manifestation of God and the Dayspring of His Most Divine Essence, All others are servants unto Him and do His bidding"	حضرت جمال ابهی روحی لاحبائه الثابتین فداء مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و مادون کل عبادله و کل بامرہ یعملون (الواح وصایا)
His Hloiness, the Exalted One: The Bab	حضرت باب (رب اعلی)
His Holiness, the Exalted One, may my life be a sacrifice unto Him	حضرت اعلی روحی له الفداء
His Holiness, the Exalted One, the Bab, is the Manifestation of the Unity and Oneness of God and the Forerunner of the Ancient Beauty	حضرت رب اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهی و مبشر جمال قدم (الواح وصایا)
His honour	حضرت، جناب
His honour, Azim	جناب عظیم
His honour Badi, the bearer of the Tablet of His Majesty, the Shah	حضرت بدیع حامل لوح حضرت سلطان
His house	بیت مبارک
His household and companions	آل و اصحاب مبارک
His irrestistible faith	امر میرم ربانی
His Law	شریعت الله
His loved ones	احبائه، احباء او
His loving-kindess	تفقدات ربانیه
His Majesty the King has the right to demand from his servants fidelity, loyalty and uprightenss; but he is not entitled to meddle with their religious convictions	اعلیحضرت شاه حق دارد از رعایای خویش وفاداری، صداقت، امانت، درستی بخواهد، لیکن محق نیست در اعتقادات مذهبی آنها مداخله نماید
His Majesty, the Shah	حضرت سلطان، اعلیحضرت پادشاه
His mission	رسالت مبارک
His neck also was put into captive chains and His feet made fast in the stocks	گردن مقدس و پای مبارک (حضرت بهاءالله) اسیر کند و زنجیر گشت (الواح وصایا)
His own	مال خودش، خاص او، تملک او
His passing	صعود مبارک
His people	قوم او
His saying	قول و بیان مبارک



His Testament	میثاق مبارک، میثاق او، وصیت مبارک
His testimony	حجت او، شهادت او
historical	تاریخی
historical sites	اماکن تاریخی
historic data	شرح تاریخی
historic monument	بنای تاریخی و یادگاری
historic sites	اماکن تاریخی
history	تاریخ
His utterance	بقوله، بقول او، بیان او
His Vineyard : Carmel	کرم الله (کرم الهی، تاکستان الهی، باغ الهی، کرمل
His voice	نفسه او، صوت مبارک
his way	سبیل او، طریق مبارک
His words - exalted be He	بقوله تعالی
His work in this world in done. Ours is not	وظائف و کار مولای توانا در این عالم ادنی ایفاء گشته لیکن کار ما که به چنین محبوب آفاقی و ملیک وفاق مدیونیم هنوز باقی (مفهوم ترجمه از خطابه خانم ملکوت، امیلیا کالینز راجع به حضرت ولی عزیز امرالله، در کنفرانس بین القارات منعقد در فرانکفورت در تاریخ ۲۹-۲۵ جولای ۱۹۵۸ م)
hoist	افراختن، افراشتن
hoist of stanards	ارتفاع اعلام، افراشتن پرچمها
hold	منعقد کردن، نگاه داشتن، گنجایش داشتن، مانع شدن، رعایت نمودن، دارا بودن، ضبط نمودن
hold a farewell meeting	انعقاد جلسه تودیع، برپائی جلسه خداحافظی
hold convention	انعقاد کانونشن، تشکیل مجمع، تشکیل مؤتمر
holder of Identity Card	دارای ورقه هویت
holder fast	تمسک و تشبث جستن، گرفتار شدن
holder fast authority	تمسک به حکم بودن
holder fast to thy cord	تمسک به حبل تو جستن
holder fast unto	تمسک بودن، متشبث بودن
holder his hand	خذ بده، دستش را بگیر
holder meeting	انعقاد جلسه



holder pease	صامت بودن، ساکت بودن
Hold the reins of religion in the grasp	زامام دین را در دست می گیرند، زمام دین را در قبضه می گیرند
hold to reason	تمسک به عقل
hole of the asp	سوراخ مار
holiness	تقدس، پاکی، قدوسیت
hollowness	بی حقیقت، پوچی، پوکی، تهی بودن
holy	مقدس، منزّه، مبرّأ، قدوس
holy allusions	اشارات قدسیه، تلویحات مقدسه
holy	لوح قدس صمدانی
holy and immortal wine	شراب باقی قدس
holy and luminous resting-places	بقاع مقدسه منوره
holy and luminous resting-places of the Imams	بقاع مقدسه منوره ائمه اطهار
holy and resplendent tablet	لوح قدس منیر
holy and spiritual beings	طلعات قدس معنوی
holy and sweet melodies (BP 129)	الحن قدس ملیح (ام ۱۹۳)
holy Being	ذوات مقدسه
holy Book	کتاب مقدس
holy breath	نفس رحمانی
holy breaths	نفسات قدس
holy city	بلده طیبه، شهر مقدس
holy City	شهر قدس (اورشلیم، زادگاه حضرت مسیح صبیح)
holy Court	ساحت اقدس
holy Days	ایام محرّمه
holy deeds	اعمال قدسی
holy earth	تراب مقدس، خاک مطهر
holy ecstasy	سرمستی از جام الهی سرمست از باده الست
holy garden	روضه قدس
holy garden of paradise	روضه قدس رضوان
holy Ghost	روح القدس
holy Kingdom	ملکوت تقدیس



holy Land	ارض اقدس، ارض مبارکه
holy lightes	انوار مقدسه
holy Luminaries	شموس قدسیه، انوار مقدسه
holy Man	مرد مقدس (حضرت عبدالبهاء)
holy Mariner	ملاح القدس (لوح مبارک)
holy, mighty and incomparable Book	کتاب مبارک عزیز بدیع
holy Mount	جبل مقدس، طور، کوه مقدس
holy mountain	جبل مقدس، کوه مقدس
holy of Holies	قدس الاقداس
holy ones	اولیاء
holy outpouring	فیض مقدس، فیض قدسی
holy paradise	رضوان قدس
holy places	اماکن متبرکه
holy plain	بریه القدس
holy realm	هوای قدس، سماء قدس، ملک قدس
holy Scriptures	کتب مقدسه، کتب سماوی، صحف و زبر مقدسه
holy seeds	حبه های قدس، بذرهای طیبه
holy Sepulchre: Most Holy Tomb	روضه مبارکه، مرقد مقدسه
Holy Shrines	اعتاب مقدسه
Holy Sites	اماکن متبرکه
holy souls	نفوس قدسیه، اولیاء، نفوس مقدس
Holy Spirit	روح القدس
Holy Tablets	الواح قدس
Holy Text	نص الهی
holy themes	مطالب قدسیه
holy Tomb	ضریح مقدس (مرقد مقدس حضرت بهاءالله یا حضرت اعلی)
holy utterance	کلمات مقدسه، بیانات قدسیه
holy vale	وادی مقدس، وادی مبارک
Holy Vale of Towa	موسی طوی (به وادی مقدس نار سدره الهی ندا کرد من پروردگار تو هستم فاخلع نعلیک فلما اناها نودی یا موسی انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی) مندرج در لوح



	ابن ذئب)
Holy Verse	آیه مبارکه
Holy War	جهاد
words	کلمات طیبه مقدسه
Writ	کتاب مقدس، نص
holy wirts	آثار مبارکه، نصوص
home	بیت، منزل
homeland of the dust	وطن خاکی، وزن ترابی
homeless	لامکان، بی خانمان، بلامکان
home of justice and of equity	ملک عدل و داد
home of Sulayman - khan	منزل سلیمانخان که شمع آجین گشت، پسر یحیی خان، عرش حضرت اعلی را شبانه در تبریز به کارخانه حریر بافی میلانی انتقال داد.
homilies	خطب، مواعظ
honesty	امانت
honeyed tongue	لسان شکرین
honey of trunion	شهد وصال
honour	شرف (ماه شانزدهم سال بدیع)، احترام، افتخار، شرافت، ابرو، نیکنامی، عفت، عصمت، شرافت نفس
honourable: karfm	محترم، ارجمند، باشرف
Honoured by His name	به اسم آن حضرت مفتخرند
Honoured with meeting Thee	شرف بلقائک، به لقاء تو فائز گشت
honoured with the most excellent distinction	به شرافت کبری مشرف گشتند
hounour of the Bab	عصمت حضرت باب (حرم حضرت اعلی)
hooting	صوت جغد، سوت بخار
hope	امل، رجاء، امید
hopelessness	قنوط، یأس، حرمان
horizon	افق
horizon of bounty	افق سماء فضل، افق عطاء
horizon of celestial might	افق قدرت الهی
horizon of creation	افق ابداع



horizon of God's Will	افق سماء اراده الهی
horizon of Oneness	افق احدیه
horizon of prison	افق سجن
horizon of renunciation	افق انقطاع
horizon of the faith hath been illumined	افق ایمان منور و روشن گشت
horizon of Thy Revelation	افق ظهور تو
horizon of vitrue	افق تقوی و فضیلت، افق خیر
hospitable	مهمان نواز
hospitality	مهمان نوازی
host	میزبان، گروه، دسته، سپاه
hostile races	شعوب متنازعه، نژادهای متباغضه
hosts	جنود، لشکریان، کتائب، سپاهیان، فیالق
hosts of His Testament	جنود ابهی، جنود عهد عهوده (ترجمه به مفهوم)
hosts of hotiness	جنود قدس، لشکریان قدس، فیالق قدس، کتاب قدس
hosts of justice	جنود عدل
hosts of the guidance	جنود هدی
hosts of the heavens and of earth	جنود سموات و ارض، لشکریان زمین و آسمانها
host of the unseen	جنود غیب
hosts of tyranny	جنود ظالمین، سپاهیان یبداگری
host of waywards	جنود غافلین
Hosts of wisdom, of utterance, of exhortations and understanding	جنود حکمت و بیان و نصیحت و عرفان
house	بیت، خانه
House Baha'u'llah occupied in Adrianople (the)	بیت مبارک حضرت بهاءالله در ادرنه
House Baha'u'llah occupied in constantinople (The)	بیت مبارک حضرت بهاءالله در قسطنطنیه (استانبول)
Household furniture	اثاث البیت
House of 'Abbude : occupied by Baha'u'llah approximately 7 years	بیت عبود در عکاء ضلع شرقی بیت عودی خمار که خیلی محقر بود، کتاب مستطاب اقدس در حدود سال ۱۸۷۳ م در آنجا نازل شد، ضلع غربی به بیت عبود معروف بود، جمال ابهی حدود ۷ سال در این دو قسمت اقامت داشتند.)
House of Baha'u'llah in Baghdad	بیت مبارک حضرت بهاءالله در بغداد
House of God	بیت الله



House of Justice	بیت العدل
House of Justice is both the initiator and the abrogator of its own laws (the)	واضع بیت عدل، ناسخ نیز بیت عدل است
House of Justice which God hath ordained as the source of all good and freed from all error (The)	بیت العدل الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصوّتاً من کل خطاء (در لوح مبارکه وصایا)
House of Ka'bah	بیت کعبه، خانه کعبه
House of the King of Martyrs and the Beloved of Martyrs	بیت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء (از اماکن متبرکه در اصفهان) (حضرت علی شیبی تاریخی بآنجا تشریف فرما شدند).
House of the Master	بیت حضرت مولی الوری (در حیفا)
"House of Unity of God"	بیت توحید
House of worship	معبد، مشرق الاذکار
Houses of Malik, khavvam and Rabf'ih: occupied by Baha'u'llah	جمال ابهی از سجن اعظم مستقیماً به بیت مالک (سه ماه) و سپس به بیوت مالک خوائم و ربیعه تشریف بردند، جمماً حدود ده ماه توقف مبارک بطول انجامید
How can feeble reason encompass the Qur'an, or the spider spare a phoenix is his web?	عقل جزئی کی تواند گشت بر قرآن محیط عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار
How can I worship a Lord whom I have not seen?	کیف اعبد رباً لم اراه = چگونه پروردگاری را که نمی بینم عبادت نمایم (از حضرت امیر ع)
How can the helpless ant step into the court of All-Glorious?	نملۀ وجود کجا تواند بعرضۀ معبود قدم گذارد
How can utter nothingness gallop its steed in the field of pre-existence, or fleeting shadow reach the everlasting sun.	عدم صرف کجا تواند در میدان قدم اسب دواند و سایۀ فانی کجا به خورشید باقی رسد
Howdah	هودج، کجاوه، محمل، تخت روان
How many the fires which God converteth light into through Him whom God shall make manifest how much less	چه بسا ناری را که خدا نور می کند بمن یظهره الله تا چه رسد
"How nuberous the lights which are turned into fire through Him! I have beheld His appearance even as the sun in the midmost heaven, and the disappearance of all even as that of the stars of the night by day."	چه بسا نوری را که نار می فرماید باو و می بینم ظهور او را مثل این شمس در وسط سماء و غروب کل را بمثل نجوم لیل و نهار (حضرت علی راجع بظهور جمال ابهی می فرمایند)
How numerous the occasion	چقدر از احیان، بارها
how often	چقدر، کم من
"How often, by God's will, has a small host vanquished a numerous host."	کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيرة (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۴۹)



how pitiful	زهی حسرت، چقدر رقت آور
how regrettable	زهی ندامت و اسف بار
How shall a curtain part the lover and the loved one? Not Alexander's wall can separate them	پرده چه باشد میان عاشق و معشوق سد سکندر نه مانع است و نه حائل (حافظ)
how strange	ای عجب
How vain are your imaginings	فباطل م انتم تظنون
How well and true is the saying	فنعیم ما قال
How well is is said	فنعیم ما قال
Hud	هود (پیغمبر قوم عاد)
hue and cry	گریو، هیاهو، داد و فریاد، فریاد و فغان
Hujjat	حجت (حضرت حجت محمد علی زنجانی)
Human conditions of the Divine Manifestations	مراتب جسمانیه مظاهر ظهور
human designs	تدابیر انسانی
humanitarian	انسانی، بشر دوستانه
humanity	انسانیت
human kind	نوع بشر، نوع انسان
human limitations	حدودات بشریه
human race	نژاد بشری
human relations	روابط انسانی
human rights	حقوق بشر
human traits and limitations	صفات و حدودات بشریه
human upliftment	ارتفاع وجود، ترقی انسان
humble	فروتن، خاضع، خاشع، خضوع کردن، خشوع نمودن، متواضع
humbleness	خضوع، خشوع، فروتنی
humiliation	ذلت، تحقیر
humility	فروتنی، تحقیر، خضوع، خشوع، تواضع، افتادگی
Humility exalteth man to the heaven of glory and power, whilst pride abaseth him to the depths of wretchedness and degradation	ان الانسان مرة یرفعه الخضوع الی سماء العزة و الاقتدار و اخری ینزله الغرور الی مقام الذلة و الانکسار
hunge	جوع، گرسنگی
Huntsman of envy	صیاد حسد
Huqug'u'llah: right of God (The)	حقوق الله



Hurries of inner meanings	حوریات معانی
Hurr	حر (از یاران امام حسین)
Husayn: Son of 'Ali	حسین ابن علی (امام سوم شیعه، در سال ۶۱ هجری قمری در کربلا شهید گشت)
Husayniyyih	حسینیّه (تکیه محل عزاداری جهت سیدالشهداء)
Husayn's body was trampled by the horses	جسد مطهر امام حسین زیر سم ستوران پایمال گردید
Husayn's company	اصحاب حسین
Husayn's martyrdom, the 10 th day of Muharran 61 A.H. (October A.D. 680)	شهادت حضرت امام حسین در دهم محرم ۶۱ هـ ق مطابق اکتبر ۶۸۰ م
husband	شوهر، زوج
Hyacinth of that assembly	سنبل آن محفل
hyacinths	سنبلات
Hymn of glory and peace	سرود تسبیح و تقدیس
Hypnosis	خواب مصنوعی
hypocrisy	ریا
hypocritical	ریاکارانه، دورو، کسیکه همه چیز را به چشم انتقاد و مسخره میگیرد
hypothesis	فرضیه، فرض، حدس
I abide within the good – pleasure of my lord land master	لانی فی رضاء مولائی و ربی
I adjure thee by god	والله، قسمت می دهم به خدا
I adjure thee by lord, the god of mercy	قسم می دهم تو را به رب رحمان
I am all the prophets	اما النبیون فانا (از بیانات حضرت محمد، در ایقان مندرج است)
I am constrained	ناچارم، مجبورم
I am god	انی انا الله (در ایقان مندرج است که اگر مظاهر الهیه چنین بگویند، نشانه آن است که صفات خدا را دارند)
I am he, himself, and he is I, myself	انا هو و هو انا
I am he who can neither be named, nor described	انا الذی لا یقع غلیه اسم و لا صفه از فرمایشات حضرت امیر، لوح ابن ذئب)
I am, o my lord, they servant, and the son of they servant	ای رب انا عبدک و ابن عبدک
I am one of the sustaining pillars of the primal word of god	الا اننی انا رکن من کلمه الاملی (بیان حضرت اعلی در توفیق



	مبارک بافتخار محمد شاه قاجار ، نازله در قلعه ماکو)
I am quite well	خیلی حالم خوب است
I am silent from weakness on many a matter , for my words could not reckon them and my speech would fall short	و اسکت عجزا عن امور کثیره بنطقی لن تحصی و لو قلت قلت از فرمایشات حضرت علی (ع)
I am the countenance of god whose splendour can never be absconded , the light of god whose radiance can never fade	اننی انا وجه الله الذی لا یموت و نوره الذی لایفوت (در توقیع مبارک حضرت اعلی به افتخار محمد شاه قاجار ، نازله در قلعه ماکو)
I am the first adam , noah , mooses , and jesuse	منم آدم اول و نوح و موسی و عیسی (از بیانات حضرت محمد ص ، مندرج در ایقان)
I am the first servant to believe in him and his sings	اننی انا اول عبد قد آمنت به و آیاته من اولین بنده ایی هستم که که به او و به آیاتش ایمان آوردم (از بیانات حضرت اعلی درباره جمال اقدس ابهی)
I am the first to adore him , and pride myself on my kinship whit him	من اول عابدینم و افتخار میکنم بنسبتی الیه (از بیانات حضرت اعلی درباره جمال ابهی)
I am the gracious , the bountiful	انا الفاضل الکریم
I am the messenger of god	انی رسول الله ، من رسول خدا هستم
I am the return of all the prophets	من رجوع کل انبیاء هستم
I am the servant of god . I am but a man like you	انی عبدالله و ما انا لا بشر مثلكم (از فرمایشات حضرت محمد ص ، در قرآن کریم)
I am very cold	خیلی سردم است
Bear witness to thy unity and thy oneness , and that thou art god , and that there is none other god but thee	اشهد بوحدانیتک و فردانیتک و بانک انت الله لا اله الا انت
I bear witness unto thy unity , and thy oneness , and to the sanctity of thy self and the purity of thin essence	اشهد بوحدانیک و فردانیتک و بتقدیس ذاتک و تنزیه کینونتک
I beg of thee , o my lord	ای رب اسئلک = ای پروردگار من از تو سوال می نمایم
I belong to him that loves me , that holdeth fast my commandments , and casteth away the thing forbidden him	انی لمن احبنی و اخذ اوامری و نبذ نهی عنه فی کتابی = من متعلق به کسی هستم که مرا دوست دارد ، به اوامر متمسک باشد و آنچه را نهی در کتابم نموده ام بدور اندازد
I beseech god	اسئل الله ، از خداوند ملتسمم
I beseech thee	از تو سوال می نمایم ، راجی و ملتسمم
I beseech thee , o my god , by thy mighty signs	اللهم انی اسئلک بایاتک الکربری
I beseech thee , o my lord , by thyself and by thy	ای رب اسئلک بنفسک و بایاتک . بیناتک



signs and thy clear tokens	
Ibn : son	ابن ، پسر
Ibn -i- anas and asbahf	ابن انس و اصبحی (دو عرب که در قتل امام حسین علیه السلام شرکت مستقیم داشتند)
Ibn -i- hajib	ابن حاجب (نویسنده شهیر و استاد صرف و نحو)
Ibn -i- malik	ابن مالک (تحریر شهیر و استاد صرف و نحو)
Ibn -i- masud	ابن مسعود (عبدالله ابن مسعود فرزند یکی از اعراب مسلمان در زمان حضرت محمد (ص)
Ibn -i- sad	ابن سعد
Ibn -i- surfya	ابن صوریا (خاخام بزرگ و دانشمند و از علما مشهور در زمان پیغمبر اسلام)
Ibn -i- ziyad	ابن زیاد
Ibrahim	ابراهیم (حضرت)
I call thee to witness	انی اشهدک
I complain unto thee , o mirror of my generosity , against all the other mirrors .all look upon me through their own colours	لا شکون الیک ان یا مراہ جودی عن کل المرایا کل بالوانہم الی لینظرون (از حضرت اعلی دربارہ جمال ابھی)
Ideal garden	گلزار حقیقی
Ideals	نوایای عالیہ ، امانی و آمال سامیہ
Identity card no ...	ورقہ هویت شماره ...
Ideological argument	بحث عقیدتی
I did not sleep well	خوب نخوابیدم
Idha " if ,when	اذا ، وقتیکہ ، اگر
Idle	معطلہ ، بیهودہ
Idle contentions	جدالہای بیهودہ ، مزخرفات
Idle fancies	ظنون بیهودہ ، اوہام باطلہ
Idle imaginings	اوہام ، گمان باطل
Idleness	عطالت ، بیکاری ، تن پروری
I do as bidden, and I bring the message ,whether it give the counsel of offence	من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال (سعدی)
Idolaters	بت پرستان ، مشرکین
Idolatrous priests	علماء اصنام
Idols of vain imitation	اصنام تقلید



<p>If ever thou dost marvel , marvelous surely is their saying , what ! when we have become dust , shall we be restored in a new creation ?</p>	<p>و ان تعجب فعجب قولهم انذا كنا ترابا ائنا لفي خلق جديد) قرآن کریم سوره رعد آیه ۵ اگر عجب میداری پس عجب است قول کافران و معرضان که میگویند آیا ما تراب بودیم و از روی استهزاء میگفتند آیا مائیم مبعوث شدگان</p>
<p>If god should chastise men for their perverse doings , he would not leave upon the earth a moving thing</p>	<p>لو يواخذ الله الناس بما كسبوا ما ترك على ظهرها من دابة اگر خداوند ناس را بخاطر اعمال بدشان تنبیه میکرد و عذاب می فرمود جنیده ئی روز زمین باقی نمی ماند</p>
<p>If god will and desire it</p>	<p>اذا شاء الله و اراد ، ان شاء الله و اراد</p>
<p>If he be of them that judge equity</p>	<p>لو يكون من المنصفين = اگر او از منصفین باشد</p>
<p>If he chastise me , he verily is to be praised for what he doeth , and if he forgive me , his behest shall be obeyed</p>	<p>لو يعذبني انه هو محمود في فعله و لو يغفرلي انه مطاع في امره = اگر عذابم نماید او در عملش محمود است و اگر بخشاید مطاع است در امرش</p>
<p>If I speak forth , many a mind will shatter , and if I write , many a pen will break</p>	<p>گر بگویم عقلها برهم زند و ر نویسم بس قلمها بشکند (از جمال اقدس ابهی قبل از اظهار امر مبارک)</p>
<p>If it be god's will</p>	<p>ان شاء الله</p>
<p>If khidr did wreck the vessel in the sea, yer in this wrong there are a thousand right</p>	<p>گر خضر در بحر کشتی را شکست صد درستی در شکست خضر هست (از مولانا جلال الدین رومی)</p>
<p>If not , my soul will indeed be saddened, I truly have nurtured all things for this purpose . how, then , can , anyone be veiled from him ? for this have I called upon god , and will continue to call upon him. He , verily , is night , ready to answer</p>	<p>و الا بحزن فوادی و انی قد ربیت کل شی لذلک فکیف یحتجب احد علی هذا قد دعوت الله و لادعوته انه قریب مجیب (از محبت حضرت اعلی درباره جمال ابهی)</p>
<p>If , one the day of his revelation , all that are on earth bear him allegiance , mine inmost being will rejoice , inasmuch as existence ,and will have beloved , and will have recognized , to the fullest extent attainable in the world of being , the splendour of him who is the desire of their hearts</p>	<p>ان یومنن به یوم ظهوره کل ما علی الارض فاذا یسر کینونتی حیث کل قد بلغوا الی ذروه وجودهم و وصلوا الی طلعه محبوبهم و ادركوا ما یمکن فی الامکان من تجلی مقصودهم) از حضرت اعلی درباره جمال ابهی)</p>
<p>If this be the very truth from before thee , rain down stones upon us from heaven</p>	<p>ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجاره من السماء (قرآن کریم سوره انفال آیه ۳۲) اگر قرآن براستی برحق و از جانب تست پس سنگی از آسمان بر سر ما بیار</p>
<p>If thou aidest not him who is the manifestation of the lordship of god be not , then, a cause of sadness unto him .</p>	<p>اگر نصرت نمی کنی مظهر ربوبیت را محزون نکرده (از حضرت اعلی درباره جمال ابهی)</p>
<p>If thou attainest not unto the presence of god , grieve not , then the sing of god</p>	<p>اگر بلقا الله فائز نمی گردی آیه الله را محزون نکرده باشی) حضرت اعلی درباره جمال ابهی)</p>
<p>If thou attainest unto his revelation and obeyest him</p>	<p>اگر به ظهور او فائز شدی و اطاعت نمودی ثمره بیان را ظاهر</p>



, thou you will have revealed the fruit the bayan , if not , thou art unworthy of mention before god	کردی و الا لاق ذکر نیستی نزد خداوند (از حضرت اعلی دربارہ جمال ابھی)
If thou hast not mercy upon them who , then, will show them mercy ?	ان لم ترحمهم من یرحمهم = اگر خدایا تو به آنها رحم نفرمایی کی به آنها رحم می کنی (از جمال ابھی در رساله ابن ذئب)
If ye become aware of a sin committed by another conceal it , that god may conceal your own sin. He verily , is the concealer, the lord of grace abounding	ان اطلعت علی خطیئہ استروها لیستر الله عنکم انه هو الستار ذوالفضل العظیم = اگر از گناہانیکہ دیگری مرتکب شدہ آگاہ شدید ستر نمائید تا خدا گناہ شما را بپوشاند بدرستیکہ او ستار و با فضل عظیم است
If ye be of them that scan heedfully	لو کنتم من المتوسمین = اگر شما از با فراستہا و محققین می باشید
If ye do but understand	لو کنتم من العارفین = اگر شما از عارفین باشید
If ye would reckon up the martyrs in the path of god , you could not count them	ان تعدوا الشهداء فی سبیل الله لا تحصوہم = شہداء در سبیل الہی را بشمارای بحساب نمی آید
If you are men of truth	ان کنتم صادقین = شما از راستگویانید
I glory in my kinship with him , and pride myself on my belief in him	فی کل ذلک مفتخرا بنسبتی الیہ و متعززا بایمانی بہ (از حضرت اعلی دربارہ جمال ابھی)
Ignorance	جهل ، جهالت ، نادانی ، غفلت
Ignorant	جاهل ، عامی ، نادان
Ignorant people	مردم جاهل
Ignorant physicians	متطببین ، پزشکان دروغین ، اطباء جاهل و نادان کہ علم پزشکی کافی ندارند
I have educated all men , that they may recognize this revelation	کل را تربیت نمودم از برای عرفان این ظهور (از حضرت اعلی دربارہ جمال ابھی)
I have fought one thousand battles in the path of god	الف مرہ جہاد نمودم در سبیل الہی (از بیانات حسین بن علی بن سلمان - مندرج در ایقان)
I have not created spirits and men but that they may worship me	ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (در خطبہ ازدواج)
I implore pardon of god for myself and for all things related to me and affirm , praise be of to god , the lord of all the worlds	استغفرالله من وجودی و ما نسب الی و اقول ان الحمد لله رب العالمین
I implore thee	استلک ، از تو سوال میکنم
I implore thee pardon	اتوب الیک ، معذرت می خواهم ، غفران می طلبم



I know not	لم ادر ، نمی دانم
Fi:clan	ایل ، طائفه ، قبیله
Ill- feeling	ملال ، کدورت
Illiterate	عوام ، بیسواد
ills	کسالت ها ، علل
Ills befall	امراض عارض میشوند
illuminate	تنویر ، روشن نمودن ، نورانی ساختن
Illumination	نورانیت
illuminative	روشن ، منیر ، مضمی، نورانی
Illumine	مستضیی گشتن ، منور نمودن ، روشن ساختن
Illumine all the universe with the light of divine guidance	تمام عالم را روشن و منور ساختن بنور هدایت الهی
Illumined bodies	اجساد منیره
Illumined bosoms	صدوره منیره
Illumined divines	علمای راشیدین
Illumine my brow	نور جبینی
Illumine their faces	نور وجوههم ، صورتهای آنها را منور نما
Illumine the surface of the world	جهان خاک را تابناک نمودن
Illusion	مجاز ، فریب ، خبط بصر ، اغفال
Illustration	تصویر ، نگاره ، شرح مصور ، دارای عکس یا تصویر
Illustrative	نشان دهنده ، شرح مصور ، دارای عکس یا تصویر
Illustrious	غرا ، مشهور ، برجسته ، نامی
Illustrious men	فضلاء ، مشاهیر ، مردان برجسته ، مردان نامی
It will	سوء نیت ، بدنیتی ، بدخواهی
Ilm: knowledge	علم (ماه دوازدهم سال بهائی) دانش
Imaginary	موهوم ، فرضی ، خیالی ، انگاری ، تصویری



Imam	امام جانشین حضرت محمد (ص)
Imam – ali	امام علی (ابن عم و اول من آمن به پیغمبر و همسر حضرت فاطمه علیها السلام)
Imam baqir	حضرت امام محمد باقر علیه السلام (امام پنجم شیعیان)
Imam - jumih	امام جمعه
Imam – jumih of isfahan	امام جمعه اصفهان (میر محمد حسین معروف به رقشاء برادرش میر سید محمد امام جمعه که با حضرت اعلی همراهی نمود ، میر محمد حسین رقشاء با شیخ محمد باقر نجفی معروف به ابن ذئب اذیت و آزار احباء پرداخت و باعث شهادت میرزا محمد حسن سلطان الشهداء و میرزا محمد حسین محبوب الشهداء که در اصفهان بسر می بردند ، گشتند)
Imam s	ائمہ (۱۲ نفر جانشین پیغمبر علیه السلام بودند)
Imams of the faith	ائمہ دین
Imams – the blessings of god rest upon them	ائمہ صلوات الله علیهم
Imam – zadih: descendant of an imam or his shrine	امام زاده (مقبره اعقاب یک امام)
Imam – zadih hassan of tihran, where the bab's body was kept	امام زاده حسن در طهران ، جائیکه عرش مطهر حضرت بای در آنجا مدتی مخفی نگاهداشته شد
Imitation	تقلید
Immaculate	معصوم ، جوهر صافی ، عفیف ، پاک ، بیگناه ، صاف،طاهر
Immaculate essence of knowledge and of holy utterance	جوهر صافی معرفت و بیان
Immeasurable difference	اختلاف فاحش
Immeasurably glorified	سبوح
Immemorial	ازل الازل ، از عهد قدیم ، یاد نیاوردنی
Immensely exalted	متعالی
Immensely exalted above the comprehension of every understanding Heart	مقدس و متعالی از ادراک هر مدرکی
Immensely exalted is he above men's praise of his sovereignty	فسبحان الله عما یصف العباد فی سلطنته



immerse	غوص ،متغمس شدن ،غوطه ور گشتن ، فرو بردن ،مستغرق ساختن
immersed	مستغرق ،متغمس
Immerse him (bp137)	تغمره = فرو ببر او را
immersion	استغراق ،تغمس ،غوطه ور شدن
Immersion in selfish desire	استغراق در شئونات نفسیه
immigrant	مهاجر ، متوطن جدید ، غریب ، کوچ نشین
immigrate	مهاجرت نمودن ، توطن گزیدن
immigration	مهاجرت ، توطن در کشور دیگر
Immortal	فنا ناپذیر ، قدم ، باقی ،ابدی ، بلازوال
Immortal being	هیکل بقاء ، هیکل ازلی
Immortal bird of heaven	حمامه بقاء
Immortal draught	کووب باقیه ، خمر بقاء ،زالال لا یزال
Immortal draught of faith	صهبای ایمان
Immortal face	وجه باقی
Immortality of children	بقای ارواح اطفال
Immortality of the sprit	بقای روح
Immortal king	ملیک بقاء ، سلطان بقاء
Immortal life	حیات باقی ،زندگی جاوید
Immortal maids	حوریات بقاء (مفهوم مظاهر الله)
Immortal phoenix	عنقای بقاء
Immortal sovereignty	سلطنت باقیه
Immutable	لایتغیر
Impartiality	بیطرفی ، بیغرضی ، بی تعصبی
Impart to the drop the waves of the sea	قطره را امواج بحری دادی
Impeller	سائق ، راننده ، محرک
Imperative	مبرم
Imperfect	ناقص ، ناتمام ، ، معیوب
Imperfect understanding	فهم ناقص ،عقل ناقص
Imperial	شاهانه ، عالی ،با عظمت ،شاهنشاهی ، مجلل
Imperial ottoman government	دولت علیه عثمانی



Imperishable	فنا ناپذیر ، باقی ، لایزال
Imperishable bounty	نعمت باقیه
Imperishable glory	عزت بیزوال
Imperishable sanctuary	کعبه لایزال
Imperturbability	تمکین ، آرامش ، خونسردی ، تشویش ناپذیر
Impetus	نیروی جنبش ، قوه حرکت آنی ، عزم ، باعث ، محرک ، انگیزه
Impious	فاجر ، شدید ، خدائشناس ، بیدین
Implications	تلویحات ، اشارات
Implore pardon	توبه نمودن ، تقاضای عفو کردن
Imploring thy care and thy protection	مستعینا بحفضک و حراستک = حفظ و حراست تو را می طلبم
Important	با اهمیت ، خطر ، مهم ، عمد ، معتبر ، با نود
Important services	خدمات مهمه
Impossible	غیر میسر ، غیر ممکن ، مستحیل و محال
Impost	زکوه ، باج ، مالیات ، حقوق گمرکی ، تعرفه گمرکی
Impostor	عیار ، دغل باز ، شیاد ، دورو ، مزور
Impotence	عجز ، ضعف ، ناتوانی ، وهن
Impregnable stronghold	فقیر کردن ، بینوا کردن سلب قوت
Impoverish	حصن حصین
Imprison	مسهون شدن ، زندانی شدن
Imprisonment	مسجونیت
Improvement	اصلاح ، بهبودی ، پیشرفت ، تحسن ، تقدم ، اعتلا
Improve the character	تهذیب اخلاق
Impulse	قوه محرک آنی ، انگیزه ناگهانی ، جنبش تحریک ، تکان
Impure gold	زر مغشوش
Impute	نسبت دادن
Imran	عمران (پدر حضرت موسی و هارون)
Inaccessible	متنزه ، غیر قابل دسترس
Inaccessible heights of glory	رفرف امتناع جلال
In accordance with	طبق ، بموجب
Inalienable right	حق لاینفک ، حق انتقال ناپذیر



In all directions	از جميع جهات
In all else but him	فيما سواه در غير او
In all thine affairs put thy reliance in god and commit them unto him	توكل في كل الامور على الله و فوضها عليه
In ancient times	در ازمنه قديم
In another connection	در مقام ديگر
In another instance	در مقام ديگر
In another sence	در مقام ديگر ، به مفهوم ديگر
In any an unadministrative way	از راه غير تشكيلاتي
Inasmuch as this house of justice hath power of enact laws that are not expressively recorded in the book and bear upon daily transactions ,so also it hath power to repeal the same	چون بيت عدل واضع قوانين غير منصوصه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود (الواح مبارکه وصايا)
In a spirit of friendliness and fellowship	باروح و ربحان ، با روح رفاقت و همياري
Inauguration	آئين گشايش ، افتتاح ، آغاز مراسم افتتاح ، آئين رسمي براي بر پا نمودن چيزي
In brief	مجمل قول ، مختصرا ، بنحو اختصار
Incalculable of bearing the weight of this utterance	بلايای لاتحصی
Incarcerated	امکان را طاقت این بیان نه (بمفهوم کلمه)
Incarceration	محبوس ، مسجون ، توقیف شده
Inception of the revelation	مسجونیت ، توقیف ، حبس
Incident	اول ظهور ، آغاز امر
Incident of nfyala	واقعه ، حادثه ، رویداد
Inclinations and desires	واقعه نیالا
Income	آمال و اهواء
Income tax	عایدات ، در آمد ، سود، منفعت
In comfort	مالیات بر در آمد
In commemoration of the first centenary	جشن قرن ، جشن یادبود صدمین سال
Incomparable	فرید ، بی مانند ، بی مثل ، بی نظیر ، غیر قابل مقایسه
Incomparable friend	دوست یکتا ، یار بیمثل
Incompatible	منافی ، ناسازگار ، ناجور ، ناموافق ، مانعه الجمع
Inconsistent	متناقض ، ناموافق ، ناسازگار ، ناجور ، نا استوار
Incontestable	ثابت ، محقق ، مسلم ، غیر قابل بحث ، بی چون و چرا
Incontrovertible	غیر قابل بحث و احتجاج



Incontrovertible proof	برهان ثابت
Incontrovertible statements	بیانات محققه و بحث ناپذیر
Incorporation	تسجیل (محفل) برسمیت شناختن ، شناسائی حقوق شرکت ، اتحادیه
Incorruptible	منزه ، لایفنی ، فساد ناپذیر ، جاودانی
Incorruptible fountain	چشمه پاک ، عین طهور
Incorruptible water	ماء غیر آسن ، آب پاک و نیالوده ، ماءمعین
Inculcate	تلقین نمودن ، فروکردن ، به زور تکرار جایگزین ساختن
Incumbent	فرض ، واجب ، لازم
indeed	فی الحقیقه
Indeed his knowledge embraceth all things	هو الله کان لكل شیئی علیما = خدا به همه چیز آگاه است
Indeed I am but a man like unto you	و ما انا الا بشر مثلکم
In deeds	فعلا ، عملا
Indefinitely	نامحدود ، در یک مدت نامعلوم
Indent	سفارش نامه ، درخواست رسمی ، دندان ، تورفتگی
Independence : istiqlal	استقلال
Independent	مستقل ، بی نیاز، جدا ، آزاد، متکی بنفس
Independent investigation after the truth	تحری حقیقت
Independent of the knowledge of all things	بی نیاز از عرفان کلشئی
Independent prophet	نبی الوالعزم ، نبی مستقل
Independent prophet endowed with constancy	پیغمبر اولوالعزم
Independent study program	برنامه تحصیل آزاد ، برنامه تحصیل مکاتبه ای
Indescribable	وصف ناپذیر ، نامعین ، غیر قابل تشریح
Indicate and bear witness	مدل و مشعر
Indicative	مدل ، مشعر
Indignity	اهانت ، توهین ، خواری ، خواری سازی
Indirect	غیر مستقیم ، منحرف
Indiscreet	بی احتیاط ، بی ملاحظه
Indispensable	ضروری ، واجب ، حتمی ، لازم الاجراء ، واجب الرعايه
Indisputable	مسلم ، بدون شبهه ، غیر قابل بحث ، بی چون و چرا



Indissoluble bond	خیط محکم
Individual	انفرادی ، فردی ، شخصی
Individually	انفرادا ، شخصا ، اختصاصا
Indo – Aryan	هند و آریایی ، وابسته به زبانهای آریایی هندوستان
Indo – chine	هندو چین
Indubitable	مسلم ، بی شبهه ، بلا تردید ، بی شک
Indubitable facts	مطالب ثابتة مسلمة ، بلا تردید
Indued (endued) with insight	اولی الابصار
Indulge	منهمک نمودن ، پروردن ، زیاده روی کردن ، آزاد گذاردن ، تسلیم نفس شدن ، راضی نمودن ، جلوگیری کردن ، اغماض کردن
Inebriated	مخمور ، مست
Ineffable gladness	نهایت فرح
Inequity	ظلم ، بیعدالتی ، گناه ، بی انصافی ، عصیان
In every age	در هر عصری
In every age and century	در هر عهد و عصر
In every age and cycle	در هر عصر و زمان
In every assembly	در هر محفلی
In every hour , for a period of fifty years , a new trial and calamity befell him and fresh afflictions and cares beset him	مدت پنجاه سال در هر ساعتی بلا و آفتی رسید (به حضرت بهالله) (در الواح و وصایا)
In every instance	در هر مقام ، در هر مرحله
In every land	در ممالک و دیار ، در افطار و اشطار ، به هر سرزمین و دیار
In every meeting	در هر انجمنی
Inevitable mystery	سر واضح ، رمز مسلم
Inexpensive	ارزان ، رخیص
In exquisite language	به لسان شیوا ، به زبان عالی و زیبا
Inextinguishable light	نور لایطفی ، آتش خاموش نشدنی
Infallibility	معصومیت ، مصونیت از خطا ، لغزش ناپذیری
Infallible	معصوم ، مصون از خطا
Infallible proofs	حجج بالغه ، براهین کامله ، دلایل قطعیه
Infallible truth	حق خالص



Infancy	طفولیت
Infants	اطفال رضیع ، نوزادان
Infernal fire	نارحسبان ، آتش جهنم ، سجین ، جحیم
Infernal gloom	حسبان ، دوزخ
Infidel	کافر ، مشرک
Infidels	کفار ، مشرکین
Infinite	نامتناهی
Infinite knowledge	علم سرمدی
Infinite sorrows	احزان نامتناهی
In fire , he seeth the face of beloved	در نار رخسار یار می بیند
Inflame	مشتعل ساختن ، برافروختن ، به هیجان آوردن ، شعله ور شدن ، آتش گرفتن ، خشمگین شدن
Inflamed	مشتعل
Inflexible. Steadfastness	استقامت تام ، ثبوت تمام
Inflict	وارد آوردن ، صدمه زدن
Inflict afflictions	مبتلاء به ابتلائات شدن ، وارد نمودن مصائب و رزایا
Inflict severe persecutions	بلاهای شدید وارد نمودن
Influence	تاثیر ، نفوذ
Inform	اطلاع دادن ، اخبار ، آگاه کردن
Information	اطلاعات ، اخبار
Informed	مطلع ، آگاه ، باخبر
In front of	در حضور ، در جلو ، در مقابل ، تلقاء
In general	بطور کلی
In god we put our trust and to him we cry	و علی الله اتکل و به استعین
Inhabitants	مقیمان ، عاکفان ، ساکنین
Inhabitants of kufih	ساکنین کوفه
Inhale	استشمام نمودن
Inheritance	ارث ، میراث
Children:1080 out of 2520	اطفال ۱۰۸۰ از ۲۵۲۰ سهم
Husband or wife: 390out of 2520	زوج یا زوجه ۳۹۰ از ۲۵۲۰ سهم
Father : 330 out of 2520	پدر ۳۳۰ از ۲۵۲۰ سهم



Mother : 270 out of 2520	مادر ۲۷۰ از ۲۵۲۰ سهم
Brother: 210 out of 2520	برادر ۲۱۰ از ۲۵۲۰ سهم
Sister: 150 out of 2520	خواهر ۱۵۰ از ۲۵۲۰ سهم
Teacher : 90 out of 2520	معلم ۹۰ از ۲۵۲۰ سهم
In himself, by himself	فی نفسه ، بنفسه ، در نفس خود و به نفس خویش
In his grasp he holdeth the source of authority	بیده الامر ، امر در قبضه قدرت اوست
In his name , the all – glorious	باسمه الابهی
In inward being	در باطن
Iniquity	ظلم ، ستم ، بیدادگری ، جفا ، شقاوت ، شرارت ، گناه
Iniquity waxed so grivous that the pens of the world are powerless to record it	ظلم به مقامی رسیده که اقلام عالم از تحریر آن عاجز و قاصر است (در رساله ابن ذئب)
Initial	پاراف ، امضا مختصر ، اصلی ، نخستین ، نخستین حرف یک واژه
Initiated into the mysteries of divine	عارفین اسرار حکمت الهی
Wisdom	پیشقدمی ، ابداعی ، ابتکاری ، ابتدائی
Initiative	واضع ، ابداع کننده
Initiator	
In it is a spring called the spring of the cow (aynul-baqar) . whose drinketh a draught there from , god will fill his heart with light and will protect him from the most great terror on the day of resurrection	در عکا چشمه ایست به نام عین البقر = ان فیها عینا یقال لها عین البقر من شرب منها شربه ملاء الله قلبه نور و امنه من العذاب الاکبر یوم القیامه (عبدالعزیز عبدالسلام در فضائل عکا حدیثی ار پیغمبر ص ذکر نموده است)
Injunction	امر ، حکم ، دستور ، نهی ، قدغن
Injurious	مضر
Injurious to the common weal	مضر در حق عموم
Injustice	ظلم ، عدوان ، بیعدالتی ، ستم
Ink of light	مداد نور
In like manner	همچنین ، امثال ذلک
Inmates	سکان ، مقیمان ، عاکفان ، ساکنین ، هم منزلها
Inmates of earth and heaven	ملاء ارض و سماء
Inmates of paradise	اهل فردوس ، سکان فردوس
inmates of the fire	اصحاب نار



inmates of the kingdom and of the realm of glory	سکان ملکوت و جبروت عزت و جلال
inmates of the paradise	اصحاب جنت
In mazindaran , the blessed feet of the abha beauty (may my life be offered up for his loved ones) were so grievously scourged as to bleed and be sore wounded	قدوم مبارک جمال ابهی روحی لاحبائه الفداء از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گردید (الواح و وصایا)
Inmost being	کینونیت
Inmost essence	جوهر هویه ، هویت بخته
Inmost of their hearts	ضمایر قلوب ، سرایر سرهم الاخفی
In my sight	از نظر من
In names	اسماء
Innate	ذاتی ، جبلی
Innate humility	تواضع ذاتی ، فروتنی جبلی
Innate knowledge	علم لدنی
In need of	محتاج به
Inner ear	سمع فطرت ، گوش باطن
Inner life and external conditions	ظاهرا و باطنا (بمفهوم معنی)
Inner light	نور معنوی
Innermost essence	ماهیت ، ذات ، جوهر باطن
Innermost shrine of bahauallah	حجره روضه مبارکه محل استقرار عرش جمال اقدس ابهی
Innermost spirit of spirit	روح الامین ، روح الارواح
Inner mysteries	اسرار معانی
Inner shrine	داخل عتبه مقدسه
Inner tongue	لسان سر
Innocent	بی تقصیر ، بی گناه ، بلاجرم ، معصوم
Innovation	ابداع ، بداعت ، رسم تازه
Innovator	بدعت گذار
In no way	به هیچ عنوان ، به هیچ طریق
In no wise	ابدا ، به هیچ وجه
Innuits	اسکیموهای آمریکا
In one accord	بالاتفاق
In one breath	در نفسی ، به دمی
Inordinate	مفرط ، زائد از حد ، بی ترتیب



In other word	به عبارت دیگر ، به علت اخری
In other words	به عبارات دیگر
In our qaim there shall be four signs from four prophets , moses , jesuse, joseph and Muhammad. The sign from moses , is fear and expectation , from jesus, that which was spoken of him , from joseph , imprisonment and dissimulation , from Muhammad , the revelation of a book similar to the quran	ان فی قائمنا اربع علامات من اربعة نبی موسی و عیسی و یوسف و محمد اما العلامه من موسی الخوف و الانتظار و اما العلامه من عیسی ما قالوا فی حقه و العلامه من یوسف السجن و التقیه و العلامه من محمد یظهر به اثار مثل القرآن (مندرج در بحار الانوار مرحوم مجلسی و همچنین ایقان مبارک ص ۲۱۳)
In perfect peace	در کمال آسایش ، در صلح کامل
In person	بالذات ،شخصا
In pursuance of order	حسب الامر، در اتباع امر
In private	در خلوت
inquirer	متحری ،سائل ،محقق
Inquiry	پرسش ،تحقیق ،رسیدگی ،خبرگیری ،استفسار
In reality	فی الحقیقه ،رسما
Insane	دیوانه ،مجنون ،مختل العقل
Inscribe	ثبت کردن ، مسطور ساختن
Inscribed tablet	لوح مسطور
Inscription	کتیبه ،خط ،نوشته ،اهداء
Inscrutable decree	امر مبرم ،قضای مبرم
Inscrutable dispensations of providence	حکمت های قدریه
Inscrutable wisdom	حکمت بالغه معنوی
Insert	درج نمودن ، داخل کردن ،در میان گذاردن
Inshaallah : if god wills it	انشاءالله ،اگر خدا بخواهد
In short	اجمالا ،بطور خلاصه
Insight	بصیرت ،عرفان ،فراست ،بینش
Insincere	غیر مخلص
Inspiration	الهام
inspire	الهام بخشیدن
Inspired	ملهم
In spite of	رغما ،برغم ،باوجود اینکه



Instead of	در عوض ، بجای آن
Instigate	تحریک کردن
Instigator	محرک ، تحریک کننده
Instill distrust	ادخال شبهات ، تلقین بی اعتمادی
instinct	غریزه ، شعور ، فراست ، قوه درک ، قوه محرک آنی
Institution of guardianship	موسسه ولایت
Institution of the hands of the cause of god	موسسه ایادی امر الله
Institutions	موسسات ، مشروعا ، تشکیلات
Instructions	تعالیم ، دستورات
Instrument of peace	اسباب صلح و صلاح
In such wise	کذلک ، بدینگونه
In such wise that	بقسمی که ، بطوری که
Insurmountable barrier	سد حائل سد غیر قابل تفوق و گذر
Intact	کامل ، بدون نقص و عیب ، سالم ، غیر ملموس ، دست نخورده
In tears before thy face	متضرع بین یدیک
Integrity	جمال ، نزاهت ، عصمت ، راستی ، درستی ، بی عیبی ، تمامیت ، اصالت
Intellect	عقل ، ذهن ، فکر ، قوه دراکه
Intellect , comprehension and learning	عقول و ادراک و علم (مفهوم معنی)
Intellectual conceptives	معقولات ، ادراکات عقلیه
Intellectual powers	قوای معنویه
Intelligent	ذکی ، باهوش ، فطن
Intended one : maqsud	مقصود
Intense	شدید سخت
Intense hope	نهایت امید و آرزو
Intense vicissitudes	صدمات شدید
Intensity	شدت ، حدت ، سختی ، فرط
Intercede	شفاعت نمودن ، وساطت کردن
Intercessor	شفیع ، واسطه ، میانجی
Intercontinental conferences	کنفرانسهای بین القارات
Interest	ریح نقود ، منفعت ، علاقه ، مصلحت



Interests	مصالح ، منافع
Intermediate	مداخله نمودن، فضولی کردن
Intermediary	واسطه ، رابطه
Intermedium	واسطه، میانجی ، میانه گیر
International	بین المللی
International archives building	ساختمان دارالاثار بین المللی بهائی (در قوس حرم اشرف برصفح جبل کرمل که معاهد امریه مرکز منظم اداری جهانی بهائی در آن تاسیس می یابند)
International auxiliary language	لسان بین المللی
International bahai archives	دارالاثار بین المللی بهائی
International bahai council	شورای بین المللی بهائی
International endowments	اوقاف بین المللی
International conferences	کنفرانسهای بین الجزائر
Interposition	مداخله ، پامیانی ، گذاشتن چیزی در میان چیزهای دیگر
Interpret	تعبیر کردن ، تفسیر نمودن
Interpretation	تبیین ، تفسیر ، تعبیر
Interpretation of the letter ha	تفسیر حرف ها
Interpreter	مبین ، مفسر ، مترجم حضوری
Interpreter of the word of god	مبین کلمه الله
Intervention	مداخله ، وساطت
Intestate	بی وصیت ، بی صاحب
In the bihar	در بحار الانوار (کتاب احادیث شیعه تالیف مرحوم مجلسی)
In the course of his talks	طی نطقهای مبارک ، ضمن سخنوریهای مبارکش
In the day of his presence	در یوم لقاالله
In the day of the revelation of him whom god shall make manifest all that dwell on earth will be equal in his estimation	اذا یوم ظهور من یظهره الله کل من علی الارض عنده سواء = روز ظهور من یظهره الله جمیع من علی الارض نزد او مساوی خواهند بود (از بیانات حضرت اعلی مندرج در لوح ابن ذئب)
In the days Muhammad , the messenger of god	در عهد محمد رسول الله
In the dispensation of him whom god will make manifest	در عهد من یبعثه الله - در دور من یظهره الله
In thee have I , at all times , placed my whole trust and condifence	توکلت علیک فی کل الاحوال = در جمیع احوال به تو توکل نموده ام (از بیانات حضرت اعلی درباره جمال ابهی)



In thee have I placed my trust , and thou , verily , taken count of all things	علیک توکلت و انک کنت علی کل شیئی حسییبا (از بیانات حضرت اعلی دربارہ جمال ابہی)
In the end	درغایت ، در پایان ، در خاتمہ
In the estimation of god	عنداللہ ، درنزد خدا
In the first instance	در وجہ اول
In the first place	در مقام نخست ، در مرتبہ اولی
In the former traditions	در احادیث قبل
In the gloom of night	در لیل ظلمانی
In the grip of the enemy	در پنجہ دشمن ، قبضہ خصم ، در دست عدو
In the heavens or in the earth	فی السموات و فی الارض ، در آسمانہا و زمین
In their turn	بنوبہ خود
In the kingdom of his self	در ملکوت نفس او ، فی ملکوت نفسہ
In the kitab-i-aqdas, and in the tablets to the kings, and in the lawh-i-rai, and in the lawh-i-ruad, most of the things wick have come to pass on this earth have been announced and prophesied by the most sublime pen	در کتاب اقدس و الواح حضرات ملوک و لوح رئیس و لوح فواد از قلم اعلی اکثر اموری کہ در ارض واقع از قبل جاری و نازل گشتہ
In the land of exile	در ارض غربت ، سرزمین سرگونی
In the mid-most heart of creation	در قطب ناسوت انشاء ، در قطب ابداع
In the name of god	بسم اللہ
In the name of god , the compassionate, the merciful	بسم اللہ الرحمن الرحیم
In the name of god, the effulgent, the all glorious	بسم اللہ البہی الابہی
In the name of god, the one , the incomparable, the all wise	بسم اللہ الفرد الواحد المقتدر العلیم الحکیم
In the name of the almighty, the best-beloved	بسم اللہ العزیز المحبوب
In the name of the sovereign lord, the lord of power	بسم اللہ الملاک المقتدر
In the pathway	در سبیل ، در راہ ، بطریق
In the pathway of the beloved one of god	در سبیل دلبر رحمانی
In the presence	در بساط ، در محضر ، ساحت ، در حضور
In the guest of the beloved	در طلب یار ، در جستجوی محبوب
In the right manner	بطریق دوست
In the sight of god	در نظر الہی ، عنداللہ ، لدی اللہ
In the space of these four years	در عرض این چہار سال
In the very hearts and souls of his servants	بین الضلوع و الاحشاء من عباد اللہ = در افندہ و انفس عباد



	الهی ، در قلوب و ارواح و ارکان بندگان یزدان
In the year nine ye will attain all good	و فی سنه التسع انتم کل خیر تدرکون = در سال نهم شما به جمع خیر فائز می شوند (از بیانات حضرت اعلی)
In the year nine ye will attain unto the presence of god	و فی سنه التسع انتم بلقاءالله ترزقون = در سال نهم شما به لقاءالله مرزوق می گردید (ازبیانات حضرت اعلی در وعده ظهور کلی الهی ، ۹ سال پس از ظهور آن حضرت)
In the year sixty : 1260 a.h.= 1844a.d.	در سنه ستین = ۶۰ (مقصود سال ۱۲۶۰ هجری . قمری مطابق ۱۸۴۴ میلادی است) ، وقت فیض از حضرت صادق ع سوال میکنند که ای مولایم علامات ظهور قائم چیست ، می فرماید : و فی سنه الستین یظهر امره و یعلو ذکره (ایقان ص ۲۱۳)
In thine almighty wisdom thou hast enjoined marriage upon the peoples , that the generations of men may succeed one another in this contingent world , and that ever , so long as the world shall last , they may busy themselves at the threshold of thy oneness with servitude and worship , with salutation , adoration and praise	به حکمت کبرایت اقتران در بین اقران مقدر فرمودی تا تا جهان باقی به عبودیت و عبادت و پرستش و ستایش و نیایش درگاه احدیت مشغول و مالوف گردند (در خطبه ازدواج)
In thine estimation	بزعم تو ، در نظر شما
In this day	الیوم ، امروز
In this wise	کذلک ، بدینگونه
In thy grasp are the reins of all that are in heaven and on earth	فی قبضتک زمام من فی السموات و الارضین
In thy grasp are the reins of all that is in the heavens and all that is on earth	در قبضه قدرت تو زمام من فی السموات و الارض است
In thy remembrance	بیاد شما
In thy soul of love build thou afire , and burn all thoughts and words entire	آتشی از عشق در جان بر فروز سربسر فکرو عبادت را بسوز
Intimate	محترم ، صمیمی ، خفی ، درونی ، آشنا ، ذاتی
Intimate proclamation	اظهار امر خفی
Intimation	اشاره ، آگاهی ، خبر ، آگهی ، اعلام
Intoxicate	مواد مخدر ، مسکر ، سکرآور
Intoxicating liquor	مشروبات الکلی
Intricacies	مسائل ، مشاکل ، غوائل ، پیچیدگیها
Intricacies of god's faith	مسائل و مشاکل و غوامض آئین الهی
Intricacy	بغرنجی ، پیچیدگی



Intricate	بغرنج ، پیچیده ، معضله ، غامض
Introduction	دیباچه ، مقدمه
Intrusive	فضول ، ناخوانده
In truth	فی الحقیقه ، بحق ، براستی
In truth , they who plighted fealty unto thee , really plighted that fealty unto god	ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله (قرآن کریم ، سوره فتح آیه ۱۰)
Innumerable pearls	لثالی بیشمار ، درر لاتحصی
Invalid	علیل ، ناتوان ، ناخوش ، نامعتبر ، باطل ، پوچ
Invalid souls	نفوس ضعیفه
Invent	ابداع کردن ، اختراع نمودن
invest	منسوب کردن ، اعطاء کردن ، تفویض کردن
invested	تفویض شده ، موهوبی
Invested with the robe of prophethood	مبعوث نبوت ، مخلع به قمیص نبوت
Investigation	تحری ، تفتیش ، بازرسی ، جستجو ، تفحص ، تحقیق ، فحص
Investigation after the truth	تحری حقیقت
Investiture	اعطای شان ، اعطای منصب
invigorate	احیاء ، تقویت نمودن ، نیرو دادن ، روح بخشیدن
Invincible	شکست ناپذیر ، مغلوب نشدنی
Invincible power	قدرت شکست ناپذیر
Invincible will	مشیت مثبته ربانی ، اراده شکست ناپذیر
Inviolability	عدول نمودن ، زیر پا نگذاشتن ، مصونیت ، تنزه
Inviolable	مقدس ، مصون ، منزه ، تخلف ناپذیر ، واجب الرعایه ، نگفتنی
Inviolable law	شرع متین (مفهوم کلمه)
Inviolable treasures	خزائن عصمت
Invisible assistances	تائیدات غیبیه
Invisible atoms	ذرات غیر مرئی
Invisible confirmation	تائید غیبیه ، اعانت نامرئی
Invisible essence	جوهر هویه ، غیب هویه ، ذات نامرئی
Invisible essence was revealed in the person of his manifestation	غیب هویه در هیکل بشریه ظاهر گشت
Invisible , impregnable empyrean	غیب منبع لایدرک
Invitation	دعوت ، استدعا ، تقاضا



Involuntary	عیر اختیاری ، اجباری ، غیر ارادی
Inward	باطن
Inwardly	باطنا
inwardness	باطن ، ذات ، اصل ، بطون
In word or yet in thought	چه الفاظ چه معانی
In words	قولا به گفتار
Iqan: the book of certitude	ایقان (کتاب)
I quaff my fill from this cup	انی اذوق هذه الكاس
Iraq	عراق عرب (پایتخت آن بغداد است)
I render praise unto god and yet again praise him	حمدا له ثم حمدا = شکر خدا را باز هم شکرش
Irrefutable evidence	برهان واضح و لائح ، دلیل انکار ناپذیر
Irreligion	کفر ، زندقه ، بی دینی
Irreparable	جبران ناپذیر ، مرمت ناپذیر
Irreparable loss	خسارت جبران ناپذیر ، خسران و زیان جبران ناپذیر
Irresistible cause	امر مبرم
Irresistible injunction	امر مبرم
Irshadul-avam	ارشاد العوام (تالیف حاجی میرزا کریمخان کرمانی)
isaac	اسحق
isaiah	اشعیا
I seek thy nearness, dearer than sweet heaven, I seek thy visage, fairer than paradise bowers	من کوی تو جویم که به از عرش برین است من روی تو بینم که به از باغ جنان است (سعدی)
Isfahan	اصفهان (مدینه المحبوب)
I shall forwear from writing any longer , for my sweet words have drawn the flies about me	من دگر چیز نخواهم بنویسم که مگس زحمت می دهد از بس که سخن شیرین است
ishmael	اسمعیل
Ishqabad	عشق آباد
Ishraq : splendour	اشراق
Ishraqat : effulgencies- tablet of splendours	اشراقات (کتاب الواح)
Islam	اسلام
Islamic	اسلامی
Islamic dispensation	شریعت اسلام



Islamic jurisprudence	فقه اسلامی
Islam is heaven , fasting is its sun, prayer its moon	الاسلام سماء و الصوم شمسها و الصلوه قمر = اسلام آسمان است ، روزه خورشید آن و نماز ماه آن
Is not the rising of the morn , foreshadowed in the mother book , to be near at hand	الیس الصبح فی ام الكتاب فی کان بالحق قریب (آثار حضرت نقطه اولی ص ۳۳) = الیس الصبح بقریب = آیا صبح نزدیک نیست (قرآن کریم ، سوره هود ، آیه ۸۱)
Is of god	من عندالله ، از جانب خدا
Israel	اسرائیل ، یهود
Israelite	اسرائیلی
Israfil : the angel whose function is to sound the trumpet on the day of judgment	اسرافیل (ملکی که یوم جزا در صور می دمدم)
Issue command	حکم راندن ، امر نمودن
Issued at	صادره از
Issuing	صدور
I stand , life in hand , ready , that perchance , through god's loving- kindness and grace, this revealed and manifest letter may lay down his life as a sacrifice, in the path of the primal point, the most exalted word. bahauallah	این عبد در کمال رضا جان بر کف حاضر که شاید از عنایت الهی و فیض سبحانی این حرف مذکور مشهور در سبیل نقطه و کلمه علیا فدا شود و جان دربارد (بیان جمال ابهی راجع به حضرت اعلی مندرج در صفحه اول تاریخ نبیل انگلیسی ، ترجمه مولای محبوب و توانا)
Is there a bounty greater than this	هل من موهبه اعظم من هذا
Is there any more	هل من مزید
Is the resurrection come?	هل القیامه قامت ؟ آیا روز قیامت آمده ؟
I swear by god	ایم الله ، به خدا سوگند می خورم ، قسم به حق ، قسم به خداوند
I swear by god, the one true god	فوالله الذی لاله الاهو
I swear by the righteousness of thy lord	فوریک، قسم به حق پروردگارت
I swear by the truth of god	قسم بحق الله
I take refuge with my lord	پناه به پروردگارم می برم
It behooveth	یبغی ، شایسته است ، مقتضی است
It enacteth all ordinances and regulations that are not to be found in the explicit holy text	واضع و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه (مقصود بیت العدل اعظم الهی است)
I testify that through thee	اشهد ان بک ، شهادت می دهم



It ill beseemeth	سزاوار نیست
Itinerant	سیار ، مبلغ سیار ، واعظ سیار ، گردنده
Intinerant teacher	مبلغ سیار
It is certain	یقین است ، بطور حتم ، محتوم است
In is evident	مسلم است ، متیقن است
It is evident unto thee	بر آن جناب معلوم و محقق است
It is for this reason	از این لحاظ است ، بدین جهت است
It is incumbent	واجب است ، بایستی ، لازم است ، فرض است
It is incumbent upon you to be submissive to all monarchs that are just and show your fidelity to every righteous king	باید سریر سلطنت هر تاجدار عادل را خاضع گردد و سده ملوکانه هر شهریار کامل را خاضع شوید (الواح ووصایا)
It is indeed for the purpose of recognizing this most great cause that they have come out of the world of being	مع آنکه از عالم نیستی به هستی مخصوص عرفان این امر اعظم آمده اند (رساله ابن ذئب ص ۱۲۰)
It is no more proltibited	دیگر حرام نیست
It is not dependent upon any condition	مشروط به هیچ شرطی نیست
It is not fitting that I tell thee more , for the stream's bed can not hold the sea	بیش از این گفتار مرا در خوی نیست بحر را گنجایش اندر جوی نیست (مثنوی)
It is perhaps not put of place	شاید بیجا نباشد
It is the blackness of the nights through which none can find his way	لیل و امس لاتسلکه
I mattereth not	باسی نیست
Itself	خودش ، ذات او ، نفس او
Its tidings rejoiced anew the heart	اشارتش جان را بشارت تازه بخشید
I turn my face to him who hath created the heavens and the earth I am not one of those who add gods to god	انی وجهت وجهی للذی فطر السموات الارض (حنیفه مسلما) و ما انا من المشرکین
I turn suppliantly unto the ocean of god's bounty and the heaven of divine mercy , and hope that he will blot out with the pen of his grace and bounteousness the misdeeds of this servant	از بحر کرم الهی و سماء رحمت ربانی سائل و آلمم که جریرات این عبد را از قلم فضل و عطاء محو فرماید
I, verily , am a believer in him , and in his faith , and in his book , and in his testimonies , and in his ways , and in all that proceedeth from him concerning them	انی مومن به و بدینه و بکتابه و بادلایه و بمناهجه و بما یظهر من عنده (از بیانات حضرت اعلی دربارہ جمال ابھی)
I, verily , have not fallen short of my dusty to admonish that people , and to devise means whereby they may turn towards god , their lord , and believe in god, their creator	انی ما قصرت عن نصحی ذلک الخلق و تدبیری لاقبالهم ای الله ربهم و ایمانهم باله بارئهم (از بیانات حضرت اعلی دربارہ جمال ابھی)



I was with a thousand adams , the interval between each and the nest adam was fifty thousand years, and to each one of these , I declared the successorship conferred upon my father	بودم با الف آدم که فاصله هر آدم به آدم بعد خمسین الف سنه بود و با هر یک ولایت پدرم را عرض نمودم (از بیانات حضرت امیر ع خطاب به سلمان)
Izrail: angel of death	عزرائیل (ملک الموت)
Izzat: might	عزت (ماه دهم سال بهائی)
Jabir	جابر (احادیث راجع به صفات قائم موعود)
Jack – O - Lent	تمثال یهودای اسخریوطی ، آماج ، هد ف
Jacob	یعقوب
Jaffa	یافا
Jahiliyyih	جاهلیه (عصر ظلما نی ، جهالت بنی اعراب قبل از ظهور حضرت محمد ص)
jail	سجن ، زندان
Jalal : glory	جلال (ماه ثانی سال بهائی)
Jamadiyu'l - Awal	جمادی الاول
Jamal: beauty	جمال (ماه ثالث سال بهائی)
Jamal- i- Mobarak : Blessed Perfection	جمال مبارک (حضرت بهاء الله)
Jamal – i – Qidam : Ancient Beauty	جمال قدم
James : Jamz	یعقوب ، نام یکی از حواریون حضرت مسیح
January	ژانویه ، نام نخستین ماه سال فرنگی که ۳۱ روز دارد
Japan	ژاپان
Japanese	ژاپانی
Japhetic	از اولاد یافت (پسر سوم نوح) هند و اروپائی
Jazz – band	گروه نوازندگان جاز
Jealous	حسود ، رشگ ورز ، غیور ، رشگ آمیز ، مواظب
Jealously	حسودانه
Jealousy	حسد ، غیرت
Jehovah	یهوه (نام اصلی خدا به زبان عربی)
Jeopardize	به مخاطره انداختن
Jeopardy	خطر
Jeremiah	ارمیا (از انبیاء بنی اسرائیل)
Jerusalem	اورشلیم



Jesse : Yassa	یسی (پدر داود)
Jesus Christ	عیسی مسیح (حضرت)
Jesus , Son of Mary	عیسی بن مریم
Jesus, the Author of Gospel	عیسی صاحب انجیل
Jet - black flocks	شعرات سیاه و براق ، شعرات کهربائی رنگ و براق (اشاره به شعرات حضرت بهاء الله در دریا و رویای اب بزرگوارشان در ایام طفولیت مبارک)
Jethro	یترو پسر شعیب
Jew	یهودی ، کلیمی
Jewel	گوهر ، لولو، زیور ، در
Jewel amonty men	جواهر خلق
Jewelled wisdom	جواهر حکمت
Jewels of explanation	جواهر بیان
Jewess	زن یهودی
Jewish	یهودی ، وابسته به یهود
Jewish divines	علماء یهود
Jewish doctors	علماء یهود
Jewish Faith	آئین یهودی
Jewish State	کشور یهود ، کشور اسرائیل
Jiddan : Port of Mecca	جده (بندر مکه)
Jihad : holy war	جهاد (جنگ مقدس مذکور در قرآن کریم)
Jim is Jamb : draw back , that is , Draw back from the threshold of the True one , If thou still possesses earthly attributes	ج = جانب جناب الحق ان بقی فیک من صفات الخلق (از حروف گنجشک در آخر هفت وادی)
Jinab : his honour	جناب
Job	کار ، شغل (با ل بزرگ ایوب)
Job : Jobe	ایوب نبی
Joel	یوئیل
John	یحیی ، یوحنا
John the Baptist	یحیی تعمید دهنده
Join	پیوستن
Joint	مشاع ، مشترک



Join the order of Mawlawi	به مولی خانه پیوستن
Jointly	مشترکا ، متفقا
Jone : Jupiter	ژوپیتر
Joseph	یوسف
Joseph of Nazareth	یوسف ناصری
Joseph of the beauty of the Friend	یوسف جمال دوست
Joshua	یوشع
Journal	جریده ، روزنامه
Journalist	روزنامه نگار
Journey	سفر ، مسافرت
Joy	فرح ، سرور ، حبور ، نشاط ، بهجت ، انبساط ، شادمانی
Joyance	فرح ، شادی ، بهجت ، لذت ، خوشی
Joy and gladness	فرح و نشاط ، بهجت و انبساط
Joy and radiance	روح و ریحان
Joyfulness	وجد ، هلهله ، شادمانی
Joyful tidings	بشارات
Joyful tidings of the Spirit	بشارات روح
Joyous	مسرور ، محبور، شادمان ، سرور آمیز، فرح انگیز ، ناشی از خوشی
Jubbih : an outer coat	جبه
Jubilant	فیروز ، فرخنده ، نشاط آمیز، هلهله ، خوشی کننده
Jubilation	وجد ، هلهله ، شادمانی ، جشن ، فرح، نشاط ، بهجت ، انبساط
Jubilee	جشن ، روز شادمانی ، سال آزادی
Judah	یهودا
Judaism	یهودیت ، دین یهود ، مراسم یهود ، رعایت آئین یهودی
Judas	یهودا (حواری مسیح)
Judean	یهودیه ، یهودی
Judge	دادرس ، قاضی ، داور ، حکم ، مصدق ، قضاوت
Judge after the sights of eyes	بر وفق رویت چشمان داوری کردن
Judgment	قضاوت ، دادرسی ، داوری ، حکم ، قضا ، فتوا ، رای دادگاه ، دادنامه ، کیفر



Judgment and resurrection	حشر و نشر و بعث
Judgment – day	یوم الجزاء ، روز داوری ، یوم التلاق
Judgment of death	اطلاق موت
Judge with righteousness	به عدالت و صحت قضاوت کردن
Judicial	شرعی ، قضائی ، داوری کننده
Judicially	از لحاظ قضائی
Judicious	خردمند ، عاقل
Juncture	الحاق ، اتفاق ، بهم پیوستگی ، موقعیت ویژه ، موقعیت بحرانی
Junior	کهنتر ، غیر ارشد ، کوچکتر
Juniority	کهنتری ، صغر
Jurisdiction	اشراف ، قلمرو ، حوزه ، اختیار قانونی ، حق قضاوت ، حوزه حاکمیت ، صدور اختیار
Jurisprudence	فقه
Jurisprudent	فقیه
Juristic(al)	قانونی
Jury	هیئت منصفه
Just	عدل ، دادگر ، منصف ، صحیح ، قانونی
Just and fair	عادل و منصف
Justice : Adl	عدل ، داد ، انصاف ، نصفت
Justice and mercy of God	عدل و رحمت الهی ، نصفت و رحمت خداوندی
Justiceship	داوری ، دادرسی
Justicing	احقاق حق ، دادرسی
Justifiable	قابل توجیه ، موجه ، توجیه بردار
justification	توجیه ، اثبات درستی ، تزکیه نفس
Justify	حقانیت ، مجوز توجیه نمودن ، تصدیق کردن ، حق دادن
Just king	سلطان عادل
Justly	حقا ، انصافا ، عادلانه ، صحیحا
Just man	ذی عدل ، مرد عادل



Just of the peace	رئیس دادگاه بخش
Just share	سهم عادلانه
Just sovereign	سلطان عادل ، شهریار دادگر ، پادشاه عادل
Jutty	اسکله ، پیشرفتگی
juvenile	شاب ، شباب ، جوانی ، جوان
Kaaba , Ka'bah	کعبه (عمارتی مکعب شکل وسط مسجد در مکه معظمه که سنگ حجر الاسود در آنجا است)
Ka'b-Ibn-i-Ashraf	کعب بن اشرف (بادشمن بزرگ پیغمبر ابوسفیان جهت قتل حضرت محمد همدست شد و توطئه نمود)
Ka'bin: Mecca	کعبه (مکه) قبله مسلمین کعبه وسط مسجد در مکه ، حجر الاسود آنجا است
Ka'bin of splendor	کعبه جلال
Ka'bin of the beloved	کعبه جانان
Kabir : great	کبیر ، بزرگ
Kad- khuda	کدخدا ، رئیس بخش ده
Kafir	کافر ، غیر مسلم
Kaf or Gaf (K of G) , referreth to kuffi ("free") that is " Free thyself from that which thy passion desireth, then advance unto thy Lord	ک : ای کف نفسک عما یشتهیه هوئک ثم اقبل الی مولئک) در آخر هفت وادی)
Kaf referreth to kuffi, that is : " Take off from thyself the wrappings of the limitations . that thou mayest come to know what thou hastnot known of the states of sanctity."	ک : کفر عنک الحجبات المحدوده لتعرف مالا عرفته من المقامات القدسیه (در آخر هفت وادی)
Kaiser	قیصر ، امپراطور
Kajawah	کجاوه
Kalim : Speaker , one who discourses	کلیم ، سخنگو ، سخنور (برادر جمال ابهی ، میرزا موسی کلیم)
Kalimat : words	کلمات (ماه هفتم سال بهائی)
Kalim'ullah	کلیم الله ، موسی ، کسی که با خداوند صحبت می کند
Kalki	کالکی (نام دهمین و آخرین مظهر ویشنو خدای بزرگ مذهب هندو)
Kamal : perfection	کمال (ماه هشتم سال بهائی)
Kamal Pasha	کمال پاشا ، یکی از رجال دربار سلطان عبدالعزیز
Kapur	درخت کافور



Karaism	عقیده به نص تورات ، رد احادیث
Karantian	قرمطی
Karbila'í	کربلائی (مسلمانانی که به زیارت کربلا رفته است)
Karbila the Exalted	کربلای معلا
Karim	بخشنده ، محترم ، کریم
Kawthar: river	کوثر (نهری است در بهشت که تمام انهار از آن سرچشمه می گیرد)
Kawthar of divine Presence	کوثر قرب رحمانی
Kawthar of God's holy grace	کوثر فضل الهی
Kawthar of infinite grace and bounty	کوثر فیض و فضل نامتناهی
Kawthar of the infinite mercy	کوثر رحمت نامتناهی
Kazim	کاظم (ملا کاظم طالخونچه ای که در اصفهان شهید گشت)
Keen	مشتاق ، آرزومند ، زیرک ، ذکی ، هوشمند
Keen sight	بصر حدید ، چشم تیز بین
Keen – sighted	تیز بین
Keen – witted	تیز هوش
Keen eyes directed towards God	ناظر به طرف خدا بودن
Keeping the key of Ka'bah	کلید داری کعبه
Keep notes	یادداشت برداشتن
Keep vigil	احیاء داشتن
Ken	بصیرت ، نگاه ، نظر ، بینش ، بینائی ، قوه دید
Kerosene	نفت چراغ ، نفت سفید
Key	مفتاح ، راهنما ، وسیله ، لحن ، آهنگ
Key – map	نقشه راهنمای اصلی
Keys of heaven	مفاتیح جنان ، کلید های بهشت
Keys of hell	مفاتیح نیران ، کلید های جهنم
Khadimu'llah : servant of God	خادم الله (لقب میرزا آقا جان)
Khajih ` Abdu'llah	خواجه عبد الله (شیخ ابو اسماعیل عبد الله انصاری رئیس صوفیان ، از اعقاب اصحاب پیغمبر ، ابو ایوب که مناجات هایش مشهور است)
Khan : prince , Lord , nobleman	خان



Khan – i- Avamid	خوان عوامید (محل سکونت اصحاب در ضلع غربی و شرقی این کاروانسرا هنگام جلوس حضرت عبدالبهاء بر اریکه میثاق و اولین مسافرخانه ارض اقدس در عکاء که پس از ترک قشله زائرین احباء در قسمت فوقانی ضلع غربی و شرقی آن مستقر بودند)
Khaybar	خیبر (ناحیه کوهستانی در شمال غربی مرز هند)
Khidr: Great one	حضرت خضر ، سبز (ذکر خضر در قرآن کریم است ، یکی از اولیاء و مقدسین سرمدی و افسانه ای)
Khutbih	خطبه (وعظ ظهر جمعه در اسلام)
Khutbih-i-Tutunjyiyih	خطبه طنونجیه (خطبه ای است از حضرت امیر راجع به الهیات)
Kid	بزغاله
Kill	قتل ، کشتن
Kin	خویشاوند ، قوم و خویش ، خانواده ، تبار ، منسوب نزدیک
Kind	مهربان ، مشفق ، جور ، نوع ، قسم
Kindle	مشتعل ساختن ، برافروختن ، مشتعل گشتن
Kindled discord	انشقاق مشتعله
Kindle his light	او قد مصباحه ، مصباحش را روشن فرما ، چراغش را روشن کن
Kindle the fire of love and burn away all things , then set thy foot onto the land of lovers	نار عشقی بر فروز و جمله هستیها بسوز پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار
Kindle the fire of the love of God	و اججوا نیران محبه الله
Kindliness	مهربانی
Kindness	ملاطفت ، مهربانی ، شفقت ، محبت
Kindred	اقوام ، خویشان ، اقربا
Kindred of 'Ali	آل علی
Kindred of the Prophet Muhammad	اهل بیت پیامبر حضرت محمد (ص)
Kindreds	ذوی القربی ، طوائف
Kindreds and peoples of the world	اقوام و امم آفاق
King and subject	پادشاه و رعیت ، سلطان و رعیت
Kingdom	ملکوت
Kingdom is God's, the sovereign of all , the All-	الملك لله الملك العزيز الودود



Powerful , the loving Kingdom of beauty	ملکوت جمال
Kingdom of creation	ناسوت انشاء، ملکوت انشاء ، عالم خلق
Kingdom of Divine Knowledge	ملکوت علم الهی
Kingdom of God	ملکوت الله ، ملکوت الهی
Kingdom of grandeur	ملکوت عظمت
Kingdom of knowledge	ملکوت عرفان ، ملکوت علم
Kingdom of mention	ملکوت ذکر
Kingdom of names	جبروت اسماء ، ملکوت اسماء
Kingdom of Presence	ملکوت لقاء
Kingdom of signs	ملکوت آیات
Kingdom of the Angels: Malakut	ملکوت
Kingdom of the exalted ones	ملکوت عالین
Kingdom of the names and attributes	ملکوت اسماء و صفات
Kingdom of Thy mention	ملکوت ذکر تو
Kingdom of wondrous utterance	ملکوت بیان بدیع
Kingdom of earth and heaven	ملکوت ملک السموات والارض
Kingdom of Revelation and of creation	ملکوت امر و خلق
Kinglike	شاهانه
Kingly	شاهانه
Kingly Throne	سریر سلطنت ، اریکه پادشاهی
King of all acts	سلطان اعمال
King of all men	شاهان عباد
King of creation	سلطان وجود ، سلطان ایجاد
King of eternity	سلطان بقاء
King of glory	سلطان جلال
King of Islam: Sultan of Turkey	ملک اسلام ، پادشاه اسلام (سلطان عبدالعزیز سلطان ترکیه)
King of Manifestation	سلطان ظهور
King of Martyrs : Sultanu'sh- Shuhada	سلطان الشهداء (جناب میرزا حسن)



King of Messengers(BP 130)	سلطان الرسل (ام ۱۹۵)
King of might	ملیک اقتدار
King of oneness	سلطان احدیه
King of Pre – Existence	سلطان قدم
King of the heaven of knowledge	سلطان جبروت علم
King of the Kings	مالک الملوک ، سلطان سلاطین
King of the realm of grace	مالک مصر فضل
King of truth	سلطان حقیقی ، سلطان حقیقت
Kings of rulers	ملوک و سلاطین ، پادشاهان و فرمانروایان
Kinship	خویشاوندی ، بستگی ، نسبت ، همانندی
Kinsman	خویشاوند نزدیک
Kirghis	زبان قرغزی
Kirk	کلیسا ، کلیسیا
Kitab : book	کتاب
Kitab-i- Ahdi	کتاب عهدی
Kitab- I – Aghdas : The Most Holy Book	کتاب مستطاب اقدس (حاوی احکام و فرائض اهل بهاء در سنه ۱۸۷۳ میلادی در عکاء عز نزول یافت)
Kitab-i- Asma	کتاب اسماء
Kitab – i- Iqan : Book of Certitude	کتاب مستطاب ایقان (به افتخار سید محمد خال اکبر در سال ۱۸۶۲ مطابق ۱۲۷۸ هجری در بغداد از قلم ابھی نارل گشت)
Kneaded	عجین گشته
Kneel down	رکوع نمودن ، زانو زدن
Knight	فارس ، باسل ، قهرمان ، دلیر
Knights of Baha'u'llah	فارسان حضرت بهاء الله (فا تحین بهائی اقالیم که نامشان در لوحة ذهبی مسطور گشته)
Knights of the Lord	فارسان الهی
Knight who spurred on his charger in the area of renunciation	فارس مضمار انقطاع
knower	علیم ، دانا
Knowest thou Zawra ?	انعرف الزوراء ؟ آیا شما می دانی زوراء چیست و کجا است ؟)



	زوراء بغداد است)
knowingly	عمدا ، دانسته
Knowledge	معرفت ، علم ، عرفان ، دانش ، خبر
Knowledge and learning	علم و فضل ، معرفت و فضیلت
Knowledge and will of God	علم و اراده الهی
Knowledge is a light which God casteth into the heart of whomsoever He willeth	العلم نور یقذ فه الله فی قلب من یشاء (حدیث)
Knowledge is all that is knowable ; and might and power , all creation	العلم تمام المعلوم والقدره والعزه تمام الخلق (حدیثی است مشهور و در صفحه ۱۵۵ ایقان مسطور است)
Knowledge is a sign point , but the ignorant have multiplied it	العلم نقطه کثرها الجاهلون
Knowledge is twenty seven letters . All the prophets have revealed are two letters thereof. No man thus far hath known more than these two letters. But when the Qa'im shall arise , He will cause the remaining twenty and five letters to be made manifest	العلم سبعة و عشرون حرفا فجميع ما جائت به الرسل حرفان و لم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسه و العشرين حرفا
Knowledge of God	معرفه الله
Knowledge of none can comprehend except His knowledge	لم یحط به علم احد الا هو = غیر از علم هو علم احدی به آن آگاهی ندارد
Known	معروف ، مشهور ، معلوم ، پیدا
Know of certainty	یقین بدان ، یقین کن
Know thou of a certainty	به یقین بدان
Konia	قونیه
Koran	قرآن ، فرقان
Koranic	قرآنی
Kufih	کوفه (شهری در ساحل غربی فرات بوده است)
Kulah : Persian lambskin hat worn by government employees & civilians	کلاه
Kullu Shay: all things	کل شیئی
Kurdish	کردی (زبان)
labours	زحمات
Lack of knowledge	عدم عرفان ، عدم علم
Lack of knowledge and understanding	عدم علم و عرفان
Lack of understanding	عدم ادراک ، عدم عرفان
Ladder	مرقات ، نردبان (جمع : مراقی) ، سلم (جمع : سلالم)



Ladders of inner truth	نردبان های معنوی
Laid up	مخزون ، مکنون ، مندمج
Lamb	بره ، حروف ، حمل
Lament	نال و نوحه و ندبه نمودن ، گریه و زاری کردن ، جزع و فزع نمودن
Lament and bewail	نوحه و ندبه نمودن
Lamentation	حنین ، ندبه
Lamentation on the pulpits	حنین منابر
Lamp	مصباح ، مشکات ، سرج ، چراغ ، قندیل
Lamp of earnest striving	سراج مشاهده
Lamp of fervid love	سراج عشق و حب
Lamp of longing desire	مصباح ذوق و شوق
Lamp of passion and devotion	سراج شوق و حب
Lamp of Pre – existence	مصباح قدمیه
Lamp of rapture and ecstasy	سراج وله و جذب
Lamp of search	سراج طلب ، مشکوه طلب
Lamps of certitude	سراج یقین ، سراج های یقین ، مصابیح ایقان
Lamps of God	سراج های صمدانی ، مصابیح الهی ، سراج های احدیت
Lamps of wayfaring and wandering are quenched	سراج های سیر و سلوک خاموش گشت
Land	ارض ، وطن
Land and sea	بر و بحر ، خشکی و دریا
Landlord	موجر
Land of denial	ارض نفی
Land of Holiness and Grandeur	ارض مقدس و اسنی
Land of Iraq	شطر عراق ، ارض عراق
Land of mercy	مقام الطاف ، ارض رحمت
Land of Mim	ارض میم (مازندران)
Land of Mystery: Adrianopole	ارض سر (ادرنه)
Land of oblivion	ارض نسیان
Land of Promise	ارض موعود ، زمین موعود (فلسطین)
Land of Rayy	ارض ری (زوراء)



Land of Sad	ارض صاد (اصفهان)
Land of Syria	بر شام ، ارض سوریه و شامات
Land of Ta	ارض طاء (طهران)
Land of Taff: Karbila	ارض طف (کربلا)
Landscape	دور نما ، چشم انداز
Lands of knowledge	اراضی معرفت
Language	لسان ، زبان
Language of love	ترجمان محبت
Language of the lawgiver	لسان شریعت
Language of the true seeker and mystic	لسان حقیقت و طریقت
Language of utmost kindness and good will	لسان محبت و شفقت
Languages into which the literature of the Faith are translated	السنه ای که آثار مبارکه آئین مالک بریه به آنها ترجمه گردیده است
Languished and sorrowful	افسرده و پژمرده
Lantern of iron	فانوس حدید
Lantern of singleness	مشکاه الواحدیه
Larceny	سرقت ، دزدی
Last Day	یوم الآخر ، روز آخر
Last hour	پایان زندگی ، خاتمه حیات ، ساعت آخر
Lasting	ابدی ، سرمدی ، لایزال ، باقی ، بلا زوال
Lastness	آخریت
Last night	دیشب ، شب آخر
Last Supper	عشاء ربانی (مائده الهیه ، فیوضات ربانیه ، کمالات رحمانیه)
Last trace of sunlight	بقیه اثر شمس
Later	بعدا ، دیرتر
Latter	آخرین ، دومی ، ثانوی
Latter Resurrection	قیامت اخری
Lauded and glorified be Thy name , O Lord , my God	سبحانک اللهم یا الهی
Laugh most heartily	از ته قلب خندیدن
Laughter	خنده ، ضحک ، تبسم ، لبخند
Lavasan	لواسان (قریه ای است در شرق طهران)



Lavish display	تفاخر مفراط
Law and ordinances	شریعت و احکام
Lawful	حلال ، مشروع ، قانونی ، جایز
Lawful property	مال حلال
Lawgiver	واضع ، قانونگذار
Lawh-i-Fu'ad	لوح فواد (فواد پاشا وزیر امور خارجه ترکیه عثمانی)
Lawh-i-Ra'is	لوح رئیس (از جمال ابهی به وزیر اعظم عالی پاشا)
Law of all things	حکم کل شیئی
Law of Baha'u'llah	شریعت حضرت بهاء الله
Law of God	شریعت الله ، شریعت الهیه
Law of oneness	حکم تفرید
Law of the Book	حکم کتاب
Law of the day	حکم یوم ، شریعه روز
Laws	قوانین ، احکام ، شرایع ، سنن
Laws and ordinances	حدود و احکام
Laws of the divine explicit text	قوانین منصوصه الهیه
Lawyer	وکیل ، مشاور حقوقی
Lay	قصیده ، سرود ، تصنیف
Lay down life as a sacrifice	فدا شدن و جان در باختن
Lay down life in the path of God	در سبیل خدا جان باختن
Lay head upon the threshold	سر بر آستان نهادن
Lay hold on	تمسک جستن ، تشبث جستن
Layli	لیلی
Lead	هدایت نمودن ، منتهی شدن ، قیادت نمودن
Leader	قائد ، رهبر ، هادی ، پیشوا
Leaders of religions	روسای ادیان ، معشر علما
Leaders of the sect	روسای حزب ، روسای فرقه
Leaders of thought	ارباب دانش
Leading divines	علمای اعلام ، اعظم علماء ، روسای دین ، هداه دین ، علمای راشدین
Leading divines of that age	اعظم علمای آن عصر ، فقهای آن زمان



League of nations	کنگره ملل
Learned divines	علماء دانشمند ، افاضل علماء
Learned Grammarian	عالم نحوی
Learnedly	عالمانه ، دانشمندانه
Learned men of the Bayan	علماء و فقهای بیان
Learned treatises	صور علمیه ، رسالات علمیه
Learner	دانش آموز ، تلمیذ
lease	اجاره ، اجاره دادن
Leaseholder	مستاجر ، اجاره دار
Leave	ترک نمودن ، بجا گذاشتن ، باقی گذاردن
Leave and permission	اذن و اجازه
Leave him unto himself	او را به خودش واگذار
Leaves and fruits	اوراق و اثمار
Leaves of detachment	اوراق تجرید
Leaves of paradise	ورقات فردوس
Leaves of the Divine Lote-Tree	اوراق سدره الہیہ
Leave them in their pastime of vain dispute	ذرہم فی خوضہم یلعبون = بگذارید سرگرم مجادلات و ہمیہ خود باشند
Leave them to entertain themselves with their caviling	ذرہم فی خوضہم یلعبون (قرآن کریم ، سورہ انعام ، آیہ ۹)
Leave to God	بہ خدا واگذار نمودن ، بہ حق واگذاشتن ، بہ حق سپردن
Leave to one's self	بہ خود واگذاشتن
Lebanon	لبنان
Lechery	شہوت پرستی ، خیانت
Lecture	درس ، قرائت ، بخش خواندنی
Lecture	سخن رانی ، نطق ، کنفرانس
Lecturer	سخنران ، ناطق
Left hand of idle fancies and imaginings	شمال اوہام و ظنون
Left hand of the idle fancy	شمال وہم
Left to right	یسار بہ یمین
Legal Committee	لجنہ حقوقی
Legendary	افسانہ ای



Legions of the Covenant	سپاه پیمان ، جنود میثاق
Legislated	وضع شده ، تشریح شده
Legislative authority	هیات عالی تشریحی ، قوای مقننه
Legislative body	هیات تشریحیه
Legislative body must reinforce the executive (the)	تشریح باید موید تنفیذ گردد
Legislative Power	قوه مقننه
Legislator	مقنن ، شارح ، قانون گذار ، متشرع
Legitimacy	حقانیت ، قانونی بودن
Leopard	پلنگ
Leopard shall lie down with the kid	پلنگ با بزغاله خواهد خوابید
Leprous	مبروض ، جذامی
Less	اقل
Lesser peace	صلح اصغر
Lesson	درس ، عبرت ، سرزنش
Let him not glory	لیس الفخر لمن ، افتخار نکند ، فخری نیست برای کسی که
Let him then who hopeth to attain the presence of his Lord work a righteous work	فمن کانوا یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا (قرآن کریم ، سوره کهف ، آیه ۲)
Let him who wishes turn thereunto and let him who wishes turn aside	من شاء فلیقبل و من شاء فلیعرض = هرکس بخواهد قبول می کند و هر کس بخواهد بگذار اعراض نماید
Let integrity and uprightness distinguish all thine acts	کن فی الاعمال متقیاً (کتاب مستطاب اقدس ص ۶۵ ، گلچین الواح مبارکه ص ۲۸۴)
Let not names shut you out as by a veil from Him who is their Lord , even the name of prophet , for such a name is but a creation of His utterance	به اسماء از مالک آن محتجب ممانید حتی اسم النبی فان ذلک الاسم یخلق بقوله (از حضرت نقطه اولی درباره ظهور جمال اقدس ابهی ، مندرج در رساله ابن ذئب ص ۱۲۸)
lettered	
Letter of introduction	معرفی نامه
Letter of invitation	دعوت نامه
Letters of the Gospel	حروف انجیل
Letters of the Living	حروف حی
Letters of Unity	احرف توحید (اصحاب پیغمبر)



Letters of Kings	رسائل به ملوک
Let the dead bury their dead	واگذار مرده هارا تا دفن کنند مرده ها (انجیل لوقا ، باب ۹ ، آیه ۶)
Let the future disclose the hour when the Brides of inner meaning , will, as decreed by the will of God , hasten forth , unveiled , out of their mystic mansions , and manifest themselves in the ancient realm of being	تا مشیت الهی چه وقت قرار گیرد که عروس های معانی بی حجاب از قصر روحا نی قدم ظهور به عرصه قدم گذارند
Let them that are men of action follow in their footsteps	فبمثل هذا فلیعمل العاملون (العاملین)
Let us love Him more now	بگذار اکنون اورا بیشتر دوست بداریم (سخن امیلیا کالینز در ستایش نامه ابدائی خود به آستان مولای توانا)
Let us never forget Him , for He never forget us	هرگز نباید آن مولای قدیر را فراموش نمائیم زیرا ما را آن محبوب بی نظیر از خاطر خاطر منیر نبرد (خطابه ایادی امرالله امیلیا کالینز در کنفرانس بین القارات در فرانکفورت ۲۹-۲۵ جولای ۱۹۵۸)
Let us tell , some other day, This parting hurt and woe; Let us write some other way, Love's secrets - better so. Leave blood and noise and all of these , And say no more of shams-i-Tabriz	شرح این هجران و این سوز جگر این زمان بگذار تا وقت دگر خوشر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران فتنه و آشوب و خون ریزی مجو بیش از این از شمس تبریزی مگو (شمس تبریزی نفوذ زیادی بر افکار جلال الدین مولوی داشت ، این اشعار در مثنوی آمده است)
Level	تراز ، سطح
Leviathan	نهنگ
Leviathan of love	نهنگ عشق
Liberal	راد ، نظر بلند ، آزاده ، روشنفکر ، آزادیخواه ، بخشنده ، بی تعصب ، کافی
Liberation	آزادی ، حریت ، اطلاق
Liberty	آزادی ، اختیار ، فاعل مختاری ، حریت ، استقلال
Library	کتابخانه
Library Committee	لجنه کتابخانه



Licence	پروانه ، اجازه
Licit	مشروع ، مجاز ، روا
Life	حیات ، جان ، زندگی ، زندگانی
Life after death	حیات بعد از موت
Life beyond	معاد
Life – blood	خون حیات ، قوه حیات
Life in hand	جان بر کف
Lifeless	بی جان ، مرده
Life of Faith	حیات ایمانی
Life of the flesh	حیات جسم
Life of the spirit	حیات روح و قلب (ترجمه به مفهوم)
Life - time	ایام حیات ، مادام الحیات ، دوران زندگی ، مدت حیات
Lift the veil	کشف غطاء ، برداشتن پرده
Lift up	ارتفاع یافتن ، بلند کردن ، مرتفع نما ، اعتلاء بخش
Light	نور ، روشنائی ، ضیاء
Light disease	مرض ضعیف ، کسالت سبک
Lighted candles	شمع های روشن ، قنادیل مضيئه
Light- giver	منیر
Lighting	برق ، بارقه ، نور
Lightning	برق ، آسمان درخش
Light of adoration	انوار تعبد
Light of affirmation and acceptance	نور اثبات و اقرار
Light of assurance	نور یقین ، ضیاء ایقان
Light of conversion	نور اقرار ، نور تغییر مذهب ، نور تبدیل مذهب
Light of countenance	نور وجه ، ضیاء طلعت
Light of Divine Guidance	نور هدایت الهیه
Light of eternity	نور قدم
Light of glory	نور عظمت
Light of God	سراج الهی ، نور یزدانی ، نور الله ، نور خدا ، نور الهی
Light of Jesus	نور عیسی ، ضیاء عیسوی



Light of justice	نور عدل
Light of knowledge	نور دانش ، ضیاء دانائی ، نور عرفان
Light of renunciation	نیر انقطاع
Light of reunion	نور وصال
Light of righteousness	نور تقی
Light of the sun shineth upon all the world (the)	نور آفتاب جهانتاب است
Light of trust and detachment	نور توکل و انقطاع
Light of Truth	نور یا انوار حق ، شمس حقیقت ، حقیقت مصباح ، حقیقت نور
Light of unity	نور یا انوار وحدت و یگانگی ، نور توحید ، ضیاء وحدت ، نور اتفاق
Lights	انوار
Lights of Beloved	انوار محبوب
Lights of countenance	انوار وجه ، انوار طلعت
Like	نظیر ، شبیه ، مثل ، قرین ، مثل ، دوست داشتن
Likeness	مشابهت ، امثال ، مماثلت
Limbs of the holy ones	فرائض اولیاء
Limit	وسعت ، کنار ، حد ، محدود شدن یا بودن ، نمودن
Limitation	تقید ، محدودیت
Limitation and detachment	تحدید و تجرید ، تقید و انقطاع
Limited	محدود ، محصور
Limitless profound of the Spirit	بریه الروح
Lineal descendants	سلاله ، نیاکان
Linguist	زبان دان
Linguistic	زبانی ، وابسته به تحصیل زبان ، وابسته به زبان های بیگانه
Linguistics	زبان شناسی
Lion- hearted	شیر دل
List of ABDU'L-BAHA'S BEST KNOWN WORKS : (in Persian and Arabic)	آثار مشهور حضرت عبدالبهاء (به فارسی و عربی)
1.Ad'iyih va Munajat	ادعیه و مناجات (حضرت عبدالبهاء)
2.Alvah-i-Tablighi-i-Imrika	الواح تبلیغی آمریکا (حضرت عبدالبهاء)
3.Alvah-i-Vasaya	الواح مبارکه وصایا (حضرت عبدالبهاء)
4.Khitabat dar Urupa va Imrika	خطابات در اروپا و آمریکا (حضرت عبدالبهاء)



5.Lawh-i-Aflakiyyih	لوح افلاکیه (حضرت عبدالبهاء)
6.Lawh-i-Ahd va Mithaq (Imrika)	لوح عهد و میثاق (آمریکا) (حضرت عبدالبهاء)
7.Lawh-i-Ammih	لوح عمه (حضرت عبدالبهاء)
8.Lawh-i-Ayat	لوح آیات (حضرت عبدالبهاء)
9.Lawh-i-Do – Niday –i-Falah va Najah	لوح دو ندای فلاح و نجاح (حضرت عبدالبهاء)
10.Lawh-i-Dr.Forel	لوح دکتر فورل (حضرت عبدالبهاء)
11.Lawh-i-Haft sham’	لوح هفت شمع (حضرت عبدالبهاء)
12.Lawh-i-Hizar-Bayti	لوح هزاربیتی (حضرت عبدالبهاء)
13.Lawh-i-Khorasan	لوح خراسان (حضرت عبدالبهاء)
14.Lawh-i-Lahih	لوح لاهه (حضرت عبدالبهاء)
15.Lawh-i-Mahfil-i-Shawr	لوح محفل شور (حضرت عبدالبهاء)
16.Lawh-i-Muhabbat	لوح محبت (حضرت عبدالبهاء)
17.Lawh-i-Tanzih va Taqdis	لوح تنزیه و تقدیس (حضرت عبدالبهاء)
18.Lawh-i-Tarbiyat	لوح تربیت (حضرت عبدالبهاء)
19.Madaniyyih	مدنیه (رساله) (حضرت عبدالبهاء)
20.Makatib-i-’Abdu’l-Baha	مکاتیب عبدالبهاء
21.Maqaaliy-i-Sayyah:A Traveller’s Narrative	مقاله شخصی سیاح (حضرت عبدالبهاء)
22.Memorials of the Faithful	تذکره الوفاء (حضرت عبدالبهاء)
23.Mufavidat	مفوضات (حضرت عبدالبهاء)
24.Sharh-i-Fass-i-Nigin-i-Ism-i-A’zam	شرح فص نگین اسم اعظم (حضرت عبدالبهاء)
25.Sharh-i-Shuhaday-i-Yazd va Isfahan	شرح شهدای یزد و اصفهان (حضرت عبدالبهاء)
26.Siyasiyyih	سیاسیه (رساله) (حضرت عبدالبهاء)
27.Some Answered Questions	مفوضات (حضرت عبدالبهاء)
28.Tablet of Dr. Forel, by Abdu’l- Baha (Published in the Star of the West)	لوح دکتر فورل صادره از یراعه مبارکه حضرت عبدالبهاء) منتشره در نجم باختر)
29.Tablets of the Divine Plan	فرامین تبلیغی (حضرت عبدالبهاء)
30.Tablets to the Central Organization for a Durable Peace , the Hague	لوح صلح لاهه (حضرت عبدالبهاء)
31. Tadhkiratu’l- Vafa	تذکره الوفاء (حضرت عبدالبهاء)
32. Tafsir-i-Bismi’llahi’r-Rahman’r-Rahim	تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم (حضرت عبدالبهاء)
33.Tafsir-i-Kuntu kanzan Makhfiyyan	تفسیر کنت کنزا مخفیا (حضرت عبدالبهاء)
34. The secret of Divine Civilization : The Mysterious Forces of Civilization	سر مدنیته الهیه (حضرت عبدالبهاء)



35.The Talks of `Abdu'l-Baha in America and Europe	نطق های حضرت عبدالبهاء در آمریکا و اروپا (بدایع الاثار)
36. The Will and Testament of `Abdu'l-Baha	الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء
37.Will and Testament	الواح وصایا (حضرت عبدالبهاء)
List of BAHÁ'U'LLAH'S BEST – KNOWN-WORKS	صورت آثار مبارکه حضرت بهاء الله
1.Alvah-i-Laylatu'l-Quds	الواح ليله القدس (حضرت بهاء الله)
2.AsI-i-Qullu'l-Khayr	اصل كل الخير (حضرت بهاء الله)
3.As-Bagh-i-Illahi	از باغ الهی (حضرت بهاء الله)
4.Baz-Av-u-Bidih-Jami	باز آ و بده جامی (حضرت بهاء الله)
5.Bisharat : Glad – Tidings	بشارات (حضرت بهاء الله)
6.Chihar-Vadi : Four Valleys	چهار وادی (حضرت بهاء الله)
7.Epistle to the Son of Wolf	رساله ابن ذئب (حضرت بهاء الله) (ترجمه حضرت ولی امرالله)
8.Haft- Vadi : Seven Valleys	هفت وادی (حضرت بهاء الله) (ترجمه حضرت ولی امرالله)
9.Halih-Halih- Ya - Bisharat	هله هله یا بشارت (حضرت بهاء الله)
10.Hur-i-Ujab	حور عجاب (حضرت بهاء الله)
11.Hurufat-i-Allin	حروفات عالین (حضرت بهاء الله)
12.Ishraqat: Splendours	اشراقات (حضرت بهاء الله)
13.Kalimat-i-Firdawsiiyih:Words of Paradise	کلمات فردوسییه (حضرت بهاء الله)
14.Kalimat-i-MaknuniH: Hidden Words	کلمات مکنونه (حضرت بهاء الله)
15.Kitab-i-Ahd: Book of Covenant	کتاب عهدی (حضرت بهاء الله)
16.Kitab-i-Aqdas : Most Holy Book	کتاب مستطاب اقدس (حضرت بهاء الله)
17.Kitab-i-Badi'	کتاب بدیع (حضرت بهاء الله)
18.Kitab-i-Iqan	کتاب مستطاب ایقان (حضرت بهاء الله)
19.Lawh-i-Abdu'lAziz- va- Vukala	لوح عبدالعزیز و وکلاء (حضرت بهاء الله)
20.Lawh-i-Abdu'l- Vahhab	لوح عبدالوهاب (حضرت بهاء الله)
21.Lawh-i-Abdu'l-Razzaq	لوح عبدالرزاق (حضرت بهاء الله)
22.Lawh-i-Ahbab	لوح احباب (حضرت بهاء الله)
23.Lawh-i-Ahmad; Tablet of Ahmad	لوح احمد (حضرت بهاء الله)
24.Lawh-i-Amvaj	لوح امواج (حضرت بهاء الله)
25.Lawh-i-Anta'l-Kafi	لوح انت الکافی (حضرت بهاء الله)
26.Lawh-i- Aqdas	لوح اقدس (حضرت بهاء الله)



27.Lawh-i-'Ashiq- va – Ma'shuq	لوح عاشق و معشوق (حضرت بهاء الله)
28.Lawh-i-Ashraf	لوح اشرف (حضرت بهاء الله)
29.Lawh-i-Ayiy-i-Nur	لوح آیه نور (حضرت بهاء الله)
30.Lawh-i-Baha	لوح بهاء (حضرت بهاء الله)
31.Lawh-i-Baqa	لوح بقاء (حضرت بهاء الله)
32. Lawh-i-Basitatu'l-Haqiqah	لوح بسیطه الحقیقه (حضرت بهاء الله)
33.Lawh-i-Bismilih	لوح بسمله (حضرت بهاء الله)
34.Lawh-i-Bulbulu'l-Firaq	لوح بلبل فراق (حضرت بهاء الله)
35.Lawh-i-Burhan	لوح برهان (حضرت بهاء الله)
36.Lawh-i-Donya: Tablet of the World	لوح دنیا (حضرت بهاء الله)
37.Lawh-i-Fitnih	لوح فتنه (حضرت بهاء الله)
38.Lawh-i-Ghulamu'l- KHuld	لوح غلام الخلد (حضرت بهاء الله)
39.Lawh-i-Habib	لوح حبیب (حضرت بهاء الله)
40.Lawh-i-Haft- Pursish	لوح هفت پرسش (حضرت بهاء الله)
41.Lawh-i-Hajj	لوح حج (حضرت بهاء الله)
42.Lawh-i-Haqq	لوح حق (حضرت بهاء الله)
43.Lawh-i-Hawdaj	لوح هودج (حضرت بهاء الله)
44.Lawh-i-Hikmat: Tablet of Wisdom	لوح حکمت (حضرت بهاء الله)
45.Lawh-i-Hirtik	لوح حرتیق (حضرت بهاء الله)
46.Lawh-i-Huriyyih	لوح حوریه (حضرت بهاء الله)
47.Lawh-i-Husayn	لوح حسین (حضرت بهاء الله)
48.Lawh-i-Ibn-i-Dhi'b: Epistle to the Son of the Wolf	لوح ابن ذئب (حضرت بهاء الله)
49.Lawh-i-Ittihad	لوح اتحاد (حضرت بهاء الله)
50.Lawh-i-Jamal	لوح جمال (حضرت بهاء الله)
51.Lawh-i-Karim	لوح کریم (حضرت بهاء الله)
52. Lawh-i-Karmil	لوح کرمل (حضرت بهاء الله)
53.Lawh-i-Kullu't-Ta'am	لوح کل الطعام (حضرت بهاء الله)
54.Lawh-i-Malikh: Tablet to Queen Victoria	لوح ملکه ویکتوریا (حضرت بهاء الله)
55.Lawh-i-Maliki-Rus: Tablet to the Czar of Russia	لوح ملک روس (قیصر روسیه) (حضرت بهاء الله)
56.Lawh-i-Mallah'l-Quds :Tablet of the Holy Mariner	لوح ملاح القدس (حضرت بهاء الله)
57.Lawh-i-Manikji-Sahib	لوح مانکچی صاحب (حضرت بهاء الله)



58.Lawh-i-Maqsud	لوح مقصود (حضرت بهاء الله)
59.Lawh-i-Maryam	لوح مریم (حضرت بهاء الله)
60.Lawh-i-Mawlud	لوح مولود (حضرت بهاء الله)
61.Lawh-i-Mobahilih	لوح مباحله (حضرت بهاء الله)
62.Lawh-i-Napulyun 1: Tablet to Napoleon III	لوح ناپلئون (لوح اول به ناپلئون سوم) (حضرت بهاء الله)
63.Lawh-i-Napulyun II : Second Tablet to Napoleon III	لوح ناپلئون (لوح ثانی به ناپلئون سوم) (حضرت بهاء الله)
64.Lawh-i- Nasir	لوح نصیر (حضرت بهاء الله)
65. Lawh-i-Nuqtih	لوح نقطه (حضرت بهاء الله)
66.Lawh-i-Pap : Tablet to the Pope	لوح پاپ (حضرت بهاء الله)
67.Lawh-i-Pisar-'Amm	لوح پسر عم (حضرت بهاء الله)
68.Lawh-i-Qina'	لوح قناع (حضرت بهاء الله)
69.Lawh-i-Quds	لوح قدس (حضرت بهاء الله)
70.Lawh-i-Rafi'	لوح رفیع (حضرت بهاء الله)
71.Lawh-i-Ra'is : Tablet to Ra'is	لوح رئیس (حضرت بهاء الله)
72.Lawh-i-Raqsha	لوح رقصاء (حضرت بهاء الله)
73.Lawh-i-Rasul	لوح رسول (حضرت بهاء الله)
74.Lawh-i-Ruh	لوح روح (حضرت بهاء الله)
75.Lawh-i-Ru'ya	لوح رویا (حضرت بهاء الله)
76.Lawh-i-Sahab	لوح سحاب (حضرت بهاء الله)
77.Lawh-i-Salman I	لوح اول سلمان (حضرت بهاء الله)
78.Lawh-i-Salman II	لوح ثانی سلمان (حضرت بهاء الله)
79.Lawh-i-Samsun	لوح سامسون (حضرت بهاء الله)
80.Lawh-i-Sayyah	لوح سیاح (حضرت بهاء الله)
81.Lawh-i-Shaykh-Fani	لوح شیخ فانی (حضرت بهاء الله)
82.LAWh-i-Sultan	لوح سلطان (حضرت بهاء الله)
83.Lawh-i-Tawhid	لوح توحید (حضرت بهاء الله)
84.Lawh-i-Tibb	لوح طب (حضرت بهاء الله)
85.Lawh-i-Tuqa	لوح تقی (حضرت بهاء الله)
86.Lawh-i-Yusuf	لوح یوسف (حضرت بهاء الله)
87.Lawh-i-Zaynu'l -Moqarrabin	لوح زین المقربین (حضرت بهاء الله)
88.Lawh-i-ziyarih	لوح زیاره (حضرت بهاء الله)



89.Madinatu'r-Rida	مدینه الرضا (حضرت بهاء الله)
90.Madinatu't-Tawhid	مدینه التوحید (حضرت بهاء الله)
91.Mathnavi	مثنوی (حضرت بهاء الله)
92.Munajathay-i-Siyam	مناجات های صیام (حضرت بهاء الله)
93.Prayers and Meditations , by Baha'u'llah	ادعیه و مناجات های حضرت بهاء الله (ترجمه حضرت ولی امرالله)
94.Qad-Ihtaraqal- Mokhlisun	قد احترق المخلصون (حضرت بهاء الله)
95.Qasidiy-i-Varqa'iyih	قصیده عز ورقائیه (حضرت بهاء الله)
96.Rashh-i-Ama	رشح عما (حضرت بهاء الله)
97.Ridvanu'l-Adl	رضوان العدل (حضرت بهاء الله)
98.Ridvanu'l-Iqrar	رضوان الاقرار (حضرت بهاء الله)
99.Sahifiy-i-Shattiyih	صحیفه شطیه (حضرت بهاء الله)
100.Salat-i-Mayyit: Prayer for the Dead	صلوه میت (حضرت بهاء الله)
101.Saqi- Az- GHayb-i-Baqa	ساقی از غیب بقا (حضرت بهاء الله)
102.Shikar-Shikan- Shevand	شکرشکن شوند (حضرت بهاء الله)
103.Subhana-Rabbiya'l- 'Ala	سبحان ربی الاعلی (حضرت بهاء الله)
104.Subhanika-Ya-Hu	سبحانک یا هو (حضرت بهاء الله)
105.Suratu'llah	سوره الله (حضرت بهاء الله)
106.Suriy-i-Ahzan	سوره احزان (حضرت بهاء الله)
107.Suriy-i-Amin	سوره امین (حضرت بهاء الله)
108.Suriy-i-Amr	سوره امر (حضرت بهاء الله)
109.Suriy-i-A'rab	سوره اعراب (حضرت بهاء الله)
110.Suriy-i-Ashab	سوره اصحاب (حضرت بهاء الله)
111.Suriy-i-Asma	سوره اسماء (حضرت بهاء الله)
112.Suriy-i-Bayan	سوره بیان (حضرت بهاء الله)
113.Suriy-i-Damm	سوره دم (حضرت بهاء الله)
114.Suriy-i-Dhabih	سوره ذبیح (حضرت بهاء الله)
115.Suriy-i-Dhibh	سوره ذبح (حضرت بهاء الله)
116.Suriy-i-Dhikr	سوره ذکر (حضرت بهاء الله)
117.Suriy-i-Fadl	سوره فضل (حضرت بهاء الله)



118.Suriy-i-Fath	سوره فتح (حضرت بهاء الله)
119.Suriy-i-Fu'ad	سوره فواد (حضرت بهاء الله)
120.Suriy-i-Ghusn: Tablet of the Branch	سوره غصن (حضرت بهاء الله)
121.Suriy-i-Hajj I	سوره حج ۱ (حضرت بهاء الله)
122.Suriy-i-Hajj II	سوره حج ۲ (حضرت بهاء الله)
123. Suriy-i-Haykal	سوره هیکل (حضرت بهاء الله)
124.Suriy-i-Hifz	سوره حفظ (حضرت بهاء الله)
125.Suriy-i-Hajr	سوره هجر (حضرت بهاء الله)
126.Suriy-i-'Ibad	سوره عباد (حضرت بهاء الله)
127.Suriy-i-Ism	سوره اسم (حضرت بهاء الله)
128.Suriy-i-Ismuna'l-Mursil	سوره اسمنا المرسل (حضرت بهاء الله)
129.Suriy-i-Javad	سوره جواد (حضرت بهاء الله)
130.Suriy-i-Khitab	سوره خطاب (حضرت بهاء الله)
131.Suriy-i-Ma'ani	سوره معانی (حضرت بهاء الله)
132.Suriy-i-Man'	سوره منع (حضرت بهاء الله)
133.Suriy-i-Muluk: Surih of Kings	سوره ملوک (حضرت بهاء الله)
134.Suriy-i-Neda	سوره نداء (حضرت بهاء الله)
135.Suriy-i-Nosh	سوره نصح (حضرت بهاء الله)
136.Suriy-i-Qadir	سوره قدیر (حضرت بهاء الله)
137.Suriy-i-Qahir	سوره قهیر (حضرت بهاء الله)
138. Suriy-i-Qalam	سوره قلم (حضرت بهاء الله)
139.Suriy-i-Qamis	سوره قمیص (حضرت بهاء الله) ۹
140.Suriy-i-Sabr	سوره صبر (حضرت بهاء الله)
141.Suriy-i-Sultan	سوره سلطان (حضرت بهاء الله)
142.Suriy-i-Vafa	سوره وفا (حضرت بهاء الله)
143.Suriy-i-Ziyarih	سوره زیاره (حضرت بهاء الله)
144.Suriy-i-Zubur	سوره زبر (حضرت بهاء الله)
145.Suriy-i-Zuhur	سوره ظهور (حضرت بهاء الله)
146.Suriy-i-Hu	تفسیر هو (حضرت بهاء الله)
147.Tafsir-i-Hurufat-i-Muqatta'ih	تفسیر حروفات مقطعه (حضرت بهاء الله)
148.Tafsir-i-Suriy-i-Va'sh-Shams	تفسیر سوره والشمس (حضرت بهاء الله)



149.Tajalliat:Effulgencies	تجلیات (حضرت بهاء الله)
150.Tarazat: Ornaments	طرازات (حضرت بهاء الله)
151.Ziyarat-Namih: The Visiting Tablet	زیارتنامه (حضرت بهاء الله)
152.Ziarat-Namiy-i-Awliya	زیارتنامه اولیا (حضرت بهاء الله)
153.Ziarat-Namiy-i-Babu'l-Bab va Quddus	زیارتنامه باب الباب و قدوس (حضرت بهاء الله)
154.Ziarat-Namiy-i-Bayt	زیارتنامه بیت (بغداد) (حضرت بهاء الله)
155.Ziarat-Namiy-i-Maryam	زیارتنامه مریم (حضرت بهاء الله)
156.Ziyarat Namiy-i-Siyyidu'al-Shuhada	زیارتنامه سید الشهداء (حضرت بهاء الله)
List of SHOGHI EFFENDI'S BEST – KNOWN WORKS :	آثار مبارکه حضرت شوقی افندی ولی عزیز امرالله
1.America and the Most Great Peace	آمریکا و صلح اعظم (حضرت ولی امرالله)
2.Gleanings from the Writings of Baha'u'llah	گلچینی از آثار قلم اعلی (ترجمه حضرت ولی امرالله)
3.God Passes By	قرن بدیع (حضرت ولی امرالله)
4.The Advent of Divine Justice	ظهور عدل الهی (حضرت ولی امرالله)
5.The Dawn Breakers : by Nabil-i-Zarandi	مطالع الانوار (تاریخ نبیل زرنندی) (ترجمه حضرت ولی امرالله)
6.The Dispensation of Baha'u'llah	دور بهائی (حضرت ولی امرالله)
7.The Goal of a New World Order	هدف نظم بدیع جهانی (حضرت ولی امرالله)
8.The Golden Age of the Cause of Baha'u'llah	عصر ذهبی شریعه بهائیه ، عصر طلائی امر حضرت بهاء الله (حضرت ولی امرالله)
9.The Hidden Words of Baha'u'llah	کلمات مبارکه مکنونه (حضرت بهاء الله) (ترجمه حضرت ولی امرالله)
10.The Promised Day is Come	قد ظهر یوم المیعاد (حضرت ولی امرالله)
11.The Unfoldment of World Civilization	شکوفائی تمدن جهانی (حضرت ولی امرالله)
12.The World Order of Baha'u'llah	نظم جهانی حضرت بهاء الله با توضیحات بیشتر (حضرت ولی امرالله)
13.The World Order of Baha'u'llah , Further Considerations	نظم جهانی حضرت بهاء الله با اضافات (حضرت ولی امرالله)
List of THE BAB'S BEST – KNOWN WORKS:	صورت آثار مبارکه حضرت باب
1.Commentary on the Surih of Kawthar	تفسیر سوره کوثر (حضرت اعلی)
2.Commentary on the Surih of Va'l-'Asr	تفسیر سوره والعصر (حضرت اعلی)
3.Dala'il-I-Sab'ih	دلایل سبعة (حضرت اعلی)
4.Epistles to Mohammad Shah and Haji Mirza Aqasi	رسائل خطاب به محمد شاه و حاجی میرزا آغاسی (حضرت)



	(اعلی)
5.Khasa'il-i-Sab'ih	خصائل سبعة (حضرت اعلی)
6.Kitab-i-Asma	کتاب اسماء (حضرت اعلی)
7.Kitab-i-Panj-Sha'n	کتاب پنج شان (حضرت اعلی)
8.Kitabu'r-Ruh	کتاب الروح (حضرت اعلی)
9.Lawh'i-Hurufat	لوح حروفات (حضرت اعلی)
10.Qayyumul'-Asma	قیوم الاسماء (حضرت اعلی)
11.Risaliy-i-Adliyyih=Risaliy-i-Furu'-i-'Adliyyih	رساله فروع عدلیه (حضرت اعلی)
12.Risaliy-i-Dhahabiyih	رساله ذهبیه (حضرت اعلی)
13.Risaliy-i-Fighiyih	رساله فقهیه (حضرت اعلی)
14.Sahifatu'l-Haramayn	صحیفه الحرمین (حضرت اعلی)
15.Sahifiy-i-Ja'fariyyih	صحیفه جعفریه (حضرت اعلی)
16.Sahifiy-i-Makhdhumiyyih	صحیفه مخدومیه (حضرت اعلی)
17.Sahifiy-i-Radaviyyih	صحیفه رضویه (حضرت اعلی)
18.Suriy-i-Tawhid	سوره توحید
19.Tafsir-i-Nubuvat-i-Khassih	تفسیر نبوت خاصه (حضرت اعلی)
20.The Arabic Bayan	بیان عربی (حضرت اعلی)
21.The Iranian Bayan (The Persian Bayan)	بیان فارسی (حضرت اعلی)
22.Ziyarat-i-Shah-Abdu'i-Azim	زیارت شاه عبدالعظیم (حضرت اعلی)
Literal meaning	معنی ظاهره ، معنی تحت اللفظی
Literature	آثار ، ادبیات
Little child	طفل صغير ، طفل کوچک
Littlest	اقل ، کوچکترین ، اصغر
Live in God	بقاء بالله
Live in peace	در استراحت و صلح و آرامش زیستن
Livelihood	معاش
Lives	جان ها ، زندگی ها
Live the life of God	زنده به حیات الهی بودن ، حی به حیات خدا بودن
Living	معیشت ، معاش ، روزی ، حی ، زنده
Living creature	ذی روح ، ذی حیات
Living God	خداوند حی



Living in God	بقاء بالله
Living waters of acknowledgment	فرا ت اقرار
Living waters of faith	کوثر ایمان
Living waters of immortality	کوثر بقاء
Living waters of the love the All-Merciful	کوثر محبت رحمن
Living waters of the mercy	فرا ت رحمت
Living waters of the utterance of the All-Merciful	کوثر بیان رحمن
Living waters of utterance	کوثر بیان
Loathsome	کریه ، نفرت انگیز ، زنده ، دافع ، منتن ، بدبو
Loathsome smell	
Lobe of ear	لاله گوش
Local	محلی
Local house of justice	بیت العدل محلی
Locality	محل ، موقع
Local spiritual assembly	محفل روحانی محلی
Locks of the hair of Baha'u'llah	حلقات شعرات حضرت بهاء الله
Lodestone	آهن ربا
Lodestone of the hearts	جذاب قلوب
Loftiest branches	اعلی الاغصان
Loftiest chambers of certitude and assurance	اعلی غرف یقین و اطمینان
Loftiest summits	اعلی معارج ، اعلی قله ، اعلی الجبال
Loftiest summits of divine mysteries	معارج اسرار ربا نی ، معارج معانی سلطان حقیقی
Loftiest trees	اشجار منیعہ
Lofty and exalted rank	رتبه بلند اعلی
Lofty characteristics	فضائل عالیہ
Lofty mountain	جبل باذخ رفیع ، کوه شاهق
Lofty names	اسماء علیا ، اسماء عالیہ
Lofty pavilion	خیام رفعت
Lofty position	علو مقام ، سمو منزلت
Lofty seat	مقام عالی ، مکان رفیع ، مقر منیع ، سریر عالی
Lofty truth	حقیقت عالی



Loin of service	کمر خدمت
Loins of malice	کمر های غل
Lone and forlorn	فریدا و حیدا ، تنها و بی کس
Longed – for mystery	سر مقصود
Longing	شوق ، اشتیاق
Long Obligatory Prayer	نماز کبیر ، نماز بزرگ
Long – suffering	رنج طولانی
Look carefully	نظر دقیق ، با دقت نظر نمودن
Except His own . For whosoever looketh upon Him with His eyes , will recognize Him ; otherwise he will veiled from Him . Shouldst thou seek God and His Presence , seek thou Him and gaze upon Him .”	ولانتنظر الیه الا بعینه فان من ینظر الیه بعینه یدرکه والا یحتجب ان اردت الله و لقاء فاردهو انظر الیه (از حضرت اعلی درباره جمال ابهی مندرج در رساله ابن ذئب ص ۱۱۳)
Loose sight	از نظر دور داشتن
Lord	رب
Lord God	السید الرب
Lord is in truthfully aware of what ye are doing (The)	ان الله کان بما یعلمون خبیرا
Lord, Lord, let Thy fire burn unceasingly within me , and suffer its flame to consume my being	خدایا خدایا آتش محبت خود را پیوسته در قلب من مشتعل فرما تا سراپای وجود من از شعله سوزان آن محترق گردد . (حاج سلیمان خان پسر میرزا یحیی خان که شمع آجین گشت ، در این عصر فرخنده گفت حال آن که حضرت ابراهیم را وقتی در آتش افکندند درخواست تخفیف مصائب نمود ، لذا ندا رسید یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم ، سوره انبیاء آیه ۶۹)
Lord of all being	مالک وجود
Lord of all created things	رب کل شیء
Lord of all mankind	مالک بریه ، پروردگار عالمیان (حضرت) مولی الوری
Lord of all men	مالک انام ، مولی الوری ، پروردگار جمیع ناس
Lord of all names	مالک اسماء
Lord of all Names and Attributes	مالک اسماء و صفات
Lord of all the worlds	رب العالمین
Lord of all who are in heaven and on earth	ملیک من فی الارض و السماء
Lord of all worlds	رب العالمین



Lord of being	رب العالمین ، سید امکان ، مالک وجود
Lord of Compassion	رب حنون
Lord of creation	مالک بریه ، خدای کائنات
Lord of Glory	رب العزه ، خداوند جلال
Lord of grace abounding	خداوند فیاض ، ذوالفضل العظیم ، پروردگار فیاض ، ذا فضل عظیم
Lord of Hosts	رب الجنود
Lord of Messengers	سید المرسلین
Lord of oneness	سلطان احدیه
Lord of Religions	مالک ادیان
Lord of Revelation	دارای ظهور ، صاحب ظهور
Lord of seen unseen	مالک غیب و شهود
Lord of strength	رب توانا و قادر
Lord of strength and might	خداوند مقتدر قدیر
Lord of strength , the All – Compelling	خداوند مقتدر جبار
Lord of the Covenant	رب میثاق
Lord of the Day of Covenant	مالک یوم میثاق
Lord of the Day of Reckoning	مالک یوم الدین
Lord of the First and the Last	سید اولین و آخرین (از القاب حضرت امیر (ع))
Lord of the heavens	رب السموات ، پروردگار آسمان ها
Lord of the Hosts	رب الجنود
Lord of the Kingdom of Names	مالک ملکوت اسماء
Lord of the kingdom of utterance	مالک ملکوت بیان
Lord of the lords	رب الارباب
Lord of the nations	سید امم ، مالک امم
Lord of the world	خداوند عالم
Lord of the worlds	رب العالمین ، پروردگار عالمیان ، سید لولاک
Lord of this world and the next	رب الآخره و الاولى
Lord of thy fathers	رب آباء تو ، پروردگار پدرانت (ام ۱۹۷)
Lord of wealth	سلطان غناء
Lord, send upon us Thy bread from heaven	رب انزل علينا مائده من السماء



Lords of knowledge	ارباب دانش ، صاحبان علم
Lord , the All- Glorious	رب جلیل
Lord, the compassionate, the Most Merciful	رب رحمن و رحیم
Lord, the Exalted , the Most High	رب علی اعلی
Lord, the God of Mercy	رب رحمن ، خداوند رحمن
Lord, the Witness, the All- Seeing	رب شاهد بصیر
Lose one's temper	عصبانی شدن
Loss	خسران ، زیان ، ضرر ، ضرر
Lot	لوط (برادر زاده حضرت ابراهیم که با یکی دو نفر دیگر به او ایمان آوردند)
Lote – Tree	سدره
Lote – Tree beyond which there is no passing	سدره المنتهی
Lote - Tree of loving - kindness	سدره عنایت
Lo , the Desired one is come with manifest dominion	قد اتی المقصود بسطان مبین
Love	حب ، عشق ، دوستی ، مهر ، محبت
Love and compassion	حب و رافت
Love and eagerness for leadership	حب و شوق ریاست
Loved	محبوب
Love discord	دوست داشتن شقاق
Loved One	جانان
Loved ones	اصفیاء ، اولیاء ، احباء ، حبیبان ، محابیب
Loved ones of the Abha Beauty	احبای جمال ابهی
Love for	حب به
Love is a light that never dwelleth in a heart possessed by fear	الحب شرف لم یکن فی قلب الخائف (از سخنان حضرت امیر المومنین ع)
Love is a veil- betwixt the lover and the loved	المحبه حجاب بین المحب و المحبوب
Lovely	دلکش ، دلربا ، فریبا
Love of God	محبت الله
Love of leadership	حب ریاست
Love of the world	حب دنیا
Lover	عاشق ، حبیب ، محب



Lover of Longing	یا ر شوق
Lovers (BP 129)	محبین ، عشاق (ام ۱۹۴)
Lovers have no desire but the good – pleasure of the beloved and have no aim except reunion with Him	عاشقان جز رضای معشوق آمالی ندارند و جز لقای محبوب منظوری ندارند
Lover's lips	کام عاشق ، شفوات حبیب ، لب های دلدار
Lovers shunned their beloved	عشاق از معشوق احتراز جستند ، عشاق از محبوب اجتناب نمودند
Love's a stranger to earth and heaven	
Love's desert	صحرای عشق
Love siezeth not upon a living soul;the falcon preyeth not on dead mouse	نکند عشق نفس زنده قبول ، نکند باز موش مرده شکار
Love shunneth this world and that world too; In him are lunacies seventy-and-two	با دو عالم عشق را بیگانگی ، اندر آن هفتاد و دو دیوانگی (ترجمه ۲)
Love song	سرود عشق
Loving	وداد، بسیار با محبت ،محبوب ،مشفقانه
Loving and admonitions	نصایح مشفقانه ، اندرز های محبت آمیز
Loving consultation	مشورت دوستانه
Loving eyes	نگاه محبت آمیز ، اعین محبت
Loving friends	یاران مشفق و مهربان
Loving - kindness	عنایت ،مهربانی ، محبت، شفقت ، ،تلفظ ،مکرمت
Loving – kindness, affection and mercy	عنایت ، محبت و شفقت و رحمت
Loving kindness and affection	الطاف و عواطف
Loving – lost Joseph	یوسف گمگشته حب
Loving sympathy	شفقت و مرحمت
Loving water	کوثر
Loving water of God's counsels	کوثر نصایح الهی
Low	دانی ،پست ،خفض ، رخیص
Low earth	ارض ادنی
Lowest abyss	درکات سفلی
Lowest depths of hell - fire	اسفل درکات نیران ،اعمال جهنم
Lowest depths of savagery and barbarism	نهایت درندگی و توحش
Lowliness	تضرع ،مسکنت



Lowly	خشاع ، خاشعانه ، با فروتنی ، خاضعانه ، متواضع
Lowly and submissive	خاضع و خاشع
Lowly servant	عبد ذلیل
Low people	مردم وضع ، ادنی ، مردم پست
Loyalty	وفاء ، وفاداری ، صداقت ، امانت
Loyalty to government	وفا و اطاعت از دولت و حکومت
L.S.A : Local Spiritual Assembly	محفل روحانی محلی
Lucid faith	دین مبین
Lucid heart	قلب رقیق و منیر و مضمیء
Lucid statements	بیانات واضحه ، عرایض ساطعه
Lucid Tablet	لوح مبین
Luke	لوقا
Luminaries	شموس مشرقه
Luminaries arising from the daysprings of eternal holiness	شموس مشرقه از مشارق الهیه ، شמוש طالع از مطالع قدس صمدانی
Luminaries of heavenly majesty	شموس عظمت سبحانی ، شמוש آسمان عظمت
Luminary	کوکب ، نیر ، نور
Luminous :Bahf	روشن ، منیر ، مضمیء ، بهی
Luminous Beings	کینونات مشرقه
Luminous countenance	طلعت نورا ، چهرهء نورانی
Luminous spheres	اجسام نورانیه
Luminous Spot	بقعه نورا
Luminous Spot	بقعه نورا
Luminous standard	رایت نورا ، لواء بیضاء ، پرچم رخشنده
Luminous verses	آیات باهرات
Lunar words	کلمات دریه ، کلمات دریات
Lunar year	سال قمری
Lunatic	مجنون ، دیوانه
Lunch	نهار
Luqman	لقمان (اهل حبشه و در عصر داود می زیسته و به دانائی و بردباری و حکمت معرف و در قرآن مذکور می باشد)



Lying and impious souls	نفوس کاذبه ملحده
Lying and unseemly calumnies	مفتريات كذبه نالايقه
Lying calumniator	كذاب مفتر
Lying impostor	كذاب ، مفتر ، عيار ، دروغگو ، مزور
Maani : significances	معانی
Madrisih:school	مدرسه
Magazine	مجله
Magi	مجوس (فرقه علما و روسای دین ایرانیان قدیم)
Magistrate	دادرس ، رئیس دادگاه بخش ، رئیس کلانتری
Magnetic force	قوه مغناطیسی
Magnificent	با شکوه ، عالی ، با عظمت
Magnified behis station	جل شأنه
Magnified be his utterance	قوه تعالی
Magnify	زیاد ستودن ، عظیم شمردن
Magog	مأجوج
Mahbub : beloved	محبوب
Mahbubi : My beloved	محبوبی ، محبوب من
Mahmud	محمود (نام حضرت رسول اکرم)
Maid	دوشیزه ، دختر ، امه ، خدمتکار
Maiden	امه ، دوشیزه ، دختر ، باکره
Maidenly	عفیف ، نجیب ، محبوب ، با حياء ، دوشیزه وار ، شرم رو ، خانمانه
Maid of honour	ندیمه درباری
Maidservant	امه ، کنیز ، خدمتکار
Mail	پست ، برید ، کیسه نامه های رسیده ، درع ، زره
Main	اصلی ، عمده ، مهم ، کامل ، تمام
Main entrance gate	باب اصلی ورودی
Mainly	غالباً ، اکثراً ، اساساً ، اصلاً ، بیشتر ، بطور عمده
Maintenance of order within the nation	نظم مملکت و ملت
Majestic	جلیل ، شاهانه ، رفیع ، عظیم
Majesty (her)	علیا حضرت



Majesty (his)	اعلیحضرت
Majesty : Istijlal	عظمت (ماه چهارم سال بدیع)،شان ، استجلال
Majesty and power	عظمت و شوکت و قدرت
Majesty of God	عظمت الله ، عظمت الهی
Majnun of love	مجنون عشق
Majority	اکثریت
Majority vote	رای اکثریت
Make a breach in the cause of God	تشتیت امر الله
Make mention and celebrate	ذکر و ثنا نمودن
Make now a part of the heaven to fall down upon us	فاسقط علينا كسفا" من السماء(قرآن کریم ، سوره شعراء) قطعه ای از آسمان را بر سر ما فرود آور
Maker of names	موجد اسماء
Mmaker of heavens	فاطر الاسماء
Maker of the heavens and of earth	فاطر السماوات والارض
Make souls heavenly	نفوس را رحمانی کردن
Make the world another world	جهان را جهان دیگر کردن
Malachi	ملاکی (پیغمبر)
Malady	ناخوشی ، کسالت ، فاسدشدگی ، درد
Male	ذکور
Male members	اعضاء ذکور
Malice	بخل ، بغض ، بد خواهی ،سوء قصد و نیت ، ضغینه ، حقد ، حسد
Malice is a grievous malady	غرض مریضت بزرگ
Malicious imputations	اتهامات کینه توزانه و بدخواهانه
malikite	فرقه مالکی (یکی از چها فرقه اهل تسنن)
Man	آدم ، بشر، انسان ، رجل ، مرد
Management	اداره ، مدیریت
Manager	مدیر، رئیس
Man contains perfection of the mineral ,the vegetable and animal	انسان جامع خواص جمادی و نباتی و حیوانی است
manate	قیمومت ، واگذار کردن ، حکم
Mandatory	واجب ، لازم ، ضروری



Manifest	ظاهر شدن ، هویدا شدن ، مشهود شدن
Manifest as the sun	مثل شمس لائح و واضح
Manifestation of Grandeur	مظهر کبریا
Manifestation of Glory	مظلم ظهور او
Manifestation of his lord	تجلی رب او
Manifestation of my holiness	ظهور قدس من
Manifestation of the Adored	مظهر معبود
Manifestation of All – Glorious	مظهر ذی جلال
Manifestation of the Cause of God	مظهر امرالله
Manifestation of the center of sedition	مظهر مرکز نقض
Manifestation of the Excellent Names	مظهر اسماء حسنی
Manifestation of the fear of God	مظهر تقوی الهی
Manifestation of the lordship	مظهر ربوبیت
Manifestation of the unity and oneness of God	مظهر وحدانیت و فردانیت الهی
Manifestation of thy name	مظهر اسم تو
Manifestations	مظاهر ، مظالم ، اظهارات ، ظهورات ، بیانیه ها ، تجلیات
Manifestation of authority	مظاهر قدرت
Manifestation of eternal glory	مظاهر اسم صمدانیه
Manifestation of glorious Signs	مظاهر آیات بینات
Manifestation of God	مظاهر جلال
Manifestations of his Names	مظاهر الهیه ، مظاهر حق
Manifestation of His Name	مظاهر اسماء الهی
Manifestations of Holiness	مظاهر قدسیه
Manifestations of justice	مظاهر عدل ، مطالع انصاف
Manifestations of Oneness	مظاهر تفرید
Manifestations of power	مظاهر قدرت
Manifestations of Satan	مظاهر شیطان
Manifestations of the Cause	مظاهر امر
Manifestations of the names and attributes	مظاهر اسماء و صفات
Manifestation of the power of God	مظاهر قدرت الهی
Manifestations of the Unseen	مظاهر غیبیه



Manifest Dominion	سلطان مبین
Manifest exemplary servitude and devotion	لازمه عبودیت و خلوص را بجا آوردن و ظاهر ساختن
Manifest glory	عز مبین، عزت مبین
Manifest ignorance	جهل مبین
Manifest injustice	ظلم مبین
Manifest Misleader	مضل مبین، گمراه کننده آشکار
Manifest of the Cause	اظهار امر
Manifest signs of the universe	آیات واضحۀ آفاقیه
Manifest through His signs	ظاهر به آیاتش، ظاهر به آیاته
Manifold are our relationship with God. At one time we are He Himself, and He is we Ourselves. At Another time He is that He is, and we are that we are.	لنا مع الله حالات نحن فیها هو و هو نحن و هو هو و نحن نحن (از حضرت خانم روح ما سواه فداه، مذکور در لوح ابن ذئب)
Manifold systems	سبل متعدده، اسلوب و قوائد متعدده
Manipulation	تدبیر، استادی، دست زنی، ساختن چیزی با دست، احتیال، چاره جوئی
Man is he who	انسان کسی است که
Mankind	نوع بشر، نوع انسان، وجود
Man-made arts	فنون
Manner	روش، سبک، طرز، وضع، طریقه
Man of discernment	انسان بصیر
Man of learning	عارف، مرد دانا، دانشمندعالم
Man of pre-eminent power	نفس مقتدر
Man of understanding	عارف، مرد دانا
Man rules over nature	انسان حاکم بر طبیعت است
Man's actions are acceptable after his having recognized the Manifestation	ان الاعمال تقبل بعد الاقبال = پس از ایمان به غنی متعال اعمال به عز قبول فائز می گردد
Mansion of Baha'u'llah	قصر حضرت بهاءالله (بعد از دو سال توقف در قصر مزرعه، جمال اقدس ابهی به قصر عودی خمار که از لسان قدم به قصر رفیع والمقام الذی جعله الله المنظر الاکبر للبشر موسوم است، تشریف فرما گشتند)
Mansion of Bahji	قصر بهجی
Mansions of eternity	قصور بقاء



Mansions of love	بیوت حب، قصور محبت
Mansions of paradise	غرفات بهشت
Man's knowledge of God	ادراک انسان نسبت به حق
Manslayers	قاتلان
Mantle	رداء
Mantle of Glory	رداء مکرمت و جلال
Mantle of utterance	رداء بیان
Manuscript	دستخط، دستنویس
Many are called, but few are chosen	المدعون كثیرون والمختارون قلیلون (بیان حضرت مسیح در انیل متی، اصحاح ۱۲، آیه ۱۴)
Man – Yuzhiruhu'llah: Him whom God will make manifest – the title given by the Bab to the Promised one.	من یظهره الله (لقبی که حضرت باب به حضرت موعود داد)(جمال مبارک مقصود است)
Map	نقشه
Marble casket	تابوت مرمر (که عرش مطهر حضرت اعلی در آن استقرار یافت)
Marhaba: brovo, well done	مرحبا، آفرین
Mark	مرقس
Market – place	بازار، سوق
Marks	آثار و علائم
Marriage	ازدواج، نکاح، عروسی
Marriage ceremonies	مراسم عقد و ازدواج
Marriage chant	خطبه ازدواج
Marriage tie	رشته ازدواج
Marry	ازدواج کردن، به حباله نکاح درآوردن، عروسی کردن
Marry, O people, that from you may appear he who will remember Me amongst My servants. This is one of My commandments unto you; obey is an assistance to yourselves.” Baha'u'llah	تزوجوا یا قوم لیظهر منکم من یدکرني بین عبادی هذا من امری علیکم اتخذوه لانفسکم معیناً (حضرت بهاءالله در خطبه ازدواج می فرمایند)
Martyr	شهید
Martyrdom	شهادت
Martyrdom of the Bab, July 9, 1850, at Tabriz	شهادت حضرت اعلی در ۹ جولای ۱۸۵۰ م مطابق با ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هـ - ق در تبریز



Martyred	شهید شد
Martyr – Poet	شاعر شهید (جناب میرزا علیمحمد و رقاء)
Martyr – Prophet of a World Faith	رسول شهید یک آیین جهانی (حضرت اعلی)
Mary	مریم (نام مادر حضرت مسیح)
Masa'il : Questions	مسائل (ماه پانزدهم سال بدیع)
Masculine	مذکر
Mashhadi	مشهدی (شخصی که به زیارت حضرت رضا علیه السلام به مشهد رفته است)
Mashiyyat : Will	مشیت (ماه یازدهم سال بدیع)
Mashriqu'l – Adhkar : the dawning palce of praise of God, Baha'i house of worship	مشرق الاذکار
Masjid : Mosque	مسجد
Masjid in Barfurush	مسجد بارفروش (محل دفن جناب قدوس)
Masjid-i-shah	مسجد شاه (در طهران توسط فتحلیشاه قاجار بنا گشت)
Mass	توده، گروه، بخش عمده، اکثریت، جمهور
Massacre	قتل عام، کشتار همگانی
Mass teaching	تبلیغ دسته جمعی
Master	سرکار آقا، حضرت مولی الوری (حضرت عبدالبهاء)
Masterful review	استادانه دوره کردن
Master of love	ادیب عشق
Masterpiece	شاهکار
Matchless	بی مثال، بی مانند، بی همتا، بی نظیر
Material	مادی، کالا، جنس، مواد، مطالب، جسمانی، ذاتی
Material assistance	کمک مادی
Material civilization	تمدن مادی
Material fire	نار ظاهری
Material impressions	تأثرات نفسانی
Material means	وسائط مادیه
Material progress	ترقی مادیه
Material studies	علوم مادیه، علوم ظاهره
Material thing	شئی مادی، چیز مادی
Maternal	امی، مادری



Maternal uncle	خال، دائی
Matter of Faith	امر دین
Matters	موضوعات، مطالب، مسائل، مواضع، امور
Matters have come to such a position	امر به مقامی رسید
Matthew	متی
Maturity	بلوغ، رشد، کمال، رسیدگی، نضج وعده، سر رسید
Mausoleum	بقعه (اطلاق می شود به مقام یا بیت مبارک)
Maw of the serpent	فم ثعبان، دهان اژدها
May	ممکن است، شاید
May blessings of God be upon them	صلوات الله علیهم
Myda'n : a square of open place	میدان
May God assist him	ایده الله
May God assist them	ایدهم الله
May God be pleased with him	رضی الله عنهم، خدا از او راضی باشد
May God blessed and glorified be He, assist Him	ایده الله تبارک و تعالی
May God, exalted and glorified be He, assist her	ایدها الله تبارک و تعالی
May God, exalted and glorified be He, assist him	ایده الله تبارک و تعالی
May God, exalted be He, assist them	ایدهم الله تعالی
May God, exalted be He, protect him	حرسه الله تعالی
May God exalt his station	اعلی الله مقامه
May God forgive him	غفره الله
May God, hallowed and glorified be He, assist him	ایده الله تبارک و تعالی
May God hasten his chastisement	عجل الله فی نعمته
May God hasten the joy His coming will bring	عجل الله فرجه
May God perpetuate His sovereignty	ادام الله سلطانه
May God reward him graciously	جزاه الله خیراً (دعای حضرت باب در حق معتمدالدوله حاکم اصفهان)
May God sanctify their resting – place	قدس الله تربتهم
May God the Exalted bless him	سلمه الله تعالی
May God the Most High sanctify his beloved spirit	قدس الله تعالی سره العزیز
May it do them good, whose drink thereof and taste of its sweetness and attain to its knowledge	هنیئاً لمن شرب منها و عرف لذتها و بلغ الی مقام معرفتها



May it rejoice me and thee	خوشا به حال من و شما (فهنیئاً لی و لک)
May my life be a sacrifice unto Him	روحی له الفداء
May my life be a sacrifice unto thee	جانم به فدایت
May my life be a sacrifice upon Him	روحی له الفداء
May my life be offered up for His loved ones	روحی لاحبائه الفداء
May my life be offered up for them both	روحی لهما الفداء
May my soul be a sacrifice for the adversities thou didst sustain	نفس لبلائک الفداء
May my spirit be a sacrifice to the wrongs Thou didst suffer	روحی لضرک الفداء
Mayor : Kala'ntar	کلانتر، شهردار
May peace be upon Him	علیه السلام
May peace rest upon Him	علیه السلام
May the blessings of God and His salutations be upon Him	صلی الله علیه و سلم - صلوة و سلام خدا بر او باد
May the life of all be a sacrifice unto Him	روح ما سواء فداء
May the life of all else but Him be His sacrifice	روح ما سواء فداء
May the souls of all else but Him be sacrificed for His sake	روح ما سواء فداء
May the souls of all that dwell within the kingdom of divine Revelations be sacrificed unto Him	روح من فی الملكوت الامر فداء
Ma'zindara'n	مازندران (یکی از ولایات آباد شمال ایران)
Mazra'ih	مزرعه (قصر مزرعه در یک فرسخی عکاء متعلق به محمد پاشا صفوت بود، حضرت عبدالبهاء آنجا را اجاره نمود. محلی است با صفا، جمال اقدس ابهی ۲ سال در آنجا تشریف داشتند)
Mazra'ih mansion : occupied by Baha'u'llah approximately 2 years (BHP 11)	مزرعه (در یک فرسخی عکاء، محلی خوش آب و هوا و خرم و با صفا با آب جاری، جمال ابهی قریب ۲ سال در آنجا تشریف داشتند.) (۱ - ب ت ص ۱۱ و ۷۳)
Mead of mercy	چمن رحمن، مدینه رحمن
Meadow of 'Akka'w	مرج عکاء
Meadow of heart	ریاض قلوب
Meads of divine knowledge	ریاض علم الهی
Meads of the good-pleasure of God	ریاض رضای الهی
Meal	خوراک، غذا، شام یا نهار خوردن
Meanest of all things	پست ترین چیزها، پست ترین امرها



Meaning	معنی، مفهوم
Meaningless	بی معنی، مهمل
Meaning if the words	لحن القول، معنی کلمات
Means	وسائل، وسائط، اسباب
Means of enjoyment and pleasure	اسباب تعیش
Means of injury to any soul	سبب ضرر احدی
Mecca	مکه معظمه
Mecca in Hija'z	مکه در حجاز
Mediate	وساطت نمودن
Mediator	میانجی، مصلح، شفیع، واسطه
Medicine	دارو، دوا، پزشکی، علم طب، طلسم، دارو دادن
Medina	مدینه طیبه
Meditation	تفکر
Meditation and Prayer	دعا و تفکر (بر روی جلد کتابچه های ادعیه و مناجاتها است)
Meditation and wonder	تفکر و تحیر
Medium – height	قامت متوسط
Medium Obligatory Prayer	نماز وسطی
Meed and reward	اجر و مزد
Meet and seemly	شایسته، سزاوار، زبینه
Meet and work with Baha'i youth	ملاقات و کار کردن با جوانان بهائی
Meeting	انجمن، جلسه، حفله
Meeting face to face	ملاقات رو در رو
Meetings	جلسات، مجالس
Meetings of consultation	جلسات شور
Meet seekers	ملاقات متحریان
Melodies	نغمات، تغردات، ترنمات، شهنازهای دلنواز، آهنگها
Melodies of Gospel	نغمات انجیل جلیل
Melodies of the Nightingale of Holiness	نغمات ورقاء معنویه
Melodies of the Nightingale of Paradise	تغردات عنده لیب فردوس
Melodious chanting	لحن شیرین، لحن خوش آهنگ
Melodious language of Hija'z	بدایع نغمات حجازی



Melodiously	با لحن خوش، با صوت ملیح
Melody of its nightingales	نوای بلبلانش، نغمه بلبلانش
Melody of the nightingale	نغمه بلبل
Melody of voice	لحن، نغمه، آهنگ صدا
Member	عضو لاینعزل و مادام العمر
Members	اعضاء
Membership	عضویت
Members of assemblies	اصحاب مجالس
Memorial gathering	جلسه تذکر، محفل تذکر، جلسه یادبود
Memorial Meeting	جلسه یادبود، محفل تذکر
Memorial Service	مجلس تذکر، محفل تذکر
Memorials of the Faithful	تذکره الوفاء
Memorize	حفظ نمودن، از بر نمودن
Men	انسانها، رجال
Men menacing dart	رمی مخالفین، سهام مخالفین، تیرهای تهدیدکنندگان
Mendicancy	سؤال، تکدی، گدائی، درویشی
Mendicant	سائل، گدا، درویش
Men endued with discernment	اولی الانظار، ارباب بصیرت
Men endued with insight	مردم با بصیرت، عقلاء
Men of consummate learning	فضلائی کاملین
Men of insight	متبصرین
Men of Truth	صدیقین، اهل حقیقت
Men of understanding (heart)	اولی الالباب
Men's feet have slipped	ذلت الاقدام، قدم ها لرزید
Mental	عقلی
Mention	ذکر کردن، نام بردن، اشاره نمودن
Men whom neither merchandise nor traffic beguile from remembrance of God.	رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله
Merchant	تاجر
Merciful	رحیم
Merciful God	یزدان رحمن، خداوند رحیم
Merciful One	رحیم



Merciful showers	امطار رحمت، باران عنایت و مکرمت
Merciful vessel	زجاجه رحمت
Merciless	بی رحم
Mercy: Rahmat	رحمت (ماه ششم سال بدیع)
Mercy from our presence (BP 132)	رحمة من لدنا، رحمتی است از جانب ما (ام ۱۹۸)
Merely	صرفاً
Mere obedience	اطاعت محضه، اطاعت صرفه، تبعداً
Merit	فضیلت، لیاقت، شایستگی، هنر، استحقاق، مزیت، سزاوار بودن
Merits of 'Akka'	فضائل عکاء
Mesh of divine destiny	کمند قضای الهی
Mesopotamia: 'Iraq	عراق عرب، بین النهرین (محل تولد حضرت ابراهیم (ع))
Message	پیام
Messenger	رسول، پیامبر
Messenger of God	رسول الله
Messenger of joy	بشیر بهجت
Messengers	پیامبران، رسل، رسولان
Messengership	رسالت، پیامبری
Messengers of the Past (BP 132)	رسل من قبل، انبیاء سلف (ام ۱۹۷)
Messiah: Christ	حضرت مسیح، مسیحا
Metaphor	استعاره، مجاز
Metempsychosis	تناسخ
Methinks	گویا، لعل، چنین به نظر می آید، چنین می نماید
"Methinks I heard a Voice calling in my inmost being: Do Thou sacrifice the thing which Thou lovest most in the path of God even as Husayn, peace be upon him, hath offered up his life for My sake? And were I not regardful of his inevitable mystery, by Him, who hath my being between His hands even if all the kings of the earth were to be leagued together they would be powerless to take from me a single letter, how much less can these servants who are worthy of no attention, and who verily are of the outcast...That all may know the degree of My patience, My resignation, and self sacrifice in the path of God."	کانی سمعت منادياً ینادی فی سری اقد احب الاشیاء الیک فی سبیل الله کما فدی الحسین علیه السلام فی سبیلی و لو لا کنت ناظراً بذالک السر الواقع فو الذی نفسی بیده لو اجتمعو ملوک الارض لن یقدرو ان یأخذو منی حرفاً فکیف البعید الذین لیس لهم شأن بذلک و انهم مطرودون الی ان قالی لیعلم الکل مقام صبری و رضائی و فدائی فی سبیل الله (تمنای شهادت حضرت اعلی برای جمال اقدس ابهی)
Methods	وسائط، سبک ها، طرق، روش ها
Microbic particles	اجزاء میکروب دار



Midian	مدین، مدینی
Midmost heart	اعماق قلب، قطب
Midmost heart of the world	قطب آفاق
Midmost heaven	وسط السماء
Midnight	سحر گاهان، نیمه شب
Midst heart of the world	قطب آفاق
Midst of the seas	قطب بحار، وسط دریاها
Might: 'Izzat	اقتدار، عزت (ماه دهم سال بدیع)
Mightiest Day	یوم اعظم
Mightiest instrument	سبب اعظم
Mightiest of all acts	اعظم امور
Mightiest proof	اعظم دلیل
Might of the Most Exalted Pen	اقتدار قلم اعلی
Mighty	محکم، قوی
Mighty grasp	کف کفایت، قبضه قدرت
Mighty kingdom	لاهورت
Mighty obstacle	مانع اکبر
Mighty Qur'an	قرآن عظیم
Mighty ramparts	قلعه و باروهای محکم، حصون حصین
Mighty sins	جریرات عظیم، خطیئات کبری
Mighty Sovereignty	سلطنت عظمی
Mighty stronghold	حصن حصین
Mighty systems	راههای محکم متین
Mighty testimony	حجت اکبر، برهان اعظم
Mighty Throne	عرش اعظم
Mighty torrent	آبشار عظیم، سیلاب عظیم
Mighty word	ذکر اعظم، کلمه اقوم
Mihdi': Title of the Manifestation expected by Isla'm	مهدی (عنوان ظهور منتظر اسلام، قائم موعود)
Mihra'b: The principle place where the Imam prays with his face turned towards Mecca	محراب (جای مخصوصی که امام در آنجا رو به مکه ایستاده و نماز می گذارد)
Military Governor	فرماندار نظامی، حاکم نظامی



Military service	خدمت نظام وظیفه
Mind and soul	دل و جان
Minds	عقول و افکار
Mind stainless	خاطر منزه
Mind and wellhead of all knowledge	معدن و منبع جمیع علوم
Mine of man	معدن انسانی
Mineral kingdom	عالم جماد
Minister	وزیر، وصی، کشیش
Minister accredited to the Imperial Court	وزیر مختار دربار شاهنشاهی
Minister of God	خادم الله
Minstrel	خنیاگر
Minstrel of love	مطرب عشق، خنیاگر عشق
Minute	دقیقه، پیش نویس، مسوده
Minutes	خلاصه مذاکرات
Miracles	معجزات
Miracles and prodigies	معجزات و خوارق عادات
Mirage	سراب
Mi'raj: Ascent	معراج (صعود حضرت محمد ص به آسمان)
Mire	گل
Mire of self and desire	طوبی نفس و هوی، خاک و گل نفس و هوی
Mire of vain fancies	طین اوهام، گل و خاک اوهام
Mirror	مرآت، آئینه
Mirror of generosity	مرآة جود، آئینه سخاء و عطاء و بخشش
Mirror of beings	مرایای وجود
Mirror of names and attributes	مرایای اسماء و صفات
Mirror reflecting the Divine Essence	مرایای احدیه
Mirth	طرب
Mi'rza' : Mister	میرزا، آقا
Mi'rza' Ahmad	میرزا احمد (الیاس، کاتب حضرت باب، توسط مشارالیه حضرت اعلی آثار مبارک را برای جمال اقدس ابهی ارسال فرمودند.)



Mi'rza' Ali Akbar	میرزا علی اکبر (ابن عمّ حضرت اعلی و دوست صمیمی جناب دیان، به دست متابعین و فتوای میزا یحیی همچون جناب دیان و جناب ابوالقاسم کاشانی شهید شدند)
Mi'rza' Fath – Ali – Ardistani'	میرزا فتحعلی اردستانی (ملقب به فتح اعظم جد بزرگ جناب هوشمند فتح اعظم عضو مفخم بیت العدل اعظم)
Mi'rza' Hadi' Dawlat - Abadi'	میرزا هادی دولت آبادی (یکی از عماء اصفهان که از پیروان برجسته و جانشین میرزا یحیی بود)
Mi'rza' Husayn Kha'n-i- Mushi'ru' – Dawlih	میرزا حسین خان مشیرالدوله (سفیر ایران در دربار عثمانی که با اعمال نفوذ او جمال ابهی از بغداد به قسطنطنیه سرگون شدند)
Mi'rza' Muhammad Hassan's daughter	بنت میرزا محمد حسن (اخوی جمال ابهی که مخطوبه حضرت غصن اعظم بود و خواهر جمال مبارک او را از نور به خانه خود برد و به پسر صدر اعظم داد و رب الناس را مبادله با طلا و الماس فانیه کرد)
Mi'rza' Musa'	میرزا موسی (کلیم برادر مفخم و با وفای جمال قدم)
Mi'rza' Mustafa'	میرزا مصطفی (یکی از پیروان حضرت اعلی که پس از شهادت مبارک، مشارالیه نیز در تبریز سرمست جام لبریز شهادت شورانگیز گشت)
Mi'rza' – Rida' – Quli'	میرزا رضا قلی (یکی از اخوان جمال قدم که نتوانست پی به مقام آن سلطان انام ببرد)
Mi'rza' Safa'	میرزا صفی (حاج میرزا حسن صفا همدست میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در دربار عثمانی که در عناد با محبوب عباد در قسطنطنیه معاونت داشت)
Mi'rza' Vahha'b-i- Khurasani'	میرزا وهاب خراسانی (معروف به میرزا جواد یکی از اعظم مؤمنین اولیه در ایام رسالت حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی)
Mi'rza' Yahya'	میرزا یحیی (ازل، نابرداری جمال قدم و اعداء عدو هیکل مبارک)
Misapprehend	درست درک نکردن
Misbelief and faith	کفر و ایمان
Miscellaneous	متفرقه، متنوع، شتی، مختلف
Miscellaneous laws, ordinances and exhortations	احکام، حدودات و نصایح مختلفه



Miscellaneous subjects	موضوعات مختلفه، مقولات مختلفه
Mischief	گزند، اذیت، بدجنسی، شرارت، فتنه، شیطنت، دو بهم زنی
Mischief of the aggressors	شر معتدین
Misconstrue	تفسیر بد کردن، تفسیر غلط نمودن
Miscreant	فاسدالعقیده، بی وجدان، بد همه چیز
Misdeeds	سیئات، جریرات، اعمال سوء
Misery	شقاوت، نکبت، بدبختی، فلاکت
Mishki'n - Qalam: the musk – scented pen, Title applied to a famed Baha'I Calligrapher	مشکین قلم، خطاط شهیر بهائی (همدم جمال قدم و سرالله الاعظم)
Mislead	اضلال، گمراه کردن، به غلط رهنمون کردن
Misleader	مضل، گمراه کننده
Mission	رسالت
Mists of error	غمام ضلالت
Mist of idle fancy	سبحات جلال، آنچه مانع ایمان نفوس به مظهر امرالله است
Mithqa'l	مثقال
Mitigation	تخفیف، کاهش، تسکین
Mitigation of sentence	تحفیف حکم
Moan	نالہ کردن
Moaning of the polpits	نالہ منابر (جمال مبارک خطاب به میزا هادی دولت آبادی می فرمایند یا هادی ناله منابر را اصغاء نمودیم که علمای عصر ظهور به قول جمیع بر آن ارتقاء جستند و حق را سب نموده و بر آن جوهر وجود و اصحابش وارد آوردند آنچه که چشم عالم ندید و گوش عالم نشنید) (رساله ابن ذئب ص ۱۲۱)
Modification	تغییر، تنوع، اصلاح، تعدیل، تصرف در معنی
Moist germ	نطفه
Molestation	ممانعت، تعرض، آزار
Moment of birth	لحظه تولد
Momentous	خطیر، مهم
Momentous document	سند مهم و خطیر
Monarch of all aspirations	ملیک آمال
Monarchs of love	سلاطین عشق



Monastic	رهبانی
Monasticism	رهبانیت
Monk	راهب
Monks	راهب ها، راهبان
Monotone	یکنواخت
Monstrous	مهیب، شکفت انگیز
Monstrous deeds	خطیئات عظمی
Months of Will: Mashi'yyat	شهرالمشیت (ماه یازدهم سال بدیع)
Monument Gardens : The Greatest Holt Leaf the Purest Branch Navva'b Muni'rih Kha'num	حدائق حول مقامات مبارکه یعنی قوس حرم اشرف در جوار مقام اعلی در قلب کوه کرمل مقابل بقعه مبارکه بیضاء قبله اهل بهاء در خلیج عکاء مرکز اداری و روحانی جامعه بهائی و محل استقرار مراقد منوره علیا : مقام حضرت ورفه علیا مقام غصن اطهر مقام نوابه خانم، آسیه خانم ام حضرت عبدالبهاء
Moon of divine guidance	فجر هدایت ربانی
Moral	اخلاقی، اخلاق
Moral classes	کلاس های دروس اخلاقی
Morality	اخلاقیات
Morals	اخلاقیات، معنویات
More exalted	اعظم، اعلی
More explicit	اصرح، اوضح، صریح تر
More glorious	اجمل، ابهی، اعز
More manifest than the most explicit utterance	اصرح از بیان و تبیان
More meritorious of all deeds	اکبر اعمال
More obvious than the splendour of the noon – tide sun	اظهر من الشمس
Moreover	وانگهی، بعلاوه، از این گذشته
More than one opportunity	بیش از یکبار، بیش از یک فرصت
More than this I'm not permitted to tell	بیش از این گفتن مرا دستور نیست
Morn	غدو، بامداد، صبحگاهان، بین فجر و طلوع آفتاب
Morning breeze	نسیم صبحگاهی، صبای صبحگاهی
Morning drop	غادیه، باران نافع بامدادی



Morning light of thy favour	نور صبح عطاء تو، نور صبح عطائک
Morn of guidance	صبح هدایت
Morn of truth	صبح صدق، صبح حقیقت
Morocco	مراکش
Mortal	فانی، فنا، مهلک
Mortal blast	اریاح فانی
Mortal cup	جام فانی
Mortal earth	خاکدان فانی
Mortal frame	قالب عنصری فانی، جسد فانی
Mortal graves	قبور فانیه
Mortal riches	اموال فانیه
Mortal temple	هیکل فانی، قفس تن فانی
Mortal world: Nasu't	جهان فانی، ناسوت
Mosaic	موسوی
Mosaic Dispensation	شریعت موسی
Moses: son of "Imra'n", He who held conversation with God, the Revealer of the Pentateuch	موسی بن عمران، کلیم الله، صاحب توراہ
Moses of knowledge and justice	موسی علم و عدل
Mosque: Masjid	مسجد
Mosque of Aqsa' (The)	مسجد اقصی (معبد سلیمان در اورشلیم در قرآن کریم به آن مقام افخم اشاره گردیده است)
Mosque of Ku'fah	مسجد کوفه
Mossoul	موصل
Most beauteous countenance	طلعت کبری، زیباترین سیما
Most beneficent Law	شریعت سمحاء
Most bountiful (BP 138)	وهاب
Most Compassionate	ارحم الراحمین، رحمن
Most Contemptible	احقر
Most desolate of cities	اخر ببلاد
Most effulgent horizon	افق ابھی
Most eloquent language	افصح بیان، ابلغ لسان
Most exalted attributes	صفات علیا



Most Exalted Leaf: Bahi'yyih Khanum	حضرت ورقه علیا (بهیه خانم)
Most Exalted Name	اسم اعلی
Most exalted Names	اسماء حسنی
Most exalted of all luminaries	شموس عالیه
Most Exalted One: The Bab	حضرت اعلی (حضرت باب)
Most Exalted Pen	قلم اعلی
Most Exalted Station	مقام اعلی، مرتبت اسی
Most Exalted Word	کلمه علیا
Most excellent favour	عنایت عظمی
Most excellent names	اسماء حسنی
Most excellent tanks	مقامات عالیه
Most Excellent Titles	اسماء حسنی، القاب اعلی
Most forbearing and affectionate friend	رفیق شفیق به غایت صبور
Most generous	معطی، اکرم
Most glorious martyrdom	شهادت کبری، مجلل و معززترین شهادت
Most Glorious Name	اسم ابهی
Most Great Beauty (BP 130)	منظر اکبر (ام ۱۹۴)
Most Great Branch – 'Abdu'l – Baha'	غصن اعظم (حضرت عبدالبهاء)
Most Great Event	واقعه عظیمه
Most Great Festival	عید اعظم، جشن اعظم
Most Great Glory	مجد اعظم
Most Great Horizon	افق اعلی
Most Great House	بیت اعظم (بغداد)
Most Great House of God: Baghdad House	بیت الله الاعظم (بیت بغداد)
Most Great Justice	عدل اعظم
Most Great Light	نیر اعظم، نور اعظم
Most Great Lord	سید اعظم
Most Great Name	اسم اعظم
Most Great Ocean	بحر اعظم
Most Great Peace	صلح اعظم
Most Great Pillar	رکن اعظم



Most Great Prison	سجن اعظم (در عكاء)، قشله
Most Great Remembrance	ذکر اعظم
Most Great Remembrance of God	ذکر الله الاعظم (یکی از القاب حضرت اعلی)
Most Great Revelation	ظهور اعظم، امر اعظم
Most great Shrine	روضه مبارکه
Most great terror	مذاب اکبر (بمفهوم کلمه)
Most great Tomb	روضه مبارکه
Most High	رفیق اعلی، متعال، اعلی، اسنی، امنع، ارفع
Most Holy	قدوس، اقدس
Most Holy Book (The)	کتاب مستطاب اقدس
Most Holy Lines	اسطر اقدس
Most Holy Name	اسم اقدس
Most Holy Outpouring	فیض خاص، اعلی فیض قدسی
Most Holy Tomb	روضه مبارکه
Most important (The)	اهم، مهمترین
Most important of all things (The)	اهم امور
Most kindly companions	مصاحبین به غایت مهربان
Most learned	اعلم
Most Luminous: Abha'	ابهی
Most luminous Name	اسم انور، اسم ابهی
Most Manifest	ظهار، اظهر
Most Merciful	ارحم الراحمین، رحمن، رحیم
Most Mighty Bell	ناقوس افخم
Most Mighty Branch	غصن اعظم (حضرت عبدالبهاء)
Most mighty instruction	سبب اعظم، دستور اقوم
Most Mighty Name	اسم اعز
Most Mighty Revelation	ظهور اعظم
Most mighty signs	آیات کبری، اعظم علائم
Most pious	اتقی، متقن ترین
Most powerful	توانا، قدیر
Most pure and holy Being	ساذج وجود، ساذج طینت، اطهر و اقدس وجود



Most resplendent Dispensation	ظههور اعظم
Most righteous	ازهد، زاهدترین
Most Sanctified	مقدس، اقدس
Most sanctified, that most sublime, that most blest, and most exalted Spot	ذاک المقام الالطف الاشرف المبارک الاعلی (راجع به جزیرتنا الخضراء جمال مبارک می فرمایند روزی که به آنجا ورود فرمودند قصر مزرعه انهار آن جاری، اشجارش خرم، آفتاب جهانتاب در خلال اشجار تابان و طلعتی از فردوس اعلی سوار بر نور به اهل زمین و آسمان می گفت به جمال من و نور من و ظهور و اشراق من نظر نمائید.
Most Sublime Essence of God	جوهر الجواهر، کینونۀ علیای الهی
Most Sublime Habitation	وطن اعلی
Most Sublime Kingdom	ملکوت اعلی
Most Sublime Paradise	جنت علیاء، فردوس اعلی
Most Sublime Pen	قلم اعلی
Most sublime station	مقام بلند اعلی
Most Sublime Summit	ذروه علیا، ذروه اعلی
Most Sublime Vision	منظر اکبر
Most Sublime Word	کلمه علیا
Most Sublime Pinnacle	ذروه علیا
Most sweet voice	ندای احلی
Most unsightly	اقبح
Most weighty exhortation	نصیحت کبری
Most weighty Revelation	ثقل اکبر
Most wicked of the divines	شر فقهاء
Most wondrous	ابدع
Most wondrous, unique and priceless pearl (The)	ابدع جوهره فریده عصماء
Moth	پروانه، بید
Mother Book (BP 130)	ام الكتاب (ام ۱۹۵)
Motherland	میهن، وطن
Mother's womb	بطن ام، رحم مادر
Mother Temple	ام المعابد



Motion	جیبش، حرکت
Motivate	انگیختن، تحریک نمودن، موجب شدن، سبب شدن
Motive	موجب، سبب، علت، داعی، محرک
Mould	عجین نمودن
Moulded	سرشته شدن
Moulded from the clay of infinite knowledge	سرشته از تراب علم سرمدی لانهاییه
Mouldering bones	عظام رمیمه، استخوان های پوسیده
Mount	کوه، جبل
Mountain of inequity	کوه ظلم، جبل ظلم
Mountain of knowledge	کوه علم، جبل علم
Mount Carmel : Mt. Carmel	جبل کرمل، کوه کرمل
Mount of faithfulness	قاف وفا
Mount Paran	جبل فاران
Mourn	موحه و ندبه نمودن
Mouth	فم، دهان
Mouthpiece	فم، دهان
Moving form of dust	خاک متحرک
Moving thing	دابه، ذی حیات
Mu'dhdhin: The one who sounds the Adhan, the Muslim call of prayer Mu'aviyah, son of Vahab	مؤذن معاویه بن وهب (در روضه کافی حدیثی از ابی عبدالله ذکر می کند که مقصود از زوراء بغداد است)
Mufaddal tradition	حدیث مفصل (یکی از متابعین حضرت صادق ع که اخبار و احادیث بسیار از ائمه اطهار نوشت)
Mufti: Expounder of Muslim Law, gives a fatva' of sentence on a point of religious jurisprudence	مفتی (مفسر احکام اسلامی، قاضی یا حاکم شرع که فتوی و حکم قتل می دهد)
Muhammad	حضرت محمد پیغمبر دین مبین اسلام
Muhammadan Dispensation	عهد نقطه فرقان، شریعت محمدی
Muhammadan Faith	دین اسلام
"Muhammad is not the father of any man among you, but He is the messenger of God."	ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولكن رسول الله (قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۴۰)
Muhammad is our first, Muhammad our last, Muhammad our all	اولنا محمد و آخرنا محمد و اوسطنا محمد



Mohammad is the Apostle of God and the Seal of the Prophets	محمد رسول الله و خاتم النبیین
Muhammad, may all else but Him be His sacrifice	حضرت محمد روح ما سواه فداه
Muhammad, the Apostle of God	محمد رسول الله
Muhammad the Sun of Prophethood	شمس نبوت محمدی
Muharram	محرم (ماه اول سال های قمری)
Mu'inu'l – Mulk, Mirza Muhsen Khan	معین الملک (میرزا محسن خان سفیر کبیر ایران در آستانه استامبول)
Mujtahid: Muslim doctor-of-law	مجتهد
Mujtahid of Tabriz	مجتهد تبریز
Mulk: Dominion	ملک (ماه هشتم سال بهائی)
Mullah : Muslim priest	ملا
Mulla' Abdu'l-Khalid-i-Yazdi	ملا عبد الخالق (از علمای راشدین و فضلی کاملین که مؤمن به امر رب العالمین شد، اول کاهن کلیمی بود که اسلام آورد، به حوزه علمیه شیخیه وارد شد و توسط ملاحسین به امر کتاب جناب دیان (که به قول نقطه روح ما سواه فداه مخزن امانت حق جل جلاله و مکمن لثالی علم اوست و مثل آیات حضرت اعلی او را حجت خود قرار دادند)
Mustayqiz	باید چون شمع برافروزند
Must burn bright even as a candle	معمداالدوله (منوچهر خان حاکم اصفهان که اقبال به امر حضرت نقطه اولی نمود)
Mu'tamid'd- Dawlih	صامت، گنگ، خاموش، اخرس، لال
Mute	متصرف، حاکم، فرماندار
Mutisarrif : Governor	زمزمه کردن زیر لب
Mutter	معبود من، معبودی
My Adored	محبوب من، محبوبی
My Beloved	مقصود من
My desire	خاتمه حیاتی ختام مسک
My end, may even, as, musk shed its fragrance of glory	عصیان من
My evil-doing	مجدم، علائی، علاء و جلال من، قسم به عزتم
My glory	البهاء علیک و علی کل مقبل اقبل الی العزیز الوهاب
My glory be upon thee and upon whomsoever hath turned unto the Almighty, the All-Bounteous	الها معبوداً مقصوداً کریماً رحیماً
My God, the Object of my adoration, the Goal of my	



desire, the All-Bountiful, the Most Compassionate My good pleasure	رضای من
"my grief exceedeth all the woes to which Jacob gave vent, and all the afflictions of Jacob are but a part of My sorrows"	و حزنی ما یعقوب بث اقله کل بلا ایوب بعض بلیتی (راجع به بلایای سجن اکبر در طهران و ثقل در زنجیر قره کهر و سلاسل که چهار ماه جمال مبارک تحمل فرمودند) (رساله ابن ذئب ص ۵۷)
"My imprisonment doeth Me no harm, neither the tribulations I suffer, nor the things that have befallen Me at the hands of My oppressors. That which harmeth Me is the conduct of those who, though they bear My name, yet commit that which maketh my heart and My pen to lament." My Lord	لیس حزنی سجنی و بلائی و ما ورد علی من طغاة العباد بل عمل الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ینوح به قلبی و قلمی
My Mainstay	ربی، رب من
My Master	سند من
My Pen, verily, lamenteth over Mine Own Self, and My Tablet weepeth sore over what hath befallen Me at the hands of one (Mirza' Yahya') over whom We watched for successive years, and who, day and night served in my presence, until he was made to err by one of My servants, named Siyyid Muhammad.	مولای من، سیدی، سید من
My place of revelation	یا شیخ ان قلمی ینوح لنفسی و اللوح یبکی بما ورد علی من الذی حفظناه فی سنین متوالیات و کان ان یخدم امام وجهی فی اللیالی و الایام الی ان اغواه احد خدامی الذی سمی بالسید محمد (رساله ابن ذئب ص ۵۲)
My plea remained unanswered	محل ظهور من، مظهر من
My pride	تقاضیم بلا جواب ماند
My refuge	عزی، عزت من
Married nightingales	ملادی، پناه من
Myriad of verses	هزار بلبل
Myriad of centuries	گروه ها از آیات
Myrtles of unity	صدهزاره
Myrtle of wisdom and utterance	ریاحین وحدت
My soul doeth smell the perfume shed by the Beloved One, My sense is filled with the fragrance of the My dear Companion	ریاحین حکمت و بیان
Mysteries	بوی جانی سوی جانم می رسد، بوی یار مهربانی می رسد
Mysteries of Divine Wisdom	اسرار، رموز، مکنونات
Mysteries of love	اسرار حکمت ربانی
Mysteries of resurrection	اسرار عشق
	اسرار معاد، اسرار روز قیامت و رستاخیز



Mysteries of "return" and "revelation"	اسرار رجعت و بعثت
Mysteries of the divine Essence	اسرار هوویه
Mysteries of Truth	اسرار حقیقت
Mysterious	سری، خفی، مکنون، پنهانی، مرموز
Mystery	رمز، راز، سر، پرده
Mystery and Substance of the Cause of God	لطیفه و جوهر امرالله
Mystery of God	سراالله (لقب حضرت عبدالبهاء)
Mystery of the Burning Bush	سر نار موسوی (به معنی مفهوم)
Mystic	معنوی، سری، استعاری، پوشیده
Mystic bride of inner meaning	عروس معانی
Mystic gems	جواهر معانی
Mystic heaven	هوای معنوی
Mystic holiness	قدس معانی
Mystic knower	عارف ربانی، عارف الهی
Mystic nightingale	بلبل معنوی، عندلیب معانی
Mystic ocean	بحر معنی
Mystic paradise	فردوس معانی
Mystic roses	گلهای معنوی، اوراد معنوی
Mystics	عرفاء، عارفین
Mystic seers	عرفاء
Mystic Source	مصدر امر غیبی
Mystic sun	شمس معانی
Mystic Tablet	لوح مکنون
Mystic tongue	لسان معنوی
Mystic tree	درخت معانی، شجر معانی
Mystic veils	حجبات عماء، پرده های مخفی
My supreme Aspiration	غایت رجائی، منتهی املی
My Sweet Voice	نداء احلی، ندای شیرینم
My utmost Hope	غایت آمالی، غایت آرزوی من
Nabil: "learned", "Noble"	نبیل (فاضل، دانا، هوشیار، نجیب، با تطبیق حروف ابجد نبیل = محمد، نبیل زرنندی مؤلف تاریخ نبیل)



Nadr-ibn-i- Harith	نظر بن حارث (یکی از علماء و دانشمندان اسلام بود)
Nails	ناخن ها، اظفار
Najaf – `Ali	نجفعلی (یکی از ۴۴ بازمانده واقعه زنجان که به طهران انتقال یافت و چون یکی از افسران نسبت به او رحم کرد همه به جز او به قتل رسیدند لیکن چند سینه بعد مجدداً توقیف و سر از تنش جدا کردند)
Name	نام، ذکر نمودن، شمردن اسماء
Names	اسماء
Names of God	اسماء الهیه
Nape of neck	قفا، پشت گردن، قفاء عنق
Napoleon III	ناپلئون ثالث، ناپلئون سوم
Narcissus	گل نرگس
Narcotics	مخدرات، مواد مخدر
Narrative	حکایت، داستان، تاریخ، شرح، نقل، روایت
Narrator	ناقل، قصه گو، رانی، داستانگو
Nathan	ناتان (پسر لقمان حکیم)
Nation	ملت، امت، قوم
National	ملی، وطنی
National Baha'I Constitution	بیان نامه و اساس نامه ملی بهائی
National Baha'I Court	محکمه ملی بهایی
National Baha'I Endowments	موقوفات ملی بهائی
National Baha'I Publishing Trust	مؤسسه ملی مطبوعات بهائی
National Convention	کانونشن ملی، انجمن شور روحانی، ملی، مؤتمر ملی
National Endowments	اوقاف ملی
National Haziratu'l – Quds	حظائر قدس ملی = حضیره القدس ملی
Nationalities	ملیت ها، جنسیت ها
National oneness	وحدت ملی
National plans	نقشه های ملی
National Spiritual Assembly	محفل روحانی ملی
National Teaching Committee	لجنه تبلیغ ملی
National Youth Committee	لجنه ملی جوانان



National Youth Conference	کنفرانس ملی جوانان
Nations	ملل
Nations and peoples	ملل و امم
Nations of the old	امم سالفه
Native	بومی، ذاتی، فطری
Native of Persia	زاده ایران، بومی ایران
Native tongue	لسان وطنی، زبان بومی
Natural	طبیعی، فطری، خلقی
Natural movements	حرکات طبیعی
Nature	طبیعت، ذات، گوهر، سرشت، ماهیت، فطرت، طینت، خلقیت، عالم موجودات، نوع
Nature in its own essence	طبیعت من حیث ذاته
Nature is governed by one Universal Law	طبیعت در تحت قانون عمومی است
Nature is in the grasp of Almighty God	طبیعت در قبضه حق قدیر است
Nature of fire is to burn	طبیعت آتش سوختن است
Nature of Revelation	کیفیت ظهور
Nature of sun is radiance	کیفیت آفتاب ضیاء است
Nature of vapour is to ascend	طبیعت بخار صعود است
Nature of water is fluidity	طبیعت آب جریان یافتن است
Nature sanctified	صدر مقدس، طینت پاک
Naught	نه، نیستی، هیچ چیز
Naught else save that which God hath ordained for us shall ever touch us	لن یصنبا الا ما کتب الله علینا = غیر از آنچه خدا برای ما مقدر ساخته نصیب ما نخواهد گشت (آثار حضرت نقطه اولی ص ۱۷)
"Naught shall they know of sun or piercing cold"	الذین لا یرون فیها شمساً لاز مهراً (قرآن کریم ۱۳/۷۶)
Naughty	متمرد، فاسد، شریر
Navva'b	نوابه خانم (آسیه خانم، حرم جمال مبارک)
Naw – Ruz : "New Day", Name applied to the Baha'í new Year's Day, according to the Persian calendar, the day on which the sun enters Aries.	نوروز، روز عید، روز اول سال بهائی (طبق تقویم ایرانیها روزیکه آفتاب داخل برج حمل می شود)
Nay	نه، لا، بلکه
Nay, by Thy glory	لا و حضرة عزک



Nayriz	نیریز (شهری در جنوب ایران، نزدیک شیراز مینو طراز که شهناز شهدای جانباز که از علمداران مهناز امر حضرت بی نیاز بودند روحنواز است)
Nazarite	اهل ناصره، ناصری
Near	قریب، صمیمی، مانند، شبیه
Nearest to God	اقرب الی الله
Nearing close	قریب به اتمام، نزدیک به خاتمه
Nearly	قریب، نزدیک به
Nearness of God (BP 129)	جوارالله، قرب الهی، قربیت الهی (ام ۱۹۴)
Near ones	مقربین
Neath : beneath	تحت، زیر
Nebuchadnezzar	بخت النصر (پادشاه بابل در ۵۹۹ قبل از میلاد اورشلیم را گرفت، در ۵۸۸ شهر را خراب کرد و اهالی را به کلدان فرستاد)
Necessary	لازم، واجب
Necessitate	لزوم چیزی را ایجاد کردن
Necessitates for travel	لوازم سفر، اسباب سفر
Necessity	ضرورت، لزوم، ناچاری
Needful	ضروری، لازم
Needle's eye	سم ابره، سوراخ سوزن
Needless	مستغنی، غیر لازم
Need of education	لزوم مربی
Needs	ناچار، لابد، حتماً، حاجات
Negate	نفی نمودن، منکر شدن، خنثی کردن، هیچ نمودن
Negative	منفی، پاسخ منفی، کلمه منفی، جواب رد، شیشه عکاسی
Negligence	غفلت، اهمال، تغافل
Negligent	غافل، مهممل، متغافل
Negotiate	مذاکره کردن، معامله کردن
Negress	زن سیاه
Negro	زنگی (سیاه آفریقایی)
Negro race	نژاد اسود
Negus	نجاشی (پادشاه حبشه)



Neighbor	همسایه، جار، قریب
Neighboring countries	اقالیم مجاوره
Neither A'd hath death with Hu'd, not Thamu'd with Salih	نه عاد با هود و نه ثمود با صالح معامله کرد
Neither doth my earth nor My heaven contain Me, but the heart of My faithful servant containeth Me "Neither is there a thing gree or sere but it is noted in a distinct writing."	لا یسعی ارضی و لا سمائی ولكن یسعی قلب عبدی المؤمن لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین (مذکور در قرآن کریم و همچنین رساله ابن ذئب ص ۱۱۱)
"Neither is there aught which doth not celebrate His praise." Neither, nor	و ان من شیء الا یسبح بحمده نه این نه آن
Nemesis	الهه انتقام
Neologian	طرفدار تعلیمات با اصول آموزش مذهبی
Nerve	عصب، پی، رگ، روح، قوت قلب، متانت، جسارت، خونسردی، حساسیت زیاد، عاطفه
Nest of heaven	آشیان الهی
Nestorian	نسطوری
Nestorianism	عقیده نسطوریان (اعتقاد به اینکه عیسی ع دو ذات جداگانه داشت)
Net	ویژه، صاف، خالص، ریح، نور، شبکه
Nethermost fire	اسفل درکات نیران (بمفهوم کلمه)
Neutral	بی طرف
Never despise his low estate, for non knoweth what his own end shall be	به حقارت منگر زیرا حسن خاتمه مجهول است (به مفهوم کلمه)
Never – ending	نا متناهی، لایتناهی
Never the covetous heart shall come to the stealer of hearts, Never the shrouded soul unites with beauty's roses.	سوی آن دلبر نیوید هیچ دل با آرزو با چنان گل رخ نخسبد هیچ تن با پیرهن (حکیم ثنائی)
Never undergoes	هرگز دچار نمی شود
New	بدیع، جدید
New Age	قرن بدیع
New and highly exalted earth	ارض بدیعه منیعه
New and imperishable attire	خلع جدیده باقیه
New and wondrous grace of God	عنایت بدیع و جدید الهی
New and wondrous verses of God	آیات بدیعه جدیده



New believers	مؤمنین جدید
New Beloved	محبوب بدیع، یار جدید، یار بدیع
New Beloved One	یار بدیع نازنین
New Cause	امر بدیع
New creation	صنع جدید، خلق جدید
New era	عصر جدید
New Faith	آئین جدید، شرع جدید
New heart and mind	قلب و فؤاد بدیع
New heaven of God's eternal holiness	سموات قدسیه بدیعه ابدیه
New language	لسان بدیع
New Law	حکم جدید، شریعت بدیعه
New life	حیات بدیع، زندگی جدید
Newly – elected members	اعضاء جدید الانتخاب
Newly – revealed verses	آیات منزله بدیعه
New moons	ماه های نو، اهله (جمع هلال ماه های نو است)
New Revelation	ظهور جدید، امر بدیع
News	اخبار، حوادث
New script	خط بدیع
New situation	مقام بدیع
Newspaper	جریده، روزنامه
Newspaper reporters	خبرنگاران جراید
New Testament	عهد جدید
New World Order	نظم بدیع جهانی
New year	سال نو، سال جدید، سنه بدیعه
Next	ثانی، تالی، بعدی
Next day	یوم بعد، روز بعد
Nest world	عالم بعد
Nightingale (BP 130)	ورقاء، کبوتر، بلبل (جمع: بلابل)، عندلیب (جمع: عنادل) (ام ۱۹۵)
Nightingale of knowledge	ورقاء عرفان، حمامه علم
Nightingale of oneness	بلبل احدیه



Nightingale of Paradise (BP 129)	ورقه الفردوس، عندلیب جنان (ام ۱۹۳)
Nightingale of the mystic paradise	بلبل بوستان معنوی
Night of error	لیل ضلالت، شب گمراهی
Night – school	آموزشگاه شبانه
Night – season	آصال، شبها، شب هنگام، لیلی
Night view of the Shrine	منظره اعیان مقدسه در شب
Nile	نیل، رود نیل
Nimru'd	نمرود (نمرود قبل از ظهور حضرت ابراهیم خلیل الرحمن خواب دید)
Nine – room edifice	بینای نه اطاقه
Nineteen - Day Feast	ضیافت ۱۹ روزه
Nineveh	نینوا
Nine year plan	نقشه ۹ ساله
Ninth Principle	تعلیم نهم، اصل نهم
Niyavaran	نیاوران (قریه ای در طهران که قصر سلطنتی و مقر پادشاهی بود و حالیه به طهران متصل گردیده)
Noachic	مال عهد دقیانوس
Noah	نوح (حضرت)
No allusion of mine can allude unto Him, neither anything mentioned in Baya'n	لا یشار باشارتی و لا بما یذکر فی البیان (از بیانات حضرت اعلی دربارہ جمال ابھی)
Noble	اصیل، شریف، جلیل، کریم، شرافتمند، وابسته به گروه اشراف
Noble attributes of mankind	صفات عالیہ نوع انسان
Noble sayings	بیانات شریفه
Noble stature	قد لطیف، قامت شریف
No defect canst thou see in the creation of the God of Mercy	ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت
"no Distinctions do We make between any of His Messengers"	لا نفرق بین احد من رسله (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۸۵)
"No distinction do We make between any of Them"	لا نفرق بین احد منهم (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۳۶)
No God is there but Him, the One, the Peerless, the Powerful, the Mighty, the beneficent	لا اله الا هو الفرد الواحد المقدر العزیز المنان
No God is there but Thee, the All – Knowing, the All – Wise	لا اله الا انت العلیم الحکیم
No God is there but Thee, the Generous, the Lord of grace abounding	لا اله الا انت الکریم الفیاض



No God is there but Thee, the Help in Peril, the Self – Subsisting	لا اله الا انت المهيمن القيوم
No God is there but Thee, the Mighty, the Beneficent	لا اله الا انت العزيز المنان
No God is there save Thee, the Ever – Forgiving, the Most Generous	لا اله الا انت الغفور الكريم
No God is there save Thee, the Strong, the Faithful	لا اله الا انت القوي الامين
No man, however, can comprehend this except he who is possessed of an understanding heart	ولكن يعرف ذلك الا اولي الاباب
No matter	حائز اهميت نيست
Nominally	اسماء، به صورت ظاهر
Nominate	نامزد نمودن، معرفی کردن، تصریح نمودن، گماشتن، تصمیه کردن، منصوب گشتن، نامیده شدن
Nominate and appoint	تسمیه و تعیین نمودن
Non – acceptance	عدم قبول
Non – Baha’i	غیر بهائی
Non – Baha’I children	اطفال غیر بهائی
Non – believer	غیر مؤمن
Non – collegiate	غیر وابسته به دانشکده
Non – conformity	عدم مطابقت، عدم موافقت، عدم تشابه، عدم رعایت
None	هیچیک، لا احد، لیس احد
None can surpass	هیچکس قادر بر تفوق و برتری نیست
None knoweth the interpretation thereof but God and they that are well-grounded in knowledge	ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم (قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۷)
“None knoweth the meaning thereof except God and them that are well-grounded in knowledge”	ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم
None of those gone before	احدی از اولین
None essential	غیر ضروری، عارضی، عارضه
Nonetheless	با وجود این
Non – existence of evil (The)	عدم وجود شر
Non – existent	معدوم، نابود
Nonfulfilment	بداء
Non – governmental	غیر دولتی
Non – interference	عدم مداخله
Non – intervention	عدم مداخله



Nonpareil	بی نظیر، بی عدیل، بی مانند، نمونه کامل
No – politic	غیر سیاسی
Non – resident	غیر مقیم، مقیم موقتی، غیر ساکن
Noonday prayer	نماز ظهر، صلوة صغیر (که حین زوال تلاوت می شود)
No one would deny Me	احدی مرا انکار نمی کرد
Noontide Prayer	نماز ظهر، صلاة ظهر
Noose	کمند، دام، قید
No pen can describe, nor tongue can recount, nor can any Tablet sustain its weight	عجزه الاقلام ان ذکره و الالسن عن بیانہ و الالواح ان حملہ (قلم از تحریر و لسان از تقریر و الواح از حملش عاجز است)
No possibility is left for anyone either to turn aside or protest	برای احدی مجال اعراض و اعتراض نه
No power can endure save through His Power, and there is none other God but He. He is the world of creation, and He is the cause of God. All proclaim His Revelation, and all unfold the mysteries of His Spirit.	ما من قدره الا بحوله و قوته و ما من اله الا هو له الخلق والامر و کل بامرہ ینطقون و من اسرار روح یتکلمون
No prophet of God hath suffered sun harm as I have suffered	ما اودی نبی بمثل ما
north-eastern	شمال شرقی
northern	شمالی
north-western	شمال غربی
No sword can match Dhu'l-Faqar, and no young warrior can compare with	لا فتی الا علی و لا سیف الا ذوالفقار (ذوالفقار Ali شمشیر حضرت علی علیه السلام است)
notable	رجال، اعظم، اعیان، اشخاص برجسته
notable moslem	مسلمان مشهور
note-book	کتابچه، دفترچه یادداشت
noted pianist	پیانیست مشهور
Not erred from the truth	باسی نیست
Not every sea hath pearls, Not every branch will flower, not will the nightingale sing thereon. not expressly recorded in the Book	هر بحری لولو ندارد، هر شاخی گل نیارد، و بلبل بر آن نسراید موضوعات غیرمنصوصه در کتاب
not expressly recorded	غیرمنصوصه
not fulfilled	بداء شد
"Nothing can befall us but what God hath destined for us."	لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا
Nothing escapeth His knowledge.	لا یعزب عن علمه من شیء
Nothing have I perceived except that I perceived	ما رایت شیئا الا و قد رایت الله قبله او بعده او معه (رساله ابن



God before it, God after it, or God with it.	ذئب ص ۸۳)
Nothing, in truth, escapeth His knowledge.	لا یعزب عن علمه من شیء
nothingness	عدم
Nothing whatsoever can escape His knowledge.	لا یعزب عن علمه من شیء
"Nothing whatsoever is possible without His permission."	ما من امر الا بعد اذنه
notice	آگهی، اعلان، اخطار، ملاحظه، خبر، اطلاع، توجه
notification	اعلان، اخبار، آگاهی
notifier	اخطار کننده
not meddle with political affairs	عدم مداخله در امور سیاسی (از وظایف اهل بهاء در الواح وصایا)
not of mine volition have I revealed Myself	انی ما اظهارت بعثنی = به میل خود ظهور ننمودم
not-to-dos	نواهی
nourish	تغذیه نمودن، پرورش دادن، قوت دادن، غذا دادن
nourishment	تغذیه، پرورش، قوت، غذا، خوراک
novel	داستان، سرگذشت، رمان
novelist	داستان نویس، رمان نویس، روایت نویس
November	نوامبر (ماه یازدهم سال فرنگی که ۳۰ روز است)
No vision taketh in Him, but He takethin all visions, and He is the Subtile, the All-Informed	لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصارو هو اللطیف الخبیر
nowadays	در این ایام، در این روزها
"No work withholdeth Him from another."	لا یشغله شان عن شان = کل یوم هو فی شان
noxious	مضر، زیان آور، آسیب رسان
N.S.A: National Spritual Assembly	محفل روحانی ملی
nucleus	هسته، مغز، لب، خستو، اساس، اس
Nudbih	دعای ندبه (از حضرت امیر علیه السلام است)
number	شماره، نمره، احصاء نمودن، شمردن، وزن، بحر
numerous	متعدد، زیاد، کثیر، عدید
nun	راهبه
Nun: referreh to Nazzih, "purify", that is, "purify thyself from all else save Him, that thou mayest surrender thy life in His love."	نون = ن = نزه نفسک عما سوئه لتفدی بروحک فی هوئه (گنجشک) (در آخر هفت وادی)
Nugtih: point	نقطه (.)
Nur: light	ضیاء، نور، ماه پنجم سال بهائی



nurture	تربیت کردن، پرورش، تغذیه
O	ای، یا
"O Abraham of this day, O Friend of Abraham of the Spirit! kill these four birds of prey." O Almighty One	ای خلیل وقت و ابراهیم هش این چهار اطیاری رهن را بکش (مولوی) ای توانا
oasis	واحه
oath	سوگند، قسم، یمین (جمع: ایمان)
obedience	اطاعت، انقیاد، فرمانبرداری، اذعان
obedience to the commandments	اطاعت از اوامر
obedient	مطیع، فرمانبردار، خاضع
O befriended stranger	ای بیگانه با یگانه
obey	اطاعت نمودن، اظهار خضوع نمودن
Obey God and obey the Apostle, and those among you invested with authority	اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم (در قرآن کریم و رساله ابن ذئب ص ۶۶)
Obey God's commandments	اطاعت اوامرالله، اطاعت اوامر خداوند
Obey the Cause of Him Who is the Testimony of God	اطاعت امر حجت الله
objection	اعتراض، ایراد
object is attained	مقصود حاصل است
objectives	اهداف، مقاصد
object of His wrath	مورد سخط و غضب الهی
object of my adoration	معبود من
object of the wrath of God	مورد سخط الله، مورد غضب خداوند
objects	اهداف، مآرب
obligation	وظیفه، تکلیف، فریضه، وجوب، امتنان
obligations	وظایف، تکالیف، فرائض حتمیه، واجبات، تشکرات، تعهدات، قیودات، مروهونیت ها
obligatory	فرض، واجب، الزامی، اجباری، مفروض
Obligatory Prayer	نماز، صلوات
oblivion	نیسان، عفو عمومی
oblivion of God	ترک و فراموشی خداوند، عفو الهی
oblivious	غافل، فراموشکار



oblivious of the world and all that is therein	غافل از دنیا و مافیها
o bond slave of the world	ای بنده دنیا
o brethren	ای برادران
o brethren in the path	ای برادران طریق
obscure	خسوف، تاریک، مبهم، غیرروشن، نامشخص
obscured and limited minds	عقول محدودین و محتجبین
obscuring dust	غبار تیره
obscurity	مجهولیت، ابهام، تاریکی، گمنامی
observe	ملاحظه کردن، مشاهده نمودن، رعایت
observed all whereunto they were bidden	اتبعوا ما امروا به
observe silence	صمت را رعایت نمودن و شعار خود ساختن
obsolete	مهجور، منسوخ، کهنه، غیرمستعمل
obstacle	رادع، مانع
obstinacy	عناد، لجاجت، تمرد، خودرائی، سرسختی
obtain	بدست آوردن، تحصیل نمودن، کسب نمودن، نائل شدن
obtain anoath of allegiance	بیعت گرفتن با قسم
obvious	مبین، بدیهی، واضح، معلوم، آشکار، روشن
occasion	بمناسبت، فرصت، حین، مورد، موقع
occupy	اشغال کردن، تصرف نمودن، مشغول کردن
occupy of the seats	بر مسند و ارائک نشستن
occur	واقع شدن، حادث شدن
occurrence	رویداد، پیش آمد، واقعه، حدوث، حادثه
ocean	اقیانوس، دریا، بحر، لجه
ocean of acceptance	بحر اثبات
ocean of bounty	بحر کرم، دریای فضل
ocean of divine knowledge	بحر علم صمدانی
ocean of eternal grace	بحر فیوضات صمدیه
ocean of everlasting bounty	بحر قدم صمدانی
ocean of faith	بحر ایمان، دریای ایمان
ocean of favour	بحر عطاء
ocean of fire	دریای آتش، بحر نار



ocean of forgiveness surged	بحر غفران بموج آمد
ocean of Glory	قلزم کبریا، بحر عزت و جلال
ocean good-pleasure	بحر رحمت و رضا
ocean of grandeur	بحر عظمت
ocean of guidance	دریای آگاهی، بحر هدایت
ocean of His bountiful grace	بحر جود او
ocean of inner meaning and explanation	بحر معانی و بیان
ocean of knowledge	بحر علم، دریای علم
ocean of nearness and union	بحر قرب و وصال
ocean of presence	بحر لقاء
ocean of selflessness	بحر فناء
ocean of the bounty	بحر عطاء، دریای بخشش
ocean of the unity of God	بحر احدیه الهی
ocean of Thine eternalgrace	بحر رحمت صمدانیت تو
ocean of tribulations	غمرات بلایا، بحر بلیات
ocean of true understanding	بحر عرفان حقیقت
ocean of utterance surgeth	بحر بیان مواج است
ocean of ancient and everlasting holiness	بحار قدس صمدانی
ocean of mischief	ابحر شرک
oceans surged	ماجت البحار، دریاها بموج آمد
O children of Adam	ای پسران آدم
O children of desire	ای پسران آمال
O children of dust	ای پسران تراب
O children of fancy	ای پسران وهم، ای پسران آمال
O children of Mine	یا ابنائی، ای پسران من
O children of negligence	ای ابناء غفلت
O children of negligence and passion	ای پسران غفلت و هوی
O children of the Divine and invisible Essence	یا ابناء الهویه فی الغیب، ای پسران هویه در غیب
O children of vainglory	ای ابناء غرور
O companion of My throne	ای رفیق عرشی
O comrades	ای همگنان



O concourse of Shiihs	یا معشر شیعه
O concourse of the Spirit	یا معشر الروح
O concourse of the earth, the splendours of the End, revealed in the Manifestations of the Beginning! "O congregation of the Bayan and all who are therein! Recognize ye the limits imposed upon you, for such a one as the point of bayan Himself hath believed in Him whom God shall make manifest, before all things were created. Therein, verily, do I glory before all who are in the kingdom of heaven and earth."	یا ملاء الارض فی ظهورات البدء تجلیات الختم تشهدون ان یا کل شیء فی البیان فلتعرفن حد انفسکم فان مثل نقطه البیان یومن بمن ینظهره الله قبل کل شیء و اننی بذلک افتخرن علی من فی ملکوت السموات و الارض (رساله ابن ذئب ص ۱۱۴)
octagon of the Shrine	هشت ضلعی مقام اعلی (تاج ثانی)
ode	غزل، قصیده، چکامه
O dearly beloved friends	ای یاران عزیز و محبوب
O Divine Providence	پروردگارا
odorous	معطر، معنبر
odour of conceit and vainglory	رائحه کبر و غرور
odour of jealousy	رائحه حسد
O dwellers in the city of love	ای اهل دیار عشق
O dwellers of My paradise	ای اهل رضوان من
odyssey	سرگذشت
O emigrants	ای مهاجران
O essence of desire	ای جوهر هوی
O essence of negligence	ای جوهر غفلت
"Of all shores the best is the shore of AskelonT and Akka is, verily, better than Askelon, and the merit of Akka above that of Askelon and all other shores is as the merit of Muhammad above that of all other Prophets."	ان افضل السواحل عسقلان و ان عکاء افضل من عسقلان و فضل عکاء علی عسقلان و علی جمیع السواحل کفضل محمد علی جمیع الانبیاء(عبدالعزیز عبدالسلام از قول حضرت محمد ص نقل نموده راجع به فضیلت عکاء)(رساله ابن ذئب ص ۱۳۲)
Of all the gifts of God the greatest is the gift of Teachin	اعظم موهبت الهیه تبلیغ است
offence	خلاف، تقصیر، گناه، رنجش، لغزش، توهین، غیظ
offensive	متهاجم، متجاوز
offer	پیشنهاد، عرضه، تعارف، تقدیم کردن
offering	تقدیمی، هدیه، قربانی، ذبیحه



offer up	انفاق نمودن، اهداء کردن، فدا نمودن، تقدیم داشتن
offer up life for Beloved	جان در سبیل جانان
Offer up the life, the substance, the soul the spirit, the all, in the path of the Well-Beloved	جان و مال و نفس و روح را در سبیل دوست انفاق نمودن همه
office	اداره، خدمت، مقام، منصب، اطاق دفتر
office of the Universal House of Justice	دفتر بیت العدل اعظم
officer	متصدی، عضو هیئت رئیسه، افسر، مامور، امین صلح، رئیس دادگاه بخش
officers of the National Spritual Assembly	اعضاء هیئت عامله محفل روحانی ملی
official employment	استخدام رسمی
official recognition	رسمیت، شناسایی رسمی
offshoots	فروع، مشتقات، ترکه ها، افنان
offshoots of the Tree of Holiness	فروع سدره قدس
"O fire! Be thou cold, and to Abraham a safety!"	یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم (قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۶۹) (حضرت ابراهیم خلیل را وقتی به آتش افکندند از خداوند درخواست نمود که آلام و مصائب او را تخفیف عطا کند و قلبش را منتعش سازد این بود که آیه فوق نازل شد ولی حاج سلیمانخان که شمع آجین شد گفت خدایا محبت خود را پیوسته در قلب من مشتعل فرما تا سراپای وجود من از شعله سوزان آن محترق شود، این است یکی از تفاوتهای ادوار گذشته با این عصر مشعشع)
O fleeting shadow	ای سایه نابود
O friend	ای دوست
O friends	ای دوستان، ای یاران
"Of what they ask of one another? Of the Great Announcement."	عم یتساءلون عن النبء العظیم (قرآن کریم و رساله ابن ذئب ص ۱۰۶)
O God, my God	الهی الهی
"O God, my God, and my Master, and my Mainstay, and my Desire, and my Beloved!"	الهی الهی و سیدی و سندی و مقصودی و محبوبی (رساله ابن ذئب ص ۶۷)
O God our Lord We have heard and obeyed."	ربنا سمعنا و اطعنا= پروردگارا ما شنیدیم و اطاعت کردیم (این آیه بمنزله رحمت بود برای ابرار، ایقان ص ۹۱)



O heedless people	ای بی خبران، ای غافلان
"Oh, for great is that day, and it hath no equal."	آه لان ذلك اليوم عظیم و لیس مثله (راجع به یوم ظهور) (رساله ابن ذئب ص ۱۰۶)
O how excellent is this sublime station	حبذا هذا المقام الاسنی
"Oh, thou soul which art at rest, return to thy Lord, well-pleased and pleasing Him!."	یا ایته النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه (قرآن کریم ۲۸/۸۹)
oil of wisdom	دهن حکمت
"O Jabir! Give heed unto the Bayan (Exposition) and the Maani (Significances) ."	یا جابر علیک بالبیان و المعانی (جابر از ابن جعفر ع روایت کرده) (رساله ابن ذئب ص ۸۳)
"O king! I was but a man like others, asleep upon My couch, when lo, the breezes of the All-Glorious were wafted over Me, and taught Me the knowledge of all that hath been. This thing is not from Me, but from One Who is Almighty and All-Knowing." "And He bade Me what hath caused the tears of every man of understanding to flow."	"یا سلطان انی کنت کاحد من العباد و راقدا علی المهاد مرت علی نسائم السبحان و علمتی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم و امرنی بالندا بین الارض و السماء بذلك ورد علی ما ذرفت به دموع العارفين."
"O king of Paris! Tell the priest to ring the bells no longer. By God, the True one! The most mighty Bell hath appeared in the form of Him who is the most Great Name, and the fingers of the will of Thy Lord, the Most Exalted, the Most High, toll it out in the heaven of Immortality, in His name, the All-Glorious."	"یا ملک باریس نبیء القسیس بان لا یدق النواقیس تالله الحق قد ظهر الناقوس الافخم علی هیکل الاسم العظیم و تدقه اصابع مشیه ربک العلی الاعلی فی جبروت البقاء باسمه الابهی."
"O land of Ta(Tihran)! Let nothing grieve thee, for God hath chosen thee to be the source of the joy of all mankind, He shall, if it be His Will, bless thy throne with one who will rule with justice, who will gather together the flock of God, which the wolves have scattered. Such a rulewill, with joy and gladness, turn his face towards, and extend his favours unto, the people of Baha."	یا ارض الطاء لاتحزنی من شیء قد جعلک الله مطلع فرح العالمین لو یشاء یمارک سریرک بالذی یمکرم بالعدل و یمجم اغنام الله التی تفرقت من الذئاب انه یواجه اهل البهاء بالفرح والانبساط (در کتاب مستطاب اقدس و رساله ابن ذئب ص ۱۱۰)
old	کهن، منسوخ، دیرینه، گذشته، عتیق
old believers	مومنین قدیم
old garment	جامه کهنه، لباس ژنده
oldness	قدمت
oldTestament	عهد عتیق
"O light of truth, Hisam-i-Din, the bounteous, No prince hath the world begot like unto thee!"	ای ضیاء الحق حسام الدین راد که فلک و ارکان چه تو شاهی نژاد (مثنوی رومی)
O, Lord	ای رب
"O Lord, increase my astonishment at Thee."	رب زدنی فیک تحیرا



O, Lord, my Lord	ای رب، ای ربی
O, Lord of Glory in the Highest	یا رب العزّة والعلی
O Lord, O Thou whose bounty granteth wishes! I stand before Thee, all save Thee forgetting, Grant that the mote of knowledge in my spirit, Escape the desire and the lovely clay; Grant that Thine ancient gift, the drop of wisdom, Merge with thy might sea.	ای خدا ای لطف تو حاجت روا با تو یاد هیچکس نبود روا ذره علمی که در جان من است وارهانش از هوا و خاک پست قطره دانش که بخشیدی ز پیش متصل گردان بدریاهای خویش (مثنوی)
O man of two visions	ای صاحب دو چشم
O men of insight	یا اولی الالباب، ای اصحاب بصیرت
O men! Ye are but paupers in need of God; but God is the Rich, the Self-Sufficing	یا ایها الناس انتم الفقرا الی الله والله هو الغنی الحمید ای مردم شما همه فقیر و بخدا محتاجید و تنها خداست که بی نیاز و غنی بالذات است و ستوده صفات است (قرآن کریم سوره فاطر، آیه ۱۵) (مقصود از غناء غنای از ما سوی الله و فقر، فقر بالله است)
O misery, misery	فآه آه
omnipotent	قادر مطلق، مقتدر، قدیر
omnipotent King	ملیک مقتدر، سلطان مقتدر
omnipotent power	قوه خارق العاده
Omnipotent Protector	حافظ مهیمن
Omniscient	علیم، خبیر، عالم بکل شیء، دانای کل
O moving form of dust	ای خاک متحرک
O My Beloved	ای محبوب من، ای حبیب من
O My brother	ای برادر من
O My children	ای پسران من
O My Companion	ای مونس من، یا مونس
O My friend in word	ای دوست لسانی
O Mfriends	ای دوستان من
O my God	یا الهی، ای خدای من
O my God, and my Master and my Mainstay	یا الهی و سیدی و سندی
"O my God! I beseech Thee by Thy most glorious light and all Thy lights are verily glorious."	اللهم انی اسالك من بهائک بابهاه و کل بهائک بهی (رساله ابن ذئب ص ۱۰۳)



O my Hope	ای منای من، یا منائی، ای امل و آرزویم
O my Lord	ای رب، ربی، پروردگار من
"O my Lord, how shall we reach unto Thee? And the answer came: Leave thyself behind, and then approach Me."	الهی کیف الوصول الیک قال الق نفسک ثم تعالی
O my loving friends	ای یاران مهربانم، ای دوستان مشفقم
O my servant	ای بنده من
"O My servant! Obey Me and I shall make thee like unto Myself. I say "Be" and it is, and thou shalt say "Be", and it shall be."	عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی، انا اقول کن فیکون و انت تقول کن فیکون
on account of	بعلت، سبب
on a sudden	ناگاه، غفلتا
once	یکدفعه، یکبار
"Once every nineteen days this chapter should be read, that haply they may not be veiled, in the time of the revelation of His whom God shall make manifest, by considerations foreign to the verses, which have been, and are still, the weightiest of all proofs and testimonies."	هر نوزده روز یکدفعه در این باب نظر کنند لعل در ظهور من یظهره الله محتجب نشوند بشئونی دون شان آیات که اعظم حجج و براهین بوده وهست. (از بیانات حضرت اعلی، رساله ابن ذئب ص ۱۱۷)
one and all	بالاتفاق، کل، جمیع
one being	یک وجود
one coloured covering	خیمه یکرنگ
one-eyed	اعور، یک چشم
one-eyed man	شخص اعور (حاج میرزا محمد کریمخان کرمانی)
One gleam from the splendours of Thy Name, the All-Merciful	یک تجلی از تجلیات اسم رحمانت
one home	وطن واحد
One hour's reflection is preferable to seventy years of pious worship	تفکر ساعه خیر من عباده سبعین سنه = یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است (ایقان مستطاب ص ۲۰)
one hundredth anniversary	جشن یکصدمین سال
One Hundredth Anniversary of the Bab's Declaration	جشن یکصدمین سال اظهار امر حضرت باب
oneness	وحدت، وحدانیت، فردانیت، یگانگی
Oneness of Being and Manifestion	وحدت وجود و ظهور (شعار صوفیان)، وحدت وجود و شهود (در هفت وادی)
oneness of mankind	وحدت عالم انسانی
oneness of the two world	وحدت عالم اولی یا عالم اخری



oneness of the world of humanity	وحدت عالم انسانی
One of the Beauties of the Most Sublime Paradise	طلعتی از طلعات فردوس
one of the exalted prophets	یکی از انبیاء عظام
one of the parties	یکی از طرفها
One of the trials that have afflicted the Blessed Beauty	یک بلا از بلائی وارد بر جمال مبارک
one person	یکذات، ملت واحده
one race	نژاد واحده، جنس واحد
one Revelation	یک ظهور
oneSelf	یک ذات
one soul	یک نفس
one spirit	یک روح
one's self	خود، شخص خود
one thousandth part	هزاریک
one true God	حق
one Truth	یک حقیقت
on foot and chains	پیاده و با زنجیر
only	فقط، منحصر، واحده، تنها، لاغیر، وحیدا
Only heart to heart can speak the bliss of mystic knowers, No messenger can tell it and no missive bear it	شرح حال عارفان دل به دل تواند گفت این نه شیوه قاصد و این نه حد مکتوبست (مثنوی ۱۳۸۹ هجری)
onslaught	هجوم، حمله سخت
'On that day shall neither man nor spirit be asked of his Sin?	فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان (قرآن کریم، سوره الرحمن، آیه ۳۹) در آن روز هیچ از گناه جن و انس باز نپرسند (چون خدا از گناه آنها آگاه است)
"On the day when the earth shall be changed into another earth"	یوم تبدل الارض غیر الارض (قرآن کریم، سوره ابراهیم)
on the occasion of	بمناسبت
on these occasions	در این مواقع
on this day	فی هذا الیوم، در این روز
on whom He will, He bestows His grace	یوتیه من یشاء من خلقه (کل ذلک من فضل الله یوتیه من یشاء من خلقه)
O oppressors of earth	ای ظالمان ارض



O peerless Lord	ای خداوند بی مانند
open	مفتوح نمودن
open blasphemy	کفر صریح، شرک محض
open characters	حروف جلی، قلم جلی
opened	مفتوح
opening years	سنوات اولیه، سالهای نخست
openly	جهره، علنا، در ظاهر
openly and privily	جهره و سرا
openly declare	صراحتا اظهار نمودن
open proclamation	اظهار امر علنی
open the eye of discernment	چشم بصیرت باز نمودن
O people of Baha	ای اهل بهاء
"O people of Baha! Subdue the citadels of men's hearts with the swords of wisdom and of utterance."	یا اهل البهاء سخرُوا مدائن القلوب بسیوف الحکمة و البیان (رساله ابن ذئب ص ۴۱)
O people of Persia	یا اهل الفارس، ای اهل ایران
O people of the Book	ای اهل کتاب
"O people of the world. Whatsoever you have offered up in the way of the one True God, ye shall indeed find preserved by God, the Preserver, intact at God's Holy Gate"	یا اهل الارض ما من شیء قد انفقتم فی سبیل الله الحق الا و قد وجدتموه علی ایدی الحفیظ فی ذلک الباب محفوظا) از قیوم الاسماء و آثار حضرت نقطه اولی ص ۳۱
operate	اجرا کردن، عمل نمودن، به کار انداختن، بهره برداری کردن، فراهم ساختن
opinion	اعتقاد، عقیده، نظر، رای
opium	تریاک، افیون
oppose	مخالفت کردن
opposed	مباین، مخالف
opposed to our own views	مخالف نظریات شخصی ما
opposing temperaments	مختلف المزاج
opposite	ضد، مخالف، مقابل
opposition	ضدیت، مخالفت، تناقض
opposition of the people	اعراض ناس، اعتراض مردم
oppress	ستم نمودن، ظلم کردن، جفا روا داشتن



oppress another soul	تعدی بنفس دیگری
oppressed and wronged ones	ستمدیدگان و مظلومان
oppressed women	نساء مظلومه، زنان ستمدیده
oppression	ظلم، ستم، جفا، تعدی، ضیق، فشار
oppressors	ظالمان، ستمگران، جفاکاران، بیدادگران
opprobrium	ملامت، رسوائی، ننگ، خفت، ناسزا
O Qaim	ای قائم
O questioning seeker	ای متحری سائل، ای سائل جالب (بمفهوم ترجمه)
O quintessence of passion	ای ساذج هوی
"O Qurratu'l-Ayn, We have, verily, exalted Thy name through the manifestation of the Bab"	یا قره العین انا نحن قد ارفعنا ذکرک فی الباب (در قیوم الاسماء قره العین اشاره بنفس مبارک حضرت اعلی است، ص ۴۹ از آثار منتخبه حضرت نقطه اولی که به انگلیسی ترجمه شده است)
orally	شفاها، لسانی
Orange Tree Planted by the Bab in the Courtyard of His House in Shiraz	درخت نارنج که حضرت باب در حیات بیت مبارک خویش در شیراز غرس فرمودند
orator	ناطق، سخنران
orbit	مدار، مسیر، کاسه چشم
orchard	شکوفه زار، باغ میوه، حدیقه اثمار
ordain	مقدر کردن، مقرر داشتن، امر کردن، معین نمودن
ordainer	آمر، مدبر
orrdeal	آزمایش سخت، امتحان، محنت
order	امر، حکم، دستور، سفارش، نظم، ترتیب، امر نمودن، دستور دادن
order came	حکم آمد
orderly	منظم، مرتب
orderly sequence	متتابعاً، مترادفا
ordinances: Miscellaneous ordinances and exhortations	قوانین، احکام، فرائض، دستورات
1- Bahai Festivals	اعیاد و جشنهای بهائی
2- Burial of the ded	دفن اموات
3- Defiance of law He considers to be animal and far from being of any good to man	مخالفت و مقاومت در مقابل قانون از خصوصیات حیوانی و



	مباین شئون انسانی است
4- definition of just witnesses	تعریف شاهد های عادل
5- Disposal of objects held in trust	واگذاری اشیاء امانتی
6- Duration of the Bahi Dispensation	دور ظهور بهائی
7- Education of children	لزوم تعلیم و تربیت اطفال و نونهالان
8- Endowments	اوقاف، بخشش ها، عطایا
9- Engaging in a trade or profession	اشتغال به یک کسب یا تجارت
10- Huququllah	حقوق الله
11- Manslaughter	(دیه) قتل غیر عمدی و جزای قتل خطائی
12- Mashriqu'-'Adhkar	توجه به مشرق الاذکار - لزوم تاسیس و ذکر در مشرق الاذکار و تلاوت آیت الهی با لحن خوش در غرفات مشرق الاذکار
13- Not to anger one's neighbour	خشمگین و عصبانی نکردن دیگران
14- Not to be fanatical	متعصب نبودن
15- Not ot be hypocritical	با ریا و دورو نبودن
16- Not to be indulgent in carrying out the statutes of God	سهل انگار نبودن در اجرای احکام الهی
17- Not to be proud	متکبر نبودن، مغرور نبودن
18- Not to contend with those in authority	عدم منازله و مجادله با ارباب قدرت
19- Not to depart from the writings or to be misled by those who do	عدم تخطی از نصوص و آثار مبارکه
20- Not to follow one's idle fancies and vain imaginations	عدم تبعیت از اوهام و تصورات بیهوده دیگران
21- Not to indulge in one's passion	عدم پیروی از هوای نفس
22- Not to lament in adversity	عدم نوحه و ندبه از بلا و بدبختی و فلاکت
23- Not to lose one's temper	عدم تجاوز از اعتدال
24- Not to prefer one's self to one's neighbour	خویشتن را به همسایه خود ترجیح ندادن
25- Not to stir up mischef	موجب آزار کسی نشدن
26- Not to wish for others what one does not wish for one's self	آنچه را که برای خود نخواهی برای دیگران میپسند
27- Obedience to government	اطاعت از حکومت
28- Penalizing whoever causes sadness to his neighbour	جریمه نفسی که موجب حزن همسایه اش گردد
29- Pilgrimage	زیارت
30- Repetition of the Greatest Name 95 times a day	ذکر ۹۵ بار الله ابهی در روز
31- The age of maturity	نصاب سن بلوغ



32- The bahai year	سال بهائی
33- The finding of lost property	یافتن اموال مفقوده یا لقطه
34- The hunting of animals	شکار حیوانات و صید جانوران
35- The Intercalary Days	ایام هاء، ایام عطاء
36- The Nineteen Day Feast	ضيافت نوزده روزه
37- The writing of a testament	نوشتن وصیت نامه
38- Tithes	نصاب عشریه، زکوة
39- To assist those who arise to promote the Faith	مساعدت به مروجین شریعت الله
40- To associate with the followers of all religions and fellowship	لزوم معاشرت و رفاقت با پیروان جمیع ادیان
41- To bathe in clean water	در آب نظیف استحمام نمودن
42- To be absolutely submissive to the will of God	تسلیم صرف به مشیت الهیه بودن
43- To be closely united	کاملاً متحد بودن
44- To be courteous	با ادب و سکینه و وقار بودن
45- To be detached	منقطع بودن
46- To be faithful	با وفا بودن
47- To be hospitable	مهمان نواز بودن
48- To be just and fair	منصف و عادل بودن
49- To be persevering	با استقامت و پشتکار بودن
50- To be righteous and fear God	درستکار و نیکوکار و با تقوی بودن
51- To be stainless in one's dress	لکه بر جامه شخصی نبودن
52- To be tactful and wise	عاقل و حکیم بودن و حضور ذهن داشتن
53- To be the essence of cleanliness	عنصر طهارت بودن
54- To be trustworthy	امین بودن
55- To be truthful	صدیق بودن
56- To consult competent physicians when ill	رجوع به اطباء حاذق حین کسالت و مریضی
57- To cut one's nails	مقراض کردن ناخنها
58- To distinguish one's self through god deal	با عمل نیک ممتاز از دیگران گشتن
59- To further the development of cities and countries for the glorification of the Faith	تزیید عمران و توسیع بلاد و اقالیم برای تجلیل دین مبین الهی
60- To honour one's parents	وجوب احترام به والدین خود
61- To immerse one's self in the study of the Teachings	خوض و غور و مطالعه آثار الهیه



62- To perfume one's self	خویش را معطر ساختن
63- To recite the holy verses at morn and at eventide	تلاوت آیات مقدسه هر صبح و شامگاه
64- To recite the holy verses melodiously	تلاوت آیات و الواح مبارکه با لحن خوش
65- To refer to the Holy Writ when differences arise	مراجعه به نصوص مبارکه حین بروز اختلاف
66- To renew the furnishings of one's house	تجدید اثاث البیت (۱۹ سال یکبار)
67- To repent to God in one's sin	اظهار ندامت از گناهان خود در نزد خداوند
68- To respond to invitation	اجابت دعوت به میهمانی و عروسی
69- To restore and preserve the sites associated with the Founder of the Faith	تعمیر و حفظ اماکن متبرکه شریعت ربانیه
70- To show kindness to the kindred of the Founder of the Faith	ابراز محبت نسبت به منتسبین شارع امرالله (اغصان و افنان)
71- To study languages for the furtherance of the Faith	تحصیل السنه خارجی جهت پیشرفت آئین الهی
72- To study such arts and sciences as benefit mankind	آموختن علوم و صنایع نافع برای نوع انسان
73- To take counsel together	مشورت کردن با دیگران
74- To teach and propagate the Faith after the ascension of its Founder	وجوب نشر نفحات الله و ترویج شریعت الله پس از صعود شارع امرالله
75- To teach one's children to chant the holy verses in MAshriqu'1-Adhkar	تعلیم اطفال به تلاوت الواح مقدسه در مشرق الاذکار
76- To wash one's feet	شستن پاهای خود (روزی یکبار در تابستان و هر سه روز یکبار در زمستان)
77- To wash soiled things in clear water	شستوی چیزهای آلوده و کثیف در آب صاف و تمیز
78- Treatment of female servant	طرز رفتار و سلوک با خدمتکار زن و کنیز
ordinances and laws	فرائض و سنن، حدود و احکام
ordinances of God (BP 130)	حدود الله، فرائض و احکام الهی (ام ۱۹۵)
O rebellious ones	ای عاصیان
organization	سازمان، ترتیب، تشکلات
organize	تنظیم نمودن، سازمان دادن، تمشیت امور
oriental	شرقی، خاوری، آسیائی
oriental languages	السنه شرقی
Oriental Pilgrim House	مسافرخانه زائرین شرقی (در ارض اقدس، بانی آن میرزا جعفر هادی اف رحمانی شیرازی)
oriental words	لغات شرقی
origin	مبداء، اصل



original text	متن اصلی، نص
Original of Imperfections	معدن نقائص، منشاء نقائص
Origin of Man	اصل و مبداء انسان
ornamental	زینتی، تزئینی
ornamental peacocks	طاووسهای تزئینی (در حدائق مقامات مقدسه)
ornamentation	تزئین، تنسیق، تانیق
ornamented	مزین، مطرز
ornament of acceptance	طراز قبول
ornament of equity	طراز انصاف
ornament of every belief and its very foundation	طراز عقائد و اصل آنها
ornament of knowledge and of a goodly character	طراز علم و اخلاق حسنه
ornament of reliance	طراز توکل
ornaments	تزئینات، طرازات (کتاب)
orphans	ایتام
orthodoxy	درست اعتقادی
orthoepist	قرائت دان، کسیکه درست کلمات را تلفظ می کند
orthographer	املاءدان
O seeker	ای سائل، ای متحری
"O sister of Aaron! Thy father was not a man of wickedness, nor unchaste thy mother."	یا اخت هرون ما کان ابوک امرا سوء و ما کانت امک بغیا = ای خواهر هارون نبود پدر تو مردی بد و نبود مادر تو بدکار (سوره مریم آیه ۲۸)
"O Son of Adam. Seek fellowship with none until thou hast found Me, and whenever thou shalt long for Me, thou shalt find Me close to thee."	یا ابن آدم لا تانس باحد ما وجدتنی و متی اردتنی وجدتنی (از احادیث قدسیه)
O son of beauty	یا ابن الجمال، ای پسر جمال
O son of being	یا ابن الوجود، ای پسر وجود
O son of bounty	ای پسر جود
O son of desire	ای پسر هوی
O son of dust	ای پسر تراب، ای پسر خاک
O son of earth	ای پسر ارض
O son of glory	ای پسر عز
O son of Him that stood by His own entiry in the Kingdom of His Self	یا ابن من قام بذاته فی ملکوت نفسه = ای پسر کسی که قائم



	بذات خود است در ملکوت نفس خود
O son of justice	ای پسر انصاف
O son of light	یا ابن النور، ای پسر نور
O son of love	ای پسر حب
O son of man	یا ابن الانسان، ای پسر انسان
"O son of man, if thine eyes be turned towards mercy, forsake the things that profit thee, and cleave unto that which will profit mankind, and if thine eyes are turned towards justice, choose thou for thy neighbour that which thou choosetest for thyself."	یا ابن الانسان لو تكون ناظرا الى الفضل ضع ما ينفعك و خذ ما ينتفع به العباد وان تكن ناظرا الى العدل اختر لدونك ما تختاره لنفسك (رساله ابن ذئب ص ۱۲۲)
"O son of man. Many a day hath passed over thee whilst thou hast busied thyself with thy fancies and idle imaginings. How long art thou to slumber on thy bed? Lift up thine head from slumber, for the Sun hath risen to the zenith; haply it may shine upon thee with the light of beauty."	"یا ابن الانسان قد مضت عليك ايام و اشتغلت فيهما بما تهويبه نفسك من الظنون و الاوهام الى متى تكون راقدا على بساطك فارفع راسك عن النوم فان الشمس قد ارتفعت في وسط الزوال لعل تشرق عليك بانوار الجمال والسلام. (كتاب مستطاب ايقان صفحه ۱۴)
O son of My handmaid	ای فرزند کنیز من
O son of passion	ای فرزند هوی
O son of spirit	یا ابن الروح، ای پسر روح
O son of the Supreme	یا ابن العماء، ای پسر عماء
O son of the wondrous vision	یا ابن المنظر الاعلی، ای پسر منظر اعلی
O son of utterance	یا ابن البیان، ای پسر بیان
O sons of earth	ای پسران ارض
O sons of worldliness	ای پسران عیش
"O Sun-like Mirrors! Look ye upon the Sun of Truth. Ye, verily, depend upon it, were ye to perceive it."	ان یا شמוש المرايا انتم الى الشمس الحقیقه تنظرون (حضرت اعلی در بیان میفرمایند) (رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)
O that My people knew	یا لیت قومی یعلمون، ای کاش قوم من می دانستند
O the pity	حیف است
otherwise	والا، در غیراینصورت
"O Thou kind Lord. Make Thou this marriage to bring forth coral and pearls."	ای خداوند مهربان این اقتران را اسباب تولید در و مرجان فرما (در خطبه ازدواج منزله از یراعه حضرت عبدالبهاء)
"O thou Remnant of God! I have sacrificed myself wholly for Thee; I have accepted curses for thy sake; and have yearned for naught but martyrdom in the path of Thy love. Sufficient witness unto me is God, the Exalted, the Protector, the Ancient of Days!"	یا بقیه الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السب فی سیبک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک و کفی بالله العلی معتصما قدیما (حضرت اعلی در قیوم الاسماء که اول و اعظم و اکبر جمیع



	کتب است اخبار از شهادت خود داده تمنای شهادت در سبیل جمال اقدس ابهی می فرمایند)
O thou scion of the Prophet of God	یا ابن رسول الله
O thou the Glory of Glories: Ya- Baha'u'l abha	یا بهاءالابهی
O Thou, the One Whose Essence above showeth the way to His Essence, and Who is sanctified above any likeness to His creatures	یا من دل علی ذاته بذاته و تنزه عن مجانسۀ مخلوقاتۀ
O thou who art gone astray	ان یا ایها الغافل
"O thou who art mentioned as My friend in My scriptures, and as My remembrance in My Boks, nest to My scriptures, and as My name in the Bayan."	ان یا خلیلی فی الصحف و ان یا ذکری فی الکتب من بعد الصحف و ان یا اسمی فی البیان (از حضرت اعلی در باره آقا سید ابراهیم) (رساله ابن ذنب ص ۱۳۱)
our Cause is but one	و ما امرنا الا واحده
our comforts	راحت ما
our goods	مال ما
Our hope is that, God willing, the breezes of mercy may blow	امید ما آنست که انشاءالله نسائم رحمت رحمن بوزد و در هبوب آید
our lives	جانهای ما
Our lives, our goods, our comfort, our rest, we offer them all as a sacrifice for the Abha Beauty and teach the cause of God	جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امرالله کنیم
our rest	آسایش ما
Our Return	رجعت ما، رجعتنا
"Our withdrawal contemplated no return, and Our separation hoped for no reunion."	مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه
out	خارج، بیرون، فاش شدن
outcast	طرد نمودن، مطرود ساختن
outer seeming	بظاهر، ظاهرا
outer wealth	اموال ظاهره، غنای ظاهری
outlaw	متمرد، یاغی، از حقوق بی بهره شده
outlet	منفذ، مخرج، دررو
outline	نکات عمده، رئوس مطالب، شرح مختصر، طرح
out of	از روی، بخاطر، منباب، از راه، از توی، از میان، دور از، آن طرف
"Out of Bani-Hashim there shall come forth a youth who shall reveal new laws. He shall summon the	یظهر من بنی هاشم صبی ذو احکام جدید و یدعوا الناس و لم



people unto Him, but none will heed His call. Most of His enemies will be the divines. His biddings they will not obey, but will protest saying: 'This is contrary to that which hath been handed down unto us by the Imams of the Faith!'	یجبه احد و اکثر اعدائه العلماء فاذا حکم بشیئیء لم یطیعوه فیقولون هذا خلاف ما عندنا من ائمة الدین (حدیث در اربعین)
out of place	بیجا
out of regard	بی حرمتی، بی احترامی
outposts	پاسداران
outpouring	فیضان، برون ریزی
outpouring of Divine mercy	فیضان رحمت الهی
outpouring of His grace	افاضات الهی (بمفهوم معنی)
outrageous	نفرت انگیز، جسارت آمیز، ناشی از بی حرمتی
outrivalled	الاولی، اولی، در هم چشمی پیش افتادن از
outset	آغاز، نخستین وهله
outstanding	ممتاز، برجسته، بارز، معوق
outward	صوری، ظاهری، خارجی، بیرون
outward eye	بظاهر بصیر، چشم ظاهر
Outward Forms and Symbols must be used to convey intellectual Conceptions	معقولات فقط بواسطه اظهار در قمیص مخصوص باید بیان شود
outward-look	قیافه ظاهری
outwardly and inwardly	جہرا و سرا
outwardness	کیفیت ظاهری، صورا
outward seeming	بظاهر
outweigh	زیادتی یافتن
over-all	جامع، رویہمرفتنه، شامل همه چیز
overcome	فائق آمدن، مستولی شدن، غالب آمدن
overcome every obstacle	بر جمیع موانع فائق آمدن
overflowing	طاقح، مملو، لبریز، در حال طغیان
overlook	صرفنظر نمودن، نادیده گذشتن از، اہمال نمودن، مشرف بودن، نظارت نمودن
oversight	سہو، خطا، اشتباه نظری
overwhelmed all lands with sorrow	حزن جمیع اقطار را اخذ نمود
O weed that springeth out of dust	ای گیاه خاک



O Well-Beloved of the hearts of such as are devoted to Thee	یا محبوب افندۀ المخلصین
owls	جغدان
own	شخصی، خویش، خود، دارا بودن، از خود دانستن، ملکی
owner	مالک، صاحب
own good	مصلحت خویش، خیر خود
"O would I had been severed in Thy path, so that the world might be quickened, and all its peoples be united. Thus hath it been decreed by Him Who is the All-Knowing, the All-Informed." O would that I were	یا لیت قطعتم فی سبیلک لحياء اتحاد من فيه كذلك قضی الامر من لدن علیم العالم (رساله خبیر ابن ذئب ص ۴۰) یا لیت كنت، ای کاش بودم
O ye beloved of the Lord	ای محبوبان الهی، ای احبای الهی
O ye dwellers in the highest paradise	ای اهل فردوس برین
O ye peoples of the earth	ای اهل روی زمین، یا ملاء الارض
O ye peoples of the world	ای اهل ارض
O ye people that have minds to know and ears to hear	ای صاحبان هوش و گوش
O ye rich ones on earth	ای اغنیای ارض
O ye seeming fair yet inwardly foul	ای بظاهر آراسته و بباطن کاسته
O ye sons of spirit	یا ابناء الروح، ای پسران روح
O ye that are foolish, yet have a name to be wise	ای جهلای معروف به علم
O ye that lying as dead on the couch of heedlessness	ای مردگان فراش غفلت
O ye that have gone astray	ای معرضین، ای گمراهان
O ye that pride yourselves on mortal riches	ای مغروران باموال فانیه
O ye that stand fast in the Covenant	ای ثابتان بر پیمان
"O ye unbelievers. I worship not that which ye worship, and ye do not worship that which I worship. I shall never worship that which I worship, neither will ye worship that which I worship. To you be your religion, to Me My religion."	ایها الکافرون لا اعبد ما تعبدون و لا انتم عابدون ما اعبد و لا انا عابد ما عبدتم و لا انتم عابدون ما اعبد لکم دینکم و لی دین (حضرت اعلی خطاب به اهل بیان این آیه از فرقان را تلاوت می فرمایند، سوره کافرون آیات ۱ تا ۶)(رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)
O ye who are firm in the Covenant	ای ثابتان بر پیمان
pack of wolves	شردمه گرگها، دسته کوچک از گرگ ها
pagan	کافر، مشرک، عبده اوئان، وثنی، بت پرست
pages	صفحات



pages of Muslim history	صفحات تاریخ اسلام
pages of Thy Tablets	صفحات الواح تو
Pahlavan : athlete, champion	پهلوان
pain	ایذاء، الم، درد، محنت، سقم، عناء، وجع
pain and sickness	داء و سقم، درد و ناخوشی
painful punishment	عذاب الیم، عذابی دردناک
pain of study	زحمت تحصیل کردن
painter	نقاش، مصور
painting	نقاشی، تصویر، صورت
paleness	زردی، رنگ پریدگی، اصفرار
palestine	فلسطین
palpable sorcery	سحر مبین
paltry price	حجاب مبین
panorama	ثمن بخس، بهای اندک، قیمت کم
panoramic view	دورنما، منظره، مسلسل، وسیع
pantheism	وحدت وجود، مذهب الوهیت کون
pantheistic	معتقد به وحد وجود، معتقد به وحدت کون
papal court	دربار پاپ، دائره پاپی
paradise	رضوان، فردوس، جنت، بهشت
paradise of knowledge	فردوس عرفان
paradise of the love of God	جنت محبت الهیه
Paran-Seir	فاران (از سلسله جبال شمال سینا و جنوب ساعیر)
parchment	قرطاس، دستخط پوستی، رق، جلد
pardon	غفران، اعتذار، بخشیدن، عفو
pardoner	غفار، آمرزنده، عفو، بخشنده گناهان
parent	منشاء، سرچشمه، نیا، والد یا والده
parental consent	رضایت والدین
parents	والدین، نیاکان، پدر و مادر
parents of brides and bridegroom	والدین زوج و زوجه، پدر و مادر عروس و داماد
"Paris Talks"	خطابات مبارکه (حضرت عبدالبهاء در اروپا)
Parsis	پارسیان



partake	مرزوق شدن، بهره داشتن، اشتراک، تناول نمودن
participate	مشارکت داشتن، شرکت کردن
particulare	مخصوص، مخصص، ویژه، بابت
particularly	مخصوصاً، بطرز مخصوص، جزء به جزء
partners with God	مشرکین
Pasha: officers of hogh rank in Turkey	پاشا(مأمورین عالیرتبه دولت در ترکیه)
passage	راه، گذرگاه، انقضاء، فقره، جمله، معر، مرور
passages	فقرات، عبارات، گذرگاهها، جملات
pass away	زائل شدن، صعود نمودن، درگذشتن، فوت کردن
passer-by	عابر، رهگذر
passing	درگذشت، صعود، فوت
passion	نفس، هوی، شهوت
passion and desire	نفس و هوی، هوی و هوس
passions	امیال، هوسها
passover	عیدفصح، عید فطیر
past	گذشته، ماضی، غابر
past ages	قرون ماضیه
pasture	سبزه زار، چراگاه، دسکره، مزرعه، ده بزرگ، مرتع، مرعی
paternal	ابی، ابوی، پدری
path	سبیل، صراط، طریق، راه
path from 'Ali : the Bab	صراط علی(سبیل حضرت اعلی)
path of Certitude	صراط حق الیقین
path of God	صراط الهی، صراط الله
path of guidance	سبیل هدی، منهج هدایت
path of His cause	صراط امر او
path of justice	سبیل عدل، طریق انصاف
path of the All- Glorious	سبیل سبحان
path of the Bab	سبیل باب
path of the faith	سبیل ایمان
path of the Positive Knowledge	مناهج علم الیقین
paths of delusion	سبل وهم، طرق باطل(ام ۱۹۷)



pathway	سبیل، راه
pathway of His love	راه محبتش
pathway of love	راه عشق، سبیل عشق
pathway of the loved ones	ممر احباء
patience	اصطبار، صبر
patience, calm, resignation and contentment	صبر، سکون، تسلیم و رضا
patience of Jacob	صبر ایوب
patient	صبور، مریض، بیمار
patiently	صبورانه
patriotic	میهن پرست، وطن پرست
pattern	نمونه، سرمشق، الگو، سلوک، مثال
pauper	بینوا، مسکین، فقیر، گدا، عاشر من صدقات
pavilion	سرادق
pavilion of glory	سرادق ابهی، سرادق عز و جلال
pavilion of the Friend	سرادق محبوب
pay	پرداختن
payment	پرداخت، تأدیه
peace	آشتی، صلح، سلام، آرامش، راحت، امنیت، آسایش
peace and amity	صلح و صلاح
peace and tranquility	راحت و آسایش
peace be upon him	علیه السلام
peace be upon him that inclineth his ear unto the melody of the Mystic Bird calling from the Sadrata'l-Muntaha	والسلام علی من سمع نغمه الوراقا فی سدره المنتهی
"Peace be upon him who concludeth this exalted journey and followeth the True one by the lights of guidance."	و السلام علی من قطع هذا السفر الاعلی و اتبع الحق بانوار الهدی
peace be upon him who followeth the Right Path	و السلام علی من اتبع الهدی
Peace be upon thee, and upon those who circle around thee and attain thy meeting	و السلام علیکم و علی من طاف حولکم و فاز بلقائکم
Peace be upon the Truth made now	السلام علی الحق جدید
Peace be upon those who walk in the Right Path	و السلام علی من اتبع الهدی
Peace be upon you	السلام علیکم
Peaceful City	دارسلام (بغداد)



peacemaker	مصلح
pearls	لثالی، جواهرات، گوهرها، درر
pearls of His Unity	لثالی احدیه
pearls mysteries	لثالی اسرار
pearls of mysteries lie hidden	لثالی اسرار مکنون است
pearls that concealed within the shells of the ocean of Thy mercy	لثالی مستوره در اصداف عمان رحمت
pebbles of the earth	حصاة ارض، حصیات ارض، سنگریزه های زمین
peer	نظیر و مثیل
peerless	بینظیر، بیعدیل، بیمثیل، وحیدعصر، بی شبه
peerless and incomparable	بی شبه و مثل
peerless Beauty	جمال بیمثال
peerless King	سلطان بیمثال
peerless One	وحید، یگانه، بینظیر
peerless pavilion	سرادق بیمثال
peerless wine	خمر بیمثال
peer or likeness	شبه و مثل
pen	یراعه، قلم، کلک
pen-case	قلمدان
pen is ashamed to recount	قلم از ذکرش حیا می کند
pen is stilled and the tongue speechless	قلم از حرکت ممنوع و لسان از بیان مقطوع است
penknife	قلمتراش، چاقوی کوچک جیبی
pen of glory	قلم اعلی، قلم عز، یراعه عز
pen of ordinance	یراعه تقدیر
pen of Power	قلم قدرت
pen of Revelation	قلم امر
pen of the All-Glorious	قلم ابهی، قلم اعلی
pen of the covenant	کلک میثاق، یراعه میثاق
pen of the Divine Expounder	قلم بهاء(بمفهوم ترجمه)
pen of the Merciful	قلم رحمن، یراعه رحمن
pen of the Most High	قلم اعلی
pen of the Primal Point	قلم حضرت نقطه اولی



pentateuch	اسفار خمسه توراۀ در اول توراۀ، خمسه موسی
people	مردم، مردمان، ناس، اهل
people are in evident doubt	القوم فی ریب مبین
people, evil, in grievous deeds	قوم سوء، خاسرین قوم، قوم سوء اخسرین
people of Certitude	اولی الایقان
people of earth	اهل ارض
people of error	اهل ضلالت
people of every age	امم هر عصر
people of God	حزب الله
people of inequity	فجار، اهل شرارت، مردم بی انصاف
people of Krbila	اهل کربلا
people of Kufih	اهل کوفه، مردم کوفه
people of malice	اهل نفاق
people of Muhammad	امت رسول الله
people of Shin (Shiraz)	اهل شیراز (مینو طراز)
people of that age	اهل آن عصر
people of the Baha	اهل بهاء
people of the Byan	اهل بیان
people of the Book	اولی الکتاب، صاحبان کتاب، اهل کتاب
people of the Gospel	امت انجیل
people of the immortal realm	اهل جبروت بقاء
people of the infidel and errings	اهل کفر و ضلال
people of the old	امم قبل
people of the Quran	اصحاب فرقان
people of the rank	مردم صاحب رتبه و مقام
people of the world	عالمیان، اهل جهان
people of thine army	حزب و جند حضرتت
people of tyranny	رعایای ظلم، اهل ظلم و عدوان
people of wickedness	اشقیاء
people of wickedness and rebellion	اهل بغی و طغیان
peoples	اهالی، مردمان، امم



peoples of different nations	نفوس امم، نفوس ملل مختلفه
peoples of different belief	مردم مختلفه العقیده
peoples of the earth	احزاب عالم
people of the world	احزاب عالم
perceive disease	درد را دیدن
perception	ادراک، شعور، قوه دراکه، احساس، مشاهده، وصول
perchance	شاید، لعل، ممکن است
perchance is in nigh	عسی ان یکون قریباً، شاید نزدیک باشد
perdition	تلف شدن، هلاکت، ضلال، گمراهی، فناء، مرگ روحانی، تباهی، هلاک، دمار
perfect	کامل، درست، بی عیب، صرف، محض
perfect connection	ارتباط تام و کامل
perfect Exemplar (The)	مثل اعلی (حضرت عبدالبهاء)
perfection	فضیلت، کمال، تمامیت، (در جمع) کمالات
perfection of Moses	کمال موسی
perfections are without limit	کمالات انسان نامتناهی است
perfectly	کاملاً
perfect wisdom	حکمت بالغه
perfidious	مغل، خائن، خیانت آمیز، غدار
perform	انجام دادن، انجام، اجرا کردن
performance	ایفاء، انجام، انجام
perfume nostrils	مشام ها را معطر کردن
perfume of the Messianic Spirit	نفحه روح القدس عیسوی
perfume of the musk	نافه مشک
perhaps	شاید، لعل، ربما، عسی
perilous	خطرناک
perilous vale of waywardness and mischief	وادی مهلک کفر و ضلالت
period	عهد، دوره
periodical	مجله، نشریه
perish	فانی شدن، هلاک شدن، مردن، تلف شدن، فنا ساختن، دمار
perishable and barren soil	اراضی جرزیه فانی



perishable world	جهان فانی
permanent	دائمی، مستقر، باقی، وجه، قسط، پاداش، تلافی، عوض
permanent chairman	رئیس دائمی
permanently	دائما، مستمرا
permissible	جائز، مجاز، روا
permission	اجازه، اذن، رخصت
permit	اجازه دادن، اذن دادن، سماح
permitted	مجاز
perpetual	موید ابدی، دائم، پیوسته، همیشگی
perpetual confinement	حبس موبد، حبس دائمی
perpetual grace	فیض جاودان
perpetually	لازال، دائما، مستمرا، مستدام، متصل
perpetually afflicted	لازال مبتلا
perpetuate	مخلد ساختن، موبد ساختن، دائم و مستمر بودن
perpetuity: Sarmad	سرمد، ابدیت
perplexed	مضطرب، پریشان، گیج، مبهوت، متحیر، مشوش
perplexity	حیرت، گیجی، پیچیدگی
perquisite	مداخل، عایدی
persecute	زجر دادن، اذیت و آزار رساندن، تحت تزییقات قرار دادن، اضطهاد
persecution	ایذاء، جفا، آزار، زجر، تعدی، تعقیب جهت اذیت نمودن، اضطهاد
Persecution and pain	جهت اذیت نمودن، اضطهاد
Persecutive	مقهوریت
Perseverer of the sanctity	وفا کننده (به عهد)
Persian	فارسی، عجمی
Persian baths	حمام های عجم، حمام های ایرانی
Persian Bayan	بیان فارسی (کتاب)
Persian bird	طیر عراقی، مرغ عراقی
Person	شخص، ذات
Personage	رجال با شخصیت، شخصیت های برجسته



Personal	شخصی
Personal opinions	عقاید و تفکرات نفسیه
Personal status	احوال شخصیه
Person of His Majesty	ذات شاهانه
Perspective	علم مناظر و مرایا ، منظر، دورنما ، چشم انداز
Perspicacious	با فراست ، با کیاست ، زیرک ، با بصیرت
Perspicacious Book	کتاب مشهود
Perspicacious signs	آیات واضحات ، آیات محکمت
Perspicacious Tablet	لوح مبین
Perspicacious verses	آیات محکمت ، آیات باهرات
Perspicacious words	کلمات محکمت ، کلمات جلیه
Pertain	تعلق داشتن ، ربط داشتن
Pertinent	مناسب ، مربوط ، شایسته
Perturb	مشوش ساختن
Perturbation	تزلزل ، اضطراب ، آشفتگی ، اختلال ، آشوب ، اغتشاش
Perturbed	مضطرب
Perverse	مبغض ، فاسد ، متمرّد ، شریر
Perverse hater	مبغض ، عنود
Perversity	لجاج ، خودسری
Perversity and hatred	بغضا و عناد
Perversity and pride	اعراض و استکبار
Perverting	تحریف
Peter : Simon	پطرس (سام حقیقی او شمعون بود)
Petty	جزئی ، کوچک
Petty – minded	کوتاه فکر ، کوچک مغز
Petty strife's	جنگ های کوچک
Petty sum	دراهم معدوده
Pharaoh	فرعون
Pharaohic souls	انفس فرعونیه
Pharaoh of unbelief	فرعن کفر
Pharaohs of Egypt	فراعنه مصر



Pharisees	فریسیون ، خشکه مقدس ها ، ریاکاران ، متظاهرین خشک
Phase	مرحله
Phenomenon	پدیده ناده ، مخلوق عجیب
Philanthropic	نوع پرستانه
Philosophers are in flight	فلاسفه در حال فرارند (اشاره به گفتاری خانمی به حضرت عبدالبهاء است در آمریکا، حین فرار گله گاوها)
Philosophers' stone	کیمیا (با آن مس را طلا می کنند)
Philosophical treatises	رسائل حکمییه ، رسالات فلسفی
Phoenix	عنقا ، هما ، سیمرغ ، سمندر ، طیرنا
Phoenix of love	همای عشق
Phoenix of the undying fire	سمندر ناری
Photograph	عکس ، عکس برداشتن
Photographer	عکاس
Photographic record	تاریخ مصور ، شرح عکسدار
Phrase	عبارت ، جمله ، اصطلاح ، کلام موجز
Physical	جسمانی ، طبیعی ، مادی ، بدنی
Physical powers	قوای جسمانی
Physical school	مکتب مادی ، دبستان مادی ، مدرسه ی جسمانی
Physician	پزشک ، طبیب
Phytophagous	گیاه خوار
Picture My plite	حالت مرا تصور نما
Pierce	سوراخ نمودن
Pierce with wounds	سوراخ کردن که با زخم توام باشد
Piercing sight	بصر جدید
Piercing the veils of glory, unaided	کشف سبحات جلال ، من غیر اشاره
Piety	تقوی ، دینداری ، پرهیزکاری
Piety and righteousness	بر و تقوی
Piety and understanding	بر و دانایی
Pilate	پیلاطوس
Pilau or Pilaw	پلو (این لغت فارسی و ترکی است)
Piles of sane	رمل عاج ، توده های جمع شده ریگ



Pilgrimage	حج ، زیارت
Pilgrim House (The)	مسافرخانه شرقی ها، مسافرخانه رائرین (در ارض اقدس از اماکن متبرکه است و بانی آن میرزا جعفر رحمانی شیرازی)
Pilgrims	زائری ، زوار ، رهسپاران ، مسافرین
Pillage	غارت ، تاراج ، یغما ، نهیب
Pillar	رکن ، عمود ، ستون
Pillar of light	عمود نور
Pillars	ارکان اعمده ، ستون ها
Pillars of religion	ارکان دین
Pillars of the Bayan	ارکان بیان
Pillars of the dwelling	ارکان بیت
Pioneer	مهاجر ، پیش قدم
Pioneering	مهاجرت
Pioneering post	محل مهاجرتی
Pious	زاهد ، پرهیزگار
Pishkish : present , tip	پیشکش
Pitch	افراشتن ، برپا کردن ، نصب نمودن ، غوطه ور شدن ، در تلاطم بودن کشتی
Pitch – black corridor	دالان ظلمانی (در سجن اکبر تهران)
Pitch tent	خیمه و خرگاه برافراشتن ، سراپرده برافراشتن
Pitch the tent	افراشتن خیمه و خرگاه
Pitier	راحم ، مشفق
Pitier of the downtrodden	راح الملکوک
Pitiful (BP 138)	رحیم ، دریغ ، اسف آور ، رقت انگیز
Pitiless ravens	غراب کین
Pit of vain fancies and idle imaginings	بشر اوهام و ظنون
Pity	رقت ، شفقت ، ترحم ، دلسوزی
Pivot	محور ، قطب ، مدار
Pivotal	محوری ، اساسی
Pivot of praise	مدار ممدوحیت
Pixy	جنی



Placard	آگهی (دیواری)
Placeless	لامکان ، بلا موضوع
Place of prayer	محراب
Place of resurrection	موقوف حشر ، موفقیت قیامت
Place of sacrifice	مقر فداء
Place of safety	مقر امن
Place reserved for criminals	محل مجرمین
Place thy trust in God, and commit thine affairs unto Him	توکل علی الله و فوض امورک الیه
Place to flee	محبس ، گریزگاه ، جای فرار
Plague	بلا ، آفت ، مصیبت ، آزار و اذیت
Plain	لجه ، ساحره ، دشت خوفناک (از القاب قیامت) جلگه ، میدان ، بسیط ، سهل ، واضح ، صریح ، ساده ، روشن
Plain- hearted	ساده دل ، بی تزویر
Plain of Karbila	دشت کربلا
Plain of resurrection	زمین محشر ، ارض محشر
Plaint	شکایت ، دادخواست ، تظلم ، ناله و زاری
Plane	مقام ، رتبه ، صاف ، هموار ، مسطح
Plane of heedlessness	مکان غفلت
Plane of limitation	مقام تحدید
Plane of oneness	رتبه ی توحید
Plane of the spirit	بیدای روح
Planes	معارج ، بیداه ، عوالم
Planes of glory	مراتب جلال ، مقامات عزت
Planes of resurrection	مقامات حشر
Planet	سیاره
Planner	طراح
Plant	نبات ، گیاه ، غرس نمودن ، دستگاه ، ماشین ، کارخانه
Plaster from Mah-Ku where the Bab was imprisoned	گچ سجن حضرت اعلی در ماکو
Plaster model	مدل گچی ، ماکت گچی
Plato	افلاطون
Play the piano	نواختن پیانو



Plea	درخواست ، تقاضا ، عذر ، بهانه ، شکایت ، مدافعه
Pleasant	مطبوع ، خوش
Pleasant perfume	رائحه ی طیبه ، بوی مطبوع و خوش ، رائحه مسکيه
Please God	انشاءالله
Pleasure	رضا ، مسرت
Pleasure of God	مرضاه الله ، رضای الهی
Pledge	وعد ، عهد ، رهن ، ضمانت ، گرو ، وثیقه ، قول ، پیمان ، تعهد کردن ، قول دادن ، رهن گذاردن
Plenary	کامل ، تمام ، تام ، مطلق ، عمومی
Plentitude of glory	کمال عز ، کمال جلال
Plenty	وافر ، فراوان ، کثیر
Plight	جال ، احوال ، حالت ، وضع
Plunder	غارت کردن ، تاراج نمودن ، یغما ، نهیب
Plurality	کثرت ، اکثریت ، تعدد
Plurality vote	رای اکثریت ، اکثریت نسبی
Podium	سکوی وعظ و خطابه
Poignant period of sorrow	دوران محنت و هم و غم ، دوره اندوه و الم
Point of adoration	قبله
Point of Bayan	نقطه بیان
Point of the Quran	نقطه فرقان (حضرت محمد ص)
Point of view	از نقطه نظر ، عقیده ، ایده
Point out	خاطر نشان نمودن ، تذکر دادن ، اشاره کردن
Poise	سکون ، ثقل ، موازنه
Poison	سم ، مسموم کردن ، زهر دادن
Policy	سیاست ، تدبیر
Policy of God	سیاست الله
Polite literature	علم الادب
Political	سیاسی
Political affairs	امور سیاسی
Politics	سیاست
Polygamy	تعدد زوجات



Pomp	عز ، شکوه ، جاه ، جلال ، مباحات ، موکب
Pomp and pageantry	شکوه ، جلال و جلال ، کبکبه و دبدبه
Pompous and hypocritical leaders	روسای مطمئن حيله گر ، خشب مسنده
Ponder	تامل کردن ، تفکر کردن ، سنجیدن ، اندیشیدن ، معقل کردن
Ponder ye that have insight	فتفکروا فی ذلک یا اولی الالباب
Poor	مسکین ، بیچاره ، بی برکت ، بی قوت ، بی حاصل ، فقیر ، حقیر
Poor and lowly servant	عبد بائس فقیر
Poor mortals	هیاکل فانیه
Pope	پاپ
Portal of Friend	باب دوست
Portal of Divine mercy	ابواب رحمت الهی
Portal of divine unity and understanding	ابواب توحید و معرفت
Portals of grace	ابواب عنایت
Portals of Ridvan	ابواب رضوان
Portals of the Ridvan of God	ابواب رضوان الهی
Portals to Freedom	دروازه هائی بسوی آزادی (این کتاب به فارسی به نام درگه دوست منتشر شده است)
Portico	رواق (جمع:اورقه) ، ایوان
Portrait	شمایل ، تمثال ، پیکر ، صورت شخص ، تصویر ، توصیف و شرح دادن
Positions	مقامات ، موقعیت ها ، حالات
Positive	مثبت
Possess	مالک بودن ، متصرف بودن
Possession of earthly things	تملک ما علی الارض
Possession	مایملک ، اموال
Possessions of kings and rulers	خزائن ملوک و سلاطین
Possessor	مالک ، صاحب،رب
Possessor of all gifts and bounties	مالک مواهب و الطاف
Possessor of power	مالک قدرت
Potency of His will	مثبت نافذه



Potency of Thy Most August Pen	اقتدار قلم اعلی
Potency of Thy Most Sublime Word	نفوذ کلمه ی علیا
Potent	بسیار موثر
Potent art Thou to do Thy pleasure	انک انت المقتدر علی ما تشاء
Potent art Thou to do what pleaseth Thee, and in Thy grasp are the reins of all that is in heavens and all that is on earth	انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام من فی السماوات و الارض
Potentialities	استعدادات ، قوا ، امکانات ، احتمالات
Potent is He over all things	انه علی کل شیء قدیرا
Poverty	مسکنت ، فقر ، فاقه ، تهیدستی ، نقصان ، عدم ، بدی ، کمی
Poverty is My glory	الفقر فخری
Poverty is My pride	الفقر فخری (حضرت رسول اکرم)
Power : Qudrat	سطوت ، قوت ، قدرت (ماه سیزدهم از سال بدیع)
Power and celestial dominion	قدرت و غلبه و سلطه سماوی
Power and influence of the Divine Manifestations	قوت و نفوذ و تاثیر مظاهر مقدسه
Power and might	اقتدار و قدرت
Powerful art Thou to do what Thou willeth	انک انت المقتدر علی ماتشاء
Powerful tribe	قوم قوی
Powerlessness	عجز ، ناتوانی ، ضعف
Power of God	قوت یزدانی ، قوه الهی
Power of testimony	قوه برهان
Power of the Covenant	سطوت میثاق (سه جلد کتاب است، ترجمه حسن محبوبی)
Power of Holy Spirit	قوه روح المقدس
Power of the pen of Glory	اقتدار قلم اعلی
Power prevailing over all things	قوه غالب بر جمیع اشیاء
Powers	اقتدارات ، قدرت
Powers of the earth	قوات ارض
Powers of the nations	سطوت امم
Practical step	قدم عملی
Praise	حمد ، ثنا ، ستایش ، تمجید ، تعریف ، تسبیح ، حمد و ثنا کردن ، مدح کردن ، تمجید و تعریف نمودن ، ستایش کردن ، تحسین کردن



Praise and glorify	ذکر و ثنا نمودن
Praise and gratitude	حمد و ثنا
Praise be to God	الحمد لله
Praise be to God , the Ancient, the Ever Abiding , the Changeless , the Eternal	الحمد لله القدیمی بلازوال والابدی ، بلاننتقال (در خطبه ازدواج)
Praise to be God ,the Lord of all beings	الحمد لله رب العالمین
Praise to be God ,the Lord of the worlds	الحمد لله رب العالمین
Praise be to Him	سبحانه تعالی
Praise be to Thee , O my Lord	لک الحمد یا الهی ، خدایا شکر
Praised be God	سبحان الله ، الحمد لله
Praised be God , the Lord of the worlds	الحمد لله رب العالمین
Praised be Thou , O God of the world	الحمد الحمد یا اله العالم
Praised be Thou , Who art the Desire of the world and thanks be to Thee O , Well-Beloved of the hearts of such as devoted to Thee	لک الحمد یا مقصود العالم و لک الشکر یا محبوب افنده المخلصین
Praise be all that glorify Thee (BP137)	نعوت از اولی الالباب
Praiseworthy	شایان تحجید و ستایش ، ممدوح
Praiseworthy character	اخلاق مرضیه و ستایش آمیز
Praiseworthy deeds	اعمال حمیده ، کردار پسندیده
Praiseworthy One : Mahmud	محمود
Praising God	حمد خدارا کردن ، وصف خدا نمودن
Prattler	ناقص ، مدعی باطل ، مخالف امرالله
Prayer	دعا ، مناجات ، صلوه ، نماز
Prayer carpet	سجاده
Prayer of Nudbih	دعای ندبه
Prayer rug	سجاده
Pray for the remission of sins	طلب مغفرت از گناهان نمودن ، طلب غفران از عصیان و سیئات کردن
Praying fervently to Thee (BP137)	مبتهل الیک
Preceding	سابق الذکر ، پیشی ، قبلی
Preceding Dispensation	ظهور قبل
Preceding Revelations	ظهورات قبل
Preceding Scriptures	کتب و زبیر قبل



Precede	سبقت یافتن ، پیشی گرفتن
Precepts of the Cause	احکام امر
Precinct	حریم ، بقعه ، حد ، محوطه ، بخش ، حوزه
precious	عزیز ، گرانقدر ، گرانبها ، قیمتی
Precious life	عمر گرانبهایه ، جان عزیز ، حیات گرانبها
Precise	دقیق ، درست ، صحیح ، غیر مبهم
Precisian	کسیکه آئین مذهبی را با دقت هر چه بیشتر نگاه می دارد
Precursor	مبشر ، منادی ، بشیر
Predestination	تقدیر ، سرنوشت ، برگزیدگی از روز اول
Predicable	قابل اسناد ، اطلاق کردنی
Predominant	مسلط ، غالب ، برجسته ، عمده ، بیشتر
Pre – eminent and glorious Revelation	ظهور عالی متعالی
Pre – eminent leaders of the people	صنادید قوم
Pre - empor	شفیع ، شافع
Pre - existence	قدم ، تقدم وجود ، ازلیت
Pre - existent	ازلی ، سرمدی ، قدیم ، قدوم
Pre – existent root	اصل قدیم
Preface	مقدمه ، دیباچه ، دیباچ
Preface of the Book of Man	دیباچ کتاب انسان
Preferable	مرجع
Preference	برتری ، رجحان ، اولویت ، ترجیح ، مزیت ، تقدم ، میل
Preferment	ترفیع ، ارتقاء ، ترقی ، حق تقدم
Prejudgment	تصدیق بلا تصور ، داوری قبلی
Prejudices	تعصبات ، لطمات ، زیانها
Prejudices of nation	تعصبات ملی و وطنی
Prejudices of politics	تعصبات سیاسی
Prejudices of race	تعصبات نژادی
Prejudices of religion	تعصبات دینی و مذهبی
Preliminary	مقدماتی و ابتدایی
Prelude	مقدمه ، پیش درآمد
Premature	زودرس ، نابهنگام ، بی موقع



Premature passing	درگذشت زودرس ، فوت نابهنگام
Premier	نخستین ، اولی ، مقدم
Preparation	آمادگی ، تنظیم ، تدارک ، تمهید ، تهیه (در جمع) ، مقدمات ، تدارکات ، تهیه نمودن روان کردن (درس)
"Prepare to meet thy God , O Israel ,for , lo ,He that formeth the mountains and createth the wind , and declareth unto man what is his thought , that maketh the morning darkness , and treadeth upon the high places of the earth , the Lord , the God of Hosts , is His Name."	"فاستعد للقاء الهک یا اسرائیل فانه هو ذا الذی صنع الجبال و خلق الريح و اخبر الانسان ماهو فکرهالذی يجعل الفجرظلاماً و یمشی علی مشارف الارض پهوه اله الجنود اسمه " (مقصود عالمیان به عاموص فرموده مندرج در رساله ابن ذئب ص ۱۰۷ (
Preposterous statements	بیانات مهمل و مزخرف
Pre – Revelation Days	ایام قبل از ظهور
prerogatives	مزایا ، مقامات ، حقوق ویژه ، امتیازات ویژه ، تقدم و پیشی
Prescribe	امر نمودن ، مقرر داشتن ، دستوردادن ، تجویز کردن ، نسخه نوشتن ، فرمان دادن ، حکم کردن
Prescribed mission	رسالت مشخص ، امری مقرر
Presence	حضور ، لقاء ، وجود
Presence and Revelation	لقاء و تجلی
Presence of God	لقاء الله ، محضرالله
Presence of God Himself	لقاءالله ، لقاء نفس الهی
Present	ارائه نمودن
Present - day	الیوم ، یومنا هذا ، امروز
Present - period	عصر حاضر
Preservation	صیانت ، حراست ، حفاظت ، محافظت
Preservation of His Law	صیانت دین الله ، حراست شریعت الله
Preservation of the law of God	محافظت شریعت الله
Preserved	مخزون ، محفوظ ، مصون ، مدخر ، ذخیره شده
Preserved Tablet	لوح حفیظ ، لوح محفوظ (لوح زبر جدی، کتاب عهدی، مائده آسمانی ج ۲ ص ۲۱)
Preserver	حافظ ، حفیظ
President	رئیس جمهور
Press the Tablet to eye	لوح مبارک را بر چشم نهادن
Pretentious	پر مدعا ، لاف زدن ، حاکی از ادعای زیادی یا خود نمائی ،



	صاحب ادعای زیادی
Prevalent	معمولی ، متداول
Previous Dispensation	ظهور قبل
previously	سابقا ، قبلا
Previously recorded	قبلا ذکر شده
Previous year	سال قبل ، سنه ماضیه
Priceless heritage	میراث گرانبها
Priceless Pearl	گوهر یکتا (کتاب شرح حال مولای توانا ، به قلم امه‌البهاء روحیه خانم)
Pride	مباهات ، نخوت ، تکبر ، کبر ، عزت نفس ، غرور ، افتخار کردن
Pride and vainglory	افتخار و استکبار
priest	کشیش ، کاهن ، موبد ، مجتهد
Priesthood	رهبانیت ، کشیشی ، کهنات
Primacy	تفوق ، افضلیت ، برتری ، سر اسقفی
Primal Branch	اول غصن (حضرت شوقی ربانی)
Primal Branch of the Divine and Sacred Lote Tree, grown out , blest , lender ,verdant and flourishing from the twin Holy trees	اول غصن مبارک خصل نضر ریّان من سدره المقدسه الرحمانیه
Primal Mirrors	مرایای اولیه
Primal point	نقطه اولی
Primal will : First will	مشیت اولیه ، مشیت الله
Primal word	کلمه اولی
primarily	در مقام اول
Primary school	مکتب خانه ، دبستان
Prime minister	نخست وزیر ، صدراعظم
Prime of youth	اول جوانی ، اوان شباب
Primitive age	عصر رسولی ، عصر اولیه
Princely deeds	سید اعمال
Prince of Darkness	جعل ظلمانی و مظاهر شیطانی (به مفهوم کلمه)
Prince of Martyrs : Imam Husayn	حضرت امام حسین (سید الشهداء)
Prince of nations	سرور امم
Prince of the World	سید عالم (حضرت اعلی)



Prince Shuja'ud - Dawlih	شاهزاده شجاع الدوله (وابسته به سفارت ایران در استانبول دردوران سلطنت عبدالعزیز)
Principle of faith	اصل ایمان
principles	اصول و مبادی
printed	طبع گشته ، چاپ شده ، ماشین شده
Prison	سجن ، زندان ، محبس
Prison – cage of self and desire	قفس نفس و هوی
Prisoner	مسجون ، محبوس ، زندانی
Prison – fortress of Akka	سجن عکا ، حصن عکا
Prison of highway robbers , brigands and of manslayers	سجن قاتلان و سارقان و قطاع طریق
Prison of Tihnan	سجن ارض طاء (سجن اکبر در طهران)
Privacy of the governer's residence	عمارت صدر (مقر حکومت ، اشاره به مقر معتمدالدوله ، محل اقامت حضرت اعلی در اصفهان است)
Private House of justice	بیت العدل خصوصی
privilege	امتیاز ، افتخار ، رخصت ، حق ویژه ، مزیت
Prized and greatly cherished	محبوب جان و مقصود روان
Problems	مشاکل ، مسائل ، معضلات ، مشکلات
Problems which have caused difference	مسائلی که موجب اختلاف گشته
Proceeding of the human spirit from God	قیام ارواح به حق
Proceeds	عواید
Process	جریان ، دوره ، رویداد ، مرحله ، طی ، روند
Proclaim	اعلان کردن ، ندا نمودن ، انتشار دادن ، به عموم معرفی کردن
Proclaim His cause	اعلان امرش را نمودن
Proclaim the Fatth	ابلاغ دین الله نمودن
Proclamation of Baha'u'llah	اعلان و ترویج علنی امر حضرت بهاءالله
Proclamation of the Cause of God will fill the world	آوازه امرالله جهانگیر می شود
Prodigy	عجوبه ، خارق العاده ، نادره ، زیرک
Produce	به دست آوردن ، ایجاد کردن
Produce health	موجد صحت گشتن ، صحت به دست آوردن
Produce it	فأت به ، اتیان کن بمثل او
Produce proof	اتیان حجت نمودن



Produce of fancy	ثمره خیال ، حاصل توهم
Profession	اكتساب ، شغل ، پیشه ، حرفه ، اعتراف ، اقرار
Profit	سود ، نفع ، منتفع شدن
Profoundly	به غایت ، عمیقاً ، مفتخرأ
Profoundly changed	تغییر کلی یافته
Profusely	مصرفانه ، زیاد
Program	برنامه
Progress	پیشرفت ، ترقی ، تعالی ، تقدم
Progress after death	ترقی پس از مرگ
Progress of the soul	ترقی روح
Prohibit	حرام شدن ، نهی نمودن ، منع کردن
Prohibited	حرام شده ، نهی گشته
Prohibitions :	منهیات ، منع شده ها
1 – Adultery	(نهی) زناى محصنه
2 – Arson	(نهی) تولید حریق ، آتش زدن
3 - Asceticism	(نهی) ریاضت (کشی)
4 – Backbiting	حرمت غیبت
5 - Calumny	حرمت افترا
6 – Carrying arms unless essential	(نهی) حمل اسلحه الا در موارد لازم و ضروری
7 – Confession of sins	(نهی) اقرار به معاصی و گناهان ، (نهی) استغفار نزد عباد
8 – Congregational prayer , except for the dead	(نهی) نماز جماعت غیر از صلوة میت
9 - Contention and conflict	(نهی) نزاع و جدال
10 – Cruelty to animals	(نهی) ظلم به حیوانات
11 – Disposition of a treasure trove	(نهی) تصرف دفینه و گنج
12 – Entering a house without the owner's permission	(نهی) ورود به خانه کسی بدون اذن صاحبخانه
13 - Gambling	(نهی) قماربازی ، قمار
14 – Growth of men's hair beyond the lobe of ear	(نهی) تجاوز موی سر از نرمه گوش مردان
15 - Homosexuality	(نهی) از لواط و حرمت هم جنس بازی
16 – Idleness and sloth	حرمت عطالت و بی کاری
17 – Interpretation of the Holy Wirt	(نهی) تفسیر و تعبیر نص
18 – Intoxicating drinks	(نهی) صرف مشروبات الکلی و استعمال مسکرات



19 - Mendicancy	(نهی) تکدی ، سؤال ، درویشی
20 - Monasticism	(نهی) رهبانیت
21 - Murder	(نهی) قتل نفس ، آدم کشی به ناحق
22 – Muttering sacred verses in the street	(نهی) زمزمه یا زیر لب خواندن دعا و مناجات و آیات مقدسه در کوچه و بازار
23 – Opium	(نهی) افیون ، کشیدن تریاک
Plunging one’s hand in food – 24	(نهی) دست در طعام یا با دست غذا خوردن
Plurality of wives – 25	(نهی) تعداد زوجات
Priesthood – 26	(نهی) کهنات ، کشیشی
Shaving one’s head – 27	(نهی) سر تراشیدن
Slave trading – 28	(نهی) تجارت برده و غلام و کنیز
Striking or wounding a person – 29	(نهی) ضرب و شتم و لطم یا وارد آوردن زخم به نفسی
Theft – 30	(نهی) سرقت ، دزدی
The kissing of hands – 31	(نهی) دست بوسیدن
Use of pulpit – 32	(نهی) ارتقا و صعود بر منابر
Use of public pools in Persian baths – 33	(نهی) استفاده از خزینه و حمامات عجم
Prominent people	مردم مهم ، اعظم رجال
Promised Day is Come (The)	جمال موعود
Promised Manifestation	قد ظهر یوم المیعاد (توقیع منیع حضرت ولی الله)
Promised One	ظهور موعود ، ظهور بعد
Promised One of all ages	موعود جمیع اعصار
Promised Qaim	قائم موعود
Promised time	میقات زمان موعود
“Promise of World Peace (The)”	وعده ی صلح جهانی (پیام منیع معهد اعلی)
Promote	ترویج ، ترفیع ، پیشبرد ، کمک در ایجاد امری ، توسیع ، ارتقا و اعتلاء دادن ، ترویج دادن
Promoter	مروج
Promote the Faith	ترویج دین الله
Promotion	ترقی ، ارتقا و اعتلاء ، پیشرفت ، ترویج ، انتشار
Prompt	فوری ، فرز ، وعده ، مهلت ، چالاک
Prompting	تلقین ، اشاره ، ندا



Promulgate	منتشر یا ترویج کردن ، اعلام کردن ، اشاعه ، اذاعه ، نشر
Promulgate the Law of God	ترویج احکام الهی ، اقامه حدودالله
Pronounce	تلفظ کردن ، رسماً گفتن ، صادر نمودن
Pronounce judgement	فتوی دادن ، حکم دادن
Proof	حجت ، برهان ، دلیل ، اثبات ، بینه
Proof of God (The) :Hujjatullah	حجت الله (یکی از عناوین علمای اسلام)
Proofs	ادله ، براهین ، دلائل ، حجج
Proofs demonstrating the truth of this Revelation	ادله بر اثبات این امر
Propagate	انتشار دادن ، اعلان نمودن ، تبلیغ نمودن ، تکثیر نمودن ، تنشیر
Propagation	ترویج ، انتشار ، تبلیغ ، تعمیم ، تکثیر
Propagation of the Faith	ترویج امرالله ، نشر نجات الله
Properly	بطور صریح ، درست ، مناسب ، بطور شایسته ، خیلی خوب
Properties	املاک ، مستغلات
Property	ملک ، نعمت ، دارایی ، خاصیت ، صفت
Prophecies	نبوات
Prophecy	نبوت ، پیشگویی
Prophet	پیغمبر ، رسول ، نبی
Prophethood	مظهریت ، رسالت ، نبوت
Prophethood of His Apostle	نبوت رسول او
Prophetic command	احکام الهیه
Prophets	انبیاء ، پیامبران ، رسل ، مرسلین
Prophets endowed with constancy	انبیاء اوالوالعزم
Prophets of (the) old	انبیاء قبل ، انبیاء سلف
Propose	پیشنهاد کردن
Prosperity	نجاح ، فلاح ، سعادت ، خوش بختی ، نیک انجامی ، ترقی روز افزون ، نعمت ، آبادی
Prosperity of men	نعمت و ثروت عباد
Prosper the affairs	اصلاح امور نمودن
Prostrate	سجده کردن
Prostration	سجود



Protagonist (of religion)	مدافعه ، سردسته ، سخنگوی مذهب
Protection	صیانت ، حراست ، حمایت ، حفاظت
Protection of the cause of God	حفظ امرالله
Protection of the Faith	صیانت امرالله ، حراست شریعت الله
Protection of the nations	حفظ امم
Protection of the True Faith of God	محافظه دین الله
Protection , the security , the welfare and prosperity of men	حفظ و حراست و نعمت و ثروت عباد
Protest	اعتراض کردن ، واخواست
Protestation	اعتراض ، واخواهی
Proud	متکبر ، مغرور ، خود پسند ، با عجب
Prove self- sacrifice	جانفشانی کردن ، ایثار
Prove the character	تحسین اخلاق
Provided	بشرط آنکه
Provided for	ایجاد تمهیدات برای تهیه وسایل برای
Providence	پروردگار ، عنایت ، قدرت الهی ، مسبب الاسباب
Provincial convention	کانونشن ایالتی
Provision	موؤنه ، قید ، شرط ، تهیه ، تدارک ، ماده (در جمع) تمهیدات ، مقررات
Provocation	تحریک ، تهییج
Provoke	تهییج نمودن ، به غبطو هیجان آوردن
Proximity	قرب ، نزدیکی ، مجاورت
Proximity of Revelation	قرب ظهور
Prudence	حزم ، احتیاط ، تدبیر ، حکمت ، دوراندیشی
Ptolemaic system	هیئت بطلمیوسی
Ptolemy	بطلمیوس
Public	عمومی ، عام ، آشکار
Publication	نشریات ، مطبوعات ، نگارشات
Public education & knowledge	تعلیمات و معلومات عمومی
Public finance	بیت العدل عمومی
Public health	بهداشت عمومی
Public meetings	جلسات عمومی



Public pools	خزینہ های عمومی ، استخرهای عمومی
Public treasury	خزانه عمومی ، صندوق عمومی
Public abroad His Law	نشر و ترویج شریعت الله نمودن
Published	منتشر شده ، طبع و نشر شده ، چاپ گشته ، انتشار یافته
Publishing Committee	لجنه ی نشر آثار
Puffed up	سرمست باده غرور نمودن
Pull off thy shoes	فاخلع نعلیک ، کفشهایت را بیرون آور
Pulpit	منبر ، سکوی وعظ
Pulpit of the Masjid – Wakil	منبر مسجد وکیل
Pulpit - tops	رؤس منابر
Pulsation	اهتزاز ، ضربان نبض
Pulse of mankind	رگ جهان ، نبض عالم
Punishment	عقابہ ، کیفر ، مجازات ، عذاب سخت
Pupil	متعلم ، تلمیذ ، شاگرد ، دانش آموز
Purchase	ابتیاع ، خریداری کردن
Purchaser	مشتري ، خریدار
Pure	طیب، طاهر ، پاک خالص ، مخلص، صرف ، صاف
Pure abstraction and essential unity	صرف تجرید و جوهر تفرید
Pure affection	محبت صرف
Pure and illuminated hearts	قلوب جیده منیره
Pure and kindly hearts	قلوب صافیه حقیقه
Pure and scared blood that has been shed so profusely in the path of God	خون پاک و مطهر که در سبیل الهی مسفوک شد
Pure contentment	استغنائی بحت ، استغنای خالص
Pure fragrances	روایح طیبه
Pure gold	ذهب ابریز ، طلای ناب
Pure heart	قلب طاهر ، دل پاک و طیب
Pure hearts	افئده طیبه، قلوب صافیه و پاک
Pure honey	شهد فائق، عسل مصفی
Pure in hearts	صاحبان افئده منیره ، صاحبان قلوب صافیه
Pure justice	عدل صرف
Pure lineage	اصل و نسب طیب و طاهر



Purely	صرفاً، کاملاً، بکلی
Pure soil	ارض طاهر، زمین پاک
Purest Branch	غصن الله الاطهر (حضرت)
Purest symbols of wisdom	لطائف حکمت (بمفهوم کلمه)
Pure truth	صدق خالص
Pure wine	خمر ظهور، رحیق ظهور
Pure wine of All-Glorious	خمر ذی الجلال
purge	تقدیس، تطهیر، پاک و مقدس و منزّه نمودن، تطهیر کردن، تزکیه نمودن، تصفیه کردن
Purge and sanctify	مقدس و مطهر نمودن، تطهیر و تقدیس کردن
purged	منزّه و مقدس، مطهر
Purged themselves of self and passion	مقدس و منزّه از هوی گشتند
Purge the sight	نظر را طاهر و منزّه نمودن
purify	منزّه کردن، پاک نمودن، تطهیر نمودن، تصفیه کردن
purity	تنزیه، تقدیس، طهارت، عفت، پاکی، صفا، تقی، پاکدامنی، خلوص
Purity of heart	صدای قلب، طهارت فؤاد،
Purity of Thine Essence	تنزیه ذات تو
purport	مفاد، فحواء، معنی، فهماندن، مفهوم بخشیدن
purpose	مراد، مقصد، عزم، نیت
Purpose of God	مراد الله
Purposes	مآرب، مقاصد، مفاهیم، نیات
Pursue own idle fancy	به هوای خود خیالی نمودن
Pursue selfish desires	دنبال هوای نفس بودن
purview	محدوده مسئولیت و اختیارات، حدود، حوزه، چشم رس
Put aside	مآرب، مقاصد، مفاهیم، کنار گذاشتن
Put away	ترک نمودن
Put forward	ارائه دادن، در معرض قرار دادن
Put into captive chains	اسیر زنجیر نمودن
Put into practice	به مرحله عمل در آوردن، انجام دادن، ایجاز، انجام
Put to death	بقتل رساندن



Put trust	توکل نمودن
Put trust in God	توکل به خدا نمودن، توکل به حق نمودن
Pythagoras	فیثاغورث
Qadi: "judge", civil, criminal and ecclesiastical	قاضی (حاکم مدنی، جنایی و شرعی)
Qa'im: title designating the promised one of Islam	قائم (موعود اسلام و مظهر الهی که در آخر الزمان ظهور می فرمایند).
Qaim-i-al-Muhammad He who shall arise of the family of Muhammad	قائم آل محمد (حضرت اعلی)
Qa'im maqam	قائم مقام (میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی صدر اعظم محمد شاه)
Qajar dynasty	سلسله قاجار
Qalyan: A pipe for smoking through water	قلیان
Qara-Gohar and salasil	قره کهر و سلاسل (دو زنجیر در سجن شاهی که چهار ماه هیکل منیر در یکی از این دو معذب و مغلول بودند)
Qarun	قارون (پسر عم موسی که ابتدا به حضرتش ایمان آورد، بعد چون علم طغیان برافراشت و اعراض نمود با همدستان طاغی و یاغی خود به غضب الهی گرفتار و و به دیار نیستی رهسپار و به دمار دچار گشت)
Qasidiy-i- varqaiyyih	قصیده عز و ورقائیه (در سلیمانیه نازل گشته است)
Qasr :Mansion	قصر
Qasr Mazraih	قصر مزرعه (در عکا محل بیت جمال ابهی)
Qawl : " speech ", fourteenth month of the Badi' calendar	قول، نطق، سخن، ماه چهارده سال بدیع
qawlavayah	قولویه (از علمای نحو نظیر سیبویه ، در چهار وادی) *عارف الهی با عالم نحوی همراه شدند و همراز گشتند تا رسیدند به شاطی بحرالعظمه عارف بی تامل توسل فرمود و بر آب راند و عالم نحوی چون نقش بر آب محو گشته مبهوت ماند بانگ زد عارف که چون عنان پیچیدی گفت ای برادر چه کنم چون پای رفتنم نیست سر نهادن اولی بود گفت آنچه از سیبویه و قولویه اخذ نموده و از مطالب این حاجب و ابن مالک حمل فرموده بریز و از آب بگذر (در چهار وادی)
Qayyum: Baha'u'llah	قیوم (حضرت بهالله)
Qayyumu'l-Assma : the first, the greatest and the mightiest of all the Bab's Books	قیوم الاسماء (اول و اعظم و اکبر کتب حضرت باب، تفسیر



	سوره یوسف یا احسن القصص که از کلک اطهر حضرت نقطه اولی در لیله تاریخیه پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری حین اظهار امر نزد جناب باب الباب عز نزول یافت)
Qazvin and environs	قزوین و اطراف
Qiblih : " point of adoration; prayer direction toward which the faithful turn in prayer. The Most Holy Tomb of Baha'u'llah at Bahji is the Heart and Qiblih of the Bahai world.	قبله، جهتی که بسوی آن نماز می گذارند،(مکه قبله مسلمین است) عتبه مقدسه و روضه مطهره حضرت بهالله در بهجی قبله عالم بهایی است)
Qiblih of God	قبله الله
quack	دجال، عیار، حقه باز، چاچول باز، بطبط
quadrature	تربیع
quadrilateral	رباعی، چهار حرفی
quadruple	چهار برابر، چهار لا، چهار برابر یا چهار لا نمودن
quadruplicate	چهار نسخه ای
Qadi:"judge", civil, criminal and ecclesiastical	قاضی (حاکم مدنی، جنایی و شرعی)
Qa'im: title designating the promised one of Islam	قائم (موعود اسلام و مظهر الهی که در آخر الزمان ظهور می فرمایند.)
Qaim-i-al-Muhammad He who shall arise of the family of Muhammad Qa'im maqam	قائم آل محمد (حضرت اعلی) قائم مقام (میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی صدر اعظم محمد شاه)
Qajar dynasty	سلسله قاجار
Qalyan: A pipe for smoking through water	قلیان
Qara-Gohar and salasil	قره کهر و سلاسل (دو زنجیر در سجن شاهی که چهار ماه هیکل منیر در یکی از این دو معذب و مغلول بودند)
Qarun	قارون(پسر عم موسی که ابتدا به حضرتش ایمان آورد، بعد چون علم طغیان برافراشت و اعراض نمود با همدستان طاغی و یاغی خود به غضب الهی گرفتار و و به دیار نیستی رهسپار و به دمار دچار گشت)
Qasidiy-i- varqaiyyih	قصیده عز ورقائیه(درسلیمانیه نازل گشته است)
Qasr :Mansion	قصر
Qasr Mazraih	قصر مزرعه (در عکا محل بیت جمال ابهی)
Qawl : " speech ", fourteenth month of the Badi' calendar	قول، نطق، سخن، ماه چهارده سال بدیع



qawlavayah	قولویه (از علمای نحو نظیر سیبویه ، در چهار وادی) *عارف الهی با عالم نحوی همراه شدند و همراز گشتند تا رسیدند به شاطی بحرالعظمه عارف بی تامل توسل فرمود و بر آب راند و عالم نحوی چون نقش بر آب محو گشته مبهوت ماند بانگ زد عارف که چون عنان پیچیدی گفت ای برادر چه کنم چون پای رفتنم نیست سر نهادن اولی بود گفت آنچه از سیبویه و قولویه اخذ نموده و از مطالب این حاجب و ابن مالک حمل فرموده بریز و از آب بگذر (در چهار وادی)
Qayyum: Baha'ullah	قیوم (حضرت بهالله)
Qayyumu'l-Assma : the first, the greatest and the mightiest of all the Bab's Books	قیوم الاسماء (اول و اعظم و اکبرکتب حضرت باب، تفسیر سوره یوسف یا احسن القصص که از کلک اطهر حضرت نقطه اولی در لیله تاریخیه پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری حین اظهار امر نزد جناب باب الباب عز نزول یافت)
Qazvin and environs	قزوین و اطراف
Qiblih : " point of adoration; prayer direction toward which the faithful turn in prayer. The Most Holy Tomb of Baha'ullah at Bahji is the Heart and Qiblih of the Bahai world.	قبله، جهتی که بسوی آن نماز می گذارند،(مکه قبله مسلمین است) عتبه مقدسه و روضه مطهره حضرت بهالله در بهجی قبله عالم بهایی است)
Qiblih of God	قبله الله
quack	دجال، عیار، حقه باز، چاچول باز، بطبط
quadrature	تربیع
quadrilateral	رباعی، چهار حرفی
quadruple	چهار برابر، چهار لا، چهار برابر یا چهار لا نمودن
quadruplicate	چهار نسخه ای
quaff	تجرع، تا ته سر کشیدن، زیاد نوشیدن، مدام نوشیدن، لاجرعه نوشیدن
quaff the draught of martyrdom	شربت شهادت را نوشیدن
quail	از مسئولیت شانه خالی نمودن، زیر بار نرفتن، خوف داشتن
quake	لرزیدن، تکان خوردن، ارتعاد، رعشه
qualification	تعریف، توصیف، صفت، (در جمع) شرایط
qualified	شایسته، قابل، لایق، دارای شرایط لازم
qualify	تعریف نمودن، توصیف کردن، صلاحیت دار نمودن، معرفی کردن، مقید کردن، واجد شرایط شدن، شایستگی پیدا کردن



qualities	صفات، کمالات، خصائل، سنوحت
quality	کیفیت، صفت، نعت، چگونگی، خاصیت، خصلت، شایستگی، قابلیت، هنر، معلومات، نوع
quantity	کمیت، مقدار، قدر
quarrel	نزاع و جدال
quarrelsome	ستیزه جو، فتنه جو، نزاع طلب، جنگجو، خصوم
quarter	حمله، برزن، ناحیه، منزل، یک ربع، چهار یک، تربیع، سه ماهه
quarterly	سه ماهه
quarter of a century	ربع قرن
quash	سحق، باطل نمودن، نقض کردن، الغا ساختن، فرو نشاندن
Quatrains : Rubaiyyat	رباعیات
quay	بارانداز، اسکله، رصیف
Quddus	قدوس (حضرت)
Qudrat: "power". thirteenth month of the Badi' calendar	قدرت، ماه سیزدهم از تقویم بدیع
queen	ملکه
Queen Marie of Romania	ملکه ماری رومانی (که اقبال به امر مبارک نمود)
Queen Victoria	ملکه ویکتوریا
queer	غریب، غیر مالوف، مضحک، عجیب، مشکوک، مست
quench	خاموش کردن، ساکت کردن، اطفاء، اخماد، فرونشاندن
quenchable	فرو نشاندنی، قابل جلوگیری، خواباندنی، قابل اخماد و اطفاء
quencheth thirst without water	بی آب رفع عطش نماید
quenchless	لا یطفی، لا یخمد، خاموش نشدنی، رفع نشدنی، غیر قابل جلوگیری
querist	جویا شونده، پرسنده، متحری
quest	تفحص، تجسس، تحقیق، بازجویی، تحری
question	سوال، پرسش، مسئله، قضیه، مورد احتجاج قرار دادن
questionless	محقق، بی چون و چرا
questionnaire	پرسشنامه، برگه سوالیه
Questions : masa'il	سوالات، مسائل (ماه پانزده سال بدیع)
Questions and answers	رساله سوال و جواب
Questions that are obscure	مسائل مبهمه



quick	سریع، زود ، بیدرنگ، جلد، فوری، باهوش، ذکی ، تیز، حساس
quicken	احیا کردن، روح بخشیدن، زنده نمودن، حیات بخشیدن، تند کردن
quicken	مهیج، نیروبخش، احیا کننده،
Quicken the souls of men	احیا افنده ناس
Quicken those who are as dead	مردگان را زندگی عطا کردن
quiescence	سکون، بی حرکتی، جزم
quiescent	ساکن، بی حرکت، خاموش، ساکت، هامد،
quiet	صامت، خاموش ، آرام
quietism	ترک نفس، تسلیم، درویشی
quill-feather	شاهپر، شهپر
quintessence	ساذج، جوهر، کینونت، نمونه کامل، مظهر پاک
quintessence of belief	کینونت ایمان
quintessence of light	کینونت نور
quintessence of power	کینونت قدرت
quintessence truth	جوهر الجواهر، ساذج حقیقت
quintuplicate	پنج نسخه ای، پنج نسخه
quip	کنایه، طعنه، گوشه
quit	ترک نمودن، بیرون رفتن، فارغ، آزاد، آسوده، رها
quite	کاملا، بکلی، زیاد، واقعا، تمامی
Qullu't-Ta'am	لوح کل الطعام (در بغداد نازل گشته است)
quorum	حد نصاب
quota	سهمیه، حسه، نصیب
quotation	نقل قول، اقتباس، ایراد، نقل، سخن نقل شده، عبارت، ذکر، مظنه
quote	نقل نمودن، ایراد کردن، ذکر کردن، اقتباس کردن، مظنه دادن
quoteworthy	شایان ذکر، قابل ذکر، شایسته ذکر
quotidian	کل یوم، هر روز، روزانه
Qur'an : " The Reading"; The Book revealed by Muhammad	قرآن کریم، فرقان (طی ۲۱ سال بر حضرت رسول اکرم ص نازل شد. ۱۱۴ سوره دارد. شامل ۷۷۹۷۴ کلمه می باشد در



	سنه ۱۷۳۴ مسیحی به انگلیسی ترجمه گشت)
Qur'an belonging to the Bab	قرآن حضرت باب
Quraysh	قریش (پیغمبر اسلام از طایفه قریش بود)
Quraysh tribe	قبیله قریش
Qurban : " sacrifice"	قربان
Qurratu'l-'Ayn : solace of the Eyes; Tahirih	قره العین (طاهره)
Rabbi	خاхам، ربی، معلم
Rabbi –i- A'la: Exalted Lord, one of the designation of the Bab	رب اعلی، یکی از القاب حضرت باب
race	نژاد
racial	نژادی، جنسی
radiance	اشراق، تابش، تشعشع، پرتو، لمعان
radiance of His Beauty	اشراق جمال او
radiance of the moon	نورفجر، شعاع ماه
radiance of the Revelation of Him Who speaks on Sinai	نورظهور مکلم طور
radiant	مشرق، لائخ، لامع، ساطع، بازغ، دری
radiant down	فجر نورانی، صبح نورانی
radiant faces	وجوه نورا، طلعات منیره
radiant heart	قلب منیر، فواد نورانی
radiant hearts	قلوب منیره مزیئه، قلوب نورانی
radiant nature	خاطر نورانی
Rahmat : Mercy , sixth month of the Badi' calendar	رحمت، ماه ششم تقویم بدیع
raiment	کسوت، جامه، پوشاک، طراز، لباس
raiment of knowledge	لباس علم
rain	مطر، باران
raise	ارتفاع یافتن، اعتلاء یافتن
raise call to prayer	اذان گفتن
raised	مرفوع
Raise to the rank of Prophet	به نبوت مبعوث گردید
raise up	مبعوث ساختن
raise up hands in prayer	دست به دعا برداشتن
rise up to life	مبعوث و محشور شدن (در روز قیامت مردگان روحانی حیات



	تازه می یابند)
Ra'Is: president," Head" Lawhi Ra'Is, a Tablet addressed to the prime Minister of Turkey by Baha'u'llah	رئیس (لوح مبارک حضرت بهاءالله خطاب به عالی پاشا صدر اعظم عثمانی)
raising of the dead	حشر و نشر، رستاخیز مردگان، برخاستن اموات از قبر
Raja of Rajah	راجا، امیر ، پادشاه(در هندوستان)
ramification	انشعاب، فرع، شاخه
ramify	منشعب شدن، شاخه شاخه گشتن، تفرع، تشعب
rancour	حقد، غل، ضغینه، کینه، بغضا، عداوت، خصومت
rancor, hate and envy	حقد، نفرت و حسد
rank	رتبه ، مقام، صف، درجه
rank and station	شان و مقام، رتبه و مقام
rank upon rank	صف به صف
ransom	فدا، فدیة، کفاره، آزاد سازی، اعتاق
rapid effect	سریع التأثير، اثر سریع
rapidity	سرعت، تندى
rapture	جذب، وله، سرور مفرط
Rasht	رشت (شهری در گیلان شمال ایران)
ratio	نسبت، درجه
ration	جیره، جیره سربازی
rational	ناطق، عاقل، معقول
rational soul	نفس ناطقه
ravage	از بین بردن، ویران کردن، غارت نمودن
raven	مشکین، سیاه، اسود
ravining wolves	ذئاب کاسره
ravenous as the dogs	گرسنه بمثابه کلاب ، گرسنه چون سگها
ravishing	فریبا، دلکش ، دلبر، فریبنده
Rawdih - Khani : Traditional lamentation for the Imam Husayn	روضه خوانی(عزاداری سنتی برای امام حسین)
Rawdiy-i- Kafi	روضه کافی (حاوی احادیث ماثوره)
Rayy	ری (شهریست نزدیک طهران مدفن شاه عبدالعظیم)
reach conclusion	به نتیجه رسیدن، به ثمر رسیدن
read(out)	قرائت کردن، خواندن



Read thou what the All- Merciful hath revealed in the Qur'an	اقرء ما انزله الرحمن فى الفرقان = بخوان آنچه را خداوند رحمن در قرآن نازل فرموده
"Read thy Book, there needeth none but thyself to make out an account against thee this day "	اقرء كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا (جلال الدين رومى معروف به مولوى ، ۱۲۷۳-۱۲۰۷ هجرى)
ready	مستعد، حاضر، مهيا ، آماده
realities	حقايق، واقعيات، وجودات
realities of all created things	حقايق اشياء
realities of the created things	كينونات خلق
reality of Divinity	حقيقت الوهيت
Reality of Divinity is holy above all understanding	حقيقت الوهيت منزله از عرفان هر خلق است
reality of man	حقيقت انسان
realization	تحقق، به تحقق پيوستن
realize health	صحت حاصل شدن
realm	جبروت، ارض، افق، رتبه، بلد
realm of above	ملكوت اعلى
realm of Absolute Command	عالم امر
realm of being	ساحت هستى
realm of celestial sanctity	فضاى قدس سبحانى
realm of complete detachment	عالم انقطاع كامل
realm of creation	عالم خلق
Realm of Divine Revelation	عالم ظهور، ظهور، مطلع ظهور الهى، افق
realm of eternal reunion(The)	جبروت لقاء، جاويد، بساط انس (بمفهوم ترجمه)
realm of fancy	عالم وهم و خيال
realm of glory	افق جلال، جبروت تجريد، جبروت عز، ملكوت جلال
realm of guidance and grace	ارض هدايت و عنايت
realm of imagination	عالم تخيل، جهان اوهام
realm of immortality	عرصه قدم، جبروت بقاء
realm of might	عالم قدرت
realm of might boweth before thy behest	عالم قدرت زير فرمان تو
Realm of placeless	مشرق لامكان
realm of sincere ones	جبروت مخلصين



realm of submission and resignation	هوای تسلیم و رضا (بمفهوم ترجمه)
realm of the primal and original Manifestation of God	ظهور اولیه و بروز بدعیه الهیه (بمفهوم ترجمه)
realm of the spirit	شهرستان جان ، عالم روح
realm of the Unseen	جهان پنهان، ملکوت غیب
realm on high	افق اعلی
Realms on being	عوالم کون، عوالم هستی
Realms of celestial glory	غمام عز سبحانی، مقرر عز نورانی
Realms of Divine creation	عوالم صنع الهی
Realms of Divine knowledge	آفاق علم لدنی
realms of immeasurable riches	عوالم لاتحصی غناء، رفارف غناء
realms of limitation	عوالم تحدید
rear	پرورش دادن، تربیت کردن
rear and nurture	نشو و نما نمودن
reason	سبب، برهان، دلیل، عقل، منطق، قوه، عقلانی
reasoning	منطق
rebel	عاصی، طاغی، عصیان نمودن
rebellion	طغیان گری، تمرد
rebellious	عاصیان، طاغیان
rebelliousness	توییح نمودن، سرزنش کردن
revellious ones	متمرد، کافر
rebuke	انکار دین کردن، تبری کردن
recalcitrant	مختصرا دوره کردن، رئوس مطالب را دوره نمودن
recant the Faith	رسید ، قبض رسید، وصول، دریافت
recapitulate	اخیرا
receipt	قلوب مقبله
recently	قوه دریافت
receptive hearts	گیرنده، دریافت کننده، حاصل
receptiveness	محل اشراق بهیه
recipient	محل و مظاهر
recipient of the effulgent glory	مواقع احکام ازلی (بمفهوم ترجمه)
recipients of the revelation of the mysteries	محل های ظهور اسرار احدیه (بمفهوم ترجمه)



recite	قل، بگو، ذکر نمودن، از حفظ گفتن، قرائت کردن، تلاوت نمودن
recite a verse	آیه ای را تلاوت نمودن
reckon	بشمار آوردن، قرار دادن، محسوب داشتن، شمردن
reckoning	تصفیه حساب
reckon me	قرار بده مرا
recognition	تسجیل، ثبت، شناسایی
recognition of God	عرفان الهی
recognize	عرفان یافتن، شناختن
recognize all that is true and right	عرفان کل حقایق
recognize and confess the unity of God	اقرار و اعتراف به وحدانیت الهی
recognize expounders	مفسرین معتمد، اهل ذکر (بمفهوم ترجمه)
recognized traditions	روایات محققه
recognize Him by His verses	او را شناختن به آیاتش
recomment	توصیه نمودن، سفارش کردن، صلاح دانستن، پیشنهاد کردن
recommended	توصیه شده
Recompense	مکافات، اجر
reconciliation	توافق، سازگاری، دوستی، آشتی، رفع اختلافات، التیام، تطبیق
reconciliation of religion and science	تطابق علم و دین (یکی از تعالیم بهایی)
reconstruction	عمار، تجدید بنا نمودن
reconstruct the world	اصلاح عالم
recorded	مذکور، مسطور، مثبت، مضبوط
recorded traditions	احادیث ماثوره
Record of Abdu'l-Baha's voice	صفحه صوت مبارک حضرت عبدالبهاء
recourse	ذکر نمودن، نقل کردن، تک تک شمردن، به تفصیل روایت کردن
recovery	التجاء، توسل، مراجعه بهبودی، شفا، بازیافت، وصول، استرداد، جبران
rectify	اصلاح نمودن، درست کردن
rectitude	راستی، درستی، استقامت
rectitude of conduct	راستی و درستی رفتار، درستی کردار



recur	دوباره بنظر آمدن، برگشتن، مطرح نمودن، اتفاق افتادن، پدیدآمدن، مکرر واقع شدن
redeemer	منجی
red skin	سرخیوست، اهل امریکای شمالی
reduce deeds to naught	هبوط اعمال، ضایع کردن اعمال
reference to	عطف به
referred to	ارجاع شده به
refinement	تادیب، تهذیب، تصفیه
reflect	تفکر نمودن، تامل کردن، ساطع شدن، منعکس گشتن
Reflect a while	فی الجمله تفکر نما
reflective	متجلی، منعکس
refrain	امتناع نمودن، خودداری کردن، امساک نمودن
refraining from idle talk	اجتناب از تکلم بی فایده، احتراز از صحبت بیهوده
refuge	ملجاء، پناه، ملاذ، مهرب
refugee	پناهنده، مهاجر
refund	استرداد
refuse	امتناع ورزیدن، انکار نمودن
regard for the rank	ملاحظه شان و مقام
regardful	ناظر، لاحظ
regard ye the world as a man's body, which is afflicted with divers ailments, and the recovery of which dependeth upon the harmonizing of all of its component elements.	انظروا العالم کهیکل انسان اعترته الامراض و بروءه منوط باتحاد من فیه = عالم بمثابه هیکل انسان است که به امراض مختلفه مبتلا گشته و شفایش منوط باتحاد عناصر مختلفه است (رساله ابن ذئب ص ۴۱)
regenerate	تهذیب اخلاق، تجدید حیات، روح تازه بخشیدن
Regeneration spirit of God	نقره الهی، صیحه الهی
region	عرصه، ناحیه، حوزه، قلمرو، شطر، قطر
Regions	نواحی، فضاء
Regions of holiness	عوالم قدس
regions of the world may even become as Paradise itself	اقالیم جنه النعیم و بهشت برین شود
register	تسجیل کردن، ثبت کردن
registered	مسجل، تسجیل شده



relation between God and creature	رابطه بین حق و خلق
relationship	نسبت
relative majority	اکثریت نسبی
relatives	اقوام، اقربا، خویشان، نزدیکان
release from prison	استخلاص از سجن، آزادی از زندان
reliance	اعتماد، توکل، وثوق
relies	آثار متبرکه
Relics of Baha'u'llah: Taj with white turban, Dercish's Taj and Kashkul, pen cases, slippers, locks of hair, Reed pens, prayer beads etc.	آثار متبرکه حضرت بهاءالله : تاج مبارک با مولوی سفید، تاج درویشی و کشکول مبارک، قلمدانهای مبارک، سرپائیهای مبارک، حلقاتی از شعرات مبارک، نو قلمها و تسبیح مبارک و غیره
Relics of the Bab: Hair, Head- dress, Prayer beads, cup and saucer	اشیاء متبرکه حضرت باب: شعرات مبارک، عمامه مبارک، تسبیح مبارک، استکان و فنجان مبارک
Relics of the Master: Hair, Prayer beads, Pen cases, Seals and fan, Turban, Caps worn under turban, comb, shoes	اشیاء متبرکه از حضرت عبدالبهاء: شعرات مبارک، تسبیح مبارک، قلمدانهای مبارک، مهرها و بادبزن مبارک، مولوی مبارک، شب کلاه زیر مولوی، شانه مبارک، کفشهای مبارک
relief	بسط، فراغ، آسایش، راحتی، اسعاف
relief after affliction	بسط بعد قبض
Religion hand in hand with science	تطابق علم و دین (یکی از تعالیم مبارک دیانت بهایی)
Religion is cause of love and harmony	دین سبب محبت و وفاق است
religionist	متدین، پیرو دین
religion must be the cause of unity and love	دین باید سبب محبت و وفاق و الفت و اتفاق باشد (از تعالیم بهایی)
religions	ادیان، مذاهب
religious	متدین
religious convictions	اعتقادات مذهبی
Religious doctors of that age shall be the most wicked of the divines beneath the shadow of heaven. Out of them hath mischief proceeded, and unto them it shall return	فقها ذلک الزمان شر فقها تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة و الیهم تعود (حضرت صادق بن محمد راجع به ارعاض فقهای عصر و علمای عهد قائم می فرمایند، رساله ایقان ص ۲۰۸)
religious Laws : Shari'at	احکام شریعت
religious leaders	روسای مذهبی، رهبرای روحانی



relinquish	صرفنظر نمودن، ترک کردن، نهی نمودن از چیزی، رها کردن، از دست دادن، واگذار نمودن
remain	باقیمانده، ماندن
remain steadfast in the cause	در امر ثابت و مستقیم ماندن
remarriage	ازدواج مجدد، عروسی ثانوی، زناشوئی از نو، ازدواج از نو
remarry	ازدواج مجدد نمودن، از نو ازدواج نمودن
remedy	دواء، علاج، چاره، رفع
remember	ذکر کردن
remember and glorify	ذکر و ثناء کردن
remember and praise	ذکر و ثناء نمودن
Remember the loved One	ذکر محبوب نمودن
remembrance	یاد، خاطره، درور، ذکر، تذکر، یادآوری، خاطره، یادگاری
remembrance of God	ذکرالله (حضرت باب)
remembrance of God and His praise	ثناءالله و ذکره، ثناء و ذکر الهی
remembrance of God and His praise, and the glory of God and His splendor, rest upon Thee, O Thou Who art His Beauty!	علیک یا جمال الله ثناءالله و ذکره و بهاءالله و نوره
reminder	تذکر، یادآوری، تذکاریه
remission	غفران، عفو، مغفرت، آمرزش، بخشش
remnant of God (The) : Baqiyyatu'llah	بقیة الله (طلعت اعلی و جمال ابهی)
remnant of the prophet	بقیة الرسول
remorse	پریشانی، پشیمانی
remote	بعید، دور
remoteness	بعد، دوری، فراق، هجران
remote prison(BP132)	سجن بعید، زندان دور(ام ۱۹۶)
removal	برداشت، از بین بردن، ازاله، نقل مکان، انتقال
remove	نقل مکان کردن، حرکت کردن، جابجا کردن، رفع نمودن، برطرف نمودن، معزول نمودن
remover	مفرج، رافع، برطرف کننده، جابجا کننده، انتقال دهنده، مقاطعه کار اسباب کشی
remove the veils	کشف سبحات، خرق حجاب، برداشتن استار، رفع حجابات، کشف اغطیه
Renaissance, Renascence	رنسانس، نشئه جدید



rend asunder	شق نمودن، پاره کردن
rend asunder the veil of concealment	کشف غطاء کردن
rend asunder the veil	خرق حجاب نمودن
rend asunder the veil of glory	کشف سبحات جلال (بمفهوم ترجمه)
render no account of all efforts	جمع زحمات را هدر دادن، جمع زحمات را بحساب نیاوردن
render assistance	نصرت نمودن، یاری کردن، کمک نمودن، بذل مساعدت
render one ineligible	معاف نمودن، صلاحیت نداشتن
render thanks unto God	بدرگاه الهی شکر و ثناء بجا آوردن
Render to Caesar the things that are Caesar's and to God the things that are God's	مالقیصر لقیصر ومالله لله - مال قیصر از آن قیصر است و مال خدا از آن خدا (از بیانات حضرت مسیح) (رساله ابن ذئب ص ۶۶)
rend in twain the veil	هتک حجاب کردن، خرق حجاب نمودن، پاره نمودن پرده، پرده را دو تا کردن، پرده دری
renew	تجدید نمودن
renewing acquaintance	تجدید آشنایی
renounce substance and kindred	از مال و عیال گذشتن، ترک مال و خویشان
renowned	معروف، مشهور
renowned divines	علمای مشهور
renown of God	صیت الهی
renown of God will overspread the East and the West	صیت الهی در خاور و باختر گسترش یابد، آوازه امرالله جهانگیر شود
renunciation	انقطاع، رد، انکار، دست کشی
repair	تعمیر نمودن، جبران کردن، مرمت، رجعت، پناه بردن
Repair to mosque	به مسجد پناه بردن
repeal	نسخ کردن
repeal laws	نسخ قوانین نمودن
repeated journeys through that region	مسافرت مکرر به آن ناحیه
repent	توبه کردن، پشیمان شدن، نادم شدن
repentance	توبه، پشیمانی، ندامت
repent and turn unto God	توبه و انابه نزد خدا نمودن



repent you: for the kingdom of heaven is at hand	توبوا فقد اقترب ملکوت السموات = توبه کنید ملکوت آسمانها نزدیک شد
repetition	تکرار، تکرر
repose	استراحت نمودن، آرام گرفتن
repose beneath the canopy of Thy grace	تحت قباب فضل تو مستریح گشتن
repositories	مخازن، محارم راز، انبارها
repositories of Divine knowledge	مهابط علم الهی
repositories of knowledge	مخازن علم
repositories of mysteried	مخازن اسرار
repositories of the pearls of His knowledge	مخازن لثالی علم او
repositories of wisdom	خزائن علم و حکمت
repository of Revelation	مهابط وحی (بمفهوم ترجمه)
reprehensible conduct	اخلاق مردود، رفتار ملامت آمیز
representative	نماینده، نائب
repress	رد نمودن، جلوگیری کردن، منع نمودن، قهر کردن، قمع نمودن
repression	مقهوریت، قلع و قمع، قهر
reproach	ملامت نمودن، سرزنش کردن
reprove	توبیخ کردن، ملامت کردن، نکوهش کردن
reprove after the hearing of ears	ملامت نمودن بعد از اصغاء آذان، نکوهش و سرزنش کردن پس از شنیدن گوشها
repudiate	منکر شدن، رد کردن، طلاق دادن، اعراض کردن، انکار کردن
repudiated Thy signs	کفروا بآیاتک، آیات تو را انکار کرد
repudiates	منکرات، رافضین، منکرین
repudiation	اعراض، انکار
repudiation of the divines	اعراض علماء
repugnance	کره، تنفر، ناسازگاری، بیزاری، تناقض
repugnant	مخالف، مغایر، گریه، تنفر آور، منافی، متناقض، ناسازگار
Repugnant to the desire	مخالف هوی
Reputation and honour	اسم و رسم، شهرت و نام
Required card	کارت لازم



Requirements	مصالح، مقتضیات، احتیاجات، شروط، مقررات، الزامات
Requirements of the age	مقتضیات عصر
Requirements of the ages	مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار
Requirements of the time	مقتضیات زمان
Research	تحری، پژوهش، تحقیق، جستجو
Resell	دوباره فروختن
Reserve	رزرو نمودن
Residence	مقر، مسکن، ماوی، محل اقامت، خانه، منزل
Residence of His Majesty	مقر سلطنت
Resign	استعفا دادن، تسلیم شدن
Resignation	تسلیم و رضا، استعفاء
Resistless and immovable cause	امر مبرم متین
Resolve	عزم، تصمیم، حل کردن
Resplendent	بهی، لامع، مبین، درخشنده، با شکوه، نورانی، منیر، مزی، روشن
Resplendent Beauty(Bp 129)	منظر منیر(ام ۱۹۴)
Resplendent Dawn	فجر منیر
Resplendent Law	شریعه نورا
Resplendent lights	انوار مبین، انوار درخشان و تابان
Resplendent morn of a divine Guidance	صبح نورانی هدایت
Resplendent signs	آیات باهرات
Resplendent tokens	براهین لاتحات، ادله ساطعه
Respond	لیبک گفتن، جواب دادن
Respond to the summons of His decree	رضا به قضایش دادن
Responsibility	مسئولیت
Responsible	مسئول، عهده دار
Rest	استراحت نمودن، آسوده کردن، سکون، راحت، بقیه، باقی(مانده)
Resting place	آرامگاه
Resting place of the Greatest Holy Leaf (sister of Abdu'l-Baha) on Mt. Carmel; Shoghi Effendi, Guardian of the Baha'i Faith, has explained this structure by saying that its steps represent Local	آرامگاه حضرت ورقه علیا(اخت حضرت عبدالبهاء) بر صفح کرمل. حضرت شوقی افندی ولی محبوب امرالله می فرمایند:



Assembled. Its columns the National Spiritual Assemblies and the dome the Universal House of Justice.	پله های این بنا بمنزله محافل محلیه و اعمده بمثابه محافل روحانیه ملیه و قبه بمنزله بیت العدل اعظم الهی است
Rest on	بعهدہ کسی قرار گرفتن
Restrictions	تضییقات،تحدیدات، قیود
Restrictions and limitation	تقید و تخصیص
Rest upon thee	علیک، بر تو باد
Result	نتیجه، ثمره
Result of the election	نتیجه انتخابات
Resume	باری، خلاصه القول، خلاصه کردن
Resurrection	دوباره آغاز نمودن
Resurrection day	بعث، حشر، قیامت
Resurrection of Christ	رستاخیز، روز قیامت، روز جزا، یوم التلاق قیام مسیح (بعد از سه روز)
Retain	نگهداشتن، در ذهن داشتن
Retaliation	انتقام
Retirement	مهاجرت، بازنشستگی
Retreat	رفرف امتناع قرب (بمفهوم ترجمه)
Retreats of celestial glory	حظائر قدس
Retreats of holiness	مواقع قرب
Retreats of nearness	کیفر مکافات، جزای عمل
Retribution	انتقام، تلافی
return	رجعت، رجوع، ایاب، عودت دادن، رجوع نمودن، تلافی کردن
Return and revival	رجوع و ایاب
Return trip	مسافرت رفت و برگشت
Reunion	مواصلت، انجمن، بهم پیوستگی، اجتماع بعد فراق، وصل، انس
Reveal	نازل کردن، ظاهر شدن، آشکار شدن، کشف شدن
Revealed by the "Ba" and the "Ha"	منزول از "باء" و "هاء" (یعنی بهاء)
Revealed His Cause	امرش را ظاهر نمود
Revealed utterances	بیانات منزله، کلمات منزله
Revealed verses	آیات منزله
revealer	مظهر، منزل، کاشف



Revealer of being	مظهر وجود
Revealer of celestial and infinite knowledge	مظهر علوم نامتناهی ربانی
Revealer of clear tokens	مظهر بینات
Revealer of divine knowledge	عالم علم لدنی (بمفهوم ترجمه)، مظهر علم الهی
Revealer of signs	منزل آیات
Revealer of the word of God	منزل کلمات ربانیه
Revealer of beauty	طلعات جمال
Revealers of everlasting lights	مطالع انوار ازلیه
Revealers of God's holy cause	مصادر امر مقدس الهی
Revealers of the divine Beauty	طلعات ظهور الهیه
Revealers of the divine mysteries	مطالع اسرار الهیه
Reveal of the Books	انزال کتب
Reveal the fruits	ذکر اثمار را نمودن
revelation	ظهور، وحی، الهام، بعثت
Revelation of God	ظهور الهی، ظهور حق
Revelation of St. John	مکاشفات یوحنا
Revelation of the Qa'im	ظهور قائم
Revelation of the wplendour of God	ظهور تجلی الهی
Revelation of the True one	ظهور حق
Revelation of Thy cause	اظهار امر تو
Revelation of Thy Lord	امر رب تو
Reverence	احترام
revile	لعن کردن، ناسزا گفتن، سب کردن، شتم نمودن
Revile ye not one another	لاتسبوا احداً منکم، یکدیگر را شماتت و سب منمائید
revitalize	تجدید حیات نمودن، حیات جدید بخشیدن
revive	حیات تازه بخشیدن، احیاء کردن
Reviving fragrance	نسیم حیات بخش، نفحه جان بخش
Revolve	گشتن بدور چیزی
Revolve around	طائف حول بودن
Reward	اجر، مزد، پاداش، انعام
Reward of a hundred martyrs	اجر مائة شهید، اجر یکصد شهید (ام ۱۹۸)



rhetoric	نحو، علم معانی بیان
Rich	غنی، ثروتمند (با the: اغنیاء)
Riches	غناء
Rich in God	غنائی بالله
Richly rewarded	ماجور موفور، کاملاً ماجور
Reddle	سر، معما
Reddle of the Essence	سر هویت
Rich of all attachment to the world	منقطعاً عن العالم، منقطع از عالم
Rid of attachment unto all things	منقطعاً عن کل
Ridvan: "paradise"; also the name of the custodian of paradise. The holiest and most significant of all Baha'I festivals commemoration Baha'ullah's Declaration of His Mission to His companions in 1863, a twelve – day period beginning on April 21st and celebrated annually	رضوان، همچنین نام حارص بهشت، مهمترین و مقدس ترین اعیاد بهایی است و سالگرد اظهار امر علنی حضرت بهالله در ۲۱ آوریل ۱۸۶۳ م مطابق اول اردیبهشت (رضوان) سال ۱۲۷۹ هجری قمری، در باغ نجیب پاشا در بغداد که در آن ۱۲ روز طلعت قدم در آن محل اقامت فرمودند و هر ساله بیاد آن یوم افخم، جشن اعظم بر پا می گردد.
Ridvan Garden : Baha'u'llah occasionally visited this Garden(BHP11)	باغ رضوان (جزیره کوچکی در وسط رودخانه در مرج عکا، پس از ۹ سال مسجونگی جمال ابهی به آن جا تشریف برده گاهگاهی آمد و شد می فرمودند، ابتدا معروف به باغ نعمین بود. لسان عظمت بنام رضوان و اورشلیم جدید و جزیرتنا الخضراء موسوم فرمودند)
Ridvan of divine good – pleasure	ریاض رضای الهی
Ridvan of divine Wisdom	رضوان حکمت صمدانی
Ridvan of everlasting reunion	رضوان قرب سرمدی
Ridvan of God	رضوان الهی
Ridvan of heavenly delight	رضوان خوش معنوی
Ridvan of splendid glory	رضوان مبین، رضوان عز مبین
Ridvan of the All- Glorious	رضوان احدیه
Ridvan of the divine presence	رضوان وصال، رضوان قرب ذوالجلال
Ridvan of the Eternal, the invisible	رضوان غیب معنوی
Ridvan of the heart	رضوان جنان



right	حق ، شایسته، صحیح ، درست، راست ، یمین
Righteous	احرار، ابرار، اخیار، متقی، پرهیزگار، با تقوی
righteousness	نجاح، فلاح، فوز، راستی، صداقت، عدل، نیکوکاری
Righteousness shall be the girdle of his loins	کمر بند کمرش عدالت خواهد بود
Righteous ones	ابرار، راستان، درستکاران، صادقان ، مردمان سلیم
Right hand	یمین، دست راست
Right hand of certitude	یمین یقین
Right hand of faith and certitude	یمین ایمان و ایقان
Right hand of justice	یمین عدل
Right hand of power	یمین قدرت
Right hand of power and celestial dominion	یمین قدرت و غلبه سماویه
Right hand of Thy mercy	یمین رحمت تو
Tightly guided (The)	مهدتین
Right method of treating criminals	طریقه صحیح رفتار با مجرمین (عفو یا عقوبت)
Rights	حقوق
Rights of God	حقوق الله
Rights to expel	حق طرد نمودن ، حق اخراج نمودن
Right way	راه راست
Rik'at	رکعت (عمل حین سجود)
Ring	انگشتری ، حلقه
Ring tones	اعلی النداء
Ringleader	زعیم ، قائد ، رهبر انقلاب
Ring set with carnelian	حلقه انگشتر باعقیق
Ringstone	سنگ انگشتری
Rise	صعود، ارتفاع ، مرتفع شدن ، طلوع نمودن ، قائم نمودن
Rise resplendent	اشراق نمودن
Rises	مشرق است ، لائح است
Rise up	قیام نمودن
Rising the sun of reality	اشراق شمس حقیقت
Ritual	آئین پرستش ، مربوط به شعائر دینی ، مراسم عبادت
River(The)	کوثر (نهری که سایر انهار بهشت از آن سرچشمه می گیرد



River of eternal life (Bp 131)	کوثر بقاء (ام ۱۹۶)
River of loving providence of Him Who is the king of creation	شریعه عنایت مالک ایجاد (بمفهوم ترجمه)
River of Mercy	فرات رحمت
River of the heart	جیحون دل ، کوثر قلب
Robbery	غارت
Robe	قمیص ، جامعه ، رداء ، ثوب
Robe of a new life	خلعت حیات بدیع
Robe of authority : Robe of Guardianship	قمیص ولایت ، ثوب اقتدار
Robe of discipleship	قمیص نقابت (مفهوم ترجمه) ثوب شاگردی ، جامه پیروزی
Robe of divine Unity	قمیص توحید
Robe of human praise	خلعت ذکر
Robe of Prophet hood	خلعت پیغمبری ، رداء نبوت
Robe of selflessness(BP 138)	ثوب فنا
Robe of wealth	خلعت غناء ، رداء غنا
Robes of acceptance	خلعت اثبات
Rock shouts	یصیح الصخره ، صخره صیحه میزند
Rob	عصا
Rob of celestial dominion	عصای امر
Robe of Moses	عصای موسی
Rob of mouth	لسان فصیحانه ، زبان بیان
Root	اصل ، ریشه
Rose	گل سرخ
Roseate	گلگون ، بشاش ، نیک بین ، خوش بین
Rose – bush	شاخسار گل ، گلبن ، بوته گل سرخ
Rose – cheeked	گلغدار ، گلرخ ، گلچهره
Rose – garden	گلبن
Rose garden of love	گلشن محبت
Rose – garden of the spirit	گلبن معانی
Rose of love	گل عشق
Roses of wisdom	ریاحین حکمت ، گلهای حکمت
Rosetree of existnace	شاخسار گل وجود



Rose water	گلاب
Rot	فاسد شدن ، پوسیدن ، ضایع شدن ، گندیدن، متعفن شدن
Rot and perish	ضایع شدن و هلاک شدن
Rountrip	سفر سراسری ، رفت و برگشت
Royal command	امر پادشاهی
Royal court	بساط سلطنت ، دربار پادشاهی
Royal decree	فرمان پادشاهی ، دیوان سلطنتی
Ruby Tablet	لوح یاقوتی
Rudimentary	مقدماتی ، ابتدائی
Rudimentary manner	طرز ابتدائی ، شیوه مقدماتی
Rukn and Maqam	رکن و مقام
Rule	حکومت نمودن ، حکمرانی کردن ، تصمیم گرفتن، اختیارداری کردن ، مقرر داشتن ، خط کشی نمودن
Rule over nature	بر طبیعت حاکم بودن
Rulers	امراء ، حکام ، مصادر امور ، متسلطین
Rulers of States	حکام و سران دول
Ruler, the All- Wise	مدیر حکیم
Run	رکض ، دویدن
Rusting leaves of the tree	اطوار ورقات شجره (بمفهوم ترجمه)
Rustling of the Divine Lote - Tree	حفیف صدره المنتهی
Ruz – bih	روزبه (ایرانی است ، اول مسیحی شد ، بعد در زمان حضرت رسول اکرم مسلمان شد و بنام سلمان فارسی نامیده گشت)
Sabbath	سبت
Sabbath day	یوم سبت ، روز سبت پ . شنبه)
Saboteur	خرابکار
Sacrament	شعائر دینی ، سوگند ، رسم دینی ، نشانی مرموز ، هم پیمان کردن (جمع : شعائر دنی)
Sacred	مقدس
Sacred and abiding mysteries of divine knowledge	علوم باقیه قدسیه و اسرار ربانیه (بمفهوم ترجمه)
Sacred and resplendent tokens	اشارات قدسیه شعشعانیه ، علائم قدسیه لمیعه
Sacred and snow-white spot	وادی کثیب بیضاء (اراضی مقدسه)



Sacred and youthful Branch (the)	فرع مقدس
Sacred blood	خون مطهر و مقدس
Sacred bookd	کتب مقدسه سماوی
Sacred breast	سینه مبارک ، صدر مقدس
Sacred bleast of His Holiness, the Exalted One (may My life be a sacrifice unto Him) was made a target to many a dart of woe	سینه مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء (هدف هزار تیر بلاشد
Sacred City	بلد الحرام
Sacred Dispensation	دور مقدس
Sacred head	رئیس مقدس
Sacred House of Baghdad	بیت مبارک بغداد
Sacred Housed of God	بیت الحرام
Sacred mantle of faith	رداء مقدس ایمان
Sacred Mount	طور ، جبل مقدس ، شهرالحرام
Sacredness and potency	شرافت و غلبه
Sacred Realms	ممالک قدس
Sacred relics	اشیاء متبرکه
Sacred remains	عرش مطهر ، جسد مبارک
Sacred river of wealth	شریعه قدسیه غنا ، کوثر غناء
Sacred scriptures	کتب مقدسه
Sacred Shrines of the Bab, Baha'u'llah, Abdu'l- Baha and Shoghi Effendi Rabbani	اعتاب مقدسه حضرت باب ، حضرت بهاء الله ، حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی ربانی
Sacred Spot	بقعه مبارکه
Sared strand	شاطی قدس ، کرانه قدس ، ساحل قدس
Sacred Texts	نصوص مبارکه ، آیات و آثار مبارکه
Sacred tree	سدره مقدسه ربانیه
Sacred Verses	آیات مبارکه ، آیات مقدسه ، آیات الهی
Sacrifice	فدا ، فدیہ ، فداکاری ، فدا کردن ، وقف کردن ، قربانی کردن
Sacrifice the life	جان نثار نمودن
Sacrifice the soul	انفاق روان نمودن
Sacrificial services	خدمات فداکارانه و ایثارگرانه
Sad	مهموم ، مغموم ، محزون ، غمگین



Sadden	محزون ساختن
Sadden the hearts of the faithful	محزون ساختن قلوب
Sad-i- Isfahani	صاد اصفهانی (مقصود صدر العلماء اصفهانی پیرو میرزا یحیی ازل است)
Sadiq	صادق (حضرت امام جعفر صادق ، امام ششم شیعه)
sadrah	سدره (سدره المنتهی ، شجره مشتعله در طور سینا حد عروج جبرئیل بمعنی مکلم طور و خود خدا نیز می باشد)
Sadratu'l Muntaha : The Divine Lote Tree; the tree beyond which there is no passing	سدره المنتهی (نام درختی است که اعراب در ایام قدیم در انتهای جاده غرس کرده بودند تا علامتی باشد هادی سیل ، بمعنی ظهور الهی است)
Sadr-i- A'zam : "Prime Minister"	صدر اعظم (نخست وزیر)
Sadrih : branch	سدره ، شجره ، درخت
Sadrih of Blessedness	سدره طوبی (ایقان ۱۹۷)
Sadrih of heavenly reunion	سدره ارتفاع وصل (بمفهوم ترجمه)
Sadrih of the Ridvan of God	سدره رضوان الهی
Sadru'l – Ulama	صدر العلماء (صاد اصفهانی متابعین میرزا یحیی ازل است)
Safe and secure	امن و امان ، سالم و ایمن
Safeguard	صیانت نمودن ، حمایت نمودن ، تأمین نمودن ، امان نامه
Safeguarding His Cause	حمایت امرالله ، صیانت شریعت الله ، حراست دین الله
Safeguarding His Word	حفظ و صیانت کلمه الله
Safe stronghold	حصن حصین
Safety of His Teachings	صون و تعالیم او
Sages of Greece	حکمای یونان
Sahibu'z- Zaman : " Loard of the Age "	صاحب الزمان (یکی از القاب قائم موعود است)
One of the title of the promised Qa'im	
Saint	ولی ، مقدس ، پاک ، مقرب ، متبرک
Saints	اصفیاء ، اولیاء ، مقربین ، پیروان
Saints and chosen ones	اولیاء و اصفیاء
Saints and Holy Ones	اولیاء و اصفیاء
Salam : "Peace", "salutation", Muslim greeting. Word used ot end a thesis	سلام (تحیت و درود مسلمین است ، در پایان مقاله ، نامه ، مبحث و موضوع گفته می شود ، والسلام یعنی پایان نامه)



Salary	حقوق ، مواجب
Salih	صالح (پیامبر عربی که پس از هود ظهور فرمود و تعالیمش مثل مشارالیه بود . او نیز مورد اعراض و اعتراض ناس واقع گشت و در سفر تکوین مذکور است)
Salman	سلمان (روزبه)
Salsabil : " A fountain of Paradise"	سلسبیل (چشمه ایست در بهشت دارای آب شیرین و گوارا)
Salsabil of renunciation	سلسبیل انقطاع
Salty springs	چشمه های شور ، ینابیع ملیحه
Salutary	سودمند مفید ، نافع
Salutation and praise	حمد و ثنا ، تحیت و ثناء
Salvan : Siloam	سلوا (چشمه ایست در مکه معظمه)
Salvation	نجاح ، فلاح ، رستگاری ، خلاص ، نجات
Salve	مرهم
Samander: literally "the phoenix"	سمندر (تحت اللفظی عنقا ، ققنوس ، مرغ آتش خوار ، مجازی ، فرید دوران
Samaritan	سامری
Same	همان ، یکسان ، یکنواخت ، همان چیز
Same as	همان ، مثل
Same day	همان یوم ، همان روز
Same manner	طریق یکسان
Same members	همان اعضاء
Samiri	سامری (ساحری که فرعون برای رقابت با حضرت موسی گماشت و به عقیده مسلمین کسیکه از طلا گوساله ساخت)
Samiri of ignorance	سامری جهل ، جادوگر و ساحر جهل (به مفهوم ترجمه)
Samovar	سماور
Sanctified	مقدس ، منزه
Sanctified and detached from earthly things	مقدس و منزه از جمیع شئون
Sanctified Beauty	جمال قدسی
Sanctified Beings	انفس مقدسه ، نفوس قدسیه
Sanctified bodies	اجساد صافیه ، هیاکل مقدسه
Sanctified Court of His presence	بساط قدس الهی ، ساحت قدس قرب رحمانی



"sanctified from the mention of aught save Himself, from description of auth but Him	مقدساً عن ذکر غیره و منزهاً مستغنیاً عن وصف ماسواه (در خطبه ازدواج)
Sanctified persons	هیاکل قدسیه
Sanctified souls	نفوس مقدسه
Sanctified Spirit	روح مقدس ، نفس زکیه ، نفس مقدس
Sanctify	تقدیس نمودن
Sanction	تصویب نمودن ، تصدیق کردن
Sanctions	مصوبان ، حکمها ، حکمهای دادگاهی
Sanctity	تقدیس ، پاکی ، حرمت ، تنزیه
Sanctity of Thy self	تقدیس نفس تو ، تقدیس ذات تو
Sanctuary	حرم
Sanctuary of All – Bounteous One	حرم جمال فیاض
Sanctuary of favor	ساحت کرم
Sanctuary of presence	ساحت قرب
Sanctuary of the friend	خلوتخانه دوست
Sanctuary of Thy favor	ساحت کرم تو
Sanctuary of Thy protection	در کنف حفظ تو ، فی کنف حفظک
Sanctuary of wisdom	حرم حکمت و عرفان
Sapling	نهل ، درخت جوان ، شجره
Saqi – As- Ghayb-i-Baqa	ساقی از غیب بقاء (در سلیمانیه عز صدور یافته است)
Sarcasm	طعنه ، استهزاء ، زخم زبان ، سخن کنایه دار ، گوشه ، ریزه خوانی
Sardar'Aziz khan	سردار عزیز خان (همراه سپاه شاه حمله به بابیان در زنجان کرد تاریخ نبیل ص ۱۸۱)
Sar – Galu mountain	کوه سرگلو (قبل از رسیدن به سلیمانیه جمال ابهی در آنجا تشریف داشتند)
Srkar – aqa : literally "The Honourable Master", applied to ` Abdu'l-Baha	سرکار آقا (مولی الوری برای حضرت عبدالبهاء بکار برده شده)
Satanic	شیطانی
Satanic actions	اعمال شیطانی
Satanic fancies	وهم شیطانی ، خیال شیطانی



Satanic self	نفس شیطانی
Satan of the self	شیطان نفس
Satisfied with His pleasure	راضی به رضای او
Save	مگر ، الا اینکه ، بجز ، غیر از ، نجات دادن ، صرفه جویی نمودن
Save God	غیرالله ، غیر خدا
Save Me	غیر من
Saviour	منجی
Savours of God	روائح روحانی ، روائح الهی
Say, all is from God	قل کل من عندالله (قرآن کریم ۸۰/۴)
Say farewell	تودیع نمودن ، خداحافظی کردن
sayings	بیانات
Sayings of the infidels	مقالات مشرکین
"Say : It is a weighty Message from which ye turn aside."	قل هو نباء عظیم انتم عنه معرضون
Say: It is God, then leave them to entertain themselves with their cavallings	قل الله ثم ذرهم فی حوضهم یلعبون
Say not to everyone who meeteh you with a greeting, "Thou are not a believer	لا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست
"Say, O people of the Book! Do ye not disvow us only because we believe in God and in what He hath sent down aforetime, and because most of you are doers of ill?"	قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منا الا ان آمننا بالله و ما انزل الینا و ما انزل من قبل و ان اکثرهم فاسقون (قرآن کریم ، سوره مائده ، آیه ۵۹)
Say: This, verily, is an Announcement which none except God hath comprehended Ye, however, will unaware on that day	قل هو نباء لم یحط بعلمه احد الا الله ولكن انتم یومئذ لاتعلمون (از بیانات حضرت نقطه اولی راجع به ظهور جمال ابهی ، رساله ابن ذئب ض ۱۰۵)
Say to them that are of a fearful heart be strng, fear not, behold your god	قولوا لخائفی القلوب تشددوا لاتخافوا هو ذا الهکم (راجع به ظهور مبارک ، بیان عاموص در رساله ابن ذئب ص ۱۰۸)
Scabbard of utterance	غمد بیان ، نیام بیان ، غلاف بیان
Scanty	اندک ، تنگ ، کم ، قلیل ، کوچک
scapegoat	وجه المصالحه ، سپر بلا
Scar of chain	اثر حدید ، داغ و اثر زخم زنجیر
Scatter far and wide	در ممالک و دیار منتشر شدن
Scene of bloodshed	صحنه خونریزی
Scepticism	الحاد ، مذهب شکاکیون



Schedule	برنامه ، جدول ، صورت ، فهرست ، جدول ساعات
Scheme	تمهید ، تدبیر نمودن ، طرح نقشه کردن ، توطئه نمودن
Scheme after our desire	محملی بستن (به مفهوم ترجمه) ، به دنبال هوای نفس خود رفتن
Scholar	فاضل ، عالم ، دانشمند ، ادیب
School	مدرسه ، مصطبه ، دبستان ، آموزشگاه ، مکتب
Schoolhouse of oneness	مصطبه توحید
School of Divine Unity	مصطبه توحید الهی
School of guidance	دبستان هدایت
School of science	مدرسه علمیه
Science of alchemy	علم کیمیا (ایقان ص ۱۵۵)
Science of metaphysical and abstractions	علم فلسفه ، علم ماوراء طبیعت
Science of natural magic	علم سیمیا (ایقان ص ۱۵۵)
Sciences	علوم
Scientific	علمی
Scientists of materialism	علماء مادی
Scion	سلیل ، نورسته ، نهال
Scoff	سخریه ، استهزاء ، تمسخر
Scope	میدان ، گنجایش ، برد ، حوزه ، وسعت ، رسائی
Scope of time	دوره زمانی ، محدوده زمانی ، میزان زمانی
Scorn and scoff	اهانت و تحقیر و استهزاء کردن
Scourge	تازیانه ، شلاق ، ضرب با چوب
Scribe	کاتب
Sript	خط
Scriptures	زبر و صحف
Scriptures and Heavly Boos	کتب و صحف سماویه
Scriptures of the past	کتب و صحف و زبر قبل
Scrolls	زبر ، مندرجات
Scrutinize	به بصر حدید ملاحظه نمودن ، مورد مذاقه فراوان قرار دادن ، تنفص و تدقیق نمودن
Seal	خاتم ، مهر



Seal- bearer	مهرداد
Sealed	مختوم ، ممهور
Sealed Wine	رحیق مختوم ، شراب سر به مهر
Seal of Choice Wine	ختم رحیق مختوم
Seal of Glory	خاتم عز
Seal of the Prophets	خاتم النبیین - خاتم الایباء (حضرت محمد رسول الله ص)
Sea of glory	بحر عظمت و جلال
Sea of Grandeur	بحر العظمة
Sea of light	دریائی از نور ، لجج انوار
Sea of mercy	بحر رحمت
Sea of mercy surged	بحر رحمت به موج آمد
Sea of Oneness	لجۀ توحید ، بحر توحید
Sea of spirit	یم روح ، بحر روح ، دریای روح
Sea of the Absolute	لجۀ تجرید
Sea of the Life- Bestower	بحر جانان ، دریای حیاتبخش
Sea of the seas	بحر البحور
Search	جستجو نمودن ، تحری ، تفحص
Seas of life	بحور حیات ، دریاهاى زندگانی
Seas of love	بحور محبت ، دریاهاى محبت
seated	جالس ، نشسته
Seat of certitude	سریر ایقان
Seat of divine concealment	کرسی بطون الله
Seat of glory	عرش جلال ، عرش اعظم ، عرش بهاء ، مقر عز ، شطز کبریاء
Seat of grace	مقر فضل ، سریر عنایت
Seat of His mercy	عرش رحمانیه الهیه
Seat of honour in the council of knowledge	صدر مجلس عرفان
Seat of learning	صدر علم ، مسند دانش
Seat of sanctity (BP 129)	مقعد قدس (ام ۱۹۴)
Seat of the Kingdom of Herod	مقر سلطنت هیروودیس
Seat of the revelation	محل ظهور
Seat of the revelation of the inner mysteries of God	محل ظهور و بروز تجلی اسرار فیبی الهی



Seat of the truth	مقعد صدق (بمفهوم ترجمه)
Seat of the Universal House of Justice	مقر بیت العدل اعظم
Secede from membership	انفصال از عضویت ، اعتزال از عضویت
Seclude	اعتکاف جستن ، منزوی شدن ، جدا کردن
Seclusion	اعتکاف ، انزواء ، جدائی
Second	ثانی ، دوم
Secondarily	در رتبه ثانی ، مقام ثانی
Secondary	فرعی ، ثانوی ، غیر مهم
Secondary House of Justice	بیت عدل خصوصی
Secondary Houses of Justice	بیوت عدل خصوصی
Secondary revelation of God	تجلی ثانی الهی
Second coming of Christ(The)	محبی ثانی مسیح
Secretariat	دارالانشاء ، دبیرخانه
Secretary	منشی ، دبیر
Secret ballot	رای مخفی
Secretly	باطناً ، سراً
Secret of Divine Guidance	سر رشاد الهی ، سر هدایت ربانی
Secret of faithfulness	سر وفا
Secret of hearts	ما فی الصدور ، ما فی الضمیر
Secret of heart- surrender	رمز دلدادگی
Secret of reality	رمز حقیقت
Secret of All- Glorious	سر جلیل
Secrets of the divine saying	اسرار تبیان رحمانی
Sectarianism	کثرت انشعابات ، فرقه ای ، تشیع
Sects	فرق ، احزاب
Secular	دنیوی ، غیر روحانی ، عامی
Secularism	مخالفت با شرعیات و مطالب دینی
Secularist	طرفدار اصول دنیوی و عرفی
Security	حفظ ، امنیت
Sedition	نقض عهد ، فساد ، فتنه ، آشوب ، شورش
Seed	بذر ، تخم ، دانه ، تخم پاشیدن



Seeds of malice and hatred	تخم کینه و عداوت ، بذور کینه و عناد ، تخم های کینه و نفرت و عدوان
Seeing eye	دیدۀ بینا
Seeing the friends	ملاقات احباء ، دیدن دوستان
Seek	تفحص ، تحری ، طلب نمودن ، در صدد برآمدن
Seek advantage over others	خویشتن را بر دیگران ترجیح دادن
Seek division	انشقاق خواستن ، افتراق جستن
Seeker	متحری ، طالب ، متجسس ، جویا
Seeking assistance from the Spiritual Assembly	از محفل روحانی کمک طلبیدن ، جویای مساعدت از محفل روحانی شدن
Seek preference over any soul	بر نفسی برتری جستن
Seek refuge with God	به خدا پناه بردن ، التجاء به خدا
Seek seat of truth	مقعد صدق طلبیدن
Seek (the) shelter	استطلال ، ملتجی گشتن ، پناه جستن
Seemly patience	صبر جمیل
Seen and hidden	ظاهریت و باطنیت ، مشهود و مکنون
See our hearts come open like shells, when He raineth grace lie pearls, And our lives are ready targets, when agony's arrows He hurls.	گر در عطا بخشد اینک صدفش دلها ور تیر بلا آید اینک هدفش جانها
Seer	پیغمبر ، پیش بین ، بیننده ، ناظر ، نبی
Seest thou men laid down	هل تری الناس صرعی (راجع به قیامت است که می فرماید : آیا مردم را مدهوش و بخاک افتاده می بینی)
See the matter	به موضوعی رسیدگی کردن
Seize thy chance	فرصت را غنیمت شمر
Seize ye the living waters of immortality in the name of your Lord, the Lord of Names and drink ye in the remembrance of Him who is Mighty, the Peerless	خذوا کوثر البقاء باسم ربک مالک الاسماء ثم اشربوا منه بذکره العزیز البدیع
Selections from the Writings of 'Abdu'l- Baha	منتخباتی از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء
Selections from the Writings of Baha'u'llah	منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاء الله
Selections from the Writings of Shoghi Effendi	منتخباتی از آثار مبارکه حضرت شوقی افندی ولی عزیز امرالله
Selections from the Writings of the Bab	منتخباتی از آثار مبارکه حضرت اعلی
Selector	انتخاب کننده ، برگزیننده
Self	نفس ، خود ، خویش



Self and desire	نفس و هوی
Self and passion	نفس و هوی
Self - assertion	هستی و وجود
Self - confidence	اعتماد به نفس
Self – defense	قائم بالذات
Self – existent	دفاع از نفس ، دفاع از خود
Self – glorification	قیوم ، قائم بالذات ، واجب الوجود
Self – humiliation	تفاخر
Self – indulgence	فروتنی ، تواضع
Self – interest	تن آسایی ، تن پروری
Selfish desires	نفع شخصی
Selfish schemes	مشتهیات نفسیه ، هواهای نفس
Self - passion	شهوآت نفسانی
Self – realization	معرفت بنفس
Self – reliant	متکی بنفس
Self –sacrifice	جانفشانی ، ایثار
Self –same cavils	خرده گیریها و عیب جوئیهای محضه
Self – same constancy and renunciation	ثبوت و رسوخ و انقطاع صرف (بمفهوم ترجمه)
Self – satisfied	راضی ، مسرور
Self – styled	عاریتی ، بگفته خود
Self- subsistent	حی بالذات
Self – Subsisting	قیوم ، مهیمن
Self – Subsisting that altereth not	قائم بلاننتقال
Self – sufficient	کافی
Self – supporting	قائم بالذات ، متکی بنفس
Sell	فروش ، فروختن ، بیع
Semi – annual	شش ماهه
Seminar	سمینار ، آموزشگاه
Send down	نازل کردن
Send down the Divine Messengers	ارسال رسل
Sense of shame	حیا



Sensitive	حساس
Sensuality	شهوانیت ، نفس پرستی ، لذت جسمانی
Sentence	جمله ، فتوی ، حکم ، محکوم نمودن
Separate the gathering	تفریق جمع ، جدائی جمع
Separation	هجر ، جدائی ، انفصال ، مفارقت ، فراق ، تفکیک ، تجزیه
Separation of the nations	تفریق امم
Sept of justice	سبطی عدل
Sepulcher	مرقد ، قبر ، مضجع ، عتبه ، ضریح ، مقبره
Sepulcher of the Bab	مقام حضرت اعلی
Sepulcher of heedlessness	مراقد غفلت
Sepulcher of mortal bodies	قبور اجساد فانیه
Epulchre of the bodies	قبور اجساد
sequacious	مقلد ، پیرو دیگران ، مربوط
Sequitur	استنباط ، نتیجه
Seraph	اسرافیل ، اسراف
Sere	یابس ، خشک ، پژمرده
Serenity	سکون ، آرامش ، صفا ، هدوء
Serfhood	غلامی ، مملوکی
Serious	خیلی مهم و عظیم ، رزین ، جدی
Sermon	وعظ ، سخنرانی مذهبی
Serpent of power	ثعبان قدرت
Servant	عبد ، بنده ، خادم
Servant of Baha : 'Abdu'l- Baha	عبدالبهاء
Servant of the Threshold	بنده آستان
Servants	عباد ، بندگان
Servants of God	عبادالله ، بندگان الهی
Servants of His threshold ruleth over all created things	خدام درگاهش بر همه مخلوقات و موجودات سلطنت می نمایند
Serve	خدمت نمودن ، عبودیت کردن
Serve constantly the cause	دائم قائم بخدمت امر الهی بودن
Serve the Faith of Baha'u'llah	به آئین حضرت بهاء الله خدمت نمودن



Service	خدمت
Service Committee	لجنه خدمت
Service unto His Word	خدمت کلمه الله
Servitude	عبودیت ، خدمت
Servitude is a substance, the essence of which is Divinity	العبودية جوهره کنهها الربوبية (از حضرت صادق (ع)
Session	جلسه ، جلسه عمومی
Set	قرار دادن ، مرتب نمودن ، غرس نمودن ، مقرر داشتن ، تعیین کردن
Set affection	دل بستن
Set face towards falsehood	اقبال به باطل نمودن
Set forwards	اقبال کردن
Set heart	دل بستن
Set the face towards	توجه نمودن به چیزی
Setting	غروب
Settled facts	حقایق قطعی
Settlement	برقراری ، تصفیه ، واریزی ، پرداخت ، اقامت ، فرونشستن، اسکان ، مسکن ، مقرری
Settler	مهاجر (تازه) ، مقیم
Settle upon	جلوس نمودن
Seven Martyrs of Tihran (The)	شهدای سبعة طهران
Seven Proofs	دلایل سبعة (توفیق مبارک حضرت اعلی)
Seven Valleys : Seven Cities	هفت وادی ، هفت شهر
Seven year plan	نقشه ۷ ساله
Severance	انقطاع ، تفکیک ، جدائی
Severe disease	مرض شدید ، مرض سخت
Severed ones (BP 129)	منقطعین (ام ۱۹۴)
Severe maladies	مرضهای شدید
Severd torment	عذاب الیم
Shade	ظل ، سایه ، خیال
Shadow	سایه ، ظل
Shadow of bounty	ظل عنایت



Shadow of mercy	ظل رحمت ، سایه رحمت
Shadow of the blessed and exalted Tree	ظل سایه مبارکه علیا
Shadow of the court of Thy bounty	ظل بساط کرم تو
Shadow of the Essence	ظل ذات
Shadowy and ephemeral attachments	تعلقات فانیه ، نفوس شجیه و صور ظلیه (بمفهوم ترجمه ایقان ص ۱۶۱)
Shafiite	شافی
Shafts of enemies	سهام اعداء ، تیرهای دشمنان
Shafts of enmity	سهام بغضاء و تیرهای عناد
Shah : "Kings", especially of Persia	شاه مخصوص سلطان ایران گفته می شود
Shah – Bahram : World Saviour and Promised One of the Zoroastrians. Fulfilled by Baha' u' llah	شاه بهرام ، منجی عالم و موعود آشورا زرتشت با ظهور حضرت بهاء الله تحقق یافت
Shdhid : " Martyr" ,plural of Martyr is Shuhad'a	شهید ، جمع آن شهدا
Shaken	به اهتزاز آمده ، به حرکت آمده ، مهتزه ، متحرکه ، شکافته
Shake off the slumber of negligence	از خواب غفلت بیدار شدن ، بشعور آمدن
Shake to its foundation	مندک شدن ، اساسش متزلزل گشتن
Shall we then abandon our gods for a craze poet?	اٹنا لتارا کوا الهتنا لشاعر مجنون = آیا ما ترک کنیم خدایان مان را بخاطر یک شاعر مجنون (سورة الصافات ایقان ص ۱۷۷)
Shame	قبح ، خجلت ، ذلت ، شرمساری ، انفعال ، عار
Shape	هیئت ، شکل ، قواره ، جور ، سر و صورت
Shar': religious law	شرع ، حکم دینی
Sharaf : "Honour", sixteenth month of the Badi' Calendar	شرف ، ماه شانزدهم تقویم بدیع
Share and portion	نصیب و قسمت
Shares	سهام ، سهم ها
Shari'ah, Shari'at : Muslim canonical law. The law	شریعه ، شریعت ، آئین رسمی و قانونی اسلام ، احکام و فرائض
Sharpened swords	سیوف شاخده ، شمشیرهای تیز و بران
Sharp sight	بصر حدید
Shave	اصلاح کردن ، تراشیدن
Shaykh : "The Son of the wolf", Shaykh Muhammad Taqi, known as Aqa Najafi, a priest of Isfahan whose father had caused the death of the K'ng of Martyrs and the Beloved of Martyrs	شیخ (ابن ذئب بنام شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی که پدرش شیخ باقر معروف به ذئب با میر محمد



	حسین امام جمعه معروف به رقصاء موجبات شهادت حضرات سلطان الشهداء و محبوب الشهداء را در اصفهان فراهم ساخت (
Shaykh : Venerable old man; man of authority; elder; chief; professor superior of a dervish order, etc.	شیخ ، پیرمرد محترم ، مرد صاحب اقتدار ، رئیس ، ریش سفید ، استاد ، دارای مقامی بالاتر از سلسله مراتب درویشی
Shaykh Ahmad-i-Ahsa'i	شیخ احمد احساء (اول مبشر از دومبشر حضرت باب مؤسس مکتب شیخیه ، مؤلف ۹۶ کتاب ، متولد ۱۷۵۳ م ، وفاتش بسال ۱۸۳۲ م)
Shaykh Ahmad-i- Ahsa'I, His visit to Najaf and Karbila, his correspondence with Fath-'Ali Shah	شیخ احمد احسائی ، دیدارش از کربلا و نجف و مکاتبه مشارالیه با فتحعلیشاه
Shaykhi : Followers of the school founded by Shaykh Ahmad-i-Ahsa'i	شیخی (شیروان شیخ احمد احسائی که در تعلیماتش بشارت به قرب دو ظهور داد و اشارت به عدم صعود جسمانی حضرت رسول اکرم در شب معراج نموده است)
Shaykhi : School founded by Shaykh Ahman –i- Ahsa'I, among his doctrines, in addition to the imminent dual advent, was that the Prophet Muhammad's material body did not ascend on the night of the Mi'raj	شیخیه ، مؤسس مکتب شیخیه شیخ احمد احسائی است که بشارت به قرب دو ظهور اعظم داد و در تعالیمش عروج جسمانی حضرت محمد را در شب معراج رد نموده است)
Shayku'l- Islam: Head of religious court, appointed to every city by the Shah	شیخ الاسلام (حاکم شرع و امام جمعه در هر مدینه که شاه با ولی فقیه تعیین می کند)
Sheath	غلاف
Sheba	سبا
Sheba of the all - Merciful	سبای رحمن
Sheba of the Eternal	مدینه سبای لایزالی
Sheba of the well - beloved	سبای جانان
She - camel	ناقه ، شتر ماده
Shed	سفک ، ریختن
Shed abroad	متضوع شدن ، منتشر شدن
Shed life blood	ریختن خون ، شهید کردن
Shed tears	بکاء ، اشک ریختن ، گریستن
Shed the blood	سفک دماء ، ریختن خون
sheer	محض ، صرف ، خالص
Sheer blasphemy	کفر محض



Sheer impotence	عجز صرف
Shells of the Ocean of Thy Mercy	اصداف عمان رحمت تو
Shelter	پناه ، مأوی
Shelter of Thy mercy	جوار رحمت تو ، سایه رحمت تو ، ظل رحمت تو
Shepherds	شبان ، چوپان
Shepherds	رعاة ، شبانان ، راعیان ، چوپانان
Shepherds of the fold	رعاة اغنام ، شبانهای اغنام ، چوپانهای گوسفندان
She – serpent : Imam Jum'ih of Isfahan	رقشاء (امام جمعه اصفهان که سبب شهادت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء گشت)
Shi'ah , Shi'ih , Shi.ite : party (of Ali) , partisan of Ali and of his descendants as the sole lawful " Vicars of the prophet" . The Shi'ahs reject the first three caliphs believing that the successorship in Islam belonged rightfully to : Ali(first Imam and fourth Caliph)	شیعه یا شیعی (پیروان حضرت علی و اعقابش ع (نواب و جانشینان پیغمبر سه خلیفه اول را قبول ندارند و معتقد به ولایت حقه و بلافضل حضرت علی ع خلیفه چهارم می باشند) در ایران اکثریت با شیعه می باشد)
Shield	حمایت نمودن ، صیانت کردن ، حفظ نمودن ، سپر ، پوشش ، حامی ، پشتیبان
Shield of the covenant	درع میثاق
Shield Thy trusted servants	احفظ عبادت الامناء
Shi'ih sect	حزب شیعه
Shimran	شمیران (ناحیه ایست در شمال طهران)
Shimr decapitated the Imam Husayn	شمر سر مبارک امام حسین را از تن جدا کرد
Shine	اشراق نمودن ، طالع شدن
Shines	لائح است ، ساطع است ، می درخشد ، تابان است
Shining and luminous Horizon	افق مشرقه منیره
Shining and manifest as the sun	بمثابه آفتاب مشرق و لائح و ظاهر
Shining and resplendent seat	مقر مشرق منیر
Shining breasts	صدور منیر
Shining exemplars of sacrifice	امثال درخشان انفاق
Shining figure	قامت منیره
Shining figure shining hem of fortitude	ذیل منیر اسطبار
Shining light of the Day – Star of Thy beauty and Thy Branches	اشراق انوار شمس جمال تو و اغصان تو



Shining stars	انجم مضيئه ، كواكب دريه
Shin id Ushkur : Thank	شين ، شكر كن (اشكر) اشكر ربك في ارضه ليشكرک في سمائه (مربوط به اسرار معانی حروفات گنجشک در آخر هفت وادی است)
Shinto	شینتو (کیش ژاپانی)
Ships of fancy	سفاین ظنون
shiraz	شیراز
Shoeb : Jethro	شعیب (یثرو ، دخترش حرم حضرت موسی شد)
Shoghi Effendi , Guardian of the Baha'I Faith	شوقی افندی (حضرت) ولی امرالله
Shore	شاطی ، ساحل
Shore of grace	شاطی فضل
Shore of life	ساحل وجود
Shore of the Most great Ocean	شاطی بحر اعظم
Shore of true understanding	شاطی عرفان
Shores of the sea of renunciation	شواطی بحر اقطاع
shortcoming	قصور ، فتور
Shorthand	تند نویسی
Short obligatory prayer	نماز صغیر
Short weekly trips	اسفار کوتاه هفتگی
" should any one make a statement , and fail to support it by any proof , reject him not . "	اگر نفسی کلمه بگوید من غیر برهان ردش ننمائید (از حضرت اعلی ، رساله ابن ذئب ص ۱۲۲)
Shoulder responsibility	مسئولیت بعهدہ گرفتن
Shouldst thou know	اگر بدانی
Should the will of God assist us	اگر اراده الهی مدد نماید
Should they inflict a wound upon you be a salve too their sores	اگر زخم بزنند مرهم بنهید (الواح وصایا)
Should they keep aloof from you attract them to yourself	اجتناب کنند ، اجتناب نمائید
Should they poison your lives sweeten their souls	اگر زهر دهند ، شهد بخشید (الواح وصایا)
showers	رشحات ، قطرات
Showers from the clouds of providence	رشحات سحاب عنایت
Showers of afflictions	باران بلایا ، امطار مصائب
Showers of bounty	امطار کرم ، نیسان فضل و عنایت



Showers of divine mercy	امطار رحمت سبحانیه
Showers of everlasting mercy	غمام رحمت ابدیه ، امطار رحمت سرمدیه
Showers of heavenly grace	سحاب فیض الهی ، رشحات سحاب عنایت ربانی
Showers pouring from the clouds of mercy	رشحات سحاب امطار رحمت
Showers raining	غیث هاطل
Show meekness	حلیم بودن ، خاضع بودن ، حلم نشان دادن
Show the way	رهنمونی کردن ، راه نمودن ، ارائه طریق
shriek	صریخ ، فریاد ، جیغ زدن
Shrill voice of the most sublime pen	صریر قلم اعلی
Shrill voice of the pen of Glory	صریر قلم اعلی
Shrine	مقام ، مقبره ، عتبه ، مقام مقدس
Shrine areas committee	لجنه اماکن متبرکه
Shrine garden at Bahji	حدائق غلبای و روضه مبارکه علیا در بهجی
Shrine gardens	حدائق غلبای مقام اعلی در روضه مبارکه علیا
Shrine of `Abu'l- Baha	عبته مقدسه حضرت عبدالبهاء (در مقام اعلی)
Shrine of Baha `u'llah(The)	روضه مبارکه حضرت بهاء الله در عکا قرب قصر بهجی در حرم اقدس
Shrine of shaykh Tabarsi in Mazindaran (The)	مقبره شیخ طبرسی در مازندران (محل دفن جسد حضرت باب الباب و محل تجمع ۳۱۳ تن از نقبای قائم موعود و شهادت آن محبوبان مالک بریه در آن محل می باشد)
Shrine of the Bab	مقام اعلی
Shrine of the greatest holy leaf and the shrine of Munirih khanum (BHP 68)	مقام حضرت ورقه علیا اخت رشقه شفیقه حضرت عبدالبهاء و مقام منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء بر صفح جبل کرمل و در ظل پر انوار مقام مقدس اعلی ، ا- ب - ت ص (۱۱۱-۱۳۵)
Shrines of the purest branch and his mother,Nav-Vab	مراقده مطهره غصن اطهر و نوابه خانم ام حضرت عبدالبهاء و غصن الله الاطهر (در دامنه جبل کرمل در ظل مقام پرانوار حضرت اعلی و قرب مضجع حضرت ورقه علیا)
shroud	کفن ، کفن کردن - لفافه
shroudings	پرده ها ، حجیات
Shrub	گلبن ، بنه
Shun	در گریز بودن ، اجتناب نمودن از ، پرهیز نمودن از
Shun, shunning , shunned	اعراض ، اعتراض ، مقهور ، احتراز شده



Shun the truth	از حق اعراض نمودن ، از حق اجتناب کردن
Sibavayath	سیبویه (استاد صرف و نحو عربی ، در ایران متولد شد و در بصره تحصیل نمود و مقیم بغداد گشت)
Sickness	بیماری ، مرض
Sick of love	مریض عشق
Sifter of wheat	گندم پاک کن (ملا جعفر اصفهانی که مؤمن به حضرت اعلی شد و در قلعه شیخ طبرسی بشهادت رسید)
Sift the dust	خاک بیختن
Sigh	آه و ناله کردن
Sighs	زفرات ، آه ها
Sigh of them that long for Thee	ضحیح مشتاقین ، ناله مشتاقین
Sight	بصر ، نظر ، دیده ، منظر
Sign	آیت ، علامت ، نشانه ، اثر ، امضاء نمودن
Significance	اهمیت ، معنی ، مقصود ، قدر
Significances	معانی
Significant	خطیر ، مهم ، ممتاز
Sign of God	آیت الله (حضرت ولی محبوب امرالله)
Sign of His remembrance	آیت ذکر او
Signs	امضاء ها ، آثار ، علائم
Sings and allusions	علامات و اشارات و دلالات
Signs and tokens	علائم و آثار ، آثار و علامات
Signs of God	آیات الله
Signs of goodness	آثار خیر
Sign of the ascendancy , the might , the sovereignty and power	آثار غلبه و قدرت و سلطنت و اقتدار (ایقان ص ۱۹۷)
Signs for the ascendancy , the transcendent power and supremacy	علائم غلبه و قدرت و احاطه (ایقان ص ۱۹۷)
Signs of the last hour	علائم آخر الساعة
Silent	صامت ، ساکت
Silver	فضه ، نقره
Similar	مماثل ، مشابه
Similarity	تشابه
Similarly	یکسان ، بطور مشابه ، همانند ، همچنین



Simple	ساده ، بسیط ، ساده دل ، ساده لوح
Simple and easy	سهل و آسان
Simple substance	جوهر بسیط
sin	ذنب ، گناه ، عصیان
sinai	سینا (گوهی است بنام طور سینا که احکام عشره تورات در آنجا به حضرت موسی نازل گشت)
Sinai of divine knowledge	سینای عرفان
Sinai of revelation	سینای ظهور
Sinai of Thy revelation	سینای ظهور تو
Sinai of wisdom	طور عرفان
Since	چونکه ، لما ، زیرا ، از زمانیکه ، از آن پس ، در خلال این مدت ، از آنوقت تا بحال
Sincere in heart (The)	مخلصین
Sincere kindness	مهربانی ، صمیمانه، محبت خالصانه و قلبی
Sincere ones(BP 129)	مخلصین (ام ۱۹۴)
Sincere seeker	طالب صادق ، متحری واقعی
Sincerity	اخلاص ، صمیمت ، خلوص
Sin – covering eye	چشم خطا پوش ، دیده ستار
Sinful	عاصی ، خاطی ، گنهگار ، ائیم
Sinfulness	عصیان ، خطا کاری
Sing	تغنی و ترنم نمودن
Single : Ahad	احد
Single breath	یکنفس
Single – handed and lone	یکدست و تنها ، یک تنه و تنها
Sinner	خاطی ، عاصی ، گنهگار
Sins	جریرات ، خطئیات ، خطایا ، گناهان ، عصیان ها
Sins and trespasses	جریرات و خطئیات
Sir Abdu'l – Baha abbas , K.B.I	سر عبدالبهاء عباس (بعلت خدمات بشر دوستان و نجات اهل فلسطین از قحطی به حضرتشان نشان نایت هود امپراطوریه بریطانیا تقدیم شد)
Sirat : literally " bridge " of " path " denoted the religion of God	صراط ، راه ، پل یا سبیل (به مفهوم ترجمه شریعه الهیه



	(است)
Sirs	نیاکان
Sister	اخت ، خواهر
Site of the moat that surrounded Tabriz where the bab's body was thrown	محل خندق خارج شهر تبریز ، جائیکه جسد مطهر حضرت باب و جناب انیس در آنجا افکنده شد .)
Situation	موقعیت ، وضعیت ، حالت ، منصب
Sixteenth Shahrul' – Mulk Baha'I year, corresponding to 3rd Esfand 1333 , solar calendar 22nd , March 1955	۱۶ شهرالملک ۱۱۱ سنه بهائی مطابق ۳ اسفند ۱۳۳۳ شمسی ، ۲۲ مارچ ۱۹۲۷ م
Siyah – Chal : Black pit in Tihran where , in August 1852 , Baha'u'llah was chained in the darkness three flights of stairs underground with some 150 thieves and assassins . Here he received the first intimation of his world mission , holiest place in persia's capital .	سیاه چال (دخمهٔ اظلم انتنی که پس از عبور از دالانی ظلمانی و گذر از سه پلهٔ سراشیب به سجن تاریک ، محلی که قریب ۱۵۰ نفس از سارقین و قاتلین و قطاع طریق بودند پس از حادثه رمی شاه که در ۲۸ شوال ۱۲۶۹ هـ - مطابق ۱۵ اوت ۱۸۵۲ م اتفاق افتاد ، حضرت بهاء الله را در آنجا مسجون و پاهای مبارک را در کند و گردن مبارک را در زنجیر قهره کهر قرار دادند ، اظهار امرخفی مبارک در آن سجن اکبر واقع شد .)
Siyyid : Descendant of the prophet Muhammad	سید (اعقاب و از سلالهٔ حضرت محمد (ص))
Siyyid ashraf-i- Zanjani	سید اشرف زنجانی (با جناب ابا بصیر در زنجان شهید سبیل رب مجید گشت . در قرن بدیع و گلچین الواح مبارکه مسطور و مذکور است .)
Siyyid Husayn – i - Turshizi	آقا سید حسین ترشیزی (یکی از علمای راشدین و فضلی کاملین و فقهای بالغین که از کأس قرب و وصال مرزوق شدند و بقیامت عظمی فائز گشتند و از کون و مکان در سبیل جانان گذاشتند (ایقان ص ۱۸۸))
Siyyid Ibrahim	سید ابراهیم (ملقب به خلیل ، از پیروان بزرگ و معتمد حضرت نقطه اولی که از همان ایام اولیه در بغداد شأن و مقام حقیقی حضرت بهاء الله را شناخت و در مقابل توطئه های میرزا یحیی به حراست و صیانت طلعت احدیه پرداخت) .
Siyyid Ismail	سید اسماعیل (یکی از مؤمنین زمان حضرت اعلی که خود را فدای جمال اقدس ابهی ساخت و به ذبیح معروف و موصوف گشت .)
Siyyid javad , known as Karbila'i	سید جواد معروف به کربلائی



Siyyid kazim	سید کاظم (شاگرد و جانشین شیخ احمد احسائی ، ۳۱ دسامبر ۱۸۴۳ وفات یافت . ملاحسین از تلامذه محبوب او بود .
Siyyid Kazim – i – Rashti , his allusions to the promised one	سید کاظم رشتی ، اشاراتش به قرب ظهور موعود
Siyyid Mir – Abu'l Qasim Findiriski	سید میرابوالقاسم فندرسکی (یکی از شعراء و متفکرین که در قرن ۱۶ هجری می زیسته است)
Siyyid Muhammad	سید محمد اصفهانی (دجال دور حضرت بهاء الله که میرزا یحیی را به خیانت و شرارت تحریک می کرد .)
Sizzle	جزء جزء جز و فر کردن
Skilled , all – powerfull and inspired physician	طیب حاذق کامل مؤید
Skin	پوست ، جلد ، قشر
Skin container	مشک آب
Sky	آسمان ، سماء ، جو
Slander	تهمت زدن ، بدگویی کردن ، افتراء
Slanderer	مفتری ، لائم
Slang	زبان عامیانه و غیر ادبی ، بدگفتن
Slav	اسلاو ، سفلاپی
Slave	غلام ، برده ، عبد ، رفیق ، مملوک
Stavery	رقیت ، عبودیت ، غلامی ، بندگی
Slaves	ارقاء ، عباد ، ممالک ، غلامان
Staves trading	تجارت برده
Stave of heedlessness	خواب غفلت ، نوم غفلت
Sleeve	آستین ، جیب (بمفهوم ترجمه)
Slight effect	تأثیر خفیف ، اثر جزئی
Slightest	ادنی ، کمترین
Sloth	کاهلی ، تن پروری ، کسالت ، بطیء
Slumber	رقد ، نوم ، خواب ، چرت
Slumber of negligence	نوم غفلت ، خواب غفلت
Small effect	قلیل التأثير ، اثر کم
Smallest handful	اقل قلیل
Small finger	انگشت کوچک



Small, medium , big	صغیر ، وسطی ، کبیر
Smell and fragrance	رائحه و عطر
Smite	زدن ، شکست دادن ، تنبیه نمودن
Smother	فرو نشانندن ، پوشاندن ، خفه کردن
Smouldering fire	نار افسرده ، آتش بی شعله
Snare	کمند ، دام ، تله ، به دام انداختن ، به تله انداختن
Snow – white faces	وجوه بیضاء ، طلعات نورا
Snow – white path	منهج بیضاء ، سبیل نورا
Snow – white spot	بقعه بیضاء
So	اینچنین ، بنابراین ، کذلک ، هکذا
Soar	سیر نمودن ، طیران نمودن ، بلند پرواز
Soar in the atmosphere of His love	در هوای حبش طیران نمودن
Soar souls of men	تطیر الارواح ، ارواح به پرواز می آید
Soar souls of mensoar unto the heaven of the love of the Lord , the all – Merciful	در هوای محبت رب رحمن طیران نمودن
Sober	هوشیار ، موقر، متین ، معتدل
Social	اجتماعی
Social and Economical council	شورای اجتماعی و اقتصادی
Social life	حیات اجتماعی
Social rights	حقوق اجتماعی
Social teachins	تعالیم اجتماعی
Society	جامعه ، مجمع ، اجتماع ، انجمن ، معاشرت ، شرکت ، صحبت
Sofa	نیمکت ، دیوان
Soft flowing waters of Thy mercy	فرات رحمت تو
Soiled	آلوده ، کثیف
Soiled hands	دستهای آلوده
Soil of Karbila	خاک کربلا
Soil of mercy	ارض رحمت
Sojourn	توقف ، اقامت موقتی
Solaced are the eyes of them that enter and abide there	قوت ابصار الذین هم دخلوا فیه آمنین
Solace of the eyes	روشنی چشم قره العین (جناب طاهره)
Solar	شمسی



Solar year	سال شمسی
Solitary place	ارض یابس ، زمین خشک و لایزرع
Solitude	تجرد ، خلوت ، تنهائی
Solomon	سلیمان
Solomon of love	سلیمان عشق
So long as my life – blood continues to pulsate in my veins	تا خون در رگهایم نباض است و می جوشد
Solution	راه حل ، حل ، محلول
Solve	حل کردن ، رفع نمودن
" some answered Questions "	مفاضات (کتاب)
" Some of the apostles we have caused to excel the others. To some God hath spoken , some he hath raised and exalted . and to jesus , son of Mary we gave manifest signs and we strengthened Him with the Holy spirit .	تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله و رفع بعضهم درجات و آتينا عيسى ابن مريم البينات و ايدناه بروح القدس (قرآن کریم ، سوره بقره ، آیه ۲۵۳)
Some strata	قشرهائی ، طبقاتی ، صفوفی
So much as	بآن اندازه که
Song	پسر، ابن
Song	نغمه ، آواز ، سرود ، تصنیف ، چهچهه
Song of David	نغمه داود
Son of God	ابن الله (حضرت مسیح صبیح)
Son of " Imaran : Moses	ابن عمران (حضرت موسی)
Son of man	پسر انسان
Son of the Supreme	پسر عماء ، پسر حقیقت ، پسر مقام رفیع
Son of the throne	پسر عرش
Son if the wolf	ابن ذئب (شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معرف به نجفی)
Sons	ابناء پسران
Sonship	پسری ، فرزندی
"Soon will the present day order be rolled up, and a new one spread out in its stead"	سوف یطوی هذا النظم و یبسط نظم البدیع الاخر
Soothsayers	کهنه ، فالگیران ، طالع بین ها
Sorcerer	ساحر
Sordid	پست ، دانی ، دون
Sordid things	اشیای خبیثه (بمفهوم ترجمه)
Sore	زخم ، جراحت ، مجروح ، عصبانی



Sore sthirst	تشنه از پا افتاده (بمفهوم ترجمه)
Sore perplexed	سخت حیران ، شدیداً متحیر
Sore torment	عذاب الیم
Sore wounded	زخمی و مجروح
Sorrow	حزن ، الم ، اندوه ، هم و غم
Sorrowful	مهموم ، مغموم
Sorrowful invocation unto God	مناجات مع الاحزان الی الله ، مناجان یا حزن بسوی خدا (از حضرت اعلی راجع به احد عهد از خلق برای ظهور جمال اقدس ابهی ، در رساله ابن ذئب ص ۱۲۲)
Sorry germ	ماء مهین ، جرم حقیر
Sort	جور ، قسم ، نوع ، طریق ، دسته بنودی نمودن ، طبقه بندی کردن
Soul	نفس ، روح ، جان ، صدر ، روان ، روح انسانی
Soul clamours	روح به خروش می آید
Soul – devouring doubts	ظنونات مجنثه – شکهای بی اعتبار
Souls and bodies	ارواح و اجساد
Souls and hearts	افئده و قلوب
Souls have soared aloft	افئده به طیران آمد ، طارت افئده
Souls of all else but Him be offered up for His sake	روح ما سواه فداه
Souls of the pious and of the God fearing	اهل بر و تقوی
Souls of the sincere	اکباد مخلصین ، ارواح و افئده مخلصین
Soul, Spirit and Mind	نفس ، روح و عقل
Souls stirring Voice of the Spirit	ندای جانفزای روح
Souls who have found favour with God	نفوس مرضیه (بمفهوم ترجمه)
Sound heart	قلب سلیم
Sound judgement	حکم درست ، قضاوت صحیح
Sound of a trumpet	صوت سافور (صدای شیپور بزرگ ، نفع صور)
Source	مطلع ، منبع ، سرچشمه ، ینبوع
Source of all good	مصدر کل خیر
Source of divine grace	منبع فیض رحمانی
Source of eternal holiness	مکمن ربوبیت عظمی ، مطلع قدسیه سرمدیه



Source of knowledge	معدن و منبع علم ، ينبوع علم ، سرچشمه دانش
Source of purity	منبع و عصمت و طهارت
Source of Revelation	منبع ظهور الهی ، ام الكتاب
Source of strength	مطلع قدرت
Source of the Diving laws and commandments	مصدر اوامر و احکام الهی
Source of the joy	مطلع فرح
Source of the Revelation	مصدر امر ، منبع وحی
Source of true understanding	مبداء عرفان حقیقی
Sources of authority	مصادر امر
Sources fo power	مطالع قدرت ، مشارق اقتدار
Sources of the attributes, of the tru God, exalted be His glory.	مصدر صفات علیای حق جل جلاله
Sovereign	سلطان ، پادشاه ، شهریار ، عالی ، شاهانه ، والارتبه
Sovereign remedy	دریاق اعظم
Sovereigns	ملوک ، سلاطین
Sovereigns of the world	سلاطین آفاق ، سلاطین عالم
Sovereignty : Sultan	سلطان (ماه هفدهم سال بدیع) ، سلطنت ، دولت ، حاکمیت
Sovereignty of God	سلطنت الله ، سلطنت الهی
Sovereignty of Muhammad	سلطنت حضرت محمد (ص)
Sovereignty of Qa'im	سلطنت قائم
Sow	غرس نمودن ، افشاندن
Span	برهه ، مدت کوتاهی از زمان ، وجب ، شبر ، چشمه ، دهانه ، پهنا
Sparkling	برق ، پرتو ، تالو
Sparkling beauty of the Loved One	پرتو جمال محبوب
Sparrow : Gunjishk	گنجشک
Spasmodic	تشنجی ، غیر ارادی ، متناوب
Speaker	ناطق ، سخنگو (در مجلس) ، رئیس
Speak in the Persian tongue, though the Arab please thee more; A lover hath many a tongue at his command	پارسی گو گر چه تازی خوشتر است عشق را خود صد زبان دیگر است
Speak praise	ذکر و ثناء نمودن



Speak with wisdom and eloquence	با حکمت و بیان سخن گفتن
Spear of enmity	سنان بغضاء
Spears	نیزه ها ، رماح
Spear of infidels	سنان مشرکین
Special meetings	جلسات فوق العاده
Special messages	پیامهای مخصوص
Species	انواع
Specific	خاص ، مخصوص ، جازم ، خصوصی
Specifically	بطور خاص
Specific Revelation of God	تجلی خاص ظهور الهی
Speech : Qawl	بیان ، ناطق ، کلام ، سخن ، قول ، (ماه چهاردهم سال بدیع)
Spellbound	افسون ، طلسم شده
Sphere	سپهر ، کره ، گوی ، دایره ، محیط ، رتبه ، جسم کروی ، مقام
Spider's web	تار عنکبوت
Spirit	روح ، معانی (با the)
Spirit and mind of man have existed from the beginning	روح و عقل انسان از آغاز (حین ولادت) موجود بوده است
Spirit and soul	روح و نفس
Spirit of counsel	روح مشورت
Spirit of enlightenment	روح سناء
Spirit of God	روح خدا
Spirit of faith	روح ایمان
Spirit of holiness	روح القدس
Spirit of justice	روح عدالت ، روح نصفت
Spirit of knowledge	روح معرفت ، روح دانش
Spirit of life	روح حیات
Spirit of life unto the body of mankind	روح حیوان از برای جسد امکان
Spirit of love and loving-kindness	روح محبت و مهربانی
Spirit of power	روح امر ، روح قدرت
Spirit of the Lord	روح خداوند
Spirit of truth	روح حقیقت
Spirit of wisdom	روح حکمت



Spiritual	روحانی
Spiritual and material means	وسائط معنویه و مادیه
Spiritual ascendancy	احاطه باطنیه ، غلبه و تفوق روحانیه
Spiritual Assembly	محفل روحانی
Spiritual characteristics	اخلاق روحانیه
Spiritual condition of the Divine Manifestations	مراتب روحانیه مظاهر ظهور
Spiritual Crusade	جهاد روحانی
Spiritual doctor	طیب روحانی
Spiritual Essence	جوهر فطرت
Spiritual growth	ترقی روحانی ، رشد روحانی
Spiritualism	روحانیت
Spirituality	روحانیت
Spiritual progress	ترقی روحانی
Spiritual proofs	براهین الهیه ، ادله روحانیه ، براهین روحانیه
Spiritual proof of the origin of man	براهین الهیه در اصل و مبداء انسان
Spiritual qualities	صفات روحانی ، سنوحات رحمانی ، خصائل روحانی
Spiritual revolution	انقلاب روحانی
Spiritual school	مکتب معنوی ، دبستان روحانی
Spiritual solution of the Economic problem	حل روحانی مسئله اقتصادی
Spiritual Springtime	بهار روحانی
Spiritual Sustenance	مائده معنویه ، غذای روحانی
Spiritual Teacher	معلم معنوی ، مربی روحانی ، مربی ربانی
Spiritual theme	مطلب روحانی
Spiritual World Crusade	جهاد کبیر اکبر روحانی جهانی
Splendour : Baha	بهاء ، ضیاء ، اشراق ، نور ، پرتو ، تجلی ، تشعشع ، شهرالبهاء (ماه اول سال بدیع)
Splendour and glory	اشراق و تجلی
Splendour of Carmel	بهاء کرمل
Splendour of Carmel and Sharon	بهاء کرمل و شارون
Splendour of jesus	بهاء عیسی
Splendour of our God	بهاء الهنا



Splendour of the sun	تجلی آفتاب
Splendour of Thy luminous brow	ضیاء عزتک الغراء ، ضیاء جبین مبین تو
Splendours	تجلیات (ایقان ص ۱۶۳)
Splendours of the Countenance	انوار وجه
Splendours of the Dayspring of the Revelation	انوار فجر ظهور
Splendours of the Day – Spring of Thy Revelation	انوار فجر ظهور تو ، انوار فجر ظهورک
Splendours of the day – star of truthfulness and sincerity	تجلیات آفتاب صدق و صفا
Splendours of the End	تجلیات ختم
Splendours of the lights	اشرفات انوار
Splendours of the sun of certitude	تجلیات انوار نیر ایقان
spring of purity	عیون لطیفه رقیقه
sprinkling	رشح، افشان
sprung from the same loin	از همان صلب ظاهر شد
Spurious words	کلمات مغلوط ، کلمات کاذب ، کلمات قلب و بدلی
square in zanzan where Hujjat`s Body was left exposed for three days	میدان زنجان که در آن سه روز جسد مطهر جناب حجت (محمد علی زنجانی) در معرض نمایش گذارده شد. (محل شهادت جناب حجت زنجانی و شصت نفر از احباء)
stability	ثبات، استواری
stage	مرحله، صحنه ، درجه، سکو
stages	مراحل، مقامات، رتبه ها ، مدارج، منازل ، درجات ، صحنه ها
stagnant water	آب راکد ، آب کاسه
stagnate	راکد ماندن ، عاطل و باطل بودن ، کساد شدن، بیروح شدن، فاسد شدن
stain	لک ، لکه، زنگ، داغ، بدنامی، رنگ، لکه دار نمودن ، چرک نمودن
stainless	بی لکه، پاک، بی رنگ
stainless heart	قلب صافی
stainless hearts	قلوب منزّه ، قلوب صافیه
stairs	پلکان
stammering tongue	زبان با لکنت
Standard	میزان ، رایت، لواء، علم، پرچم، معیار، مأخذ، پایه
standard bearer of the love and bounty	دارای رأفت، محبت و جود



standard of Divine guidance	علم هدی
standard of God`s Faith	علم دین الله
standard of revolt	علم فساد و رایت فتنه، علم مخالفت
splendours of the sun of divine wisdom and understanding	تجلیات انوار نیر ایقان انوار شمس حکمت و عرفان الهی، تجلیات خورشید حکمت و عرفان ربانی
splendours of the sun of thy Revelation on sinai	تجلیات نیر ظهور تو در طور سینا
splendours of the sun of Truth	تجلیات آفتاب حقیقت
splendours of the suns of thy goodly gifts and bounties	تجلیات انوار شمس مواهب و الطاف تو
split the atom`s heart and lol Within it thou wilt find a sun	دل هر ذره که بشکافی آفتابیش در میان بینی (هاتف اصفهانی)
spontaneously	به طیب خاطر ، خود بخود، بی اختیار
spot	مقام ، محل ، بقعه
spotless	بی لکه ، بی عیب ، پاک
spot round which all that dwell on carth must circle.	مطاف من فی العوالم
spot where in the ocean of wisdom and of utterance hath surged, and the sweet savours of the loving – kindness of thy Lord, the compassionate, have wafted	مقام ماج فیہ بحر الحکمۃ و البیان و حاج عرف عنایۃ ربک الرحمن
spouse :wife or husband	همسر (زن یا شوهر)
spread	انتشار دادن ، گستردن ، توسیع ، نشر
spreading the Faith	انتشار امرالله، تبلیغ دین الله، اشاعه شریعة الله
spring	ربیع، بهار، چشمه، ينبوع
spring forth	اثبات نمودن
Statutes of God	فرائض و احکام الهی ، اصول الهیه
Staunch	ثابت قدم ، وفادار ، بی رخنه ، بی منفذ
Stay	توقف نمودن ، ماندن ، مکث کردن ، تاب آوردن
Steadfast	ثابت ، راسخ ، استوار
Steadfast friends	احبای ثابت قدم
Steadfast in God`s Faith	ثابت بر دین الله
Steadfast in the Covenant of God	ثابت و راسخ بر میثاق الله
Steadfastness	ثبوت ، راسخ ، استقامت، پایداری، ثبات، استواری
Steadfast steps	اقدام یقین و ثابت
Stead of sycamore	مقام جمیز



Stead	مرکب
Steel heavy collar	غل، طوق آهنی که به گردن زندانیان می بندند
Steeped	غرقه ، مست ، در خواب فرو شدن
Steep flights of steps	پله های سراشیب
Stem of jesse	تنه ی یسی
Stems	اصول ، ریشه ها ، ساقه ها ، تنه ها ، میله ها ، اشجار
Stench filled air	هوای بد بو
Stewards	حراس ، نظار ، پیشکاران
St. George	جرجیس
Stir	مہتزاز ساختن ، به اهتزاز آوردن ، به هیجان آوردن، جنبش، هیاهو، حرکت کردن، تکان دادن، بهم زدن (آتش)، بجوش آوردن (خون)
Stir in mischief	شر به پا کردن
Stirred sedition in the land	اظہروا فی الارض الفساد
Stirrers of sedition	محرکین فساد
Stir up sedition	تحریک به فساد کردن
St Luke	انجیل لونا ، لوقای مقدس
St Micheal	میکائیل ، فرشته مقرب
Stock	کند ، موجودی، ذخیره ، سهم
Standard of truth	رایت حق
Standards of ascendancy and triumph	رایات نصر و ظفر
Standards of revolt were hoisted	اعلام مخالفت مرتفع شد
Standards of sedition	رایات نفاق ، رایات فتنه و آشوب
Standards of sublime renunciation	اعلام انقطاع کبری
Stand firm and fast in the Covenant	ثابت در عهد و میثاق بودن
Standing	قائم، پابرجا
Star	نجم ، کوکب ، ستاره ، فرقدان، نیر
Star of the West	نجم باختر (مجله ی احباء غرب)
Stars of the heaven of knowledge	انجم سماء علم، ستارگان آسمان دانش
State	شأن، مقام، رتبه، کشو، حالت، ایالت، دولت، اظهار داشتن، بیان نمودن



State of Man	مقام انسان
States	اقالیم ، دولت ها ، کشور ها
Station	مقام، رتبه، شأن، پایه، موقعیت، منصب، ایستگاه، محل
Station of distinetion	مقام تفصیل
Station of essential unity	مقام توحید، رتبه تفرید
Station of love in God	مقام بقاء الله ، مقام محبت الله
Station of sovereignty	باط سلطنت ، مقام سلطنت
Station of absolute knowledge	مراتب علم الیقین
Statistics	احصائیه ، آمار
Status	مقام ، مرتبت
statutes	فرائض ، احکام ، قوانین (مجلس)
Stocks and chains	کند و زنجیر
Stone	حجر، سنگ، رجم، هسته در میوه، دانه، سنگسار نمودن، رجم نمودن
Stones	احجار، سنگ ها
Stones that can take no print	احجار ملساء، سنگ صاف سخت
Stood for the righteousness in the world	زهدوا فی الدنیا
Stores of unfading splendor	کنوز عز لا یفنی
Stout	محکم، با قوت قلب، راسخ، استوار
Straight	مستقیم
Straight and Luminous Path	محجه البیضاء، سبیل مستقیم نورانی
Straightforwardness	راستی و درستی
Straight Path	صراط مستقیم، راه راست
Straight Path Of God	صراط مستقیم الهی
Straubs Of heavenly melody	نغمات فردوسی
Strains of the Holy Spirit	نغمات روح القدس
Straits	تنگناها، مضیقات، بغازها
Straits of names	خلیج اسماء
Stranger	بیگانه، غریبه
Strangers	اغیار، غرباء
Strange stupor	سکر عجاب، مستی عجیب



stratagem	کید، حيله، مکر
Stratagem of unbelievers	حيله کافرین، کبد کافرین
Stratification	طبقه بندی تشکیل طبقات، انطباق
Straw	کاه، بوریا، حصیر
Stray	ضاله، دور شدن، آماده شدن، گمراه شدن، منحرف شدن
Strayed far	مضل، غافل، گمراه
Streak	خط، رگ، رگه
Stream	سلسبیل، روان شدن رود و نهر، جاری شدن
Streamed from His Pen	از قلم مبارک جاری گشت
Stream of fellowship	زالال مودت
Strength	قدرت، قوت، استحکام، نیرو، توانایی
Strengthen	تقویت نمودن، تحکیم نمودن
Strengthen our loins	واشدد ازورنا، کمرهای ما را مستحکم فرما
Strengthen their loins	واشدد ازورهم، کمرهایشان را محکم ببند
Stress	تأکید کردن، تقلا، قوت، فشار، کوشش، اهمیت دادن
Strict	اشتداد، جدی
Strike	اعتصاب
Strip	لخت کردن، خالی کردن، فرق نمودن
Strive	جهد کردن، سعی نمودن، بذل مساعی اهتمام ورزیدن، مجاهدت کردن
Strivers after God	مجاهدین فی سبیل الله
Strive with all Soul	بتمام جان اهتمام نمودن به جان و دل کوشیدن
Strive with all your heart to shield the Cause of God from the onslaught. Of the insincere, for souls such as these cause the straight to become crooked and all benevolent efforts to produce contrary results	بجان بکوشید تا امرالله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب می شوند که جمیع امور مستقیمه معوج می گردد و مساعی خیریه بر عکس نتیجه می دهد.
Strive with heart	بجان کوشیدن
Strong	رزین، متین، قوی
Strong and Mighty	مقتدر و عزیز
Strong City	مدینه محصنه (عکاء که سجن اعظم نامیده شده است)
Strong constitution	بنیه قوی



Strong desire	نهایت آمال
Stronghold	حصن، قلعه، دژ
Stronghold of Thy defence	در حصن حمایت تو، حصن حمایتک
Strongly	قویاً، شدیداً
Structure	ساخت، ترکیب، ساختمان، بنیه، سبک، طرز
Struggle for existence	تنازع بقاء
Study	تحصیل، بررسی، مطالعه نمودن، درس خواندن، بررسی نمودن، تحصیل کردن
	کلاس های مطالعه
Stumble	لغزش خوردن، سهو کردن، رنجیدن
Stunning trumpet- blast	صاخّه، صیحه شدید
Stuttering tongue	زبان با لکنت، زبان الکن
Style	سبک، شیوه
Subject	موضوع، تابع، رعیت، جوهر، مبتدا
Subjects	رعایا، اتباع، مواضع، موضوعات
Subject to	در ظل، در نحت انقیاد، بشرط
Subjugate	مغلوب ساختن، منقاد ساختن، مطیع ساختن
Subjugated	مغلوب، منقاد، مطیع
Sublime and momentous Revelation	امر عظیم خطیر
Sublime detachment	تجرید و انقطاع صرف
Sublime Port	باب عالی
Sublime Remembrance of God	ذکر الله العلی (حضرت نقطه اولی)
Sublime retreat	مقام رفیع
Sublime station	مقام عظیم، مقام عالی، مقام اسنی
Sublime Vision	منظر کریم، منظر اکبر
Sublime words	کلمات علیا، کلمات عالیات
Sublimity of His most sublime concealment	سموّ سموّ بطون (به مفهوم ترجمه)
Submerged beneath the ocean of ancient knowledge	متغمّس بحر علوم صمدانی
Submission	تمکین، خضوع، تسلیم
Submission to His will	تسلیم به رضای او، رضا به اراده و رضای او
Submissive	خاضع، خاشع، فروتن، مطیع، طاع



Submissiveness	انقیاد و اطاعت محضه، خضوع و خشوع
Submit to His injunction	تسلیم به حکم او شدن
Submit to presence	به حضور رساندن، تقدیم حضور نمودن
Subordinate	متابعت نمودن، انقیاد، تابع، پائین تر، فرعی
Subsequent Revelations	ظهورات متعاقب، ظهورات بعدی
Substance	مال، شیء، ماده
Substance of copper	ماده نحاسی، شیء مسی
Substance of the faithful	اموال مؤمنین
Substance of the life	سازج وجود، مایهٔ حیات
Stable	لطیف
Subtle mysteries	اسرار لطیفه ظریفه
Subtle point	نکته دقیق
Subvert the Word of God	تفریق کلمه الله
Succeed	جانشین شدن
Succeeding Revelation	ظهور بعد
Success	فوز، کامیابی، موفقیت، توفیق
Successor	جانشین، خلف، تابع
Successor of 'Abdul- Baha'	جانشین حضرت عبدالبهاء (حضرت شوقی افندی)
Successor ship	مقام مقامی، جانشینی، ولایت
Succourer	معین، مجیر، ظهیر، دستگیر
Such a one as thou must needs in this day arise to serve this Cause	مثل شما باید امروز بر خدمت امر ملاک انام قیام نماید
Such are the attributes of the sincere	هذا صفة المخلصین
Such are the attributes of the sincere and the truthful	هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین (الواح وصایا)
Such are the attributes of the truthful	هذا صفة الصادقین
"Such are the verses of God: with truth do we recite them to Thee. But in what revelation will they believe, if the reject God and His verses?"	تلك آیات الله تنلوها عليك بالحق فباي حديث بعدالله و آیاته يؤمنون - اینست آیات منزله از سماء هویه می خوانیم بر شما پس به کدام سخن بعد از ظهور حق و نزول آیات او ایمان می آورید (قرآن کریم، سوره الجاثیه، کتاب مستطاب ایقان ص ۱۷۲)
Such arrangements	چنین ترتیباتی
Such as	آنچنانکه



Such as are night unto Him	مقربین (به مفهوم ترجمه)
"Such hath been the way of God... and no change canst thou find in the way of God".	سنه الله التي قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلاً (قرآن کریم ۶۲/۳۳ و ۲۳/۴۸)
"Such is the bounty of God, to whom He will He giveth it".	ذلك من فضل الله يؤتبه من يشاء
Such is the glory of His dominion and majesty	این است شوکت و عظمت ربانی
Such is the teaching that God tostoweth on you	این گونه خدا تعلیم می دهد به شما، کذلک يعلمکم الله
Such laws	چنین قواعدی، چنین احکامی
Such organizations	چنین انتظاماتی، چنین سازمانهایی
Suckling babe	طفل شیرخوار
Suckling child	طفل شیرخوار
Suckling Children	اطفال شیرخوار
Suddenly	بغته، ناگهان، غفله
Suffering	رنج، الم، عذاب، زحمت، زبان، تألم
Suffering sons of men	ابناء ماتم زده بشر، ابناء رنج کش انسانی
"Suffer no the Baya'n and all that hath been revealed therein to withhold you from the Essence of Being and Lord of the visible and incisible".	بیان و آنچه در او نازل شده را از آن ساذج وجود و مالک غیب و شهود منع ننماید (حضرت اعلی راجع به جمال ابهی می فرمایند) (ابن ذئب ص ۱۲۷)
"Suffer not yourselves to be shut out as by a veil from God after He hath revealed Himself. For all that hath been exalted in the Baya'n is but as a ring upon My hand, and I Myself am, verity, but a ring upon the hand of Him whom God shall make manifest-glorified be His mention".	لا تحتجبين عن الله بعد ظهوره فان كل ما رفع في الیان كخاتم في يدي و انی انا خاتم في يدي من يظهره الله جل ذكره (بیان حضرت اعلی راجع به جمال ابهی، ابن ذئب ص ۱۱۴)
Suffice	اکتفا نمودن
Sufficeth	یکفی، کفایت می کند
Sufficient witness art Thou and the that have believed in Thy signs	کفی بک و بمن آمن بآیاتک (بیان حضرت اعلی که اخذ عهد ولایت ظهور ابهی را فرموده و شهادت داده آنچه لازم و کافی است در این کتاب فرموده) (در رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)
Sufficient witness is God unto Us suffrage	حق انتخاب، رأی، قبول، رضایت
Suff: Mystics of mystical doctrine in Islam	صوفی، عرفای صوفی مسلک در اسلام
Suffs	صوفیها (اهل تصرف در اسلام)
Suggestion	پیشنهاد، القاء، اشاره
Sultan: "Sovereignty". Seventeenth month of the Badf calendar	سلطان (ماه هفدهم تقویم بدیع)



Summary	تلخیص، خلاصه، ثمره
Summer	تابستان، صیف
Summer school	مدرسه تابستانه
Summer school committee	لجنه مدرسه تابستانه
Summit	ذروه، قله، اوج، رأس
Summit of glory	ذروه علیا، عرش عماء (عرش الهی)
Summon	دعوت نمودن، احضار کردن
Summoner	منادی
Sun	شمس، خورشید، نیر
Sunbeam	شعاع آفتاب، پرتو آفتاب، تجلی شمس، ضیاء شمس
Sunder	فصل کردن، جدا کردن
Sun from shadow	شمس از ظل
Sun in its meridian glory	شمس از وسط الزوال
Sun- like Mirrors	شموس مرایا
Sunnf, Sunnfte: From "Sunna" (The way or Practice of the Prophet, as reported in the hadith). By far the largest sect of Islam, this includes the for so- called orthodox sects: Hanbalites. Hanafiltes, Malikites, shaliites	سننی (اهل سنت و پیرو روش پیغمبر به موجب احادیث، بزرگترین فرقه از فرق بزرگ اسلام مشتمل بر حنبلی، حنفی، مالکی، شافعی)
Sunnites	سنی ها
Sun of divine bounty	خورشید فیض الهی
Sun of divine Revelation	شمس ظهور الهی
Sun of justice	شمس عدل، نیر عدل
Sun of Prophet hood	شمس نبوت
Sun of Revelation shineth forth resplendent	شمس ظهور مشرق و منیر است
Sun of the Muhammad an Revelation	شمس ظهور الهی
Sun of Truth	شمس حقیقت، آفتاب حقیقت
Sun of Utterance	آفتاب بیان
Sunset	افول شمس، غروب آفتاب، افول خورشید
Suns of words	شموس کلمات
Superb	عالی، بسیار خوب، فاخر، نفیس، بهی
Superior	اولی، اعلی، برتر، فائق، اعظم، بهی
Superlative	اعلی، بسیار عالی، افضل، افعال التفضیل



Superlative style	سبکی بسیار عالی
Supernal journey	سفر اعلی
Supernatural Powers	قوای ماوراء الطبیعه
Super scribe	روی پاکت نوشتن
Superstitions	خرافات، اوهام
Supplant	جایگزین کردن، جانشین نمودن، مبدل ساختن
Supplement	متمم، مکمل، ضمیمه، ملحق، تکمیل نمودن
Suppliant	مسائل، ملتمس
Suppliant hands	با دست های متضرع و مبتهل اکف التضرع و البتهال
Supplicate	رجا نمودن، التماس کردن، لابه و انابه نمودن، درخواست کردن
Supplication: Munajat	مناجات، لابه، درخواست، تضرع و ابتهال
Supplication to God, the Exalted, the Glorified	مناجات با خداوند تبارک و تعالی
Supply	مرزوق داشتن، تهیه کردن، موجودی، ذخیره، هزینه، مقرری، ملزومات (در جمع)
Support	حمایت نمودن، تقویت، کمک، نگهداری، پشتیبانی، تکیه گاه، پایه
Suppression	دفع، فرونشانی، پایمال سازی، کتمان، قطع، توقیف
Supremacy	غلبه، سلطه، تفوق، رفعت، برتری
Supreme	اعلی، عماء، مرتفع
Supreme and glorious station	مرتبۀ ی اعلای ابهی، مرتبه ارجمند ابهی
Supreme aspiration	اعلی آمال، اشرف منی
Supreme Bing	خداوند تعالی
Supreme Companion	رفیق اعلی
Supreme detachment	علو تجرید
Supreme distinction	شرافت کبری، افتخار متعالی، فوز اکبر
Supreme Divine Intelligence	عقل کلی ربانی
Supreme End	غایت قصوی
Supreme evidence	اکبر دلیل، اعظم حجت و برهان
Supreme Friend	رفیق اعلی
Supreme Gate	باب اعظم



Supreme Gole	مقصد اعلی، هدف اسنی
Supreme Horizon	افق اعلی
Supreme infallible authority	مقر عصمت عظمی، منبع مصون از خطاء
Supreme institution	معهد اعلی، عالیترین مؤسسه
Supreme instrument	علت کبری، سبب علیا
Supreme intelligence	عقل کل
Supreme Manifestation	ظهور کلی الهی
Supreme Manifestation of God	مظهر کلی الهی
Supreme Mediator	واسطه کبری
Supreme obligation	تکلیف شدید، اعظم فریضه
Supreme Pen	قلم اعلی
Supreme purpose	مقصد اعلی، مراد اسنی
Supreme Singleness	احدیث صرفه
Supreme Sinless ness	عصمت کبری
Supreme Talisman	طلسم اعظم
Supreme Tribunal	محکمه کبری، محکمه عمومی
Suratul-Haykal	سوره هیکل (بشکل ستاره پنج پر بعلاصت است، از قلم ابهی عز صدور یافته و در آخر آن الواح ملوک و سلاطین مسطور است)
Sure	یقین، مطمئن، قطعی، مسلم، محق
Sure defence	حفظ مبین (بمفهوم ترجمه)
Surest testimony	اکبر حجت (بمفهوم ترجمه)
Surest testimony of God	حجت اکبر الهی
Surface of the earth may become Abha paradise and heavenly	روی زمین جنت ابهی و بهشت برین گردد
Surih: Name of the chapters of the Quran	سوره (نام ۱۱۴ فصول قرآن کریم)
Surih of Tawinld	سوره توحید (اولین سوره ی قرآن کریم که وحدت الهی در آن توضیحی و تبیین گشته است)
Surih of the Cave	سوره کهف
Surih – I – Muluk: "Surih of kings"; tablet revealed by Baha'u'llah in Adrianople	سوره ملوک (حضرت بهاء الله در ادرنه خطاب به ملوک و سلاطین نازل فرمودند)
Surnamed	ملقب



Surpassing mercy	رحمت مسبوقه
Surrender	تسلیم شدن
Surrender soul	جان تسلیم نمودن، جان در باختن
Surrender to His will	تسلیم به اراده او شدن
Surreptitiously	محرمانه، نهانی، از روی غدر
Surrounding	حول، اطراف، مجاور، احاطه کننده
Surroundings	فضاء، محیط، دور و بر، اطراف، اکناف، مجاور
survey	ممیزی، مساحی نمودن
Suspend	آویختن، معلق ساختن
Sustainer	مهیمن
Sustaining pillar	رکن رکین
Sweet and immortal melody	نوای خوش صمدانی
Sweeter	احلی
Sweet fragrance	رائحه طیبه، بوی خوش
Sweet gales of divine knowledge	نسیم خوش رحمن
Sweet Iranian songs	نغمات خوش عراقی
Sweet melodies	نغزات، تغنیات، نغمات خوش، آوازهای دلکش، انغام احلی
Sweet melody	لحن ملیح، نغمه دلکش
Sweet savours of God	سمات حلوت بار الهی، نسائم خوش الهی، نفحات الله
Sweet savours of Holiness	نفحات قدس، نفحات خوش قدسیه
Swift	سریع، چالاک، تند
Swift as the twinkling of an eye	بسرعه لمحہ البصر، بطرفه العین
Swift in His reckoning	سریع الحساب
Swift is His reckoning	سریع الحساب است، انه سریع الحساب
Swiftly Passing	سریع الزوال
Swooned away	منصعق شدن، غش کردن
Sword	شمشیر، سیف
Sword of enemies	سیف اعداء، شمشیر دشمنان
Sword of God	سیف الله، شمشیر الهی، شمشیر خدا
Sword of hatred	سیف ضغینه و بغضاء
Sword of the oppressors	سیف ظالمین، شمشیرهای ظالمان



Sword of wisdom	سیف حکمت
Swords	سیوف، شمشیرها
Swords of foes	سیوف اعداء، شمشیرهای دشمنان
Sworcamore	جُمّیز، توت انجیر، چنار فرنگی
Symbol	علامت، رمز، نشان، سمبل
Symbolically	تلویحاً، استعاری
Symbolism of the bread and the wine	رمز نان و خمر
Symphony	علامت اسم اعظم
Symphony	هم آهنگی، توافق، سمفونی
Synod	شورای خبرگان، شورای کلیسایی
Synonymous	مترادف
T: Letter "T", standing for Tihra'n	طا (مقصود ارض طاء، به طهران اطلاق می گردد)
Tabarsi	طبرسی (مقبره شیخ طبرسی در قلعه طبرسی، ۱۴ میلی بارفروش است، مرقد مطهر حضرت باب الباب در آن واقع است. جناب قدوس و باب الباب و بسیاری از ۳۱۳ تن اصحاب حضرت باب در آن مکان جام شهادت در سبیل رحمن نوشیدند.)
Tabernacle	سرادق، سراپرده، خیمه، خباء، خرگاه
Tabernacle of ancient glory	خیام غیب ربانی (به مفهوم ترجمه)
Tabernacle of everlasting reunion	سرادق قرب بیزوال
Tabernacle of glory	خباء، عز، سراپرده جلال، خیمه و خرگاه عز الهی
Tabernacle of grandeur	سرادق کبریا، سراپرده عظمت
Tabernacle of His decree	سرادق امضاء و قضاء، سرادق امرش
Tabernacle of His grace	سرادق فضل و رحمتش
Tabernacle of life	سرادق قرب و هستی
Tabernacle of the knowledge of God	سرادق علم الهی
Tabernacle of Thy majesty	خباء مجد تو، سرادق عظمت تو، سراپرده عظمت تو
Table of contents	فهرست محتویات
Tablet	لوح (جمع: الواح)
Tablet of Ahmad (BP 129)	لوح احمد (ام ۱۹۳)
Tablet of Carmel	لوح کرمل



Tablet of divine knowledge	لوح علم الهی
Tablet of Fatimih	لوح فاطمه (کلمات مبارکه مکنونه)
Tablet of heart	صفحه دل
Tablet of Her Majesty, the Queen (Queen Victoria)	لوح حضرت ملکه ویکتوریا
Tablet of IShraqat	لوح اشراقات
Tablet of Letters	لوح حروفات
Tablet of Maqsud	لوح مقصود
Tablet of Tarazat	لوح طرازات
Tablet of the Branch	سوره غصن
Tablet of the World	لوح دنیا
Tablet of visitation	زیارتنامه، لوح لقاء
Tablet of Wisdom	لوح حکمت
Tablets of chrysolite	الواح زبرجدی
Tablets of the kings: Tablets to the Kings	الواح ملوک
Tactful	محتاط، با حکمت، با سلیقه، دارای حضور ذهن
Taff	طاف (دشت کربلا که در قریش امام حسین شهید گشت)
Tafsir-i-Hu'	تفسیر هو (در بغداد از کلک اطهر سلطان ایجاد نازل گشته)
Tafir-i-Hrufat-i- Muqattaih	تفسیر حروفات مقطعه (در بغداد از قلم ابهی عز نزول یافت)
Tahirih's Library in her father's house in Qazvin	کتابخانه جناب طاهره در منزل پدری مشارالیها در قزوین
Taj: literally "crown", tall felt headdress adopted by Baha'u'llah in 1863, on the day of His departure from His Most Holy House	تاج (در حین عزیمت جمال قدم از بیت اعظم در بغداد در ۱۸۳۶ مطابق ۱۲ اردیبهشت ۱۲۷۹ ه.ق. زیور سر اطهر گردید) اکلیل
Tajalli: Effulgency	تجلی
Tajalliyat: Literally "effulgencies". Title of one of the Tablets of Baha'u'llah.	تجلیات (عنوان یکی از الواح جمال مبارک)
Take a three month teaching trip to Isfahan	سفر سه ماه تبلیغی در اصفهان نمودن
Take captive	اسیر گرفتن
Take care	مورد توجه قرار دادن، تحت نظر گرفتن، به عهده گرفتن، مواظبت کردن
Take charge of meeting	جلسه را اداره نمودن
Take counsel together	مشورت نمودن با هم
Take part in	شرکت کردن در ، سهم داشتن در کاری



Take pity upon yourself	ترحم بر خود نما
Take place	واقع شدن
Take the chair	ریاست انجمن را به عهده گرفتن
Take, then good heed ye who are men of insight	فاعتبروا یا اولی الابصار
Takur	تاگر (قریه محل بیلاقی جمال قدم)
Takyieh: Religious establishment-usual place of observance of the martyrdom of Imam Husayn	تکیه، یا مشروع مذهبی و محل برگزاری مراسم عزاداری حضرت امام حسین سیدالشهداء است)
Takyiy-i-Mawlana khalid	تکیه مولانا خالد (در سلیمانیه عراق که در ایام غیبوت، جمال قدم آنجا تشریف داشتند).
Tale of the sacrifice (Ishmael) hath been retold	حدیث الذبح اسماء (درباره حاجی اسماعیل ذبیح کاشانی) (جمال ابهی می فرمایند قدر جمع حدیث الذبح و الذبیح توجه الی مقر الفداء ... در رساله ابن ذئب ص ۷۴)
Tales	قصص، حکایات
Tales of the Ancients	اساطیر اولین
Talons	مخالب، پنجه ها، دستها، چنگالها
Tangible	محسوس، ملموس
Tantamount	عادل، مساوی، برابر، در حکم (با to)
Tape- recording	ضبط صوت روی نوار
Tarazat: Literally "ornaments". Title of one of the Tablets of Baha'u'llah	طرزات (به مفهوم زینت آلات، زیورها) (عنوان یکی از الواح حضرت بهاءالله است)
Tarbiyat school, whose services, Abdul-Baha had so much valued	مدرسه تربیت (در طهران) که حضرت عبدالبهاء خدماتش را زیاد قدر نهادند.
Target	هدف، آماج
Target of the arrows of hatred	هدف تیرهای جفاء، هدف سهام بغضاء
Task	کار، وظیفه، تکلیف، عمل شاق
"Taste this, for thou forsooth art the mighty Karim"	ذق انک انت العزیز الکریم (سوره دخان، آیه ۴۹)، بچش که تو کریم عزیز هستی (راجع به حاج محمد کریمخان کرمانی معروف به ائیم)
Taught Pen	علم القلم
Tax	مالیات، مالیات گرفتن، تعیین نمودن، فشار آوردن
Teach	تبلیغ کردن، تعلیم دادن، آموختن، مشق دادن
Teach the Cause	تبلیغ امرالله نمودن



Teacher	مبلغ، مربی، معلم، مدرس
Teaching	تبلیغ، تعلیم، تدریس، آموزش
Teaching activity	فعالیت تبلیغی
Teaching draweth unto us the Grace of God and it is our first obligation	تبلیغ سبب تأیید الهی است و اول تکلیف ماست
Teaching meetings	جلسات تبلیغی
Teachings	تعالیم، تعلیمات
Teaching the cause	تبلیغ امرالله
Teaching trips	سفرهای تبلیغی
Teaching work	کار تبلیغی
Tearful	متضرع، مبتهل، اشکبار
Tea room	اطاق چای
Tears	عبرات، اشکها
Tears of the fair-minded	عبرات منصفین، دموع منصفین، اشکهای اهل انصاف
Tears of the favoured ones	عبرات مقربین
Tear the veil	انشقاق ستر، پاره کردن پرده
Telegraph	تلغزات، سیاله برقیه
Tellers	هئیت نظار، ناقلین، تحویلداران
Tell us not the tale of Laylfor of Magnum's woe.. Thy love hath made the world forget the loves of long ago. When once thy name was on the tongue the lovers caught it, And it set the speakers and the hearers dancing to and fro.	قصه لیلی مخوان و غصه مجنون عشق تو منسوخ کرد ذکر اوائل نام تو عاشقان بشنیدند هردو برقص آمدند سامع و قائل (سعدی)
Temper	خلق، خوی، اخلاق
Tempered sword	سیف پر جوهر
Tempestuous	عاصف، زوبعه، طولانی، تند، توپ و نشردار
Tempestuous gales of impiety	قاصفات کفر، ارباح شدیدیه ی عدم تقوی
Tempestuous winds	اریاح عاصفات، بادهای تند و سخت و شدید
Temple of the Cause	هیکل امرالله
Temple of God	هیکل الهی، کینونت الهی، قدس خداوند
Temple of His Cause	هیکل امرش
Temple Site on Mt, Carmel (The)	زمین اولین مشرق الاذکار ارض اقدس به مساحت تقریبی بیست هزار متر مربع واقع بر صفح جبل الرب که به قدوم مبارک جمال ابهی متبرک شده، قرب غار ایلیا محلی که لوح



	امنع کرمل یعنی منشور مراکز جهانی روحانی و اداری امرالله بر آن کوه نازل شده و تمام قیمت آن از کیسه فنوت خانم ملکوت امیلیا کالینز ایادی امرالله و خادمه جانفشان پرداخت شده.
Temples of the cause of God	هیاکل امرالله
Temptation	اغوا و وسوسه، امتحان، آزمایش
Tenant	مستأجر
Tender affection	کمال حب
Tender souls	وجودهای مبارکه لطیفه رقیقه
Tenet	عقیده، مذهب، اصول
Ten Year Crusade	جهاد کبیر اکبر دهساله
Ten Year Plan	نقشه دهساله (منزله از براعه مولای توانا)
Termination	پایان، اختتام، خاتمه
Terminology	اصطلاح، (مجموعه) اصطلاحات
Terms	کلمات، بیانات، شروط، مدتها، دوره ها، از سال آموزشگاه (ثلث یا ربع)
Eerritories	اقالیم
Test and trial	امتحان و افتتان
Testify	شهادت دادن
Testimonies of God	ادلای الهی، براهین رحمانی، حجج سبحانی، حجج الله
Testimonies of Providence	حجج بهیه، براهین لامعه
Testimony	برهان، شهادت
Testimony of God	حجه الله
Tests of God	امتحانات الهی
Text	نص، متن، موضوع
Tha: The first letter of "Thamarah" which means "fruit" of the Tree of God's successive Revelations	تا، اول حرف ثمره یعنی میوه شجره ظهورات پیاپی الهی است (اشاره به حضرت اعلی است طبق توقیع منیع نوروز ۱۰۱ حضرت ولی محبوب امرالله)
Thamud	ثمود (قومی از قبیله عرب منسوب به حام پسر نوح است که بت پرست بودند و در غار زندگی می نمودند. در قرآن کریم در سوره های اعراف و توبه مذکور و مسطورند).
Thankful	شاگرد، شکور، حامد



Thanks be to God	الحمد لله
That all men shall be raised up to life through Thee	كل اليك ليبعثون
That all sorts of men may know where to quench their thirst	ليعلم كل الناس مشربهم (ايقان ص ۱۴۷)
"That doth gleam out from twin surging seas	تتلاء لاء من خلال البحرين المتلاطمين
"That he who should perish might perish with a clear proof before him and he who should live might live by clear proof".	ليهلك من ملك عن بينه و يحيى من حى عن بينه (تا هر كه هلاك شد نيست هلاك شود و آنكه لايق زندگى است زنده بماند) (سوره انفاق آيه ۴۳ كه حضرت اعلى در توقيع مبارك به افتخار محمد شاه ذكر فرموده اند ص ۱۴ آثار حضرت نقطه اولي)
That is beside the point	از موضوع خارج است
That the seal thereof may shed the fragrance of that holy musk which leadeth men unto the Ridvan of unlading splendor	ليكون حنانه المسك الذي بهدي الناس الى رضوان قدس منير
"That they might believe in the presence of their Lord"	لعلمهم بقاء ربهم يؤمنون (در قرآن كريم مسطور و در رساله ابن ذئب صفحه ۸۶)
"That which God hath ordained as the sovereign remedy and mightiest instrument for the healing of the world is the union of all its people in one universal cause, one common Faith".	و ما جعله الله الدرباق الاعظم و السبب الاتم لصحته هو اتحاد من على الارض على امر واحد و شريعه واحده (رساله ابن ذئب ص ۴۶)
"That which is born of the flesh is flesh; and that which is born of spirit is spirit"	المولود من الجذد هو ولاموعود من الروح هو روح هر چه از جسد ظاهر شد و تولد يافت پس اوست جسد و متولد شده از روح و روح است
That which this body, whether unanimously or by a majority doh carry, this is verily the Truth and the purpose of God himself.	بيت عدل آنچه بالاتفاق و يا به اكثريت آراء تحقق يابد همان حق و مرادالله است
That which your Lord hath decreed in the Mother Book is unbounded	ما كان لامر ربكم فى ام الكتاب تجديداً (قيوم الاسماء)
"The abased amongst you, He shall exalt; and they that are exalted, He shall abase".	يجعل اعلام اسفلكم و اسفلكم اعلامكم (در قرآن كريم و ايقان ص ۱۲۲)
The abased shall be exalted and the exalted shall be abased	اسفل خلق اعلاى خلق و اعلاى خلق اسفل خلق مى گردند (هنگام ظهورات الهييه)
The advent of Divine Justice	ظهور عدل الهى (توقيع حضرت ولي امرالله، ترجمه نصرالله مودت)
The All- Bounteous is com mounted upon the clouds	قد اتى الوهاب راكباً على السحاب



The Ancient Beauty	جمالقدم
The ancient of Days is come in His great glory	قد اتی القدیم ذوالمجد العظیم
The Apostle of God- may the blessings of God and His salutations be upon Him-hath also said: "He that tooketh upon the sea at eventide, and saith: "God is Most Great! God will forgive his sins, though they be heaped as piles of sand".	قال رسول الله صلى الله عليه و سلم من نظر بالبحر عند الزوال و كبرالله عند الغروب غفرالله له ذنوبه ولو كانت مثل رمل عالچ (راجع به فضیلت عكاء، در رساله ابن ذئب ص ۱۳۴)
The Apostle of God0 may the blessings of God and His salutations be upon the sea a full night is better than he who passes two whole months betwixt the Rukn and the Maqam".	قال رسول الله صلى الله عليه و سلم من نظر الى البحر ليله كامله كان افضل من شهرين كاملين بين الركن و المقام (راجع به فضیلت عكاء، از قول حضرت رسول اکرم، مسطور در رساله ابن ذئب ص ۱۳۴)
"The Apostle of God – may the blessings of God and His salutations be upon Him- is reported to have said: "Blessed the man that hath visited Akka, and blessed be he that hath visited the visitor of Akka".	حضرت رسول ص می فرمایند طوبی لمن زار عكاء و طوبی لمن زار زائر عكاء، خوشا به حال هر کس عكاء را زیارت نمود و خوشا به حال نفسی که زائر عكاء را زیارت نمود (حدیث نبوی مندرج در رساله ابن ذئب ص ۱۳۳)
The Apostles of Baha'u'llah. "Pillars of the Faith"	حوارین حضرت بهاء الله (اعمده و ارکان آئین مبین الهی) در جلد ۳ کتاب عالم بهائی اسامی آنها مندرج است
The arch Covenant- breaker, Muham-mad, Ali	میرزا محمد علی علی ناقض اکبر
The Ark (Ciladel) of Tabriz where the Bab was confined	ارک (برج محلی که حضرت باب در تبریز در آن مسجون بودند)
The Bab: the Herald or Gate of Baha'u'llah	حضرت اعلی (مبشر و یا باب امر حضرت بهاء الله)
The Bab is known by the following designations: siyyid-i-Dhikr, Abd'u'dh-Dhikr Hadrat-i-Ala, Nuqtiy-i-Bayan and siyyid Bab	حضرت باب دارای القاب ذیل می باشند، سید ذکر، عبد ذکر، باب الله، نقطه اولی، طلعت اعلی، حضرت اعلی، رب اعلی، نقطه بیان و سید باب (تاریخ نبیل انگلیسی ص ۷۲)
The Bab, on the first day of the month of Rabiul Avval, in the year 1257 A.H left for Najaf and Karbila, returning seven months after to His native province of Fars	حضرت باب یوم اول ربیع الاول سنه ۱۲۵۷ ه.ق به نجف و کربلا عزیمت نمودند، سفر میمون اطهر مبارک مدت هفت ماه به طول انجامید و پس از آن به موطن رحمن یعنی فارس مهد رب الناس مراجعت فرمودند (تاریخ نبیل انگلیسی ص ۷۵)
The Bob's Brazier and Samovar	منقل و سماور حضرت باب
The Bob's pilgrimage to Mecca and Medina, His circumambulation of the kabin, His message to the sheriff of Mecca, His stay in shiraz, His sojourn in Isfahan, kashan, His journey to Tabriz, His incarceration in Mah-ku and chihriq	زیارت حضرت باب از مکه و مدینه، طواف مبارک به دور کعبه، پیام مبارک به شریف مکه، اقامت مبارک در شیراز، اصفهان، کاشان، سفر به تبریز و مسجون شدن هیکل مبارک در جبل ماه کو و چهریق



The Bab, the Lord, the most exalted	حضرت باب رب اعلی
The Bab, when was six or seven years of age, entered the school of shaykh Abid, named "Qahviih –Awliya" and remained therein five years, where He was taught the rudiments of Persian	حضرت باب ۵ یا ۶ ساله بودند که به مکتب شیخ عابد ملقب به قهوه اولیاء وارد گشتند و مدت ۵ سال اصول و مبادی فارسی را تلمذ فرمودند (تاریخ نبیل ص ۷۵)
The Bahai world: formerly Bahai Year Book	عالم بهائی (سابق سالنامه بهائی بود)
The Barrack-Square in Tabriz, where the Bab suffered Martyrdom, showing place where he was suspended and sho.	میدان سربازخانه در تبریز، محل به دار آویختن و شهادت حضرت باب (با جناب حاج محمد علی زنوزی ملقب به انیس)
"The Bayyan is from the beginning to the end the repository of all His attributes and the treasury of both His fire and His light".	بیان (کتاب) از اول تا آخر مکنم جمیع صفات اوست و خزانه ی نار و نور او (رساله ابن ذئب ص ۱۲۹)
The Beloved shined on gate and wall, Without a veil, o men of vision	یار بی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار
The Blessed sacrament	عشاء ربانی
The Book or the Baha'u'llah's Covenant	کتاب عهدی
The curse of God be upon the people of lyanry	لعنه الله علی القوم الظالمین
The curse of God on the infidels	لعنه الله علی الکافرین
The Dawn-Breakers (Nabils Narrative of the of the Early Days of the Bahai Revelations)	مطالع الانوار تاریخ نبیل راجع به ایام اولیه ظهور دیانت بهائی
"The day is approaching when thy agitation will have been transmuted into peace and quiet calm. Thus hath it been decreed in the Wondrous Book".	سوف يأخذک الاطمینان بعد الاضطراب کذلک قضی الامر فی کتاب بدیع (راجع به ارض طاء جمال اقدس ابهی این بشارت را عنایت فرمودند) (مسطور در کتاب مستطاب اقدس و رساله ابن ذئب ص ۱۱۰)
The days to come	ایام آینده
"The day when the summoner shall summon to a stern business".	یوم یدع الداع الی شیء نکر- روزی که منادی خلق را به عالمی حیرت آور و هول انگیز دعوت می کند (قرآن کریم، سوره قمر آیه ۶)
"The death of self is needed here, not rhetoric; Be nothing, then, and walk upon the waves".	محو می یابد نه نحو اینجا بدان گر تو محوی بی خطر بر آب ران (مثنوی)
The disciples of 'Abdul-Baha, "Heralds of the Covenant".	حوارین حضرت عبدالبهاء (منادیان میثاق) اسامی آنها در ص ۸۴ جلد ۳ عالم بهائی مندرج است
The duty of long years of love obeys And tell the tales of happy days gone by, That land and sky may laugh aloud today, And it may gladden mind, heir, and eye.	از برای حق صحبت سالها بازگو حالی از آن خوش حالها تا زمین و آسمان خندان شود عقل و روح و دیده صد چندان شود



Thee	تو، ترا، به تو (همچنین خطاب به خداوند، ضمیر مفعولی)
The early days of the Bab, His birth, His school-day His marriage, His stay in Bushier	ایام اولیه طلعت اعلی تولد، مکتب مبارک، ازدواج مبارک و توقف مبارک در بوشهر
The Effulgent, the All- Glorious	بهی الابهی
The exhortations of Siyyid kazim his disciples	نصایح و ترغیب سید کاظم رشتی به شاگردانش (وُاجع به قرب ظهور موعود)، اندازات سید کاظم رشتی به تلامذه خویش
The eyes that had always looked out with loving-kindness upon humanity, whether friends of foes, were now closed	چشمهائی به نظر محبت و رأفت به عالم انسانی چه دوست و چه دشمن نظر می فرمود، بسته شد (شرح صعود حضرت عبدالبهاء)
The face of God	وجه الله، طلعت ابهی
The faithful will be cherished and glorified	اهل ثبوت عزیز و جلیل گردند
The feet that untiring zeal, and gone upon the ceaseless errands of the lord of compassion, were now at rest	پاهائی که با یک عزم راسخ در خدمت دائمی برب جنون منزل ها طی نموده بودند حال سکون اختیار کردند (شرح صعود حضرت عبدالبهاء)
"The Friend hath said, "But for Thee, we had not know Thee" and the Beloved hath said nor attained Thy presence"	حبیب لولاک ماعرفناک فرموده، محبوب اوادنی ما بلغناک گفته
Theft	سرقه، دزدی
The fullness of the time	آخر الزمان
The Glorious, the wise on (BP 130)	عزیز حکیم (ام ۱۹۵)
The glory of God His splendor, rest upon Thee, o Thou who art His Beauty!	علیک یا جمال الله بهاء الله و نوره
"The God of Mercy hath taught the Quran, hath created man, taught him articuluous speech".	الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان. خداوند رحمن آموخت قرآن را خلق کرد انسان را و علم بیان را به او آموخت
The good of this world and the world to come	خبر الاخره و الاولی، خیرالدنیا و الاخره
The Greatest Name	اسم اعظم، الله ابهی (به مفهوم ترجمه)
The Hadiqatur-Rehman, where the Heads of the Martyrs of Nayrfz life buried	حدیقه الرحمن جائی که سرهای شهدای عزیز تبریز در آنجا مدفون گشته است
"The hand of God, say the Jews, chained up. Chained up be their own hand And for that which they have said, they were accursed. Ney outstretched are both His hands! The hand of God is above their hands".	قالت الیهود یدالله مغلوله غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان (مندرج در قرآن کریم و ایقان مبارک ص ۱۱۴) سورة مائده آیه ۶۴
The hands that had ever been stretched forth to give alms to the poor and the needy, halt and the maimed, the blind the orphan and the	دستهائی که همیشه برای احسان به فقراء و محتاجین، به ناتوانان، عجزه، کوران، اینام و بیوه زنان دراز بود بی حرکت



widow, and now finished their labour	شد (حضرت عبدالبهاء*)
The Haram-i-Aqdas, the shrine of Baha'u'llah and the Mansion of Bahji (BHP front piece)	حرم اقدس (در عکاء، روضه مبارکه و قصر بهجی در آنجا واقع است، ا-ت-ب- ص ۱)
The heart that had so powerfully throbbed with wondrous love for the children of God was now stilled	قلبی که با آن قوت و شدت و محبت و وداد برای نوع انسان میزد از کار ایستاد (شرح صعود حضرت عبدالبهاء)
The holding of six intercontinental conferences, October 1967	انعقاد کنفرانس های بین القارات در اکتبر ۱۹۶۷
The House of Master (BHP 84)	بیت مبارک حضرت مولی الوری در حیفا (ا-ت-ب- ص ۹۹)
Their wish will fulfilled	آرزو و آمال آنها تحقق خواهد یافت
Theist	موحد
The kingdom is God's	الملک لله، ملکوت از آن خداست
The kingdom is God's, the Lord of the worlds	الملک لله رب العالمین، ملک از آن خداست پروردگار عالمیان
The knowledge of this is with God, the Lord of the worlds	العلم عندالله رب العالمین
"The learning current amongst men I studied not; their schools I cantered not. Ask of the city wherein I dwell, that thou mayest be well assured that I am not of them who speak falsely.	ما قرأت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسال المدینه التي كنت فيها لتوقن بانی لست من الكاذبین (از بیانات جمال قدم در لوح سلطان، همچنین مندرج در رساله ابن ذئب ص ۳۰)
The lips that had so eloquently championed the cause pf the suffering sons of men were now hushed in silence	لبهائی که با آن فصاحت و بلاغت در راه خدمت ابناء بشر تکلم می نمودند خاموش گشتند شرح صعود حضرت عبدالبهاء)
The Lord alone shall be exalted in that Day.	یسمو الرب وحده فی ذلک الیوم (رساله ابن ذئب ص ۱۰۸)
The Lord hath exalted above all mention	قدس الله عن الذکر مقدس از جمیع ذکر و ثناها است
"The Lord, the Exalted, the Most High".	رب علی اعلی
The lover's teacher is the Loved One's beauty, His face their lesson and their only book, Learning of wonderment, of longing love their duty, Not on learned chapters and dull themes they look. The chain that binds them is His musky hair. The cyclic scheme, is but to him a stair.	عاشقان راشد مدرس حسن دوست دفتر درس و سبقشان روی اوست درسشان آشوب و شور و ولوله نی زیادت است و باب و سلسله سلسله این قوم جعد مشکبار مسئله دور است اما دور یار
The Market-Street of Vakll, shiraz	بازار مسجد وکیل در شیراز
The meeting of Siyyid kazim with the Arab shepherd	ملاقات سید کاظم رشتی با چوپان (اشاره به خواب چوپان است که حضرت رسول (ص) فرمودند به سید کاظم بگو که با پیروان به مسجد برئه می آید پس از دعا زیر این درخت خرما



	می ایستند بگو مژده باد که مرگ تو نزدیک است پس از زیارت کاظمین برو کربلا پس از سه روز، روز عرفه وفات می کند پس از وفات تو موعود الهی ظاهر می شود، روز عرفه سال ۱۲۶۰ هجری قمری.
The mind is bewildered at their deeds, and the soul marvelleth at their fortitude and bodily endurance The minds of them that comprehend	تا هت العقول فی افعالهم و تحیرت النفوس فی اضطبار و بما حملت اجسادهم (ایقان مبارک ص ۱۸۹) افئدة اولی انهی
The minstrel of love eharpeth this la; servitude enslaveth, kingship doth betray	مطرب عشق این زند وقت سماع بندگی بند و خداوندی صداع (مثنوی)
The more grievous thine woes, the greater waxed the love of the people of Baha The Mosque of Aqsa vibrateth through the breezes of its Lord, the all trembleth at the Voice of God, the Exiled, the Most High The Most Great Prison	كلما زاد البلاء زاد اهل البهء فی حبهم قد اهتز المسجد الاقصى من نسמת ربه الابهی
	سجن اعظم (ورود ۱۸۶۸/۸/۳۱ مطابق ۱۲ جمادی الاول ۱۲۸۵ هجری به قشله عسکریه در عکاء که مدت ۲ سال و ۲ ماه و ۵ روز رب حنون در آ « مسجون بودند)
The most grievous of all veils is the veil of knowledge The most manifest of the manifest	العلم حجاب الاکبر، علم پرده بزرگی است ظاهر فوق ظاهر
Them that Thou didst trust	امناء تو
The Namaz-khanih of shaykhul- Islam of Tabriz, showing corner where the Bab was bastinadoed	نمازخانه شیخ الاسلام تبریز گوشه ای که حضرت باب در آنجا چوبکاری نمود
The need of an ducator	لزوم مربی
"The said the chiefs of His people who believed not, we see in Thee but a man like ourselves, and we see not any who have followed The except our meanest ones of hasty judgment, nor see we any excellence in you above ourselves: nay we deem you liars"	فقال التملء الذین کفروا من قومه ما نراک الا بشراً مثلنا و ما نراک اتبعک الا الذین هم ارادلنا بادی الرأی و ما نری لکم علینا من فضل بل نطنکم کاذبین (سوره هود، آیه ۲۷) علمای ارض اعتراض می نمودند و به آن مظاهر قدسیه می گفتند که متابعت شما نکرده مگر ارادل ما که اعتنائی به شأن آنها نیست. نوح را سران کافران قومش پاسخ دادند که ترا مانند خود بشری بیشتر نمی دانیم و ما هیچگونه مزیتی بر شما نسبت به خود نمی بینیم بلکه شما را دروغگو می پنداریم.
Theology	الهیات، حکمت الهی، علم دین
The one God is my witness	خدای واحد شاهد من است



The one true God	حق
"The one true God begotteth not, not is He begotten".	حق لم بلد و لم یولد است
The one true God is my witness	خدای واحد شاهد من است
The pilgrim House	مسافر خانه حیفا (مسافر خانه شرقیها در جوار مقام مقدس اعلی، بای آن میرزا جعفر هادی اف رحمانی شیرازی)
The priceless Pearl	گوهر یکتا (شرح حال مولای محبوب و توانا به قلم امه البهاء حضرت روحیه خانم حرم مبارک که توسط ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی به فارسی ترجمه گشته)
The primal Point	حضرت نقطه اولی
The primal point, the most exalted word	نقطه اولی، کلمه علیا
The promised Day is come	قد ظهر یوم المیعاد (اثر حضرت ولی محبوب امرالله)
The prophet- may blessings of God and His salutations be upon Him- is stated to have said: "In Akka are works of supererogation and acts which are e beneficial, which God vouchsafed specially unto whomsoever Hie pleaseth".	عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال فی عکاء نوافل و فواضل یخص الله بها من یشاء (راجع به فضائل و خصائل عکاء، در رساله ابن ذئب ص ۱۳۴ مسور است)
"The Qaim will lean his back against the sanctuary, and will stretch forth his Hand, and to, it shall be snow- white but unhurt".	یسند القائم طهره الی الحرم و یمد یده المبارکة فتری بیضاء من غیر سوء (در حدیث مفضل است که حضرت قائم پشت به حجرالاسود در ملکه معظمه می گذارد و دست مبارکش را بلند و دعا می فرماید و می بینند که به ید بیضایش کسی مزاحمن نمی رساند) (رساله ابن ذئب ص ۸۳)
"There are kings and princes in paradise. The poor of Akka are the kings of paradise and the princes thereof, Amonth in Akka is better than a thousand years elsewhere".	ان فی الجنة ملوکاً و سادات و فقراء عکاء ملوک الجنة و ساداتها و ان شهراً فی عکاء افضل من الف سنه فی غیرها، در بهشت ملوک و سادات است فقراء عکاء پادشهان و سادات جن هستند. اقامت یک ماه در عکاء بهتر از یک هزار سال در جای دیگر است. (رساله ابن ذئب ص ۱۳۳)
Therefore	لهذا، بنابراین، لذلك، لاجل ذلك
Therein	در آن، فی ذلك، هناک
There is neither a thing green nor sere but it is noted in the unerring Book"	لارطب و لا یابس الا فی کتاب مبینف هیچ خشک و تری نیست جز آنکه در کتاب مبین (قرآن) است (قرآن کریم، سورۀ انعام، آیه ۵۹)
There is no associate for the dawning- place of command in the supreme sinless ness	لیس لمطلع الامر شریک فی العصمه الکبری



There is no need	احتیاجی نیست
There is none other God but Him. The one, the incomparable, the Lord of strength, the Unconditioned	لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر المختار
There is no power not strength but in God alone	لا حول و لا قوه الا بالله
There is no power or might but in God	لا حول و لا قوه الا بالله (قرآن کریم ۳۷/۱۸)
"There shall appear a youth from Banl Hashim, who will bid the people plight learly unto Him. His Book will be a new Book, unto which He shall summon the people to pledge their faith. Stern is His Revelation unto the Arab, If ye hear about Him, hasten unto Him".	و لقد يظهر صبی من بنی هاشم و یأمر الناس ببیعته و هو ذو کتاب جدید یبایع الناس بکتاب جدید علی العرب شدید فان سمعتم منه شیئاً فاسرعوا الیه (کتاب مستطاب ایقان ص ۲۰۳)
Thereupon	عند ذلك، در نتیجه آن
"Thereupon will he who is the All-Compelling exalted and glorified be he-descend from the clouds with the angels"	ذلك يهبط الجبار عز و جل من العمام فعهده و الملائکه (از ابی عبدالله (ع) حدیث طولی ذکر شده و از جمله نصوص فوق مذکور است، در رساله ابن ذئب ص ۸۲)
There was none to equal or to match Him in the world	لم یکن مثله فی الملک (مقصود امام حسین است) (ایقان مبارک)
These Arab tribes	این قبایل و عشایر عرب
"The self of God standing within Him with laws".	نفس الله القائمہ فیہ بالستن
These pages could never suffice nor exhaust their meaning	این اوراق کفایت نکند و معنی را به انتها نرساند
These vanishing morals	این فانیان
Thesis	موضوع، مبحث، مقاله، تیتر
The tale is still unfinished the I have no heart for it, Then pray forgive me.	این سخن ناقص بماند و بیقرار دل ندارم بیدلم معذور دار
"The third is the soul which is divine and celestial. It is a divine energy, a substance, simple, and self, subsistence".	و ثالثها اللاهوتیه الملکوتیه و هی قوه لاهوتیه و جوهر بسیطه حیه بالذات (حضرت امیر در جواب اعرابی که از نفس سؤال نموده فرموده، مسور دو رساله ابن ذئب ص ۸۲)
"The tree of affirmation. By turning aside from Him. Is accounted as the tree of denial, and the tree of denial, by turning towards Him, is accounted as the tree if affirmation".	شجره اثبات به اعتراضش از او از نفی محبوب و شجره نفی به اقبالش به او از اثبات محسوب (حضرت اعلی د ر بشارت به ظور جمال ابهی در کتاب بیان می فرمایند (رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)
The True One (BP 130)	حق (ام ۱۹۵)
The True One is come evident as the shining sun, O pity that He should have come into the	حق عیان چون مهر رخشان آمده



city of the blind	حیف کاندلر شهر کوران آمده (رساله ابن ذئب ص ۱۱۹)
The Truth	حق
The twin shining lights, Hasan and Husayn (The king of Martyrs and the Beloved of Martyrs)	نورین نورین حسنین (در رساله ابن ذئب ص ۵۳ جمال ابهی می فرمایند نورین نورین حسین در آن ارض اصفهان رایگان جان فدا نمودند، منظور جناب آمیرزا حسن سلطان الشهداء و جناب آ میرزا حسنی محبوب الشهداء می باشند).
The ungodly	اشرار، مارقین
"The veils have, verily been rent asunder by the finger of the will of Thy Lord, the strong, the All-subduing, the All-Powerful"	قد خرقت الاحجاب من اصبع اراده ربك القوى الغالب القدير
"The way is barred, and all seeking rejected"	السبيل مسدود و الطلب مردود
"The way is hard and to seek it is impiety; His proof is His signs, His being is His evidence"	السبيل مسدود و الطب مردود دلیله آنا و وجوده اثباته (خطابه حضرت امیر ع)
"The whole earth on the Resurrection Day be but in His handful, and in His right hand shall the heavens be folded together. Praise be Him! And high be HE uplifted above the partners they join with Him".	و الارض جميعاً قبضته يوم القيامة و السموات مصويات بيمينه سبحانه و تعالی عما يشركون (قرآن کریم، سوره زمر) همه زمین اخذ شده در درست راست اوست.
"The whole of Bayan is only a leaf amongst the leaves of His Paradise".	جميع بيان ورقی است از اوراق جنت او (از حضرت اعلی راجع به جمال ابهی، در رساله ابن ذئب ص ۱۱۲)
"The wilderness and the solitary place shall be glad for them; and the desert shall rejoice, and blossom abundantly, and glory of Lebanon shall be given unto it, the splendor of Carmel and Sharon, they shall see the glory of the Lord, and the splendor of our God".	تفرح البريه و الارض اليابسه و يبتهج القفر و يزهر كالترجس يزهر ازهاراً و يبتهج ابتهاجاً ويرثم يدفع اليه مجد لبنان بهاء كرمل و شارون هم يرون مجد الرب بهاء الهنا (اشعيا در عظمت ظهور جمال ابهی می فرماید، مسطور در رساله ابن ذئب ص ۱۰۸)
The wronged One of the World	مظلوم عالم (مقصود جمال قدم است)
"They are periods appointed unto men".	هی مواقیت للناس، وقت عبادات (قرآن کریم، سوره بقره آیه ۱۸۹)
"They are those who believe not in the signs of their lord, or that they shall ever attain His presence vain, therefore, are their works".	اولئك الذين كفروا بآيات ربهم و لقائه فحبطت اعمالهم... (در قرآن کریم مسطور و در رساله ابن ذئب ص ۸۶)
The associate together	با هم معشر هستند
They crowned Him with crown of thorn and crucified Him	تاج خار بر سرش نهادند و بصلابه زدند (حضرت مسیح)
"The year-old germ that holdeth within itself the	نطفهٔ یک ساله ظهور او اقوی است از کل بیان (از حضرت اعلی



potentialities of the Revelation that is to come is endowed with a potency superior to the combined forces of the whole of the Bayan". "The year sixty"	راجع به ظهور جمال ابهی در بیان و رساله ابن ذئب ص (۱۱۲) سنه ستین (سنه ۱۲۶۰)
"The have threst their figers into their ears".	یجعلون اصابعهم فی آذانهم انگشتانشان را در گوشهایشان می گذارند (ایقان مبارک ص ۱۳۸)
The youth full Branch branched from the two hallowed and sacred lote - Trees	فرع دو سدره که از دو شجره مقدسه (مبارکه انبات شده) حضرت شوقی ربانی ولی امرالله)
"They speak not till he hath spoken: and they do his bidding".	الذین لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعلموم (قرآن کریم ۲۷/۲۱)
They that fear God	پرهیزگاران
"They that say Our Lord is God, and continue steadfast in His way, upon them, verily, shall the angels descend".	ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه (قرآن کریم، سوره السجده، آیه ۳۰)
They that surround the love thee for their own sake, whereas this youth lover thee frothing own sake	ان الذین حولک یحبونک لا نفسهم و الغلام یحبک لنفسک (مندرج در لوح سلطان و همچنین رساله ابن ذئب ص ۳۱)
They who are nigh unto God and are devoted to Him	مقربین و مخلصین
"They who bear in mind that they shall attain unto the presence of their lord, and that unto Him shall they return".	الذین بظنون انهم ملاقوا ربهم و انهم الیه راجعون (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۴۶)
"They who held it as certain that they must meet God"	الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۴۶)
"They who look not forward to attain Our presence"	الذین لایرجون لقاءنا (رساله ابن ذئب ص ۸۶)
They whose breasts are dilated	صاحبان صدور منشرحه
They whose ears are retentive	صاحبان آذان واعیه
They whose hearts are enlightened	صاحبان قلوب منیره
They whose sight is keen	صاحبان ابصار حدیده، تیزبینان
Thick clouds of oppression	صبحات تیره ظلم، ابرهای تیره ستم
Thick veil	حجاب عظیم، پرده ضخیم
Thine ear is a sign of My bounty, let not he tumult of unseemly motives turn it away from My word that encompassed all creation	گوش تو مظهر جود من است او را به اغراض مشتبهه نفسیه از اصغاء کلمه ی جامعہ باز ندار
Thine Essence	ذات خودت، سادجت، جوهرت، کینونت تو
Thine hand is a symbol of My loving-kindness, hinder it not from holding fast unto My guarded	دست تو علامت عنایت من است. آن را از اخذ الواح مستوره ی



and hidden Tablets	محفوظه محروم منما
Thine handiwork	صنع ید نو
Thine heart is My treasury	قلب تو خزینه من است
Things hid in Thy knowledge	آنچه در علم تو مکنون است
Things they posses	بماعدهم، آنچه مالکند
"Thickest thou that the greater part of them hear or understand? They are even like unto the brutes! yea, they stray even further from the path"	ام تحسب ان اکثر هم بسمعون او یعقلون ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلاً (قرآن کریم، سوره فرقان، آیه ۴۴، ایقان مبارک ص ۲۰۶)
Think not	همچو تصور منما
Third	سوم، ثالث
Third International Bahai Convention Ridvan, 1973	سومین کانونشن بین المللی بهائی، بهائی رضوان ۱۹۷۳ (جهت انتخاب اعضاء سومین بیت العدل اعظم الهی در ارض اقدس)
Thirst	ظماء، تشنگی، عطش
Thirsty	ظمان، عطشان، عطاش، تشنه
This body of the Hands of the cause of God	این مجمع ایادی امرالله
This evanescent one	این فانی
This House of Justice enacteth the laws and the government enforced them	این بیت عدل مصدر تشریع است و حکومت قوهٔ تنفیذ (الواح مبارکه وصایا)
This indeed would not be hard for God	لیس هذا على الله بعزیز (رساله ابن ذئب ص ۱۴)
This is a bottomless sea which none shall ever fathom	بحر ذخار لاتلجه ابدأ، دریای ژرفی که هیچکس بعمق آن نخواهد رسید
This is an epistle from the letter Tha unto Him whom will be made manif-es through the power of Truth	هذا كتاب من عند الثاء الى الذي يظهر بالحق (از بیانات حضرت اعلی دربارهٔ جمال اقدس ابهی)
This is an epistle form this lowly servant to the All-Glorious Lord	ان هذا كتاب من عبد الذليل الى رب الجليل (توقیع منیع حضرت اعلی به حضرت بهاءالله)
This is my counsel and the commandment of God unto you	هذه نصيحه مني و فرض عليكم من عندالله
This is my wish, my heart's desire and my hope	هذا منائي و رجائي و املي
This is one of My commandments unto you	هذا من امري عليكم، این یکی از اوامر من به شما است (خطبه ازدواج)



This is serious	این خیلی مهم است
This is the bread of which it is said: Lord, send down upon us Thy bread from heaven	این همان مائده است که می فرمایند ربنا انزل علينا مائده من السماء (قرآن کریم ۱۱۴/۵، ایقان مبارک ص ۲۰)
This is the day to make mention of God, to celebrate His praise and to serve Him, deprive not yourselves thereof	امروز روز ذکر و ثناء و روز خدمت است خود را محروم نممائید
This is the food that conferred everlasting life upon the pure in heart and the illumined in spirit	این طعامی است که ارواح و افنده منیره باو حیات باقیه یابند (ایقان مبارک ص ۱۹)
"This is the food whose savor changeth not, whose color altered not".	ذلك من طعام الذی لم يتسنه طعمه و لن يتغير لونه، این طعامی است که طعم و رنگش عوض نمی گردد
This is the foundation of the belief of the people of Baha (may my life be offered for them)	این است اساس عقاید اهل بهاء (روحی لهم الفداء)
This is the requirement	این است مقتضاء، این است لازمه
This is the requirement of servitude of the Threshold of Baha	این است مقتضای عبودیت آستان بهاء (الواح وصایا)
This is the secret of faithfulness	این است شرط وفاء (الواح وصایا)
This is the truth, and all else but error	هذا هو الحق و مابعدہ الا الضلال المبین (رساله ابن ذئب ص ۴۶)
This service is a great service	این خدمت اعظم است
This shall be their reward-Hell	ذلك جزائهم جهنم، جزای آنها جهنم است (رساله ابن ذئب ص ۸۶)
This suvlime and fundamentat verity	این اصل اسنی، هذا الاصل الاسنی، این حقیقت اصلی اعلی
This theme no mortal mind can fathom be it even that of Abu-Nasar or Abu-Ali Sina (Avicenna)".	این سخن را در نباید هیچ فهم ظاهری گر ابونصر ستی و ور بوعلی سیناستی (رساله ابن ذئب ص ۳۲)
"This thing is not from Me, but from One who is Almighty and All-knowing".	لیس هذا من عندی بل من لدن علیم خبیر، این بیانات عالیات از من نیست بلکه از جانب خداوند علیم و خبیر است (مندرج در لوح مبارک سلطان)
This, verily, is the truth and no doubt is there about it.	هذا حق لاریب فیه، این حق است و شکی در آن نیست (مقصود آنکه در ظهور حضرت قائم ائمه سلام الله علیهم از نبور برخاسته اند) (رساله ابن ذئب ص ۹۰)
This very moment	فی هذا الحین، در این هنگام
This wondrous and most excellent Cause	این امر بدیع منیع
This wronged One departed form Baghdad, and	این مظلوم در سنه منقطعاً عن العالم هجرت کرد از بغداد



for two years withdrew from the world This wronged One hath frequented no school, neither hath He attended the controversies of the learned This wronged one hath had no other intention except to manifest the Cause He was commissioned to reveal. This wronged Servant	این مظلوم مدارس نرفته و مباحث ندیده (از بیانات جمال اقدس ابهی) این مظلوم خیالی نداشته الا اظهار امری که به آن مأمور بوده این عبد مظلوم (مقصود جمال مبارک است)
This youthful Nazarene	این جوان ناصری
Thorn	خار، تیغ
Thorn and briar	خار خاشاک
Thorough	کامل، تمام، دقیق، با توجه به جزئیات
Those shafts were God's, not thine	و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رسی (قرآن کریم، سوره انفال آیه ۱۷)
Those that have recognized Thy unity and are wholly devoted to Thee	موحدین و مخلصین (به مفهوم ترجمه)
Those that have renounced the world	منقطعین از عالم
Those who are endowed with a hearing ear and seeing eye	صاحبان اذن راعیه و بصر منیره، صاحبان آذان و ابصار
Those who are erred	گمراه شدگان، من الضالین
Those who doubt (BP 131)	ممتزین، شک کنندگان (ام ۱۹۷)
"Those who earnestly strive after the One True God let them then strive to attain this Gate".	و فی ذلک الباب فلیتنافس المتنافسون لله الحق، ص ۳۳ آثار حضرت نقطه اولی «خاتمه مسک و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون، سوره مطفین آیه ۲۶» بمسک مهر کرده اند و عاقلان بر این نعمت و شادمانی ابدی باید به شوق و رغبت بکوشند، حضرت ولی عزیز امرالله به حسن محبوبی (گردآورنده فرهنگ محبوب) در ۱۱ دیماه ۱۳۳۱ «۱۱ ژانویه ۱۹۵۳ فرمودند» امشب شب آخر زیارت شما است خاتمه مسک.
Those who have held fast to Thy laws and have observed what Thou hast prescribed unto them in Thy Book	الذین تمسکوا باحکامک و عملوا بما امروا به فی کتابک
Those who profess belief	مدعیان ایمان
Those who profess belief will fall into trials and temptations	مدعیان ایمان به فتنه و امتحان افتند
Those whose deeds agree with their words	آنها که قول و فعلشان موافق است
Those whose outwards behaviour conforms with their inner life	آنها که ظاهر و باطنشان مطابق است



Thou	تو (همچنین خطاب به خداوند، ضمیر فاعلی)
Thou art God, there is no God besides Thee	انت الله لا اله الا انت
Thou art God, there is no other God but Thee	انک انت الله لا اله الا انت
Thou art indeed potent over all things	انک کنت علی کل شیء قدیراً
Thou art in safety	انک من الامنین
Thou art, in truth, the Almighty, the Most Exalted, the All- Glorious, the Ever-forgiving, the Most Compassionate	انک انت المقتدر المتعالی العزیز الغفور الرحیم
Thou art, in truth, the Almighty, the Most powerful	انک انت المقتدر القدیر
Thou art of the heedless	انت من الغافلین، تو غافل هستی
Thou art the All-Powerful. The Almighty, the All-Bountiful	انک انت المقتدر العزیز الوهاب
Thou art the Bestower, the pitiful, the Most Bountiful, the Gracious, the Merciful, the compassionate (BP 138)	انک انت الکریم الرحیم الوهاب و انک انت العزیز الوؤف الرحمن
Thou art the know of all things and the Lord of might and majesty	انت العلام المعظم العظوم (از بیانات حضرت نقطه اولی)
Thou art the one, the singlen, the incomparable, the Ever-Abiding	تو فرد واحد احد صمدی
Thou art, verily, the All-possessing, the Most High	انک انت الغنی المتعال
"Thou art, verily, the All-Powerful, the Most Great, the Ever-Forgiving" Abdul-Baha	انک انت المقتدر العزیز الغفور (از بیانات حضرت عبدالبهاء در خطبه ازدواج)
Thou art, verily, the Almighty, the Help in peril, the self-subsisting	انک انت المقتدر المهین القيوم
Thou beholdest	ترانی، می بینی ترا
Thou dost indeed suffice every created thing and causet it to be independent of all things, while nothing in the heavens or on the earth or that which lieth between them can ever suffice Thee.	انک تکفی کل شیء عن کل شیء و لا یکفی عنک من شیء لا فی السموات و الا فی الارض و لا ما بینهما
Though bereft of all earthly possessions	اگر از مایملک دنیا محروم باشند
Thoughts	افکار، اندیشه ها، آراء
Thoughts pure	دل طیب، افکار پاک و طاهر
Though wicked, sinful, and intemperate	با تباء کاری و گناه کاری و عدم پرهیزگاری
Thou, indeed, hast done well	نعم ما عملت، تو فی الحقیقه کار خوبی کردی
Thou, indeed, has power over all things	انک انت علی کل شیء قدیر



Thou shalt recognize thy worth through the words of Him Wwhom God shall make manifest	سَتَعْرِ فِي قَدْرِكَ بِقَوْلِ مَنْ يَظْهَرُهُ اللهُ (حضرت اعلیٰ به جناب دیان حرف ثالث که مظلومانه شهید گشت، فرمودند) (رساله ابن ذئب ص ۱۳۰)
Thou truly art, the All-Bountiful whose grace is infinite	انک انت الکریم ذوالفضل العظیم
Thou, truly, hast been supreme over all things	انک کنت علی کل شیء محیطاً
Thou wast immersed all the days of Thy life beneath an ocean of tribulations	کنت فی ایامک فی غمرات البلیا
Thread	خیط، نخ، ریسمان، رشته، سلک
Three Central Figures	طلعات مقدسه ثلاثه
Three stations of the Divine Manifestations	مراتب ثلاثه ظهورات الهیه
Threshold	آستان، درگاه، ساحت، فناء، پیشگاه
Threshold of Baha	آستان بهاء
Threshold of Thy doof	فناء باب تو
"Threw down the precious crown of life for the sake of Him who the incomparable Friend".	اکلیل ثمین حیات را نثار دوست یکتا نمود
Throes	رنج و الم شدید، حال احتضار، درد زایمان
Throne	عرش، اریکه، سریر، کرسی، تخت
Throne of divine Revelation	عرش ظهور
Throne of eternal glory	کرسی صمدانیه الهیه
Throne of Glory	عرش جلال، صدر جلال
Throne of God	منظر الوهیه، عرش خدا، تخت خدا، سریر الهی
Throne of hatred	اریکه بغضاء
Throne of justice	سریر عدل، فراز عدل، کرسی عدل، اریکه عدل
Throne of peace and certitude	عرش سکون و اطمینان
Throne of pure gold	کرسی عقبان، تخت طلای خالص
Throne of splendor	عرش جلال
Throne of the Ancient of Day	عرش قدم
Throne of the heart and soul	عرش جان و دل
Throne of wealth	عرش غناء
Through disobedience	به عدم اطاعت از من
Through God's loving-kindness and His grace	ز عنایات الهی و فضل سبحانی
Through Him	به وسیله او



Through His Providence	عنايات او، به مشييت او
Through obedience unto Me	به اطاعت از من
Throughout	سرتاسر
Through the Close union and harmony of these two foces	از ارتباط و التيام اين دو قوت
Through the grace of God	به فضل الله، به فضل الهی
Through the grace of God and by His irresistible and potent will	به عنايت الهی و اراده قويه نافذه ربانی
Through the grace of God and the merey of His Lord	به عنايت الهی و رحمت ربانی
Through the grace of Merciful	به عنايت رحمان
Through the power of His might and His sovereignty	بقوه من عنده و سلطتم کم لئمخ
Through the power of our love	بقوه عشق و محبتمان
Through the things they possess	بما عندهم، برای آنچه تملک دارند
Thrust finger into ear	انگشت در گوش نهادن، گوش ندادن
Thundering	رعد آسا، شگفت انگیز، غران، صاعقه اند از
Thundering voice	صدای برق آسا
Thus hiddeth you your Lord, the Almighty, the All-knowing	کذلک یامرکم ربکم العزیز العلام
Tus do I say: "There is no power or might save in God, the protector, the self-subsistent".	اذا اقول لا حول و لا قوه الا بالله المهمین القیوم (قرآن کریم ۳۷/۷۲)
Thus do we recount unto thee that which the hands of the infidels have wrought, they who in the Day of Resurrection, have turned their face away from the divine presence, whom God hath tormented with the fire of their own misbalance, and for whom He hath prepared in the world to come a chastisement which shall devour both their bodies and souls, For these have said: God is powerless, and His hand of mercy is fettered. Thus hath it been decreed by Him who is the All-knowing, the All-Informed	کذلک نذکر لک ما اکتست ایدی الذینهم کفروا و اعرضوا عن لقاء الله فی یوم القیامه و عذبهم الله بنار شرکهم واعدلهم فی الاخره عذاباً تحترق به اجسادهم و ارواحهم ذلک بانهم قالوا ان الله لم یکن قادراً علی شیء و کانت بده عن الفضل مغلوله (ایقان مبارک ص ۱۹۶)
They creatures as are nigh unto Thee	کذلک قضی الامر من لدن علیم خبیر
Thy Eminence	مقربین خلق تو
Thy glory beareth me witness!	آن جناب
Thy heart is My treasury; allow not the treacherous hand of self to rob thee of the pearls, which I have treasured herein.	قسم به عزت تو قلب تو خزینه ی من است لثالی مکنونه آن را به نفس سارقه و هوس خائن مسپار



Thy Holy One	اصفیائک، اصفیاء تو
Thy holy precincts (BP 138)	رجبه رُبویّتک
Thy Lord, in truth, is the All-powerful, the Almighty	ان ربک هو المقتدر القدير
"Thy Lord truly preserved whom He willeth, be he in the midst of the seas, or in the maw of serpent, or beneath The sword of oppressors".	ان ربک یحفظ من یشاء لو یکون فی قطب البحر او فی قم الثعبان او تحت سیوف الظالمین، بدرستی که پروردگار تو حفظ می فرماید هر که را بخواهد خواه در وسط دریا باشد یا در دهان اژدها یا زیر شمشیر ظالمین (رساله ابن ذئب ص ۴۳)
Thy Messengers	رسلک، رسولان تو
Thy might beareth witness	قسم بعزت تو
Thy most august Self	نفسک الاعلی
Thy most effulgent Beauty	جمالک الابهی
Thy oneness	فردانیت تو
Thy proof	حجتک، برهان تو
Thy prophet	انبیائک، انبیاء تو
Thy reams	بلاد تو
Thy saints	اولیائک، اولیاء تو
Thy self	نفس تو
Thy sovereignty	سلطانک، سلطان تو
Thy throne	عرش تو
Thy untiy	وحدانیت تو
Tiberias	طبریّه
Tidings	بشارات
Tie of love	رشته محبت
Tifilis	نقلیس
Tihran: the Land of Ta	طهران (با ارض طاء پایتخت ایران و محل تولد و موطن جمال اقدس ابهی می باشد)
Time : Zaman	زمان، وقت، مره
Time and again	بکرات و مرات، مکرر
Time of death	حین موت، زمان مرگ
Time of His Manifestation	زمان مستغات
Timidity	خوف، ترسو، غیر مطمئن، خائف



Tinge	خضاب نمودن، رنگ جزئی نمودن، حنا بستن
Tinsel and base metal	زخارف زرق و برق دار دنیا
Tireless efforts	مساعی خستگی ناپذیر
Titanic	عظیم
Tithe	زکان عشر، عشریه، ده یک
Titled	ملقب
To be in favour of something	با چیزی موافق بودن (در رأی)
To be just and fair-minded	با عدل و انصاف بودن
To be pure and to learn God	با عصمت و تقوی بودن
To be the well-wisher or the governments	خیرخواه حکومت بودن
Today	امروز، الیوم
"To him who hoped to attain the presence of God, the set time of God will surely come. And He is the Hearer, the knower".	من کان یرجو لقاء الله فان اجل الله لآت و هوالمسیع العلیم (قرآن کریم، سوره عنکبوت آیه ۵ رساله ابن دثیب ص ۸۵)
Toil	محنت
Token as Thy favour	علامت فضل تو
Tokens	اشارات، علامات
Tokens tomb of sell	لحد نفس
Tongue	لسان، زبان
Tongue of Grandeur	لسان عظمت
Tongue of His Apostle	لسان رسولان الهی
Tongue of Testimony	لسان برهان
Tongue of the Ancient of Days	لسان قدم
Tongue of utterance	لسان بیان
To one mystic word	به کلمه سریه
To outward seeming	برحسب ظاهر
Torah	تورات
Torment	عذاب، عقوبت
Torment	منکوب، معذب
Torture	ایذاء، اذیت، عذاب
Toss	غوطه ور شدن، متلاطم شدن
To such a degree	به درجه که



Total	جمع، کلی، جمله، مجموع
Totally	جمعا، مجموعاً
Touchstone	محک، معیار
Touchstone of God	محک الهی، محک صمدانی
Tours	اسفار، سیاحتها
Towa	طوی (وادی مقدس است، مقام قرب در سینا، در سوره طه مذکور گشته است)
Toward Beloved	شطر دوست
Towards	بسوی، بطرف، نسبت به، الی
Tower of strength	حصن حصین
Town	مدینه، مصر، شهر، شهرستان، بلد
To you be your religion, to Me My religion	لکم دینکم ولی دین (جمال ابھی) (از قول حضرت اعلی نقطه عرفان بیان این فقره از فرقان را می فرمایند (رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)
Trace	اثر، علامت، رد پا، رسم، نشان، طرح نمودن، ترسیم کردن، دنبال کردن
Traceless Friend	یار بی نشان
Trace of sinfulness	رسم عصیان
Traces vanished	محت الاثار، آثار محو و زائل شد
Trade	تجارت
Trade Mark	علامت تجارتي
Trading in slaves, both men and women	تجارت کنیز و غلام، خرید و فروش و بردگی زن و مرد، بیع غلمان و اماء
Tradition of Jabir	حدیث جابر
Tradition of Mufaddal	حدیث مفضل
Traditions	احادیث، اخبار منقوله
Traditions as have been recorded regarding the bessed and honored city of Akka	احادیثی که در شأن مدینه مبارکه مشرقه عکاء وارد شده
Triage fate	سرنوشت رقت بار
Train	قطار، رشته، سلسله، ملتزمین، همراهان، تربیت کردن، تعلیم دادن، ورزش دادن، پرورش دادن، مشق دادن
Train as merchant	در تجارت پرورش یافتن



Trained	تعلیم یافته، تعلیم داده شده
Training	تهذیب، ترتیب
Tramp	آدم خانه بدوش، پیاده روی
Trample	پایمال نمودن، لگد کردن
Tranquility	آرامش، سکون
Tranquility of nations	راحت امم
Tranquility of the peoples of the world	راحت و اطمینان من فی الامکان
Transaction	مبايعه، معامله
Transcendent	مهیمن، فائق، پرتو، منزه خارج از جهان مادی
Transcendent and divine Faith	آئین منیع الهی، ظهور منیع سبحانی
Transcendent in His sovereignty	مهیمن بسلطانه
Transcendent is His sovereignty	مهیمن است بسلطان خود
Transcendent power	قدرت فائقه
Transcribe	استنساخ نمودن
Transfer	انتقال دادن
Transfer of authority	انتقال قدرت
Transom	تقلیب، استحاله، تقلیب نمودن، تغییر شکل دادن
Transgress	تجاوز نمودن، تخطی کردن تعدی نمودن، تخلف کردن
Transgression	عصیان، تخلف، تخطی، تجاوز، سرپیچی
Transgression of the cause of God	تمرد از امرالله
Transgressor	خاطی، متخلف، متجاوز، خطاکار، مسرف، متعدی، مخالف، معتدی
Transgressors	معتدین، خاطبان، متجاوزین، متخلفین
Transient	فانی، زودگذر
Transicent dust	تراب فانی
Transient things	اشیاء فانیه
Translate	ترجمه نمودن
Translation committee	لجنه ترجمه
Transmigration	تواسخ، مهاجرت، تناسخ
Transmutation	استحاله، تغییر، تحول
Transmute	تقلیب نمودن، تبدیل نمودن



Travel	سفر
Traveller	سالک، مسافر
Traveler's Narrative	مقاله شخصی سیاح
Traveller teacher	مبلغ سیار
Traveling teachers	مبلغین سیار
Travers	متقاطع، اریب، مستعرض، طی کردن، تکذیب کردن، خنثی کردن، خوب بررسی یا بحث کردن
Treasured	مکنون، مخزون
Treasure of Thy riches	کنز غناء تو
Treasure	امین صندوق، صندوقدار، خزانه دار، کنجور
Treasures	کنائز، گنجها، خزائن، دفائن
Treasures of eternal knowledge	مخازن علم صمدانی، کنوز علم سرمدی
Treasure of My Cause	خزائن امر تو
Treasures of the gems of divine knowledge	مخازن لئالی علمیه الهیه
Treasure up	مخزون نمودن، مکنون نمودن
Treasuries of power	خزائن قدرت
Treasury	خزینه، گنجینه
Treasury of riches	کنز غناء
Treatise	رساله، مقاله
Treatise on rhetoric	رساله نحو
Trebizond	طرابوزان
Tree	شجر، سدره، نهال، درخت، دار
Tree from which Mullah Husayn shot	درختی که در آنجا به جناب ملاحسین تیر خورد و در آن وجود مبارک به شهادت رسید
Tree of affirmation	شجره اثبات
Tree of being	شجره وجود
Tree of Blessedness	شجره طوبی
Tree of denial	شجره نفی
Tree of Divine Unity	شجره توحید
Tree of effulgent glory	شجره عز الهی
Tree of Eternity (BP 129)	سدره بقاء، سدره البقاء (ام ۱۹۳)



Tree of Holiness	دوحه قدس، شجره مقدسه، سدره تقدیس
Tree of hope	شجره امید
Tree of humility	شجره خضوع و خشوع
Tree of justice	سدره عدل
Tree of knowledge	شجره دانش و عرفان
Tree of Life (BP 130)	شجر حیات، شجر روح، شجره انیسا (ام ۱۹۴)
Tree of man	سدره انسان
Tree of My love	شجره محبت من، شجره حبی
Tree of Oneness	شجره توحید
Tree of Truth	شجره حقیقت
Tree of Truth	سدره دولت
Tree of wondrous glory	شجره عز منیع و بدیع
Tree of Zaqqum	شجره زقوم (درختی است در جهنم)
Tre that belongeth neither to the East nor to the west	شجره لاشرقیه و لا غربیه
Trenchant	قاطع، حاد، برنده، سخت، نافذ
Trespasses	خطیئات، تخطیئات، جریرات، ذنوب، گناهان
Trial and calamity	بلا و آفت
Trials	بلایا، مشقات، محاکمات، آزمایشات
Tribulation	بلا، محنت، عذاب، قبض، آزمایش سخت
Tribulations	بلیات، مصائب
Tribute	جزبه، خراج، باج، احترام، ستایش، مدح، پیش کشی
Tribute to shoghi Effendi	ستایش نامه اهدائی به ساخت مولای محبوب حضرت شوقی افندی که ایادی امرالله خانم امیلیا کالینز بقلم منیر تحریر نموده
Trifling price	لمن بخس، ارزش اندک، بهایکم
Trinity (The)	تثلیث، ثالوث (اقانیم ثلاثه، اب، ابن، روح القدس)
Triumph	فتح، ظفر، پیروزی، کامیابی
Triumphal arch	طاق نصرت
Triumphal cry	هلله ظفر، فریاد فیروزی
Triumphant hosts	جنود منصوره
Triumphs	فتوات



Trouble	لغوب، رنج، محنت، عسر
Trouble minds	عقول مضطربه
Troubles	بلایا، رزایا، زحماتف مشقات
Trove	دفینه، گنجینه
True	حقیقی، صادق، راستین، واقعی، راست
True believer in the unity of God	مؤمن موحد
True Educator	مربی حقیقی
True Educator of mankind	مربی وجود، مربی حقیقی، نوع انسان
True faith	فطرت، ایمان حقیقی
True Faith of God	فطره الله، دین الله، شریعه الله
True habitation in the realms above	موطن حقیقی در عوالم بالا
True intention	مقصود حقیقی
True Joseph	یوسف حقیقی
True knowledge	صرف علم
True lover	محب صادق، عاشق صادق
True lovers	محبین صادق، عشاق حقیقی، محبین حقیقی
True mark	سجیه (به مفهوم ترجمه)
True morn	صبح صادق
True nature	فطرت
True One (The)	حق
True seeker	شخص مجاهد، متحری حقیقی، طالب صادق
True sun	آفتاب حقیقی
True understanding	عرفان حقیقی
True, undoubted Leader (The)	امام حق مبین
True wealth	غنای حقیقی
Truly	بطور حقیقی، واقعاً
Truly learned	عالم حقیقی
Truly resplendent Tablet	لوح حق مبین
Trumpet blast	نفخه صور
Trumpet-blast of knowledge	صور معرفت
Trumpet-call	صور



Trumpet-call of Ali	صور حیات علوی (علی)
Trumpet-sound of the seraph	صور ا سرافیل
Trust	اعتماد، ثقه، امانت
Trusted ones	امناء
Trustess: trusted ones	امناء
Trustess of the depositories of knowledge	واقفین مخازن علم (به مفهوم ترجمه)
Trustfulness	راستی، صدق، صداقت، درستی
Trusting in Thee (BP 137)	متوکلاً علیک
Trust of God	ودیعه ربانیه
Trustworthiness	امانت
Trustworthy	قابل اعتماد
Trustworthy informants	مطالعین معتمد
Truth	حق، حقیقت، صدق
Truth and falsehood	صدق و کذب
truthful	صادق، حقیقی، راست
Truthfulness	صداقت، راست
Truth of the cause	حقیقت امرالله
Truth of the matter	حقیقت امر
Truth of which none can doubt	حق لاریب فیه
Truths science and ancient wisdom	صور علمیه و شئونات حکمیه، حقایق علم و حکمت قدیمه (به مفهوم ترجمه)
Tulips of understanding	لاله های معرفت
Tuman: Unite of Iranian currency	تومان (واحد پول ایران است)
Tumult	غوغا، ضجه، شغب
Turks and Daylamites	ترک و دیلم
Turmoil	فتنه، آشوب، اضطراب، شغب
Turn (unto)	رجوع نمودن، توجه نمودن
Turn agitation to peace	تبدیل اضطراب به اطمینان
Turn aside	اعتزال، اعتکاف، اعراض نمودن
Turn away	چشم پوشی کردن، اعتراض نمودن، اعراض نمودن
Turn away from the Truth	اعراض از حق نمودن



Turn darkness into light	تبدیل ظلمت به نور
Turn day into night	روز را به شب رساندن
Turn in supplication	قنوت بجای آوردن، رجاء نمودن
"Turn Thou Thy face towards the sacred Mosque".	فول و جهک شطر المسجد الحرام (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۴۵)
Turn toward God	توجه به خدا نمودن
Turn towards His paradise	به رضوانش اقبال نمائید
Turn unto God	توجه به خدا نمودن
Turn unto paradise	اقبال به فردوس نماف اقبل الی الفردوس
Turn your faces toward Him whom God hath purposed	توجهوا الی من اراده الله (کتاب عهدی)
Tutor	مربی، معلم سرخانه، ناظر دروس دانشجو، قیم
Twelve Bahai principles	اصول تعالیم دوازده گانه بهائی
Twig	فرع
Twigs of the celestial Tree	افنان سدره حق
Twilight	فلق (در بامداد)، شفق (در شام)، بین الطلوعین
Twin	دوگانه، دوقلو
Twin-Guardians	دو حارسین
Twin Holy Treas	الشجرتین الربانیتین، شجرتین مبارکتین
Twinkling of the eye	طرفه العین، بک حین
Twin surging seas	بحرین متلاطمین
Two birds of the nest of Thy love	دو مرغ آشیانه محبتت (در خطبه ازدواج)
Two clans	دو قبیله
Two classes of prophets	دو قسم بودن کلیه انبیاء
Two founts of gleaming milk	دو چشمه شیر منیر
Two hallowed and Divine Lote-Trees	دو شجره مبارکه، دو سدره رحمانیه
Two hallowed tree	دو سدره مقدسه رحمانیه
Two kinds of torments	دو قسم عذاب
Two score years	چهار عقد، چهار دهه، چهل سال
Two verses have made Me old	شبینی الایتین، پیر نمود مرا دو آیه (که هر دو مشعر بر استقامت بر امر الهی است) (ایقان مبارک ص ۱۹۶)
Typing of the manuscript	ماشین کردن دست نویس



Tyrannical household	خاندان ظلمو
Tyranny	شداد، ظلم و ستم، جفاء
Tyrant	حاکم ظالم، جبارف ستمگر، طاغی، باغی
Tyre	طور
Tyrian	اهل طور
Uganda, Kampala	اوگاندا، پایتخت آن کامپالا (واقع در آفریقا)
U.H.J.Universal House of Justice	بیت العدل اعظم
Ulama: those who know; learned men; scholars	علماء
Ulterior	آجل، بعدی، ابعده، وراء
Ultimate	غائی، آخری، اخری، بالمآل، نهائی، آجل
Ultimate Desire	جوهر مقصود (به مفهوم ترجمه)
Ultimate Goal	مقصد اقصی، هدف اسنی
Ultimately	عاقبت الامر، سرانجام، بالمآل، آجلاً
Ultimate purpose	غایت قصوی، مقصد غائی
Umayyad	امیه
Unable	عاجز، قاصر
Unacceptable	غیر قابل حصول
Unanimously	باتفاق آراء
Unanswered	بدون پاسخ، بلاجواب
Unasked	بی طلب
Unassisted	بی اعانت، بدن کمک و مساعدت
Unauthorized	غیر مجاز
Unaware	ناآگاه، بی خبر
Unbelief	کفر، بی عقیدتی، ناباوری
Unbelievers	کافرین، غیر مؤمنین
Unbiased	بی غرض، عاری از تعصب
Uncalled	ناخواستہ، ناخوانده
Unceasingly	لا ینقطع، پیوسته، بطور دائم و مستمر
Unceasing turmoil	آشوب، لاینقطع، اضطراب مداوم
Uncertain	مشکوک، نامعلومف غیرمتیقن
Unchallengeable	غیرقابل اعراض



Unchangeable	غیر قابل تعویض، تغییر ناپذیر
Unchangeable attributes	صفات ازلیه
Unchangeable countenance	طلعت لایزلا
Unchangeable Essence	کینونت ازلی
Uncle	خال، عمو، دائی، شوهر خاله یا عمه
Uncle (maternal)	خال، دائی
Uncle (paternal)	عمو، عم (جمع: اعمام)
Uncompromising	قطعی، صائب، سخت
Unconcealed and unveiled	بی رمز و نقاب و حجاب
Unconditioned	مختار، بلاشرط
Unconstrained	مختار
Uncurbed sovereignty	تسلط مهار نشده
Undaunted	شجاع، بی پروا، بی باک
Undeniable	لاینکر، غیر قابل انکار، مسلم
Under all conditions	در کل احوال، تحت جمیع شرایط
Undergraduate	تلمیذ مدرسه، شاگرد دیپلم نگرفته
Underground	راه زیرزمینی، تحت الارض، زیرزمینی
Under his command	تحت حکم او، زیر فرمان او
Under his shadow	تحت ظل او
Underline	خط زیر کلمه ای کشیدن، اهمیت چیزی را نمایان ساختن
Understanding	بصیرت، عرفان، دانائی، فهم، ادراک، ذهن
Understanding heart and mind	بصیرت و دانش (به مفهوم ترجمه)
Understood	بدیهی، مقدر، مفهوم
Undertake	تعهد کردن، قول دادن
Under the canopy of Thy merely	تحت قباب رحمت تو، در ظل رحمت
Under the care and protection	تحت حفظ و صیانت
Under the direction	تحت اداره، تحت مدیریت
Under the shadow	در ظل
Under the shelter and unerring guidance of His Holiness, the Exalted One	تحت حراست و عصمت فائز از حضرت اعلی (مقصود بیت عدل اعظم است)
Under the title of	تحت عنوان



Undiscerning and wretched souls	همچ رعاع
Undisputed sovereign	سلطان مبین
Undoubtedly	بلا تردید، بی شک، البته
Undying city	مدینه بقاء
Undying wine	خمر باقی
Uneasy	مضطرب، ناراحت
Unequaled	بی مانند، بی نظیر، یکتا، بی عدیل
Unequivocal	غیر متشابه، غیر مبهم، روشن
Unerring	مصون از خطا، دارای عصمت
Unerring Balance	قسطاس حق، میزان سنجش حق
Unerring Book	کتاب مبین
Unfading glory	عزت صمدانی
Unfailing promise	محقق الوقوع، وعد غیر مکذوب
Unfailing sustenance sustenance of the Almighty	عنایات پایدار ربانی
Unfailing testimony	حجت محکم، برهان متقن
Unfair	غیر منصفانه
Unfaithful	بی وفاء
Unfathomed	مجهول، ناپیموده، نامعلوم
Unfavorable	نامساعد
Unfettered	بدون قید و شرط
Unfettered search after truth	تحری حقیقت بدون تعصب
Unfit	نامناسب، نالایق
Unflinching support	کمک بی دریغ
Unfolded	مبسوط، باز، گسترده
Unfolding of these mysteries	کشف این اسررا
Unfoldment of world civilization: now The world Order of Baha'u'llah	شکوفایی تمدن جهانی (حالیه به نام نظم بدیع جهانی حضرت بهاء الله است به کلک اطهر حضرت ولی محبوب امرالله)
Unforeseen	ناشهود، پیش بینی نشده
Unforeseen calamity is following you	بلای ناگهانی شما را در پی است
Unforgettable services	خدمات فراموش نشدنی
Unfortunate	بدبخت، مایه تأسف، ناشی از بدبختی



Unfounded traditions	احادیث بی اساس
Unfrequented	بیغوله، متروکه، بی آمد وشد، غیر متردد
Ungodliness	بی دینی، الحاد، خدانشناسی
Ungodly	بی دین، ملحد، خدانشناس، فاسق، شقی
Ungrateful	حق نشناس، نمک بحرام
Ungrounded	بی اساس، بی پایه
Unhappiness	پژمردگی، افسردگی، بدبختی
Unheard of	بی سابقه، کسی نشنیده
Unhesitatingly	بی درنگ، بی تأمل
Unhindered	بلامانع
Unholy deeds	اعمال غیر مرضیه
Uniform	متحد الشكل، یکسان، یکنواخت
Unify efforts	توحید مساعی نمودن
Uninformed	بی خبر، بی اطلاع
Unintelligible	نامفهوم، بی معنی
Unintentional	غیر عمدی
Uninterrupted	لاینقطع، بلاانقطاع، پیوسته
Union	اتحاد، اتفاق، وحدت
Unique	وحدید، فرید، بی مثیل ومانند، بی عدیل و مثیل
Unique and peerless of his age	وحدید عصر و زمان خویش (مقصود آقا سید یحیی دارابی است)
Unique station	مقام فرید و والا و بی نظیر
United	متحد شدن، متحد کردن
United	متحد، متفق
United kingdom	کشور متحده انگلستان
United Nations	ملل متحد
United States of America	ایالات متحده آمریکا
Unite the hearts	تألیف قلوب کردن
Unity	اتحاد، وحدت، یگانگی، واحد
Unity and concord	اتحاد و اتفاق
Unity and fellowship amongst men	الفت و اتحاد بین عباد



Unity and harmony	الفت و اتحاد
Unity and oneness	وحدانیت و فردانیت
Unity in diversity	وحدت در کثرت
Unity of God	توحید الهی
Unity of mankind	وحدت نوع بشر، اتحاد نوع بشر
Universal	جهانی، عمومی، کلی، عالمگیر
Universal acceptance	قبول بلا شرط، قبول عام
Universal Cycles	ادوار کلیه
Universal Education	تعلیم و تربیت عمومی
Universal House of Justice	بیت العدل اعظم، بیت عدل عمومی
Universality	اطلاق، عمومیت، کلیت
Universality is of God and all limitations earthly	اطلاق امریست الهی و تقید از خواص امکانی
Universal Language	زبان عمومی و بین المللی
Universal Law	قانون عمومی
Universal League of Nations	کنگره عمومی ملل
Universal Manifestation	مظهر کلیه الهی
Universal Manifestations of God	مظاهر کلیه الهیه
Universal Peace	صلح عمومی
Universal Revelation	تجلی ظهور، تجلی عامل
Universal suffrage	انتخاب عمومی قبول عامه
Universe	کون، امکانات عالم، جهان، گیتی
Unjust	ظالم، ناحق، غیر عادل، ناصحیح، بی عدالت، بی انصاف
Unjustly	بنا حق، غیر عادلانه، غیر منصفانه
Unkind	نامهربان
Unknowable Essence	غیب هویه
Unknowable Friend	یار بی نشان
Unknown	مجهول، ناشناس، گمنام، بدون شهرت، ناشناخت
Unlawful	نامشروع، خلاف شرع، حرام، غیر قانونی
Unlearned	امی، بی سواد
Unless	مگر اینکه، جز اینکه
Unlettered	امی، بی علم، بیسواد



Unlettered children	اطفال بیسواد
Unlikely	بعید، غیر محتمل
Unlocked portals	ابواب مفتوحه
Unlucky	بدبخت، بدقبال
Unmindful	لایشعر، بیفکر، بی ملاحظه
Unmistakable allusions	اشارات محکمه
Unmitigated	صرف، مطلق
Unmitigated oppression	ظلم صرف
Unmoor	بازکردن، مفتوح ساختن
Unnumbered	لاتحصی، بیشمار
Unparalleled	بی مانند، بی نظیر بی عدیل و مثیل
Unpetitioned	بی سؤال، بی درخواست، بی داد خواست، بدون عرض حال
Unprecedented	بی سابقه
Unquenchable	خاموش نشدنی
Unquenchable lights of divine guidance	انوار هدای لا یطفی
Unquestionable	مسلم
Unquestionably	فی الحقیقه، مسلماً
Unravel	مکشوف ساختن، روشن و مبرهن نمودن، شکافتن
unraveled	مبرهن، مشروح، لاریب، مکشوف، هویدا
Unreservedly	بی قید و شرط، آشکارا
Unrestrained	مطلق و آزاد
Unseemly acts	اعمال غیر مرضیه، اعمال نامقبول
Unseemly calumnies	نسبتهای نالایقه، مقتریات ناپسند
Unseemly cavils	اعتراضات غیر مرضیه
Unseemly deeds	افعال غیر مرضیه
Unseemly thoughts	افکار نالایقه
Unseemly words	سخنان ناشایستهف کلمات ناپسندیده
Unseen	غیب، نامشهود، نامرئی
Unseen gifts	عنایات غیبی
Unseen Pavilion	سرادق غیب
Unseen, the Eternal	غیب ازلی



Unshepherded	بی راعی، بی دلیل
Unskilled	بی تخصص، غیر ماهر
Unsullied	مقدس، منزه
Unswerving vision	چشم انصاف، دیده انصاف
Until	تا زمانیکه، تا
"Until it becomes plain to them that (This Book) is the truth"	حتی یتبین لهم انه الحق (قرآن کریم ۵۳/۴۱)
"Until the Day when the Trumpet soundeth".	الی یوم ینفخ فی الصور
Until the end that hath no end	آخر الذی لا آخر له
Untimely death	مرگ نابهنگام
Unto all who are in the heaven and all, who are on the earth	لمن فی السموات و الارضین
Unto every people	بر هر امتی، علی کل امه
Unto it all testify	جمیع بر آن شهادت می دهند
Untold	ناگفته، ناگفتنی
Unto no one do I take my plaint save God	ما اشکوا الی احد الا الله
Unto their sincerity hath borne witness what the All-Merciful hath sent down in the Quran	قد شهد بصدقهم ما انزله الرحمن فی الفرقان (رساله ابن ذئب ص ۶۳)
Unto the Most Holy Book everyone must turn and all that is not expressly recorded therein must be referred to the Universal House of Justice	مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی (الواح وصایا)
Unto this beareth witness every man of insight and understanding	بشهد بذلک کل ذی بصر علیم
"Unto this beareth witness every man of judgment, of discernment, of insight and understanding".	بشهد بذلک کل عارف بصیر و کل عالم خبیر
Unto this body all things must be referred	این مجمع مرجع کل امور است (بیت عدل عمومی)
Untouchable	نجس، غیر قابل لمس
Untouched	بکر، دست نخورده، غیر ملموس
Untoward	ناگوار، فاسد
Untoward incident	حادثه ناگوار
Untraceable	مفقود الاثر
Untrue	دروغ، نادریست، خائن، غیر واقع، غیر صحیح
Untruth	کذب



Untruthful	دروغگو، کاذب، دروغ، نا صحیح
Unveiled	بی حجاب، مکشوف، بی پرده، من غیر ستر و حجاب
Unveiled traditions	احادیث مکشوفه
Unwary	غافل، بی احتیاط
Unwittingly	سهواً، من حیث لا یشعر، ندانسته
Unworthy	نالایق
Unworthy of any mention	غیر قابل ذکر، لایق ذکر نه
Unyielding cruelty	جفای بحث
Upheaval	خیز، تراکم، بالآمدگی، تغییر بزرگ و ناگهانی
Uphold	حمایت کردن، تقویت کردن
upholder	حامی، ناصر، عضد، ظهیر، معاضد، مؤید، نگاه دارنده
Upholders of tue belief	اهل ایمام حقیقی
Uphold the law of Muhammadan Dispensation	بر شریعت فرقان و دور محمدی حکم نمودن (به مفهوم ترجمه)
Uplift	ترقی و تعالی معنوی
Upon him be the glory of God	علیه بهاء الله
Upon him be the glory of God and His peace and His merey	علیه بهاء الله و سلامه و رحمته
"Upon him be the peace of God and His loving kindness"	علیه سلام الله و عنایت
Upon him rest forever the glory of God	علیه بهاء الله
Upon him rest forever the glory of God and the glory of all that dwell in the kingdom of Hid revelation	علیه بهاء الله و بها من فی ملکوت الامر
Upon thee be greeting and praise	علیک التحیه و الثناء
Upon chamber of the heart	شطر اعلاى قلب
Upper West Africa	آفریقای غربی علیا
Upraise	افراختن، افراشتن، ارتقاء، ارتفاع، بلند شدن
Upright character	اخلاق مرضیه، عادات مرضیه
Upright conduct	رفتار پسندیده، اخلاق مرضیه
Uprightness	راستی، درستی، عدالت، تقوی
Upstairs	بالاخانه، در اشکوب بالا، فوقانی
Up-to-date	تازه جدید، تا این تاریخ، طرز
Up to the last moment	تا آخرین لحظه



Up to the present	الی الآن، تا حال
Urdu	اردو (زبان)
Urf: common law	عرف، حکم معمول به مدنی
Urge	گماردن، اصرار نمودن به، وادار نمودن
Urgent	فوری، مبرم، مصر
Urummyih	ارومیه (رضائیه)
Urvatul-Vuthqa: the strongest handle	عروه الوثقی (دستگیره محکم، کنایه از شریعت الهیه است)
Urvatul-Vuthqa of divine knowledge	عروه الوثقای علم
Use	استعمال نمودن، بکار بردن
Useful	استعمال نمودن، بکار بردن
Useful	سودمند، مفید
Useless	بی فایده
Usher	راهنما، آموزگار، پائین رتبه، راهنمایی یا رهبری نمودن، مقدمه چیزی بودن
Ustad-Muhammad-Ally-i-Salmani	استاد محمد علی سلمانی (شاعر شهیر بهائی و یکی از خدام جان نثار جمال ابهی)
Usually	معمولاً
Usurp the property of others	اخذ اموال دیگر را نمودن
Uthman	عثمان (خلیف سوم اسلام)
Utility	سودمند، منفعت
Utmost depths of ignorance	اسفل درکات جهل
Utmost fear of discord	استیحاخ جهل
Utmost grace and fullest adornment	در نهایت تزئین و تلطیف
Utmost hope	غایه آمال
Utmost importance	نهایت اهمیت
Utmost joy and radiance	کمال روح و ریحان
Utmost kindness and consideration	کمال محبت و عنایت
Utmost love	نهایت مهربانی
Utmost truthfulness and loyalty	نهایت صداقت و امانت
Utopias	پیشنهادات و اصلاحات غیر عملی
Utter	ادا کردن، بیان نمودن، انتشار دادن، کامل، صرف



Utterance of God is a lamp, whose light are these words (The)	مشکوه این کلمات بمثابه مصباح است
Utterances	بیانات، انتشارات
Utter behest	اسرار کامل
Utter destitution	فقر بحت بات
Utter falsehood	کذب صرف
Utter gladness	کمال فرح و انبساط
Utter lowliness	کمال خضوع و خشوع، نهایت فروتنی
Utterly	کاملاً، بلکی، بالمره
Utterly effaced	فناى بحت بات، بکلی فنا شده، کاملاً محو شده
Utterly fallacious and inadmissible	بغیات لغو و غیر مقبول
Utterly non-existent	معدوم صرف
Utterly truthful tonque	لسان صدق مبین
Uttermost	منتهی، بیشترین، دورترین
Uttermost corner of the East	مشرق ابداع
Uttermost corners of the earth	اطراف و اکناف ارض
Uttermost ends of the West	مغرب اختراع
Uttermost state if servitude	منتهی رتبه عبودیت
Utter nothingness	معدوم صرف، مفقود بحت، عدم محض، بحت بات
Utter poverty	فقر بحت، فقر بات، فقر خالص
Utter self-effacement	محویات
Uxorious ness	عیال پرستی، زن دوستی
Vague	مبهم، سر بسته، غامض
Vahhab: Bountiful	وهاب، بسیار بخشنده، عطا کننده
Vahid: 1.A :Unity" or section of the Bayan The Persian Bayan consist of nine Vahids of nineteen chapters each, except the last, which has only ten chapters 2. The eighteen Letters of the Living (constituting the Bob's first disciples) and the Bab Himself. 3. Each cycle of nineteen years in the Bald calendar. The word, signifying unity of God. The numerical values of the letters of this word total nineteen.	<p>۱- واحد یک باب از بیان است. بیان فارسی ۹ واحد دارد که هر یک ۱۹ باب است، غیر از واحد آخر که فقط ۱۰ باب دارد.</p> <p>۲- ۱۸ حروف حی با خود حضرت باب یک واحد را تشکیل می دهند.</p> <p>۳- هر ۱۹ سال بدیع یک واحد است. واحد یعنی یکی مبین وحدت الهی است. تعداد حروف واحد به حساب اجد مساوی ۱۹ می باشد.</p>



Vahid: Siyyid Yahya-i-Darabi	جناب وحید (سید یحیی دارابی)
Vahid: "Unique"	تحید، فرید، یکتا، یکی
Vahid,s House in Nayriz	بیت جناب سید یحیی وحید دارابی در نیریز
vahid's Room in the Fort of khajih	اطاق جناب وحید دارابی در قلعه خواجه در نیریز
Vain	بیهوده، باطل، عبث
Vain and discarded learning's	علوم بیهوده مردوده، علوم فانیه مردوده
Vain and foolish souls	همج راع، نفوس پست و بیهوده
Vain and haughty are their sayings, low their estate and station	قد کبر قولهم و صغر شأنهم (ایقان مستطاب ص ۱۷۸)
Vain and idle imaginings	افکار عاطل و باطل
Vain desires	نفس و هوی، امیال بیهوده
Vainglorious	مغرور، لاف زن
Vainglory	لاف، گزاف، غرور، خودستائی
Vain imagining	خیال بیهوده و باطل
Vain imaginings	اوهام باطله
Vain imaginings of the doubters	خوبان مریین، ظنون شکاکین
Valayat: Guardianship	ولایت
Vali: "Governor"	والی، فرماندار، حاکم، مدیر
Vali: "Guardian"	ولی، وصی، حارس
Vali-Ahad: Heir to the throne, crow Prince	ولیعهد، وارث تاج و تخت
Valiant	دلیر، شجیع، دلاور
Valiantly labor in quest of God's will	مجاهدت شجیعانه در طلب رضای الهی
Valid	معتبر، نافذ، باارزش، باقدر و بهاء، ذقیمت
Validity	اعتبار، بهاء، ارزش، قوت قانونی
Valise	چمدان، کیف، جامه دان
Valley	وادی، دره
Valley of Contentment	وادی استغناء
Valley of knowledge	وادی معرفت
Valley of Love	وادی عشق
Valley of search	وادی طلب
Valley of self and Desire	وادی نفس و هوی
Valley of the shadow	وادی عدم، وادی ظل و زال



Valley of True Poverty and Absolute Nothingness	وادی فقر حقیقی و فنای صرفه بحته
Valley of Unity	وادی توحید
Valley of Wonderment	وادی حیرت
Valorous	دلیر، شجاع، شجاع، باسل
Valuable	ذیقیمت، با ارزش، ارزشمند، ثمین
Valuable suggestions	پیشنهادات ذیقیمت و ارزشمند
Valuation	ارزیابی، تقویم، بهاء، تثمین، تقدیر
Value	بهاء، قدر، ارزش، رتبه، ثمن، اهمیت
Valued member	عضو ارزشمند
Vandal	دشمن علم و صنعت
Vandal	دشمن علم و صنعت
Vanguard	طلایه، پیشرو، جلودار
Vanish	محو شدن، غیب شدن، ناپدید گشتن
Vanish away	زایل شدن
Vanishing mortals	فانبان
Vanish into nothingness	محو بت بات گشتن
Vanities of the world	زخارف دنیا
Vanity	غرور، عجب، تکبر
Vanquished tribe	قبیله مغلوبه
Vapour	بخار
Vapour-bath	حمام بخار
Varaquiye-i-Ulya: "The Most Exalted Lcal", applied to Bahaiyyih (Bahiyih)khanum, sister of Abdul-Baha Re the Bahai world, vol.v.p 205 "Genealogy of Baha'u'llah"	ورقه علیا (لقب بهاءیه، بهیه خانم خواهر حضرت عبدالبهاء است) عطف به نسب نامه حضرت بهاءالله مندرج در جلد پنجم کتاب عالم بهائی ص ۲۰
Variable	تغییر پذیر
Variant	مغایر، گوناگون، متغیر
Variation and oneness	توحید و تفریق
Variations	اختلافات
Variety	تنوع و اختلاف
Various	متعدد، متنوع، شتی
Various nations, peoples and antagonistic sects	ملل و امم مختلفه و قبائل متباغضه



Various pretexts	معاذیر مختلفه، بهانه های مختلف
Various quarters	محلله های مختلف، نواحی مختلف
Varqa: literally "the dove"	ورقاء کبوتر (القاب جناب میرزا علیمحمد ورقا و پسرش روح الله که در سن ۱۲ سالگی با یکدیگر بدست حاجب الدوله در طهران شهید گشتند)
Vary	تغییر دادن، متنوع ساختن
Vase	ظرف، گلدان
Vassal	رعبت، تابع، بنده
Vast	وسیع، پهناور، متسع، فسیح، فراخ
Vast and mighty Revelation	امر مقتدر عظیم، امر کبری
Vast concourse	جم غفیر
Vastest of mortal conceptions	اوسع از خیالات فانیه (به مفهوم ترجمه)
Vast learning	علم زیاد و وسیع، تبحر علمی
Vastly	بطور وسیع، زیاد
Vatican	واتیکان (مقر رسمی پاپ)
Vault of the grave	لحد، طاق قبر
Vaunt	خودستائی، فخر فروختن
Vazir	وزیر
Vizierate	وزارت
Vaziarship	سمت وزارت
Vegetable	گیاه، سبزی، نبات
Vegetable kingdom	عالم نبات
Vegetarian	گیاه خوار، طرفدار غذای نباتی
Veil: veiling	سرادق، حائل، حجاب، نقاب، ستر، پرده، محتجب شدن
Veiled	محبوب، مستور، محتجب
Veiled and concealed language	لسان با ستر و حجاب
Veiled and obscured minds	افکار محجوبه کدره
Veild from this was Moses, through all strength and light: Then thou who hast no wings at all, attempt no flight	وهم موسی با همه نور و هنر شد از آن محبوب تو بی پر میپر (مولانا)
Veilless Beauty	جمال مبین
Veil of celestial glory	سرادق عز



Veil of concealment	سرادق غیب
Veil of Divinity	سرادق ربوبیت
Veil of integrity	ستر عصمت، پرده عفت
Veils	حجبات، نقابها
Veils and curtains	استار و احجاب
Veils of anclent splendor	حجبات نور
Veils of doubt	سبحات جلال، حجبات تردید
Veils of glory	سبحات جلال، پرده های عز، حجبات عزت
Veils of light	حجبات نور
Veils of limitation	حجبات معدوده
Veils of plurality	حجبات کثرت
Veils of satanic fancy	حجبات نسیه شیطانیه
Veils of selfish desires	حجبات نفس
Veils of sense	حجبات نفسانیه
Veils of vain imaginings	حجبات اوهام
Veils of want	حجبات فقر
Veils rent asunder	خرق الاستار، پرده ها دریده شد
Vender	بایع، فروشنده
Venerable	محترمف معزز، ارجمند
Venerate	احترام کردن، حرمت گذاردن
Veneration	حرمت گذاری، احترام، تونیر
Venetian	منسوب به شهر ونیس در ایتالیا
Vengeance	قهر، انتقام، کینه جوئی، نقت
Vengeance of God	نقمه الله، انتقام الهی
Vengeful	کینه جو، منتقم، کوچک
Venial sin	گناه قابل اغماض، گناه صغیره
Venom	زهر، سم قاتل، کینه، بدقلبی، حقد
Ventilate	تهویه کردن، تصفیه نمودن، نزد عموم مطرح نمودن
Venture	جرأت، جسارت، اقدام به ک ار مخاطه آمیز
Venus	زهره، اله عشق، نام الهه زیبایی
Veracious	صادق



Veracity	صدق
Veranda	رواق (جمع اروقه)
Verb	فعل
Verbal	شفاهی
Verbalism	انتقاد لفظی
Verbalist	نقاد الفاظ
Verbally	شفاهاً لفظاً
Verdant Tree	شجره خضراء، سدره سبز، درخت سبز
Verdict	حکم
Verdict	حکم
Verily	براستی، بدرستیکه، انه، بتحقیق، قد
"Verily God hath made adversity as a morning dew upon His green pasture, and a wick for His lamp which lightest earth and heaven".	قد جعل الله البلاء غديه لهذه الدسكرة الخضراء و ذباله لمصباحه الذی به اشرفت الارض و السماء
Verily, God is powerful over all things	ان الله على كل شیء قديراً
Verily He is forgiving and compassionate toward the concourse of the faithful	ان الله قد كان بالمؤمنين غفاراً رحيماً
Verily, He is the Most Manifest, the Almighty	انه لهو الظهار القبدور
"Verily, He is the One, the single, the untrammled, the Exalted	انه لهو الفرد الواحد الغنی المتعال (در خطبه ازدواج)
Verily, he that entered therein, longing for it and eager to visit it, God will forgive his sins, both of the past and of the future.	ان من دخلها راغباً فيها و فی زيارتها غفرالله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر (راجع به عكا و فضائل آن ابن مسعود از قول حضرت پیامبر (ع) نقل کرده است) (رساله ابن ذئب ص ۱۳۳)
Verily, He the True One, is come	قد اتى الحق، بتحقیق حق آمده
Verily, I am God, no, God is there but Me	انى انا الله لا الا انا
"Verily, I leave amongst you My twin weighty testimonies: The Book of God and My Family".	انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى (حضرت رسول اکرم در آخر ایام حیات مبارک فرمودند به امت خویش که من برای شما دو حجت وزین می گذارم یکی کتاب الهی و دیگری عترت و فامیلم را)
Verily, I say	براستی می گویم
Verily, make ye mention of God	فاذكروا لله، ذکر الهی را نما
Verily, no God is there but Me, the Almighty the All-wise!	انه لا اله الا انا العزيز الحكيم (در لوح ملکه ویکتوریا)
Verily, the Apostle of God- may the blessings of God, exalted be He, and His salutations be upon	قال رسول الله صلى الله تعالى عليه و سلم (جعفر از قول رسول



Him-hath spoken the truth.	الله صلی الله علیه راجعه فضائل عکاء که نائم در سواحل عکاء مثل قائم در غیر آن است) (رساله ابن ذئب ص ۱۳۴)
Verily, the breezes of forgiveness have been wafted form the direction of your Lord, the God of Mercy, whoso turned thereunto, shall be cleansed of his sins, and of all pain and sickness Verily, the Inevitable is come	قد هبت نسّمات الغفران من شطر ربکم الرحم من اقبل اليها طهره ته عن العصيان و عن کل داء و سقم قد جائت الحاقه، بلاء ثابت يا قيامت آمد
Verily, there is none other God but Me, the Ever I Forgiving, the Most Merciful "Verily the righteous shall drink of a wine cup tempered at the camphor fountain"	لا اله الا الغفور الرحيم ان الابرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً (قرآن کریم ۵/۷۹)
"Verily, the sun and the moon are both condemned to the torment of internal fire".	الشمس والقمر بحسبان، خورشید و ماه بحکم نافذ و جاذبه شوق او به حساب معین در گردش است (سوره
"Verily" the tree of Zaqqum shall be the food of the athim	ان شجرة الزقوم طعام الاثيم، درخت زقوم جهنم قوت و غذای بدکاران است (قرآن کریم، سوره دخان، آیه ۴۳) (اثیم عنوان حاجی محمد کریمخان کرمانی است)
"Verily , ther who hope not to attain our presence, and find their satisfaction in this world`s life, and rest on it, and who of our signs are heedless – these! their avode the fire, in recompense of their deeds!"	ان الذين لا يرجون لقاءنا و رضوا بالحياة الدنيا و اطماء نوابها والذينهم عن آياتنا غافلون اولئك مأواهم النار بما كانوا يكسبون (در قرآن کریم مسطور و همچنین در رساله این ذئب ص ۸۵)
Verily , this is a bounty which God hath conferred upon Me.	ان ذلك من فضل الله على
Verily Thou art God; there is none other God but Thee!	انك انت الله لا اله الا انت
Verily , Thou art the Self – sufficient, the All-Knowing	انك كنت كافياً عليماً
Verily ,thy Lord is the All – Knowing. His authority embraceth all things.	ان ربك لهو العليم المحيط ، بدرستیکه پروردگار تو علیم و محیط بر جمیع اشیاء است.
Verily ,thy Lord is witness unto what I say	ان ربك على ما اقول شهيد، پروردگارت بر آنچه من می گویم گواه است
Verily , Verily ,I am God	انی انا الله، بدرستیکه من خدا هستم
Verily we are from God and to Him shall we return	انالله و انا اليه راجعون (هفت وادی)
"Verily we found our fathers with a faith, and verily, in their footsteps we follow."	انا وجدنا آباءنا على امة و انا على آثارهم مفتدون، ما پدران خود را بر آئین و عقایدی یافتیم و از آنها البته پیروی خواهیم نمود (قرآن کریم، سوره زخرف، آیه ۲۲)
Verily , We lifted him to a place on high	بمقام و رفعا مکاناً علیا رساندیم



"Verily ,we shall render Thee Victorious by Thyself and by Thy pen"	انا ننصرک بک و بقلمک(رساله ابن ذئب ص ۱۶)
Veritable treasure	کنز حقیقی، گنج راستین
Vernal showers	غیث نیسانی، باران نیسانی، نیسان ربیعی، باران بهاری
Vernal waters	باران نیسانی
Verse	آیه
Verse descended from the hcaven of the will of God	آیه منزله از بسماء مشیت رحمانیه
Verses	آیات
Verses of Divine Unity	آیات توحید
Verses of everlasting glory	آیات عز صمدانی
Verses of God	آیات الهیه
Verses of guidance	آیات هدی
Verses of thanksgiving	آیات حمد و ثناء
Verses of the Divine Unity	آیات توحید الهی
Verses of the Qur`an	آیات فرقانیه
Versus	مقابل
Very essence of grace (The)	فضل محض
Very tongues of fire (The)	السنه نار، زبانه های آتش، لهیب نار
Very violent disease	مرض بسیار شدید
Vest	جلیقه، زیرپوش کش باف
Vesta	الهه کانون، نام یکی از خرده سیارات
Vestiges	آثار، علائم، اثرات، کثرات
Vest in	بعهده گذاشتن مسئولیت حق مالکیت
Vesture	قمیص، پیراهن
Vesture of glory	طراز عز
Veto	حق رد، منع، عدم تصویب
Vex	آزردن، خشمگین نمودن
Vexation	آزردگی، رنجش، آزار، اذیت
Vexation and trials	شدائد و بلایا
Vexations and troubles	آلام و محن
Vial	قاروره، جام، ظرف
Viands	اطعمه



Vibrate	ارتعاش، لرزه، اهتزاز، جنبیدن، نوسان کردن
Vicar	نائب، جانشین، وکیل، خوری، قسیس، کاهن پیشوای مسیحی
Vice-chairman	نائب رئیس
Vice-president	نائب رئیس
Vice-regent	قائم مقام، نائب، جانشین، نقیب، وکیل، مفوض، ولی، وصی،
viceroiy	نایب السلطنه، فرمانروا
Vice versa	بالعکس
Vicinity	مجاورت، همسایگی، جوار، حومه
Vicious	شقی، شریر، فاسد، بدکار
Viciously	شریرانه، بطور فاسد
Vicissitude	انقلاب، تغییر
Victim	شکار، قربانی
Victim of oppression	مظلوم
Victor	پیروز، فاتح، مظفر
Victorious	فاتح، منصور، مظفر
Victorious hosts	جنور منصوره، لشکریان فاتح
Victorious tribe	قبیله غالبه
Victory	فتح، ظفر، نصرت، نصر، پیروزی
Vidád: Affection	وداد، دوستی، محبت، شفقت
Vie	رقابت نمودن، هم چشمی کردن
View	نظریه، منظره، نگاه کردن، دیدن
View of Niyáran in Tehrán	منظره نیاوران در طهران
View of Báb's House in shiraz where He declared His Mission, showing iriginal Sash and Door, Entrance and Steps leading to the Declaration Chamber	مناظری از بیت مبارک حضرت باب در شیرا مینو طراز، در و پنجره های اصلی و باصطلاح اروسی راهرو و پله ها که به طرف حجره محل اظهار امر مبارک منتهی میگردد.
Vigil	احیاء، صلوۀ سهر ، کشیک، دعای شب، شب زنده داری، مراقبت، بیداری، شب عید یا شب روزه بیدار ماندن
Vigilance	مراقبت، هوشیاری، بیداری، صهو
Vigilant	مراقب، مواظب، هوشیار، بیدار
Vigorous	نیرومند، قوی
Vigorously	باقوت، شدیداً



Vigour	قوت، زور، شدید، نیرومندی، نشاط
Viláyat: Guardianship	ولایت، وصایت، حراست
Vile	پست، فرومایه، بد، شرم آور
Vile imputations	استنادهای لغو، سخنان لغو
Vile is that wherewith he is contended	فبئس ما هم به یقنوعون
Vilification	بهتان، بدگوئی
Vilify	سب نمودن، بهتان زدن، سعایت نمودن، بدگوئی کردن
Village	قریه، ده، دهکده، روستا
Village dwellers	ساکنین دهات، ساکنین قری
Village of Afchih near Tihrán (showing Bahá'u'lláh's House through trees)	قریه افچه محل بیلاقی جمال ابهی در شمیرانات نزدیک طهران از وسط اشجار منزل حضرت بهاء الله ملیک اقتدار نمودار است.
Village of Oumrd and Kulayn	قریه قمروود و کلین (محل عبور حضرت اعلی در راه اصفهان به تبریز)
Village of Zarkandih	قزیه زرکنده افجه (محل عبور حضرت اعلی در راه اصفهان به تبریز)
Villain	نسناس، ناکس، خبیث، شریر
Villainous behavior	رفتار شریرانه و قبیح
Vindication	احقاق حق، تظلم، تبرئه، اثبات، استیفای حقوق، دفاع، حمایت
Vineyard of God	کرم الهی، کوم الله، تاکستان الهی
Violate	نقض عهد کردن، تجاوز نمودن، تحلف کردن، بیحرمت ساختن، هتک ناموس، بی سیرت یا بی عصمت کردن
Violator	ناقض، ناکص، پیمان شکن، متخلف، متجاوز، ناکث عهد
Violators of the Covenant	ناقضین عهد و میثاق، ناکصین پیمان، ناکثین عهد و پیمان
Violation	کسر حدود، قانون شکنی، وحشیگری، بیحرمتی، نقض عهد، تخطی، تخلف، تجاوز، هتک ناموس،
Violation of the Covenant	نقض عهد و میثاق
Violator of the covenant	اهل نقض، ناقضین میثاق
Violators of the Covenant will be degraded and dispersed (The)	اهل نقض خوار و ذلیل و پراکنده شوند
Violence	جبر، عنف
Violence of tests and trials	شدت امتحانات و افتتانات



Violent	سخت، شدید، جابر، قاهر، جابرانه
Virgin	باکره، دوشیزه، عفیف، پاکدامن
Virginity	بکارت، عذارت
Virtual	معنوی، واقعی
Virtually	فی الحقیقه، در معنی، واقعاً
Virtue	تقوی، فضیلت، خصلت، عفت
Virtues and perfections	فضائل و کمالات
Virtuous character	اخلاق حمیده
Virtuous deed	عمل خیر
Visage of the raven	صورت کلاغ
Vishnu	ویشنو، خدای دوم تثلیث هندوها
Visible	عیان، نمایان، هویدا، آشکار
Visible and invisible	غیب و شهود
Visible sun	شمس ظاهره
Vision	نظر، سیما، چهره، منظر، دیدگاه، رویا، خیال، تصور
Vision of the king of glory	تجلی سلطان احدیه، تجلی سلطان جلال
Visit	دیدار، زیارت نمودن، ملاقات کردن
Vista	دورنما، منظره باریک
Vital	حیاتی، ضروری، واجب
Vitaly important	دارای اهمیت حیاطی
Vitiated	معیوب، فاسد
Vituperate	ناسزا گفتن، توهین کردن، سرزنش نمودن، شتم
Vivify	احیاء نمودن
Vivifying	حیات بخش، جان بخش
Vivifying breeze	نسیم جانبخش، نسیم حیات بخش
Viz: videlicet	یعنی، ای، مختصر
Vocabulary	قاموس موجز لغت، مجموعه لغات یک لسان، فهرست (معانی)
Voice	تغمه، نداء، صدا
Voice from on high	ندی سبحانی
Voice of Bayán	نداء بیان
Voice of divinity, the call of God Himself	اذکار ربوبیه و الوهیة (بمفهوم ترجمه)



Voice of Gabriel	صدای جبرئیل
Voice of God, the King, the Holy	نداء الله الملك القدوس
Voice of heart	نداء قلب، لسان قلب (بمفهوم ترجمه)
Voice of supplication	صدای تضرع، صدای مناجات
Voice of most Sublime Pen	صریر قلم اعلی
Voice of this Wronged One	نداء این مظلوم
Voice of Unseen	ندای غیبی
Voices	انغام، صداها، نغمات، ترنمات، اصوات
Voice that calls me to Beloved	صدا و ندائی که مرا بسوی محبوبم میخواند
Voice was raised	نداء بلند شد
Void	باطل، تهی، خالی، پوچ، بی اعتنا، بیهوره، فارغ، از درجه اعتبار ساقط کردن، دفع نمودن، خارج نمودن
Volcano	کوه آتش فشان، جبل تار
Voluble	حراف، چرب زبان، روان، سلیس، کثیره الکلام
Volume	جلد، دفتر، توده، جرم، مجلد، گنج، حجم
Volumes	مجلدات
Voluminous	کثیر التالیف، بسیار، حجیم، مطول
Voluntary	ارادی، اختیاری، داوطلبانه
Voluntary movements	حرکات ارادی و اختیاری
Voluntary sharing	مواسات
Volunteer	داوطلب، متبرع
Volunteers	داوطلبین
Volution	پیچ، حلقه، شکل طوماری
Vote	رای، رای دادن
Vote carried	رای تصویب شد
Voter	رای دهنده
Voting member	عضور رای دهنده
Votive	نذری
Vouchsafe	عطیه، دهش، لصفاً دادن، منحه، وهب، انعم علی، لطفاً حاضر شدن
Vouchsafe Thy strength, unto Thy weak creatures	ناتوان را توانایی بخش



Vow	نذر، عهد، قول، شرط، نذر کردن، وعده نمودن، قول دادن
Voyage	سفر، سفر دریا، سفر دریا نمودن
Vulgar	عوامانه، عامیانه، متداول، پسا، معمولی، متعارفی، دنی، خسیس
Waft	هبوب، مرور، عبور نفحه، وزش، وزیدن، هبوب نمودن
Wafted the breezes	نسائم مرور نمودند، نسائم هبوب
Waft, then unto me	فارسل الی
Wage	اجرت، مزد، دستمزد
Wail	شیون (نمودن)، ناله (کردن)، ماتم (نمودن)
Waiter	خادم، دربان، پیش خدمت
Waiting-maid	خادمه، جاریه
Waiting period	دوره اصطبار
Wake	بیدار شدن، بیدار نمودن، برانگیختن، شب زنده داری
Walk	مشی نمودن
Wall	حصار، دیوار
Walled City of 'Akká	مدینه محصنه عکاء
Wander	آواره، سرگردان
Wander in the wildness of ignorance	آواره ی صحرای جهل
Wanderers in the vale of remoteness and error	ماندگان وادی بعد و ضلالت
Wandering	سرگردانی، سرگردان، آواره، دربدر
Want	فقدان، نقصان، احتیاج، نیازمندی، خواستن
Wanting	مفقود، ناقص
Wan of discernment	عدم ادراک، عدم بصیرت
Waqf: Muslim endowments; in Persia, the landed property of the expected Imám	وقف (عطایای مسلمین، در ایران املاکی که به امام منتظر یعنی قائم موعود واگذار گشته) بخشش، اعطاء، موهبت
War	جنگ، حرب
Warble	سرائیدن، چهچهه زدن
Warbler	سراینده، خواننده، مفرد
Warehouse	انبار، مخزن
Warfare	محاربه، مدافعه
Warm-blooded	خون گرم
Warm-hearted	خون گرم



Warmly	بگرمی
Warn	انذار کردن، اخبار نمودن، آگاهی دادن، برحذر داشتن، اخطار نمودن، متنبه ساختن، آگاهیدن
Warning	انذار، اخطار
Warrant	ضمانت نمودن، تعهد کردن، اطمینان دادن، سند، حواله، حکم کتبی
Warrantor	متعهد، ضامن
Warranty	تعهد نامه، التزام، تجویز
Wash	شستن، غسل دادن، شستشو کردن
Wasp	زنبور (جمع: زناپیر)
Wastage	ضایعات، کاهش، تفریط شدگی
Waste	ضایع ساختن، تخریب نمودن
Waste-book	دفتر باطله
Wastes of nothingness	بادیه های عدم
Watchful	بیدار، مواظب، مراقب
Watchful eye	عین رعایت، چشم ناظر
Watchman	عسس، نگهبان
Watchword	شعار حزبی، اسم شب
Water	آب، ماء
Water and clay	آب و گل
Water carrier	سقاء
Waterfall	آبشار، آبشر
Waterless	بی آب
Waterless and barren desert	صحرای بی آب و لم یزرع
Water-lily	نیلوفر (آبی)
Water of certitude	آب یقین
Water of detachment	ماء انقطاع، آب انقطاع
Water of falsehood	ماء تکذیب
Water of Mercy	ماء رحمت، آب رحمت
Water of renunciation	ماء انقطاع
Water-rate	آب بهاء، پول آب



Water-skin	مشک
Waters of eternity	کوثر بقاء
Waters of Mercy	میاء رحمت، آبهای رحمت
Waters of renunciation	میاء انقطاع
Water unto repentance	آب توبه
Wave	موج، هیجان، تکان دست، برآشفتگی
Wave of tenderness	موج الفت
Wavering souls	انفس متزلزله
Waves have encompassed the Ark of God, the Help in Peril, the Self-Subsisting	قد احاطت الامواج سفینه الله المهیمن القیوم
Waxed proud before Thy face	استکبر لدی الوجه
Waxed proud before Thy face, and hath disputed Thy testimonies and fled from thy rule and thy domination, and been numbered with the infidels whose names have been inscribed by the fingers of Thy behest upon Thy holy Tablets	(ویل لمن) استکبر لدی وجهک و جادل بیرهانک و فر من حکومتک و اقتدارک و کان من المشرکین فی الواح القدس من اصبع الامر مکتوباً
Way	منهج، صراط، سبیل، راه، طریق، رسم، جهت، طریقه، رشته
Wayfarets	سالکین، رهروان، پیاده ها، مسافرین راه
Way of God	سنت الهی، صراط الهی، سبیل الهی، سبیل الله، طریق حق، راه خدا
Way of Truth	سبیل حق، راه حق
Ways	سبل، طرق، راهها
Wayward	غافل، خودسر، خودرای، جامع، غیر مطیع (با the: غافلین)
Waywardness	غفلت، خودسری، بی احتیاطی، خودرایی
Waywardness and folly	غفلت و نادانی
Wayward thought	فکر خودسرانه، غفلت
Wayworn	خسته راه، خسته سفر
Weak	ضعیف، سست، کم مایه، کم سو
Weak-kneed	سست رای، بی مغز
Weakly	از روی سستی یا ضعف
Weak-minded	سبک مغز
Weak minds	عقول ضعیفه
Weakness	شعف، سستی، بی بنیگی
Weak-sighted	دارای چشم کم سو



Weal	رفاه، سعادت، خیر
Wealthe	غناء، ثروت
wealthily	دولتمندانه، ثروتمندانه
Wealthy class	طبقه اعیان و ثروتمند
Wean	از شیر گرفتن، از پستان گرفتن، فطام
Weaned child	طفل از شیر گرفته
Weapon	اسلحه، سلاح
Wear	پوشیدن، بدست کردن (انگشتر)
We are forbidden to utter slander	ما ممنوع از فسادیم
We are God's and to Him shall we return	انالله و انا الیه راجعون (ایقان ص ۲۱۲)
We are unable to comprehend the eloquence of the verses in the Bayán	ما فصاحت آیات کتاب بیان را نمی فهمیم
We are very pleading for His grace	انا کل من فضله سائلون، جمیع ما از فضلش سائلیم
Weariless	خستگی ناپذیر
Wearily	از روی خستگی
Weariness	نقمت، کسالت، خستگی، بیزاری
Wearing	بیزار کننده
Wearing the body	تعبد بدن
Wear and wounded	خسته و مجروح
Weary one	خسته و بیقرار
We ask forgiveness of God	استغفرالله، از خداوند مغفرت می طلبیم
Weave	بافتن، بافندگی کردن
"we bear witness that, verily, there is no God but him; acknowledging His Oneness, confessing His Singleness"	شهادت آنه لا اله الا هو اقراراً بوحدانیه و اعترافاً بفردانیته (از بیانات حضرت عبدالبهاء در خطبه ازواج)
We bear witness to that which they have done and how are doing	انا کنا شهداً علی ما فعلوا و حینئذا کانوا یفعلون
We beg to Thee	از تو میطلبیم، نستلک
We beseech God	نسأل الله، از خدا ملتسمیم
We beseech God to aid them to do His will and pleasure	نسأل الله ان یؤید علی ما یحب و یرضی
We cherish the hope	ما امیدواریم
Wedding	عروسی، زفاف
Wed the soul to his remembrance	دل به خیالش بستن
Weed	گیاه



Week	اسبوع، هفته
Week-end	آخر هفته (یکشنبه یا جمعه)
Weekly gatherings	مجامع هفتگی
Weekly meetings	جلسات هفتگی
We entreat the loved ones	استدعا آنکه دوستان، از یاران ملتسمیم، رجا آنکه یاران
Weep	گریستن
Weeping	گریستن، گریه، مویه، بکاء
"we especially appointed certain ones to collect the writings of the Primal point."	مخصوص چند نفر معین فرمودیم بر جمع آثار نقطه اولی در بغداد فرموده اند، مندرج در رساله این ذئب ص (۱۲۳)
We exalt their offspring	نفضل ذریتهم، ذریه آنها را افضل و اعلی مینمائیم.
"we have decrees, O people, that the highest and last end of all learning be the recognition of Him Who is the Object of all knowledge."	یا قوم انا قدرنا المعلوم لعرفان المعلوم (رساله این ذئب ص ۹۵)
We have heard and rebelled	سمعنا و عصینا، شنیدیم و عصیا نمودیم
" We have kept both Bahá and khún- bahá (blood money)	ما بهاء و خون بهاء را یافتیم (نجفعلی حین شهادت ناطق بود)
"We have not entered any school, not read any of your dissertations."	انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث (رساله این ذئب ص ۹۵)
We have sent down the book in their own language	قد نزلنا الكتاب بلسانهم به زبان آنها کتاب نازل کردیم
We have, verily revealed in the language of Our Remeberance	قد نزلنا هذه الكتاب بلسان الذکر (سید ذکر حضرت اعلی است).
We therefore gave the Book of Moses. Have thou not doubt as to his attaining Our Presence."	و لقد اتینا موسی الكتاب فلاتکن فی مریة من لقائه (سوره سجد آیه ۲۳ در قرآن کریم و همچنین رساله این ذئب ص ۸۷ مندرج ست)
Weight	وزن نمودن، ملاحظه کردن
Weighty and pregnant utterance	بیانات بالغه کامله
Weightily knowledge	علوم متقنه
Weighty Testimony	ثقل اعظم (قرآن کریم)
We impiore God-exalted and glorified be He.	نسال الله تبارک و تعالی
Welfare	خیر، سعادت، خوشبختی، ر فاه
Well-assured	موقن، مطمئن
Well assured soul	نفس مطمئن
Well-being	سعادت، آسایش، نجاح، فلاح، خوشبختی



Well-being of men	آسایش عباد، نجاج و فلاح عباد، سعادت انسانها
Well-being of the world	اصلاح عالم، آسایش امم
Well- Beloved	بسیار محبوب، یار، جانان، دوست، معشوق
Well-born	اصیل، نجیب، زاده
Well-bred	با تربیت، خوش جنس، تربیت شده
Well content	کاملاً راضی شدن، بخوبی قانع شدن
Well content with the testimony of two just witness	بدو شاهد عادل مستشهد شدن
Well-disciplined	منظم
Well-disposed	خوش حالت، مهربان
Well-doer	آدم نیکوکار
Well-favored and sincere ones	مقربین و مخلصین
Well-founded traditions	احادیث محکمه
Well grounded in knowledge	راسخ در علم
Well-guarded Pillars	ارکان مخزون، اعمده مصون (ایادی و امنای الهی)
Well-informed	بصیر - مطلع
Well instructed	راسخ در علم، نیک تعلیم یافته
Well-intentioned	خوش نیت، خیرخواه
Well is it	طوبی، فهنیئاً
Well is it with him	طوبی از برای او، خوشبحال او
Well is it with him that hath attained thereunto, in the day wherein most of the people, even as ye witness, have turned away therefrom	فهنیئاً لمن فاز به فی یوم اعرض عنه اکثر الناس كما انتم تشهدون (در خصوص لقاء الله و در ایقان ص ۱۴۲ آمده است)
Well is it with him that drunk from these springs, and washed in their waters, for God hath forbidden the fire of hell or touch him and his body on the Day of Resurrection	طوبی لمن شرب من هولاء العیون راغتسل من مائهن فقد حرم الله علیه و علی جسده نار جهنم یوم القیامه (از حضرت رسول اکرم راجع به عین البقر)
Well is it with him that hath sought His shelter and abide beneath His shadow	طوبی لمن استظل قی ظلله الممدود علی العالمین
Well is it with him that reciteth it at eventide and at dawn	طوبی لمن یقرؤه فق العشی و الاشراق (راجع به تلاوت لوح مبارک در صفحات ۹۶/۹۷/۹۸ رساله این ذئب است که از زیارتش روح به پرواز می آید)
Well it is with him who	نعیم لمن، طوبی از برای کسیکه، خوشا بحال نفسیکه
Well is it with then that act accordingly	طوبی للعاملین



Well is it with them that drink	طوبی للشاربین
Well is it with them that have attained thereunto	طوبی للفائزین
Well is it with them that hearken; and woe betide the wayward	طوبی للسامعین و ویل للغافلین
Well is it with the sincere in heart for their share of the light of a mighty Day!	فطوبی للمخلصین من انوار یوم عظیم (در حق عبادی است که حرفی از رسوم علم ندیده اند و بر رفرق علم جالسند و از سحاب فیض الهی ریاض قلوبشان به گلهای حکمت و لاله های معرفت تزئین یافته است)
Well-known	معروف، مشهور
Well-known tradition	روایت مشهور، حدیث مشهور
Well-looking	خوش منظر، زیبا، فریبا
Well-mannered	خوش رفتار، خوش اطوار
Well-high 400 in number	قریب چهارصد نفر
Well of Zamzam	چاه زمزم (چاهی است در مکه که نزد مسلمین مقدس است و از آبش بعنوان قیمن و تبرک می نوشند)
Well-pleasing	مقبول، مرضیه
Well-read	کتابهای زیاده خوانده
Well-seeming	خوش نما، خوش ظاهر
Well-spring	منبع، سرچشمه، ينبوع
Well-spring of omnipotence and the Source of eternal holiness	مصدر الوهیت کبری و مکمن ربوبیت عظمی (بمفهوم ترجمه)
Well-spring utterance	مطلع بیان
Well-spring of wisdom	چشمه حکمت، عین حکمت
Well-spring of divine knowledge	ینابع علوم سبحانی، چشمه های دانش یزدانی
Well-timed	بموقع، بجا
Well-wisher	خیرخواه، نیکخواه
Well-wisher of all mankind	خیرخواه نوع انسان
Well-wisher of the government	خیرخواه دولت
Well-worn	کهنه، مبتدل
Wend	پیش گرفتن
" we noted all things and wrote them down"	و کل شیئیء احصیناء کتاباً حساب هر چیزی را ما در کتابی به احصاء و شماره رقم کرده ایم (قرآن کریم سوره النبأ، آیه ۲۹)
We pray God	نسال الله، از خدا رجا مینمائیم، دعا میکنیم



We pray God-exalted be His glory	از حق جل و جلاله سائل و آملیم
We pray to God	نسال الله، از خدا می طلبیم
"were He to appear his very moment, I would be the first to adore Him, and the first to bow down before Him"	اگر در این حین ظاهر شود من اول عابدین و اول ساجدینم (حضرت اعلی راجع به ظهور جمال ابهی در کتاب بیان فارسی می فرمایند که در رساله این ذئب ص ۱۲۷ مسطور گشته است)
"Were He to make of every one on earth a Prophet. All would, in very truth be accounted as Prophet in the sight of God"	فانه لو يجعل ما على الارض نبياً ليكون عندالله (حضرت اعلی راجع به جمال ابهی میفرمایند که در رساله این ذئب مسطور است، ص ۱۱۴)
Were men to ponder in their hearts the mysteries of divine Revelation Were the people to ponder the verses of their lord	لو كان الناس في اسرار الامر يتفكرون لو كان الناس في آيات ربهم يتفكرون، اگر در آیات قرآن تفرس میکردید (ایقان مبارک ص ۱۷۳)
"were thou to be told in what place I dwell, the first person to have mercy on Me would be thyself"	اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسی که بر من رحم خواهد کرد حضرتت می بود (از بیانات حضرت اعلی در توفیق منیع بافتخار حمد شاه، آثار نقطه اولی ص ۱۶)
"were thou to meditate upon the verses of God"	لو انتم في آيات الله تنفكرون، اگر در آیات الهی تفکر می نمودید (ایقان مبارک ص ۱۷۴)
"were unnumbered mirrors to be placed before it, catch would, according to its capacity, reflect the splendour of the sun, and were none to be placed before it, it would still continue to rise and set, and the mirror alone would be veiled from its light"	فان مثله جل ذكر كمثل الشمس لو يقابلنه الى ما لانهاية مرايا كلهن ليستعكسن من تجلى الشمس في حدهم و ان لم يقابلها من احد فيطلع الشمس و يغرب و الحجاب للمرايا (از بیانات حضرت اعلی راجع به جمال ابهی مندرج در رساله این ذئب ص ۱۱۵)
Were ye to comprehend	لو انتم تعقلون
Were you to observe with the eye of God	لو انتم بطرف الله تنظرون
Wert	بودی تو
We shall show them our signs in the regions and in themselves	سنريهم آياتنا في الافاق و في انفسهم (قرآن کریم، سوره ۴۱، آیه ۵۳)
"we speak one word, and by it we intend one and seventy meanings; each one of these meanings we can explain"	نحن نتكلم بكلمة و نريد منها احدى و سبعين وجها و لنا لكل منها المخرج (روایت از حضرت صادق بن محمد (ع) ما یک کلمه تکلم میکنیم و مقصدمان ۷۱ وجه است و برای هر یک از این معانی مخرجی است.
"We stand, life in land, wholly resigned to His will; that perchance, through God's loving kindness and His grace, this	این عبد در کمال رضا جان بر کف حاضرم که شاید از عنایت



revealed and manifest Letter may lay down His life as a sacrifice in the path of the Primal Point, the most exalted Word."	الهی و فیض سبحانی این حرف مذکور مشهور در سبیل نقطه و کلمه علیا فدا شود و جان دربارزد (ایقان مبارک ص ۲۱۲ فارسی و ۲۵۲ انگلیسی و صفحه اول تاریخ نبیل انگلیسی بقلم منیر مولای قدیر)
Western	غربی
Western countries	بلاد غرب
Westerner	غرب نشین، ساکن مغرب زمین
Western Pilgrim House	مسافر خانه احباء غرب
We, verily, are clean from them	نحن یریء منھم، ما بری هستیم از آنها
"we, verily, have come to unite and melt together all that dwell on earth"	قد جئنا من علی الارض و اتفاقھم، ما برای اتحاد اهل ارض و اتفاق آنها آمدیہ ایم.
"we will all, verily, abide by the will of God"	انا کل لله راضون (بزبان زوج) و انا کل لله راضیات (بزبان زوجه) (در خطبه ازدواج)
"we will all, verily, abide by the will of God, is uttered by the bride and bridegroom, and with the consent of their parents, and in our presence, the dower of one Unit Mesqat Silver, equal to 228 Rials has been given to the bride by the bridegroom 16 th . Shahru'1- Mulk, Bahá'í year, corresponding to 3 rd . Esfand 1333 solar calendar (22 nd . March, 1955)	آیتین مبارکتین نا کل لله راضون و انا کل لله راضیات بزبان زوج و زوجه جاری و رضای والدین حاصل شد و در حضور ما مهر بمبلغ یک واحد بیانی نقره (یک مثقال نقره عادل ۲۲۸ ریال) از زوج اخذ و به زوجه تسلیم گردید. ۱۶ شهر الملک مطابق سوم اسفند ۳۳۳ شمسی (۲۲ مارچ ۱۹۵۵)
"what can such expect but that God should come down to them overshadowed with clouds."	هل ينظرون الا ان باتهم الله في ظلل من الغمام (مسطور در قرآن کریم و همچنین رساله این ذئب ص ۸۲)
What can the lowly dust compare with Him who is the lord of Lords	ما للتراب و رب الارباب
"whatever befallth in the path of god is the beloved of the souls and the desire of the heart."	آنچه در سبیل الهی وارد شود محبوب جان است و مقصود روان (رساله ابن ذئب ۱۱۳)
Whatever class or creed	از هر طبقه و عقیده
Whatever reavheth Me is ordained to reach Me; and that which hath come unto Me, to him who giveth will revert	الی یصل کل ما یصل و ما وصل الی فهو یصل الی نفس الواصل، هر چه به من میرسید برایم مقدر است و آنچه بر سر من وارد شود بر عاملش وارد شود
What fault of Mine hath made thee cease thy favours? Is it that we are lowly and thou of high degree	چه مخالفت بدیدی که ملاطفت بریدی مگر آنکه ما ضعیفیم و تو احتشام داری (مطلع الدین سعدی شیرازی)
What God may desire and fate may seal	تا خدا چه خواهد و قضا چه امضاء نماید.
"what he pleaseth will God abrogate or confirm; for with Him is the Source of Revelation"	بمحو الله ما یشاء و یتبث و عنده ام الكتاب، خدا هر چه را که



	میخواهد محو و هر چه را خواهد اثبات میکند و اصل کتاب (آفرینش) مشیت اوست (قرآن کریم، سوره رعد آیه ۳۸)
What is right	معروف، آنچه صحیح است
What is the difference	چه تفاوتی دارد، فرق چیست
What is wrong	منکر، آنچه غلط است
What Judgment of God ordain	تا بعد قضای الهی چه امضاء نماید
What lay hid in the treasuries of Thy knowledge	ما کان مکنوناً فی خزائن علمک، آنچه در خزائن علم تو مکنون است.
What must needs befall un in Adhirbayjan in inevitable and without parallel	لابد لنا من آذربایجان لا یقوم لها شیئی (از بیانات حضرت باقر ع است راجع به حضرت قائم) (از آثار حضرت نقطه اولی ص ۱۸)
What of the sign of His manifestation, o my master? (according to the tradition, Mufaddal asked Sádiq)he made reply: "in the year sixty, His Cause shall be made manifest, and His name shall be proclaimed."	فی حدیث مفصل سئل عن الصاد فکیف یا مولای فی ظهوره فقال فی سنه الستین یظهر امره و یعلو ذکره (در حدیث است که مفضل از حضرت صادق ع سؤال راجع به کیفیت ظهور قائم کرد، جواب داد در سنه ۶۰ امرش ظاهر و ذکرش مرتفع می گردد.)
Whatsoever is not of God	ما سوی الله
Whatsoever they decide has the same effect as the Text itself	هر چه تقرر یابد همان مانند نص است (الواح وصایا) (مقصود قوانین موضوعه توسط بیت العدل اعظم الهی است.)
Whatsoever they decide is of God	آنچه قرار دهند من عندالله است.
"what thinkest thou? He who hath made a God of his passions, and whom and causeth to err through a knowledge, and whose ears and whose heart he hath sealed up, and over whose sight He hath cast a veil- who, after his rejection by god, shall guide such a one? Will ye not then be warned?"	افرایت من اتخذ اله هواه و اضله الله علی علم و ختم علم سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة فمن یهدیه من بعدالله افلا تذکرون، آیا دیدی آن غافل را که گرفت خدای خود خواهشهای نفس خود را و اضلال کرد خدا او را بر علمی و مهر نهاد بر گوش و دلش و گردانید بر چشمش پرده پس هدایت میکند او را از بعد خدا آیا پند نمیگیرید (قرآن کریم، سوره الجاثیه، آیه ۲۳)
Wheat	قمح، گندم
Wheel-chair	صندلی چرخ دار
"where our Qáim will arise, the earth will shine with the light of her Lord."	اذ قام القائمنا اشرفت الارض بنور بها (حضرت صادق فرموده: وقتی قائم قیام میکند زمین به نور پرودگارش روشن میگردد)
"When the heaven shall be cloven asunder."	اذا السماء انفطرت ، هنگامی که آسمان شکافته میشود (قرآن



	کریم، سوره انفطار، آیه ۱)
"when the ocean of My presence is ebbled and the book of My Revelation is ended."	اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبداء فی الآمال (کتاب عهدی)
When the pen set to picturing this station, it broke in pieces and the page was torn.	چون قلم در وصف این حالت رسید هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
"when the Qáim riseth, that day is the Day of Resurrection	اذ قام القائم قامت القيامة، وقتی قائم قیام نماید قیامت بر پا میگردد (روایت مشهور)
When the qualities of the Ancient of Day stood revealed, then the qualities of earthly things did Moses burn away	چون تجلی کرد اوصاف قدیم پس بوزد وصف حادث را کلیم
Whereat	عندذلک، که از آن، که بدان جهت، که در آن
Wherefore	لذا، لهذا، چگونه، بچه جهت، کیف
"wherefore, put thy hand into thy bosom, then stretch it forth with power and behold that thou shalt find it a light unto all the world/"	اذا فادخل یدک فی جیبک ثم اخرجها بالقوة لتشهدنا نور العالمین (قرآن کریم)
"Wherefore take ye good heed ye who are men of insight."	فاعتبروا یا اولی الابصار، ای هوشیاران عالم از این حادثه عبرت بگیرید (قرآن کریم، سوره حشر، آیه ۲)
"wherefore wed Thou in the heaven of Thy mercy these two birds of the nest of Thy live, and make them the means of attracting perpetual grace, that from the union of these two seas of love a wave of tenderness may surge and cast the pearls of pure and goodly issue on the shore of life."	حال این در مرغ آشیانه محبت را در ملکوت رحمانیتت عقد اقتران ببند و وسیله حصول فیض جاودان فرما تا از اجتماع آن دو بحر محبت موج الفت بر خیزد و لئالی سلاله نجیبیه مقدسه بر ساحل وجود ریزد (در خطبه ازدواج)
Wherefrom	از کدام، از آنها
Where is?	آین، کجاست
"where is he to be found that dareth to claim to be My equal in utterance of wisdom?"	هل یقدر احد منکم ان یستن معی فی میدان المکاشفه و العرفان او یجول فی مضمار الحکمة و التبیان؟
"where is he Who is preserved to renew the ordinance and laws? Where is He Who hath the authority to transform the Faith and followers thereof? "	این المدخر لتجدید الفرائض و السنن و این المتخیر لاعادة الملة و الشریعة (در دعای ندبه مسطور در ایقان مبارک ص ۲۰۲)
Where is the Paradise, and where is Hell? Say: "the one is reunion with ME; the other thine own self."	قال این الجنة و النار قل الاولى لئالی و الاخری نفسک
Whereof	که از آن
Whereunto	که بدان، که
Wherever thou pleases	هر کجا که میخواهی
Wherewith	چرا، با چه، که با آن، بم
Whether friend of foe	چه دوست چه دشمن



Which then of the bounties of your Lord will ye deny?	فبای الاء ربکما تکذبان (در خطبه ازدواج)
While	مادامی که
While hemmed in by tribulations	در بحبوحه بلایا
Whilst	مادامی که
Whip	شلاق
Whirlpool	گرداب
Whirlwind	صرصر، گردباد
Whisper	نجوا کردن
Whisperings	اشارت
Whisper in men's breasts	وسوسه در صدور ناس میکنند، یوسوسون فی الصدور الناس
White	سفید، ابيض
While hand of divine knowledge	بیضای معرفت الهی
While path': Symbolizes the religion of God	طریقۀ البیضاء (مقصود شریعت الله است)
White sea	بحر ابيض (مدیترانه)
White She-camel	نافه بیضاء، شتر سفید ماده
"whither are gone the proud and their palaces? Gaze unto their tombs, that thou mayest profit by this example, inasmuch as we made it a lesson unto very beholder"	این اهل الغرور و قصورهم انظر فق قبور هم لتعتبر بما جعلناها عبرة للناظرین ، کجائید اهل غرور و قصور، آنها نظر به قبور انها نما تا عبرت گیری از این مثل که اسباب عبرت ناظرین است.
Whither is?	این، کجاست
Who else but Bahá can speak forth before the face of men, and who else but He can have the power to pronounce that which he was bidden by God, the Lord of the Hosts?"	لولا البهاء من یقدر ان ینطق امام وجوه الانام و لولا من یقدر ان یتکلم بما امر به من لدی الله رب الجنود(غیر از بهاء الله چه کسی قادر است در مقابل وجوه خلائق با قدرت فائق سخن گوید و اگر او نبوده چه نفسی می توانست به آنچه رب الجنود به او امر کرد تکلمی نماید؟ (رساله این ذئب ص ۸۹)
Whoever	هر نفسی، هر کس، هر آنکه
Whoever utterth such words	هر نفسی که این کلمات را اظهار میدارد
Who hath branched from this Ancient Root	الذی انشعب من هذا الاصل القدیم
Who is to be preferred, he that hath sheltered himself curtains, or he that hath offered himself in the path of God?"	هل الذی حفظ نفسه خلف الاحجاب خیر ام الذی انفقها فی سبيله الله؟ آیا کسیکه خود را در پشت پرده ها حفظ کرد بهتر است یا نفسیکه جان خود را در سبیل الهی انفاق نمود؟ (رساله این ذئب ص ۶۳)



Whole	تمام، درست، همه، کل، کامل
Whole and perfect	صحیح و سالم
Whole earth	آفاق، کل ارض
Whole-hearted	قلبی، خاطر جمع، از صمیم قلب
Whole heartedly	بجان و روان، از صمیم قلب، با تمام قلب
Wholeness	تمامیت، درستی، تمامی
Wholesome	گوارا، سالم، سودمند، مایه تندرستی
Whole world	آفاق، تمام جهان
Wholly for the sake of God and no desire but His good-pleasure	خالصاً لله و طلباً لرضائه
Wholly resigned to His will	در کمال رضا، کمال تسلیم به رضای او
Whom	الذی، نفسیکه، کسیکه (مفعولی)
Whom God causes to err through a knowledge	و اضله الله علی اعلم
Whomsoever	هر که را
"whomsoever he ordained as a Prophet, he, verily, hath been a Prophet from the beginning that hath no beginning, and will thus remain until the end that has no end, inasmuch as this is an act of God."	فمن يجعله نبياً كان نبياً من اول الذی لا اول له الی آخر الذی لا آخر له لان ذلك مما قد جعله الله (رساله این ذئب ص ۱۱۴) (از بیانات حضرت اعلی راجع به جمال اقدس ابهی)
Whoso contendeth with them, hath contendeth with God	من نازعهم فقد نازع الله (الواح وصایا) (مقصود بیت العدل عمومی است)
Whoso deviateth his hath deviated God	من جحده فقد جحد الله (الواح وصایا) (هر کس از ولی امر الله سرپیچی کند از خدا سرپیچی نموده است.)
Whoso deviateth, separateth himself and turneth aside him from him, hath in truth deviated, seprated himself and turned aside from God	من انحاز و افترق و اعتزل عنه اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله
Whoso disbeliveth his hath disbelieved in God	من انکره فقد انکر الله (الواح وصایا) (هر کسی ولی امر الله را انکار کند خدا را منکر گشته)
Whoso dispute with him hath disputed with God	من جادل فقد جادل الله (در الواح وصایا) (مقصود مجادله نمودن با حضرت ولی امرالله است)
Whoso doth deviate therefrom is verily of them that loved discord, hath shown forth malice and turned away from the Lord of the Covenant	من تجاور عنه فهو ممن احب الشقای و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق (الواح و صایا)
Whosoever disireth (BP 130)	من شاء ، هر کس بخواهد (ام ۱۹۵)
"Whosoever Thou dost abase is made lower than dust, nay, less that nothing."	هر کس را بیندازی از خاک پستر بلکه هیچ تر از او بهتر (از جمال ابهی است)
Whosoever Thou exallest is raised above the angels, and attaineth the station, verily, we uplift him to a place on high!	هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و به مقام ورفعنا مقاماً علیا



	رسد (از جمال ابهی است)
Whoso hearkeneth to their call hath hearkened to the Voice of God	من سمع کلماتهم فقد سمع کلمات الله
"whose interpret what hath been sent down from the heaven of Revelation, and althreth its evident meaning sir, verily, is of them that have perverted the sublime word of God, and is of the lost ones in the Lucid Book."	ان الذی یؤول من نزل سما الوحی و یخرجه عن الظاهر انه ممن حرف کلمه الله علیا و کان من الاخسرین فی کتاب مبین
Whoso maketh efforts for Us, in Our ways, shall WE assuredly guide him."	و الذین جاهدوا فینا لندینهم سبلنا، آنها که در راه ما بجان و مال و جهد کوشش کردند محققاً آنها را براه معرفت و لطف خویش هدایت میکنیم (قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه ۶۹)
Whoso obeyeth him not, neither obeyrth them, hath not obeyed God	من خالفه و خالفهم فقد خالف الهه (الواح وصایا) (مقصود حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم است)
Whoso opposeth him hath opposed God	من عارضه فقد عارض الله (الواح وصایا) (مقصود حضرت غصن ممتاز است)
Whoso rebelleth against him and against them, hath rebelled against God	من عصاهم فقد عصی الله (الواح وصایا)
Whoso recognize them hath recognized God	من عرفهم فقد عرف الله
Whoso sayth "why" or "wherefore", hath spoken blasphemy	من قال لم و یم فقد کفر (ایقان مبارک ص ۱۴۳)
Whoso seeketh out a thing with zeal shall find it	من طلب شیئاً وجد وجد
Who will bring me into the Strong City	من یقودنی الی المدینه المحصنه (نغمه حضرت داود است، مندرج در رساله این ذئب ص ۱۰۶)
Wick	فنیله، ذباله، شعیله
Wicked	بدکار، گنهکار، بدخو، فاجر، خبیث، شریر، ائیم، صالح
Wicked and deprived governor	حاکم خبیث شقی
Wicked and satanic fancy	ظنون خبیثه شیطانی
Wicked doers	اهل طغیان، شیران، بدکاران
Wicked ones	فاسقین، اشرار، گنهکاران، فجار، اشقیاء
Widely	زیاد، بطور متسع، در بسیاری از جاها
Widely-scattered Tablets	الواح کثیره الانتشار
Widow	بیوه، ارمه (جمع ارامل)
Wield divine authority	الوهیت نمودن
Wife	زوجه، همسر، قرینه
Wilderness	تیه، بادیه، بیابان، صحراء، بیداء
Wilderness of falsehood	تیه کذب، بیابان دروغ



Wilderness of ignorance and folly	تپه جهل و عمی، بیابان جهل و نادانی
Wilderness of Judea	بریه یهودا
Wilderness of oblivion	صحراهای ظلالت و نسیان (بمفهوم ترجمه)
Wilderness of remoteness	صحراهای بعد، صحراهای هجر، بیابانهای فراق
Wilderness of Sinai	بریه سینا
Wildlife	شعله فاران
Widely	خودسرانه، وحشیانه، به تندی
Wilds of remoteness	صحراهای بعد
Wile	حیله، فریب
Willful	عنید، خودرای، خودسر، عمدی، تعمدی، دانسته
Willfully	خودسرانه، عمداً
Willfulness	عند، بدخواهی، دشمنی
Will	رضا، اراده، مشیت، وصیت نامه، خواستن
Will and pleasure	اراده و مشیت
Will And Testament	الواح مبارکه وصایا
Willing	مایل، راضی
Willingly	از روی میل و اراده
"willingly will I obey the judge who hath strangely decrees that my blood be split at Hill and Haraml	طوعاً لفاض اتی فی حکمه عجباً افتی بسفک دمی فی الحل و الحرم (جمال ابهی در لوح شیخ نجفی خطاب به او میفرمایند: یا شیخ انا سمعنا جنابک اعترضت عنا اعترضت علينا حیث امرت الناس بسی و افتیت علی سفک دماء العباد الله در من قال ..) (رساله این ذئب ص ۱۳)
Willingness	تمایل
Willingness and resignation	تسلیم و رضا
Will of God	مشیت الله، اراده الهی
Willy-nilly	خواه نخواه، چه بخواهد چه نخواهد
Win	بردن، فاتح شدن
Wind-bound	دچار باد مخالف
Windfall	مال بادآورده، ارث هوایی
Wind-gauge	بادنسخ، بادنما
Winding	پیچاپیچ



Winding staircase	پلکان مارپیچ
Winds of certitude	صبا ايقان
Winds	نسائم، باده، عواصف، قواصف
Winds blew	هبتت الاریاح، باده و نسائم وزید
Winds of doubts	اریاح شبهات
Winds of mischief	عاصفات شرک، بادهای شرک
Winds of the will	اریاح مشیت
Wine	صهباء، خمر، رحيق، باده، شراب
Winecup	کاس، جام، شراب
Wine of bestowal	خمر مکرمت و عطاء
Wind of contentment	باده استغناء
Wind of love	باده عشق، صهبای حب
Wind of oneness	خمر وحدت
Wind of presence	خمر وصال
Wind of renunciation	صهبای انقطاع
Wind of the mysteries of divine unity	خمر اسرار توحید و تفریط
Wind of knowledge and certitude	صهبای علم و ايقان
Wind flight unto the realms above	به رفیق اعلى شتافتن
Wings	اجنحه، پرها و بالها
Wings of longing	اجنحه اشتیاق، بالهای آرزو
Wings of the spirit (The)	جناحین روح، بالهای روح
Winter	زمستان، شتاء
Wipe	پاک کردن، خشک نمودن
Wisdom	حکمت، خرد، دانش، عقل
"wisdom of Abdu'l-Bahá"	حکت عبدالبهاء، نطقهای مبارک در اروپا (تالیف لیدی بلامفیلد)، خطابات مبارکه جلد دوم
Wise	خردمند، عاقل، حکیم، دانا
Wise and learned	حکیم و دنا، عاقل و دانا
Wise and learned ones	صاحبان علم و عقل
Wise counsels	مواعظ حکیمانه
Wise Sanáí	حکیم سنائی



Wise saw	ضرب المثل
Wish	آرزو، خواستن، پسندیدن
Wish and desire	نفس و هوی
"wish for death, if ye are men of truth"	فتمنوا الموت ان کنتم صادقین، پس تمنای مگر کنید اگر راست میگوئید (قرآن کریم، سوره بقره آیه ۹۴)
Wishing evil	بدخواهی
Whish of God	اراده الله، مشیت الله، خواست الهی
Whish ye, then for death, if ye are sincere	فتمنوا الموت ان کنتم صادقین (قرآن کریم، سوره بقره آیه ۴۹)
Wistful	مشتاق، آرزومند، دقیق، خواهان، طالب
Wistfulness	اشتیاق، توجه، دقت
Wit	هوش، زیرکی، ادراک
Witch	ساحره، جادوگر
Witchery	سحر، جادوگری
Withdrawal	مهاجرت، کناره گیری، رفع توقیف، استرداد
Withdrawn	معرض، معترض، مسترد، عقب کشیده، پس گرفته، باز گرفته، کنار کشیده
Withdrew from the world	منقطعاً عن العالم
Withered souls	ارواح پژمرده، نفوس افسرده
With heart and soul	با جان و دل
Without favour the destitute	از محرومان عطا و احسان دریغ داشتن
Within	در داخل، ضمن
Within a few months	ظرف چند ماه
"within every garden they will behold the mystic bride of inner meaning enshrined within the chambers of utterance in the utmost grace and fullest adornment"	در هر حدیقه عروس معانی ملاحظه آید که در غرفهای کلمات در نهایت تزئین و تلطیف جالسند (ایقان مبارک ص ۱۱۷)
Within the grasp of His power	در قبضه قدرت او
Without proof	من دون بینه، بی دلیل و برهان
Withstand	مقاومت نمودن، استقامت کردن، ایستادگی کردن، تحمل نمودن
With such adorning as	به طراز
With such skill	با چنین مهارت، با چنین استادی، با اینگونه هنرمندی



With tearful eyes, fervently and repeatedly implore Him	با چشمان اشکبار عجز و نیاز آوردن
With the exception	الا، باستثناء
With the eye of insight	با چشم بصیرت، با دیده بصیرت
With the glances of the eye of Thy	بلحظات عین رحمانیتک
With the swiftness of lightning	بسرعت برق
With the testimony of two just witness	بشهادت دو شاهد عاقل
With the utmost vigor	به تمام قوت و همت
With truth	بحق
Witness	شاهد، گواه، مدرک
Witness-box	جای ویژ گواهان
Witnesses	شهود، شاهدها
Wives	همسران
Woe	هم، غم، محنت، بدبختی
Woe betide him	ویل لمن، وای بحال او
Woe betide him from whose hands floweth evil, and blessed the man from whose hands floweth good	فویل لمن یجری الشر من یدیه و طوبی لمن یجری الخیر من یدیه (وای بحال کسیکه با دستش شر به پا کند و خوشا بحال کسیکه با دستش کار خیر کند) توقیع مبارک حضرت اعلی بافتخار محمد شاه قاجار که در قلعه ماکو نازل گشته ص ۱۷)
Woe betide him hath erred and doubted	ویل لكل الغافل مرتاب
Woe betide him that hath transgressed against Thee, and hath denied Thee, and repudiated Thy signs, and gainsaid The sovereignty, and risen up against Thee.	فویل لمن ظلمک و انکرک و کفر بآیاتک و جاحد بسطانک و حارب بنفسک
Woe betide thee	ویل لک، وای بر تو
Woe betide the heedless	ویل للغافلین
Woe betide them that have turned aside	ویل للمعرضین
Woefully	غمگینانه، بدبختانه
Woe is Me, Woe is ME	فآه، آه
Woes and sufferings	باساء و ضراء
Woes, trials and affections	بالایا، محن، صدمات
"woe to every lying sinner, who hearth the verse of God recited to him, and then, as though he heard them not, persiseth in proud disdain! Apprise him of a painful punishment	ویل لكل افاک ائیم یسمع آیات الله تنلی علیه ثم یصر مستکبراً کان لم یسمعها فبشر، بعذاب الیم، وای بر مردم درغگوی بدکار آنکه آیات خداوند را که بر او تلاوت میشود شنیده بر تکبر و طغیان اصرار میکند چنانچه گوئی هیچ آیات



	را نشنیده است ای رسول چنین کسی را به عذاب دردناک بشارت ده) قرآ « کریم، سوره جائیه آیات ۸ و ۷)
Woe unto him who	ویل لمن، وای بحال کسیکه
Wold	زمین بائر، دشت بائر
Wolf	گرگ، ذئب، (لقب شیخ محمد باقر که سبب شهادت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء در اصفهان گشت)
Wolf and lamb shall feed together (The)	گرگ و میش از یک محل میخورند و می آشامند (اشعیا ۲۵- ۶۵)
Wolf shall dwell with lamb (The)	گرگ با بره سکونت خواهد داشت
Wolves	گرگها، ذئاب
Wolves of evil passions and desires	ذئاب نفس و هوی، گرگهای نفس و هوی
Womanhood	زنی، وظایف زنانه، گروه نسوان
Women	نسوان، زنان، اماء، نساء، و رقات
Womenfolk	جمع نساء، دسته زنان
Woman's suffrage Society	جمعیت حقوق نساء
Woman students	نسوان دانش آموز، زنان دانش آموز
Wonderful effects	آثار عجیبه بدیعه
Wonderfully	بطوز شگفت انگیز، بطور عجیب
Wonderment	حیرت، شگفتی
Wonders of His ancient wisdom	بدایع حکمت حضرت سبحانی
Wonders of the Cause of God	بدایع امرالله
Wonders of grace	بدایع جود
Wondrous	بدیع، منیع، فوق العاده
Wondrous accent of Íraq	تغنیات خوش عراقی
Wondrous allusions	اسارات بدیعه
Wondrous carol	شهناز معنوی
Wondrous commandments	اوامر بدیعه
Wondrous Dispensation	ظهور بدیع
Wondrous events	امور بدیعه، وقایع جدیده
Wondrous grace	فیض جدید
Wondrous language	لسان بدیع



Wondrous life	حیات بدیعه
Wondrous Revelation	ظهور بدیع
Wondrous Scriptures	کتب بدیعه، صحف منیعه
Wondrous sword of God	سیف بدیع الهی
Wondrous tales	قصص عجیبه، حکایات بدیعه
Wondrous tulips	لاله های بدیع
Wondrous utterances	بیانات بدیعه
Wondrous verses	آیات بدیعه
Wondrous verses of God	آیات بدیعه الهی
Wondrous Vision	منظر اعلی
Wondrous voice	لحن بدیع
Wont	عادت
Wonted	معهود، عادی
Wood	خطب، چوب
Wooden	چوبی، حشتی، از خشب
Woodland	زمینهای جنگلی، جنگل
Woing	خواستگاری، عرض عشق
Word	کلمه، واژه لغت، لفظ، گفتار، سخن، پیام، خبر، قول، کلام
Word-book	کتاب لغت
Wordiness	لفظی، لغوی
Wording	عبارت سازی، جمله سازی
Word of God	کلمه الله، کلمه الهی، کلمه منصوصه، بیان الهی
Word-perfect	کاملاً از بر
Words: Kalimát	اقوال، کلمات (ماه هفتم سال بدیع)
Words fail to express	کلمات قاصر از بیانند
Words of condemnation	کلمات اعتراض آمیز و سرزنش کننده
Words of God	اوامر و کلمات منصوصه
Words of Paradise	کلمات فردوسییه
Words of perfection	کلمات تامه
Work	کار، شغل، زحمت
Workday	روز کار



Working tools	ابزار کار، وسایل کار
Work-people	کارگران
Work-shop	کارخانه، کارگاه
Works of supererogation and acts which are beneficial	نوافل و فواضل (انجام کارهای بیش از حد وظیفه خوش خدمتی و اعمال نافع)
World Administrative Centre	مرکز اداری جهانی
World-adorning view	رای جهان آرای
World Bahá'í Congress	کنگره جهانی بهائی
World Bahá'í Crusade	جهاد کبیر اکبر جهانی روحانی
World Center of Bahá'í Faith	مرکز جهانی آئین بهائی
World commonwealth	رفاه عمومی جهانی، جهان مشترک المنافع
World Congress	کنگره جهانی، مومتو جهانی
World-devouting fire	نار عالم سوز
World- illumination sun	افتاب جهان تاب
Worldliness	عیش، دنیا پرستی
Worldly	دنیوی، دنیاداری
Worldly desire	هوای نفسانی، آمال دنیوی
Worldly desire and craving	آرزو و آمال دنیوی
Worldly domination	غلبه ملکی، سلطه جهانی
Worldly entanglements	تعلقات و گرفتاریهای دنیوی
Worldly friends	دوستان ظاهری
World people	اهل دنیا، متمسکین به عالم فانی
Worldly states	شئون دنیوی، شئون دنیا
World of attributes	عالم صفات
World of being	جهان هستی
World of Cause	عالم امر
World of creation	ناسوت انشاء، عالم خلق، عالم خلقت، عالم کائنات
World of dream	عالم رویا
World of dust	عالم تراب، جهان خاکی
World of existence	عالم وجود
World of God	عالم حق



World of heart and spirit	عالم قلب و روح
World of humanity	عالم انسانی
World of imperfection	عالم نقص
World of non-existence	عالم نیستی، جهان نیستی و فنا
World of phenomenon	عالم طبیعت و عرض
World of spirit	عالم روح
World Peace	صلح جهانی
World Reformer	مصلح عالم (جمال اقدس ابهی)، ناجی جهان
World Religion	دیانت جهانی
World below (The)	ناسوت انشاء، ممالک انشاء
World of Authority and command	عوامل اطلاق و امر
World's Parliament of Religions	پارلمان جهانی ادیان
World Spiritual Center	مرکز روحانی جهانی
World to come	دار آخرت، دنیای بعد
World- wide Bahá'í Community	جامعه جهانی بهائی
Worm-like men	خراطین، مردم پست
Worried	پریشان، ناراحت
Worship	عبادت نمودن
Worshipful	محترم، شایسته احترام
Worship God	عبادت خدا را نمودن
Worshipper	عبادت کننده، پرستنده
Worst	بدترین، بدترین قسمت، بدترین چیز
Worth	ارزش، بهاء، قیمت، معادل، مستحق
Worthily	بطور شایسته، لایقانه
Worthiness	لیاقت، شایستگی، آبرومندی
Worthless	بی بهاء، بی قیمت، معادل، مستحق
Worthless imaginations	تصورات بی ارزش
Worthy	لایق، شایسته
Worthy of certitude	لایق احترام، معتبر، قابل اعتماد، قابل ثقه
Worthy of mention	لایق ذکر
Worthy of trust	امین در حقوق



Wouldst thou that mind should not entrap thee? Teach in the science of love of God	عقل اگر خواهی که ناگه در عقلیت نفکند گوش گبرش در دبیرستان الرحمن در آر
"would that He whose hand has enkindled me my soul were here to behold my state."	انکه دائم هوس سوختن ما میکرد کاش می آمد و از دور تماشا میکرد (حاج سلیمانخان پسر یحیی خان که شمع آجین شد هنگام شهادت این ابیات را میخواند)
Wound	زخم، زخمی نمودن، مجروح کردن، زخم زدن، جریحه دار نمودن
Wounds from darts	زخم سنان، جراحات شمشیر
Wrap	محتجب ساختن، پنهان ساختن
Wrapping of illusion	حجاب افکیه، پرده های ظنون
Wrap in the denset veils of tearing	محتجب در حجابات علم (مفهوم ترجمه) مستور در اکبر حجابات علم
Wrap in the veil of self	محتجب به حجاب نفس خود
Wrap in veils	محتجب
Wrath	قهر، غضب، خشم
Wrathfully	قهرآ
Wrath of God	غضب الله، خشم الهی، سخط الله، غضب الهی،
Wrath of God and His vengeance	غضب الله و قهره، غضب خداوند و قهر او
Wreak vengeance	انتقام کشیدن، تلافی سر کسی در آوردن
Wretched	مسکین، فقیر، بدبخت، بیچاره
Wretched behavior	امر شنیع، رفتار زشت و ناهنجار
Wretchedness	پستی، بیچارگی، سوّحال، بدبختی
Wretched one	ذلیل، عویل
Writ	نص، حکم، نوشته، مذکور، مسطور
Write	ترقیم، تحریر نمودن، نوشتن، کتابت
Writer	مصنف، مؤلف، نویسنده، دبیر، محرر، منشی
Writership	نویسندگی
Writing-desk	میز تحریر
Writings	آثار و نوشتجات امری
Writings of the Most Exalted One (The Báb)	آثار مبارکه و کتب حضرت اعلی



Writing	مسطور، مرقوم، کتبی، نوشته
Wrong	خطا، کار، غلط، اشتباه، گناه، جریر، بزه
Wrong-doer	خطاکار، گناهکار
Wrong-doing	جریرات، خطاکاری، گناهکاری، بزهکاری
Wronged and broken wings bird	طیر بال و پر شکسته و مظلوم
Wronged and appressed	مظلوم و ملهوف
Wronged One	مظلوم (مقصود جمال اقدس ابهی است)
Wronged One of the World (The)	مظلوم عالم (مقصود جمال قدم است)
Wronged servant	عبد مظلوم، بند [مظلوم، خادم مظلوم
Wrongfully	به باطل
xanthic	مایل به زردی
xanthippe	نام همسر سقراط حکیم، زن ستیزه جو و غرغرو
xenelasia	اخراج بیگانگان، دفع بیگانگان
Xenial	راجع به مناسبات بین مهمان و میزبان
Xenophile	اجنبی پرست، طرفدار بیگانگان
Xenophobe	دشمن بیگانگان
Xenophobia	تنفر از بیگانگان
Xerophilous	مناسب آب و هوای خشک و گرم
Xerxes	خشایارشا
Xiphoid	شمشیری، خنجری
Xmas : Christmas	کریسمس (عید میلاد مسیح، ۲۵ دسامبر)
x- rays	اشعه مجهول، پرتو مجهول
Xylograph	چوب حکاکی شده، کراور چوبی
Xylographer	حکاک چوب، چوب تراش
Xylography	کنده کاری روی چوب، کراور ساری روی چوب
Xyster	استخوان تراش
Xystus	ورزشگاه سرپوشیده، ایوان سرپوشیده جهت ورزش، خیابان باغ
Ya: "o"	یا
Ya Bah'u'l-Abha: O The Glory of the Most Glorious	یا بهاءالابهی
Yah	آه
Yahya. Haji Shaykh (Imam-Jumith of shiraz)	یحیی، حاجی شیخ (امام جمعه شیراز)



Yahya-i-Darabi, Siyyid (Vahid)	سید یحیی دارابی (جناب وحید)
Yahya, son of Zachariah, John	یحیی بن زکریا (مبشر حضرت مسیح که هر درس پادشاه مشهور سرش را زد)
Yanbu	ینبوع (کتابی از احادیث اسلام)
Ya Rasulallah	یا رسول الله
Yard	حیاط، محوطه، حیات طویله میله افقی که بادبان کشتی را به آن نگاه دارندف واحد طول برابر با ۳ فوت
Yarn	نخ بافندگی، نخ ریستن
Ya sahibuz-Zaman	یا صاحب الزمان
Uashmak	روبند پیچه
Yeses	یسی (پدر داود)
Yathrib	یثرب (بعداً به مدینه النبی تغییر نام یافت)
Yaw	انحراف کشتی از جای خود
Yawn	دهن دره، خمیازه
Yazd	یزد
Yazd, martyrs of	شهادای یزد
Yazid, the son of Muavfuih	یزید بن معاویه
Ye	شما، انتم
Yes	آری، بلی
Year	سال، سنه، عام
Year-book	سالنامه
Year by year	سال بسال، همه ساله
"Ye are all as fishes, moving in the waters of the sea, veiling yourselves therefrom, and ye asking what it is on which you depend"	کلکم کحیتان بالماء فی البحر تتحرکون و تحتجبون عن الماء و تسألون عما انتم به قائمون (از بیانات حضرت اعلی مندرج در رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)
Ye are the fruits of one tree, and the leaves of one branch	همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار
Ye are the letters of the words, an the words of the Book	شمائید حروفات کلمات و کلمات کتاب
Year in year out	سال دوازدهم ماه، همیشه
Yearly	سالبانه، سنوی
Yearn	آرزومند نمودن، مشتاق بودن
Yearn after tribulations	مشتاق بلا بودن



Yearn for Truth	طالب حق شدن
Yearning	اشتیاق
Yearning for God	شوق الهی
Year- old gem	نطفهٔ یکساله
Years afterwards	سالها بعد
Year sixty	سنه ۶۰ (مقصود سال ۱۲۶۰ هجری قمری، ۱۸۴۴ میلادی است، سالی که حضرت اعلیٰ اظهار امر فرمودند)
Yeast	خمیر مایه، خمیر ترش
Yeasty	کفدار، مضطرب پرگو، کم مایه
Yellow	زرد، اسفر، حسادت آمیز
Yellowish	زردفام
Yellow rose	گل زرد
Yemen	یمن
"Yemust be born again"	لابد لکن بان تولد و امره اخری (بیان حضرت عیسی در انجیل یوحنا، باب ۳، آیه ۷)
Yen	واحد پول ژاپن
Yeoman	کشاورز، زارع، خرده مالک، فلاح
Yes	بلی، آری، نعم، بله
Ye shall know	تعلمون
Yesterday	دیروز، امس
Yester night	دیشب
Yet	مع ذلك، مع هذا، با وجود این، هنوز، تا آنوقت، تا کنون
Yet, despite all this	مع کل ذلك، با وجود همه اینها
Ye that have eyes, behold and wonder	فتعجبو من ذلك یا اولی البصار
Ye, verily, shall behold your Lord as ye behold the full month on its fourteenth night	سترون ربکم كما ترون البدر فی ليله اربعه عشر (بیان حضرت رسول ص مندرج در رساله ابن ذئب ص ۳۲)
Yew	سرخدار، درخت صور
Yield	تسلیم کردنف محصول دادن
Yield fruit	ثمر دادنف انتطاف
Yield up spirit	جان دادن، روح را تسلیم نمودن
Yoke	در زیر یوغ در آوردن، وصل کردن، بهم خوردن



Yokel	روستایی، نادان و بی دست و پا
Yolk	آنکه آنطرف است، هناك، ذلك
Yonder	آنجا، آنطرفی، هناك
Yore	زمان پیش، قدیم، سابقاً، در قدیم
You	شما، شماها، شما را، شماها را
You and yours	شما و وابستگان شما
Young	برنا، جوان، شاب، صغیر العمر ناآزموده، خام
Young and old	صغیر و کبیر، برنا و پیر، جوان و پیر
Young and tender of age	در سن شباب و جوانی
Young days	ایام جوانی، روزگار جوانی
Youngish	نسبه جوان
Youngling	جوان، جوانک
Yong Naysan	نیسان جوان
Young ones	جوانان، بچه ها
Young siyyid	سید جوان (حضرت باب)
Youngster	صبی، فتی، شاب نوجوان، جوانک، پسر بچه
Yong Turks	جوانان ترک
Young Turks Revolution	انقلاب جوانان ترک
Your	مال شما، تان
Your and my father	پدر شما و من
Your book	کتابتان، کتاب شما
You're	شما هستید
You're another	هر چه می گویی به خودت
Your Lord, the Most Exalted, the All Glorious	ربکم العلی الابهی، پروردگار علی ابهای شما
Your own sake	لاجل شما، بخاطر شما
Yours	مال شما، لک، لکم
Yourself	خودتان، خود شما، انت نفسک
Yourselves	خودتان، خود شماها
Youth	شاب، جوان، جوانی، جوانان
Youghful	جوان، خردسال، صبی
Youthfully	از روی جوانی



Youthfulness	شباب، جوانی، خردی، صباوت
Youth group	گروه جوانا، گروه جوانان، دسته جوانان
Y- shaped	سه راه
Y- track Yugoslavia, Queen Marie	سه راه در خط راه آهن
Yule	عید میلاد مسیح
Zachariah	زکریای نبی
Zadiv : son	زاده، فرزند، پسر، نجل
Zaffer : Zaffre	رنگ مینا
Zemenhof, Dr. Ludwik : author of the Esperanto language, 15 December 1859-14 April 1917	دکتر لودویک زامنهوف مخترع زبان اسپرانتو (۱۵ دسامبر ۱۸۵۹ تا ۱۴ آوریل ۱۹۱۷ زندگی نمود).
Zamharlr : Intense cold	ز مهریر، جای بسیار سرد ، سرمای سخت
Zamzam	زمزم (چاهی است در مسجد اعظم در مکه ، با اینکه آبش شور است بسیار مورد توجه و احترام است و برای وضو جهت صلوه و نوشیدن پس از صیام استعمال می شود).
Zanjan	زنجان (شهریست در غرب ایران و محل شهادت ۱۸۰۰ نفر از بابیان اصحاب جناب ملامحمد علی زنجانی ملقب به حجت زنجانی)
Zanjan upheaval	واقع زنجان ، تحول بزرگ ناگهانی زنجان (شهادت اصحاب قلعه در قلعه علیمردانخان)
Zany	لوده ، ابله
Zanzibar	زنگبار
Zanzibari	زنگی، زنگباری
Zaqqum	زقوم (شجری است در جهنم)
Zarand	زرند (یکی از شهرهای کوچک در مرکز ایران)
Zarandi (Mulla Muhammmad-i-Zarandi)	زرندی (ملا محمد زرندی مؤلف تاریخ نبیل)
Zaraqani, Mirza Mahmud	زرقانی، میرزا محمود از ملترمین رکاب در سفر حضرت مولی الوری به غرب بوده ، نویسنده ۲ جلد کتاب بدایع الآثار ، کاتب مبارک
Zariba	پرچین ، نرده
Zarkandeh	زرگنده
Zarqani	زرقانی (مؤلف ۲ جلد بدایع الآثار)
Zarrin – Taj (Tahirih)	زرین تاج (طاهره)



Zawra : "black mountain"; The land of Rayya,Baghdad	زوراء ، جبل اسود ، ارض ری قدیم ، چنانچه در روضه الکافی مذکور است کوه سیاهی در سمت راست بازار چارپایان، بغداد
Zaydan,George	جرج زیدان، نویسنده برجسته و سردبیر مجله معروف الهلال
Zayn : Mirza Munir	زین میرزا منیر برادر میرزا نورالدین در سفر مصر که در رکاب مبارک حضرت مولی الوری بود
Zayn : Nuruddin,Mirza	میرزا نورالدین زین، پسر زین المقربین کاتب مبارک
Zaynab	زینب (دختر حضرت علی، خواهر امام حسین)
Zaynab (Rustam-`ali)	زینب (رستم علی) (لقبی که یکی از نساء دهاتی در اثر شجاعتهايش در دفاع از قلعه علیمردانخان در زنجان از جانب جناب حجت زنجانی دریافت نمود)
Zaynu`I-Abidin,invalid son of Imam Husayn	زین العابدین (امام چهارم) پسر علیل حضرت امام حسین
Zaynu`I-Adibin (Zaynu`I-Muqarrabin)Mulla	زین العابدین (زین المقربین)
Zaynu`I-Muqarrabin : the ornament of the favoured	زین المقربین (زین العابدین)
zeal	ذوق ، شوق ، حمیت ، غیرت ، حرارت ، تعصب
zealot	هواخواه ، غیرت کش
zealotry	هواخواهی ، تعصب آمیز
Zealous	غیور، با ذوق و شوق ، هواخواه ، غیرت کش
Zealous adherent	پیرو با شوق و شور و پرحرارت
Zealously	غیورانه، با ذوق و شوق
Zebra	گور اسب، اسب کوهی، خرس وحشی
Zebu	گاو کوهان دار هندی
Zedoary	زدوار ، جدوار ، زرنباد
Zedoary of China	زدوار ختائی
Zelianian	اهل زلاند جدید
Zelu`s – Sultan	ظل السلطان
Zend and Pazend	زند و پازند
Zendavesta	زند و اوستا (کتاب آسمانی زردشیان)
Zend - Khan	زند خوان
Zenith	سمت الرأس، اوج
Zephyr	ز فیر ، باد صبا ، باد مغرب
Zeppelin	زیپلین



Zero	صفر ، هیچ
Zest	ذوق ، رغبت ، میل ، مزه ، تندی ، لذت
Zeus	زاوس ، نام رئیس خدایان یونانی برابر ژوپیتتر خدای رومی
Zigzag	منشاری، منکسر، جناغی، کج و معوج، در خط منکسر رفتن
Zinc	سرمه، روی (نوع فلز)، توتیا (اکسیر روی)، روح
Zinciferous	روی دار
Zinc(k)y	روی دار، روی مانند
Zincograph	روی گراور سازی شده
Zincographer	حکاک روی
Zincography	قلمزنی روی
Zincotype	باصمه روی
Zinnia	گل آهار
zion	صیون، صهیون
zionism	اصول تمرکز دادن بنی اسرائیل در فلسطین
zionist	صهیونی، صیونیست.
Ziyarat	لوح الزيارة (منزله از براعه حضرت علی امیرالمومنین علیه السلام)
Zodiac	منطقه البروج
Zodiacal	متعلق به منطقه البروج
Zonal	منطقه ای، منطوقی
Zonary	منطقه ای ، منطوقی
Zone	منقطه ، حوزه
Zoo	باغ وحش
zoochemistry	شیمی حیوانی
zoogeography	جغرافیای حیوانی
zoography	شرح جانوران
Zooid	وحش صفت، شبه حیوان، جانورسان
Zoolite	سنگواره
Zoological	مربوط به جانور شناسی
Zoological garden	باغ وحش
Zoologist	جانور شناس ، حیوان شناس



www.bahai-projects.org
info@bahai-projects.org

این نسخه توسط همکاران سایت پروژه های بهائی به صورت مشارکتی تایپ شده است و
هنور تصحیح و ویرایش نشده است.

Zoology	حیوان شناسی ، جانور شناسی
Zoophagous	جانور خوار
Zoophyte	جانور گیاه مانند ، کیسه تن
zootomy	تشریح جانوران
zoroaster	زرتشت (حضرت زردشت)
zoroastrian	زرتشتی
Zoroastrian Bahai Women	نساء بهائی زرتشتی نژاد
Zoroastrian Faith	آئین زرتشتی
Zoroastrianism	آئین زرتشتی
Zucchetto	عرقچین کشیشی
Zygoma	استخوان گونه
Zygomatic bone	استخوان گونه
Zymosis	تخمیر
Zymotic	تخمیری

نسخه تایپ شده بدون تصحیح و ویرایش



مآخذ و منابع

ادعیه بهائی	۱
اصول و مبادی نظامات بهائی	۲
الواح مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء	۳
الواح مبارکه وصایا	۴
الواح و آثار بهائی	۵
آئین بهائی	۶
اماکن تاریخی بهائی در ارض اقدس	۷
بهاءالله (حضرت، کتاب)	۸
خطابات مبارکه	۹
دعا و تفکر	۱۰
دیانت جهانی بهائی	۱۱
شاهراه منتخب	۱۲
ظهور امر بهائی	۱۳
قدظهر یوم المیاد	۱۴
قرن بدیع	۱۵
کتاب دکتر اسلمونت (بهاءالله و عصر جدید)	۱۶
کتاب مستطاب اقدس	۱۷
کتاب مستطاب ایقان	۱۸
کتب عالم بهائی	۱۹
کلمات مبارکه مکنونه (عربی و فارسی)	۲۰
گلچین آثار جمال اقدس ابهی	۲۱
مطالع الانوار (تاریخ نبیل)	۲۲
مفوضات	۲۳
منتخبانی از آثار حضرت نقطه اولی	۲۴
نظم جهانی بهائی	۲۵
هفت وادی و چهار وادی	۲۶



مقدمه ای بر طبع ثانی

در گذر ایام، بنا به مشیت مولای انام جمیع ناس اعم از خواصّ و عوام، بنا به کریمه مبارکه "کلّ شیء هالک الا وجهه" فانی شوند و جز نامی و یادی از آنها باقی نماند. و چه بسا نفوسی که همین نام و یاد نیز از آنها به جای نماند.

لکن، چون بنده فانی در وجود حقّ بقاء یافت و حیات را جز در خدمت او نیافت و افتخار را جز در نسبت یافتن به او نجست، جاودانگی یابد، که نه نامش از یادها رود و نه یادش از خاطره ها زوده شود و نه کتابش از دستها فرو گذاشته شود که اثرش به خاطر حقّ و از برای خلق به وجود آمد و جاوید و پایدار بماند.

و چون از برای حقّ قدم برداشته شد، زحمت، عیت رحمت شود و رنج به گنج منتهی گردد و حرمان عین عنایت رحمن گردد، ممرارت، حلاوت شود و نعمت، راحت گردد.

حال، اثر آن رنج و زحمت پدیدار گشت، "فرهنگ محبوب" که از محبوبی با فرهنگ ظاهر گشت تا هر آن کس که فرهنگ را محبوب می داشت، استفاده ها برآید، به زیور طبعی جدید آراسته گشت و از نواقصی چند پیراسته گردید تا بهره بردن از آن آسان تر گردد و سود جستن از آن بسادگی امکان پذیر شود. صفحه بندی جدید از قطر کتاب کاست و مزیتی دیگر بر این اثر افزود.

قدم بعدی در تکمیل این اثر، تهیه نسخه فارسی به انگلیسی آن است که امیدواریم در آینده نزدیک آماده گردد تا در دسترس مترجمین آثار امری قرار گیرد.

ناشرین

ناشرین
تصحیح و ویرایش



مقدمه

دانائی از نعمت های بزرگ الهی است تحصیل آن بر کل لازم است علمائی که فی الحقیقه بطراز علم و اخلاق مزینند
ایشان بمتابه رأس اند از برای هیکل عالم و مانند بصراند از برای امم.

بمنظور آشنائی جوانان عزیز و دانش پژوهان با فرهنگ تمیز این ناچیز جهت استفاده جامعه لامعه ابهیه به تهیه لغت نامه ای
مختصر مفتخر گشتم لیکن ان گنجینه پر بها و لمعه ضیا ناروا بیغما رفت.

حال که به عون و عنایت مولای متعال مجدداً برای انجام این فریضه توفیق رفیق شد ضمن سپاس و تقدیر وفیر و تحسین و
تکریم از دوستان صمیم و قویم که در تنظیم و ترقیم لغات با این عظم رمیم یاری و همکاری نمودند بکمال خضوع و انکسار
"فرهنگ محبوب" را تقدیم طالبان کوثر دانائی و جویندگان علوم عصریه و فنون حکمیه امریه می نمایم و خاشعانه رجا دارد
چنانکه اهل فضل سهو و خطائی بینند بنظر عفو و عطاء در ان ملاحظه فرمایند زیرا که عصمت و مصونیت از خطا خاصه مظاهر
مقدسه امر حضرت کبریا و معهد اعز افخم اعلی است و قبول اعتذار از خصائل حمیده و شیم کریمه مستظلمین آئین مبین
پروردگار.

حسن محبوبی

تصحیح و ویرایش بدون نشانه



www.bahai-projects.org
info@bahai-projects.org

این نسخه توسط همکاران سایت پروژه های بهائی به صورت مشارکتی تایپ شده است و
هنور تصحیح و ویرایش نشده است.

به نام ایزد دانا

این لغت نامه را در یکی از ادوار بدیعه بهیه معهد احد صمد سرمد اعز اعلی با کسب
رخصت اثر و میمنت ثمر از حضرت نقطه اولی بدست مبارک حضرت ولی امرالله از طرف
مولای محبوب توانا بساحت امنع اعظم افخم جمال اقدس ابهی خاضعانه اهداء می نماید.

با رجاء دعا حسن محبوبی

نسخه این شاه بدون تصحیح و ویرایش



www.bahai-projects.org
info@bahai-projects.org

این نسخه توسط همکاران سایت پروژه های بهائی به صورت مشارکتی تایپ شده است و
هنور تصحیح و ویرایش نشده است.

فرهنگ محبوب

انگلیسی - فارسی

شامل مهمترین و متداولترین لغات و اصطلاحات انگلیسی و برابر های

آنها بفارسی در آثار امری

(در دوازده هزار لغت)

گردآورنده: حسن محبوبی